

موسوعه آسان
در بیان فرقه‌ها و گروه‌ها
(به زبان فارسی)

نویسنده:
دکتر حماد الجهنی

مترجم:
محمد طاهر (عطائی)

الناشر:
مركز الثقافة الإسلامية «بخاری»

حقوق الطبع محفوظة لمركز الثقافة الإسلامية «بخاری»

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

مقدمه ۶ مترجم	۲۹
مقدمه ۶ کتاب	۳۳
اباضيه	۳۷
تعريف:	۳۷
تأسیس و افراد برازنده:	۳۷
افكار و معتقدات:	۳۸
ریشه‌های فکری و اعتقادی:	۴۲
انتشار و جاهای نفوذ:	۴۲
مراجع:	۴۳
اخوان المسلمین	۴۵
تعريف:	۴۵
تأسیس و افراد برازنده:	۴۵
افكار و معتقدات:	۴۹
ریشه‌های فکری و اعتقادی:	۵۲
انتشار و جاهای نفوذ:	۵۲
مراجع:	۵۳
استشراق	۵۵
تعريف:	۵۵

تأسیس و افراد برازنده:.....	۵۵
۱- اوائل تأسیس:.....	۵۵
۲- مستشرقین منصف:.....	۵۶
۳- مستشرقین متعصب:.....	۵۷
افکار و معتقدات:.....	۶۰
اول: اهداف استشراق:.....	۶۰
۱- هدف دینی:.....	۶۰
۲- هدف تجارتي:.....	۶۰
۳- هدف سياسي:.....	۶۱
۴- هدف علمي خالص:.....	۶۱
دوم: مؤلفات بزرگ شان:.....	۶۱
سوم: مراکز و جمعيات:.....	۶۲
چهارم: مجله‌های استشراق:.....	۶۳
پنجم: استشراق در خدمت استعمار:.....	۶۳
ششم: آراء و افکار خطرناک استشراق:.....	۶۴
ریشه‌های فکری و اعتقادی:.....	۶۵
انتشار و جاهای نفوذ:.....	۶۶
مراجع:.....	۶۶
مراجع بیگانه:.....	۶۷
إسماعيليه	۶۸
تعريف:.....	۶۸
تأسیس و افراد برازنده:.....	۶۸
أول: اسماعيليه قرامطه:.....	۶۸
دوم: اسماعيليه فاطميه:.....	۶۹

۷۱	سوم: اسماعیلیهء حشاشین:
۷۲	چهارم: اسماعیلیهء شام:
۷۲	پنجم: اسماعیلیهء بهره:
۷۳	ششم: اسماعیلیهء آغاخانی:
۷۴	هفتم اسماعیلیهء واقفه:
۷۴	افکار و معتقدات:
۷۵	از معتقدات بهره:
۷۶	ریشه‌های فکری و اعتقادی:
۷۶	انتشار و جاهای نفوذ:
۷۷	مراجع:
۷۹	الایوس دی
۷۹	تعریف:
۷۹	تأسیس و افراد برازنده:
۸۰	افکار و معتقدات:
۸۰	اول: افکار دینی و تنظیمی:
۸۳	دوم تشکیلات تنظیمی:
۸۴	سوم: تألیفات:
۸۴	چهارم: امکانات تنظیم:
۸۵	ریشه‌های فکری و اعتقادی:
۸۵	انتشار و جاهای نفوذ:
۸۵	مراجع:
۸۷	بابیه و یا بهائیه
۸۷	تعریف:

۸۷.....	تأسیس و افراد برازنده:
۸۷.....	افکار و معتقدات:
۸۸.....	ریشه‌های فکری و اعتقادی:
۸۹.....	انتشار و جاهای نفوذ:
۸۹.....	مراجع:

۹۱..... بریلویت

۹۱.....	تعریف:
۹۱.....	تأسیس و افراد برازنده:
۹۲.....	افکار و معتقدات:
۹۷.....	ریشه‌های فکری و اعتقادی:
۹۷.....	انتقاداتی که بر بریلوی‌ها وارد می‌شود:
۹۸.....	انتشار و جاهای نفوذ:
۹۸.....	مراجع:

۱۰۱..... حزب بعث عربی اشتراکی

۱۰۱.....	تعریف:
۱۰۱.....	تأسیس و افراد برازنده:
۱۰۳.....	از افراد بارزی که در تاریخ حزب به ظهور رسید:
۱۰۵.....	افکار و معتقدات:
۱۰۶.....	بعضی رهنمایی‌های عام و فیصله‌های مجلس چهارم قومی:
۱۰۷.....	انتقاداتی که می‌تواند وارد شود:
۱۰۷.....	ریشه‌های فکری و اعتقادی:
۱۰۸.....	انتشار و جاهای نفوذ:
۱۰۸.....	مراجع:

۱۱۱	بلالیون.....
۱۱۱.....	تعریف:
۱۱۱.....	تأسیس و افراد برازنده:
۱۱۴.....	افکار و معتقدات:
۱۱۴.....	اول: دوران والاس د.فارد:
۱۱۴.....	دوم: دوران الیجا محمد:
۱۱۶.....	سوم: دوران وارث الدین محمد:
۱۱۸.....	ریشه‌های فکری و اعتقادی:
۱۱۹.....	انتشار و جاهای نفوذ:
۱۱۹.....	مراجع:
۱۲۱	بنای برث یا فرزندان عصر.....
۱۲۱.....	تعریف:
۱۲۱.....	تأسیس و افراد برازنده:
۱۲۲.....	افکار و معتقدات:
۱۲۲.....	اول: شعارهای ظاهری و اعلان شده:
۱۲۳.....	دوم: اهداف حقیقی:
۱۲۵.....	ریشه‌های فکری و اعتقادی:
۱۲۵.....	انتشار و جاهای نفوذ:
۱۲۵.....	مراجع:
۱۲۷	بودایی.....
۱۲۷.....	تعریف:
۱۲۷.....	تأسیس و افراد برازنده:
۱۲۷.....	افکار و معتقدات:

از وصایای بودا:	۱۲۹
بودایی‌ها به دو بخش تقسیم‌اند:	۱۳۰
بودایی‌ها دو مذهب بزرگ دارند:	۱۳۰
کتاب‌های بودایی‌ها:	۱۳۱
ریشه‌های فکری و اعتقادی:	۱۳۱
انتشار و جاهای نفوذ:	۱۳۲
مراجع:	۱۳۲
جماعت تبلیغ	۱۳۳
تعریف:	۱۳۳
تأسیس و افراد برازنده:	۱۳۳
مشایخ و استاذان شیخ الیاس:	۱۳۳
دوستان نزدیکش:	۱۳۴
افکار و معتقدات:	۱۳۶
طریقه و روش در نشر دعوت شان قرار ذیل است:	۱۳۶
بعضی ملاحظات و انتقادات بالای آنان:	۱۳۹
ریشه‌های فکری و اعتقادی:	۱۳۹
انتشار و جاهای نفوذ:	۱۴۰
مراجع:	۱۴۰
تجانیه	۱۴۳
تعریف:	۱۴۳
تأسیس و افراد برازنده آن:	۱۴۳
افراد مشهورشان بعد از مؤسس:	۱۴۴
افکار و معتقدات:	۱۴۵

۱۴۸.....	ریشه‌های فکری و اعتقادی:
۱۴۹.....	انتشار و جاهای نفوذ:
۱۴۹.....	مراجع:
۱۵۱	حزب تحریر
۱۵۱.....	تعریف:
۱۵۱.....	تأسیس و افراد برازنده:
۱۵۲.....	افکار و معتقدات:
۱۵۵.....	اول: مسائل دعوت:
۱۵۶.....	دوم: مسائل فقهی:
۱۵۷.....	ریشه‌های فکری و اعتقادی:
۱۵۸.....	انتشار و جاهای نفوذ:
۱۵۸.....	مراجع:
۱۶۱	تغریب
۱۶۱.....	تعریف:
۱۶۱.....	تأسیس و افراد برازنده:
۱۶۸.....	افکار و معتقدات:
۱۶۸.....	اول: افکار تغریبی:
۱۷۱.....	دوم: مجالس تغریبی:
۱۷۲.....	سوم: کتاب‌های خطرناک تغریبی
۱۷۳.....	ریشه‌های فکری و اعتقادی:
۱۷۴.....	انتشار و جاهای نفوذ:
۱۷۴.....	مراجع:
۱۷۵.....	مراجع بیگانه:

تنصیر	۱۷۷
تعریف:.....	۱۷۷
تأسیس و اشخاص برازنده:.....	۱۷۷
افکار و معتقدات:.....	۱۸۰
اول افکار:.....	۱۸۰
دوم: مجالس ایشان:.....	۱۸۲
سوم: مراکز و معاهد مشهور تنصیری:.....	۱۸۴
چهارم: بعضی کتاب‌های تنصیری:.....	۱۸۵
پنجم: وسایل و امکانات شان:.....	۱۸۶
۱- طریق طبابت:.....	۱۸۶
۲- طریق تعلیم:.....	۱۸۶
۳- کارهای اجتماعی:.....	۱۸۷
۴- نسل:.....	۱۸۸
۵- برپا کردن فتنه‌ها و افروختن جنگ‌ها:.....	۱۸۸
۶- امکانات و وسائل:.....	۱۸۸
ریشه‌های فکری و اعتقادی:.....	۱۸۹
انتشار و جاهای نفوذ:.....	۱۹۰
مراجع:.....	۱۹۰
جماعت اسلامی در شبه قاره هند - پاکستان	۱۹۳
تعریف:.....	۱۹۳
تأسیس و اشخاص برازنده:.....	۱۹۳
اول: داعی و مؤسس آن:.....	۱۹۳
دوم: اشخاص بارز:.....	۱۹۵
۱- در پاکستان:.....	۱۹۵

۱۹۷.....	۲- در هند:
۱۹۷.....	۳- در بنگلادیش:
۱۹۷.....	۴- در جاهای دیگر:
۱۹۸.....	افکار و معتقدات:
۲۰۱.....	ریشه‌های فکری و اعتقادی:
۲۰۱.....	انتشار و جاهای نفوذ:
۲۰۲.....	مراجع:
۲۰۳.....	حزب جمهوری در سودان
۲۰۳.....	تعریف:
۲۰۳.....	تأسیس و اشخاص بارز:
۲۰۴.....	افکار و معتقدات:
۲۱۲.....	ریشه‌های فکری و اعتقادی:
۲۱۲.....	انتشار و جاهای نفوذ:
۲۱۳.....	مراجع:
۲۱۵.....	جینه
۲۱۵.....	تعریف:
۲۱۵.....	تأسیس و افراد برازنده:
۲۱۸.....	افکار و معتقدات:
۲۱۸.....	اول: کتاب‌های شان:
۲۱۸.....	دوم: اله و یا پروردگار:
۲۱۹.....	سوم: بعضی از معتقدات شان:
۲۱۹.....	۱- کارما:
۲۱۹.....	۲- نجات:

- ۲۲۰ ۳- تقدیس و احترام هر زنده جان:
 ۲۲۰ ۴- عواطف:
 ۲۲۱ ۵- عریان بودن:
 ۲۲۱ ۶- خود کشی تدریجی:
 ۲۲۲ چهارم: افکار و معتقدات دیگر آنان:
 ۲۲۳ ریشه‌های فکری و اعتقادی:
 ۲۲۴ انتشار و جاهای نفوذ:
 ۲۲۴ مراجع:
 ۲۲۵ مراجع بیگانه:
۲۲۷ حشاشون
 ۲۲۷ تعریف:
 ۲۲۷ تأسیس و افراد برازنده:
 ۲۲۷ ۱- حسن بن الصباح:
 ۲۲۸ ۲- کیا بزرگ آمید:
 ۲۲۸ ۳- محمد بن کیا بزرگ آمید:
 ۲۲۸ ۴- حسن ثانی بن محمد:
 ۲۲۹ ۵- محمد ثانی بن حسن ثانی:
 ۲۲۹ ۶- جلال الدین حسن سوم بن محمد دوم:
 ۲۲۹ ۷- محمد سوم بن حسن سوم:
 ۲۳۰ ۸- رکن الدین خورشاه:
 ۲۳۰ ۹- شمس الدین محمد بن رکن الدین:
 ۲۳۱ حشاشون در بلاد شام:
 ۲۳۲ افکار و معتقدات:
 ۲۳۳ ریشه‌های فکری و اعتقادی:

انتشار و جاهای نفوذ:.....	۲۳۳
مراجع:.....	۲۳۴
داروینیه	۲۳۵
تعریف:.....	۲۳۵
تأسیس و افراد برازننده:.....	۲۳۵
افکار و معتقدات:.....	۲۳۶
اول نظریه داروین:.....	۲۳۶
دوم: آثاری که این نظریه از خود بجا گذاشت:.....	۲۳۸
سوم: فعالیت یهود و قوای تخریبکار در نشر این نظریه:.....	۲۴۱
چهارم: کسانی که برضد این نظریه‌اند و برآن نقدنوشته‌اند:.....	۲۴۲
پنجم: داروینیه جدید:.....	۲۴۳
ریشه‌های فکری و اعتقادی:.....	۲۴۳
انتشار و جاهای نفوذ:.....	۲۴۴
مراجع:.....	۲۴۴
دروز و یادرزیه	۲۴۷
تعریف:.....	۲۴۷
تأسیس و افراد برازننده:.....	۲۴۷
از جمله رهبران معاصر این فرقه:.....	۲۴۸
افکار و اعتقادات:.....	۲۴۹
بعضی کتاب‌های درزی‌ها:.....	۲۵۱
ریشه‌های فکری و اعتقادی:.....	۲۵۱
انتشار و جاهای نفوذ:.....	۲۵۲
مراجع:.....	۲۵۲

۲۵۵	راسمالیه
۲۵۵	تعریف:
۲۵۵	تأسیس و افراد برازننده:
۲۵۸	افکار و معتقدات:
۲۵۸	۱- پایه‌های راسمالی:
۲۵۸	۲- اشکال و انواع راسمالی:
۲۵۹	۳- افکار و معتقدات دیگر:
۲۶۰	۴- عیب‌ها و خرابی‌های راسمالی:
۲۶۳	۵- اصلاحاتی که در راسمالی آورده شد:
۲۶۳	ریشه‌های فکری و اعتقادی:
۲۶۴	انتشار و جاهای نفوذ:
۲۶۴	مراجع:
۲۶۵	مراجع بیگانه:
۲۶۷	روتاری
۲۶۷	تعریف:
۲۶۷	تأسیس و افراد برازننده:
۲۶۸	افکار و معتقدات:
۲۷۱	ریشه‌های فکری و اعتقادی:
۲۷۲	انتشار و جاهای نفوذ:
۲۷۲	مراجع:
۲۷۵	روحانیت جدید
۲۷۵	تعریف:
۲۷۵	تأسیس و افراد برازننده:

۲۷۶.....	افکار و معتقدات:
۲۷۹.....	ریشه‌های فکری و اعتقادی:
۲۷۹.....	انتشار و جاهای نفوذ:
۲۸۰.....	مراجع:
۲۸۱	زیدیه
۲۸۱.....	تعریف:
۲۸۱.....	تأسیس و افراد برازنده:
۲۸۴.....	افکار و معتقدات:
۲۸۶.....	ریشه‌های فکری و اعتقادی:
۲۸۷.....	انتشار و جاهای نفوذ:
۲۸۷.....	مراجع:
۲۸۹	حزب السلامة الوطنی (ترکیه)
۲۸۹.....	تعریف:
۲۸۹.....	تأسیس و افراد برازنده:
۲۹۱.....	افکار و معتقدات:
۲۹۵.....	ریشه‌های فکری اعتقادی:
۲۹۵.....	انتشار و جاهای نفوذ:
۲۹۵.....	مراجع:
۲۹۷	دعوت سلفیه و یا دعوت شیخ محمد بن عبد الوهاب
۲۹۷.....	تعریف:
۲۹۷.....	تأسیس و افراد برازنده:
۳۰۱.....	افکار و معتقدات:

۳۰۴.....	ریشه‌های فکری و اعتقادی:
۳۰۴.....	انتشار و جاهای نفوذ:
۳۰۴.....	مراجع:
۳۰۷	سیکیزم
۳۰۷.....	تعریف:
۳۰۷.....	تأسیس و افراد برازنده:
۳۰۸.....	افکار و معتقدات:
۳۰۸.....	اول: زیر بنای فکری:
۳۱۱	دوم: خواص (باختا):
۳۱۳.....	سوم: کتاب‌های شان:
۳۱۴.....	ریشه‌های فکری و اعتقادی:
۳۱۵.....	انتشار و جاهای نفوذ:
۳۱۶.....	مراجع:
۳۱۷	شهود یهوه
۳۱۷.....	تعریف:
۳۱۷.....	تأسیس و افراد برازنده:
۳۱۷.....	افکار و معتقدات:
۳۱۹.....	نشان تنظیم:
۳۱۹.....	بعضی کتاب‌های تنظیم:
۳۱۹.....	ریشه‌های فکری و اعتقادی:
۳۲۰.....	انتشار و جاهای نفوذ:
۳۲۱.....	مراجع:
۳۲۳	شیعه‌ء امامیه (اثنا عشریه)

تعریف:	۳۲۳
تأسیس و افراد برازنده:	۳۲۳
افکار و معتقدات:	۳۲۶
ریشه‌های فکری و اعتقادی:	۳۲۹
انتشار و جاهای نفوذ:	۳۳۰
مراجع:	۳۳۰
کمونیزم	۳۳۳
تعریف:	۳۳۳
تأسیس و افراد برازنده:	۳۳۳
افکار و معتقدات:	۳۳۵
ریشه‌های فکری و اعتقادی:	۳۳۷
انتشار و جاهای نفوذ:	۳۳۸
مراجع:	۳۳۹
صابئه‌ء مندائیه	۳۴۱
تعریف:	۳۴۱
تأسیس و افراد برازنده:	۳۴۱
افکار و معتقدات:	۳۴۲
اول: کتب آنان:	۳۴۲
دوم: طبقات رجال دین:	۳۴۳
سوم: إله و یا پروردگار:	۳۴۴
چهارم: المندی:	۳۴۵
پنجم: نماز:	۳۴۵
ششم: روزه:	۳۴۶

هفتم: طهارت:	۳۴۶
هشتم: تعمید و اقسام آن:	۳۴۶
نهم: افکار و معتقدات دیگر:	۳۴۹
ریشه‌های فکری و اعتقادی:	۳۵۱
انتشار و جاهای نفوذ:	۳۵۲
مراجع:	۳۵۳

صهیونیزم ۳۵۵

تعریف:	۳۵۵
تأسیس و افراد برازنده:	۳۵۵
افکار و معتقدات:	۳۵۷
ریشه‌های فکری و اعتقادی:	۳۶۳
انتشار و جاهای نفوذ:	۳۶۴
مراجع:	۳۶۴

صوفیه ۳۶۷

تعریف:	۳۶۷
تأسیس و افراد برازنده:	۳۶۷
افکار و معتقدات:	۳۷۲
اول: اصول و قواعد:	۳۷۲
دوم: درجات سلوک:	۳۷۴
سوم: مکاتب صوفیه:	۳۷۶
چهارم: طرق صوفیه:	۳۷۷
پنجم: شطحیات صوفیه:	۳۷۹
ریشه‌های فکری و اعتقادی:	۳۸۳

انتشار و جاهای نفوذ:	۳۸۴.....
مراجع:	۳۸۴.....
مراجع بیگانه:	۳۸۵.....
طاویه	۳۸۷
تعریف:	۳۸۷.....
تأسیس و افراد برازنده:	۳۸۷.....
افکار و معتقدات:	۳۸۸.....
اول: کتب:	۳۸۸
دوم: مفکورهء شان در بارهء پروردگار:	۳۸۹.....
سوم: محافل دینی و شعائر طاویه:	۳۹۰
چهارم: افکار طاویه:	۳۹۱
ریشه‌های فکری و اعتقادی:	۳۹۲.....
انتشار و جاهای نفوذ:	۳۹۳.....
مراجع:	۳۹۴.....
مراجع به زبان بیگانه:	۳۹۴.....
علمانیه	۳۹۵
تعریف:	۳۹۵.....
تأسیس و افراد برازنده:	۳۹۵.....
افکار و معتقدات:	۳۹۹.....
ریشه‌های فکری و اعتقادی:	۴۰۰.....
انتشار و جاهای نفوذ:	۴۰۰.....
مراجع:	۴۰۱.....
فرویدیه	۴۰۳

- تعریف:..... ۴۰۳
- تأسیس و افراد برازنده: ۴۰۳
- اول: مؤسس و زندگی‌اش: ۴۰۳
- دوم: بعضی دوستان و شاگردانش: ۴۰۶
- سوم: فرویدی‌های جدید: ۴۰۷
- افکار و معتقدات: ۴۰۸
- اول: زیر بنای نظریه: ۴۰۸
- دوم: آثار منفی فرویدیه: ۴۱۲
- اشیاء ذیل در انتشار افکار وی کمک نمود: ۴۱۵
- ریشه‌های فکری و اعتقادی: ۴۱۶
- انتشار و جاهای نفوذ: ۴۱۶
- مراجع: ۴۱۷
- مراجع بیگانه: ۴۱۷

۴۱۹ قادیانیت

- تعریف:..... ۴۱۹
- تأسیس و افراد برازنده: ۴۱۹
- افکار و معتقدات: ۴۲۰
- ریشه‌های فکری و اعتقادی: ۴۲۱
- انتشار و جاهای نفوذ: ۴۲۲
- مرجع: ۴۲۲

۴۲۳ قرامطه

- تعریف:..... ۴۲۳
- تأسیس و افراد برازنده: ۴۲۳

۴۲۵.....	افکار و معتقدات:
۴۲۶.....	ریشه‌های فکری و اعتقادی:
۴۲۷.....	انتشار و جاهای نفوذ:
۴۲۷.....	مراجع:
۴۲۹	قومیت عربی
۴۲۹.....	تعریف:
۴۲۹.....	تأسیس و افراد برازنده:
۴۳۱.....	افکار و معتقدات:
۴۳۴.....	ریشه‌های فکری و اعتقادی:
۴۳۴.....	انتشار و جاهای نفوذ:
۴۳۵.....	مراجع:
۴۳۷	حزب قومی سوری
۴۳۷.....	تعریف:
۴۳۷.....	تأسیس و افراد برازنده:
۴۳۸.....	افکار و معتقدات:
۴۴۰.....	ریشه‌های فکری و اعتقادی:
۴۴۱.....	انتشار و جاهای نفوذ:
۴۴۱.....	مراجع:
۴۴۳	کونفوشیوسیه
۴۴۳.....	تعریف:
۴۴۳.....	تأسیس و افراد برازنده:
۴۴۳.....	اول: کونفوشیوس:

- ۴۴۵ دوم: صفات شخصی وی:
 ۴۴۵ سوم: اشخاص برازنده:
 ۴۴۷ چهارم: تطور و ترقی تاریخی مفکورهء کونفوشیوسی:
 ۴۵۰ افکار و معتقدات:
 ۴۵۰ اول: کتب:
 ۴۵۱ دوم: معتقدات اساسی:
 ۴۵۱ سوم: افکار و معتقدات دیگر:
 ۴۵۵ ریشه‌های فکری و اعتقادی:
 ۴۵۵ انتشار و جاهای نفوذ:
 ۴۵۶ مراجع:
 ۴۵۶ مراجع بیگانه:
- لیونز** ۴۵۷
 ۴۵۷ تعریف:
 ۴۵۷ تأسیس و افراد برازنده:
 ۴۵۸ افکار و معتقدات:
 ۴۵۹ خطر این گروه:
 ۴۶۱ ریشه‌های فکری و اعتقادی:
 ۴۶۱ انتشار و جاهای نفوذ:
 ۴۶۲ مراجع:
 ۴۶۲ مراجع به زبان انگلیسی:
- مارونیه** ۴۶۳
 ۴۶۳ تعریف:
 ۴۶۳ تأسیس و افراد برازنده:

۴۶۶.....	افکار و معتقدات:
۴۶۸.....	ریشه‌های فکری و اعتقادی:
۴۶۸.....	انتشار و جاهای نفوذ:
۴۶۹.....	مراجع:
۴۷۰.....	مراجع بیگانه:
۴۷۱	ماسونیه
۴۷۱.....	تعریف:
۴۷۱.....	تأسیس و افراد برازنده:
۴۷۳.....	افکار و معتقدات:
۴۷۵.....	آنان سه مرتبه دارند:
۴۷۶.....	ریشه‌های فکری و اعتقادی:
۴۷۶.....	انتشار و جاهای نفوذ:
۴۷۷.....	مراجع:
۴۷۹	مهاریشیه
۴۷۹.....	تعریف:
۴۷۹.....	تأسیس و افراد برازنده:
۴۷۹.....	افکار و معتقدات:
۴۸۳.....	ریشه‌های فکری و اعتقادی:
۴۸۳.....	انتشار و جاهای نفوذ:
۴۸۵.....	مراجع:
۴۸۷	مهدیه
۴۸۷.....	تعریف:

تأسیس و افراد برازنده:.....	۴۸۷
اول: مؤسس:.....	۴۸۷
دوم: شخصیات دیگر:.....	۴۸۹
سوم: نواسه‌های مهدی:.....	۴۹۰
افکار و معتقدات:.....	۴۹۱
ریشه‌های فکری و اعتقادی:.....	۴۹۴
انتشار و جاهای نفوذ:.....	۴۹۵
مراجع:.....	۴۹۵
مورمون	۴۹۷
تعریف:.....	۴۹۷
تأسیس و افراد برازنده:.....	۴۹۷
افکار و معتقدات:.....	۵۰۲
اول: کتاب‌هاییکه فعلاً نزد آنان مقدس است:.....	۵۰۲
دوم: ارکان ایمان نزد آنان:.....	۵۰۴
سوم: مراتب دینی و تنظیمی شان:.....	۵۰۵
چهارم: خلاصه افکار و عقاید شان:.....	۵۰۷
بعضی علامه‌های قیامت:.....	۵۱۰
بعد از حساب چند مملکت تشکیل می‌گردد:.....	۵۱۱
پنجم: مورمون و یهود:.....	۵۱۲
ریشه‌های فکری و اعتقادی:.....	۵۱۳
انتشار و جاهای نفوذ:.....	۵۱۴
مراجع:.....	۵۱۵
مونیه و یا حرکت توحیدی صن مون	۵۱۷

تعریف:	۵۱۷.....
تأسیس و افراد برازنده:	۵۱۷.....
افکار و معتقدات:	۵۱۸.....
ریشه‌های فکری و اعتقادی:	۵۲۳.....
انتشار و جاهای نفوذ:	۵۲۳.....
مراجع:	۵۲۴.....
نصرانیت	۵۲۷
تعریف:	۵۲۷.....
تأسیس و افراد برازنده:	۵۲۷.....
افکار و معتقدات:	۵۳۰.....
اول: کتاب‌ها و انجیل‌هایش:	۵۳۰.....
دوم: اجتماعات نصرانیت:	۵۳۱.....
سوم: فرقه‌های نصرانی:	۵۳۲.....
چهارم: معتقدات:	۵۳۴.....
ریشه‌های فکری و اعتقادی:	۵۳۷.....
انتشار و جاهای نفوذ:	۵۳۹.....
مراجع:	۵۳۹.....
مراجع بیگانه:	۵۴۰.....
نصیریه	۵۴۱
تعریف:	۵۴۱.....
تأسیس و افراد برازنده:	۵۴۱.....
افکار و معتقدات:	۵۴۳.....
ریشه‌های فکری و اعتقادی:	۵۴۷.....

انتشار و جاهای نفوذ:	۵۴۸.....
مراجع:	۵۴۸.....
نورسیه در ترکیه	۵۵۱
تعریف:	۵۵۱.....
تأسیس و افراد برازنده:	۵۵۱.....
افکار و معتقدات:	۵۵۳.....
انتقاداتی هم بالای جماعت وارد می‌شود:	۵۵۶.....
ریشه‌های فکری و اعتقادی:	۵۵۷.....
انتشار و جاهای نفوذ:	۵۵۸.....
مراجع:	۵۵۸.....
هندویت	۵۶۱
تعریف:	۵۶۱.....
تأسیس و افراد برازنده:	۵۶۱.....
افکار و معتقدات:	۵۶۲.....
اول: کتاب‌های شان:	۵۶۲.....
دوم: مفکوره هندویت در باره خدایان:	۵۶۴.....
سوم: طبقات در جامعه هندوی:	۵۶۵.....
چهارم: معتقدات شان:	۵۶۷.....
پنجم: افکار و معتقدات دیگر:	۵۶۸.....
ریشه‌های فکری و اعتقادی:	۵۷۰.....
انتشار و جاهای نفوذ:	۵۷۱.....
مراجع:	۵۷۱.....
مراجع بیگانه:	۵۷۲.....

وجودیه ۵۷۳

تعریف: ۵۷۳

تأسیس و افراد برازنده: ۵۷۳

افکار و معتقدات: ۵۷۴

ریشه‌های فکری و اعتقادی: ۵۷۵

انتشار و جاهای نفوذ: ۵۷۶

مراجع: ۵۷۶

یزیدیه ۵۷۷

تعریف: ۵۷۷

تأسیس و افراد برازنده: ۵۷۷

افکار و معتقدات: ۵۸۰

اول: مقدمه برای فهم معتقدات یزیدیان: ۵۸۰

دوم: معتقدات شان: ۵۸۱

ریشه‌های فکری و اعتقادی: ۵۸۴

انتشار و جاهای نفوذ: ۵۸۵

مراجع: ۵۸۵

یهود دونمه ۵۸۷

تعریف: ۵۸۷

تأسیس و افراد برازنده: ۵۸۷

از جمله مهم‌ترین شخصیات این گروه بعد از تأسیس کننده وی: ۵۸۸

افکار و معتقدات: ۵۸۸

ریشه‌های فکری و اعتقادی: ۵۸۹

انتشار و جاهای نفوذ: ۵۸۹

۵۹۰.....	مراجع:
۵۹۱	یهودیت
۵۹۱.....	تعریف:
۵۹۱.....	تأسیس و افراد برازنده:
۵۹۵.....	افکار و معتقدات:
۵۹۵	اول: گروه‌های یهودی:
۵۹۶.....	دوم: کتاب‌های آنان:
۵۹۸.....	سوم: عیدهای آنان:
۵۹۹	چهارم: إله و پروردگار:
۵۹۹	پنجم: افکار و معتقدات دیگر:
۶۰۳.....	ریشه‌های فکری و اعتقادی:
۶۰۴.....	انتشار و جاهای نفوذ:
۶۰۴.....	مراجع:
۶۰۵.....	مراجع بیگانه:

مقدمه ۶ مترجم

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَأَنْفُسَنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مِنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مَضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا...

در این شکی نیست که بخش روحی و معنوی هر جامعه و ملت را همانا افکار و معتقداتش تشکیل می‌دهد، و تا وقتی که مفکوره و معتقدات آن درست و خالی از انحرافات باشد، سلوک و اخلاقش نیز رضایت بخش و پسندیده خواهد بود، ولی هرگاه با نفوذ اجانب و بیگانگان افکار منحرف داخل جامعه گردد آنگاه ملت و جامعه دچار بی‌نظمی و تصادمات فکری و عقیدتی خواهد شد، صهیونیسم جهانی، مبشرین کلیسائی و دیگر حلقات مغرض چون بر این نکته آگاه‌اند در راه منحرف ساختن جوانان مسلمان و مشوش کردن اذهان شان سخت کمر بسته‌اند تا بدین وسیله آنان را از عقاید ناب اسلامی دور نموده افراد بی‌ماهیت و لایبالی سازند که طبق میل آنان حرکت نمایند، بنابراین بر علماء و دانشمندان مسلمان لازم است که در راه جلوگیری از نشر و گسترش عقاید منحرف و غیر اسلامی سعی و تلاش نموده نگذارند که دست‌های پلید بیگانگان جوانان ما را به بیراهه بکشانند، لله الحمد در این مورد علماء و دانشمندان روشن ضمیر فعالیت‌هایی نموده‌اند و کتاب‌هایی تألیف کرده‌اند که می‌توان از آنجمله کتاب «الموسوعة الميسرة في الأديان والمذاهب المعاصرة» را نام برد، کتاب مذکور با وجود خردی حجم و مختصر بودنش معلومات فراوانی را با کمال دقت و امانت ارائه نموده است، ولی چون در اصل به زبان عربی نوشته شده بود اکثر برادران ما از آن بی‌بهره بودند، لذا ما آن را به زبان دری ترجمه نمودیم تا تمام کسانی که به زبان فارسی آشنائی دارند از کتاب مذکور

سودمند شوند، و در ضمن این عمل ما گامی در راه خدمت به اسلام و فرهنگ اسلامی شمرده شود.

- قبل از اختتام سخن می‌خواهم توجه خوانندگان محترم را به نکات آتی جلب نمایم:
۱- در بعضی از موارد که بخاطر روشن شدن مطلب کلماتی از نزد خود افزوده‌ایم آن را داخل اینگونه قوس‌ها [] نموده‌ایم تا امانت علمی در ترجمه به حد توان حفظ گردد.

۲- چون هدف کتاب تنها معرفی ادیان و مذاهب می‌باشد لذا ما در راه تردید و یا تأیید گروه و یا مذهبی قلم فرسائی نکرده‌ایم.

۳- تاریخی که بعد از نام شخصی در میان دو قوس ذکر می‌شود اشاره به وقت تولد و وفات شخص مذکور می‌باشد، و اگر بعد از شخصیات دین و یا دولت می‌آید اشاره به زمان زمامداری شان خواهد بود، ولی اگر به این شکل (ت ۱۲۲) نوشته شده بود آن تنها تاریخ وفات را بیان نموده است.

۴- در تاریخ بعضی اشخاص غلطی طباعتی صورت گرفته بود که ما آن را به کمک منجد اعلام اصلاح نمودیم.

۵- با توجه به این نکته که بعضی اصطلاحات علمی و سیاسی در کتاب وجود دارد، ترجمه آن مشکلاتی را با خود داشت، بنابراین مترجم که تلاش زیادی در راه دریافت معانی دقیق آن به خرج داده بازهم به این باور است که شاید سکتگی‌ها و اشتباهاتی وجود داشته باشد، لذا امیدوار است که با دریافت رهنائی‌های سودمند دانشمندان محترم این نقصیه را در چاپ‌های آینده مرفوع سازد.

۶- در وقت ترجمه خویش از طبع دوم کتاب استفاده نموده‌ایم که در سال ۱۴۰۹هـ/ ۱۹۸۹م طبع گردیده است.

در پایان سخن از همهء برادران و دوستانی که در انجام این رسالت با ما همکاری نموده‌اند اظهار سپاس و قدردانی نموده از خداوند متعال برای شان اجر جزیل و پاداش بزرگ خواهانم.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

م. ط. «عطائی»

مقدمهء کتاب

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد الأنبياء والمرسلين وبعد...

دوست داریم که برای خوانندگان محترم کتابی را پیشکش نمائیم که آن پاره‌ای از حقایق را، از افکار و معتقدات برخی گروه‌های فکری و سیاسی احزاب، ادیان، مذاهب و فرقه‌ها، تقدیم نماید، و معلومات جدیدی در باب خود باشد. عصر حاضر انقلاب و پیشرفتی را، در اتصالات و علاقه‌ها، نقل افکار و معلومات، کوتاهی زمان و مکان، مشاهده می‌کند که هرگز در گذشته ندیده بود، بحدی که گوئی تمام عالم یک قریهء کوچک است^(۱) انقلاب و پیشرفت مذکور عده‌ای از نتایج و مشکلات را به بار آورده که مردم سابق به آن‌ها دوچار نبودند، از آن جمله این که گوشه‌گیری حالا برای هیچ کس ممکن نیست، نه افراد می‌توانند گوشه‌گیری اختیار کنند و نه دولت‌ها، و از آنجمله مشکلات این که افراد این زمان خود را در مقابل موجی از معلومات پراکنده و متناقض، از احزاب، گروه‌های سیاسی، مذاهب، ادیان و فلسفه‌ها، میابند، که نمی‌توانند حق را از باطل تمییز کنند.

- به همین منظور خواستیم برای آماده سازی کتابی علمی و موضوعی اقدام نمائیم که تمام آن معلومات را در بر گیرد، و از خلال آن بتوانیم برای خوانندگان محترم بحث سریعی که حقایق را در چوکات دقیق موضوعی بگنجانند تقدیم نمائیم، البته بحثی خالی از اسهاب و پرگویی، بدور از سطحی گرایی و عدم تحقیق، ملتزم به صدق و امانت، مجتنب از تاخت و تاز، و معتمد بر مصادر و مراجع بنا برین ما آرزو مندیم که برای خواننده محترم یک حقیقت علمی را تقدیم نموده باشیم.

۱- یعنی: تمام عالم از احوال همدیگر چنان زود باخبر می‌شوند که گوئی افراد یک قریهء کوچک‌اند. م

در اینجا مناسب است گفته شود که بحث ما متوجه حرکات و مذاهبی است که فعلاً زنده‌اند و وجود واقعی خویش را درعالم امروزی حفظ نموده‌اند، اما حرکات و مذاهبی که فرسوده شده‌اند و زمان اثر آن‌ها را از خود زدوده است و ازحافظه تاریخ بدور افتیده‌اند، از بحث ماخلارج‌اند و به آن‌ها توجهی نکرده‌ایم.

ما که به حرکات و مذاهب ازبین رفته توجهی نکردیم، و بحث خود را متوجه مذاهب معاصر نموده‌ایم البته بدین معنی نیست که آن‌ها ارزشی ندارند و این‌ها باارزش‌اند، بلکه خواستیم با این عمل خویش توشه فکری و علمی معتمدی برای جوانان عصر تقدیم بداریم، تا بدین وسیله عقاید وافکار زمانه خویش را بدانند، و راه برای شان روشن گردیده، و بتوانند موقف مناسبی، در پذیرش و یا تردید آن اتخاذ نمایند. موضوعات کتاب را به ترتیب حروف ابجد تهیه نموده‌ایم که آن دوفایده مهم را در بر دارد: اول آسانی یافتن موضوع، دوم: اضافه کردن هر موضوع جدیدی که در آینده دریافت شود، درجای مناسبش، در چاپ‌های آینده به سهولت انجام خواهد شد.

طرزی که در بحث از گروه‌ها، احزاب وادیان از آن پیروی شده قرار آتی می‌باشد:

۱- تعریف: وآن عبارت از شناخت مختصری است که تقریباً همهء موضوع را به طور اختصار در بر می‌گیرد.

۲- تأسیس وافراد برازنده: اینجا سخن از اوائل پیدایش حزب، اهداف رهبران، وعلل ایجاد آن می‌باشد، همچنان تعریف اشخاص برازندهء آن که از خود اثری در حزب گذاشته باشند ودرپیشبرد حزب سهم فعالی داشته باشند، تحت این عنوان ذکر می‌شود.

۳- افکار ومعتقدات: درین بحث سخن از عقاید، افکار، خصوصیات مهم حزب، سلوک افراد حزب، طرز تفکر آنان، ذکر مبادی واساسات حزب، وهرآنچه که به آن‌ها تعلق می‌گیرد، می‌باشد، این بحث مهم‌ترین و درازترین بحث در هر حرکت ومذهب خواهد بود.

۴- ریشه‌های فکری و اعتقادی: در این بحث ذکر منابعی می‌شود که حزب و یا افکار و معتقداتش از آن‌ها اخذ شده باشد.

۵- انتشار و جاهای نفوذ: زیر این عنوان ذکر جاهائی می‌شود که عقاید و افکار حزب آنجا وجود داشته باشد، و همچنان اندازه نفوذ و اسباب تأیید و قوت آن، یاد آوری می‌گردد.

۶- مراجع: اینجا ذکر مراجعی می‌شود که در بحث از آن استفاده شده، تا اگر کسی بخواهد که معلومات بیشتری حاصل کند به آن مراجع روی بیاورد.

قبل از شروع در کتاب مناسب است که برای خوانندگان محترم معذرت خویش را، از کمبودی‌ها و ناهنجاری‌هایی که در کتاب می‌باید تقدیم بداریم، زیرا مشکل بودن موضوع، و تنوع مباحثش، علاوه بر پیچیدگی آن و کمی مراجع برای بعضی مذاهب همه این‌ها موانع قوی در راه رسیدن به مطلوب ایجاد می‌کنند، لیکن کوشش ما درین کار آنست که هدف ما، که عبارت از تقدیم نمودن مجموعه‌ای از معلومات معتمد به شکل مسلسل است، برآورده شود.

و امیدواریم که در کار خود موفق شده باشیم، و تاحدی کامیابی را به دست آورده باشیم، همچنان آرزو مندیم که در آینده، با اضافه نمودن موضوعات جدید و مراجعه موضوعات سابقه نیز خدمتی به کتاب نماییم، به همین مناسبت ما به آراء، نظریات و ملاحظات برادران خواننده ضرورت داریم، خصوصاً به نظریات آنانیکه مشغول به مباحث علمی‌اند، یعنی مباحثی که کتاب بر آن‌ها مشتمل است، نظریات و ملاحظاتی که برای ما بیاید این شاء مورد توجه جدی قرار خواهد گرفت.

ومن الله التوفیق

مدیر عمومی مرکز عالمی جوانان مسلمان

د. مانع ابن حماد الجهنی

اباضیه

تعریف:

اباضیه گروهی میانه رو از گروه‌های خوارج است، مگر پیروان این مذهب خود را از جمله خوارج نمی‌شمارند، بلکه مذهب خویش را مذهبی اجتهادی و فقهی از مذاهب اهل سنت می‌دانند، مثل مذاهب چهار گانه دیگر اهل سنت، یعنی: حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی.

تأسیس و افراد برازنده:

- تأسیس کننده این مذهب عبدالله بن اباض مقاعسی مرّی است، که به اباض منسوب می‌شود و آن قریه‌ای در یک جانب یمامه است.
- از اشخاص برازنده شان جا برابن زید (۲۱-۹۶هـ) است، وی از جمله کسانیست که نخستین تدوین کنندگان حدیث شمرده می‌شوند، علوم خویش را از عبدالله ابن عباس، عائشه، انس ابن مالک، عبدالله ابن عمر و دیگر بزرگان صحابه، اخذ نموده است.
- ابو عبیده مسلم ابن ابی کریمه: از مشهورترین شاگردان جابر ابن زید است. وی بعد از جا برابن زید مرجع اباضیه گردید، و مشهور به لقب «قفاف» است.
- ربیع بن حبیب فراهیدی: وی در نصف قرن دوم هجری زندگی نموده، و مسندی [کتابی به طرز مسند] از احادیث نیز تصنیف نموده که بنام (مسند ربیع بن حبیب) یاد می‌شود، این کتاب مطبوع و متداول است.
- از جمله امامان شان در شمال افریقا، در دوران حکومت عباسی: حارث بن تلید، بعد از وی ابو خطاب عبدالاعلی بن السّمح معافری، بعد از وی ابو حاتم یعقوب بن حبیب، بعد از وی حاتم مروزی بود.

- آن امامان شان که بعد از یکدیگر، در دولت رستمی بر تاهرت مغرب حکومت کردند عبارت‌اند از: عبدالرحمن، عبدالوهاب، افلح، ابوبکر، ابوالیقظان، ابو حاتم. - از جمله علماء شان:

- ۱- سلمه بن سعد: وی در اوائل قرن دوم، مذهب شان را در افریقا نشر نمود.
- ۲- ابن مقطع الجنونی: علوم خویش را دربصره فرا گرفت، بعد به وطن خود، در (جبل نفوسه) که در لیبیا واقع است، باز گشت تا درنشر مذهب اباضی سهم گیرد.
- ۳- عبد الجبار بن قیس مرادی: وی در دوران امام شان حارث بن تلید، قاضی بود.
- ۴- سمح، ابوطالب: وی از زمره علماء شان در نصف دوم قرن دوم هجری به شمار می‌رفت * در دوران عبدالوهاب بن رستم تا مدتی وزیر وی بود، بعدا منحیث والی وی بر جبل نفوسه و اطراف آن در لیبیا ایفای وظیفه نمود. *
- ۵- ابوذر ابان بن وسیم: از جمله علماء شان، در نصف اول قرن سوم هجری بوده، و منحیث والی برای افلح بن عبدالوهاب، بر مناطق طرا بلس ایفای وظیفه نموده است.

افکار و معتقدات:

- اباضی‌ها به تنزیه مطلق پروردگار دعوت می‌کنند، و آنچه از قرآن کریم و احادیث شریف را که ظاهرا افاده تشبیه می‌نماید طوری تأویل می‌کنند که معنی داشته باشد و مفضی به تشبیه نشود، اسماء حسنی وصفات را برای خداوند عزوجل ثابت می‌نمایند، همانطوری که خداوند آن‌ها را برای خویش ثابت کرده است، (مثلا) استواء خداوند برعرش باید تأویل مجازی شود، و دست خداوند (که در قرآن آمده) باید به قوت و یا به نعمت تأویل شود.

- به دیدار خداوند در آخرت قائل نیستند، و در این مورد از این ایت: (لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ) استدلال می‌نمایند.

- برخی مسائل آخرت را، از قبیل ترازوی اعمال و پل صراط و غیره، تأویل مجازی می‌کنند.
- افعال انسان را خداوند خلق کرده، و خود انسان کسب نموده است، درین مسئله آنان موقف وسطی میان قدریه و جبریه اتخاذ نموده‌اند.
- صفات خداوند زیاده بر ذات خداوند نیست بلکه عین ذات خداوند هستند.
- قرآن کریم نزد آنان مخلوق است.
- به «المنزلة بین المنزلتین» قائل نیستند [چنانکه معتزله‌ها به آن قائل‌اند] یعنی میان کفر و ایمان جای سومی وجود ندارد زیرا آندو، مانند زندگی و موت، و مانند حرکت و سکون ضد همدیگراند، و می‌گویند هر گاه کسی از ایمان خارج شود، در کفر داخل می‌شود، [چون جای سوم وجود ندارد]، بنابراین کسی که مؤمن نبود حتمی کافر است، درین مسئله به این قول خداوند استدلال می‌کنند: (إِشْرَاقًا وَإِمْكَانًا).
- مردم به نظر آن‌ها به سه گروه تقسیم می‌شوند:
- ۱- مؤمنانی که تقاضاهای ایمان خویش را پوره کرده‌اند.
 - ۲- مشرکانی که شرک شان ظاهر و آشکار است.
 - ۳- گروهی که کلمهء توحید را می‌خوانند و به اسلام معترف‌اند، ولی در سلوک و عبادت ملتزم به اسلام نیستند، بنابراین این‌ها مشرک نیستند زیرا به توحید و یکتایی خداوند اقرار دارند، و مؤمن نیز نیستند، چون آنان به آنچه ایمان تقاضا دارد ملتزم نیستند، پس این گروه در احکام دنیا بامسلمانان‌اند، به خاطر اقرار شان به توحید، و در احکام آخرت، به خاطر عدم وفای شان به ایمان و مخالفت شان با آنچه توحید تقاضا می‌کرد بامشرکین‌اند.
- وطن مسلمانان دیگر که مخالف آنان‌اند دار توحید است، جز اردوگاه پادشاه که آن دار بغی می‌باشد.

- عقیده دارند که مخالفین شان، از اهل قبله، کافر هستند نه مشرک، عروسی و مناکحه با آنان جائز است، میراث بردن میراث دادن به آنها حلال است، غنیمت اموال شان از قبیل سلاح، اسب و غیره اسباب جنگی درست بوده، و غنیمت اشیاء دیگر شان حرام است. - مرتکب کبیره کافر است، و ممکن نیست که در حال گناه کردنش و اصرارش بر آن، بدون توبه از آن، داخل جنت شود، زیرا خداوند گناهان کبیره را، برای مرتکبین آن، تا که قبل از مردن توبه نکنند، نمی‌بخشد.

- بالای کسی که گناهی از گناهان کبیره را مرتکب می‌شود لفظ «کافر» را استعمال می‌کنند، آنها به این فکر که این کفر کفر نعمت است، نه کفر ملت، ولی اهل سنت والجماعت بالای وی کلمه «عاصی» یا «فاسق» را استعمال می‌کنند، و به نظر اهل سنت کسی که درین حال (در حال فسق و عصیان) بمیرد در دوزخ تا وقتی عذاب می‌شود که از گناه پاک شود، بعد از آن به جنت برده می‌شود.

- خلافت مخصوص به قریش نیست، بلکه هر مسلمانی که در آن شرائط خلافت موجود باشد صلاحیت خلافت را دارد، و هر خلیفه‌ای که منحرف شود مناسب است بر طرف کرده شود و دیگری در جایش تعیین گردد.

- خلافت به طریق وصیت در مذهب آنان باطل و نادرست می‌باشد، و باید خلیفه از راه بیعت تعیین گردد و تعدد خلفاء (پادشاهان) در چندین جای درست است.

- قیام در مقابل پادشاه ظالم را نه واجب می‌دانند و نه هم از آن منع می‌کنند، بلکه آن را جائز می‌دانند، اما وقتی اوضاع برای قیام مناسب باشد، و ضرر قیام هم کم ارزیابی شود آنگاه همین جواز به طرف وجوب نزدیک می‌شود، و اگر اوضاع برای قیام مناسب نباشد و ضررها هم زیاد به نظر بیاید و در حصول مطلوب هم چندان اطمینان وجود نداشته باشد آنگاه جواز به طرف عدم جواز و منع نزدیک می‌شود، باز هم در هیچ وضع از قیام منع صورت نمی‌گیرد، و کتمان حق (و باز نشتن) در صورتیکه پادشاه ظالم باشد، به هیچ وجه خوشایند نیست.

- می‌گویند: پدر پدر [بابای پدری] در نگهداری طفل [حضانه] از مادر مادر [مادر کلان] مستحقتر است، واکثر مذاهب به خلاف آن قائل‌اند.
- می‌گویند: پدرکلان برادران را از میراث محروم می‌سازد در حالیکه دیگر مذاهب قائل‌اند که برادران با پدرکلان در میراث شریک می‌شوند.
- نزد آنان دعاء کردن به شخص به خوبی‌های جنت و آخرت درست نیست مگر به شخصی که مسلمان باشد و مقتضیات دین خود را به طور کامل انجام دهد و به سبب طاعت خویش مستحق ولایت باشد اما دعاء کردن به نیکی‌های دنیا و یا به خیرهاییکه انسان را از اهل دنیا بودن برهاند و اهل آخرت سازد این نوع دعاء برای هر مسلمان درست است چه متقی باشد و چه گنهگار.
- آنان گروهی می‌داشته باشند بنام (حلقة العزابة) که تعداد محدودی را در بر می‌گیرد و متشکل از افراد دانشمند و مصلح اهل قریه می‌باشد، اینان تنظیم امور دینی، تعلیمی، اجتماعی و سیاسی جامعه اباضی را بدوش دارند همچنان این‌ها در زمان ظهور و دفاع حیثیت مجلس شوری را دارا می‌باشند اما در زمان خمول و کتمان وظایف امام را بدمه می‌گیرند و امور امامت را پیش می‌برند.
- آنان گروه دیگری دارند بنام (ایروان) این گروه مجلس شوری را تشکیل می‌دهد و همکار (حلقة العزابة) می‌باشند، بنابراین این گروه قوه دوم را در قریه تشکیل می‌دهد، یعنی بعد از قوه عزابة این‌ها هستند.
- در میان خویش حلقاتی تشکیل می‌دهند که متصدی جمع آوری زکاء و توزیع آن به مستحقین و فقراء می‌باشند، و از خواستن زکاء، کمک و هر نوع چشم داشتن در مال مردم شدیداً منع می‌نمایند.
- از گروه اباضی چندین فرقه دیگر انشعاب کرد که حالا از آنان اثری باقی نیست و آنان قرار آتی‌اند:
- حفصیه: پیروان حفص بن ابی المقدام.

- حارثیه: پیروان حارث اباضی.
- یزیدیه: پیروان یزید بن انیسه.
- سائر اباضی‌ها از افکار این گروه‌ها بیزاری خویش را اعلان نموده‌اند و آنان را بخاطر پراگنده‌گویی و دوری شان از خط سیر اصلی اباضی که تا امروز باقی است کافر می‌دانند.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- اباضی‌ها به قرآن، حدیث، إجماع، و قیاس اعتماد نموده از آن‌ها استدلال می‌نمایند.
- از مذهب اهل ظاهر نیز متأثراند چون در بعضی مواضع نصوص دینی را تفسیر ظاهری و حرفی می‌نمایند.
- همچنان از مذهب معتزله متأثر بوده قول به مخلوق بودن قرآن کریم می‌نمایند.

انتشار و جاهای نفوذ:

- آنان در جنوب جزیره عربی نفوذ و ظهوری داشتند، بحدیکه به مکهء مکرمه و مدینهء منوره رسیده بودند و در شمال افریقا دولتی داشتند بنام دولت رستمیه که پایتختش تاهرت بود.
- حکمرانی آنان در شمال افریقا به مدت یکصد و سی سال پی در پی بطور مستقل ادامه یافت تا آنکه فاطمی‌ها حکومت شان را از میان برداشتند.
- اباضیه در عمان نیز دولتی مستقل برپا کردند که تا عصر حاضر نیز حکمفرمایان اباضی بر آن حکومت می‌کنند.
- از جاهای تاریخی شان (جبل نفوسه) در لیبیا می‌باشد، که پایگاه شان بوده و از همان جابه نشر مذهب اباضی پرداخته و امور گروه اباضی را تنظیم می‌نمودند.
- آنان وجود خویش را تا امروز در عمان، حضرموت، یمن، لیبیا، تونس، الجزائر، و صحراء عربی حفظ نموده‌اند.

مراجع:

- ١- الإباضية في موكب التاريخ على يحيى معمر- مكتبة وهبه - القاهرة ١٢٨٤هـ / ١٩٦٤م.
- ٢- المذاهب الإسلامية محمد أبوزهرة -المطبعة النموذجية.
- ٣- الفرق الإسلامية (ذيل كتاب شرح المواقف للكرماني) تحقيق سليمة عبد الرسول - مطبعة ارشاد - بغداد - ١٩٧٢م
- ٤- إسلام بلا مذاهب د.مصطفى الشكعة- الدار المصرية للطباعة و النشر - بيروت.
- ٥- الملل و النحل للشهرستاني- الطبعة الثانية- دار المعرفة- بيروت.
- ٦- الإباضية بين الفرق الإسلامية على يحيى معمر- مكتبة وهبه- ط ١- ١٣٩٦هـ / ١٩٧٦م - القاهرة.
- ٧- الفرق بين الفرق عبدالقادر البغدادي.
- ٨- مقالات الإسلاميين أبو الحسن الأشعري.
- ٩- الفصل في الملل و الأهواء أبو محمد بن حزم. و النحل
- ١٠- المذاهب والفرق وعبدالقادر شيبه أحمد. الأديان المعاصرة
- ١١- الفرق الإسلامية في الشمال فردبل ترجمة عبد الافريقا الرحمن بدوي.
- ١٢- تاريخ فلسفة الإسلام د. يحيى هويدي.

اخوان المسلمین

تعریف:

اخوان المسلمین بزرگ‌ترین حرکات اسلامی معاصر است، شعارش بازگشت به سوی اسلام حقیقی می‌باشد، اسلامیکه مطابق قرآن و سنت باشد، می‌خواهد که شریعت اسلامی در زندگی انسان‌ها تطبیق شود، حرکتی است که در مقابل سیلاب «علمانی» در مناطق عربی و اسلامی و سائر مناطق می‌ایستد و مقاومت می‌کند.

تأسیس و افراد برازنده:

- مؤسس این حرکت شیخ حسن البنا (۱۲۲۴-۱۲۶۸هـ) (۱۹۰۴-۱۹۴۹م) است، وی در قریه‌ای از قریه‌های بحیره مصر تولد شد، و در یک خاندان متدین نشو و نمو نمود که آثار آن در تمام زندگی‌اش جلوه گر بود.
- در پهلوی تعلیمات دینی‌اش در خانه و مسجد در مدارس حکومتی نیز درس خواند و بعدا به دارالعلوم در قاهره پیوست و در سال (۱۹۲۷م) از آنجا فارغ شد.
- در یکی از مدارس ابتدایی اسماعیلیه مدرس تعیین شد و در آنجا فعالیت دینی‌اش در میان مردم شروع شد، خصوصا در قهوه خانه‌ها و در میان کارکنان کانال.
- در ماه ذو القعدة ۱۳۲۷هـ / اپریل ۱۹۲۸م تهداب حرکت اخوان المسلمین گذاشته شد.
- در ۱۹۳۲م استاد حسن البنا به قاهره انتقال نمود وبا انتقال وی حرکت نیز به قاهره انتقال کرد.

- در سال ۱۳۵۲هـ/ ۱۹۳۲م جریده هفت‌ه وار (اخوان المسلمین) انتشار یافت و مدیر آن استاد محب الدین خطیب (۱۳۰۳-۱۳۸۹هـ) (۱۸۸۶-۱۹۶۹م) تعیین گردید بعد از آن در سال (۱۳۵۷هـ/ ۱۹۳۸م) «النذیر» انتشار یافت و بعد از آن در سال

(۱۳۶۷هـ / ۱۹۴۷م) «الشهاب» به نشر رسید... و مجله‌ها و جریده‌های متعلق به حرکت پیهم شروع به انتشار نمود.

- در سال ۱۹۴۱م اولین هیئت تأسیسیه متشکل از صد عضو تشکیل یافت که افراد آن را خود حسن البنا انتخاب نمود.

- اخوان المسلمین در سال ۱۹۴۸م در جنگ فلسطین شرکت نمودند و با نیروی خاصی که داشتند در معرکه داخل شدند، این رویداد را استاد کامل شریف در کتاب خود «الإخوان المسلمین فی حرب فلسطین» به تفصیل ذکر نموده است.

- در ۸ نومبر ۱۹۴۸م محمود فهمی نقراشی - صدراعظم مصر در آن وقت - فیصله‌ای را صادر نمود که طبق آن باید جماعه اخوان المسلمین منحل گردیده دارایی‌هایش ضبط شود و افراد برا زنده آن زندانی گردد.

- در دسمبر ۱۹۴۸م محمود فهمی ترور شد و اخوان المسلمین متهم به قتل آن گردید، طرفداران محمود فهمی نقراشی در جنازه‌اش اعلان نمودند: سر حسن البنا در مقابل سر نقراشی، همان بود که در ۱۲ فروری ۱۹۴۹م حسن البنا ترور کرده شد.

- در سال ۱۹۵۰م دوران وزارت نحاس آمد و مجلس دولت فیصله نمود که: امر به انحلال جماعت باطل است و دیگر اساس ندارد بنابر همین فیصله قیودات از سر راه جماعت برداشته شد.

- در سال ۱۹۵۰م استاد حسن الهضیبی (۱۳۰۶ - ۱۳۹۳هـ) (۱۸۹۱ - ۱۹۷۳م) به حیث رهبر اخوان المسلمین تعیین گردید، وی یکی از بزرگ‌ترین قاضیان مصر بود و چندین بار زندانی شده بود و در سال ۱۹۵۴م حکم اعدامش صادر شد بعد از اعدام به حبس ابدی تخفیف یافت ولی در سال ۱۹۷۱م برای آخرین بار از زندان رهایی یافت.

- در برج اکتوبر ۱۹۵۱م روابط مصر و بریطانیا قوی گردید بنابرین اخوان المسلمین جنگ‌های چریکی را ضد انگلیس در کانال سویس آغاز کردند که آن را کامل شریف در کتاب «المقاومة السرية في قناة السويس» ثبت نموده است.

- در ۲۳ یولیو ۱۹۵۲م افسران مصری به سرکردگی محمد نجیب انقلاب یولیورا با همکاری اخوان المسلمین براه انداختند ولی اخوان المسلمین بعد از پیروزی انقلاب اشتراک در حکومت را ترک کردند، زیرا هدف افسران از انقلاب واضح بود [یعنی آنان حکومت اسلامی را نمی‌خواستند] جمال عبدالناصر ترک نمودن آنان را یکنوع دسیسه پنداشت و در میان افسران و اخوان المسلمین تنش و خصومت ایجاد شد بعدا این تنش و خصومت بالا گرفت و بحدی رسید که در سال ۱۹۵۴م حکومت به گرفتاری اخوانی‌ها اقدام نمود و هزاران نفر آنان را تبعید کرد، حکومت در این اقدام خود این را بهانه کرد که: اخوانی‌ها می‌خواستند جمال عبد الناصر را در میدان المنشیه در اسکندریه به قتل برسانند، در همین ایام شش تن آنان اعدام کرده شد که آنان عبارت‌اند از: عبد القادر عوده، محمد فرغلی، یوسف طلعت، هنداوای دوبر، ابراهیم الطیب، و عبد اللطیف.

- در سال ۱۹۶۵-۱۹۶۶م بار دیگر خصومت و تنش میان حکومت و اخوان شدت گرفت و حکومت بار دیگر به گرفتاری، تعذیب و اعدام دست زد که در این بار سه تن را اعدام نمود و آنان عبارت‌اند از:

۱- سید قطب (۱۳۲۴-۱۳۸۷ هـ) (۱۹۰۶-۱۹۶۶م) وی کسی بود که مفکر دوم بعد از حسن البنا در جماعت اخوان المسلمین و یکی از رهبران مفکوره جدید اسلامی شناخته می‌شود.

* در سال ۱۹۵۴م زندانی شد ده سال را در زندان سپری نمود و در سال ۱۹۶۴م به سفارش رئیس جمهور عراق عبد السلام عارف از حبس رها شد، لیکن دیری نگذشت که دو باره به زندان برده شد و به حکم اعدام مواجه گردید.

* وی چندین کتاب ادبی و فکری اسلامی نوشته که از آنجمله است: «العدالة الإجتماعية في الإسلام، خصائص التصور الإسلامي ومقوماته في ظلال القرآن، معالم في الطريق» و غیره.

۲- یوسف هوش

۳- عبد الفتاح اسماعیل.

- جماعت اخوان تا وفات عبد الناصر ۱۹۷۰/۹/۲۸ م کار خویش را به طریق مخفی پیش می‌برد.

- در دوران انور السادات افراد جماعت تدریجاً رهایی یافتند.

- بعد از هضیبی عمر تلمسانی (۱۹۰۴-۱۹۸۶ م) رهبر جماعت تعیین گردید، مقام رهبری جماعت اخوان المسلمین با سر پرستی وی تمام دارایی‌های ضبط شده خویش را که در دور عبد الناصر ضبط شده بود و همچنان همه حقوق خویش را به طور کامل درخواست نمود و رهبر جماعت افراد جماعت را به طریقی واداشت که از خصومت و درگیری‌ها با حکومت بدور بمانند و همیشه توصیه می‌کرد که باید دعوت و کار خویش را به حکمت پیش برده تندرستی و جانب واقع شدن را کنار بگذارند.

- بعد از أستاذ تلمسانی محمد حامد ابونصر رهبر تعیین گردید و روش استاد تلمسانی را در پیش گرفته از اسلوب وی استفاده کرد.

- تعدادی از افراد برا زنده اخوان المسلمین در خارج مصر نیز ظهور نمودند که برخی از آن‌ها را اینجا ذکر می‌کنیم:

۱- شیخ محمد محمود الصواف که مؤسس و رهبر اخوان المسلمین در عراق بود، وی چندین کتاب نوشته و در نشر اسلام در افریقا نقش بارزی داشت آنهم بعد از هجرتش از عراق و استقرارش در مکه مکرمه سال ۱۹۵۹ م.

۲- دکتر مصطفی السباعی (۱۳۳۴- ۱۳۸۴ هـ) (۱۹۱۵- ۱۹۶۴ م) اولین رهبر عام اخوان المسلمین در سوریا، وی دکتری خود را سال ۱۹۴۹ م از دانشکده شرعیات ازهر اخذ نمود، در سال ۱۹۴۸ م گروه‌های اخوانی را به طرف فلسطین سوق داد و رهبری نمود، همچنان در سال ۱۹۴۹ م خود را به حیث وکیل دمشق کاندید کرد، وی خیلی سخنور و خطیب ممتاز بود، سال ۱۹۵۴ م دانشکده شرعیات را در دمشق تأسیس کرد و خودش اولین رئیس آن بود، وی چندین

کتاب نوشته که از جمله آن‌ها «السنة و مكانتها في التشريع الإسلامي، المرأة بين الفقه والقانون، قانون الأحوال الشخصية» و غیره می‌باشد.

۳- در ۱۳ رمضان ۱۳۶۴هـ مطابق ۱۹/۱۱/۱۹۴۵م جماعت اخوان المسلمین در اردن تأسیس گردید و اولین رهبر آن شیخ عبد اللطیف أبو قوره بود، سال ۱۹۴۸م وی گروپ‌های اخوان المسلمین را در اردن به طرف فلسطین قیادت نمود.

- در ۲۶/۱۱/۱۹۵۳م استاذ محمد عبد الرحمن متولد سال (۱۹۱۹م) ناظر عام بر اخوان المسلمین در اردن تعیین گردید و تا حالا در منصب خود ایفاء وظیفه می‌کند، وی سه قطعه شهادت نامه علمی را دارا می‌باشد.

افکار و معتقدات:

- برداشت اخوان المسلمین از اسلام این است که: اسلام همه شمول بوده مقتصر به جانبی نیست.
- اخوان المسلمین می‌کوشند که دائره کارشان وسعت پیدا کنند و حرکت جهان شمول و عالمی گردد.
- حسن البنا حرکت را چنین معرفی نموده می‌گوید: «اخوان المسلمین دعوت سلفی، طریقه سنی، حقیقت صوفیه، هیئت سیاسی، گروه ریاضت کشیده، پیوند علمی و ثقافتی، شرکت اقتصادی و مفکوره اجتماعی است».
- حسن البنا مؤکدا می‌گوید: شعار و علامات اخوان المسلمین امور آتی است:
- ۱- دوری از مواضع اختلاف.
- ۲- دوری از بدگویی بزرگان.
- ۳- دوری از فرقه گرائی و حزب گرائی.
- ۴- توجه جدی به خود سازی و مرحله به مرحله پیش رفتن.
- ۵- ترجیح دادن جانب عملی به نسبت جانب دعوائی و اعلانات.

- ۶- توجه جدی به جانب جوانان.
- ۷- سرعت انتشار در قریه‌ها و شهرها.
- وی می‌گوید: خصوصیات اخوان امور ذیل می‌باشد:
- * دعوت ربانی است زیرا اساسی که محور اهداف ماست همانا نزدیکی مردم به پروردگارشان می‌باشد.
- * دعوت جهان شمول و عالمی است، زیرا این دعوت متوجه همهء مردم است و همه مردم در نظر دعوت برادر هم‌اند، اصل شان یکی، پدرشان یکی، نسب شان یکی است، برتری میان شان فقط به تقوی است و به خیر و فضیلتی است که به جامعه تقدیم می‌نمایند.
- * دعوت اسلامی است چون منسوب به سوی اسلام می‌باشد.
- أستاذ حسن البنا می‌گوید: مراحل کار مطلوب از برادر راستین به ترتیب آتی است:
- ۱- إصلاح شخص خود تا که جسم قوی، خلق حسن، فکر روشن، و عقیدهء سالم داشته باشد، عبادتش درست باشد، و برکسب توانا باشد.
- ۲- إصلاح خانواده مسلمان، یعنی اهل خانواده‌اش را وادار به احترام مفکورهء خود سازد و همچنان آنان را وادار بسازد که آداب اسلامی را در تمام امور خانوادگی خویش رعایت نمایند.
- ۳- رهنمایی جامعه توسط تعمیم خیر و صلاح و مقابله با بدی‌ها و منکرات.
- ۴- آزاد سازی وطن از هر نوع تسلط سیاسی، اقتصادی و روحی بیگانگان غیر مسلمان.
- ۵- إصلاح حکومت تا که واقعا اسلامی باشد.
- ۶- باز گردانیدن مراکز حکومتی به امت اسلامی توسط آزاد سازی ممالک اسلامی و زنده ساختن مجد و عزتش.

۷- تعمیم همهء عالم به نشر دعوت اسلامی در هر گوشه و اکناف آن تاکه دیگر فتنه‌ای باقی نماند و دین همه‌اش از آن خدا باشد ﴿وَيَأْتِي اللَّهَ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورُهُ﴾ [التوبة: ۳۲] و خداوند ﷻ نور خود را پوره کردنی است.

- أستاذ حسن البنا مراحل دعوت را به سه بخش تقسیم می‌کند:

۱- تعریف. ۲- ساختن. ۳- إجراء نمودن.

- أستاذ بنا در «رسالة التعاليم» می‌گوید: «أركان بيعت ما ده چیز است آنان را بیاد دارید:

«فهم، إخلاص، عمل، جهاد، قربانی، ثبات، تجرد، برادری، و اعتماد» بعد از آن به شرح هر یکی از این ارکان می‌پردازد سپس می‌گوید: (أی برادر راستین این خلاصهء دعوت تو و مختصر مفکورهء توست و می‌توانی که همهء این ارکان را در پنج کلمه خلاصه سازی: الله هدف ماست، رسول الله ﷺ رهبر ماست، قرآن قانون ماست، جهاد راه ماست، شهادت آرزوی ماست. و می‌توانی که مظاهر و أعمال آن را در پنج کلمهء دیگر خلاصه سازی: صاف و ساده بودن، تلاوت قرآن کریم، نماز، نظامی بودن، و أخلاق».

- أستاذ سید قطب فهم خود و فهم اخوان المسلمین را از اسلام در کتاب خود «خصائص التصور الإسلامي ومقوماته» منعکس ساخته می‌گوید: خصائص تصور اسلامی بر این‌ها استوار است: «ربانی بودن.. ثبات.. شمول.. توازن.. مثبت بودن.. واقع گرائی و توحید» بعد مؤلف مذکور برای هر یکی از این خصائص فصل مستقلى منعقد می‌سازد و آن را شرح داده معنایش را واضع می‌کند.

- سمبول اخوان المسلمین دو شمشیر به شکل متقاطع که در میان شان قرآن کریم

قرار دارد و این کلمه قرآنی ﴿وَأَعِدُّوا﴾ و این سه کلمه دیگر: حق، قوة، حرية، می‌باشد.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- اخوان المسلمین تأکید بر ضرورت جستجوی دلیل و اهمیت بازگشت به سوی دو منبع اصلی یعنی قرآن و سنت و پرهیز از هر نوع شرک بخاطر رسیدن به توحید کامل می‌نمایند، این همه را از دعوت سلفی اخذ نموده‌اند.

- دعوت شان از دعوت شیخ محمد بن عبد الوهاب، از دعوت سنوسی، و از دعوت سید رشید رضا متأثر است و اغلب این دعوت‌ها در حقیقت گسترش مکتب شیخ ابن تیمیه متوفی سال ۷۲۸هـ - ۱۳۲۸م می‌باشد که آن مأخوذ از مدرسه احمد بن حنبل رحمه الله تعالی است.

- اخوان المسلمین از صوفیه نیزاموری را که به تهذیب و تربیه نفس تعلق دارد و نفس را به مدارج کمال بالا می‌برد اخذ نموده‌اند همانطوریکه صوفیان اوائل بودند یعنی سالم بودن عقیده و دوری از هر نوع بدعت، کجروی، ذلت و امورسلبی.

- حسن البنا مفاهیم سابقه را در دعوت خود گنجانیده و علاوه بر آن اموری را که عصر تقاضا می‌کند از قبیل مقاومت و ایستادگی در مقابل افکاری که در همه مناطق عموماً و در مصر خصوصاً رو به گسترش نهاده، نیز درج نموده است.

انتشار و جاهای نفوذ:

- حرکت در اسماعیلیه شروع شد و از آنجا به قاهره انتقال نمود و از آنجا به اکثر شهرها و قریه‌های مصر نشر شد، شاخه‌های اخوان در مصر در اواخر دهه چهل به (۳۰۰۰) شاخه رسیده بود که این شاخه‌ها تعداد کثیری از اعضاء را در خود گنجانیده بود. - حرکت به مناطق عربی دیگر نیز منتقل شد و وجود قابل ملاحظه‌ای در سوریه، فلسطین، اردن، لبنان، عراق، یمن، سودان، و غیره پیدا کرد و الحال در اکثر اکناف عالم پیروانی دارد.

مراجع:

- ١- حسن البنا مبادئ وأصول في مؤتمرات خاصة - المؤسسة الإسلامية - دار الشهاب بالقاهرة - ط ١ - ١٤٠٠هـ / ١٩٨٠م.
- ٢- قانون جمعية الإخوان مطبعة الإخوان المسلمين - ١٣٥٤هـ. المسلمين العام المعدل.
- ٣- الإخوان المسلمين أحداث صنعت التاريخ - محمود عبد الحليم - دار الدعوة - الإسكندرية - ط ١ - مطابع جريدة السفير - ١٩٧٩م.
- ٤- حسن البنا الداعية أنور جندي - دار القلم - بيروت. الإمام المجدد الشهيد
- ٥- الشهيد سيد قطب يوسف العظم - دار القلم - بيروت.
- ٦- الإخوان المسلمون د. زكريا سليمان بيومي - مكتبة وهبة - القاهرة. و الجماعات الإسلامية.
- ٧- مذكرات الدعوة والداعية حسن البنا - المكتب الإسلامي - ط ٤ - بيروت - ١٣٩٩هـ / ١٩٧٩م.
- ٨- مجموعة رسائل الإمام دار الشهاب - القاهرة. الشهيد حسن البنا
- ٩- الإخوان المسلمين د. ريتشارد ميتشل - ترجمة عبد السلام رضوان - مكتبة مدبولي - ط ١ - القاهرة ١٩٧٧م.
- ١٠- الإخوان المسلمين كبرى اسحاق موسى الحسيبي. الحركات الإسلامية الحديثة.
- ١١- كبرى الحركات محمد على ضناوي - ط ١ - القاهرة - الجماعة الإسلامية الإسلامية في العصر الحديث الحديثة جامعة القاهرة - صوت الحق - ٨.
- ١٢- الإخوان المسلمين محمد شوقي زكي. و المجتمع المصري.

استشراق

ORIENTALISM

تعریف:

استشراق یک موج فکری است که متصدی تحقیقات مختلف از شرق اسلامی می‌باشد، تحقیقاتی که مشتمل بر: تمدن، ادیان، آداب، لغات، و ثقافت آن می‌شود، این گروه در ایجاد تصورات و پندارهای غرب در بارهء عالم اسلامی سهم گرفته از پشتوانهء فکری آن در مقابلهء تمدن‌ها در میان آندو استفاده نموده است.

تأسیس و افراد برازنده:

۱- اوائل تأسیس:

- تعیین شروع استشراق خیلی مشکل است زیرا بعضی از تاریخ نویسان ابتداء آن را به زمان دولت اسلامی در اندلس بر می‌گردانند، در حالیکه بعضی دیگر آن را به دوران صلیبیان می‌رسانند.

- لیکن استشراق لاهوتی وقتی به شکل رسمی شروع شد که انجمن کلیسایی فیینا سال ۱۳۱۲م فیصله‌ای مبنی بر ایجاد مراکز زبان عربی در چندین دانشگاه اروپایی صادر نمود.

- مفهوم استشراق در اروپا فقط در اواخر قرن هجدهم میلادی آشکار گشت اولین بار در سال ۱۷۷۹م در انجلترا آشکار شد و در فرانسه سال ۱۷۹۹م ظاهر گشت و در قاموس اکادیمی فرانسه در سال ۱۸۳۸م این کلمه درج گردید.

- جربردی اورلیاک (۹۳۸-۱۰۰۳م) Jerbert de oraliac که از جملهء رهبانان بندکتیه بود به اندلس رفت و نزد استادان آنجا درس خواند و بعد از بازگشتش (۹۹۹-

۱۰۰۲م) به حیث خبر اعظم «عالم بزرگ» بنام سلفتر دوم تعیین گردید، بنابراین وی اولین پاپ فرانسوی به شمار می‌رود.

- در سال ۱۱۳۰م رئیس اسقف‌های طلیطله به ترجمهء بعضی کتاب‌های علمی عربی اقدام نمود.

- جیراردی کریمون (۱۱۱۴-۱۱۸۷م) Gerard de Gremona ایتالیایی به طلیطله رفت و آنجا دست کم ۸۷ کتاب را در فلسفه، طب، فلک، و رمل اندازی ترجمه کرد.

- بطرس المکرم (۱۰۹۴-۱۱۵۶م) Pierre Le venerable فرانسوی از جملهء رهبانان بندکتیه و رئیس دیر کلونی بود وی به تشکیل گروهی از مترجمین اقدام نمود، البته بخاطر حصول شناخت از اسلام، وی خودش ناظر و مراقب براولین ترجمهء معانی قرآن کریم بود که سال ۱۱۴۳م به لغت لاتینی توسط روبرت اوف کیتون Robert of Ketton انگلیس انجام یافت.

- یوحنا اشبیلی یهودی بود بعد نصرانی شد وی در اواسط قرن دوازدهم ظهور نمود و به علم نجوم توجه کرد، وی به همکاری ادلر اوف باث چهار کتاب أبومعشر بلخی (۱۱۳۳م) را به عربی نقل کرد.

- روجر بیکن (۱۲۱۴-۱۲۹۴م) Roger Bacon. انگلیس، علوم خود را در اکسفورد و پاریس فرا گرفت، و دکتری خود را در رشته لاهوت اخذ نمود، کتاب مرآة الکیماء را از عربی ترجمه کرد، (نورمبرج ۱۵۲۱م).

۲- مستشرقین منصف:

- هادریان ریلاند (ت ۱۷۱۸م) Hardrian Roland. وی استاذ لغات شرق در دانشگاه اوترشت در هولندا بود، کتابی دارد بنام «الدیانة المحمدية» در دو جزء، به لغت لاتینی، لیکن کلیسا کتاب وی را در اروپا در جملهء کتاب‌هایی قرار داد که استفاده از آنها ممنوع است.

- یوهان.ج. رایسکه (۱۷۱۶-۱۷۷۴م) J. Reiske: وی اولین مستشرق آلمانی قابل ذکر است، بخاطر موقف ایجابی و میلانش به اسلام متهم به کفر و زندقه شد، زندگی خشن و سختی سپری نمود و به مرض سل مرد، به کوشش وی مرکز خوبی برای تدریس و تحقیق لغت عربی در آلمان ایجاد شد.

- سلفستر دی ساسی (۱۸۳۸م) SiIstre de sacy: وی توجه جدی به ادب و نحو نمود، و ازغور و بررسی در علوم اسلامی کناره گرفت، و به کوشش وی پاریس مرکز تدریسات علوم عربی گردید، وی از جمله کسانی بود که رفاعهء طهطاوی با ایشان ملاقات و دیدار نموده بود.

- توماس ارنولد انگلیس (۱۸۶۴-۱۹۳۰م): وی کتابی دارد بنام «الدعوة إلى الإسلام» که به ترکی، اردو، و عربی ترجمه شده است.

- غوستاف لوبون: وی مستشرق فیلسوف مادیگرا بود به هیچ دین ایمان نداشت، انصاف وی و توصیفش از تمدن اسلامی، در مباحث و کتبش باعث شده که غربی ها به آن توجهی نکنند و از وی ستایشی ننمایند.

- زیجرید هونکه: نوشته های وی نیز منصفانه است، و در کتاب مشهور خود «شمس العرب تسطع علی الغرب» تأثیر تمدن عربی بر غرب را ابراز نموده است.
- و از جمله منصفین: جاک بیرک، انا ماری شمل، کار لایل، رینیه جینو، دکتور جرینیه و جوته آلمانی اند.

۳- مستشرقین متعصب:

- جولد زیهر (Goldizher ۱۸۵۰-۱۹۲۰م): وی یهودی بود از مجارستان، از جمله کتاب هایش «تاریخ مذاهب التفسیر الإسلامی» است، وی رئیس علوم اسلامی در همه اروپا گردید.

- جون ماینارد J. Maynard امریکایی: خیلی متعصب بود، و از جمله نویسندگان مجله «الدراسات الإسلامية» است.
- س. م. زویمر S. M. Zweimer: وی مستشرق و از جمله مبشرین بود، و همچنان مؤسس مجله امریکایی «العالم الإسلامي» بود، کتابی بنام «الإسلام تحد لعقيدة» دارد که سال ۱۹۰۸م طبع گردید، و کتابی هم بنام «الإسلام» دارد که آن عبارت از مجموعه مقالاتی است که به مجلس دوم تبشیری لکهنؤ هند، سال ۱۹۱۱م تقدیم کرده شد.
- غ. فون. غرونباوم G. Von Grunbaum. آلمانی یهودی: در دانشگاه‌های امریکا درس خوانده، کتابی دارد بنام «الأعياد المحمدية ۱۹۵۱م» و کتابی هم بنام «دراسات في تاريخ الثقافة الإسلامية ۱۹۵۴م».
- ا. ج. فینسینک A. J. Wensink دشمن اسلام، وی کتابی دارد بنام «عقيدة الإسلام ۱۹۳۲م».
- کینیت کراج K. Gragg امریکایی متعصب، کتابی دارد بنام «دعوة ومثذنة ۱۹۵۶م».
- لوی ماسینیون L. Massignon. فرانسوی مبشر، وی بحیث مشاور در وزارت مستعمرات فرانسه برای امور شمال افریقا ایفاء وظیفه می‌نمود، کتاب «الحلاج الصوفي الشهيد في الإسلام» که سال ۱۹۲۲م از چاپ برآمد، از نوشته وی است.
- د. ب. ماکدونالد D. B. Macdonald امریکایی متعصب تبشیری، و کتابی دارد بنام «تطور علم الكلام والفقه والنظرية الدستورية» که سال ۱۹۳۰م چاپ گردید، و کتابی هم بنام «الموقف الديني والحياة في الإسلام» که سال ۱۹۰۸م به چاپ رسید.
- مایلز گرین M. Green. سکرتر تحریر مجله شرق اوسط.
- د. س. مرجلیوٹ Margoliouth. D. S. انگلیس (ت ۱۹۴۰م): خیلی متعصب بود، طه حسین و أحمد امین در مکتب وی درس خوانده‌اند، وی کتابی دارد بنام «التطورات

- المبكرة في الإسلام» چاپ سال ۱۹۱۳م، و کتابی بنام «محمد ومطلع الإسلام» چاپ سال ۱۹۰۵م، و کتابی هم بنام «الجامعة الإسلامية» که سال ۱۹۱۲م به چاپ رسید.
- ۱- ج. اربری A. J. Arberry. انگلیس متعصب دشمن اسلام، از جمله کتاب‌هایش «الإسلام اليوم» چاپ ۱۹۴۳م، و «التصوف» چاپ ۱۹۵۰م.
- بارون کارادی فو Baron Carra de voux فرانسوی متعصب، از بزرگ‌ترین نویسندگان دائرة المعارف الإسلامية بود.
- ه. ا. ر. جب H. A. R. Gibb. انگلیس (۱۸۹۵-۱۹۶۵م)، از جمله کتاب‌هایش: «المذاهب المحمدية ۱۹۴۷م» و «الاتجاهات الحديثة في الإسلام ۱۹۴۷م» است.
- ر. ا. نیکولسون R. A. Nickolson. انگلیسی، وی از اینکه اسلام دین روحی باشد منکر است، و اسلام را به مادی‌گرایی و عاری بودن از اخلاق عالی‌ه انسانی توصیف می‌کند، کتاب «متصوفوا الإسلام ۱۹۱۰م» و «التاريخ الأدبي للعرب - ۱۹۳۰م» از تالیفات وی است.
- هنری لامنس یسوعی H. Lammans (۱۸۷۲-۱۹۳۷م)، فرانسوی متعصب بود، کتابی دارد بنام «الإسلام» و کتابی بنام «الطائف»، و نیز از نویسندگان دائرة المعارف الإسلامية می‌باشد.
- جوزیف شاخت J. Schacht. آلمانی، متعصب و ضد اسلام بود، کتاب «أصول الفقه الإسلامي» از وی است.
- بلا شیر: در وزارت خارجه فرانسه به حیث کارشناس در امور عرب و اسلام، کار می‌کرد.
- الفرد جیوم A. Geom. انگلیسی، وی متعصب و دشمن اسلام بود از جمله کتاب‌هایش: «الإسلام» است.

افکار و معتقدات:

اول: اهداف استشراق:

۱- هدف دینی:

- باعث بر ایجاد استشراق همین هدف دینی بوده و در تمام مراحل دور و دراز خود همین هدف را باخود داشته است.
- شبهه اندازی در صحت پیامبری محمد، و ایجاد کردن این پندار که حدیث نبوی از ساخته و بافته‌ء خود مسلمانان طی قرون سه گانه‌ء اول است.
- شبهه اندازی در صحت قرآن کریم و طعن وارد کردن در آن.
- بی‌ارزش جلوه دادن فقه اسلامی، و به وجود آوردن این پندار که آن مأخوذ از فقه رومی است.
- بدگویی لغت عربی و این پندار که لغت عربی قادر نیست قافله‌ء پیشرفت را همراهی کند.
- ایجاد این گمان که اسلام از منابع یهودی و نصرانی اخذ شده.
- تبشیر و نصرانی سازی مسلمانان.
- پیش کردن احادیث ضعیف و موضوع برای تقویت افکار و معتقدات شان.

۲- هدف تجارتي:

- مؤسسات و شرکت‌های بزرگ و همچنان پادشاهان، بخاطر شناخت و معرفت کشورهای اسلامی، و جمع آوری معلومات از آنها، برای پژوهشگران مال‌های هنگفتی می‌دادند، این روش در دوران قبل از استعمار غرب بر جهان اسلام، در قرن‌های نوزدهم و بیستم خیلی شایع بود.

۳- هدف سیاسی:

- ضعیف ساختن روح برادری میان مسلمانان، و تفرقه اندازی، تا باشد که سلطهء شان بر مسلمانان مستحکم گردد.
- توجه به لهجه‌های عامیانه، و بحث از عادت‌های رواج یافته.
- مؤظفین خویش را در مستعمرات متوجه آموزش لغات و بحث از آداب و دین همان مناطق می‌کردند، تا بدانند که چگونه بر آن مناطق حکمفرایی نمایند، و چه سیاستی را در پیش گیرند.

۴- هدف علمی خالص:

- بعضی از مستشرقین فقط بخاطری به بحث و تحقیق پرداخته‌اند که حق و حقیقت را بشناسند، تعدادی از این افراد به حقانیت اسلام پی برده و در آن داخل گردیده‌اند، که از جمله آنان‌اند:
- * توماس ارنولد که در کتاب خود «الدعوة إلى الإسلام» خیلی با مسلمانان منصفانه رفتار نموده است.
- * مستشرق فرانسوی (دینیه)، مسلمان شد و در الجزایر زندگی اختیار نمود، وی کتابی دارد بنام «أشعة خاصة بنور الإسلام»، در فرانسه وفات نمود و در الجزایر دفن گردید.

دوم: مؤلفات بزرگ شان:

- ۱- تاریخ الأدب العربی: کارل برو کلمان (ت ۱۹۵۶م).
- ۲- دائرة المعارف الإسلامية: چاپ اولش در مدت ۱۹۱۳-۱۹۳۸م به زبان‌های: انگلیسی، فرانسوی و آلمانی به نشر رسید، و چاپ جدید آن به تاریخ ۱۹۴۵-۱۹۷۷م تنها به زبان‌های فرانسوی و انگلیسی به نشر رسید.

- ۳- المعجم المفهرس لألفاظ الحديث الشريف: این کتاب مشتمل بر احادیث صحاح سته [بخاری، مسلم، أبو داود، نسایی، ترمذی، ابن ماجه]، مسند دارمی، موطا امام مالک، و مسند امام أحمد بن حنبل می‌باشد، و دارای هفت مجلد بزرگ است، چاپ و نشر آن از سال ۱۹۳۶م به بعد شروع شد.
- ۴- آنچه مستشرقین در علوم شرق، در مدت یک و نیم قرن (از اوائل قرن نوزدهم الی نصف قرن بیستم) نوشته‌اند بالغ بر شصت هزار کتاب می‌گردد.

سوم: مراکز و جمعیات:

- اولین مرکز بین المللی برای مستشرقین سال ۱۸۷۳م در پاریس برگزار گردید.
- بعد از آن مراکز پیهم گشوده می‌شد و فعلا بالاتر از سی مرکز بین المللی برای مستشرقین برگزار گردیده است، این‌ها علاوه بر مجالس و دیدارهای زیادی است که منحصر به هر اقلیم و هر دولت است، مثل مجلس مستشرقین آلمان که در شهر درسدن آلمانیا سال ۱۸۴۹م برگزار گردید، و پیهم اینطور مجالس به استمرار تا حال برگزار می‌گردد.
- درین مجالس و مراکز صدها عالم از علماء مستشرقین حاضر می‌شوند، طور مثال: در مجلس اکسفورد (۹۰۰) دانشمند، از ۲۵ دولت، ۸۰ دانشگاه، و ۶۹ جمعیت علمی، حاضر شده بود.
- چندین جمعیت استشرافی دیگر هم وجود دارد، مثل جمعیه آسیویه در پاریس، که سال ۱۸۲۲م تأسیس شد، و جمعیت ملکیه آسیویه در بریطانیا و ایرلندا، که سال ۱۸۲۳م تأسیس شد، و جمعیه شرقی امریکایی، تأسیس سال ۱۸۴۲م، و جمعیه شرقی آلمانی، تأسیس سال ۱۸۴۵م.

چهارم: مجله‌های استشراق:

- برای مستشرقین در این ایام خیلی زیاد مجله و روزنامه وجود دارد که تعدادش از سیصد مجله متنوع به زبان‌های مختلف، تجاوز می‌کند، و از آنجمله به طور مثال این‌ها را ذکر می‌کنیم:

* مجلة العالم الإسلامی The Muslim World، این مجله را صمویل زویمر (وفات ۱۹۵۲م) در بریتانیا، سال ۱۹۱۱م ایجاد نمود، و همین زویمر رئیس مبشرین در شرق اوسط بود.

* مجله عالم الإسلام Mir Islama، در بطر سبرج، سال ۱۹۱۲م انتشار یافت، لیکن دیری دوام نکرد.

* مجله ینایع الشرق، که آن را هامر برجشتال در فینا از سال ۱۸۰۹الی سال ۱۸۱۸م نشر می‌نمود.

* مجله الإسلام سال ۱۸۹۵م در پاریس نشر شد، و در سال ۱۹۰۶م جای آن را مجله العالم الإسلامی گرفت، صادر کننده این مجله یک جمعیت علمی فرانسوی بود که در مغرب بودند، بعد این مجله هم به الدراسات الإسلامیه تبدیل یافت.

* در سال ۱۹۱۰م مجله آلمانی الإسلام انتشار یافت.

پنجم: استشراق در خدمت استعمار:

- کارل هنریش بیکر Karl Heinrich Becker (وفات ۱۹۳۳م) مؤسس مجله آلمانی الإسلامی، وی در ضمن تحقیقاتی که داشت خدمت اهداف استعماری را در افریقا می‌کرد.

- بار تولد Barthold (وفات ۱۹۳۰م) مؤسس مجلهء روسی عالم الإسلام مباحث و مضامینی را به نشر می‌رسانید که متضمن منافع سیطرهء روس بر آسیای میانه باشد.

- سنوک هر جرونجه Snouck Hurgonje G. هالندی (۱۸۵۷-۱۹۳۶م) تحت اسم عبد الغفار، سال ۱۸۸۴م به مکه آمد، و مدت شش برج آنجا اقامت نمود، بعد از آنجا بازگشت کرد و مباحثی در خدمت استعمار بر شرق اسلامی نوشت، وی قبلاً در جاوه مدت ۱۷ سال اقامت نموده بود.

- معهد لغات شرق که سال ۱۸۸۵م در پاریس تأسیس شده بود، مقصود اصلی از آن حصول معلوماتی از دول شرقی و شرق اقصی بود تا زمینه را طوری مساعد سازد که کار استعمار در این مناطق آسان گردد.

ششم: آراء و افکار خطرناک استشراق:

- جورج سیل Salc. G. در مقدمهء ترجمه‌اش برای معانی قرآن کریم اظهار می‌دارد: قرآن از اختراع و تألیف محمد است، و این مطلبی است که هیچ قابل تردید نیست.

- ریتشارد بل Richard Bell می‌گویی: محمد قرآن را از مصادر یهودی و نصرانی و از کتب سابقه به قسم خاصی اخذ نموده است.

- دوزی (وفات ۱۸۸۳م) می‌گوید: قرآن بسیار سلیقه‌ء ناهنجار دارد، چیز نو و جدید در آن کم است، همچنان می‌پندارد که: در آن خیلی اطناب و اضافه‌گویی خسته‌کن وجود دارد.

- در نامهء وزیر مستعمرات بریتانیایی (اومسبی غو)، که برای رئیس جمهور دولت خود، به تاریخ: ۹ ینایر ۱۹۳۸م ارسال نموده بود، آمده است: «تاجایی که ما می‌دانیم یگانه خطر بزرگ که بر امپراطوری لازم است از آن هراس داشته باشد و در مقابل آن مبارزه نماید همانا وحدت و یکپارچگی مسلمانان است، این تنها متوجه امپراطوری نیست، بلکه فرانسه هم در این شریک است، لیکن به ما جای خوشی است که خلافت از بین رفت، و امیدوارم که رفتنش بدون بازگشت باشد».

- شلدون آموس می گوید: شریعت نیست مگر قانون رومانی برای امپراطوری شرق، که در آن مطابق اوضاع و احوال سیاسی ممالک عربی تعدیلات صورت گرفته است، وی همچنان می گوید: قانون محمدی همان قانون جستنیان است در لباس عربی.
- رینان فرانسوی می گوید: فلسفه عربی همان فلسفه یونانی است که با حروف عربی نوشته شده.
- لوئیس ما سینیون رهبر حرکتی بود که مرامش نوشتن به لهجه های عامیانه، و به حروف لاتینی بود.
- و لیکن باید گفت:
- در این شک نیست که مستشرقین در اخراج کتاب های زیادی از کتب علمی سابقه، و نشر آنان به قسم محقق، محبوب، و مفهرس، کار بزرگی را انجام داده اند.
- همچنان شک نیست که بعضی از آنان منهج علمی خاصی را دارا هستند که در بحث به آنان کمک می کند.
- در این هم شکی نیست که بعضی از آنان در تحقیق، تمحیص و پیگیری مسائل خیلی شکیبا، و توانا اند.
- بناء بر مسلمان باکی نیست که اشیاء مفید را از کتب ایشان بگیرد، ولی از مواضع تخلیط و تحریف شان آگاه باشد، تا از آن پرهیزد، یا آن را به دیگران نشاندهی کند، و یا بر آن رد نماید، زیرا حکمت گمشده مسلمان است هر جا بیابدش وی مستحق آن است.

ریشه های فکری و اعتقادی:

- استشراق زادهء تصادم میان شرق اسلامی و غرب نصرانی، در ایام صلیبیان است، آنهم از طریق سفارت ها و رفت و آمدها.
- باعث اساسی همانا جانب لاهوتی نصرانی بود، تا اسلام را توسط مکر، فریب، و بدجلوه دادن، از داخل شکست دهند، لیکن استشراق بعدها و در ایام آخر شروع به خروج از این دایره نموده، خود را به روح علمی نزدیک می سازد.

انتشار و جاهای نفوذ:

- چراگاه پرعلفی که مستشرقین در آن می‌چرخند همانا سرزمین غرب است، که از جمله آنان: آلمانی‌ها، بریطانی‌ها، فرانسوی‌ها، هالندی‌ها و مجارستانی‌ها اند. و تعدادی از آنان در اسپانیا و ایتالیا نیز ظهور نموده‌اند، لیکن ستاره استشراق در امریکا خوب طلوع نموده و در آنجا خیلی مراکز تأسیس کرده‌اند.

- حکومتها، جمعیت‌ها، شرکت‌ها، مؤسسه‌ها، کلیساها، هیچ یکی از این‌ها هیچ وقتی از اوقات، در راه تقویه، تأیید و گسترش استشراق بخل نورزیده و از دادن مال و دارائی صرفه نکرده‌اند، همچنان راه نفوذ آن را در دانشگاه‌ها باز نموده‌اند، بحدی که تعداد مستشرقین به هزارها انسان رسیده است.

- حرکت استشراق مسخر در خدمت استعمار و تنصیر بود، و در این اواخر در خدمت یهودیت و صهیونیسم، که مقصد عمده‌اش ضعیف ساختن شرق اسلامی، و مستحکم کردن سلطه خویش بر آن، به طریق مستقیم یا غیر مستقیم می‌باشد، قرار گرفته است.

مراجع:

- ۱- الإستشراق. ادوارد سعید- ترجمه کمال أبو ایوب مؤسسه الأبحاث العربیه- بیروت - ۱۹۸۱ م.
- ۲- المستشرقون نجیب العقیقی - دار المعارف - القاهرة ۱۹۸۱ م.
- ۳- الإستشراق و المستشرقون د. مصطفی السباعی - ط ۲ المکتب الإسلامی - ۱۹۷۹ م.
- ۴- السنة ومکانتها فی التشریع د. مصطفی السباعی - بیروت ۱۹۷۸ م. الإسلامی
- ۵- انتاج المستشرقین مالک بن نبی.
- ۶- اروپا و الإسلام. هشام جعیط - ترجمه طلال عترسی - دار الحقیقه - بیروت ۱۹۸۰ م.

- ٧- الثقافة الغربية في رعاية د. جورج سارطون - ترجمه د. عمر فروخ - ط ١ الشرق الأوسط - مكتبة المعارف - بيروت - ١٩٥٢ م.
- ٨- الإستشراق و الخلفية د. محمود حمدي زقزوق - ط ١ - كتاب الأمة الفكرية للصراع الحضارى - ١٤٠٤ هـ.
- ٩- الفكر الإسلامى الحديث محمد البهي - دار الفكر - بيروت - ١٩٧٣ م. وصلته بالإستعمار الغربى
- ١٠- المدخل لدراسة الشريعة د. عبد الكريم زيدان - مؤسسة الرسالة - بيروت الإسلامية ١٩٨١ م.
- ١١- الإسلام في الفكر الغربى محمود حمدي زقزوق - دار القلم - كويت - ١٩٨١ م.
- ١٢- الدراسات الإسلامية رودي بارت - ترجمه د. مصطفى ماهر - قاهره - بالعربية في الجامعات الألمانية ١٩٦٧ م.
- ١٣- اضواء على الإستشراق د. محمد عبد الفتاح عليان - ط ١ - دار البحوث العلمية - كويت - ١٩٨٠ م.

مراجع بيگانه:

- 1- Rudi Paret: Der Koran Uebersetzung stuttgart ١٩٨٠.
- 2- C. E. Bosworth: Orientalism and orlentalists (in Arab Islamic Bibliography). ١٩٧٧ Great Britain.
- 3- H. A. Flacher- Bernicol: Die Islamische Revol- ution Stuttgart 1981
- 4- Johann Fueck: Die arabischon Studien in Europa Leipzig . ١٩٥٥
- 5- Custar Pfonn Mueley: Handbuch dey Islami lete ratuy Beylin . ١٩٣٣
- 6- M. Rodinson: Mohammed: Frank Fur ١٩٧٥.

إسماعیلیه

تعریف:

اسماعیلیه فرقه‌ای است که خود را به اسماعیل بن جعفر صادق منسوب می‌دانند، در ظاهر طرفدار اهل بیت می‌باشد و حقیقتش نابود ساختن عقاید اسلامی است، فرقه‌های اسماعیلیه با گذشت زمان شاخه شاخه شد و ادامه یافت، حتی تا زمان مابهم وجود خویش را حفظ نموده‌اند.

تأسیس و افراد برازنده:

أول: اسماعیلیه قرامطه:

(بحث قرامطه را در همین کتاب مطالعه کنید)

این فرقه بعد از آنکه علم نافرمانی را در مقابل خود إمام اسماعیلی برداشتند و اموال وی را غارت کردند، در شام و بحرین ظاهر گردیدند إمام شان از ترس آنها، از سلمیه سوریه به ماوراء النهر فرار نمود، و از جمله افراد برازنده شان:

- عبد الله بن میمون قداح، وی در جنوب فارس، سال ۲۶۰هـ ظاهر گردید.
- الفرج بن عثمان قاشانی (ذکویه)، در عراق ظاهر شد و به طرف امام مستور دعوت می‌نمود.
- حمدان قرمط بن اشعث (۲۷۸هـ)، دعوت خود را در نزدیک کوفه اشکار کرد.
- احمد بن قاسم که قافله‌های تجار و حجاج را غارت نمود.
- حسن بن بهرام (أبوسعید جنابی) که در بحرین ظاهر شد و مؤسس دولت قرامطه شناخته می‌شود.

- پسروی سلیمان بن حسن بن بهرام (أبوطاهر) که سی سال پادشاهی نمود، و در زمان وی حکومتش وسعت پیدا کرد، و در سال ۳۱۹هـ بر کعبه حمله کرد، حجرالأسود را دزدید، و تقریباً زیاده از بیست سال حجرالأسود نزد وی باقی ماند.

- حسن اعصم (کر) ابن سلیمان، در سال ۳۶۰هـ بالای دمشق سلطه یافت.

دوم: اسماعیلیه فاطمیه:

- این همان حرکت اسماعیلیه اصلی است که چندین مرحله را پشت سر گذاشته است:

۱- مرحله اخفاء و پنهان بودن: این مرحله از زمان موت اسماعیل (۱۴۳هـ) شروع می شود و تا ظهور عبد الله مهدی دوام می کند و به سبب پنهان بودن شان در نام های امامان این دوره نیز اختلاف است.

۲- ابتداء ظهور: ابتداء ظهور از دوران حسن بن حوشب داعی شروع می شود که وی دولت اسماعیلیه را در یمن سال ۲۶۶هـ تأسیس نمود، فعالیتش به شمال افریقا هم رسید و بزرگان کتامة را از خود کرد، در پی وی رفیقش علی بن فضل ظهور نموده دعوای نبوت کرد و پیروان خود را گفت که دیگر نماز و روزه بالای شما نیست.

۳- مرحله ظهور: این مرحله وقتی شروع می شود که عبید الله مهدی ظاهر شد، وی در سلمیه سوریه مقیم بود، بعداً از آنجا به شمال افریقا گریخت و در آنجا با یاران و همکاران کتامة خود پیوست و از آنان یاری خواست.

- عبید الله، داعی خود أبو عبد الله صنعانی شیعه و برادرش أبو عباس را گشت، آنهم بخاطر تردد آن دو در شخصیت عبید الله، زیرا آن دو می گفتند که وی غیر آنست که در سلمیه دیده بودند.

- عبید الله اولین دولت اسماعیلیه فاطمی را در مهدیه افریقا (تونس) تأسیس کرد، و در سال ۲۹۷هـ بالایی رقاده سلطه یافت، بعد از وی فاطمی‌ها پیهم بر حکومت خود ادامه دادند که پادشاهان شان قرار ذیل است:

* المنصور بالله (أبو طاهر اسماعیل) ۳۳۴ - ۳۴۱هـ

* المعز لدین الله (أبو تمیم معد) ۳۴۱ - ۳۶۵هـ

- در دور حکومت وی سال ۳۵۸هـ مصر فتح شد، و در رمضان سال ۳۶۲هـ خود معز آنجا نقل مکان نمود.

* العزیز بالله (أبو منصور نزار) ۳۶۵ - ۳۸۶هـ

* الحاکم بامر الله (أبو علی منصور) ۳۸۶ - ۴۱۱هـ

* الظاهر (أبو الحسن علی) ۴۱۱ - ۴۲۷هـ

* المستنصر بالله (أبو تمیم) ۴۲۷هـ سال ۴۸۷ وفات نمود.

- بعد از وفات وی اسماعیلیه فاطمی به دو بخش تقسیم شد:

۱- نزاریه شرقیه. ۲- مستعلیه غربیه.

- سبب پارچه شدن شان این بود که مستنصر وصیت کرد که بعد از وی نزار حکومت را به دست گیرد چون وی پسر بزرگش بود، ولی افضل بن بدر جمالی که وزیر بود، نزار را دور ساخت و امامت پسر خرد وی مستعلی را اعلان نمود، زیرا مستعلی خواهر زاده وزیر بود، نزار را گرفتار نموده در زندان انداخت و دروازه زندان را دیوار نمود و نزار در آنجا مرد.

- حکومت فاطمیه مستعلیه بر مصر، حجاز و یمن، به کمک صلیحی‌ها ادامه یافت و امامان شان قرار ذیل‌اند:

* المستعلی (أبو القاسم احمد) ۴۸۷ - ۴۹۵هـ

* الأمر (أبو علی منصور) ۴۹۵ - ۵۲۵هـ

* الحافظ (أبو المیمون عبد المجید) ۵۲۵ - ۵۴۴هـ

* الفائز (أبو القاسم عیسی) ۵۴۴-۵۴۹هـ

* العاضد (أبو محمد عبد الله) ۵۴۹-۵۵۵هـ

- زوال دولت شان توسط صلاح الدین ایوبی شد.

سوم: اسماعیلیهء حشاشین:

(بحث حشاشین را در همین کتاب مطالعه کنید) ایشان همانا اسماعیلیهء نزاریه هستند که در شام، فارس و بلاد شرق جایگزین بودند، در زمان حرمان نزار شخصی از فارس بنام (حسن بن صباح) نزد امام مستنصر به مصر آمده بود، چون وی حادثهء پارچه شدن را مشاهده نمود به سوی بلاد فارس بازگشت کرد و دعوت را به سوی امام مستور (پنهان) شروع نمود، وی سال ۴۸۳هـ بالای قلعهء الموت سلطه یافت و در آنجا دولت اسماعیلیهء نزاریهء شرقی را تأسیس کرد، همین گروه اند که به اسم الحشاشین [چرسی ها] مشهور شدند (زیرا چرس زیاد می نوشیدند)، وی فدائیان را به مصر فرستاد تا الامر بن مستعلی را به قتل برسانند، وی خیلی شخص تشنه به خون بود، حتی دو پسر خود را نیز قتل نموده بود، و سال ۵۲۸هـ بدون اینکه پسری از خود بجا بگذارد درگذشت.

- دعوتگران حشاشین این ها اند:

* حسن بن صباح، وفات سال ۱۱۲۴م

* کیا بزرگ امید وفات سال ۱۱۳۸م

* محمد پسر کیا بزرگ امید وفات سال ۱۱۶۲م

* حسن ثانی بن محمد وفات سال ۱۱۶۶م

* محمد ثانی بن حسن ثانی وفات سال ۱۲۱۰م

* حسن ثالث بن محمد ثانی وفات سال ۱۲۲۱م

* محمد ثالث بن حسن ثالث وفات سال ۱۲۵۵م

* رکن الدین خورشاه از سال ۱۲۵۵م تا پایان دولت شان و سقوط قلعه شان توسط لشکر هلاکو مغلولی که وی رکن الدین خورشاه را به قتل رسانید و افرادش هر طرف پراکنده شد، و تا این زمان هم پیروان دارند.

چهارم: اسماعیلیه شام:

- ایشان نیز اسماعیلیه نزاریه هستند که در طی دوره‌های دور و دراز بر عقیده خود باقی‌اند، و بر آن عقیده در قلعه‌ها و حصارهای خود آشکارا زندگی می‌نمایند، مگر آنان باوجود اینکه در گذشته‌ها نقش بارزی داشتند حالا به حیث یک فرقه دینی‌اند که از خود دولتی و حکومتی ندارند، و فعلا هم در سلمیه، قدموس، مصیاف، بانیاس، الخوابی و الکهف وجود دارند.

- از جمله شخصیات شان (راشد الدین سنان) ملقب به شیخ الجبل است، وی در کارهای خود مشابه حسن بن صباح می‌باشد، و مؤسس مذهب سناییه است که علاوه بر عقاید اسماعیلیه به تناسخ نیز عقیده دارند.

پنجم: اسماعیلیه بهره:

- ایشان اسماعیلیه مستعلیه‌اند، به إمام مستعلی قائل‌اند، بعد از وی به الأمر و بعد از وی به پسرش طیب قائل‌اند، از همین جهت آنان را طیبیه هم می‌گویند، ایشان در هند و یمن زندگی می‌کنند، آنان سیاست را ترک نموده به تجارت پرداختند و به هند رسیدند، هندوهای که مسلمان می‌شدند نیز با ایشان می‌پیوستند بعدا مشهور به «بهره» شدند، بهره لفظ هندی قدیم است که مفهوم تاجر را افاده می‌کند.

- إمام طیب در ۵۲۵هـ پنهان و مستور گردید و امامان مستور نیز از نسل وی می‌باشند، که تاحال ما از زندگی آنان هیچ چیزی نمی‌دانیم حتی نام‌های شان هم غیر معروف است، و حتی علماء بهره هم آنان را نمی‌شناسند.

بهره هم به دو بخش تقسیم شد:

- ۱- بهره داوودیه: که منسوب به قطب شاه داوود داعی است، ایشان از قرن دهم هجری به اینطرف در هند و پاکستان اقامت دارند و داعی شان در بمبئی می باشد.
- ۲- بهره سلیمانیه: که منسوب به سوی داعی شان سلیمان بن حسن، می باشند، و مزکر ایشان تا امروز در یمن می باشد.

ششم: اسماعیلیه آغاخانی:

- این قرقه در ثلث اول قرن نوزدهم میلادی در ایران ظهور نمود، و داعیان شان قرار ذیل اند:
- ۱- (حسن علی شاه) وی آغاخان اول می باشد، انگلیس وی را در رهبری کودتایی گماشت که آن بهانه برای مداخله شان باشد، بناء وی دعوت به سوی اسماعیلیه نزاریه را شروع نمود، از ایران به افغانستان تبعید گردید و از آنجا هم به بمبئی تبعید گردید، لقب (آغاخان) را هم انگلیس برایش اعطا نموده است، سال ۱۸۸۱م درگذشت.
- ۲- (آغا علی شاه) وی آغاخان دوم می باشد: ۱۸۸۱-۱۸۸۵م.
- ۳- بعد از وی پسرش (محمد حسینی) میاید که وی آغاخان سوم است ۱۸۸۵-۱۹۵۷م، وی اقامت در اروپا را ترجیح می داد، و در اطراف و اکناف دنیا گشته بود، وقتی می مرد خلافت را به نواده خود (کریم) وصیت کرد و این وصیتش مخالف قانون اسماعیلیه بود زیرا آنان به پسر بزرگ وصیت می کردند،
- ۴- (کریم) وی آغاخان چهارم می باشد، که از سال ۱۹۵۷م تا امروز در مقام خود باقی است، دروس خویش را در یکی از دانشگاه های امریکا خوانده است.

هفتم اسماعیلیه و واقفه:

- این گروه فرقه‌ای از اسماعیلیه است که بر امامت محمد بن اسماعیل که اولین امامان مستور است، توقف نموده‌اند و قول به بازگشتش کرده‌اند، [یعنی بعد از وی دیگر امامی را نمی‌پذیرند و می‌گویند: امام همان محمد بن اسماعیل است].

افکار و معتقدات:

- ضرورت به وجود امام معصوم منصوب علیه [امام قبلی وی را صریحا تعیین نموده باشد] که از نسل محمد بن اسماعیل باشد، به شرط اینکه پسر بزرگ امام قبلی باشد، مگر ازین قاعده چندین بار تخلف صورت گرفته است.
- عصمت نزد آنان در عدم ارتکاب معاصی و کناه نیست بلکه معاصی و کناهان را طوری تأویل می‌کنند که مناسب به عقاید شان باشد.
- کسی که امام زمان خود را نمی‌شناسد و از وی بیعتی در گردن خود نمی‌داشته باشد، موت وی موت جاهلیت است [یعنی مثل یک فرد کافر و جاهل از دنیا رفته است].
- به امام خود صفاتی را نسبت می‌دهند که وی را بالا برده مشابه به پروردگار می‌سازند، وی را دانای علم باطن می‌دانند و پنجم حصه کسب خود را به وی اعطا می‌نمایند.
- معتقد به تقیه و پنهان کاری‌اند، و آن را در اوقات خطرناک تطبیق می‌کنند.
- امام محور دعوت اسماعیلیه است و عقیده شان هم در محور شخصیت امام می‌چرخد.
- زمین خالی از امام نمی‌باشد: یا ظاهر و مکشوف می‌باشد و یا باطن و مستور، اگر امام ظاهر بود جائز است که حجتش مستور باشد، ولی اگر امام مستور بود ضرور است که حجتش و داعیانش ظاهر باشند.
- قائل به تناسخ‌اند، و می‌گویند: امام وارث همه امامان سابقه است.

- صفات خداوند را منکراند، زیرا خداوند عزوجل در نظر شان از دسترس عقل بالا است، بنابراین می‌گویند: وی نه موجود است و نه غیر موجود، نه عالم است نه جاهل، نه قادر است نه عاجز، ایشان نه به اثبات مطلق، قائل‌اند و نه به نفی مطلق بنابراین خداوند عزوجل در نظر شان پروردگار دو متقابل، خالق دو متخاصم و حاکم بین دو متضاد است، نه قدیم است، نه حادث، قدیم امرش و کلماتش، و حادث خلق و ایجادش است.

از معتقدات بهره:

- * در مساجد دیگر مسلمانان نماز نمی‌گزارند.
- * در ظاهر عقاید شان مشابه عقاید دیگر فرقه‌های معتدل اسلامی است، اما باطن شان چیز دیگری است، آنان نماز می‌خوانند اما نماز شان برای امام اسماعیلی مستور است که از اولاده طیب بن آمر می‌باشد.
- * مثل دیگر مسلمانان به مکه حج می‌روند، ولی می‌گویند: کعبه رمزی از امام است.
- شعار حشاشین اینست (هیچ حقیقتی وجود ندارد و کل چیز مباح است) کارشان ترورهای منظم و پناه بردن به قلعه‌ها و حصارهای مستحکم بود.
- امام غزالی در باره آنان می‌گوید: چیزی که از آنان نقل شده اباحت مطلق، دور ساختن حجاب، مباح و حلال دانستن چیزهای ناجائز و انکار شریعت‌ها است، مگر آنان همه‌شان، و قتی این امور برای شان نسبت داده شود از آن انکار می‌ورزند [یعنی می‌گویند: ما برین عقیده نیستیم].
- معتقدند که خداوند مستقیماً عالم را نیافریده، بلکه از طریق عقل کلی و به توسط وی آفریده است و عقل کلی محل همه صفات خداوند می‌باشد و آن را حجاب می‌نامند و می‌گویند: عقل کلی در انسانی حلول نموده و داخل شده که آن انسان همان پیامبر است، همچنین در امامان مستور که خلیفه پیامبراند حلول نموده است، محمد ناطق و علی اساس است که تفسیر می‌کند.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- مذهب ایشان در عراق نشأت نمود، بعداً از آنجا به فارس، خراسان، و ماوراء النهر مثل هند و ترکستان فرار نمودند، بنابراین در مذهب شان عقاید و آراء قدیم فارس و عقاید هندی خلط گردید، همچنان با آنان افراد منحرف و هواپرست یکجا شد که این خود سبب ازدیاد انحراف و گمراهی شان گردید.
- با برا همه هند، فلسفی‌های اشراقی، بودائی‌ها، بقایای کلدانی‌ها، و فارسی‌های [قدیم] یکجا شدند و از آنان عقاید و افکاری را در مورد روحانیات، ستاره‌ها و علم نجوم أخذ نمودند، و در اندازه أخذ این خرافات از ایشان با هم متفاوت‌اند، پنهانی و سری بودن شان همچنان در خرافات و انحرافات شان افزود.
- بعضی از ایشان (مثل قرامطه) مذهب مزدک و زردشت را در مورد اباحت و اشتراکی بودن پذیرفته‌اند.
- عقاید شان از قرآن و سنت أخذ نشده، بلکه فلسفه‌ها و عقایدی در مذهب شان جای گرفته که آنان را از اسلام خارج کرده است.

انتشار و جاهای نفوذ:

- سرزمینی که بر آن اسماعیلی‌ها سیطره و تسلط داشتند نظر به تغییر اوضاع و گردش احوال، در طول و عرض خود، در مدت زمان طولیلی، از هم مختلف بوده است، نفوذ آنان همهء عالم اسلامی را دربر می‌گیرد، اما به تشکیلات مختلف که در هروقت و زمان از هم تفاوت می‌کند:
- * قرامطه بر الجزیره، بلاد شام، عراق و ماوراء النهر سلطه داشتند.
- * فاطمی‌ها دولتی پایه گذاری کردند که امتدادش از محیط اطلس و شمال افریقا بود، و مصر و شام را نیز قبضه نمودند، مردم عراق نیز به مذهب شان گردن نهادند و در سال

۵۴۰هـ بنام آنان بر منابر بغداد خطبه خوانده می‌شد، لیکن دولت شان به دست صلاح الدین ایوبی سرنگون گردید.

* آغاخانیه‌ها در نیروبی، دار السلام، زنجبار، مدغشقر، کنگو، بلجیک، هند، پاکستان و سوریه سکونت دارند، و مرکز رهبری عمومی شان شهر کراچی است.

* بهره در یمن و هند و سواحل نزدیک به این دو منطقه زندگی اختیار نموده‌اند.

* اسماعیلیه شام چند قلعه و حصار را در طول و عرض شهرها تصرف نموده‌اند که تا این زمان هم بقایایی از آنان در سلمیه، خوابی، قدموس، مصیاف، بانیاس و الکهف موجود است.

* حشاشین در ایران پراکنده شدند، و قلعه الموت را در جنوب بحر قزوین تصرف نمودند، سلطنت شان وسعت پیدا کرد، اقلیم بزرگی را در میان دولت عباسی سنی مذهب، به خود اختصاص دادند، قلعه‌ها و حصارها را پیهم تصرف می‌کردند تا که به بانیاس، حلب و موصل رسیدند، و یکی از آنان در زمان صلیبی‌ها قضاء دمشق را به عهده گرفت، بالاخره سلطنت شان را هلاکو مغلی برچید.

مراجع:

- ۱- تاریخ المذاهب الإسلامية محمد أبوزهره. الجزء الأول
- ۲- اسلام بلا مذاهب د. مصطفی شکعه.
- ۳- طائفة الإسماعیلیه، تاریخها، د. محمد کامل حسین - مكتبة النهضة المصرية نظمها، عقائدها ۱۹۵۹م.
- ۴- دائرة المعارف الإسلامية مادة الإسماعیلیة.
- ۵- الملل و النحل محمد عبد کریم الشهرستان - طبع دوم - دار المعرفة.
- ۶- المؤامرة على الإسلام انور جندي.
- ۷- تاریخ الجمعیات السریة محمد عبدالله عنان. و الحركات الهدامة.

- ۸- اصول الإسماعيلية و الفاطمية لبرنارد لويس. و القرامطة
- ۹- كشف اسرار الباطنية و محمد بن مالك اليمان الحمادي. اخبار القرامطة
- ۱۰- فضايح الباطنية إمام أبو حامد غزالي.

الوپوس دی

EL OPUS DEI INSTITUTO SECULAR

تعریف:

الوپوس دی یک گروه دینی بدون رهبانیت، نصرانی کاتولیکی معاصر است، که بخاطر رواج یافتن تعالیم انجیل، و بازگشت به مسیحیت اول می‌کوشد، آنهم مطابق ضوابط و قوانین تنظیمی دقیق و محکم، و استفاده فراوان از اسباب عصر جدید، راه پشرفت خود را ضمن سیطره بر جوانب سیاسی، اقتصادی و تربیوی جستجو می‌نماید، نامش مفهوم: «جمعیت صلیب مقدس» و همچنان «تنظیم کار فی سبیل الله» را افاده می‌نماید.

تأسیس و افراد برازنده:

- این تنظیم را قسیس خوسیه ماریا اسکریفا J OSE MARIAESCRIVA در تاریخ ۲ اکتوبر ۱۹۲۸م در اسپانیا تأسیس نمود، وی بخاطر اینکه تنظیم خود را مقدس جلوه دهد می‌گوید: او از جانب خداوند ﷻ توسط وحی برین کار گماشته شده است.

- در سال ۱۹۳۰م بخش نسوانش نیز بر وفق بخش ذکورش تأسیس گردید، نظم و انتشارش همانند بخش ذکور بود.

- افکار اسکریفا زمین پر علفی در اسپانیا، در دور حکومت جنرال فرانکو، برای خود یافت خصوصاً بعد از به پایان رسیدن جنگ داخلی در آن کشور.

- از جملهء اعضاء حزب افرادی هم است که به وزارت اسپانیا رسیده‌اند و فعلاً هم وزیر هستند، بلکه بخش اعظم وزراء را همین افراد تشکیل می‌دهند، که از جملهء این‌ها اند:

۱- وزیر صنایع: لوبیث برافو.

۲- وزیر عدلیه: اومیرو.

۳- وزیر تربیه: تاناچو.

۴- وزیر زراعت: امبروار.

- از جمله افراد برازنده تنظیم در ایتالیا: وزیر تربیه: فلاکوی، وزیر داخله: سیلفارو، رئیس مناهج وزارت تربیه: فازو، و رئیس دانشگاه کاتولیکی میلاد: ادرینو بوسدا، که سال ۱۹۸۵م به ریاست آن رسید.

- آنان فعلا حد اقل سی نماینده در پارلمان اسپانیا دارند که همه اعضاء تنظیم است و طبق اوامر آن کار می‌کنند.

- اسقف‌ها و قس‌های هم است که به طور پنهانی عضو تنظیم‌اند و در بین طبقات و جمعیت مختلف مردم اسپانیا، و در داخل اردو کار می‌کنند.

- ریاست دراسات لاهوتی در روما نیز متعلق به همین تنظیم است، که آن ریاست در حقیقت شاخه دانشگاه نافارای اسپانیا است.

افکار و معتقدات:

اول: افکار دینی و تنظیمی:

- اهداف این تنظیم، دینی مسیحی خالص است، تنظیم بخاطر اعلاء و پخش مسیحیت طبق عقاید کاتولیکی، از طریق تربیه، سیاست و اقتصاد کار می‌کند.

- تنظیم مشتمل بر افراد دینی، و سائر مسیحیان، غیر از افراد دینی می‌باشد، همچنان مشتمل بر طبقه ذکور و اناث می‌باشد، ولی توجه جدی به جوانان دارد.

- تنظیم افراد خود را تشویق می‌کند که الگوی خوبی برای دیگران باشند، همچنان به سری بودن و پنهان کاری توصیه می‌نماید.

- تنظیم به تربیه جدی افراد خود که مبنی بر جدیت، عفت، حسن خلق، و زندگی خشن باشد توجه زیادی مبذول می‌دارد، گویی می‌خواهد در افراد خود روحیه مسیحیان اوائل را زنده سازد.

- تنظیم در پذیرش افراد، در معامله بین اعضاء بعد از مرحله پذیرش، و حتی در حالات استعفاء و کناره گیری، بر ضوابط دقیقی استوار است، کارها را طوری توزیع می‌کند که هر کار را به کاردان آن می‌سپارد، و به افراد خود حق شکایت و اعتراض را می‌دهد.

- تنظیم روی به تکمیل بوده می‌خواهد بین جوانب روحی و دینی و بین استفاده از هر آنچه تمدن جدید به ارمغان می‌آورد از قبیل اسباب تنظیمی دقیق که دارای بر نامه‌ها، اهداف، ضوابط، و موارد مالی می‌باشد، ملائمت و موافقت بیاورد.

- در اصل این تنظیم بخاطری نشأت کرد که در پهلوی نظام جنرال فرانکو باشد، تأیید و پشتیبانی فرانکو از این تنظیم تأثیر زیادی در نفوذ و انتشارش از خود بجا گذاشت.

- ممکن است که گفته شود: آن یک تنظیم دینی کاتولیکی است که حرکتش به مقتضای اهداف و حسب مصلحتش در سیطره سیاسی و اقتصادی بر کشورهای مختلف عالم و خصوصاً بر اسپانیا می‌باشد، همین تنظیم یک امپراطوری اقتصادی و صنعتی عجیبی را تشکیل داده که به شکل پیشرفته‌ترین و جدیدترین امپراطوری‌های اقتصادی و صنعتی مختلف الانواع موجود در عالم می‌باشد.

- تنظیم می‌خواهد با تمام جدیت در مقابل مفکوره سازمان‌های دست چپی، لیبرالی و ماسونی بایستد.

- وقتی کسی پیشنهاد شامل شدن را در تنظیم می‌کند بر وی لازم است که منتظر (اراده رب) باشد، و اراده رب نزد آنان اینست که شخص باید در تنظیم داخل شود و بعد از شش ماه زندگی در تنظیم و میان روحانیت آن به شکل رسمی پذیرفته می‌شود.

- شش سال بعد از پیوستن، مجلس اخلاص و وفاء برگزار می‌شود تا که عضویت سابقه‌اش را به شکل نهایی تأکید نماید، و در همین مجلس برایش انگشتری داده می‌شود که نگین آن از احجار کریمه می‌باشد، و بر وی لازم است که آن انگشتر را در طول زندگی خویش باخود داشته باشد.

- تعداد زیادی از افراد تنظیم خر را شعار خود می‌گردانند و می‌گویند: عیسی عليه السلام وقتی در قدس داخل می‌شد بر خر سوار بود، از جمله دعاهای اسکرifa این قولش بود که خطاب به پروردگارش می‌گفت: (من خر گرگین توام).

- جوانب روحی حرکت بر اشیاء آتی تمرکز دارد:

۱- بوسیدن زمین وقت بیدار شدن از خواب.

۲- نیم ساعت برای حمام کردن و تراشیدن.

۳- سی دقیقه برای نماز فردی، و بعد از آن ده دقیقه تقدیس اجتماعی.

۴- بعد از چاشت زیارهٔ قربانگاه مقدس، و بعد از آن به مدت سه ساعت خاموشی کوچک (صمت الأصغر).

۵- (العصرونیه) و آن وقت خاصی است برای مجلس و کار اجتماعی که در آن بعضی دعوت شدگان حاضر می‌باشند، و مناقشات و بحث‌هایی در امور دین و یا در بارهٔ حادثه‌ء خاصی از امور دین دایر می‌گردد.

۶- سی دقیقه برای نماز اختصاص دارد.

۷- در آخر روز که آنوقت نماز هم ادا می‌شود، بعد از ادای آن از کارهای روحی و یا مالیکه در خلال روز انجام یافته، ارزیابی و بازرسی صورت می‌گیرد، بعد از این‌ها صمت اکبر (خاموشی بزرگ) شروع می‌شود که تا روز آینده سخن گفتن را ممنوع می‌سازد.

۸- قبل از خواب اعضای حزب نقش صلیب را با دست‌های خویش بر جسم خود رسم می‌کنند، و آب مقدس را بر بستر خود می‌پاشند، بعداً نماز کوتاهی ادا می‌کنند و می‌خوابند.

دوم تشکیلات تنظیمی:

- مجلس عام: متشکل از رئیس عام، سکرتر عام، معاون عمومی، و افراد برازنده از چهارده کشور می‌باشد، همین مجلس است که تصمیم‌های نهایی را می‌گیرد و فیصله‌های عمومی از همین جا صادر می‌شود، این مجلس قوت عالی و بالا در تنظیم به سطح تمام عالم شناخته می‌شود، یعنی تنظیم با همه فروع و اقسام سه گانه‌اش که عبارت از: قس‌یس‌ها، شهری‌ها، و بخش‌اناث است، زیر سلطه و تأثیر همین مجلس است.

- قس‌یس بودن: این بالاترین مرحله‌ای است که یک عضو به آن می‌رسد.

- عضو نظامی. - فدایی.

- عضو غیر نظامی. - مددگار.

- اعتراف نیمه رسمی کلیسای اسپانیا برین تشکیلات تنظیمی الابوس دی، تنظیم را تقویت بخشید و در انتشارش کمک نمود.

- مؤسس تنظیم توجه خوبی را از جانب فاتیکان مشاهده نمود، و همین باعث شد که از اسپانیا به روما انتقال کند، و آنجا به طور نهایی اقامت گزیند، و آنجا را مقرر رهبری حزب گرداند.

- اسکریدا در طول حیات خود رهبر و رئیس همین تنظیم بود، و در سال ۱۹۷۵م درگذشت.

سوم: تألیفات:

- اسکرifa سال ۱۹۳۴م کتاب خردی نوشت بنام (اعتبارات روحیه) ولی کتاب ناگهان مخفی کرده شد و جایش را کتاب (الطریق) گرفت که به حیث انجیل تنظیم شناخته می‌شود.
- اسکرifa کتاب دیگری هم دارد که برآن دکتوری خود را گرفته است، همچنان کتاب‌های خرد دیگری هم دارد درباره نمازهای شان.
- از جمله کتاب‌های تنظیم کتاب «القيمة الإلهية للانسان» است که آن را خوسی اور تیغا تألیف نموده، و در آن از انسان کاتولیکی صلیبی صحبت می‌کند، و کتابی بنام «روحانية العلمانيين» که آن را خوان بارکیستا توریو تألیف نموده است.

چهارم: امکانات تنظیم:

- اعضاء تنظیم در این ایام تقریباً به ۷۲۰۰۰ بالغ می‌گردد، که این عدد از ۷۸ جنسیت است، نیم آن‌ها در اسپانیا می‌باشند، همچنان تنظیم زیاده از ۷۰۰ مکتب ابتدائی، تمهیدی، ثانوی، معهد، لیلہ برای طلاب، و مرکز ثقافتی، در اختیار خود دارد، که در هر گوشه عالم منتشر می‌باشد، و از آنجمله ۴۹۷ دانشگاه و مکتب عالی است.
- همچنان در تصرف و ملکیت تنظیم است: ۵۲ دستگاه رادیوئی، ۱۲ شرکت سینمایی، ۶۹۴ مجله ۳۸ آژانس خبری، ۱۳ بانک، و دیگر شرکت‌ها، مراکز صنعتی و محلات.
- تنظیم تسلط تقریباً کامل بر مجلس اعلیٰ ابحاث علمی در اسپانیا یافته است.
- تنظیم تنها در اسپانیا ۲۱ لیلہ طلاب را در اختیار دارد که مستقیماً آنان را سرپرستی می‌نماید.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- این تنظیم یک تنظیم نصرانی کاتولیکی است که به بازگشت به طرف نصرانیت اول دعوت می‌کند، و از امکانات عصر جدید استفاده می‌نماید.
- تنظیم دینی، سیاسی، اقتصادی، و تربیوی است. - تنظیم به همه عقاید نصرانیت از قبیل: تثلیث [عقیده به سه خدا] پدر و پسر و روح القدس، عذراء، صلیب، فداء، قربانی‌ها، خطاً و خوردن گوشت خنزیر^(۲) و دیگر عقاید نصرانیت معتقد است.

انتشار و جاهای نفوذ:

- هیچ قریه مسیحی در عالم نیست که در آن این تنظیم وجود نداشته باشد، آنقدر دایره نفوذش فراخ شده که تقریباً زیاده از پنجاه دولت را شامل گردیده است و طی این نفوذش در تمام جوانب فکری، ثقافتی، سیاسی، و مالی دست یافته است.
- قوت اصلی آن در مناطق آتی تمرکز دارد: اسپانیا که لنگر اساسی‌اش آنجا واقع گردیده است، ایتالیا که مرکز رئیسی و عمومی‌اش در روما جاده فیروا برورو است، و وظیفه این مرکز اداره و تنظیم امور است، فلپین در شرق آسیا، مکسیکو و فنزویلا در امریکای لاتین، و در کولومبیا، بیرو، تشیلی، و اخیراً در ارجنتین و در کینیا در افریقا، نیز در میان زندگی مردم عام نفوذ کرده‌اند، ولی اندازه نفوذ باهم تفاوت دارد.

مراجع:

- ۱- کتاب‌ها و مؤلفاتی که خود تنظیم آن را نشر می‌نماید، که بعضی از آن‌ها در فقره مؤلفات، در همین بحث ذکر شد.
- ۲- منظمة الأبوس دى: النشاء، تقریری است در فایل‌های «الندوة التنظيم، التطور العالمية للشباب الإسلامی».

۲- تفصیل این عقاید را در معتقدات نصرانیت در همین کتاب مطالعه نمایید.

۳- دستور هیئتة الأوبوس دبی نیز تقریری است در فایل‌های «الندوة العالمية للشباب الإسلامي»

بابیه و یا بهائیه

تعریف:

بابیه و یا بهائیه حرکتی است که سال ۱۲۶۰هـ / ۱۸۴۴م تحت نظر استعمار روس، انگلیس و یهودیت عالمی، بخاطر فاسد ساختن عقاید مسلمانان، از بین بردن وحدت آنان و مصروف ساختن شان از قضایای اساسی، نشأت نمود.

تأسیس و افراد برازنده:

- این حرکت را میرزا علی محمد رضا شیرازی (۱۲۳۵ - ۱۲۶۵هـ) (۱۸۱۹ - ۱۸۴۹م) سال ۱۸۴۴م / ۱۲۶۰هـ تأسیس نمود، و اعلان کرد که وی «الباب» است، وقتی وی مرد پسرش میرزا حسین علی، مشهور به بهاء امور را بدست گرفت، و حرکت را هم به «بهائیه» نام گذاری کرد، وی کتابی هم دارد بنام «الأقدس»، بهاء در سال ۱۸۹۲م درگذشت، شخصیات مهم حرکت بعد از مؤسس و جانشین آن هااند:

۱- قرة العین (۱۲۳۰ - ۱۲۶۹هـ) وی زن بد رفتار منحرفی بود که از نزد شوهرش فرار نمود و در جستجوی متعه شد، سال ۱۲۶۹هـ در مجلس بدشت اعلان نمود که شریعت اسلامی منسوخ شده است، و در همان سال شاه اعدامش نمود.

۲- یحیی علی، برادر بهاء: وی ملقب به «الازل» است، با برادرش در جانشینی «الباب» منازعه نمود، و به همین سبب از وی جدا گردید، وی کتابی دارد بنام «الأرواح» برادرش با وی خیانت کرد، و آن را با پیروانش به قتل رسانید.

افکار و معتقدات:

بهائی ها عقیده دارند که: باب است که همه چیزها را به کلمه خود خلق نموده است، وی مبدأ و منبعی است که از وی تمام اشیاء ظاهر گردیده است.

- قائل به حلول و اتحاد هستند.
- قائل به تناسخ و جاوید بودن کائنات‌اند، و می‌گویند که پاداش و عذاب فقط بر ارواح است، آنهم به شکلی که شباهت به امر خیالی دارد.
- عدد «۱۹» را گرامی می‌دارند، تعداد ماه‌ها را «۱۹» می‌گردانند، عدد روزهای هر ماه را هم «۱۹» می‌دانند.
- قائل به پیامبری بودا، کنفوشیوس، براهما، زردشت، و امثال‌شان از حکماء هند، چین و فارس قدیم‌اند.
- در قائل بودن به مصلوب شدن (به دار کشیده شدن) عیسی علیه السلام، با یهود و نصارا موافق‌اند.
- قرآن را تأویلات باطنی می‌نمایند تا موافق به مذهب‌شان شود.
- از معجزات پیامبران، از حقیقت جن و ملائکه و از جنت و دوزخ منکرند.
- حجاب را به زن حرام می‌دانند، متعه و اشتراکی بودن در زنان و اموال را جائز می‌شمارند.
- می‌گویند: دین باب [یعنی دین میرزا] ناسخ شریعت محمد است.
- قیامت را به ظاهر شدن بهاء تأویل می‌کنند، قبله‌شان در شیراز است، همان خانه که در آن باب تولد شده.
- از اینکه محمد خاتم النبیین و آخرین پیامبران باشد منکراند، و ادعا می‌کنند که وحی ادامه دارد، و در مقابل قرآن کریم کتابی هم تألیف کرده‌اند.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- کسی که در عقاید این حرکت فکر و تأمل کند میابد که این حرکت افکار و اعتقادات خود را از چندین منبع أخذ نموده که عمده‌ترین آن‌ها این‌هااند:
- * بودایی، برهمی، زردشتی، مانوی، مزدکیه، و همه فرقه‌های باطنی.
- * یهودی، نصرانی، و دهریت.

- * شیعه، و فرهنگ فارس قبل از اسلام.
 - در عقب حرکت در تمام حرکاتش اینها قرار داشتند:
 ۱- یهود. ۲- استعمار روس. ۳- استعمار انگلیس.

انتشار و جاهای نفوذ:

- اکثریت بزرگ بهاییها در ایران جایگزین‌اند، و تعداد کمی از آنها در عراق، سوریه، لبنان و فلسطین اشغالی نیز میباشند.

مراجع:

- ۱- المذاهب المعاصرة د. عبد الرحمن عميره.
- ۲- البهائية اضواء وحقائق. احسان الهی ظهير.
- ۳- هذه هي البهائية اصدار رابطہ عالم اسلامي.
- ۴- البايون والبهائيون، عبد الرزاق حسين. ماضيهم وحاضرهم.
- ۵- البايه والبهائية محمود الملاح.
- ۶- البهائية تاريخها وعقيدتها عبد الرحمن وكيل.
- ۷- البهائية في الميزان محمد كاظمي قزويني.
- ۸- البهائية في نظر الشريعة علي علي منصور. و القانون.
- ۹- البهائية محب الدين خطيب.
- ۱۰- البهائيون وقاديانيون د. محمد حسن اعظمي.
- ۱۱- البيانات أبو الأعلى مودودي.
- ۱۲- تاريخ الجمعيات السرية و محمد عبد الله عنان. الحركات الهدامة.
- ۱۳- حقيقة البايه والبهائية د. محسن عبد الحميد.

بریلویت

تعریف:

بریلویت یک فرقه صوفی مشرب است که در دور استعمار بریتانیا در هند پیدا شد، این فرقه در دوستی و تقدیس پیامبران و اولیاء، خصوصاً پیامبر آخر زمان صلی الله علیه و سلم افراط و بالا روی می‌نمایند، و به آنان صفاتی را نسبت می‌دهند که ایشان را از بشر بودن بالا می‌برد.

تأسیس و افراد برازنده:

- مؤسس این گروه احمد رضاخان پسر تقی علی خان (۱۲۷۲ - ۱۳۴۰هـ) (۱۸۶۵ - ۱۹۲۱م) می‌باشد، که خود را عبد المصطفی نامگذاری کرده بود، در قریهء بریلی، ولایت تراپردیش تولد شده، نزد میرزا غلام قادر بیک برادر بزرگ میرزا غلام احمد قادیانی، شاگردی نموده و درس خوانده است.

- سال ۱۲۹۵هـ به زیارت مکهء مکرمه رفت و آنجا نزد بعضی شیوخ درس خواند، وی خیلی لاغر، تند مزاج، تیز قهر، بدزبان و مصاب به امراض مزمنه بود، از جملهء کتاب‌های مشهورش: «أنباء المصطفی»، «خالص الاعتقاد»، «دوام العیش»، «الأمن والعلی لناعتی المصطفی»، «مرجع الغیب»، «الملفوظات» و دیوان شعری بنام «حدایق بخشش» است.

- در وصیتش آمده که اگر به نزد یکان و خویشاوندان همراه با فاتحه هر هفته دوبار یا سه بار روان کردن این اشیاء میسر شد، روان کنند: شیر خشک، گل ریانی، کباب شامی، نان با روغن، قیماق، فرینی، نسک، برنج با زنجبیل، آب سیب، آب انار، و ایسکریم، این وصیت در میان پیروانش تا امروز عملی می‌شود.

- دیدار علی بریلوی: سال ۱۲۷۰هـ در نواب پور ولایت الور بدنیا آمد، و در اکتوبر ۱۹۳۵م وفات نمود، از جملهء تألیفاتش: (تفسیر میزان الادیان) و (علامات الوهابیة) است.
- نعیم الدین مراد آبادی (۱۳۰۰-۱۳۶۷هـ) = (۱۸۸۳-۱۹۴۸م)، وی مدرسه‌ای داشت به نام «الجامعة النعیمیة» لقبش صدر الافاضل است، از جملهء کتاب‌هایش: «الکلمة العلیا» و «فی عقیده علم الغیب» است.
- أمجد علی پسر جمال الدین پسر خدا بخش: در کهوسی تولد شد، و از مدرسه الحنفیه جونپور ۱۳۲۰هـ فارغ گردید، سال (۱۳۶۸هـ) مطابق به (۱۹۴۸م) در گذشت، وی کتابی دارد بنام «بهار شریعت».
- حشمت علی خان: در لکهنو به دنیا آمد، از دروس خویش سال ۱۳۴۰هـ فارغ گردید، و خود را «سگ احمد رضاخان» می‌نامید و به این نام افتخار می‌کرد، همچنان ملقب به «غیظ المنافقین» بود، و کتابی دارد بنام «تجانب أهل السنة»، سال (۱۳۸۰هـ) درگذشت.
- أحمد یار خان (۱۹۰۶-۱۹۷۱م)، خیلی متعصب بود، از جملهء مؤلفاتش: «جاء الحق وزهق الباطل» و «سلطنت مصطفی» است.

افکار و معتقدات:

- افراد این طایفه معتقداند که پیامبر قدرتی دارد که توسط آن بر کاینات حکم فرمایی می‌کند.
- امجد علی می‌گوید: پیامبر نائب مطلق الله سبحانه و تعالی است، همه عالم تحت تصرفات وی می‌باشد، هرچه بخواهد می‌کند، هرچیز به هرکس بخواهد می‌دهد، و هرچه بخواهد می‌گیرد، و هیچ یکی در عالم وجود ندارد که حکم و فیصله‌اش را تغییر دهد، سردار انسان‌هاست، کسی که وی را مالک خود نمی‌داند از حلاوت سنت محروم است.

- برای محمد و اولیاء بعد از وی قدرت تصرف و تغییرات در کاینات موجود است، احمد رضاخان می‌گوید: «یاغوث (یعنی یا عبد القادر جیلانی) قدرت «کن» برای محمد از جانب پروردگارش حاصل است، برای تو از جانب محمد حاصل است، و همهء آنچه از تو ظاهر می‌شود دلالت به قدرت و توانایی تو بر تصرف می‌کند، و دلالت براین می‌نماید که فاعل حقیقی در عقب حجاب تو هستی».

- نظریهء شان در بارهء پیامبر خیلی غلو و افراط آمیز است، حتی به مرتبه ای نزدیک به مرتبه خدایی - العیاذ بالله - وی را رسانیده‌اند، احمد رضاخان در حدائق بخشش ۱۰۴/۲ می‌گوید: «یا محمد گفته نمی‌توانم که تو الله هستی، و نمی‌توانم که میان شما دو فرق بگذارم، امرت را به خدا می‌سپارم، وی به حقیقت تو دانایتر است».

- همچنان در توصیف نمودن پیامبر به اوصافی که از حقیقت به دور است مبالغه نموده‌اند، حتی که وی را عالم الغیب می‌دانند، احمد رضاخان در کتاب خالص الاعتقاد ص ۳۳ می‌گوید: «الله تبارک و تعالی برای صاحب قرآن سیدنا و مولانا محمد همهء آنچه در لوح محفوظ است داده بود».

- می‌پندارند که پیامبر و اولیاء آنچه را خداوند علمش را به خود تخصیص داده است می‌دانند، احمد رضاخان در خالص الاعتقاد ص ۵۳-۵۴ می‌گوید: «برای پیامبر هیچ چیزی از امور پنجگانه که خداوند در ایت شریفه ذکر نموده پوشیده و پنهان نیست، چگونه بر وی پوشیده بماند در حالیکه قطب‌های هفتگانه امت شریف وی آن اشیاء را می‌دانند، در حالیکه قطب‌ها پایین تر از غوث‌اند، چه برسد به سید اولین و آخرین که وی سبب وجود همه چیز و از وی همه چیز است».

- نزد شان عقیده‌ای وجود دارد بنام «عقیده الشهود» یعنی به عقیده آنان پیامبر در هر زمان و مکان حاضر است و بر افعال و کردار مخلوق ناظر می‌باشد، احمد یارخان در کتاب «جاء الحق» ۱/۱۶۰ می‌گوید: «معنی شرعی حاضر و ناظر آنست که صاحب قوه قدسیه می‌تواند از همانجا که است تمام عالم را همانند کف دست خود ببیند، و آوازه‌ها را

از دور و نزدیک بشنود، و در یک لحظه در اطراف عالم چرخ بزنند، بیچارگان را کمک کند، دعاء کنندگان را اجابت نماید».

- احمد سعید مؤلف کتاب «تسکین الخواطر» ص ۸۵ می‌گوید: «هیچ مکانی نیست که رسول الله در آنجا موجود نباشد [بلکه در هر زمان و هر مکان موجود است]».

- صفت حاضر و ناظر را به اشخاص دیگری نیز ثابت می‌نمایند، طور مثال به خود احمد رضاخان، در کتاب خود (انوار رضا) ص ۲۴۶ می‌گوید: احمد بریلوی زنده و موجود بوده در میان ما می‌باشد، برای ما کمک می‌کند، و به فریاد ما می‌رسد».

- بشر بودن پیامبر را منکراند و او را نوری از انوار خداوند عزوجل می‌شمارند.

- احمد یارخان در کتاب خود «مواعظ نعیمیه» ص ۱۴ می‌گوید: رسول نوری از نور خداوند است، و دیگر همه مخلوقات از نور وی‌اند، احمد رضاخان در اشعار خود می‌گوید: «وقتیکه نور الهی حلول کرده در صورت بشر نباشد این گل و آب چه ارزش دارد».

- پیروان خویش را به استغاثه و فریادرسی خواستن از انبیاء و اولیاء تشویق می‌کنند، و کسی که این کار شان را انکار کند وی را متهم به الحاد و بی‌دینی می‌کنند، امجد علی در کتاب خود «بهار شریعت» ۱/۱۲۲ می‌گوید: «کسانیکه از استمداد و مدد خواستن از انبیاء و اولیاء و قبرهای شان منکراند، آنان ملحداند».

- قبرها را تعمیر و آباد می‌کنند، پخته کاری می‌نمایند، رنگ می‌کنند، بالای آن‌ها چراغ‌ها و شمع‌ها را روشن می‌کنند، به قبرها نذر به گردن می‌گیرند، به آن‌ها تبرک می‌جویند، مجالس و جشن‌ها بر سر آن‌ها برگزار می‌نمایند، بالای قبرها گل‌ها، چادرها و پرده‌های هر قسم می‌گذارند، و اتباع خود را بخاطر تبرک جستن به طواف در اطراف قبر دعوت می‌کنند.

- در تقدیس و تمجید شخصیت عبد القادر جیلانی غلو و افراط شدید می‌نمایند، و دیگر امام‌های صوفیه را نیز تعظیم می‌کنند، و به آنان امور خیالی، و خارق العاداتی را نسبت می‌دهند که دروغ بودن و خرافی بودن آن‌ها آشکار است.

- و از جمله عقاید پوچ و بی محتوای شان آنست که در کتاب «ملفوظات» احمد رضاخان ۲۷۶/۳ آمده «زنان انبیاء علیهم السلام نزد انبیاء علیهم السلام برده می‌شوند و آنان شب را با زنان خویش سپری می‌نمایند».

- قائل به اسقاط‌اند، و آن صدقه‌ای است که از جانب میت، به همان مقدار که نماز، روزه، و غیره را ترک کرده باشد داده می‌شود، مقدار صدقه: در مقابل هر نماز یا روزه یک روز که میت آن را ترک کرده باشد به اندازه صدقه فطر است، گاهی در این کار دست به حيله می‌زنند، اول مقداری را که یکساله کفاره نماز و روزه اش شود توزیع می‌نمایند، بعد دو باره آن را به طور بخشش پس می‌گیرند و بار دیگر به توزیعش می‌پردازند، و این عمل را به اندازه سال‌هایی که آن شخص این فریضه را ترک کرده باشد تکرار می‌کنند.

- بزرگ‌ترین عیدهای شان همان مولود شریف است که در آن اموال فراوان را مصرف می‌نمایند، و این روز روز مقدس و مبارکی در نزدشان می‌باشد، در آن روز شعر خوانی‌ها می‌کنند که در خلال آن ضمن قصه‌های دروغ و خرافی پیامبر را ستایش و توصیف می‌نمایند، و در آن روز کتاب «سرور القلوب فی ذکر المولد المحبوب» را می‌خوانند، این کتاب را احمد رضاخان تألیف نموده و آن را از خرافات و افسانه‌ها پر کرده است.

- عرس‌ها: مراد از عرس زیارت قبور به طور دست جمعی، و اجتماع بر سر آنان می‌باشد، مثل عرس شیخ شاه وارث، در شهر (دیوه)، عرس خواجه معین الدین چشتی، که در آن میلیون‌ها انسان جمع می‌شوند، و مردان با زنان خلط و یکجا می‌باشند، و در نتیجه آن مفاسدی رخ می‌دهد که عاقبت خوب ندارد.

- کسی که روزه یا نماز را ترک کند راه خلاصی برایش امید است، ولی قیامت کلان و مصیبت بزرگ نزد آنان متوجه کسی است که از مجالس مولود شریف، یا فاتحه، و یا از مجلس عرس تخلف ورزیده باشد، آنان مسلمانان غیر بریلوی را به اندکی سبب تکفیر می‌کنند، و هیچ گروه اسلامی، و شخصیت اسلامی را از وصف کفر به دور نگذاشته‌اند، و در بسیاری جاهای کتاب‌های شان بعد از تکفیر شخص این جمله می‌آید: «کسی که وی را کافر نداند خودش کافر است» تکفیر ایشان دیوبندی‌ها، ندوی‌ها، رهبران تعلیم و اصلاح، و آزاد کنندگان هند از چنگ استعمار را نیز شامل می‌باشد همچنان تکفیر شان شامل شیخ اسماعیل دهلوی است، وی از جمله علمائی بود که در مقابل بدعت‌ها و خرافات مبارزه می‌کردند، محمد اقبال لاهوری، ضیاء الحق رئیس جمهور پاکستان و تعدادی از وزیرانش را نیز تکفیر می‌کنند.

- شیخ الإسلام ابن تیمیه را نیز تکفیر نموده وی را مختل و فاسد العقل می‌گویند، با وی شاگردش ابن قیم را نیز یکجا می‌سازند.

- در روی زمین در ظاهر و باطن آن دشمنی برای آنان بدتر و شدیدتر از شیخ محمد بن عبد الوهاب یافت نمی‌شود وی را به کفر و بدترین تهمت‌ها متهم می‌نمایند، اینهمه بخاطر آنکه وی در مقابل خرافات قاطعانه مبارزه کرده و مردم را به توحید خالص دعوت می‌نمود.

- آنان همیشه در پارچه ساختن صفوف مسلمانان، ناتوان ساختن قوت شان و داخل کردن شان در راهگمی‌های اختلافات بی‌فایده می‌کوشند، که از آن جمله است بدعت بوسه کردن هردو انگشت ابهامه در وقت اذان و مالیدن آن به چشم و شمردن آن از امور اساسی، به نظر آنان این عمل را فقط کسی ترک می‌کند که دشمن پیامبر باشد، می‌پندارند: کسی که این کار را کند هرگز چشم درد نمی‌شود، کتاب شان «منیر العین فی تقبیل الإبهامین» را مطالعه کنید.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- این فرقه از حیث اصل در زمره اهل سنت، و ملتزم به مذهب احنافانند، لیکن عقاید خویش را به عقاید دیگری خلط و مزج نموده‌اند که آن عقاید مأخوذ از نصرانیت است، مثل جشن گرفتن از روز ولادت پیامبر، که آن به تأسی از جشن‌هایی است که در اول سال میلادی از طرف نصرانی‌ها برگزار می‌شود، و شخصیت پیامبر را بالا می‌برند تا با خرافاتی که به شخصیت عیسی نسبت داده شده برابر شود.

- چون ایشان در قاره هند زندگی می‌نمایند، و در قاره هند دیانت‌های مختلف وجود دارد، بنابراین عقایدی از هندوها و بودایی‌ها نقل کرده و به عقاید اسلامی آنان خلط گردیده است.

- به پیامبر و اولیاء صفاتی را نسبت می‌دهند که مشابه به صفاتی است که شیعه‌ها آن را به امامان معصوم - به نظر خود شان - خویش نسبت می‌دهند.

- عقاید غالی‌های صوفیه و قبرپرستان و شرکیات شان نیز به این فرقه منتقل شده، همچنین افکارشان در باره حلول، وحدت و اتحاد نیز به این‌ها منتقل گردیده و این امور بخشی از عقیده شان گردیده است.

انتقاداتی که بر بریلوی‌ها وارد می‌شود:

- افراط و غلو شدید در تصویر شخصیت پیامبر و سائر انبیاء علیهم السلام، و خلط ساختن آن به عقاید مشرکین.

- ساقط کردن فریضه حج.

- دوری شان از حق در تاخت و تاز و افتراءات شان بر شیخ الإسلام ابن تیمیه و بر شیخ محمد بن عبد الوهاب و بر هرکس دیگری که دعوت به سوی توحید خالص می‌نمایند.

- سرعت و بیباکی شان در تکفیر مسلمانان به مجرد مخالف بودن آنان در نظریه.

- کوشش همیشگی شان در پارچه ساختن وحدت مسلمانان و تضعیف قوت شان.
 - به رغم آنچه گذشت این فرقه به کسانی ضرورت دارد که راه را برای شان روشن سازند، و از چشمان پیروان این فرقه پرده‌های جهل و خرافات را دور نمایند، تا به جادهء مستقیم قرار گیرند.

انتشار و جاهای نفوذ:

- این فرقه از بریلی ولایت اوتراپردیش برخاست تا در همه قارهء هند (هند و پاکستان) منتشر گردد.
 - در بریتانیا نیز وجود دارند، و آنجا فرقهء شان بنام «جمعیت اهل السنة» و «جمعیت تبلیغ الإسلام» یاد می‌شود، و کارشان در آنجا فقط تخریب کارهای دیگران، و ایجاد وحشت و پراگندگی میان شان می‌باشد، به سبب کار آنان بود که حادثهء خونین سال ۱۹۸۰م میان مسلمانان واقع شد «الغار دیان، اغسطس ۱۹۸۰م» را مطالعه کنید.

مراجع:

- ۱- البریلویة عقاید و تاریخ احسان الہی ظہیر- ط ۱- ۱۴۰۳ھ / ۱۹۸۳م - اداره السنة - لاهور پاکستان.
- ۲- بریلویہ رسالۃ ماستری - کہ بہ جامعہ اسلامی امام محمد بن سعود، کلیہ اصول الدین در ریاض پیش کردہ شدہ است.
- ۳- الأمن و العلی لناعتی المصطفی احمد رضا خان - قادری بکدبو- بریلی - ہند.
- ۴- أنباء المصطفی احمد رضا خان - مطبعہ صبح صادق - در دیوان ہند - ۱۳۱۸ھ
- ۵- انوار رضا جماعتی از مؤلفین - لاهور ۱۳۹۷ھ
- ۶- بہار شریعت امجد علی اعظمی - دہلی ہند.
- ۷- تجانب اہل سنت حشمت علی خان - بریس بیلی بہیت- ہند - ۱۳۶۱ھ
- ۸- جاء الحق و زہق الباطل احمد یار خان نعیمی - کانفور- ہند.

- ۹- حدائق بخشش احمد رضاخان - مراد آباد - ہند.
- ۱۰- خالص الاعتقاد احمد رضاخان- بریلی- ہند ۱۳۲۸ھ
- ۱۱- سلطنت مصطفیٰ احمد یارخان - کانپور- ہند.
- ۱۲- مجلہء صراط المستقیم محمود احمد میرفوری - برمنجھام - بریطانیا - اغسطس ۱۹۸۰م.
- ۱۳- ملفوظات احمد رضاخان - لاہور- پاکستان.
- ۱۴- الکوکبة لشہابیة فی کفریات احمد رضاخان - عظیم آباد - ہند الوہابیة. - ۱۳۱۶ھ
- ۱۵- تسکین الخواطر فی مسألة الحاضر احمد سعید - طبعة سکر- پاکستان. و الناظر.

حزب بعث عربی اشتراکی

تعریف:

حزب بعث حزبی است قومی، علمانی^(۳)، به سوی انقلاب عام در چوکات مفاهیم و ارزش‌های عربی فرا می‌خواند تا آن را ذوب نموده به توجیهات اشتراکی تغییرش دهد، شعار اعلان شده‌اش اینست «امت عربی واحد است و دارای رسالت جاویدان می‌باشد» که آن همان رسالت حزب است، اهداف حزب شامل بر وحدت، حریت، و اشتراکیت می‌باشد.

تأسیس و افراد برازنده:

- در سال ۱۹۳۲م هر یک: میشل عفلق (مسیحی منسوب به کلیسای شرقی) و صلاح بیطار (سنی) بعد از تحصیلات عالی شان، با افکار نشنلستی و فرهنگ بیگانه، از پاریس به دمشق آمدند.

- هر یکی از عفلق و بیطار شروع به تدریس نمودند، و در ضمن تدریس افکار خویش را میان دوستان، طلاب و جوانان نشر کردند.

- گروهی که عفلق و بیطار تأسیس نموده بودند مجله‌ای را بنام «الطلیعة»، همراه با مارکسیست‌ها به تاریخ ۱۹۳۴م به نشر رسانیدند، و گروه خود را بنام «جماعة الإحياء العربي» نامگذاری کردند.

- در نisan ۱۹۴۷م حزب، تحت اسم «حزب البعث العربي» تأسیس گردید که تأسیس کنندگانش هر یک: میشل عفلق، صلاح البیطار، جلال سید، ذکی ارسوزی بودند، همچنان فیصله نمودند که مجله‌ای بنام (بعث) به نشر برسد.

۳- به بحث علمانیت در همین کتاب رجوع کنید.

- در حکومت‌هایی که بعد از استقلال سوریه در آنجا روی کار شد نقش فعالی داشتند، و آن حکومت‌ها قرار ذیل‌اند:

- ۱- حکومت شکری قوتلی: از ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۹/۳/۲۹ م.
- ۲- حکومت حسنی زعیم: که چند برج در سال ۱۹۴۹ م حکومت را به دست گرفت.
- ۳- حکومت اللواء سامی الحناوی: که شروع و پایان حکومتش در سال ۱۹۴۹ م بود.
- ۴- حکومت ادیب شیشکلی: که تا سال ۱۹۵۴ م دوام کرد.
- ۵- حکومت شکری قوتلی: وی بار دوم به حکومت رسید و تا امضاء اتفاقی، مبنی بریکجا شدن با مصر سال ۱۹۵۸ م ادامه یافت.
- ۶- حکومت یکپارچگی به ریاست جمال عبد الناصر: ۱۹۵۸-۱۹۶۱ م.
- ۷- حکومت جدایی به ریاست دکتور ناظم قدس: انفصال و جدایی از ۱۹۶۱/۹/۲۸ م تا ۱۹۶۳/۳/۸ م ادامه یافت. حرکت جدایی خواهان را عبد الکریم نحلاوی رهبری می‌کرد.
- ۸- از تاریخ ۱۹۶۳/۳/۸ م تا امروز حکومت سوریه به دست حزب بعث قرار دارد، و طی این مدت چندین حکومت بعثی آمده و رفته، که آنان قرار ذیل‌اند:
- ۱- حکومت رهبری انقلاب: ۱۹۶۳ م، که درین حکومت صلاح بيطار به حیث رئیس وزراء تبارز نمود.
- ۲- حکومت حافظ امین: از ۱۹۶۳ م تا ۱۹۶۶ م.
- ۳- حکومت نورالدین اتاسی: ۱۹۶۶-۱۹۷۰ م در این مدت قیادت محلی حزب رول مهمی را در حکومت بازی نمود، در طی این مدت افراد ذیل تبارز نمودند: صلاح جدید که به حیث منشی عمومی قیادت محلی ایفاء وظیفه کرد، و حافظ اسد که به حیث وزیر دفاع ایفاء وظیفه نمود.
- ۴- حکومت حافظ اسد: از سال ۱۹۷۰ م تا امروز.

از افراد بارزی که در تاریخ حزب به ظهور رسید:

- سامی جندی: بعد از انقلاب ۱۹۶۳م وزارت اطلاعات و کلتور را به دوش گرفت.
- حمود شوفی: به حیث سکرتر عام قیادت محلی کار می کرد، ولی بعدا در مارچ سال ۱۹۶۴ از حزب با گروه خود، انشعاب نمود، و فعلا در عراق است.
- منیف رزاز (اردنی سنی) به حیث سکرتر عام رهبری قومی حزب، از ابریل ۱۹۶۵م تا فروری ۱۹۶۶م کار کرد.
- مصطفی طلاس (سنی): سال ۱۹۳۲م به دنیا آمد، درس خود را در دانشکده نظامی حمص خواند، به تاریخ ۱۹۴۷م به حزب جذب شد، از سال ۱۹۶۳م به بعد به حیث رئیس محکمه امنیت قومی، در منطقه وسطی کار کرد، از سال ۱۹۶۴م تا ۱۹۶۶م به حیث رئیس ارکان لواء پنج زره پوش ایفاء وظیفه نمود، از شباط ۱۹۶۸م به حیث رئیس ارکان قوای مسلح تعیین گردید، از سال ۱۹۶۸م تا ۱۹۷۲م به حیث معاون وزیر دفاع ایفاء وظیفه کرد. و در مارچ ۱۹۷۳م وزیر دفاع تعیین گردید که تا امروز به همین و وظیفه خود ادامه می دهد.
- اللواء یوسف شکور: جانشین مصطفی طلاس، در ریاست ارکان گردید، وی از منطقه حمص می باشد.
- اللواء ناجی جمیل: وی از منطقه دیر الزور بود، از نومبر ۱۹۷۰م تا مارچ ۱۹۷۸م فرمانده دافع هوایی بود.
- سلیم حاطوم: می خواست در سال ۱۹۶۶م انقلابی را به راه اندازد ولی ناکام شد، و در سال ۱۹۶۸م اعدام کرده شد.
- زکی ارسوزی: (از لواء اسکندرون) وی همچون میشل عفلق از مؤسسين حزب بوده و از همقطاران وی می باشد.

- شبلی عیسی: سال ۱۹۳۰م تولد شد، از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۴م اولاً به حیث وزیر زراعت کار کرد، بعد از آن به حیث وزیر معارف، بعد به حیث وزیر ثقافت و ارشاد قومی، و در سال ۱۹۶۵م به حیث معاون منشی عمومی حزب بعث تعیین گردید.

- عبدالکریم جندی: که سال ۱۹۶۹م خود را انتخاب نمود، وی از طرفداران صلاح جدید بود.

- سلیمان عیسی: (از لواء اسکندرون) مناظر، مفکر و شاعر بود.

- احمد خطیب: ریاست جمهوری را در تشرین ثانی ۱۹۷۰م بدوش گرفت، و در شباط ۱۹۷۱م استعفاء نمود، این دوره همان دوره انتقالی میان حکومت نورالدین اتاسی و حکومت حافظ اسد بود، از سال ۱۹۶۵م به بعد عضو قیادت محلی توسعه یافته گردید، و مدت کوتاهی هم ریاست مجلس شعب (قبایل) را به دوش داشت.

- یوسف زعین: در بوکمال سال ۱۹۳۱م بدنیا آمد، وی طبیب بود، و از ۱۹۶۳م تا ۱۹۶۴م به حیث وزیر زراعت کار کرد، بعد در بریطانیا سفیر شد، و در ۱۹۶۵م به حیث عضو قیادت قطری پذیرفته شد، و از شباط ۱۹۶۶م تا تشرین اول ۱۹۶۸م به حیث صدر اعظم تعیین گردید، و تا ۱۹۷۰م دوام کرد.

- جلال سید: وی عضو تأسیس کننده حزب بعث است، و از شهر دیر زور می‌باشد، وی حزب را ترک نمود، ولی در سیاست سوریه شخص فعالی است.

- عبد الحلیم خدام: سال ۱۹۳۲م در بانیاس به دنیا آمده بود، از دانشکده حقوق در دمشق فارغ گردید، وی چندین وظیفه را یکی بعد دیگری به دوش می‌گرفت، مدتی به حیث محافظ شهر حماه کار کرد، بعد به حیث محافظ شهر قنیطره، و سال ۱۹۶۴م به حیث محافظ شهر دمشق، سال ۱۹۶۹م به حیث وزیر اقتصاد، از ۱۹۷۰م به بعد به حیث وزیر خارجه تعیین گردید، در سال ۱۹۸۴م ارتقی نمود و معاون رئیس جمهور در امورسیاست شد، وی از ۱۹۶۹م به بعد در عضویت قیادت قطری پذیرفته شده بود.

- حافظ اسد: سال ۱۹۳۰م در قرداحه که قریه‌ای از قریه‌های لاذقیه است، بدنیا آمد، در دانشکده نظامی خواند و از آنجا سال ۱۹۵۵م فارغ گردید، سال ۱۹۶۳م به حیث قومندان مرکز رهدار هوائی شروع به کار کرد، و سال ۱۹۶۴م به حیث قومندان سلاح پرواز کار کرد، در ۱۹۶۵م به مجلس وطنی انقلاب پیوست، در انقلاب ۱۹۶۶م با صلاح جدید یکجا شد، و از ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۰م به حیث وزیر دفاع ایفاء وظیفه نمود، وی حرکت اصلاحی را به راه انداخته رهبری نمود، که همانا حرکت وی را، در تشرین ثانی ۱۹۷۰م به ریاست جمهوری رسانید.

- زهیر مشارقه: وی از حلب بود، در بعدها به حیث معاون رئیس جمهور در امور حزب تعیین گردید.

- سال ۱۹۵۳م «حزب بعث» و «حزب عربی اشتراکی» که آن را اکرم حورانی رهبری می‌کرد، با هم یکجا شدند و حزب واحدی را بنام «حزب البعث العربی الاشتراکی» تشکیل دادند.

افکار و معتقدات:

- حزب بعث عربی اشتراکی حزبی است قومی، علمانی انقلابی، طرح‌های فکری متعددی دارد که گاهی یکجا کردن آنها مشکل می‌نماید، چه رسد به پذیرفتن آنها، در باره افکار حزب خیلی نوشته شده، و رهبران حزب خیلی از آنها سخن گفته‌اند، ولی تفاوت خیلی زیاد است میان گفتارها و کردارهای قبل از به قدرت رسیدن و میان گفتارها و کردارهای بعد از به قدرت رسیدن.

- به نظر حزب تنها رابطه قومیت است که باید در دولت عربی حفظ شود، دولتی که ضامن انسجام میان هموطنان، و متکفل ذوب شدن شان در چوکات واحد و ضامن مقابله با هرگونه تعصبات مذهبی، طائفه‌ای، قبیله‌ای، خویشاوندی، و اقلیمی است.

- سیاست تربیوی حزب اعلان می‌دارد که هدف وی ایجاد یک قشر عربی جدید است که مؤمن به وحدت امت عربی، و خلود رسالتش باشد، فکر علمی داشته باشد، از قیود خرافات، تقلید و ارتجاعیت آزاد باشد، سرشار از روح نیکبختی، مسابقه، و همکاری باهموطنانش در راه تحقق انقلاب شامل عربی، و پیشرفت انسانیت باشد.

بعضی رهنمایی‌های عام و فیصله‌های مجلس چهارم قومی:

- رهنمایی چهارم چنین می‌گوید: (مجلس چهارم قومی ارتجاع دینی را یکی از خطرهای بزرگ می‌پندارد، خطری که رفتن به پیش را در مرحله حاضر تهدید می‌نماید، به همین خاطر رهبری قومی به تمرکز در فعالیت فرهنگی و کار در راه علمانی ساختن حزب توصیه می‌نماید، خصوصا در ابعادی که طائفه گرایی بر کار سیاسی لطمه وارد کند. - رهنمایی نهم: «بهترین راه برای توضیح فکر قومی ما همانا شرح و اظهار مفهومش است، که آن عبارت است از: پیشرفت علمانی، و پرهیز از روش تقلیدی رومانیکی در جانب فکر قومی، بنابراین مسابقه ما درین مرحله در محور علمانیت حرکت ما و در اطراف مفهوم اشتراکی آن می‌چرخد، تا مرکزی ایجاد شود قومی نه طائفه‌ای، که آن متشکل از هر گروه مردم باشد.

- در باره وحدت می‌گویند: وحدت عربی این نیست که اجزاء وطنش باهم متصل و یکجا شود، بلکه ذوب شدن و درهم شدن همین اجزاء باهم است، بنا برآن وحدت یک انقلاب است در تمام ابعاد و معانی و سطوحش، وحدت انقلابی است در راه از بین بردن مصالح اقلیمی، و مصالحی که طی قرن‌ها زندگی نموده و توسعه یافته، انقلابی است که مصالح و طبقاتی را که معارض وحدت باشند بد می‌بیند و در مقابل شان می‌ایستد «المنطلقات النظرية للمؤتمر القومي السادس».

- مراد از اشتراکی تربیه اهل وطن است به تربیه اشتراکی علمی که اهل وطن را از همه چوکات‌ها و تقلیدهای میراثی عقب مانده اجتماعی رهایی بخشد، تا زمینه برای

ایجاد انسان عربی نوین، با فکر باز علمی مساعد گردد، انسانیکه بهره مند از اخلاق اشتراکی جدید، و معتقد به ارزش‌های اجتماعی باشد.

- رسالت خالده: در تفسیر آن می‌گویند: امت عربی دارای رسالت و پیام جاویدانی است که به اشکال جدید و متکامل خود در مراحل تاریخ ظاهر می‌شود، مرامش تجدید ارزش‌های انسانیت، و سرعت بخشیدن به پیشرفت بشر، رشد دادن نظم و همکاری میان امت‌ها است.

انتقاداتی که می‌تواند وارد شود:

- کلمهء دین اصلاً در متن مرامنامهء حزب نیامده.
- کلمهء ایمان به خدا به طور عموم، در متن مرامنامه نه در تفصیلاتش وارد شده و نه هم در عمومیاتش، که این امر خود علمانی بودن حزب را تأکید می‌نماید.
- در مسائل خانوادگی و تکوین خانواده اصلاً به حرام بودن زنا و آثار بد آن اشاره نمی‌کنند.
- در سیاست خارجی به هیچگونه ارتباطی با عالم اسلامی اشاره نمی‌نمایند.
- به تاریخ اسلامی، که توسط آن ملت عربی میان ملت‌های دیگر قدر و عزت یافت، اشاره‌ای نمی‌کنند.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- ۱- بنای حزب بر فکر قومی است مفکورهای که بعد از سقوط خلافت عثمانی، توسط اروپا و رهبر قومیت عربی، در آن وقت ساطع حصری، بر عالم عربی ظهور و بروز نمود.
- ۲- همچنان بنای حزب بر فکر علمانی است، زیرا مسئلهء عقیدهء دینی را یکطرف گذاشته و به آن هیچگونه ارزش قائل نیست، نه در سطح فکر حزبی، نه در سطح پیوستن به حزب، و نه هم در ساحهء تطبیق عملی.

۳- حزب از فکر اشتراکی الهام می‌گیرد، و نقش قدم مارکسیستی را تعقیب می‌نماید، فرقی که میان ایندو وجود دارد آنست که مارکسیستی جهانی است و حزب بعث قومی است، از این گذشته دیگر افکار مارکسیستی ستون فقرات فکر و عقیده حزب بعث را تشکیل می‌دهد.

۴- حزب دارای روشی است که تمام روش‌های گروهی (از قبیل درزیه - نصیریه - اسماعیلیه - مسیحیه) در تحت آن داخل گردید، و این افراد از داخل حزب، با افکار باطنی خویش شروع به حرکت نمودند، وزیر شعار انقلاب، وحدت، حریت، اشتراکیت، و پیشرفت به طرح و تطبیق نظریات باطنی خویش پرداختند، و گروه نصیریه در استفاده جویی از حزب مبنی بر تحقیق اهداف و تحکیم وجود خود از دیگران پیشقدم تر بودند.

انتشار و جاهای نفوذ:

- ۱- حزب اعضائی دارد که در اغلب ممالک عربی پراکنده‌اند، بعضی شان به شکل پنهانی و بعضی شان به شکل علنی و آشکار کار می‌نمایند، وجود و تأثیر شان از یک شهر به شهر دیگر، نظر به نوعیت منطقه و حکومت آن فرق می‌کند.
- ۲- حزب بعث بر دو کشور مهم عربی سوریه و عراق حکومت می‌کند.
- ۳- می‌کوشند که سلطنت تمام اطراف و اکناف مناطق عربی را بدست گیرند، زیرا به نظر آن‌ها مناطق عربی یک جزئی است که قابل تجزیه نمی‌باشد، و این یکی از آرزوهای بعید شان می‌باشد.

مراجع

- ۱- نضال البعث بشیر داعوق - بیروت - ۱۹۷۰م.
- ۲- حزب البعث الاشتراکی تألیف شبلی العیسمی - بیروت - ۱۹۷۵م. مرحله الأربعینات التأسيسية
- ۳- التجربة المرة منيف رزاز - بیروت - ۱۹۶۷م.

- ٤- البعث سامى جندى - بيروت - ١٩٦٩م.
- ٥- تجربتى مع الثورة محمد عمران - بيروت - ١٩٧٠م.
- ٦- حزب البعث مطاع صفدى.
- ٧- الصراع من اجل سوريه باتريك سيل - لندن - ١٩٦٥م.
- ٨- اعاصير دمشق فضل الله أبو منصور - بيروت ١٩٥٩م.
- ٩- مذكراتى عن الانفصال عبد الكريم زهر الدين.
- ١٠- الدروز فؤاد الاطرش.
- ١١- الحركات القومية محمد منير نجيب - ط ١ - ١٩٨١م - مكتبة الح ديثة فى ميزان الإسلام الحرمنى.
- ١٢- جريدة الحياة البيروتية ١٠/٢/١٩٦٥م - ١٥/٢/١٩٦٦م - ٨/٩/١٩٦٦م.
- ١٣- جريدة النهار البيروتية ١٥/١٢/١٩٦٤م.
- ١٤- جريدة المحرر البيروتية ١٣/٩/١٩٦٦م.
- ١٥- مجلة المجتمع الكويتية شماره ٢٣١ - ٢٤/١٢/١٣٩٤هـ - ٧/١/١٩٧٥م.
- ١٦- مجلة الدعوة المصرية شماره هاى ٧٠، ٧١، ٧٢، ٧٣، ٧٤، ٧٥.

بلالیون

THE BIL ALIANS

تعریف:

(بلالیون و یا أمة الإسلام) حرکتی است که میان سیاه پوستان امریکا ظاهر گردید، اسلام را با مفاهیم خاصی که بر آن روح مادی غالب بود پذیرفته بودند، بعدها خیلی اصلاحات در عقاید و افکار شان آمده و به اسم «بلالیون» معروف شدند.

تأسیس و افراد برازنده:

- مؤسس این حرکت والاس د. فارد. Wallace D Fard. است، وی شخص سیاه پوست مجهول الهویتی بود که ناگاه در دیترویت سال ۱۹۳۰م ظاهر شد، و دعوت را به سوی مذهب خود در میان سیاه پوستان آغاز کرد، و در یونیو ۱۹۳۴م به شکل غامضی مختفی و ناپدید گردید.

- الیجاپول Elijah Pool و یا الیجا محمد (۱۸۹۸-۱۹۷۵م)، به حرکت پیوست و در مناصب آن ترقی نمود، تا آنکه رئیس و جانشین فارد بعد از وی شد، در سال ۱۹۵۹م به سعودی، ترکیه، اثیوپیا، سودان، و پاکستان سفر نمود، و در این سفر پسرش والاس محمد با وی همراهی می کرد، و به حیث ترجمانش نیز بود.

- مالکم اکس (مالک شباز): وی وزیر معبد شماره (۷) در نیورک، خطیب و مفکر بود، سفری به شرق عربی کرد و در سال ۱۹۶۳م حج نمود، بعد از بازگشتن خود بر اساسات مادی حرکت انکار ورزید و از آن انشعاب نموده جماعتی تشکیل داد به نام «جماعت أهل السنة» و در ۲۱ فبرایر ۱۹۶۵م ترور کرده شد.

- وزیر لوئیس فرخان. Lwis Farrakhan: در سال ۱۹۵۰م در اسلام داخل شد و جانشین مالکم اکس بر معبد شماره (۷) گردید، وی نیز خطیب، نویسنده و سخنور بود، خیلی ارتباط محکم با عقیده قذافی دارد، دعوت به سوی برپا شدن دولت مستقل برای سیاه پوستان در امریکا می‌نماید، مگر در صورتی که حقوق اجتماعی و سیاسی شان کاملاً تأمین شود.

- والاس محمد: که بنام «وارث الدین محمد» یاد می‌شد، در دیترویت ۳۰ اکتوبر ۱۹۳۳م بدنیا آمد، و از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۰م به حیث وزیر حرکت در معبد فیلا دلفیا کار کرد، سال ۱۹۶۷م فریضه حج را ادا نمود، و چندین بار به مملکت سعودی سفر کرد. - سال ۱۹۶۴م از حرکت جدا شد و از مبادی پدرش دوری جست، لیکن پنج ماه پیش از وفات پدرش دو باره به حرکت بازگشت، آنهم به امید اینکه از داخل حرکت اصلاحاتی در آن بیاورد.

- در دسمبر ۱۹۷۵م به مرکز اسلامی در واشنگتن سفر نمود. - در مجلسی که رابطه عالم اسلامی در نیوارک، در ولایت نیوجرسی، به تاریخ ۱۳۹۷هـ/ ۱۹۷۷م برگزار کرده بود، نیز حاضر شد.

- در مجلس اسلامی که در کندها، سال ۱۹۷۷م برگزار گردیده بود، حاضر شد، و در هر بار راستی عقیده اسلامی خود را اعلان می‌نمود و می‌گفت که خواهد کوشید تا عقاید و مفاهیم نادرست را از جماعت خود دور سازد.

- سال ۱۹۷۶م به سعودی، ترکیه، و تعداد دیگری از ممالک شرق سفر کرد، و باشخصیات بزرگ و مهم درین کشورها ملاقات نمود.

- سال ۱۹۷۵م اسامی اشخاصی را اعلان نمود که در ریاست خود بر جماعت، بالای آنان اعتماد داشت، و برازنده‌ترین شان این‌ها بودند:

* معاون خاصش: کریم عبد العزیز و دکتور نعیم اکبر.

* سخنگوی تنظیم: عبد الحلیم فرخان.

- * مشاوران فرهنگی: د. عبد العلیم شباز، د. فاطمه علی، فهیمه سلطان.
- * منشی عمومی: جون عبد الحق.
- * رئیس قومندانان عسکری: الیجا محمد ثانی.
- * ریموند شریف: قومندان اعلی پولیس حرکت که مسمی به «ثمره الاسلام» Fruit of Islam بود و رمز آن F.O.I. است، و در سال ۱۹۳۷م تأسیس شده بود، بعداً وی وزیر عدلیه گردید.
- * امینه رسول: مسئول جهاز ترقی زن M. G. T.
- * د. میکمل رمضان: سرپرست لجنه‌های مساجد و رئیس مجلس پلان.
- * ثیرون مهدی: سال ۱۹۶۷م به حرکت پیوست، و رئیس هیئت کشف الفساد و الآفات الاجتماعیه بین افراد حرکت گردید، این هیئت سال ۱۹۷۶م تحت اسم Blight Arrest Pioneer Patrol تشکیل شد، و رمز آن B. A. P. P. است، و این هیئت در حقیقت عوض F. O. I. است.
- * ابراهیم کمال الدین: مدیر هیئت گروه جدید زمین (N.E.T) Nem Earth Team که اداره پروژه اسکان در ناحیه جنوب شیکاگو را پیش می‌برد.
- * سلطان محمد: یکی از نواده‌های الیجامحمد: می‌گویند که وی اسلام را درست می‌دانست، وی امام معبد واشنگتن بود.
- * محمد علی کلای بوکسور مشهور جهان: گفته‌اند که وی را مالکم اکس به حرکت جذب نمود، و همچنان وی یکی از بزرگان مجلسی بود که آن را والاس محمد، بعد از بدست آوردن ریاست حرکت، بخاطر پلان و طرح امور مهم در حرکت، برگذار نموده بود.

افکار و معتقدات:

- باید در نظر گرفت که افکار این حرکت به تدریج تغییر می‌افتد، متأثر از شخصیت زعیم و سرپرستی می‌بود که امور آن را اداره می‌کرد، بنابراین باید تغییرات حرکت را به سه مرحله تقسیم کرد.

اول: دوران والاس د.فارد:

- حرکت در ابتداء تأسیس بنام «أمة الإسلام» Nation of Islam شناخته می‌شد، و اسم دیگری هم داشت که آن «أمة الإسلام المفقودة المكتشفة» بود.
- تأکید بر دعوت به سوی آزادی، مساوات، عدالت، و کار بخاطر پیشرفت امور جماعت.

- بالا دانستن جنس سیاه پوست، و اصیل پنداشتن آن، تأکید بر چسپانیدن سیاه پوستان به اصل و تبار افریقایی، بدگویی سفیدپوستان و توصیف شان که آنان شیاطین‌اند.
- کار بخاطر برگردانیدن اتباعش از تورات و انجیل به سوی قرآن کریم.
- ایجاد دو بخش، بخشی برای زنان بنام «تدريب البنات المسلمات Training Muslim Girls» و بخشی برای مردان بنام «ثمره الإسلام» اینهمه بخاطر ایجاد لشکر قوی بود که از حرکت و مرکز اجتماعی و سیاسی آن دفاع نماید.

دوم: دوران الیجا محمد:

- الیجا محمد اظهار و اعلان نمود که خدا چیزی غیبی نیست، بلکه لازم است خدا متجسد و ظاهر در شخصی باشد، و آن شخص همانا فارد است که در وی خدا حلول نموده است، بنابراین وی سزاوار عبادت و دعاء است، بدین ترتیب وی افکار باطنیه را در جماعت خود داخل نمود.

- برای خود مقام پیامبری را اختیار نمود، و به نام «رسول الله» Allah Messenger of یاد می شد.

- بر پیروان خود گروگیری، نوشیدن شراب، تنباکونوشی، تخمه درطعام وزنا را حرام گردانید، اختلاط زن را با مرد بیگانه منع کرد، بر ازدواج میان دختران و جوانان حرکت تشویق کرد، و از رفتن در اماکن لهو و لعب و رستوران های عام منع کرد.

- اصرار ورزیدن بر بالا داشتن جنس سیاه، و پنداشتن آن منیع هر خیر و نیکی، و دوام بر حقیر شمردن جنس سفید پوست و وصف آن به پستی و رذالت، در این هیچ شک نیست که شامل شدن در حرکت مشروط به سیاه پوست بودن است، و برای سفید پوستان هیچگونه مجال شمول نیست.

- الیجا محمد جز به اشیائیکه در تحت حس و مشاهده قرار می گیرند به چیز دیگری ایمان نداشت، بنابراین نه به ملائکه ایمان داشت و نه هم به حشر جسمانی، زیرا بعث و برانگیخته شدن نزد وی جز بعث عقلی برای سیاه پوستان امریکا چیز دیگری نبود.

- به ختم رسالت و خاتم النبیین بودن محمد ایمان نداشت، و اعلان می نمود که خود وی خاتم پیامبران است، زیرا هر پیامبر به زبان قوم خود می باشد، وی - یعنی الیجا محمد - نیز به زبان قومی خود، یعنی سیاه پوستان، فرستاده شده و از طرف فارد برای وی وحی فرستاده می شود.

- به کتاب های آسمانی ایمان دارد، ولی می پندارد که کتابی به زبان قومش که سیاه پوستان است نیز نازل خواهد شد، کتابی که آخرین کتاب آسمانی برای بشریت خواهد بود.

- نماز در دوران وی عبارت بود از: خواندن فاتحه (الحمد لله) و یا چند ایت دیگر، و دعاء مأثور، باروی نمودن به طرف مکهء مکرمه و حاضر ساختن چهره فارد در ذهن، روزی پنج بار.

- روزه هر سال در ماه دسمبر به عوض ماه رمضان بود.
- هر عضو دهم حصه درآمد خود را به حرکت می‌داد.
- کتاب‌هایی تألیف نمود که از خلال آن‌ها افکارش ظاهر می‌گردد، و از آنجمله است:
 - ۱- رساله‌ای به سوی مرد سیاه در امریکا. Message to the black Man
 - ۲- نجات دهنده ما فرا رسید Our saviour has arrived.
 - ۳- کتاب حکمت علیا S upreme Wisdom.
 - ۴- سقوط امریکا The fall of America.
 - ۵- چگونه باید خورد و چگونه باید زیست. How to eat to live
 - ۶- روزنامه‌ای که از طرف آنان سخن می‌گفت ایجاد نمود بنام «محمد حرف می‌زند» Muhammad speaks.

سوم: دوران وارث الدین محمد:

- در ۲۴ نومبر ۱۹۷۵م وارث الدین اسم جدیدی برای حرکت خود اختیار نمود که آن عبارت است از (بلالیون)، منسوب به سوی بلال حبشی مؤذن پیامبر ﷺ.
- در ۱۹ یونیو ۱۹۷۵م وارث الدین قانون عدم شمول سفید پوستان را در تنظیم ملغا اعلان کرد و در ۲۵ فبرایر ۱۹۷۶م تعدادی از سفید پوستان جذب شده در تنظیم در پهلوی سیاه پوستان در مرکز کنفرانس‌ها به نظر می‌آمد.
- پرچم امریکا در پهلوی پرچم تنظیم گذاشته می‌شد، در حالیکه سابق پرچم امریکا ممثل و نشان شخص سفید پوست، چشم سبز و شیطان، فوق‌الزی بود.
- در ۲۹ اغسطس ۱۹۷۵م فرمان صادر کرد که باید رمضان روزه گرفته شود، و از عید رمضان چشن گرفته شود.
- در ۱۴ نومبر ۱۹۷۵م نام روزنامه از «محمد حرف می‌زند» به «بلالیان نیوز» تبدیل گردید.

- اعلان کرد که لقبش در عوض رئیس وزراء «امام بزرگ» است، همچنان که کلمه «وزراء معابد» را به کلمه «امام» تبدیل نمود، و خودش امور دینی را بدوش گرفت، و دیگر امور را به دیگر افراد برازنده حرکت سپرد.

- معابد را آماده برگذاری نمازها نمود.

- در ۳ اکتوبر ۱۹۷۵م فرمان صادر کرد که باید نمازها همانطور اداء شود که دیگر مسلمانان می نمایند، هر روز پنج وقت به شکل درست آن.

- تأکید بر اخلاق و روش اسلامی، ذوق و حسن شکل و قواره، پوشیدن لباس مناسب به زن.

- داعیان حرکت به زندان ها می رفتند و در میان زندانی ها دعوت خویش را نشر می نمودند، مأمورین امنیت مشاهده می کردند که شخص سیاه پوستی که خیلی متمرّد و سرکش در داخل زندان بود به مجرد داخل شدنش در اسلام خیلی انسان درست و با انضباط می گردد، به همین وجه مأمورین و صاحبان سلطه به دعوت داعیان خیلی خوش بودند.

- درست ساختن مفاهیم اسلامی که در دوران فارد و الیجا محمد حرکت به طرز نادرست آن را پذیرفته بود، و اقدام به تصویب آن.

- اموری که سابقاً ذکر کردیم دلالت برین ندارد که حرکت صد در صد اسلامی شده، ولی دال بر آنست که قدری اصلاحات و خوبی در افکار و معتقدات حرکت، نسبت به سابقه آمده است، ولی هنوز هم به اصلاحاتی در عقیده و عمل محتاج است، تا در جاده مستقیم اسلام قرار گیرد.

- امور میان رهبران حرکت خیلی مضطرب و پراکنده گردید، که در نتیجه آن در ۲۵ مایو ۱۹۸۵م وارث الدین حرکت را منحل اعلان کرد، و گذاشت که هر بخشش به طور مستقل کار کند، و هر روز امور جدیدی رخ می دهد و حرکت تغییر می کند.

- مداخلاتی از قذافی و مداخلاتی هم از ایران وجود دارد که هر کدام می‌خواهند حرکت را به وفق خواهش و نظر خود بچرخانند، همچنان در میان حرکت شخصیتی جدید به ظهور می‌رسند، اشخاصی هم پنهان می‌شوند، و تغییراتی صورت می‌گیرد که آن تهدید به همه است.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- این حرکت برای در شکستن دو حرکت قومی دیگر که در میان سیاه پوستان ظهور کرده بود، برخاست، که آن دو حرکت عبارتند از:

۱- حرکت «الموریه» که مؤسس و داعی آن سیاه پوست امریکایی تیموثی نوبل دروعلی (Drew Timothy Ali ۱۸۸۶-۱۹۲۹م) بود، و حرکت خود را سال ۱۹۱۳م تأسیس نموده بود، و آن یک دعوتی است مأخوذ از مبادی اجتماعی و عقاید دینی آسیویی مختلط، ولی خود را مسلمان می‌شمردند، و بعد از وفات رهبر شان حرکت به جانب ضعف گرایید.

۲- تنظیم مارکوس جارفی (Marcus Garvey ۱۸۸۷-۱۹۴۰م) که وی تنظیم سیاسی خود را برای سیاه پوستان، سال ۱۹۱۶م تحت اسم (Association Universal Negro improvement) تأسیس نمود، این حرکت به نصرانی بودن موصوف است، ولی عیسی علیه السلام و مادرش را سیاه پوست می‌دانند، در سال ۱۹۲۵م رهبر این تنظیم از امریکا تبعید کرده شد، و این امر منجر به از بین رفتن حرکت گردید.

- بنابراین آن می‌توان گفت که این حرکت به طرف اسلام به این نظر می‌بیند که آن یک میراث روحی است که می‌تواند سیاه پوستان را از سیطره و سلطه سفیدپوستان نجات دهد و آنان را قادر به تشکیل ملتی خاص و متمیز، دارای حقوق، کسب و عزت، سازد.

انتشار و جاهای نفوذ:

- شماره سیاه پوستان در امریکا به ۳۵ میلیون انسان می‌رسد، که از آنجمله تقریباً یک میلیون آن مسلمان است.
- مساجد خود را بنام معابد (Temples) یاد می‌کنند، و آنان فعلاً ۸۰ شعبه و شاخه در شهرهای مختلف امریکا دارند، و مدارس شان نیز بالغ بر زیاده از ۶۰ معهد، در اماکن مختلف امریکا می‌گردد، که ساعت اول درس شان همه روزه به تعلیم دین اسلام تخصیص داده شده است.
- مراکز مسلمانان سیاه پوست در دیترویت شیکاگو و واشنگتن قرار دارد، و به فکر برپا شدن دولت مستقل هستند، در مسائلی که به سیاه پوستان تعلق می‌گیرد به طور عموم کمک می‌کنند.

مراجع:

- ۱- المسلمون الزوج فی امریکا تألیف دکتور ج. اریک لنکولن- ترجمه عمر دیراوی - دار العلم للملایین - ط ۱- بیروت - ۱۹۶۴م.
- ۲- الإسلام فی امریکا محمدیوسف شواربی - لجنة البیان العربی- قاهره- ۱۳۷۹هـ/ ۱۹۶۰م.
- ۳- منظمة الایجا محمد الامریکیه تألیف د. عبد الوهاب ابراهیم أبو سلیمان- ط ۱- دار الشروق - جده - ۱۳۹۹هـ/ ۱۹۷۹م.
- ۴- الوجود الإسلامی فی الولايات عبد الله أحمد داری- ط ۱ - مطبعة الجمعية العربیة السعودیة المتحدہ الامریکیه للثقافة و الفنون- جده - ۱۴۰۳هـ/ ۱۹۸۳م.
- ۵- الفرق الباطنیة المعاصرة فی بلال فیلیبس- رساله ماستری- در دانشکده تعلیم و تربیه الولايات المتحدة دانشگاه ملک سعود- ریاض - ۱۴۰۵هـ/ ۱۹۸۴م.

- ۶- المسلمون تحت السيطرة محمود احمد شاکر- المكتب الإسلامی - ط ۱ - بیروت
الرأسمالية ۱۳۹۷هـ
- ۷- المسلمون فی اوروبا و امریکا د. علی منتصر الکتانی -دار ادريس - ط ۱- الرباط -
۱۳۹۶هـ
- ۸- مجلة المسلمون ۱۴۰۵/۹/۲۰هـ - ۱۹۸۵/۶/۸م.
- ۹- مجلة المستقبل شماره ۴۲۲ - ۱۹۸۵م.
- ۱۰- جريدة الجزيرة السعودية شماره ۱۶۸۳ - ۱۲ محرم ۱۳۹۷هـ - ۲ يناير ۱۹۷۷م.
- ۱۱- جريدة اخبار العالم الإسلامی شماره ۴۷۰ - ۲۳ ربيع الاول ۱۳۹۶هـ و شماره
۵۱۰ - ۲۰ ۱/ ۱۳۹۷هـ از رابطه عالم اسلامى صادر مى‌شود.
- ۱۲- مجلة المجتمع كويت- شماره ۴۲۸ - ۲۸/۳/۱۳۹۹هـ - ۳۰ مارس ۱۹۷۹م.

بنای برث یا فرزندان عصر

.B. NAI B. RITH

تعریف:

(بنای برث) گروهی است از پیشرفته‌ترین گروه‌های ماسونی معاصر و بازویی از بازوهای ویرانگر وی به شمار می‌رود، در اصول، مبادی و مقاصد با ماسونیه فرقی ندارد، فرقی که است آنست که عضویت این حزب خاص به افراد یهودی است، و خدمتش بخاطر تحکیم پایه‌های صهیونیستی در جهان می‌باشد.

تأسیس و افراد برازنده:

- یهودی آلمانی (هنری جونس) از شهر هامبورگ: سرپرست ده تن یهودی که به نیویارک هجرت کرده بودند، تعیین گردید و به تاریخ ۱۳/۱۰/۱۸۴۳م به تأسیس این حزب اجازه یافتند.

- از سال ۱۸۶۵م به بعد حزب می‌کوشید که در فلسطین وجودی به خود کسب کند، و در سال ۱۸۸۸م اولین محفل خود را تشکیل داد، لغت کار رسمی حزب عبرانی است، از برازنده‌ترین افرادش این‌هااند: ناحوم سوکولوف - دزنکوف - حاییم نخمان - دافیدیلین - مائیر برلین - حاییم وایزمن - جاد فرامکین.

- بخاطر ایجاد مستعمرات یهودی خرد و کوچک در فلسطین کار می‌گردند، و (موتسا) اولین قریه در نزدیک قدس بود که این‌ها در سال ۱۸۹۴م آن را تأسیس می‌گردند، بدین ترتیب اولین پایه دولت اسرائیل فعلی را آنوقت گذاشتند.

- سیجموند فروید یهودی روان شناس مشهور (۱۸۵۶-۱۹۳۹م)، سال ۱۸۹۵م به حزب پیوست و بر حضور در اجتماعات و محافلش مواظب بود (بحث فرویدیه را مطالعه کنید).

- در سال ۱۹۱۳م جماعتی تشکیل دادند بخاطر مقابله باهانت و تحقیری که یهودیان در جهان به آن روبرو بودند.

- فیلیپ کلوزنیک Philip kluznick وقتی که وی در دوران ریاست ایزنهاور رئیس «وفد امریکایی برای باز دید از جمعیت عامه اقوام متحده» تعیین گردید، رئیس این حزب نیز بود.

- جون فوستر دالاس: وزیر خارجه ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۵۸م، وی نصرانی پروتستانی است، در مجلسی که حزب آن را به تاریخ ۱۹۵۶/۵/۸م برگذار کرده بود وی شرکت ورزید و در آن مناسبت گفت: تمدن غرب در اساس خود بر عقیده یهودیت نسبت به طبیعت روحی انسان استوار می باشد، بنابراین بر دولت های غربی لازم است بدانند که کار جدی بخاطر دفاع از این تمدن که مرکز آن اسرائیل می باشد، ضروری است.

- رهبران ایالات متحده همیشه از فعالیت و کار این فرقه تمجید و توصیف می نمایند.

افکار و معتقدات:

اول: شعارهای ظاهری و اعلان شده:

- دوستی خیر و فلاح برای انسان و کار بخاطر رفاهیت و نیکبختی انسان.
- کمک برای ناتوانان و ضعیفان، و مصیبت زده گان، امداد و تقویه بیمارستان های خیریه.

- افتتاح و بازگشایی مراکز برای جوانان در تمام اطراف عالم.

- دفاع از حقوق انسان.

- منع نمودن از اهانت و تحقیر یهودیان.
- توجه به مظلومین یهود.
- بالا بردن سطح تبادل نظرهای ثقافتی و توجه جدی به ضروریات فرهنگی برای طلاب یهودی آنهم از طریق مؤسسه (The Hillel Foundation).
- توجه به بخش تدریبات نیروی دریایی.
- کمک به قربانیان حوادث طبیعی.
- باز نمودن دروازه مذاکرات با مسئولین حکومت‌ها در باره حقوق شهری، هجرت، و تجاوزات.

دوم: اهداف حقیقی:

- این گروه گروه یهودی است و آنان جز بالا بردن یهود بخاطریکه بر تمام عالم سرداری کنند، مقصد دیگری مهم‌تر از این ندارند.
- تأیید و تقویه ماسونیه در تمام پروگرام‌ها و برنامه‌های ویرانگرش.
- تقویه وجود اسرائیل در فلسطین و تشویق دیگر یهودیان به مهاجرت به آنجا.
- کار بخاطر از بین بردن اخلاق، حکومت‌های وطنی وادیان ما سوای یهودیت.
- همکاری با ماسونیست‌ها و صهیونیست‌ها بخاطر مشتعل ساختن جنگ‌ها و فتنه‌ها، در جنگ جهانی اول نیز نقش فعالی داشتند.
- وقتی هتلر سال ۱۹۳۳م به حکومت رسید این‌ها بودند که هجوم عمومی را بالای وی طرح ریزی کردند.
- در مقدمه گذاری جنگ دوم جهانی هم این‌ها نقش فعالی داشتند.
- جمع آوری اخبار و اشغال نمودن مراکز حساس در دولت‌های مختلف، ایجاد گروه‌های داخلی و سری، و شبکه‌هایی از کارکنان به طور پنهانی.

- این گروه در زندگی امریکایی‌ها وانگلیس‌ها رخنه کرده و در امور اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی این دو کشور وجود خود را استحکام بخشیده است.
- آن‌ها در راه برآوردن اهداف ویرانگر یهودیت از مال، جنس (زن) و تبلیغات پیگیر استفاده می‌نمایند.
- سال ۱۹۶۰ م بخاطر اختطاف (ادولف اینمان) نازی مشهور کار کردند، تا وی از ارجنتین اختطاف کرده شد و به اسرائیل برده شد و به تاریخ ۱۹۶۲/۵/۳۱ م در آنجا اعدام گردید.
- مقابله با هر کسی که قصد بد گوئی یهود را نماید، و ترور نویسندگانی که به آنان تعرض نماید، تا بدین شیوه همه به هیبت و شوکت شان گردن نهند.
- گروهی است که خدمتش منحصر به افراد یهودی است، و کار به خاطر تقویه، بالا بودن و سیطره آنان می‌نمایند.
- در اجتماعی که در شهر (بال) در سویسرا، به تاریخ ۱۸۹۷ م برگذار شده بود، رئیس وفد امریکایی گروه (بنای برث) گفت: «زود است زمانی فرارسد که مسیحی‌ها خودشان از یهودی‌ها بخواهند که زمام سلطنت را بدست گیرند».
- (بنای برث) در ملل متحد نیز از وجود خویش بهره مند است، آنهم از خلال عضویتش در مجلس تنسیقی سازمان‌های یهودی.
- زمام امور تنظیم را رئیس بدوش می‌گیرد که از طرف مجلس اعلی مدت سه سال تعیین می‌شود، مجلس اعلی متشکل از سرپرست‌های مجالس محلی می‌باشد، یک لجنهء اداری چندین مدیریت‌های دیگر نیز هست که در ادارهء سرپرستی تنظیم شرکت می‌ورزند.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- آن یک تنظیم یهودی است، و تلمود^(۴) محور اصلی عقیده و فکرشان می‌باشد.
- پروتوکولات حکماء صهیونیست رکن اساسی برنامه‌ها و اهداف شان است.
- مقاصد ویرانگر ماسونست‌ها امر مهمی است که باید در راه برآورده شدن آن کار کرد.

انتشار و جاهای نفوذ:

- (بنای برت) در نیویارک تأسیس شد، و شعبات وی در ایالات متحده امریکا، بریتانیا، آلمان، و فرانسه منتشر گردید، و در این دولت‌ها جاهای قوی برای نفوذ خود یافت.
- شاخه‌های وی به استرالیا، آفریقا و بعضی دولت‌های آسیایی ریشه دوانیده است.
- در مصر دو مجلس از این تنظیم برگزار گردیده، یکی از آندو مجلس ماغین دافید شماره ۴۳۶، که قانون آن به زبان عربی چاپ شده است، و دوم آن مجلس میموننت شماره ۳۶۵، است که قانونش به زبان آلمانی چاپ شده است، و در دهه شصت فعالیت آندو منع کرده شد.

مراجع:

- ۱- الماسونیه ماهی حقیقتها، رابطة العالم الإسلامی - الامانة العامة للمجلس أئرارها، أهدافها الاعلی للمساجد - الدورة الثالثة - ۱۳۹۸ هـ / ۱۹۷۸ م.
- ۲- خطر اليهودية العالمية على عبد الله التل - المكتب الإسلامی - بیروت الاسلام و المسيحية و دمشق - ط ۳ - ۱۳۹۹ هـ / ۱۹۷۹ م.

۴- کتابی است که شرایع و احکام و سنت‌های یهودی و دستور العلماء دینی آن‌ها در آن نوشته شده است. فرهنگ جدید، ترجمه منجد الطلاب.

- ۳- حقیقه نوادی الروتاری از رساله‌های جمعیه الاصلاح الاجتماعی کویت - ط ۲-
۱۳۹۴هـ/ ۱۹۷۴م.
- ۴- الإسلام و الحركات الهدامة معالی عبد الحمیدحموده - سلسله دعوة الحق -
شماره ۲۵ - صادر از رابطہ العالم الإسلامی - ۱۴۰۴هـ/ ۱۹۸۴م.
- ۵- جذور البلاء عبد الله التل - المكتب الإسلامی بیروت و دمشق - ط ۲ - ۱۳۹۸هـ/
۱۹۷۸م.
- ۶- الصهيونية و دورها في السياسة هايان لوفر - دار الثقافة الجديدة - دمشق - ط ۱
العالمية - ۱۴۰۰هـ/ ۱۹۸۰م.
- ۷- شهادات ماسونيه حسين عمر حماده - دار قتيبه - دمشق ط ۱ - ۱۴۰۰هـ/ ۱۹۸۰م.
- ۸- التراث اليهودي الصهيوني د. صبري جرجس - عالم المكتب - طبع ۱۹۷۰م. في فكر
الفرويدي.
- ۹- الموسوعة البريطانية (B nai B rith 1976 Encyclopedia Britannica Vol).

بودایی

تعریف:

بودایی دینی است که در قرن پنجم قبل از میلاد، بعد از دین برهمی، در هند ظاهر گردید، در ابتدای پیدایش متوجه به رعایت انسان بود، همچنانکه به تصوف، زندگی خشن، دور کردن عیش پرستی و رفاهیت، ایجاد دوستی، تسامح، و انجام دادن کارهای نیک، دعوت می نمود، ولی بعد از مردن مؤسسش دیری نگذشت که به طرف اعتقادات باطل بت پرستی تغییر کرد، و پیروانش در شخصیت مؤسس آن آنقدر افراد و غلو نمودند که وی را پروردگار و معبود پنداشتند.

تأسیس و افراد برازنده:

- مؤسس آن سدهارتا جوتاما ملقب به «بودا» (۵۶۰ - ۴۸۰ ق م) است، «بودا» به معنای: عالم و دانشمند می باشد، وی همچنان ملقب به «سکیا مونی» بود که معنای آن معتکف است، بودا در قریه ای از حدود نیبال نشأت نمود، چون امیر بود در زندگی مترفانه و رفاه بخش بزرگ شد و در سن نوزده سالگی ازدواج نمود، چون به عمر ۲۶ رسید همسر خود را ترک نمود و روبه زهد، زندگی خشن، تأمل و فکر در کاینات، و ریاضت نفسی آورد، و به این عزم شد که باید در راه نجات انسان از دردها و آلامش که منبع آن شهوات است، کار کند، بعدا به سوی پذیرفتن نظریات و افکارش دعوت نمود، و تعداد زیادی از مردم از وی پیروی نمودند.

افکار و معتقادات:

- بودایی ها عقیده دارند که بودا پسر خدا است، و همانا وی است که بشر را از غم ها و دردهایش نجات می دهد، و از آنان تمام گناهان شان را وی به دوش می گیرد.

- عقیده دارند که تجسد بودا توسط حلول روح القدس در «مایا» عذراء بود.
- می‌گویند: وقتی بودا تولد شد باشندگان آسمان خوشحال گردیدند، وملائکه بخاطر مولود مبارک ترانه‌های خوشی سرودند.
- می‌گویند: حکماء بودا را می‌شناختند و اسرار لاهوت وی را درک کرده بودند، یک روزهم از ولادتش نگذشته بود که مردم وی را تحیه و سلام نمودند، بودا در حالیکه طفل بود به مادر خود گفته بود که وی بزرگ‌ترین همهء مردم است.
- می‌گویند: باری بودا در یکی از هیکل‌ها داخل شد و همهء بت‌ها وی را سجده کردند، و شیطان خواست که وی را فریب دهد و اغوا کند ولی کامیاب نشد.
- عقیده دارند که بودا در روزهای آخر تغییر کرد و بر وی نوری نازل شد که سرش را احاطه نمود و از جسدش نور بزرگی میدرخشید، و کسانی که می‌دیدندش می‌گفتند: وی بشر نیست، بلکه وی إله و پروردگار بزرگ است.
- بودائی‌ها برای بودا نماز می‌گزارند و عقیده دارند که وی آنان را داخل جنت خواهد کرد، و نمازشان در اجتماعاتی ادا می‌شود و تعداد زیادی از پیروان بودا در آن حاضر می‌شوند.
- وقتی که بودا مرد پیروانش گفتند: وی بعد از آنکه وظیفهء خود را در زمین انجام داد با جسد خویش به آسمان رفت.
- عقیده دارند که بودا بار دیگر به دنیا باز خواهد گشت تا امنیت و برکت را به آن باز گرداند.
- عقیده دارند که بودا یگانه موجود بزرگ ازلی است و وی از نور است نور غیر طبیعی، و اوست که از مردگان حساب می‌گیرد.
- عقیده دارند که بودا فرائض و وظائفی را برای بشر گذاشت که انجام آن‌ها تاروز قیامت بالای بشر ضروری است، و می‌گویند که بودا در روی زمین مملکت دینی را تشکیل داد.

- بعضی تحقیق کنندگان می‌گویند: بودا از الوهیت و نفس انسانی منکر بود، و قائل به تناسخ بود.
- در تعالیم بودا دعوت به سوی: محبت، تسامح، معامله به نیکی، صدقه بر فقراء، ترک ثروتمندی، ترک عیش پرستی، باعث ساختن نفس بر زندگی خشن، تحذیر از زنان و مال، ترغیب به دوری از عروسی وجود دارد.
- بالای شخص بودایی التزام به هشت چیز ضروری است تا بعد از آن بتواند بر نفس و شهوات خود غالب آید و آن هشت چیز این‌هاست:
- ۱- اقدام صحیح و درست که خالی از سلطه شهوات و لذات باشد، یعنی در وقت شروع به هرکار.
 - ۲- تفکر و سنجش درست و مستقیم که متأثر از خواهشات نفسانی نباشد.
 - ۳- کشف و اشراق درست و مستقیم.
 - ۴- اعتقاد درستی که همراه باشد با اطمینان بر کار و عملی که انجام می‌دهد.
 - ۵- توافق زبان با قلب.
 - ۶- موافقت عمل با قلب و زبان
 - ۷- زندگی درستی که اساس آن را ترک لذت‌ها تشکیل دهد.
 - ۸- کوشش درست در راه مستقیم ساختن زندگی بر جاده علم و حق و ترک جمع آوری مال.
- در تعالیم بودا آمده که منبع بدی‌ها سه چیز است:
- ۱- تسلیم شدن به خواهشات و شهوات.
 - ۲- نیت بد در جمع آوری اشیاء.
 - ۳- غبی و نادان بودن و عدم درک امور به وجه درستش.

از وصایای بودا:

- ۱- زندگی هیچ زنده جان را باید از بین نبری.

- ۲- دزدی مکن، غصب مکن.
- ۳- دروغ مگو.
- ۴- به اشیاء نشه آور و مسکر نزدیک مشو.
- ۵- زنا منما.
- ۶- خوراکی که در غیر موسمش پخته شده باشد آن را مخور.
- ۷- رقص مکن و در مجالس رقص و سرود حاضر مشو.
- ۸- خوشبویی و عطریات را از خود دور دار.
- ۹- بستر نرم به خود مگیر.
- ۱۰- طلا و نقره برای خود مگیر.

بودایی‌ها به دو بخش تقسیم‌اند:

- ۱- بودایی‌های متدین: این جماعت به همهء رهنمایی‌ها و وصایای بودا پابنداند.
 - ۲- بودایی‌های شهر نشین و متمدن: این‌ها فقط به بعضی از تعالیم و وصایای بودا عمل می‌نمایند.
- مردم در نظر بودا همه برابراند هیچکسی بالای هیچکسی برتری ندارد مگر به معرفت و غلبه بر خواهشات نفسانی.

بودایی‌ها دو مذهب بزرگ دارند:

- ۱- مذهب شمالی: پیروان این مذهب در بارهء شخصیت بودا خیلی افراط کرده‌اند، حتی که به مرتبهء خدایی وی را رسانیده‌اند.
 - ۲- مذهب جنوبی: غلو و افراط، نسبت به بودا در عقاید این مذهب کم‌تر است.
- روابط شان با مسلمانان خوب است، دشمنی شدید با آنان ندارند، و برای دعوت اسلامی، میان آنان مجال خوبی وجود دارد.

کتاب‌های بودایی‌ها:

کتب شان منزل از آسمان نیست و نه خودشان ادعای آن را می‌نمایند، بلکه عباراتی است مسنوب به بودا، و یا حکایاتی از افعال وی است که آن را بعضی پیروان‌هایش ثبت نموده‌اند، عبارات این کتاب‌ها، نظر به انقسام بودایی‌ها به دو بخش، از هم فرق می‌کند، کتاب‌های بودایی‌های شمال مشتمل بر خرافات زیادی است که تعلق به شخصیت بودا دارد، ولی کتاب‌های جنوب قدری از خرافات دورتراند.

- کتاب‌های شان به سه بخش تقسیم می‌شود.

۱- مجموعه قوانین و روش‌های بودایی‌ها.

۲- مجموعه خطبه‌هایی که بودا آن را ایراد نموده است.

۳- کتابی که مشتمل به اصول مذهب و مشتمل به افکاریست که مذهب از آن سرچشمه گرفته.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- شواهدی در دست نداریم که ثابت سازد برای مذهب بودایی ریشه‌های فکری و اعتقادی وجود دارد، ولی کسی که ادیان وضعی قبل از وی و یا معاصر وی را مطالعه کند میان آن‌ها و میان بودایی همانندی‌هایی در بعض از جوانب میابد، مثل:

۱- هندویی: در قول به تناسخ و توجه به طرف تصوف.

۲- کنفوشیه: در عقیده توجه به انسان و رها سازی وی از دردها.

۳- مناسب است که مشابهت و همانندی بزرگی که میان بودایی و نصرانیت وجود دارد نیز ملاحظه کرده شود، خصوصاً میان اموری که تعلق به ولادت عیسی علیه السلام و زندگی‌اش و اموری که تعلق به زندگی بودا می‌گیرد، و این مشابهت تأکید مینماید که نصرانیت در بسیاری از معتقدات خود متأثر از بودایی است.

انتشار و جاهای نفوذ:

- دین بودایی در میان تعداد زیادی از اقوام آسیایی پخش و منتشر گردیده است، وچنانکه قبلاً گفتیم بودایی دو مذهب بزرگ دارد.
- ۱- مذهب شمالی: کتب مقدس این مذهب به زبان سنسکریتی تدوین شده و این مذهب در چین، جاپان، تبت، نیپال، و سومطره رائج است.
- ۲- مذهب جنوبی: کتب مقدس این مذهب به زبان بالی مدون می‌باشد، و این مذهب در برما، سیلان و سیام نفوذ دارد.

مراجع:

- ۱- الملل و النحل ج ۲ محمد عبد الکریم شهرستانی.
- ۲- مقارنة الأديان (الديانات القديمة) محمد أبوزهره.
- ۳- فی العقاید و الأديان د. محمد جابر عبد العال الحینی.
- ۴- Encyclopaedia Britannica, Vol. 3, p 369-414 (Press 1976).

جماعت تبلیغ

تعریف:

جماعت تبلیغ یک گروه اسلامی که دعوتش متوجه به تبلیغ فضائل اسلام برای هرکسی که وصول به وی ممکن باشد است، بر پیروانش لازم می‌سازد که بخشی از وقت خود را برای تبلیغ و دعوت مصرف نمایند، این جماعت بدور از تشکیلات حزبی و مسائل سیاسی است، و می‌توان گفت که این جماعت خیلی موافق به حالت مسلمانان هند می‌باشد، چون آنان در یک جامعه بزرگ اقلیت کمی را تشکیل می‌دهند.

تأسیس و افراد برازنده:

اول: مؤسس این جماعت شیخ محمد الیاس کاندهلوی (۱۳۰۳ - ۱۳۶۴هـ) است، وی در کاندله که قریه‌ای از قریه‌های سهارنفور هند است تولد شد، تعلیمات ابتدایی خود را در همان قریه فرا گرفت، بعد به دهلی رفت و دروس خود را در مدرسه دیوبند تکمیل نمود، مدرسه دیوبند بزرگ‌ترین مدرسه احناف در شبه قاره هند به شمار می‌رود که سال ۱۲۸۳هـ / ۱۸۶۷م تأسیس شده است.

مشایخ و استاذان شیخ الیاس:

- علوم ابتدایی خود را نزد برادر بزرگ خود شیخ محمد یحیی فرا گرفت، وی در مدرسه مظاهر العلوم سهار نفوذ مدرس بود.
- شیخ رشید احمد گنگوهی (۱۸۲۹ - ۱۹۰۵م) شیخ محمد الیاس سال ۱۳۱۵هـ با وی بیعت طریقه نمود.
- بار دیگر بیعت خود را با شیخ خلیل احمد سهار نفوری تجدید کرد.
- با شیخ عبد الرحیم رائی فوری یکجا شد و از علوم و تربیه وی استفاده نمود.

- بعضی از علوم خود را نزد شیخ اشرف علی تھانوی (۱۲۸۰-۱۳۶۴ھ) (۱۸۶۳-۱۹۴۳م) فرا گرفت، وی ملقب به «حکیم الامت» است نزد آنان.
- شیخ محمود حسن (۱۲۶۸-۱۳۳۹ھ) (۱۸۵۱-۱۹۲۰م) که از علماء بزرگ مدرسه دیوبند و مشایخ جماعت تبلیغ بود، نیز استاذ وی می‌باشد.

دوستان نزدیکش:

- شیخ عبد الرحیم شاه دیوبندی تبلیغی: وی زمان زیادی را در راه تبلیغ با شیخ الیاس و پسرش شیخ محمد یوسف بعد از وی صرف نموده بود.
- شیخ احتشام الحسن کاندھلوی: شوهر خواهر شیخ محمد الیاس و معتمد خاص وی، که بخش بزرگی از عمر خود را در راه پیشبرد امور جماعت و همراهی شیخ محمد الیاس سپری نمود.
- استاذ أبو الحسن علی حسنی ندوی: مدیر دارالعلوم ندوۃ العلماء لکھنؤ هند، و نویسنده بزرگ اسلام، وی خیلی روابط محکمی با جماعت تبلیغ داشت.
- دوم:** شیخ محمد یوسف کاندھلوی (۱۳۳۵ھ/۱۹۱۷-۱۹۶۵م)، وی پسر شیخ محمد الیاس و جانشین وی می‌باشد، در دهلی تولد شده و در طلب علم خیلی سفر نموده است، و بعد از طلب علم بخاطر دعوت و نشر آن سفرهای زیادی کرده، چندین بار به سعودی مسافرت نموده و از پاکستان با هر دو بخشش چندین بار بازدید نموده بود، در لاهور وفات نمود و جسدش از آنجا نقل داده شد و در جوار پدرش در نظام الدین دهلی دفن گردید.
- وی کتاب «امانی الأحبار» شرح معانی الآثار طحاوی، و کتاب مشهورش «حیات الصحابه» را تألیف کرده است، و پسری از خود بجا گذاشت به بنام «شیخ محمد هارون» که وی منهج و طریقه پدر را تعقیب می‌نماید.

- شیخ محمد زکریا کاندهلوی (۱۳۱۵ - ۱۳۶۴هـ/ ۱۹۴۴م)، وی پسر کاکا و شوهر خواهر شیخ محمد یوسف است، تربیه و رهنمایی شیخ یوسف را نیز وی بدوش داشت، وی را به ریحان هند و برکت عصر توصیف می کردند، شیخ الحدیث و ناظر اعلی جماعت بود، فعلا در صفوف جماعت فعالیت نمی نماید.

- شیخ محمد یوسف بنوری: مدیر و شیخ الحدیث مدرسه عربیه در نیوطاون کراچی و مدیر مجله ماهانه اردو زبان، و از علماء جماعت، و نیز عضو پارلمان مرکزی پاکستان بود.

- مولوی غلام غوث هزاروی: از علماء جماعت، و نیز عضو پارلمان مرکزی پاکستان بود.

- مفتی محمد شفیع حنفی: (مفتی اعظم پاکستان) مدیر مدرسه دارالعلوم لا ندهی کراچی، و جانشین حکیم الامه اشرف علی تھانوی و از جمله علماء جماعت تبلیغ.
- شیخ منظور احمد نعمانی: از علماء جماعت، و از یاران شیخ زکریا، و دوست استاذ ابوالحسن ندوی، و از جمله علماء دیوبند بود.

سوم: انعام الحسن: وی امیر سوم جماعت است که بعد از وفات شیخ محمد یوسف این وظیفه را بدوش گرفت و تا الحال برین منصب قرار دارد، وی با شیخ محمد یوسف، در درس و سفرهایش همراه بود، بناء آندو در سن باهم نزدیک و در حرکت و دعوت باهم مشابه بودند.

- شیخ محمد عمر بالنبوری: از همراهان شیخ انعام و مشاورین نزدیک وی بود.
- شیخ محمد بشیر: امیر جماعت در پاکستان، مرکز عمومی شان در پاکستان «ریوند» است که در اطراف لاهور قرار دارد.

- شیخ عبد الوهاب: یکی از مسئولین بزرگ مرکز در پاکستان.

افکار و معتقدات:

- مؤسس این جماعت برای جماعت شش اصل مقرر نموده و آن را اساس دعوت خویش گردانیده است، و آن شش اصل عبارت‌اند از:
 - ۱- کلمه طیبه لا إله إلا الله محمد رسول الله.
 - ۲- اقامت و برپا داشتن نمازها.
 - ۳- علم و ذکر.
 - ۴- اکرام هر مسلمان.
 - ۵- اخلاص.
 - ۶- خروج و برآمدن در راه خداوند ﷻ.

طریقه و روش در نشر دعوت شان قرار ذیل است:

- ۱- چند فردی از ایشان خود را برای دعوت یکی از قریه‌ها نامزد می‌نمایند، بعد هر کدام ازین افراد برای خود فرش خواب بسیطی و به اندازه کفایت توشه و مصرف می‌گیرد، ولی باید غالباً خوراک شان خشن و بدور از تنعم باشد.
- ۲- وقتی که به قریهء مطلوب رسیدند خود را تنظیم نموده بعضی شان مؤظف به تنظیف مکان اقامت شان می‌شوند، و افراد باقیمانده به کوچه و بازار و دکان‌های قریه ذکر کنان گردش می‌کنند و مردم را به شنیدن تبلیغ و یا (بیان) طوری که خود شان می‌گویند دعوت می‌نمایند.
- ۳- هنگامیکه وقت بیان فرا رسید همهء شان بخاطر شیدن آن جمع می‌شوند، بعد از ختم بیان کسانی که حاضراند آنان را به چند بخش تقسیم می‌کنند و حلقه حلقه می‌سازند، و هر دعوتگر برای بخشی از آنان وضوء را، یا سوره فاتحه را یا نماز را یا تلاوت قرآن کریم را و یا... تعلیم می‌دهد و این کار را چند روز تکرار می‌کنند.

۴- قبل از آنکه مدت اقامت شان در همانجا به پایان برسد مردم را به طرف خروج و برآمدن فی سبیل الله بخاطر رسانیدن دعوت برای دیگران، و بخاطر عملی ساختن این قول خداوند ﷻ ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰] دعوت می نمایند، بعد اشخاصی خود را برای همراهی آنان به مدت یک روز یا سه روز یا یک هفته یا یکماه و یا... نامزد می نمایند، هر کس به اندازه توان و امکانات و فارغ بودنش.

۵- بخاطری که از امور دعوت و ذکر به چیز دیگر مشغول نشوند و بخاطریکه عمل شان خالص فی سبیل الله باشد هیچ نوع دعوت اهل قریه را به سوی طعام و غیره نمی پذیرند.

۶- به طرف ازاله منکرات (نهی از منکر) توجه نمی نمایند و به این عقیده هستند که فعلاً مرحله ایجاد یک جو و فضاء مناسب برای زندگی اسلامی است، و قیام به کار «ازاله منکرات» موانع و عقباتی را در راه دعوت ایجاد می نماید و مردم را از آنان متنفر می سازد.

۷- به این فکراند که وقتی هر فرد را جدا جدا اصلاح نمودند منکرات خود به خود از جامعه دور می شود و از بین می رود.

۸- خروج و تبلیغ و دعوت مردم برای خود داعی نیز از امور تربیوی به شمار می رود، زیرا وقتی وی مردم را دعوت می کند خودش احساس می نماید که من به حیث پیشوای مردم هستم بنا بر آن باید آنچه مردم را به سوی آن دعوت میکنم اول خودم آن را عملی نمایم و به آن ملتزم باشم.

- تقلید مذاهب را واجب می دانند، و از اجتهاد منع می نمایند، البته بدلیل اینکه شروط مجتهدی که برایش حق اجتهاد است در علماء این زمان مفقود می باشد.

- از طریقه های صوفیه که در هند موجود است متأثراند، بنابراین برخی از امور که صوفی ها بر آن متصف اند بالای این ها هم تطبیق می شود، از قبیل:

- ۱- برای هر مرید شیخی ضروری است که با وی بیعت کند، و کسی که بمیرد و در گردنش بیعتی نباشد همچون شخص جاهل (کافر) مرده است، بسا اوقات بیعت برای شیخ در محضر عام صورت می‌گیرد، که در آن مجلس چادرهای کلان کلان که یکی با دیگری متصل می‌باشد بالای مردم پهن کرده می‌شود، و کلمات بیعت را به طور دست جمعی تکرار می‌نمایند، و این کار در میان جمعیت زنان نیز صورت می‌گیرد.
- ۲- مبالغه در دوستی شیخ و همچنان افراط در دوستی و محبت پیامبر صلی الله علیه وسلم گاهی آنان را از ادبی که باید آن را در مقابل پیامبر ﷺ مراعات کرده، شود خارج می‌سازد.
- ۳- برای رؤیا و خواب دیدن ارزشی قائل می‌شوند که آن را به مقام حقیقت می‌نشانند، حتی این رؤیاها قاعده‌ای تلقی می‌شود که بران امور را طرح زیری می‌نمایند و اثری بر مسیر دعوت می‌گذارد.
- ۴- معتقداند که تصوف نزدیک‌ترین راه برای درک کردن حلاوت ایمان در قلب است.
- ۵- نام‌های صوفیان بزرگ ورد زبان شان است، مثل: (عبد القادر جیلانی متولد در جیلان سال ۴۷۰هـ، سهروردی، أبو منصور ماتریدی متوفی سال ۳۳۲هـ و جلال الدین رومی متولد سال ۶۰۴هـ صاحب کتاب مثنوی).
- روش شان بر ترغیب و ترهیب و تأثیر عاطفی استوار است، و توانسته‌اند تعداد زیادی را که غرق در شهوت پرستی و منغمس در گناه بودند از آن حالت خارج نموده، به طرف ایمان، عبادت، ذکر و تلاوت قران کریم بکشانند.
- در سیاست حرف نمی‌زنند و افراد خود را نیز از آن منع می‌نمایند و نمی‌گذارند در مشکلات آن داخل شوند، و بالای هر کسی که در سیاست دست می‌زند انتقاد می‌نمایند،

شاید اختلاف اساسی هم میان ایشان و میان جماعت اسلامی همین نقطه باشد، زیرا جماعت اسلامی مقابله را با دشمنان اسلام در قاره هند ضروری می‌داند.

بعضی ملاحظات و انتقادات بالای آنان:

- ایشان توسعه افقی و کمی پیدا می‌کنند، نه توسعه نوعی، زیرا تفوق و توسعه نوعی محتاج به دوام تربیه افراد است، و این امریست که در این جماعت وجود ندارد، زیرا افرادی که اینان وی را دعوت می‌کنند گاهی چنین هم می‌شود که دیگر هزگر باوی یکجا نمی‌شوند، و این فرد یا افراد نظر به تأثیر فریب زندگانی و فتنه‌های آن باردیگر به روشی که بودند باز می‌گردند.

- ایشان به طور منظم در تنظیم واحدی قرار ندارند بلکه میان افراد و داعیانش علاقه‌هایی وجود دارد که استوار بر تفاهم و دوستی می‌باشد.

- کارشان برای جاری ساختن احکام اسلامی در زندگی مردم کافی نیست، همچنان کار شان برای مقابله با موج‌های فکری دشمنان اسلام که با همه توان خود بخاطر مقابله و جنگ با اسلام و مسلمانان آماده می‌شوند، کفایت نمی‌کند.

- تأثیر کار شان بالای افرادی است که به مساجد رفت و آمد دارند، اما کسانی که دارای افکار و اعتقادات مختلف‌اند [و به مساجد نمی‌روند] تأثیر شان بالای اینگونه افراد نزدیک به هیچ است.

- گفته می‌شود که: آنان بخشی از اسلام را گرفته‌اند و بخش دیگر آن را ترک کرده‌اند، و این تقسیم و تجزیه خود منافی باطبیعت یکپارچه اسلام است.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- این جماعت یک جماعت اسلامی است که مأخذهای اصلی آن قرآن کریم و سنت پیامبر ﷺ می‌باشد، و طریقه‌اش طریقه اهل سنت و جماعت است.

- از بعضی طریقه‌های صوفی‌ها نیز متأثراند مثل طریقه چشتیه که موجود در هند است، و برای صوفیان بزرگ در تعلیم و تربیه خود اعتبار خاصی قائل‌اند.
- بعضی‌ها معتقداند که این جماعت افکار خود را از جماعت نور ترکیه اخذ نموده است.

انتشار و جاهای نفوذ:

- دعوت شان در هند شروع شد و در پاکستان و بنگلادیش نشر گردید، و به عالم اسلامی و عربی منتقل شد، در سوریه، اردن، فلسطین، لبنان، مصر، سودان، عراق و حجاز پیروانی یافتند.
- در اکثر بلاد عالم دعوت شان نشر گردیده، از قبیل اروپا، امریکا، آسیا، و افریقا، و در زمینه دعوت غیر مسلمانان به سوی اسلام، در اروپا و امریکا کوشش‌های بارزی کرده‌اند.
- مرکز عمومی شان در نظام الدین دهلی است و از همانجا امور دعوت را در عالم سرپرستی می‌کنند.
- در بخش تمویل مالی، بالای خود داعیان اعتماد می‌نمایند [یعنی هر داعی مصرفش را خودش می‌پردازد] کمک‌های متفرقه دیگری هم از بعضی ثروتمندان وجود دارد، که یا مستقیماً می‌باشد و یا مصرف بعضی داعیان را به دوش می‌گیرند.

مراجع:

- ۱- حیات الصحابة شیخ محمد یوسف کاندهلوی - دار القلم - دمشق - ط ۲ - ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.
- ۲- جماعة التبلیغ عقیدتها و افکار میان محمد اسلم پاکستانی، بحثی است که در مشائخ‌ها سال درسی ۱۳۹۶، ۱۳۹۷هـ به دانشکده شرعیات جامعه اسلامیة مدینه منوره پیش کرده شده بود.

- ٣- الطريق إلى جماعة المسلمين حسن بن محسن بن علي بن جابر - دار الدعوة - كويت - ط ١ - ١٤٠٥هـ / ١٩٨٤م.
- ٤- الموسوعة الحركية فتحى يكن - دار البشير - عمان - اردن - ط ١ - ١٤٠٣هـ / ١٩٨٣م.
- ٥- مشكلات الدعوة و الداعية فتحى يكن - مؤسسة الرسالة- بيروت - لبنان - ط ٣ - ١٣٩٤هـ / ١٩٧٤م.
- ٦- ٦- السراج المنير دكتور تقى الدين هلالى.
- ٧- الدعوة الإسلامية فريضة دكتور صادق امين - جمعية عمال شرعية و ضرورة بشرية. المطابع التعاونية- عمان - اردن - ١٩٧٨م.

تجانیه

تعریف:

تجانیه یک فرقه صوفی مشرب است که پیروان آن به تمام افکار و معتقدات صوفیه عقیده مند می‌باشند، و علاوه بر آن عقاید خاصی نیز دارند مانند: ممکن بودن ملاقات مادی و حسی در همین دار دنیا، با پیامبر خدا ﷺ و اینکه پیامبر ﷺ برای آنان درود «الفتاح لما أغلق» را تعلیم داده است، این درود نزد ایشان از عظمت و شأن خاصی برخوردار می‌باشد.

تأسیس و افراد برازنده آن:

- مؤسس آن ابوالعباس احمد بن محمد بن مختار بن احمد بن محمد سالم تجانی است، که در سال‌های (۱۱۵۰ - ۱۲۳۰هـ) (۱۷۳۷ - ۱۸۱۵م) زندگی نموده و تولدش در قریه (عین ماضی) بوده، این قریه از قریه‌های الصحراء متعلق الجزایر فعلی می‌باشد.

- علوم شرعی را فرا گرفت و به مناطق: فاس، تلمسان، تونس، قاهره، مکه، مدینه، و وهران سفر نموده بود.

- طریقه خود را سال (۱۱۹۶هـ) در قریه أبو سمغون ایجاد نمود و مرکز اولی این طریقه قریه فاس بود که از همان جا به تمام افریقا انتشار یافت.

- از مشهورترین آثارش که از خود به جا گذاشت یکی برج تجانی است که در فاس موقعیت دارد، و دومی کتابش است بنام «جواهر المعانی و بلوغ الامانی فی فیض سیدی أبو العباس التجانی»، این کتاب را شاگرد تجانی علی حرازم جمع آوری نموده است.

افراد مشهورشان بعد از مؤسس:

- علی حرازم أبو الحسن بن العربی برادة المغربی الفاسی، وی در مدینه منوره وفات نمود.

- محمد بن المشری الحسنی السابحی السباعی (وفات ۱۲۲۴هـ) صاحب کتاب «الجامع لما افترق من العلوم» و کتاب «نصرة الشرفاء في الرد علي اهل الجفاء».

- احمد سکیرج العیاشی (۱۲۹۵-۱۳۶۳هـ) در فاس تولد شده، و در مسجد القرویین درس خواند و همانجا مدرس تعیین گردید، وظیفه قضاء را نیز بدوش گرفت و از یکتعداد شهرهای مغرب بازدید بعمل آورد، وی کتابی دارد بنام «الکوکب الوهاج سنة ۱۳۱۸هـ» و نیز کتاب دیگری بنام «كشف الحجاب عن تلاقی مع سیدی احمد التجانی من الأصحاب».

- عمر بن سعید بن عثمان الفوتی السنغالی، سال (۱۷۹۷م) در قریه «الفار» که از قریه‌های دیمار در سنغال است، تولد شده، علوم خویش را در الأزهر فرا گرفت، وقتی به وطن خود بازگشت کرد شروع به نشر کردن علوم خود در میان بت پرستان نمود، و در مقابله و مقاومت بر ضد فرانسوی‌ها کوشش‌های قابل ملاحظه‌ای نموده بوده، در سال (۱۲۸۳هـ) وفات کرد، و دو نفر از پیروانش جانشین وی گردیدند، مهم‌ترین کتاب‌هایش همانا کتاب «رماح حزب الرحیم علی نحور حزب الرجیم» است که آن را سال (۱۲۶۱هـ/۱۸۴۵م) نوشته است.

- محمد الحافظ بن عبد اللطیف بن سالم الشریف الحسنی التجانی المصری (۱۳۱۵-۱۳۹۸هـ) وی رهبر تجانی‌ها در مصر بود واز خود کتاب خانه‌ای بجا گذاشت که فعلا در برج تجانی در قاهره موجود است، وی کتاب‌هایی دارد بنام‌های: «الحق في الحق والخلق» و «الحد الأوسط بین من أفرط ومن فرط» و «شروط طريقة التجانية»، همچنان در سال (۱۳۷۰هـ/۱۹۵۰م) مجله‌ای را بنام «طريق الحق» پایه گذاری کرد.

افکار و معتقدات:

- به اعتبار اصل آنان ایمان به الله ﷻ دارند.
- آنان به اموری که دیگر صوفیان عقیده دارند معتقدند که از آنجمله است ایمان به وحدة الوجود (جواهر المعانی ۲۵۹/۱ را مطالعه کنید) و عقیده (فناء) که آن را وحدة الشهود می نامند (همچنان جواهر المعانی ۱۹۱/۱ را مطالعه کنید).
- غیب را به دو بخش تقسیم می کنند: غیب مطلق که دانستن و علم آن خاص به خداوند است، دوم غیب مقید که آن از بعضی مخلوقات غائب است و از بعض دیگر نیست.
- معتقدند که مشائخ ایشان غیب را می دانند چه رسد به پیامبران علیهم السلام که آنان به طریق اولی می دانند، در باره شیخ و رهبرشان احمد تجانی می گویند: «...از جمله کمالات وی ﷺ و شدت بصیرت وی و فراست نورانش، بصیرتی که به مقتضای آن در معرفت احوال همصحبان و غیره از قبیل ظاهر ساختن چیزهای پوشیده و اخبار از غیبات و دانستن عواقب امور و حاجات و دیگر اموری که برین ها مرتب می شود از مصالح و آفات و دیگر امور واقع شدنی» جواهر المعانی ۶۳/۱ را مطالعه کنید.
- رهبرشان احمد تجانی ادعا می کند که وی با پیامبر ﷺ ملاقات نموده یعنی ملاقات حسی و مادی و با وی مشافهه صحبت نموده، و از پیامبر ﷺ درود «الفتاح لما أغلق» را آموخته است.
- لفظ درود مذکور چنین است: «اللهم صلی علی سیدنا محمد الفاتح لما أغلق والخاتم لما سبق، ناصر الحق بالحق الهادي إلى صراطك المستقیم وعلی آله حق قدره ومقداره العظیم» آنان در باره این درود اعتقاداتی دارند که بعضی از آنان را ذکر می نماییم:
- * پیامبر ﷺ به وی یعنی به احمد تجانی گفته است که یکبار خواندن این درود معادل به شش بار خواندن قرآن است.

* پیامبر ﷺ بار دیگری به وی خبر داده و گفته که یکبار خواندن این درود معادل و مساوی به شش هزار بار خواندن قرآن و هر ذکر و دعای بزرگ و کوچک دیگریست (جواهر المعانی ۱/۱۳۶).

* این فضیلت به خداندن این درود حاصل نمی‌شود مگر برای کسی که اجازه خواندن داشته باشد، یعنی اجازه‌ای که سلسله وار از احمد تجانی رسیده باشد.

* این درود از جمله کلام خداوند متعال است مثل احادیث قدسی «الدرة الفریدة» ۱۲۸/۴.

* کسی که ده بار درود فاتح را تلاوت کند چنان اجر و ثوابی را نصیب می‌شود که اگر شخص عارف بالله [خداشناس و عابد] یک میلیون سال زندگی کند ولی این درود را تلاوت نکند به ثواب و اجر آن نمی‌رسد.

* کسی که یکبار این را خواند تمام گناهانش بخشیده می‌شود و هموزن شش هزار تسبیح و ذکر و دعاء برایش پاداش داده می‌شود... «کتاب مشتهی الخارف الجانی ۲۹۹-۳۰۰».

- یکی از انتقاداتی که بالای شان وارد می‌شود اینست که آنان مطابق میل و دلخواه شان امور کوچک را بزرگ و امور بزرگ را کوچک جلوه می‌دهند که این کار باعث شده تا تکاسل و تهاون در ادای عبادات میان شان شائع گردد و رواج یابد، زیرا آنان اجرها و پاداش‌های بزرگ و زیادی را توسط کم‌ترین عمل که یکی از ایشان انجام می‌دهد، حاصل می‌دانند.

- می‌گویند که برای آنان خصوصیتی است که ایشان را در روز قیامت از دیگر افراد بشر بالا و بلند می‌سازد، و از آنجمله خصوصیات است:

* سكرات و شداید موت بر آنان تخفیف می‌شود.

* خداوند ایشان را در سایه عرش خود سایه می‌کند.

* برای شان برزخی است که خاص خودشان بوده در سایه آن زندگی می‌نمایند.

* ایشان [به پندار خود شان] نزد دروازه جنت همراه باکسانی که در امن وامان هستند، قرار می‌داشته باشند و همراه باگروه اول داخل جنت می‌شوند یعنی همراه با محمد ﷺ و یاران مقرب وی [ﷺ].

* می‌گویند که پیامبر ﷺ احمد تجانی را از توسل به اسماء الله الحسنى منع نموده و به توسل به درود «الفتاح لما أغلق» امر کرده است؛ و این عقیده مخالف باصریح ایة کریمه است ﴿وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوْهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰] یعنی برای خداوند ﷻ اسماء حسنی است پس شما وی را توسط همین اسماء حسنی دعاء کنید.

- بر پیامبر ﷺ افترا می‌بندند که وی بخشی از وحی پروردگار را که به او وحی شده بود پنهان کرده بود تا آنکه وقت اظهارش فرا رسید و آن را به شیخ شان احمد تجانی اظهار و بیان نمود، که از آن جمله است درود «الفتاح لما أغلق» که قبلاً ذکر گردید، این قول مخالف با این گفته خداوند ﷻ است: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾ [المائدة: ۳] یعنی امروز دینتان را تکمیل نمودم.

- آنان مثل دیگر طرق صوفیه توسل را به ذات پیامبر ﷺ و بنده‌های صالح خداوند ﷻ جاز می‌دانند، و از ایشان و از شیخ عبد القادر جیلانی و از خود احمد تجانی استمداد می‌جویند، و این کاری است که شریعت خداوند حکیم از آن منع نموده است.

- در کتب شان القاب صوفیان، بسیار ذکر می‌شود مثل: نجباء، تقباء، ابدال، اوتاد، و کلمه غوث و قطب نزد ایشان مرادف است و آن نزد ایشان عبارت از همان انسان کاملی است که توسط وی خداوند نظام وجود را حفظ می‌نماید.

- می‌گویند: مثلیکه پیامبر ﷺ خاتم الانبیاء است احمد تجانی خاتم الاولیاء می‌باشد.

- احمد تجانی می‌گوید: «کسی که مرا دید داخل جنت می‌شود» همچنان می‌گوید: کسی که برایش دیدار وی در روزهای جمعه و دوشنبه حاصل شود داخل جنت می‌شود، و به اتباع خود تأکید می‌گوید که خود پیامبر خدا ﷺ برای وی و اتباعش جنت را تضمین نموده که بدون حساب و عقاب به آن داخل شوند.

- از احمد تجانی نقل می‌کنند که گفته است «تمام چیزهایی که برای هر عارفی داده شده باشد برای من نیز داده شده است».
- همچنان این قولش را نقل کرده‌اند «اگر گروهی از پیروانش با اقطاب امه محمد ﷺ وزن کرده شوند اقطاب برابر با یک موی یک فرد ایشان نمی‌شوند چه رسد به خود وی».
- و این قولش نیز: تمام اولیائی که از دور خلق آدم تا نفخ صور بوده‌اند و می‌باشند این هر دو پای من بر گردن ایشان است.
- ایشان وردی دارند که آن را صبح و بیگاه می‌خوانند، و وظیفه ای که روزی یکبار خوانده می‌شود، صبح و یا بیگاه، و ذکر که روز جمعه بعد از عصر منعقد می‌شود و منتهی به غروب می‌باشد و این ذکر و وظیفه ضرورت به طهارت دارند، ایشان وردهای متعدد دیگری نیز دارند که به مناسبت‌های گوناگون خوانده می‌شوند.
- کسی که وردی را وظیفه گرفت باید به آن ملتزم باشد و جائز نیست که از آن تخلف ورزد، اگر تخلف نمود و ترک کرد هلاک می‌شود و عذاب بزرگ نصیبش می‌گردد.
- احمد تجانی خود را در روز قیامت، در مقام نبوت جا داده است، چون می‌گوید: «روز قیامت برای من منبری از نور گذاشته می‌شود، و منادی ندا درمیدهد و آن ندا را تمام کسانی که در موقف‌اند می‌شنوند: ای اهل موقف این همان پیشوای شما است که از وی استمداد می‌جستید بدون اینکه بدانید» الافادة الاحمدية ص ۷۴ را نظر کنید.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- در این هیچ شک نیست که اکثر افکارش همانا نظریات صوفیان است، ولی چیزی از نزد خود بر آن‌ها افزوده است.
- از کتب عبد القادر جیلانی، ابن عربی، حلاج و دیگر اعلام متصوفه آراء خود را اخذ نموده است.

- در دوران تشکیل این طریقه قبل از تأسیس آن با تعدادی از مشائخ صوفیان ملاقات نمود و از آنان اجازه و اورادی اخذ کرد که از بارزترین این طریقه‌ها قادریه و خلوتیه است.

- از کتاب «المقصد الأحمد فی التعریف بسیدنا أبی عبد الله أحمد» که از تألیف أبو محمد عبد السلام ابن طیب قادری حسینی می‌باشد، استفاده نموده است، این کتاب سال ۱۳۵۱هـ در فاس طبع شده.

- انتشار جهل و نادانی میان مردم تأثیر بزرگی در پخش و گسترش این طریقه داشت.

انتشار و جاهای نفوذ:

- ابتدا از فاس شروع شد و رو به گسترش نهاد تا آنکه به خود اتباع زیادی در بلاد مغرب، سودان غربی (سنغال) نیجیریا، افریقای شمالی، مصر، سودان و دیگر مناطق افریقایی پیدا کرد.

- صاحب کتاب «التجانیة» که علی بن محمد است، اندازه این گروه را در سال ۱۴۰۱هـ / ۱۹۸۱م تنها در نیجیریا زیاده از ده میلیون قلمداد می‌نماید.

مراجع:

۱- الهدية الهادية الى الطائفة التجانية دكتور محمد تقی الدین هلالی - دار الطباعة الحديثة بالدار البيضاء - ط ۲ - ۱۳۹۷هـ / ۱۹۷۷م.

۲- کتاب مشتهی الخارف الجانی محمد الخضر ابن سیدی عبد الله بن مایابی جکنی فی رد زلقات التجانی الجانی الشنقیطی - طبع در مطبعه دار احیاء الکتب العربیة در مصر.

۳- التجانیة علی بن محمد دخیل الله - نشر و توزیع دار طیبه - ریاض - دار مصر للطباعة - ۱۴۰۱هـ / ۱۹۸۱م.

- ۴- الأنوار الرحمانية لهداية الفرقة عبد الرحمن بن يوسف افريقايي - ط ۴- توزيع التجانية الجامعة الإسلامية در مدينه منوره - ۱۳۹۶هـ / ۱۹۷۶م.
- ۵- جواهر المعاني و بلوغ الاماني في جمع و ترتيب آن را على حرازم نموده، (اين كتاب فيض سيدى ابى العباس التجانى، در دو جز چاپ شده) - مطبعة مصطفى بابي و در خواشى آن رماح حزب حلبى و پسرانش در مصر - ۱۳۸۰هـ - ۱۹۶۱م.
- الرحيم على نحور حزب الرحيم
- ۶- المقصد الأحمد فى التعريف بسيدنا ابو محمد عبد السلام بن طيب قادري حسيني - مطبعة ابى عبد الله احمد حجرى در فاس - طبع سال ۱۳۵۱هـ -
- ۷- الدرة الخريدة شرح الياقوتة الفريدة محمد فتحا بن عبد الواحد سوسى نظيفى - طبع سال ۱۳۹۸هـ / ۱۹۷۸م.
- ۸- بغية المستفيد شرح منية المريد محمد العربى سائح - دار العلوم للجميع - ۱۳۹۳هـ - ۱۹۷۳م.
- ۹- أقوى الأدلة و البراهين على أن حسين حسن طايبى تجانى آن را جمع نموده است - أحمد التجانى خاتم الأقطاب دار الطباعة المحمديه - القاهرة. المحمديين بيقين
- ۱۰- شماره‌هاى از مجلهء طريق الحق اين مجله مخصوص به طريقهء تجانى است و در قاهره نشر مى‌شود.

حزب تحریر

تعریف:

حزب تحریر یک حزب اسلامی و سیاسی است که ترکیز دعوتش بر واجب بودن اعاده خلافت اسلامی می‌باشد، و فکر را یگانه مؤثر قوی در تغییر نظام می‌داند، از این حزب اجتهادات و فتوهای شرعی نیز صادر شده که آن‌ها باعث انتقاد جمهور علماء مسلمانان بالای این حزب گردیده است.

تأسیس و افراد برازنده:

- مؤسس حزب شیخ تقی الدین نبهانی (۱۹۰۹ - ۱۹۷۹م) فلسطینی می‌باشد که در قریه اجزم قضاء حیفا تولد شده، دروس ابتدائی خود را در قریه فرا گرفت، بعد به الأزهر پیوست و علوم خویش را در قاهره تکمیل کرد، بعدا به فلسطین بازگشت و در تعدادی از شهرهای فلسطین به حیث مدرس و بعد از آن به حیث قاضی کار نمود.
- در اثر حادثه ۱۹۴۸م. وی با فامیلش فلسطین را به قصد بیروت ترک گفت.
- بعدا در محکمه استیناف شرعی در بیت المقدس به حیث عضو تعیین گردید، و بعد از آن به حیث مدرس در دانشکده اسلامی در عمان ایفاء وظیفه نمود.
- در سال ۱۹۵۲م حزب خود را تأسیس کرد و بخاطر ریاست آن از دیگر کارها خود را فارغ ساخت و درین دور کتب و نشریه‌هایی به نشر رسانید که آن‌ها من حیث المجموع منبع فرهنگی و ثقافتی حزب شناخته می‌شوند، بین اردن، سوریه و لبنان رفت و آمد می‌کرد تا آنکه در بیروت وفات کرد و در همانجا دفن گردید.
- شناخت افراد برازنده این حزب خیلی مشکل است البته بخاطریکه اختفاء و پنهان کاری در امور حزبی در این حزب خیلی معمول است.

- بعد از وفات نبهانی، عبد القدیم زلوم به حیث رئیس حزب تعیین گردید، وی در شهر الخلیل در فلسطین تولد شده، و نیز مصنف کتاب «هكذا هدمت الخلافة» می‌باشد.
- بنابر پیشنهادی که آن را هر یک: علی فخر الدین - طلال بساط - مصطفی صالح - مصطفی نحاس و منصور حیدر تقدیم نموده بودند شاخه‌ای برای حزب در لبنان به تاریخ ۱۳۷۸/۱۰/۱۹هـ تشکیل گردید.
- شیخ احمد داعور: وی مسئول شاخه حزب در اردن بود، سال ۱۹۶۹م بعد از اقدام حزب بخاطر بدست گرفتن قدرت و حکومت گرفتار شد و محکوم به اعدام گردید، ولی بعدا حکم اعدام لغو گردید.
- در ماه اغسطس ۱۹۸۳م از تقدیم (۳۲) نفر از افراد حزب برای محاکمه در مصر خبر داده شد، و اعلان گردید که این‌ها که متهم به کودتا و تغییر نظام هستند رهبران شان اشخاص آتی الذکراند: عبد الغنی جابر سلیمان «مهندس» صلاح الدین محمد حسن «دکتور در کیمیا» که هر دو در نمسا اقامت داشتند، کمال أبو لحيه فلسطینی «دکتور در الکترونیات» مقیم در آلمان، و علاء الدین عبد الوهاب حجاج «محصل در جامعه قاهره».
- عبد الرحمن المالکی: از سوریه است و از اشخاص رهبری حزب به شمار می‌رود، وی صاحب کتاب «العقوبات» می‌باشد.

افکار و معتقدات:

- دعوت شان خارج از این نیست که ایشان گروهی از گروه‌های اسلامی و دارای مفکرهء اهل سنت و جماعت می‌باشند.
- مقصود و مراد شان بازگشت زندگی اسلامی از طریق برپا ساختن دولت اسلامی اولاً در مناطق عربی و بعد از آن در سائر مناطق اسلامی می‌باشد، و بعد از آن کار دعوت توسط امت مسلمان به ممالک غیر اسلامی رسانیده خواهد شد.

- امتیاز و علامهء اصلی که حزب به آن متصف می‌باشد همانا توجه جدی و بزرگ حزب به جانب ثقافت و فرهنگ، و اعتماد وی است بر همین جانب در تکوین شخصیت مسلمان اولاً و امت مسلمان آخراً، و حزب بر بالا بردن ناحیهء ثقافتی در افراد منسوب به حزب خیلی کوشا می‌باشد.

- حزب خیلی توجه جدی به باز گردانیدن اعتماد بر اسلام دارد، چه از ناحیهء عمل ثقافتی و فرهنگی و چه از ناحیهء کارهای سیاسی، طریق عمل ثقافتی و کار سیاسی قرار ذیل است:

۱- عمل ثقافتی و فرهنگی: این عمل از طریق بافرهنگ ساختن ملیون‌ها مردم به ثقافت مجتمع و ثقافت اسلامی می‌باشد، و این عمل بالای حزب لازم می‌سازد که در جلوی مردم عام قرار گرفته برای مناقشه، جواب سوال‌ها دفع شکوک و شبهه‌ها و تأییدات شان آماده باشد تا آنان را در داخل اسلام ذوب نماید، (از کتاب مفاهیم اساسیه ص ۸۷).

۲- عمل سیاسی چنین است که در رصد و انتظار حوادث می‌باشند و حوادث و واقعات را طوری توجیه می‌نمایند که به صحت افکار اسلام و صدق اعتقاداتش دلالت نماید و بدین وسیله نزد ملیون‌ها انسان اعتماد و ثقه بر اسلام پیدا می‌شود (نداء حار ص ۹۶).

- حزب فلسفهء وصول خود را به هدف چنین توجیه می‌نماید: «در هر مجتمع انسان‌ها در میان دو دیوار بلند زندگی می‌نمایند: دیوار عقیده و مفکوره و دیوار نظام‌هایی که علاقه‌ها و امور زندگی مردم را انسجام می‌بخشد، بنابراین هرگاه خواسته شود که انقلابی در مجتمع، توسط مردم خود آن مجتمع آورده شود حمله و هجوم را متوجه به جانب دیوار خارجی [یعنی به جانب عقیده و فکر] کرد که بواسطهء این هجوم مقابلهء فکری به میان آمده و در نتیجه انقلاب فکری ایجاد می‌شود و بعد از آن انقلاب سیاسی را در پی می‌داشته باشد.

- حزب مراحل انقلاب و تغییر را به سه بخش قرار آتی تقسیم می‌نماید:
- * مرحله اول: مقابله فکری و فرهنگی، و آن به فرهنگ و ثقافتی می‌باشد که حزب آن را القاء و طرح می‌نماید.
- * مرحله دوم: انقلاب فکری، و این به تفاعل و تعامل همراه مجتمع صورت می‌گیرد آنهم از طریق عمل سیاسی و ثقافتی.
- * مرحله سوم: بدست گرفتن زمام حکومت به طور کامل از طریق ملت و مردم. - حزب معتقد است که در مرحله سوم طلب کمک از رئیس یک دولت، یا رئیس یک گروه، یا رهبر یک جماعت، یا پیشوای یک قبیله و یا سفیری و امثال این‌ها ضروری می‌باشد.
- اولاً حزب مدت وصول بر حکومت را سیزده سال از ابتدای تأسیسش تعیین نمود، بعداً نظر به اوضاع و مشکلات گوناگون این مدت را به سی سال (۳۰) تمدید نمود، ولی آنهم گذشت و اینهم گذشت مگر هیچ چیزی واقع نشد.
- حزب از امور روحی تغافل می‌نماید و به نظر سطحی به طرف آن می‌بیند و می‌گوید: «در انسان شوق‌های روحی و کشش‌های جسدی وجود ندارد، بلکه در انسان ضرورات و غرائزی است که آن‌ها را باید اشباع کرد» «وقتیکه این حاجات و غرائز به طبق نظامی که از جانب خداوند آمده است اشباع و پوره کرده شد مسیرش به جانب روح می‌باشد و روح را تقویه می‌بخشد، ولی اگر این حاجات و غرائز بدون نظام اشباع کرده شد و یا طبق نظامی کرده شد که از نزد الله نیست آنوقت اشباع مادی خواهد بود و مفضی به شقاء و بد بختی انسان خواهد شد».
- شیخ تقی الدین معتقد است که مشکلاتی که در مقابل برپا شدن دولت اسلامی قرار دارند قرار ذیل‌اند:

- ۱- وجود افکار غیر اسلامی و مقابله‌اش با جهان اسلام.
- ۲- وجود برنامه‌های تعلیمی بر اساس وضع استعمار گران.

- ۳- بزرگ دانستن بعضی از معارف و فرهنگ‌ها و آن را علوم جهانی جلوه دادن.
- ۴- دوام تطبیق برنامه‌های تعلیمی بر اساس وضع مستعمرین و طبق طریقه‌ای که آن‌ها می‌خواهند.
- ۵- زندگی مجتمع‌های مردم در جهان اسلام به زندگی غیر اسلامی.
- ۶- دوری میان مسلمانان و میان حکومت اسلامی، خصوصاً در مورد سیاست فرمانروائی و سیاست مالی، چون این ابعاد تأثیر خود را می‌افکنند و برداشت مسلمانان را از زندگی اسلامی ضعیف می‌سازد.
- ۷- وجود حکومت‌ها که به اساس دیموکراتیک برپا شده‌اند و نظام رأسمالی را تطبیق می‌نمایند، یعنی وجود اینچنین حکومت‌ها در بلاد مسلمین.
- ۸- وجود نظریه‌ء عام از وطن پرستی قوم پرستی و اشتراکی.
- حزب اعتقاد به عذاب قبر و ظهور مسیح دجال را بالای اعضای خود حرام ساخته و معتقد به آن را گنهگار می‌شمارد.
- رهبران حزب امر به معروف و نهی از منکر را از جمله موانع کار در این مرحله می‌دانند و معتقد به عدم تعرض به آن هستند و این امر و نهی را از وظایف دولت اسلامی، که برپا خواهد شد، می‌شمارند.
- برای حزب قانونی است مؤلف از ۱۸۷ ماده این قانون برای دولت اسلامی که توقع آن را دارند تهیه گردیده است و این عمل بیرون از آن نیست که یک عمل فکری بدور از واقع باشد.
- پژوهشگران بالای حزب اموری را انتقاد می‌نمایند که از آن جمله امور آتی‌اند:

اول: مسائل دعوت:

- توجهش بر جوانب فکری و سیاسی و عدم توجهش به جهات تربیوی و روحی.
- مصروف شدن افراد حزب در مناقشه و جدال با همه گروه‌های اسلامی دیگر.

- قایل شدن اهمیت خیلی زیاد برای عقل در تکوین شخصیت و در جهات اعتقادی.
- اعتماد حزب بر عوامل خارجی در راه رسیدن به حکومت از راه‌های طلب کمک، که گاهی در آن حادثه و گرفتاری غیر متوقع رخ می‌دهد.
- خالی بودن حزب از امر بالمعروف و النہی عن المنکر در مرحله فعلی.
- کسی که افکار حزب را مطالعه می‌کند به این نتیجه می‌رسد که مقصود اول حزب همانا رسیدن به قدرت و حکومت است.
- محدود بودن حزب در بعضی مقاصد و اقتضارش به بعضی اهداف اسلامی و عدم توجهش به بخش‌های دیگر آن.
- این مفکوره‌ء شان که مرحلهء کار ثقافتی و فرهنگی آنان را به مرحلهء انقلاب فکری و این مرحله به مرحلهء تسلیم شدن حکومت می‌رساند، در حالیکه این فکر مخالف سنهء الهی در امتحان دعوت‌ها بوده و بدور از واقعیتی است که با هزارها موانع محفوف و محاط می‌باشد.
- دشمنی با همه تنظیم‌هایی که در مناطق این حزب وجود دارد از جمله چیزهایی است که حزب را گرفتار و پابند مقابله‌ها و گرفتار شدن‌های مستمر و همیشگی نموده است، شاید پنهان کاری شدید و حرص شان به رسیدن به حکومت یگانه سبب خوف دیگر تنظیم‌ها از ایشان باشد که آن سبب شده تا با آنان روش نرمی اختیار نمایند.

دوم: مسائل فقهی:

- حزب به اصدار فتواها و احکام فقهی نا آشنائی اقدام نمود که از فقه اسلامی و روحیه اسلام بدور است، و اتباع خود را به پیروی از این احکام و نشر آن‌ها دستور داد، که از آن جمله است احکام آتی:
- قول به جواز عضویت غیر مسلمان و عضویت زن در مجلس شوری.
- مباح بودن و جواز نظر به طرف روی‌های برهنه.

- مباح و جائز بودن بوسیدن زن بیگانه و همچنان مصافحه با آن.
- قول به جواز پوشیدن دریشی برای زن، و اگر شوهرش را در ترک آن فرمان نبرد ناشزه و گنهگار شمرده نمی‌شود.
- قول به اینکه اگر فرمانروای دولت مسلمان یک شخص کافر باشد هم جائز است.
- قول به جواز دادن جزیه از طرف دولت مسلمانان به دولت کفار.
- قول به جواز جنگ کردن زیر پرچم شخصی که از طرف دولت کافر موظف شده باشد، بشرطیکه جنگ در میان خود کفار باشد.
- قول به سقوط نماز از شخص مسلمان فضاء نورد.
- قول به سقوط نماز و روزه از ساکنین هر دو قطب.
- قول به ده سال حبس برای کسی که بایکی از محارم همیشگی خویش ازدواج نماید.
- قول به اینکه گذرگاه‌های آبی از جمله کانال سویس گذرگاه‌های عام بوده، منع کردن هیچ قافله از مرور در آنجا جواز ندارد.
- قول به جواز رکوب بر وسائل مواصلاتی (کشتی‌ها و طیاره‌ها...) که متعلق به شرکت‌های اجنبی باشد، و حرام بودن این رکوب در صورتیکه متعلق به شرکت‌های مسلمانان باشد، زیرا قسم دوم از اهل معامله در نظر آنان نیست.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- بنیانگذار حزب دارای افکار قومی بود، به همین وجه در سال ۱۹۵۰م کتابی بنام - «رسالة العرب» به نشر رساند، اثرات این فکر در بعضی اولویات، از قبیل اولویت قائل شدن به اقامت دولت اسلامی در مناطق عربی اولاً و بعداً در مناطق اسلامی دیگر منعکس گردیده است.

- نهانی در اوائل کار خود با اخوان المسلمین در ارتباط بود، در مجالس اخوان المسلمین سخنرانی می‌کرد، از حزب اخوان المسلمین و از رهبرشان یعنی حسن البناء تمجید و توصیف می‌نمود، ولی دیری نگذشت که برپا شدن حزب خود را به طور مستقل و جداگانه اعلان نمود.

- اشخاص زیادی از وی مصرانه خواستند که از تشکیل این تنظیم منصرف شود، از آنجمله استاذ سید قطب که هنگام بازدیدش از قدس سال ۱۹۵۳م با وی خیلی گفتگو و مناقشه نمود و به طرف توحید عمل و کوشش دعوتش کرد، لیکن نهانی به موقف خود اصرار ورزید، در آن هنگام سید این کلام مشهور خود را گفت: «بگذارید شان انتهاء کارشان به آنجا خواهد رسید که اخوان از آنجا شروع کرده بودند».

انتشار و جاهای نفوذ:

- حزب در ابتداء اردن، سوریه، و لبنان، را مرکز کار خود قرار داد، بعدا تشکیلاتش به کشورهای مختلف اسلامی امتداد یافت، و اخیرا به اروپا خصوصا به نمسا و آلمان رسید.

- حزب هفته نام‌های داشت به نام «الحضارة» که در بیروت نشر می‌شد.

- حزب قطرهایی که در آن کار می‌کند به نام ولایات یاد می‌کند، حزب را در هر ولایت مجلس شورای همان ولایت رهبری می‌کند، و آن مجلس را «لجنة الولاية» می‌نامند، این لجنة از سه نفر الی ده نفر تشکیل می‌شود.

- لجنة‌های ولایات زیر فرمان مجلس رهبری سری‌اند.

مراجع:

- ۱- الدعوة الإسلامية فريضة شرعية. د. صادق امين - جمعية عمال المطابع التعاونية - عمان - ۱۹۷۸م.

۲- الموسوعة الحركية {جزءان} فتحي يكن - ط ۱- دار البشير - عمان ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

۳- الطريق الى جماعة المسلمين حسين بن محسن بن علي جابر - ط ۱- دار الدعوة - كويت - ۱۴۰۵هـ / ۱۹۸۴م

۱- ۴- الموسوعة الفلسطينية اصدار هيئة الموسوعة الفلسطينية - طبع در مطابع ميلا نوستامبا ايطاليا - ط ۱- ۱۹۸۴م.

۲- ۵- هكذا هدمت الخلافة عبد القديم زلوم.

۳- ۶- الفكر الإسلامي المعاصر غازي التوبة - ط ۱- ۱۳۹۹هـ / ۱۹۷۹م.

۸- مشكلات الدعوة والداعية فتحي يكن - مؤسسة الرسالة - بيروت - ط ۳- ۱۳۹۴هـ / ۱۹۷۴م.

۴- ۸- الدوسية (و آن اموری است که حزب آن را برای خود برگزیده است).

۹- نص نقد درست کرده شدهء دستور ایرانی که برای بحث در مجلس خبره گان تقدیم کرده شده بود، همچنان نص دستور اسلامی که مأخوذ از کتاب الله و سنت رسول الله بود که این هر دو دستور را حزب تحریر به تاریخ ۷ شوال ۱۳۹۹هـ / ۳۰ آب ۱۹۷۹م به آیه الله خمینی و مجلس خبره گان تقدیم نموده بود.

۱۰- از کتاب های حزب که آن ها را شیخ نبهانی و خود حزب تألیف نموده است که آن کتب به اعتبار مجموع فکر و ثقافت حزب را تمثیل می نماید، و آن کتب عبارت اند از: الفكر الإسلامي - نظام الإسلام - النظام الاقتصادي في الإسلام - نظام الحكم في الإسلام - الدستور الإسلامي - نقطة الانطلاق - التكتل الحزبي - مفاهيم سياسية لحزب التحرير - كتاب التفكير - كتاب الخلافة - سرعة البديهة - نقض النظرية الاشتراكية - الشخصية الإسلامية - نداء حار الى العالم الإسلامي.

تغریب

WESTERNIZATION

تعریف:

تغریب یک حرکت بزرگ است که دارای ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فنی می‌باشد، مقصودش آراسته ساختن زندگی همه ملت‌ها به طور عموم و ملت‌های مسلمان به طور خاص، به اسلوب و طریقه زندگی غرب، و هدفش از این کار از بین بردن شخصیت‌های مستقل شان و نابود کردن خصوصیات آن‌ها و اسیر گردانیدن شان در قید تابعیت کامل برای تمدن غربی می‌باشد.

تأسیس و افراد برازنده:

- شرقی‌ها در عالم اسلامی شروع به تجدید و تقویه لشکریان خود نمودند، البته از طریق روان کردن هیئات به کشورهای اروپایی و توسط طلب کردن کاردانان غربی به بخاطر تدریس و تشکیل نهضت جدید، این عمل کرد در آواخر قرن هجدهم و اوائل قرن نوزدهم و به خاطر مقابله با شروع شدن گسترش نفوذ استعماری غربی‌ها، در پی شروع نهضت اروپا بود.

- سلطان محمود ثانی سال ۱۸۲۶م بر انکشاریت عثمانی خاتمه بخشید، و تمام مردم شهر و عسکریان را مأمور به پوشیدن لباس اروپایی نمود.

- سلطان عبد المجید عثمانی سال ۱۲۵۵هـ / ۱۸۳۹م قانونی را به تصویت رسانید که آن قانون به غیر مسلمانان اجازه دخول در خدمت عسکری را اعطاء می‌نمود.

- سلطان سلیم سوم انجییرانی را از سوید، فرانسه، مجر، و انجلترا، بخاطر ایجاد مکاتب و مدارس حربی و بحری طلب نمود.

- والی مصر محمد علی که سال ۱۸۰۵م ولایت را بدست گرفت لشکری مطابق نظام اروپا ترتیب داد و نیز شاگردان ازهر را بخاطر تخصص به اروپا میفرستاد.
- احمد باشا بای اول در تونس یک لشکر نظامی ترتیب داد، و مدرسه‌ای بخاطر تدریس علوم حربی افتتاح نمود که در آن لشکر و مدرسه ضابطان و مدرسین فرانسوی، ایتالیائی و انگلیسی وجود داشت.
- خاندان قاجار که در ایران حکومت داشت، سال ۱۸۵۲م مدرسه‌ای بخاطر تدریس علوم و فنون به اساس غرب افتتاح کرد.
- حرکت تغریب در لبنان از سال ۱۸۶۰م از طریق روان کردن افراد شروع گردیده از آنجا به مصر کشانده شد آنهم بواسطه اسماعیل خدیوی که می‌خواست مصر را قطعه‌ای از اروپا سازد.
- اسماعیل خدیوی و سلطان عبد العزیز عثمانی که هر دو به دعوت امپراطور نابلیون سوم سال ۱۲۸۴هـ - ۱۸۶۷م به خاطر شرکت در جشن سالانه فرانسه، آمده بودند باهم ملاقات و دیدار نمودند، این دو شخص زیر تأثیر تمدن غرب رفته بودند.
- هر یکی از رفاهه طهطاوی و خیر الدین تونسلی به پاریس روان کرده شدند که شخص اول مدت پنج سال - ۱۸۲۶ - ۱۸۳۱م و شخص دوم مدت چهار سال ۱۸۵۲ - ۱۸۵۶م در آنجا اقامت نمودند، ایندو با افکاری بازگشت نمودند که طبق آن باید جامعه مطابق اساس علمانی [یعنی لا دینی] عقلانی تنظیم کرده شود.
- سال ۱۸۳۰م کسانی که به اروپا رفته بودند و بازگشت نموده بودند به ترجمه کتاب‌های فولتیر، روسو، و مونتسکیو اقدام کردند، این کار البته بخاطر نشر افکار اروپایی و افکاری بود که در قرن هجدهم، در مقابل دین به پا خاسته بود.
- کرومر در اسکندریه دانشکده فیکتوریا را بخاطر تربیه جماعتی از پسران حاکمان، رهبران و بزرگان در یک محیط انگلیسی ایجاد نمود تا که این‌ها در آینده آله و اسباب برای نقل و نشر فکر و تمدن غربی باشند.

- وقتی که این دانشکده در سال ۱۹۳۶م افتتاح می‌شد لورد لوید (نماینده عالی رتبه‌ء بریتانیا در مصر) گفت: «بالای این شاگردان زمان طولیلی نخواهد گذشت که همه سرشار از فکر و نظریه‌ء بریتانیا باشند، البته به برکت روابط محکمی که بین معلمین و شاگردان خواهد بود.

- نصرانیان شام اولین کسانی بودند که به گروه‌های ارسالی تبشیری یکجا شدند، همچنان همین‌ها اولین کسانی بودند که فرهنگ فرانسوی و انگلیسی را پذیرفتند و فکر علمانی تحرری را تقویه می‌نمودند، این همه بخاطر عدم حس محبت و دوستی میان آن‌ها و دولت عثمانی بود، بنابر آن پیهم اموری از آنان ظاهر می‌شد که دال بر میلان شان بر طرف غرب و خوشی شان از آن‌ها و دعوت به پیروی و دنباله روی از آن‌ها بود، این امور در جرائدی که تأسیس نموده بودند به وضاحت به نظر می‌رسید.

- ناصیف یازجی (۱۸۰۰-۱۸۷۱م) و پسرش ابراهیم یازجی (۱۸۴۷-۱۹۰۶م) رابطه‌ء محکمی با گروپ‌های ارسالی امریکایی انجیلی داشتند.

- سال (۱۸۶۳م) بطرس بستانی (۱۸۱۹-۱۸۸۳م) مدرسه‌ای برای تدریس لسان عربی و علوم جدید تأسیس نمود بنابراین وی اولین مسیحی بود که به طرف عربیت و وطن پرستی دعوت می‌نمود و درین راستا شعارش این بود: «حب الوطن من الایمان» یعنی دوستی وطن از ایمان است، وی روزنامه‌ای هم بنام «الجنان» در سال ۱۸۷۰م به نشر رساند که این روزنامه شانزده سال دوام کرد، وی منصب ترجمه را در قنصلگری امریکا در بیروت بدوش گرفت و به حیث مشارک در ترجمه‌ء تورات پروتستانی با دو امرکایی یعنی سمیث وفاندیک اقدام نمود.

- سال (۱۸۹۲م) جرجی زیدان (۱۸۶۱-۱۹۱۴م) مجله‌ء الهلال را در مصر تأسیس کرد، وی قصه‌های تاریخی مسلسلی داشت که همه‌ء آن‌ها را پر از افتراء و دروغ در مقابل اسلام و مسلمانان نموده بود، این شخص با فرستاده شدگان امریکائی ارتباط داشت.

- سلیم تقلا مجلهء الاهرام را در مصر تأسیس کرد، این شخص علوم خود را در مدرسهء عبیهء لبنان فرا گرفته بود، این مدرسه را مبشر امریکائی فاندیک تأسیس نموده بود.

- سلیم نقاش مجله‌ای داشت بنام «المقتطف» که هشت سال در لبنان به نشر می‌رسید، بعداً در سال ۱۸۸۴م به مصر انتقال نمود.

- جمال الدین افغانی (۱۸۳۸-۱۸۹۷م) شخصی بود دارای تحولات و حالات غریب و ناآشنا، در زندگیش پیچیدگی‌ها و ابهام وجود دارد، در شرق و غرب جهان اسلام گردش نمود، نظام گروه‌های سری عصر جدید را در مصر داخل کرد، در محافل ماسونی‌ها اشتراک می‌ورزید، با مستر بلنت بریطانیایی رابطه نیک داشت، رشید رضا در باره وی می‌گوید: وی [یعنی سید جمال الدین] میلان به طرف وحده الوجود داشت، و کلام خود جمال الدین در نشوء و ترقی مشابه به کلام داروین است.

- محمد عبده (۱۸۴۹-۱۹۰۵م) از بارزترین شاگردان جمال الدین افغانی واز جملهء شریکانش در تأسیس مجلهء العروة الوثقی بود، وی با لورد کرومر و مستر بلنت دوستی خاص داشت، مدرسهء وی که از جملهء شاگردانش رشید رضا است به طرف مقابله با تقلیدها و به طرف تجدید نظر در شریعت اسلامی دعوت می‌نمود، و فتواهایی که معتمد به دورترین تأویلات در نصوص شرعی بود صادر نمودند این همه تأویلات بعید و دور را بخاطری مرتکب می‌شدند که میان اسلام و تمدن غرب نزدیکی و توافق حاصل نمایند، همچنین وی بود که در خواست نمود تا علوم عصری در جامعهء الازهر، بخاطر پیشرفته شدن و عصری شدنش داخل کرده شود.

- مستر بلنت مستشرق که با همسرش لباس عربی را پوشیده برای دعوت به طرف قومیت عربی و برپا شدن خلافت عربی هر طرف می‌رفتند و دعوت می‌کردند، مقصد از این دعوت از بین بردن رابطهء اسلامی میان مسلمانان بود.

- قاسم امین (۱۸۶۵-۱۹۰۸م) وی شاگرد محمد عبده بود و کسی بود که دعوت بطرف آزادی زن و اشتراک در کارها و وظایف عامه را رهبری می کرد، و کتابی نوشته بنام «تحریر المرأة - ۱۸۹۹م» و کتابی بنام «المرأة الجديدة - ۱۹۰۰م».

- سعد زغلول: به آراء و افکار محمد عبده خیلی متأثر بود، سال ۱۹۰۶م به حیث وزیر معارف تعیین گردید، وی فکر سابقهء کرومر را نافذ ساخت که آن فکر مبنی بود به ایجاد مدرسه‌ای برای قضاء شرعی، مقصد از ایجاد مدرسهء مذکور [به نظر آنان] پیشرفته ساختن فکر اسلامی، توسط مدرسه‌ایکه تعلق به الازهر نداشته باشد، و در مقابل ازهر قرار داشته باشد، بود.

- سید احمد لطفی (۱۸۷۲-۱۹۶۳م) وی یکی از بزرگ‌ترین تأسیس کنندگان حزب دستوری احرار بود، که سیاست از سعد زغلول جدا شده بودند، وی به طرف اقلیمیت دعوت می نمود، [یعنی باید هر اقلیم از اقلیم دیگر مجزا و جدا باشد] وی بود که در بیانیهء خود سال ۱۹۰۷م گفته بود: «مصر للمصريين» یعنی مصر برای مصریان است، از سال ۱۹۱۶م که حکومت مصر را به دست آورد، تا سال ۱۹۴۱م امور جامعهء مصر را نیز بدوش گرفت.

- طه حسین (۱۸۸۹-۱۹۷۳م) وی از بارزترین داعیان به سوی تغریب و غرب گرایی در عالم اسلام به شمار می رود، علوم خود را نزد دورکایم مستشرق فرا گرفته بود، خترناک‌ترین افکار و آراء خود را در این دو کتابش به نشر رسانیده است «الشعر الجاهلي، مستقبل الثقافة في مصر».

- در کتابش الشعر الجاهلي ص ۲۶ می گوید: «تورات باید برای ما از ابراهیم و اسماعیل حکایت کند، قرآن نیز باید حکایت کند، لکن ورود این دو اسم در تورات و قرآن برای اثبات وجود تاریخی شان کفایت نمی کند».

- بعد از آن می‌گوید: «قریش در قرن نهم میلادی خیلی مستعد و آماده برای پذیرش این اسطوره بودند» همچنان وی از اینکه نسب پیامبر ﷺ به اشراف قریش برسد انکار می‌ورزد و آن را نفی می‌نماید.

- طه حسین تقریری که در باره لغت وادب ایراد نموده بود آن را اول به الحمد لله و درود به پیامبر ﷺ شروع کرد و بعد از آن گفت: «شاید حاضرین، از اینکه من تقریر خود را به الحمد لله و درود به پیامبرش شروع کردم بخندند، زیرا اینکار مخالف عادت عصر و زمانه است» «مجله الهلال» شماره اکتوبر و نومبر ۱۹۱۱م).

- بعد از سیطره متحدین بر حکومت، در دولت عثمانی‌ها و سقوط سلطان عبد الحمید سال ۱۹۰۸م حرکت تغریب اوج گرفت و ترقی کرد.

- سال ۱۹۲۴م که حکومت مصطفی کمال اتاترک خلافت عثمانی را لغو نمود راه را برای روان شدن ترکیه در قافله علمانی جدید هموار ساخت و غربگرایی را بالای ترکیه به صورت جدی و تند آن لازمی گردانید.

- علی عبد الرزاق: سال ۱۹۲۵م کتاب خود را بنام «الإسلام و أصول الحكم» به نشر رسانید، این کتاب به زبان‌های انگلیسی و اردو ترجمه گردیده است، مؤلف می‌خواهد در این کتاب خواننده را قناعت دهد که اسلام دین است ولی دولت نیست، سمیث باری بیان می‌کرد که: تحریریت و علمانیت عالمی در عالم اسلامی رواج نمی‌یابد مگر در صورتی که به آن رنگ و صبغه اسلامی داد، در این بیان خود همین کتاب را طور مثال ذکر نمود، به تاریخ ۱۲/۸/۱۹۲۵م همین کتاب و مؤلف آن از طرف هیئت علماء ازهر محکوم شد و ضدش حکمی صادر شد که طبق آن وی را از جمله علماء و دانشمندان خارج کردند.

- شخص مذکور به حیث مدیر مجله رابطه شرق ایفاء وظیفه می‌نمود، وی به مناسبت تکریم از صدمین سال روز وفات لارنست رینان مستشرق، که در تاخت و تاز در مقابل مسلمانان و عرب هیچ نوع کوششی را دریغ ننموده بود، محفلی در جامعه مصریه برگزار نمود.

- محمود عزمی از بزرگ‌ترین داعیان به سوی فرعونیه در مصر بود، درس نزد استاذش دورکایم خوانده بود، دور کایم کسی بود که در وقت درسش برای وی می‌گفت: «وقتی اقتصاد را ذکر کردی نام از شریعت مبر و وقتیکه شریعت را ذکر کردی نام از اقتصاد مبر».

- منصور فهمی (۱۸۸۶-۱۹۵۹م): وی در اولین کتابی که بخاطر دکتوراه خود نوشت و آن را به استاد خود لیفی بریل تقدیم نمود بر نظام ازدواج در اسلام تاخت و تاز کرده بود و موضوع کتابش «حال زن در تقالید اسلامی و مراحل آن» بود، در همین کتاب خود می‌گوید: «محمد برای همهء مردم قانون می‌گذارد و خود را از آن قانون استثناء می‌نماید» و می‌گوید: «وی خود را از قانون مهر و شاهدان هم رها نموده» لکن همین منصور فهمی بعدا سال ۱۹۱۵م بالای حرکت تغریب انتقاد کرد، و نظر خود را در مورد غلطی‌هایی که طه حسین و مدرسه‌اش مرتکب شده بود اظهار نمود.

- اسماعیل مظهر نیز از پیشوایان مدرسهء تغریب بود «مجلة العصور» ولی دیری نگذشت که در اوائل زمان نهضت جدید از این مفکوره تحول نمود.

- زکی مبارک: از پیش آهنگان شاگردان طه حسین بود، نزد مستشرقین درس خوانده بود، وی رسالهء دکتوراه خود را در بارهء غزالی و مأمون نوشت و در آن بالای غزالی خیلی شدید تاخت و تاز کرده بود، لیکن بعدها از این نوشتهء خود رجوع نمود و این مقالهء معروف خود را نوشته کرد «إليك أعتذر أيها الغزالي»، یعنی «ای غزالی به پیشگاه تو عذر خواهی می‌نمایم».

- محمد حسین هیکل (۱۸۸۸-۱۹۵۶م) رئیس تحریر جریدهء سیاست، وی از جملهء بارزترین غرب زدگان است، بخاطر پیروی از عقل، معراج را با روح و جسد انکار ورزیده، «حیاء محمد» ولی بعدا خیلی معتدل شد، و مفکورهء جدید خود را در مقدمهء کتاب خود «فی منزل الوحي» نوشته است.

- امین خولی: وی از جملهء مدرسین مضمون تفسیر و بلاغت در جامعهء مصر بود، افکار طه حسین را مبنی بر تدریس فنی قرآن به قطع نظر از منزلهء دینی آن، ترویج می‌داد وی به کوشش خود در این باره در سال ۱۹۴۷م ادامه داد تا آنکه شیخ محمود شلتوت رازش را افشاء نمود.

- شبلی شملیل (۱۸۶۰-۱۹۱۷م) وی دعوت به سوی علمانیت و تاخت و تاز علیه ارزش‌های دینی و اخلاقی را رهبری می‌کرد.

افکار و معتقدات:

اول: افکار تغریبی:

- پیامبر ﷺ از دوستی با کفار، امت خود را بر حذر داشته و گفته است: «التبعن سنن من قبلکم شبرا بشبرا وذراعا بذراعا حتی لو دخولوا جحر ضب لدخلتموه» یعنی: «روش کسانی را که قبل از شما بودند [یهود و نصارا را] وجب به وجب، گز به گز پیروی خواهید نمود، حتی اگر آنان در غار سوسماری داخل شوند شما نیز داخل خواهید شد».

- ابن خلدون موقف مغلوب را در برابر غالب شرح نموده می‌گوید: «مغلوب همیشه دوست دارد که غالب را در تمام احوال و رفتارش پیروی نماید، حتی در شعارش، در لباسش و سائر امورش».

- مستشرق انگلیسی جب کتابی دارد بنام «الی این یتجه الإسلام» وی درین کتاب خود می‌گوید: از جملهء مهم‌ترین مظاهر سیاست تغریب در عالم اسلامی بالا بردن سطح کوشش در راستای زنده ساختن تمدن‌های قدیمی است، وی در همین بحث خود به صراحت بیان می‌دارد که هدف بحث و تحقیق آنست که دانسته شود حرکت تغریب شرق تا کدام اندازه رسیده، و نیز دانسته شود: عواملی که در مقابل این حرکت و تحقق آن مانع ایجاد می‌کنند چه چیزها اند.

- وقتیکه لورد لنبی به تاریخ ۱۹۱۸م داخل قدس گردید اعلان نمود: «حالا دیگر جنگ‌های صلیبی خاتمه یافت».

- لورنس براون می‌گوید: خطر حقیقی همانا در نظام اسلام و قدرت آن بر توسع و سیطره و در زنده بودن آن نهفته است، و یگانه دیوار مستحکم در مقابل استعمار غربی نظام اسلامی می‌باشد».

- دعوت به سوی اینکه عالم اسلامی لباس تمدن غربی را بر تن نماید.
- کوشش بخاطر ایجاد نمودن یک نوع فکر اسلامی پیشرفته، چنان فکری که مخالفت‌های فکر غربی را با فکر اسلامی نادیده گرفته بدین وسیله ممیزات شخصیت اسلامی را از بین ببرد، این همه بخاطر ایجاد نمودن روابط ثابت و پابرجا میان غرب و عالم اسلام است تا مصالح و منافع غرب تأمین گردد.

- دعوت به سوی وطن پرستی، تدریس تاریخ قدیم، دعوت به سوی آزادی [یعنی به شیوه غرب]، و قرار دادن آن به حیث اساس نهضت امت، عرضه نمودن نظام‌های اقتصادی غربی همراه با اعجاب و خوب جلوه دادن آن‌ها، تکرار نمودن جملاتی پیرامون تعدد همسران در اسلام، محدود بودن طلاق و اختلاط جنس ذکور و اناث.

- نشر مفکورهء عالمیت و انسانیت، پیروان این مفکوره می‌پندارند که این یگانه راهی است برای جمع کردن همهء مردم بریک دین و مذهب و بدین وسیله تمام اختلافات دینی و مذهبی از بین خواهد رفت که در نتیجه همهء زمین وطن واحد گردد، دارای یک دین باشد، به یک لسان تکلم کنند و ثقافت مشترک داشته باشند، و این در صورتی می‌شود که مفکورهء اسلامی ذوب شده در قالب زورمندان و سیطره داران انداخته شود، یعنی در قالب مفکورهء کسانی که بر همهء عالم نفوذ دارند.

- نشر مفکورهء قوم پرستی قدمی بود به سوی تغریب در قرن نوزدهم که از اروپا نشأت نمود و به مناطق عربی، ایرانیان، ترک، اندونوزیا و هندوستان نشر گردید، البته

بخاطر از بین رفتن کتله‌ها و جماعت‌های بزرگ و تقسیم شدن آن‌ها به گروه‌های خرد و کوچک که رابطه جغرافیائی مشترک، آنان را گردهم جمع کرده باشد.

- بالا بردن سطح توجه به طرف روی صحنه آوردن تمدن‌های قدیمی، مستشرق جب می‌گوید: «از مهم‌ترین مظاهر سیاست تغریب در عالم اسلامی بالا بردن سطح توجه به طرف روی صحنه کشیدن تمدن‌های قدیمی است، تمدن‌هایی که در بلاد مختلف اسلامی از میان رفته و فرسوده شده، شاید فعلا نتیجه آن تقویه روحیه دشمنی با اروپا باشد، اما ممکن است که در آینده در قوی ساختن فکر قوم پرستی محلی و مهم جلوه دادن ارزش‌های آن رول مهمی بازی نماید».

- صهیونست متعصب روکفلر ده ملیون دالر تبرع نمود تا توسط آن نمایشگاهی برای آثار فرعونى در مصر تأسیس شود و در پهلوی آن معهدی برای تربیه متخصصین در این فن درست شود.

- اهتمام به تحقیقات و بررسی از اشخاص منزوی شده در تاریخ اسلام، امثال سهروردی، ابن راوندی و أبو نواس، لويس ماسینیون مستشرق متصدی تحقیقات پیرامون حلاج شده و در سال ۱۹۱۲م کتاب خود را بنام «الحلاج الصوفي الشهيد في الإسلام» به نشر رسانید، همچنان کتاب حلاج را بنام «الطواسین» و دیوان وی را تحقیق نموده به نشر رسانید.

- تقویه و گسترش دادن حرکات کجرو امثال: قادیانیه، بهائیه، شعوبیه، فرعونیه، فینیقیه، و بربریه، همچنان جلوه دادن حرکت قرامطه و حرکت زنج را، به عنوان حرکات آزادی خواه و انقلابی در اسلام، و همچنان بالابردن اشخاص خطرناک در اسلام امثال: سیر سید احمد خان (۱۸۱۷-۱۸۹۸م)، امیر علی (۱۸۴۹-۱۹۲۸م)، نامق کمال (۱۸۴۰-۱۸۸۸م) عبد الحق حامد (۱۸۵۱-۱۹۳۷م) توفیق فکرت (۱۸۷۰-۱۹۱۵م) و سنغولاجی (۱۸۹۰-۱۹۴۳م).

- استعمار، اشتراق، کمونستی، ماسونی باشاخه‌هایش، صهیونستی و داعیان اتحاد میان ادیان همه و همه در تقویه و تأکید حرکت تغریب دست بایکدیگر داده باهم متفق‌اند و هدف شان از آن در هم پیچیدن عالم اسلام و دنباله رو ساختن آن است که در نتیجه آله دست آنان گردد.

- نشر ادیان و مذاهب گمراه کن همچون: فرویدیه، داروینیه و مارکسیه، قول به ترقی اخلاق (لیفی بریل) و ترقی مجمع (دورکایم)، توجه جدی به مفکوره وحده الوجود، علمانی، و تحریری، تحقیقات از تصوف اسلامی، دعوت به سوی قوم پرستی، اقلیم پرستی و وطن پرستی، دعوت به سوی جدائی دین از مجتمع، خرده گیری بالای دین، و تاخت و تاز بالای قرآن، نبوت، وحی و تاریخ اسلامی، شبهه انداختن در ارزش‌های اسلامی، دعوت به سوی جدا شدن از اصالت و ممیزات خویش، ترسانیدن از مرک و تنگدستی، تابدین وسیله مسلمانان را از فکر جهاد به دور نگه دارند، و شایع ساختن این سخن که سبب عقب ماندگی عرب و سائر مسلمانان همانا پابند بودن شان به اسلام است.

- قرآن را فیضی از عقل باطن می‌پندارند البته همراه با اظهار زبر دستی پیامبر ﷺ و اظهار تیزهوشی و صفاء ذهنش و توصیف نمودن وی به اشراق روحی، این عقیده مقدمه‌ای برای از بین بردن صفت پیامبری و نبوت از وی ﷺ می‌باشد.

دوم: مجالس تغریبی:

۱- سال (۱۹۴۲م) مجلسی در بلتیمور برگزار شد که وظیفه‌اش جستجو و برانگیخته ساختن گروه‌های سری در میان مسلمین بود.

۲- در سال (۱۹۴۷م) مجلسی در دانشگاه برنستون امریکا بخاطر تحقیقات پیرامون امور ثقافتی و اجتماعی خاور نزدیک برگزار گردید. بحث‌های این مجلس زیر شماره (۱۱۶) از ماده (۱۰۰۰) به عربی ترجمه شد که به حیث یک کتاب در

مصر وجود دارد. در این ترجمه: کوپلر یونگ، حبیب کورانی، عبد الحق ادیوار و لوئیس توماس اشتراک ورزیده بودند.

۳- در تابستان سال (۱۹۵۳م) مجلسی بنام «مجلس ثقافت اسلامی و زندگی عصر جدید» نیز در همان دانشگاه برگزار گردید که در آن مفکرین بزرگ از قبیله: میل بروز، هارولد سیمث، روفائیل باتای، هارولد آلن، جون کر سویل، شیخ مصطفی زرقا، کنث کراج، اشتیاق حسین و فضل الرحمن هندی اشتراک ورزیده بودند.

۴- در سال (۱۹۵۵م) در لاهور پاکستان مجلس سومی برگزار گردید، ولی این مجلس بزودی از کار افتاد و پلان شان افشاء شد، البته بخاطر آنکه ایشان خواستند که پژوهشگران مسلمان و مستشرق مشترکا پیرامون نظریات اسلام تحقیق و بررسی نمایند.

۵- در سال (۱۹۵۳م) مجلسی در بیروت بخاطر اتحاد بین اسلام و مسیحیت برگزار گردید و در سال (۱۹۵۴م) همین مجلس در اسکندریه منعقد شد و بعد از آن بخاطر همین غرض مجالسی و ملاقات‌های پیه‌م در روما و دیگر مناطق انجام یافت.

سوم: کتاب‌های خطرناک تفریبی

۱- (اسلام در عصر جدید) مؤلف: ولفرد کانتول سمیث مدیر معهد دراسات اسلامی و استاذ (الدین المقارن) در دانشگاه ماکجیل کندا، به نوشتن همین کتاب دکتوراه خود را از دانشکده برنستون زیر نظر ه. ا. ر. جب مستشرق در سال (۱۹۴۸م) گرفت. مؤلف مذکور در دانشگاه کمبریج شاگرد همین مستشرق بود، این کتاب به سوی آزادی، بیدینی، و جدائی دین از دولت دعوت می‌نماید.

۲- (اسلام به کدام سو می‌رود) (إلى أين يتجه الإسلام) این کتاب راه‌آ. ر. جب با گروهی از مستشرقین نوشته بودند و در سال (۱۹۳۲م) آن را در لبنان به نشر

رسانیدند. این کتاب پیرامون اسباب و وسائلی تحقیق می‌نماید که توسط آن‌ها کار و دعوت غربگرایی در عالم اسلامی مؤثرتر می‌گردد و به خوبی پیش می‌رود.

۳- پروتوکول‌های حکماء صهیونست که سال (۱۹۰۲م) در تمام عالم آشکار گردید ولی از وارد شدن به خاور میانه و عالم اسلامی تا سال (۱۹۵۲م) یعنی تقریباً تا وقت قیام دولت اسرائیل در قلب امت عربی و اسلامی ممنوع بود. بدون شک این ممنوعیت بطور عموم خدمتی به حرکت تغریب بود.

۴- انعکاس دادن بعضی از شخصیات اسلامی در صورتی از ابتذال، بی‌حیائی و لجام‌گسختگی، مانند کتاب‌های (هزار و یکشب) (هارون الرشید)، کتاب‌های جرجی زیدان، و همچنان کتاب‌هایی که افسانه‌های قدیم را به تاریخ اسلامی خلط می‌کند، مثل کتاب طه حسین (برحاشیه سیره نبوی) و کتاب (محمد رسول الحریه) از شرفاوی که در آن از نبوت و وحی انکار نموده [اینها همه از جمله همان کتاب‌های خطرناک می‌باشند].

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- بعد از واقعه حطین حمله صلیبی رو به شکست نهاد، و عثمانی‌ها سال (۱۴۵۳م) پایتخت دولت بیزانس و مقر کلیسای شان را فتح نموده آن را پایتخت خلافت خود ساخته نامش را به (اسلامبول) یعنی دار الاسلام تغییر دادند. همچنان در سال (۱۵۲۹م) عساکر عثمانی به اروپا رسیده فینیا را مورد تهدید قرار داد و این تهدید الی سال (۱۶۸۳م) باقی ماند. پیش از این‌ها اندلس سقوط نموده مقر خلافت اموی‌ها گردیده بود، این امور همه و همه باعث بر ایجاد مفکوره تغریب گردید، که تبشیر نیز فرع و زاده آن می‌باشد. البته ایجاد مفکوره تغریب به خاطر آن بود تارخنه‌ای که عالم اسلامی را می‌شکند و از بین می‌برد از داخل آن باشد.

- تغریب یک هجومی است که از جانب نصرانیت، صهیونست و استعمار، در آن واحد روی هدف واحد صورت می‌گیرد که آن هدف عبارت است از جاری ساختن

عادات و اخلاق غرب در جهان اسلام تاب‌دین شیوه‌مميزات اسلامی را از بین ببرند.

انتشار و جاهای نفوذ:

- حرکت تغریب توانسته که در تمام جهان اسلام و بلاد شرق به امید سیطره و گسترش تمدن مادی جدید غرب براین بلاد و ارتباط دادن شان به کاروان غرب داخل شود.

- تأثیر این حرکت در همه جا یکسان نیست در مصر، بلاد شام، ترکیه، اندونوزیا و المغرب عربی تأثیر این حرکت خیلی به وضاحت به چشم می‌رسد و بعد از این کشورها در سائر بلاد اسلامی و شرقی کم و کاست مظاهر این حرکت دیده می‌شود.

مراجع:

- ۱- حصوننا مهدده من داخلها د.محمد محمد حسین - مؤسسة الرسالة - بیروت - ط ۷- ۱۴۰۲هـ-۱۹۸۲م.
- ۲- العالم الاسلام والمکاید الدولیه فتحی یکن - مؤسسه الرساله - بیروت - ط ۲ خلال القرن الرابع عشر الهجرى - ۱۴۰۳هـ-۱۹۸۳م.
- ۳- الاتجاهات الوطنیه فی الادب د.محمد محمد حسین - دار الارشاد - بیروت - المعاصر طبع عام - ۱۳۸۹هـ-۱۹۷۰م.
- ۴- الاسلام والحضارت الغربیه د.محمد محمد حسین - مؤسسة الرسالة - بیروت - ط ۵- ۱۴۰۲هـ-۱۹۸۲م.
- ۵- شبهات التغریب فی غزو انور جندی - المکتب الاسلامی - بیروت - الفكر الإسلامی طبع عام - ۱۳۹۸هـ-۱۹۷۸م.
- ۶- یقظة الفكر العربی انور جندی - مطبعة زهران - القاهرة - ۱۹۷۲م.

- ٧- تحرير المرأة قاسم امين - ط٢- مطبعة روز اليوسف - ١٩٤١م.
- ٨- زعماء الاصلاح فى العصر احمد امين- ط١- مطبعة مكتبة النهضة الحديث المصرية- ١٩٤٨م.
- ٩- تاريخ الدعوة الى العامية و دكتوراه نفوسه زكريا- دار الثقافة و آثارها فى مصر بالإسكندرية- ١٣٨٣هـ/١٩٦٤م.
- ١٠- حاضر العالم الإسلامى لوثرروب ستودارد- ترجمه عجاج نويهض و تعليق شكيب ارسلان مصر - ١٣٤٣هـ/١٩٢٥م)
- ١١- الغارة على العالم الإسلامى أ. ل. شاتلييه- ترجمه مساعد اليافى و محب الدين الخطيب - مصر - ١٣٥٠هـ
- ١٢- مستقبل الثقافة فى مصر طه حسين - مصر - ١٩٤٤م.
- ١٣- اليوم و الغد سلامة موسى - مصر - ١٩٢٧م.
- ١٤- إلى أين يتجه الاسلام هـ. أ. ر. جب- ط لبنان - ١٩٣٢م.

مراجع بيگانه:

- 1- Islam Modern Hisory: W. C. Smih, Princeton University. Press New Jercey 1957.
- 2- Whither Islam? H. A. R. Gibb London 1932
- 3- Arabic Thought in the Liberal Age: A. Hourani, Oxford 1962.
- 4- Egypt since Cromer: Lord Loyd London 1933
- 5- Modern Egypt the Earl of Cromer: Lodon 1911..
- 6- Great Britain Egypt (F. W. Polson Newmen 1928).
- 7- Reports by His Majesty s Agent and Consul General on the Finances, Adminsistration and condition of Egypt and the Soudan.

تفصیر

تعریف:

تفصیر یک حرکت دینی، سیاسی و استعماری است که بعد از شکست جنگ‌های صلیبی شروع به ظهور نمود، هدفش نشر نصرانیت میان ملت‌های مختلف در کشورهای سوم، خصوصاً میان مسلمین می‌باشد، تا باشد که سیطره‌اش بر این اقوام و کشورها استحکام یابد.

تأسیس و اشخاص برازنده:

- ریمون لول: اولین نصرانی است که بعد از عقیم شدن جنگ‌های صلیبی شروع به تبشیر و دعوت به سوی نصرانیت نمود، وی لغت عربی را خیلی به مشکل آموخت، بعد از آن شروع به رفت و آمد در بلاد شام و مناقشه با علماء مسلمین نمود.
- در قرن پانزدهم و در اثناء اکتشافات برتقالی مبشرین کاتولیک به افریقا داخل شدند. خیلی بعد از آن رساله‌های تبشیری پروتستانی انگلیسی، آلمانی، و فرانسوی قدم به ورود نهاد.
- بیتر هیلنغ: در همین وقت‌های نزدیک با مسلمانان سواحل افریقا مناظره و مناقشه مینمود.
- البارون دوبیتز: سال ۱۶۶۴م نصاری را به ایجاد یک دانشکده که مرکز تعلیم دعوت به مسیحیت باشد تشویق کرد.
- مسترکاری: که در اواخر قرن هجدهم و اوائل قرن نوزدهم ظهور نمود از اسلاف خود در کار دعوت و تبشیر سبقت جست.
- هنری مارتن مبشر (ت ۱۸۱۲م) در روان کردن مبشرین به بلاد آسیای غربی مزیت خاصی داشت وی تورات را به زبان‌های: هندی، فارسی، وارمنی ترجمه نموده بود.

- سال ۱۷۹۵م (گروه تبشیری لندن) تأسیس گردید و در عقب آن گروه‌های دیگری در اسکاتلند و نیورک تشکیل شد.
- در سال ۱۸۱۹م جمعیت کلیسای پروتستانی باقبطی‌های مصر توافق نموده یک گروه ارسالی تشکیل داده نشر انجیل را در افریقا به عهده ایشان سپرد.
- دافید لیفستون (۱۸۱۳-۱۸۷۳م): وی یک جهان گرد بریطانیائی بود که در وسط آفریقا زیاد گشت و گذار کرده بود، وی پیش از این که کشف کننده باشد مبشر بود.
- در سال ۱۸۴۹م فرستادن گروه‌های تبشیری به سوی بلاد شام شروع گردید که همین گروه‌ها تقسیم مناطق را نیز به عهده داشتند.
- در سال ۱۸۵۵م گروه (جوانان مسیحی) از انگلیس و آمریکا تأسیس شد که وظیفه و رسالت مهم آن داخل کردن ملکوت مسیح - چنانچه گمان می‌کنند - در میان جوانان بود.
- در سال ۱۸۹۵م گروه (اتحاد طلبه مسیحی در جهان) تشکیل گردید، رسالت این گروه بررسی احوال شاگردان در تمام مناطق و نشر روح محبت در میان شان بود (مراد از محبت تبشیر به نصرانیت است).
- صموئیل زویمر: وی رئیس ارسالیات تبشیر عربی در بحرین و رئیس گروه‌های تنصیری در شرق میانه بود، ادارهء مجله انگلیسی العالم الاسلامی را، که سال ۱۹۱۱م تأسیس نموده بود و تا حال از هارتیفورد نشر می‌شود نیز سرپرستی می‌کرد سال ۱۸۹۰م به بحرین داخل شد و از سال ۱۸۹۴م به بعد کلیسای اصلاحی امریکائی امکانات کامل در خدمت وی گذاشت و نتایج کاری را که گروه زویمر انجام داده بود تبارز داد، این کار در اجتماع طبیبان در منطقه خلیج انجام یافت و در تعقیب آن نمائشگاهائی در بحرین، کویت، مسقط و عمان تأسیس گردید، همین زویمر از جمله بزرگ‌ترین ارکان تنصیر در عصر جدید به شمار می‌رود.
- کنث کراج: جانشین صموئیل در ریاست مجله العالم الاسلامی، وی مدتی به تدریس در دانشگاه امریکایی در قاهره مشغول بود، و رئیس بخش لاهوت مسیحی در

هارتفورد امریکا، که معهد مبشرین بشمار میرود، نیز بود، از جمله کتاب‌هایش «دعوة المئذنة» است که سال ۱۹۵۶م به نشر رسید.

- لوئیس ماسینیون: سرپرستی تنصیر و تبشیر را در مصر به عهده داشت، وی عضو انجمن لغت عربی در قاهره بود، همچنان به حیث وزیر مشاور در امور شمال افریقا در وزارت مستعمرات فرانسه ایفای وظیفه می‌نمود.

- دانیال بلس: وی می‌گوید: «دانشکده روبرت در استانبول (دانشگاه امریکائی فعلی) دانشکده مسیحی است، که در هیچ ناحیه‌اش پنهان کاری نیست نه در تعلیمش و نه در روحیه‌ایکه برای طلابش آماده می‌سازد، زیرا مؤسس آن مبشر بود و تا امروز نیز ریاست آن را مبشرین به دوش دارند».

- الأب شانتور: زمان طولی در ایام قیام فرانسوی رئیس دانشکده عیسوی در بیروت بود.

- مستر نبروز: سرپرستی دانشگاه امریکائی بیروت را سال ۱۹۴۸م بدوش داشت، وی می‌گوید: «به دلیل، ثابت شده که تعلیم بزرگ‌ترین وسیله‌ای بوده که مبشرین امریکائی در راه تنصیر سوریه و لبنان از آن استفاده کرده‌اند.

- دون هک کری: وی بزرگ‌ترین شخصیت در مجلس تبشیری لوزان سال ۱۹۷۴م بود، وی پروتستانی است که مدت بیست سال را به حیث مبشر در پاکستان کار کرده است، و از جمله شاگردان مدرسه تبشیر عالمی فلر بود، و بعد از مجلس تبشیری کولورادو ۱۹۷۸م به حیث مدیر معهد صموئیل زویمر که دارای مرکز نشر و توزیع دراسات امور تنصیر مسلمین بود، تعیین گردید، این مرکز، که کورس‌های آموزشی را جهت آماده سازی مبشرین تشکیل می‌داد، مقرش در کالیفورنیا بود.

افکار و معتقدات:

اول افکار:

- مقابله با وحدت اسلامی: قسیس سیمون می‌گوید: وحدت اسلامی آرزوهای اقوام مسلمان را جمع نموده و بر نجات از سیطره اروپا کمک می‌نماید، و تبشیرعامل بزرگی در شکست قوت و نیروی این حرکت است بنابراین لازم است تا توسط تبشیر و دعوت به سوی نصرانیت میان مسلمانان و وحدت آنان حائل واقع شویم.
- لورنس براون می‌گوید: وقتی که مسلمانان تحت امپراطوری عربی متحد شوند ممکن است که خطر و عذابی بر جهان باشند و همچنان ممکن است که سبب رفاه و خوشبختی باشند اما اگر همینطور متفرق و پراکنده باقی باشند بی‌تأثیر و بی‌ارزش خواهند بود.
- مستر بلس می‌گوید: همانا دین اسلام است که سد بزرگی در مقابل دعوت به سوی نصرانیت در افریقا واقع گردیده است.
- گسترش اسلام توسط شمشیر: مبشر نلسون می‌گوید: شمشیر اسلام اقوام افریقا و آسیا را یکی بعد دیگری تابع خود ساخت.
- هنری جسپ مبشر امریکائی می‌گوید: مسلمانان به حقیقت ادیان نمی‌فهمند و قدر آن را نمی‌دانند، آنان دزدان، آدمکشان و عقب ماندگان‌اند، و دعوت تبشیری در راه متمدن ساختن شان کار خواهد کرد.
- لطفی لیفونیان که ارمنی بود و در مقابل اسلام چندین کتاب نوشته است می‌گوید: تاریخ اسلام یک سلسله مخفی از خونریزی‌ها، جنگ‌ها و کشتارها می‌باشد.
- ادیسون در باره حضرت محمد ﷺ می‌گوید: محمد نتوانسته است که نصرانیت را درست بداند، و دین خود را که به آن عرب متدین می‌باشد بر همان فهم نادرست خود بنا نهاده است.

مبشر نلسن می گوید: اسلام دینی است که از دیگر ادیان تقلید شده است، و بهترین اموری که در آن وجود دارد از نصرانیت گرفته شده، و دیگر امورش از بت پرستان بدون تغییر و یا با اندکی تغییر اخذ گردیده است.

- جسب مبشر می گوید: اسلام بیشتر از آنکه به قرآن اتکاء داشته باشد بر افسانه‌ها متکی می باشد، که اگر ما افسانه‌های دروغین را از آن بدور بیندازیم از اسلام هیچ چیز باقی نمی ماند، همچنان می گوید: اسلام یک دین ناقص می باشد، و زن در آن همچون برده زندگی می نماید.

- ف. ج هابر مبشر می گوید: محمد در حقیقت بت پرست بود، زیرا تصور و ادراک وی در باره خداوند مفهوم کاریکاتوری را داشت.

- جون تالکی مبشر می گوید: لازم است که ما به مردم نشان دهیم که آنچه در قرآن درست است امر جدیدی نیست و آنچه جدید است درست نیست.

- صموئیل زویمر در کتاب خود «العالم الاسلامی الیوم» می گوید واجب است که مسلمانان را قناعت داده شود که نصارا دشمنان ایشان نیستند. همچنان می گوید لازم است که کتاب مقدس به لغات مختلف مسلمانان به نشر برسد زیرا این کار بزرگی است در راه دعوت بسوی مسیحیت. می گوید: دعوت مسلمانان بسوی نصرانیت باید توسط شخصی از خودشان و از میان صفوف شان باشد زیرا درخت را یکی از شاخه‌های خودش قطع می نماید. در ادامه می گوید: برمبشرین لازم است که وقتی نتیجه کار و دعوت خود را در مقابل مسلمین ضعیف یافتند بر آن قناعت نکنند زیرا واضح است که در قلوب مسلمانان گرایش شدیدی به سوی علوم اروپائیان و به سوی آزادی زنان پیدا شده است.

- صموئیل زویمر در مجلس تنصیری قدس سال ۱۹۳۵ میلادی می گوید: «... مقصد تبشیر که دولت‌های مسیحی شمارا در مناطق اسلامی به خاطر آن روان می کند این نیست که مسلمانان را در مسیحیت داخل سازید زیرا این کار سبب هدایت و عزت برایشان خواهد بود بلکه مقصد اصلی تان آنست که شخص مسلمان را از اسلام خارج نمایید که

در نتیجه تعلق به خدا و به اخلاق نداشته باشد اخلاقی که ملت‌ها مطابق آن زندگی خویش را به پیش می‌برند». «... شما یک طبقه ای را آماده می‌سازید که تعلق را با خداوند نمی‌شناسند و نمی‌خواهند که بشناسند و مسلمان را از اسلام خارج نموده و در مسیحیت نیز داخل ننموده اید در نتیجه این طبقه مطابق اراده و خواست استعمار نشأت نموده است که برکارهای بزرگ توجه نداشته و راحت را دوست دارند و قتیکه چیزی را می‌آموزند آنهم به خاطر شهرت خواهد بود و وقتی مقامی را اشغال می‌نمایند در راه شهرت خویش تمام چیزها را صرف می‌نمایند.

دوم: مجالس ایشان:

- از برای آنان همیشه مجالس منطوقی و جهانی زیادی بوده که از آنجمله است: مجلس قاهره سال ۱۳۲۴هـ/ ۱۹۰۶م این مجلس به دعوت زویمر تشکیل شده بود و هدف از تشکیل آن جمع نمودن گروه‌های فرستاده شده تبشیری پروتستانی، بخاطر فکر نمودن در باره نشر انجیل میان مسلمین بود.

- تعداد اهل مجلس به ۶۲ تن از مردان و زنان می‌رسید که زویمر رئیس آن بود.

- مجلس تبشیری جهانی در ادن بره باکو تلنده سال (۱۳۲۸هـ/ ۱۹۱۰م) در این مجلس دعوت شدگان از (۱۵۹) گروه تبشیری از تمام جهان گردهم آمده بودند.

- مجلس تبشیری در لکنو هند (سال ۱۳۲۹هـ/ ۱۹۱۱م) در این مجلس صموئیل زویمر نیز حاضر بود و بعد از اختتام مجلس ورق‌هایی برای اهل مجلس توزیع گردید که بر یکطرف آن تاریخ مختصر لکنو از سال ۱۹۱۱م و برطرف دیگر ورق این جملات نوشته شده بود «اللهم یا من یسجد له العالم الاسلامی خمس مرات فی الیوم بخشوع أنظر بشفقة إلى الشعوب الإسلامية وإلهمها الخلاص بیسوع المسیح».

- مجلس بیروت سال (۱۹۱۱). مجلس‌های تبشیر در قدس سال‌های: (۱۳۴۳هـ/ ۱۹۲۴م). سال (۱۹۲۸م) مجلس تبشیر دولی. سال ۱۳۵۴هـ/ ۱۹۳۵م که در این مجلس ۱۲۰۰ نماینده شرکت نموده بود. و مجلس دیگری هم در سال (۱۳۸۰هـ/ ۱۹۶۱م).
- مجلس کلیساهای پروتستانی سال ۱۹۷۴م در لوزان سوئیس.
- از جمله خطرناک‌ترین مجالس شان مجلس کولورادو در ۱۵ اکتوبر ۱۹۷۸م بود که تحت اسم «مؤتمر آمریکا الشمالية لتنصیر المسلمین» تشکیل شده بود. در این مجلس ۱۵۰ عضو که از فعال‌ترین عناصر تنصیری در جهان به شمار می‌رفتند شرکت نموده بودند. این مجلس دوهفته به شکل مغلقی ادامه یافت و با تعیین نمودن یک استراتیجی که بخاطر مهم بودنش پنهان ماند به پایان رسید، و نیز در این مجلس برای انجام دادن همین استراتیجی به پرداخت هزار میلیون دالر فیصله گردید که تادیه این مبلغ فوراً انجام یافته و در یکی از بانک‌های بزرگ امریکائی گذاشته شد.
- مجلس جهانی تنصیر که در سوئد در اکتوبر ۱۹۸۱م زیر نظر مجلس فدرالی لوثرانی برگزار گردید. در این مجلس در باره نتایج مجلس‌های لوزان و کولورادو بحث صورت گرفت. و در باره تنصیر ماوراء البحار تحقیقات زیادی بخاطر تمرکز دعوت بر کشورهای سوم صورت گرفت.
- و همچنان از جمله مجالس شان: مجلس استامبول - مجلس حلوان در مصر - مجلس تبشیری لبنان - مجلس تبشیری بغداد - مجلس تبشیری قسنطینه در الجزایر (که قبل از استقلال بود) مجلس شیکاگو می‌باشد.
- مجلس مکاتب تبشیری در بلاد هند که این مجلس هر ده سال یکبار منعقد می‌شد.
- مجلس بلتیمور در ایالات متحده آمریکا سال ۱۹۴۲م که این یک مجلس بسیار خطرناک به شمار می‌رفت، در این مجلس از جمله یهودیان ابن غوریون حاضر شده بود.

- بعد از جنگ جهانی دوم نصرانیت نظام جدیدی را به خود اتخاذ نمود و آن اینکه مجلس کلیساها در هر شش و یا هفت سال بطور انتقالی از یک شهر به شهر دیگر برگزار می‌گردید که از آن جمله مجالس ذیل می‌باشد: مجلس امستردام هالند سال ۱۹۴۸م مجلس ایفانستون امریکا سال ۱۹۵۴م- مجلس دهلی نو هند ۱۹۶۱م- مجلس اوغتالا ۱۹۶۷م در اروپا - مجلس جاکارتا ۱۹۷۵م در اندونوزیا که در این مجلس سه هزار مبشر نصرانی اشتراک نمود بود.

سوم: مراکز و معاهد مشهور تنصیری:

- معهد صموئیل زویمر در ولایت کلفورنیا، ایجاد این معهد مطابق فیصله‌های مجلس کولو رادو بود.

- مرکز عالمی برای تحقیق و تبشیر در کلفورنیا، این مرکز تمویل نمودن و استخدام اشخاص لازم برای آماده ساختن مجلس کولورادو و تهیه نمودن اسباب پیشرفت این مجلس را به عهده داشت.

- دانشگاه امریکایی در بیروت (که همان دانشکده انگلیسی سابقه در سوریه بود) این دانشگاه سال ۱۸۶۵م تأسیس شد.

- دانشگاه امریکایی در قاهره که بخاطر رقابت و همچشمی با دانشگاه الازهر تأسیس گردیده بود.

- دانشکده فرانسوی در لاهور.

- گروه تبشیری کلیسای انگلیسی که از مهم‌ترین گروه‌های پروتستانی به شمار می‌رود، از ایجاد این گروه تقریباً دو قرن می‌گذرد.

- ارسالیات تبشیری امریکائی که از مهم‌ترین آنها گروه تبشیری امریکائی به شمار می‌رود، سابقه این گروه به سال ۱۸۱۰م باز می‌گردد.

- جمعیت ارسالیات تبشیری آلمان شرق که آن را قسیس لسیوس ۱۸۹۵م تأسیس نموده بود و کار خود را عملاً در سال ۱۹۰۰م شروع نمود.
- سال ۱۸۰۹ انگلیس گروهی را بنام «جمعية اللندنية» بخاطر نشر نصرانیت بین یهود تأسیس نمود و ابتداءً فعالیت این گروه این بود که یهودی‌هایی را که در گوشه و اطراف جهان متفرق بودند بسوی فلسطین سوق داد.

چهارم: بعضی کتاب‌های تنصیری:

- مباحث مجلس قاهره سال ۱۹۰۶ در کتاب بزرگی بنام «وسایل تبشیر به نصرانیت بین مسلمین» جمع آوری گردیده.
- زویمر کتابی تصنیف نمود که در آن بعضی بیانات تبشیری را جمع آوری نموده بنام «العالم الإسلامي اليوم» نام گذاری کرد، در این کتاب از وسائلی که مفضی به اختلافات بین گروه‌های غیر مسیحی و جلب آن‌ها بسوی مسیحیت می‌گردد. بحث نموده و طرقی را که برای مبشر پیروی از آن‌ها لازم است بیان می‌کند.
- تاریخ التبشیر: از مبشر ادوین بلس پروتستانی.
- کتاب مستر فاردنر: بحثش در این کتاب پیرامون افریقا و طرق نشر نصرانیت در آن و موانع نشر و دور کردن موانع می‌باشد.
- مجله ارسالیات تبشیری پروتستانی که در شهر بال درسویسرا نشر می‌گردید و از مجلس ادنبره سال ۱۹۱۰م بحث می‌نماید.
- مجله شرق مسیحی آلمانی، این مجله را گروه تبشیری آلمان شرقی از سال ۱۹۱۰م بدینسو به نشر می‌رساند.
- دایرة المعارف الإسلامية، این کتاب به چندین زبان رائج به چاپ رسیده است.
- مختصر دایرة المعارف الإسلامية.

پنجم: وسایل و امکانات شان:

۱- طریق طبابت:

- آنان خدمات طبی را انجام می‌دهند، البته به خاطر آنکه از این خدمت در راه دعوت بسوی تنصیر استفاده نمایند.

- بول هاریسون کتابی دارد بنام «الطیب فی بلاد العرب» وی می‌گوید: ما خود را در بلاد عرب چنان مشاهده می‌نمودیم که مردان و زنان را گرفته در نصرانیت داخل می‌کردیم.

- س. ا. موریسون که نویسنده در مجله العالم الاسلامی است می‌گوید: در این وقت موقع خیلی مساعد می‌باشد که همین طبیب دعوت نصرانیت را در بین تعداد زیادی از مسلمانان در قریه‌های زیادی، در طول و عرض شهر انجام دهد.

- مبشره رید هاریس می‌گوید: بر طبیب لازم است که فرصت را بشناسد تا خود را به گوش و قلب مسلمانان برساند.

- مستر هاربر می‌گوید: ارسالیات طبی لازم است که خیلی زیاد باشد زیرا افراد این گروه همیشه با مردم عام سروکار دارند و آنان نسبت به مبشرین دیگر تأثیر زیادی بر مسلمانان دارند (مجلس قاهره سال ۱۹۰۶).

- بعضی از طبیبان مبشر این‌ها می‌باشند: آن آساوودج، فورست، کارنیلوسی فاندیک، جورج بوست، تشارلز کلهون، ماری آوی و دکتور طومسون.

۲- طریق تعلیم:

- آنان تمام فشار خود را در راه استفاده از این طریقه و سوق دادن آن بوجهی که اهداف تنصیری شان را برآورده سازد تمرکز داده‌اند.

- تأسیس مدارس، دانشکده‌ها، دانشگاه‌ها، معاهد‌های عالی و همچنان ایجاد کودکان‌ها و پذیرفتن شاگردان در مراحل ابتدائیه، متوسطه و ثانوی.
- در خلال یکصد و پنجاه سال زیاده از هزار میلیون نسخه از نسخه‌های عهد قدیم و عهد جدید، [یعنی تورات و انجیل] ترجمه شده به یک‌هزار و یکصدوسی لسان نشر و توزیع نموده‌اند، البته این‌ها علاوه بر نشریات و مجله‌هایی بوده که ارزش آن‌ها تقریباً به هفت هزار میلیون دالر بالغ می‌گردد.
- اشتراق و تنصیر در راه خدمت اهداف مشترک شان از طریق تعلیم با هم همکاری می‌نمایند.

۳- کارهای اجتماعی:

- ایجاد لیلیه‌ها برای شاگردان ذکور و اناث.
- ایجاد سالن‌ها.
- توجه به ایجاد مهمانخانه‌ها، جاهای بودوباش بزرگان، دارالایتام‌ها دارالمساکین‌ها.
- توجه به کارهای عام المنفعه و استخدام رضا کاران برای امثال این گونه خدمات.
- تأسیس کتابخانه‌های تبشیری و استخدام نشرات به شکل گسترده.
- ایجاد مراکز اکتشافات که از این مراکز در راه تنصیر استفاده شایانی می‌نمایند.
- بازدید از محبوسین و از مریضان در شفاخانه‌ها و تقدیم نمودن تحفه‌ها و خدمات دیگر برایشان.
- ولسون و هلدائی [که دو زن نصرانی‌اند] در مجلس قاهره سال ۱۹۰۶م از فعالیت یک زن مبشر صحبت نموده گفتند: باید زن مبشر به نشر نصرانیت در میان زنان مسلمان پردازد.

۴- نسل:

- در اجتماع پاپ شنوده (۱۹۷۳/۳/۵م) قسیس‌ها و سرمایه داران در کلیسای مرقسیهء اسکندریه چندین ماده را به تصویب رسانیدند که از آنجمله بود: از بین بردن محدودیت‌ها در توالد و تناسل در میان گروه‌های کلیسایی و تشویق به تکثیر نسل توسط تعیین کردن جوائز و مساعدات مادی و معنوی، و تشویق بر ازدواج‌های جدید میان نصاری، و در مقابل آن ایجاد محدودیت‌ها در توالد و تناسل میان مسلمانان به طور خاص، و این را باید دانست که زیاده از ۶۵٪ اطباء و کارکنان صحتی را افراد کلیسائی تشکیل می‌دهد.

۵- برپا کردن فتنه‌ها و افروختن جنگ‌ها:

- بخاطر ضعیف ساختن مسلمانان می‌کوشند که میان شان فتنه‌ها و جنگ‌ها برپا کنند.
- برانگیختن اضطرابات و ناآرامی‌های مختلف توسط روشن کردن آتش دشمنی و عداوت و بیدار کردن احساسات تنگ قوم پرستی و گروه پرستی، مثل گروه فرعونیه در مصر و فینقیه در شام و فلسطین و لبنان، آشوریه در عراق و بربریه در شمال آفریقا.
- زویمر در مجلس تبشیری (۱۹۱۱م) در لکنو هند می‌گوید: انقسام سیاسی فعلی در عالم اسلامی دلیل روشن بر کار کردن دست خداوند در تاریخ است که آن را به نفع دیانت مسیحی می‌چرخاند و کار آن به پیش می‌رود.

۶- امکانات و وسائل:

- در اندونوزیا به وسائل نشراتی تسلط دارند، و چندین رادیوی تبشیری و جرائد قومی در خدمت شان می‌باشد، احصائیه سال ۱۹۷۵م نشان می‌دهد که در آن کشور: (۹۸۱۹) کلیسا، (۳۸۹۷) قسیس و (۸۵۰۴) مبشر فارغ‌البال از گروه پروتستانی و (۷۲۵۰)

کلیسا، (۲۶۳۰) قیسس و (۵۳۹۳) مبشر فازغ البال از گروه کاتولیک می‌باشد، و پلانی طرح کرده‌اند که مطابق آن باید از تنصیر مکمل اندونوزیا در سال ۲۰۰۰م فارغ گردند.

- در بنگلادیش ارسالیات تبشیری زیادی برای نصرانی ساختن مسلمانان وجود دارد.

- در کینیا نیز سال ۲۰۰۰م را سال تکمیل تنصیر آن می‌دانند.

- فشار قوی تنصیر در مالیزیا، دول خلیج و افریقا است.

- در مجلس عدم انسلاک در کولالمپور ذکر شد که تقریباً ۲۵۰۰ دستگاه رادیوئی از ۶۴ لسان قومی وجود دارد که در مقابل اسلام صریحاً هجوم نموده ضد آن تبلیغ می‌نمایند.

- مجموع ارسالیات موجود در ۳۸ شهر افریقا به ۱۱۱۰۰۰ ارسالی می‌رسد که در خدمت بعضی از آن‌ها هواپیماها قرار دارد و توسط آن‌ها طبیبان، ادویه و کارکنان صحتی را بخاطر تداوی مریضان در اطراف دور دست و صعب العبور انتقال می‌دهند.

- فعلاً زیاده بر ۲۲۰ هزار مبشر در جهان وجود دارد که ۱۳۸۰۰۰ آن کاتولیکی و باقی ۸۲۰۰۰ پروتستانی می‌باشند، تنها در افریقا ۱۱۹۰۰۰ مبشر و مبشره وجود دارد که سالانه دو بلیون دالر را به مصرف می‌رسانند.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- دعوت تنصیر و توسع آن عقب شکست‌هایی بود که در خلال دو قرن (۱۰۹۹-۱۲۵۴م) در راه بدست آوردن بیت المقدس و اخراج آن از دست مسلمانان، صلیبی‌ها به آن مبتلا شدند.

- پاپ یسوعی میز می‌گوید: «جنگ‌های سرد صلیبی که آن را مبشرهای ما در قرن هفدهم شروع کرده‌اند تا الحال ادامه دارد، راهب و راهبه‌های فرانسوی همیشه تعداد زیادی از آن‌ها در شرق وجود داشته‌اند».

- مستشرق آلمانی بیکر به این عقیده است که: «نصرانیت با اسلام دشمنی شدیدی دارد، زیرا وقتی اسلام در قرون وسطی به نشر رسید سد بزرگی در مقابل نشر نصرانیت

واقع شد، دیگر اینکه اسلام به جاهائی رسید و گسترش نمود که مطیع و منقاد نصرانیت بود».

- هدف اساسی تنصیر دست یافتن غرب نصرانی بر بلاد اسلامی بوده که این خود مقدمه‌ای بر استعمار و سبب مباشر برای از بین بردن قوت مسلمانان و ضعیف ساختن آنان است.

انتشار و جاهای نفوذ:

- تنصیر بر تمام کشورهای سوم انتشار و نفوذ نموده است.
- این دعوت پشتوانه دولتی بزرگی از: امریکا، اروپا، کلیساهای مختلف، هیئت‌ها، دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های جهانی، به دست آورده است.
- تمرکز فشار بزرگ این دعوت متوجه عالم اسلامی است.
- تمرکز این دعوت در اندونوزیا، مالیزیا، بنگلادیش، پاکستان و عموم افریقا می‌باشد.

مراجع:

- ۱- الفکر الإسلامی الحدیث د. محمد البهی ط ۸- مکتبه وهبه در قاهره - ۱۳۹۵هـ/ ۱۹۷۵م.
- ۲- التبشیر و الاستعمار المستشار محمد عزت اسماعیل طهطاوی المطابع الامیریة بالقاهره - ۱۳۹۷هـ/ ۱۹۷۷م.
- ۳- التبشیر و الاستعمار د. مصطفی الخالدی و د. عمر فروخ - ط ۵ - ۱۹۷۳م.
- ۴- الغارة على العالم الإسلامی ا. ل. شاتلیه، ترجمه محب الدین خطیب و مساعد یافی - ط ۳ - المطبعة السلفية - ۱۳۸۵هـ.
- ۵- معاول الهدم و التدمير اباهیم سلیمان الجبهان - ط ۴ - عالم الکتب فی النصرانیة و التبشیر - الرياض - ۱۹۸۱م.

٦- اضاء على الاستشراق د. محمد عبدالفتاح عليان- ط١- دارالبحوث العلمية-
١٩٨٠م/١٤٠٠هـ

٧- قادة الغرب يقولون جلال العالم- ط٢- ١٣٩٥هـ- ١٩٧٥م.

٨- مجلة البلاغ شماره ٤٨٤ تاريخ ١٤/٢/١٩٧٩م.

٩- دائرة المعارف الإسلامية

١٠- دائرة معارف الدين و الأخلاق

The Encyclopaedia of Islam -

-Encyclopaedia of Religion and Ethics

١١- Focuc on Christian – Muslim Relations

جماعت اسلامی در شبه قاره هند - پاکستان

تعریف:

- جماعت اسلامی شبه قاره هند پاکستان یک گروه اسلامی معاصر است که تمام کوشش خود را در راه نفاذ و تطبیق شریعت اسلامی در زندگی مردم و مقابلهء جدی با همه گروه‌های علمانی که می‌خواهند بر منطقه سلطه حاصل کنند، تمرکز داده است.

تأسیس و اشخاص برازنده:

اول: داعی و مؤسس آن:

- ابوالاعلی مودودی: (۱۳۲۱-۱۳۹۹هـ) (۱۹۰۳-۱۹۷۹م) در شهر اورنگ آباد دکن ولایت حیدرآباد تولد شد، تربیه و تعلیم ابتدائی خود را نزد والدش سید احمد حسن فراگرفت، نسبش به خاندان قطب الدین مودودی که مشهور به دیانت و روحانیت بود، می‌رسد.

- مرحلهء دعوتش از زمان دخول در میدان نویسندگی و امور فرهنگی در سال ۱۹۱۸م شروع شد. در سال ۱۹۲۰م یک جبهه فرهنگی از روزنامه‌ها و مجلات تشکیل داد که هدف از آن آزادی ملت مسلمان و تبلیغ اسلام بود. وی در چندین جریده به حیث نویسنده، مدیر، و رئیس ایفاء وظیفه نمود.

- کتابش «الجهاد فی الاسلام» که سال ۱۹۲۸م به نشر رسید، تأثیر بزرگی در تشویق نفوس و برانگیختن آن‌ها در مقابل انگلیس و بت پرستان و در مقابل تمام دشمنان اسلام در همه جا داشت.

- سال ۱۹۳۳م مجلهء «ترجمان القرآن» را از حیدرآباد دکن به نشر رسانید، شعار این مجله این بود که «ای مسلمانان: دعوت قرآن را با خود داشته بر پاخیزید و عالم را حلقه

کنید» از طرف همین مجله افکار خود را به مردم پاکستان رسانید که این کار راه را به تأسیس جماعت اسلامی وی بعدها هموار ساخت.

- در سال ۱۹۳۷-۱۹۳۸م نظر به دعوت محمد اقبال (۱۸۷۳-۱۹۳۸م) به لاهور رفت، و در باثانکوت دار الاسلام تأسیس نمود که در آنجا اشخاص را تربیه می‌نمود و کتاب تألیف می‌کرد، ولی علامه اقبال بعد از رسیدن مودودی چند ماهی زنده بود و بعد از آن جهان فانی را وداع گفت.

- از طریق مجله ترجمان القرآن مودودی علماء و رهبران مسلمانان را به سوی مجلسی که در لاهور ۲۶ اگستس ۱۹۴۱م/۱۳۶۰هـ ترتیب داده بود، فراخواند، در این مجلس (۷۵) شخص که ممثل بلاد مختلف هند بودند حضور داشتند و در همین مجلس جماعت اسلامی تأسیس گردیده و شخص مودودی به حیث امیر جماعت تعیین گردید. - در آن ایام که زمام سلطه به دست بریطانیایی‌ها بود، مودودی فتوای جرئت مندانه خود را، مبنی بر حرام بودن خدمت و کار در قوای اشغالگر، صادر نمود، که این خود جماعت را در ابتداء ظهورش مورد هجوم قوای استعماری قرار داد.

- در ۲۸ اگستس ۱۹۴۷م پاکستان با هر دو جزء خود [پاکستان فعلی و بنگلادیش] از هند بت پرست به حیث یک کشور مستقل جدا شد. در عقب آن قیادت نوی برای جماعت اسلامی در هند قدم به ظهور نهاد این کار صرف بخاطر تسهیل امور اداری جماعت بود و بس، و در آن اوقات جماعت به پای خود ایستاده شده بود، برای مسلمانان مهاجر اردوگاه‌هایی تشکیل داده به آن‌ها کمک‌های اضطراری می‌کرد.

- مودودی در زندگی خود، بخاطر جرأتی که در مقابل معارضین تطبیق شریعت اسلامی در پاکستان داشت، چندین بار محبوس گردیده بود که در بعضی از آن‌ها حکم اعدامش نیز صادر گردید، ولی بعداً تخفیف شده حکم اعدام عملی نمی‌شد، اما این محبوسیت‌ها در عزم متین وی تغییری نیاورد، بلکه ایمانش به دعوت و مبادی اسلامی‌اش راسخ‌تر می‌گردید.

- جماعت اسلامی مجاهدین کشمیر را در راه جهاد علیه هند کمک نموده برای شان مرکزهای طبی و کمپها تشکیل می داد.

- در نومبر ۱۹۷۱م پاکستان به دوبخش تقسیم گردید: پاکستان غربی که نام خود را حفظ نمود، پاکستان شرقی که بنام بنگلادیش مسمی گردید، این انقسام استاد مودودی را خیلی ناراحت ساخت.

- در اوائل نومبر ۱۹۷۲م مودودی نظر به درخواست خودش و بخاطر مختل بودن صحتش از مقام خود که به حیث امیر جماعت بود استعفاء نموده به بحث، تحقیق و نوشتن رو آورد و به تکمیل کتاب خود «تفهیم القرآن» پرداخت، بعد از استعفاء وی میان طفیل محمد به حیث امیر جماعت تعیین گردید.

- در ۲۷ فبرایر ۱۹۷۹م جائزه خدمت اسلام از طرف ملک فیصل به مودودی اعطاء گردید، ولی وی این مبلغ را برای تأسیس «مجمع المعارف الاسلامیه» در لاهور صرف نمود.

- در ۱۳۹۹/۱۱/۱ هـ / ۱۹۷۹/۹/۲۲م بعد از یک عملیات جراحی که در نیورک به وی صورت گرفت مودودی به جانب پروردگارش شتافت، جنازه اش با سوکواری عالم اسلامی به لاهور نقل داده شد.

مودودی دعوتی، رجالی و کتابخانه‌ای که آباد از تألیفاتش بود از خود به میراث گذاشت، البته کتب و تألیفاتش به چندین لسان ترجمه گردیده به کرات و مرات به چاپ رسیده است.

دوم: اشخاص بارز:

۱- در پاکستان:

- میان طفیل محمد: متولد (۱۹۱۴م) یکی از اعضاء مؤسسين، در زندگی مودودی به حیث معاون جماعت ایفاء وظیفه می نمود، بعدا در سال ۱۹۷۲م به جای مودودی به حیث

امیر جماعت تعیین گردید، و در سال ۱۹۷۷م انتخابش بار دیگر تجدید گردیده و تا سال ۱۹۸۱م در این منصب خود باقی ماند، وی با مودودی محبوس نیز شده بود، و در بسیاری از مجالس در داخل پاکستان و خارج از آن شرکت ورزیده بود، چندین شهادتنامهء دانشگاهی در علم فزیک، ریاضیات و قانون بدست آورده بود.

- قاضی حسین احمد: وی نیز به حیث معاون جماعت ایفاء وظیفه می نمود، بعد از میان طفیل محمد ۱۹۸۷م به حیث امیر جماعت انتخاب گردید.

- خورشید احمد: نائب امیر، و وزیر سابقه در مجلس وزراء ۱۹۷۸م، و عضو مجلس صوبائی پاکستان.

- محمد اسلم سلیمی: منشی عمومی جماعت.

- خلیل احمد حامدی: مدیر دارالعرفیه و مدیر معهد عالمی مودودی برای تدریسات اسلامی.

- خرم جاه مراد: مدیر مؤسسه اسلامی در انجلترا (لیستر)، امیر جماعت اسلامی در پایتخت پاکستان شرقی قبل از تقسیم و فعلاً نائب منشی عمومی.

- امین احسن اصلاحی: از علماء بزرگ که همراه با مودودی محبوس گردید، ولی وی جماعت را بخاطری که در میدان سیاست و انتخابات داخل گردید، ترک نمود، اما کتبش فعلاً هم ضمن منهج درسی جماعت، تدریس می شود.

- پروفیسور عبد الغفور احمد: وی امیر جماعت اسلامی گراچی، عضو پارلمان مرکزی و وزیر معادن و صنایع در دور وزارت ۱۹۷۸م بود.

- محمود اعظم الفاروقی: عضو پارلمان و وزیر اطلاعات و کلتور ۱۹۷۸م.

- سید اسعد جیلانی: امیر صوبهء پنجاب، و فعلاً عضو پارلمان مرکزی که از جانب جماعت انتخاب گردیده است، بیشتر از (۸۰) کتاب، در نواحی مختلف زندگی اسلامی از وی به نشر رسیده است.

- چودری رحمت الهی: وی وزیر آب و برق، در دور وزارت ۱۹۷۸م بود.

۲- در هند:

- أبوليث الإصلاحی الندوی: اولین امیر جماعت در هند، بعداً اماره را ترک نمود، ولی بار دیگر انتخاب گردید و تاحال به وظیفه خویش ادامه می‌دهد.
- شیخ محمد یوسف: وی بعد از دوره اول أبو لیث، به حیث امیر جماعت ایفاء وظیفه نمود.
- سید حامد حسین: وی از جمله خطیبان و داعیان مشهور بود و بعد از حج سال ۱۴۰۵هـ در جده وفات نمود.
- افضل حسین: وی فعلاً منشی عمومی جماعت است، و کار شناس در امور تربیه می‌باشد، تقریباً سی کتاب در این مورد نوشته است.
- سید احمد عروج القادری: فعلاً نائب امیر جماعت، و رئیس تحریر مجله «زندگی» که زبان فعلی جماعت اسلامی در هند می‌باشد، است.

۳- در بنگلادیش:

- ابو کلام محمد یوسف: اولین امیر جماعت در بنگلادیش بعد از جدائی از پاکستان سال ۱۹۷۲م.
- عباس علی خان: امیر فعلی جماعت.
- غلام اعظم: حکومت بخاطر بیم دادن وی و تنگ ساختن ساحه بر حرکت داعیانہ وی تذکره هویتش را مصادره نموده است، بنابراین وی بدون تذکره زندگی می‌نماید، وی امیر جماعت در پاکستان شرقی قبل از جدائی بود.

۴- در جاهای دیگر:

- امراء و شخصیات بارز دیگری هم است در: سریلانکا، کشمیر، و سیلان.

افکار و معتقدات:

- عقیده جماعت همان عقیده مسلمانان اهل سنت و جماعت است و فکر شان به طور اجمال از این عقیده بیرون نیست که آن عبارت است از دعوت به سوی یکتا پرستی، تمسک به کتاب خداوند ﷺ و سنت پیامبر خدا ﷺ و کوشش جدی در راه تطبیق شریعت اسلامی در زندگی بشر.

- عقیده دائمی مودودی این بود که: اسلام یک نظام فلسفی صرف نیست بلکه یک نظام کامل برای زندگی است و تا وقتی که نمونه و مثال آن را عملاً در پیش روی خود نبینیم، از راه کلام و سخن هیچ خدمتی به اسلام کرده نمی‌توانیم.

- برنامه‌های اصلاحی مودودی از چهار نقطه تشکیل می‌شود:

۱- تزکیه و پاک کردن افکار.

۲- اصلاح خود فرد.

۳- اصلاح اجتماع.

۴- اصلاح نظام حکومت.

- مودودی جهاد و کوشش خود را درمقابل چهار چیز تمرکز داده بود:

۱- درمقابل مفکوره اتحاد قومی که در داخل هند وجود داشت. البته این دعوتی بود که حزب کانگرس هند آن را ایجاد نموده بود، حزبی که بسوی اتحاد قومی میان مسلمانان و هندوها دعوت می‌کرد مودودی در این باره دو کتاب نوشته که یکی بنام «المسلمون والصراع الحالی» دوم بنام «مسألة القومية» است.

۲- ضد سیطره و تسلط تمدن غربی.

۳- ضد فرمان روایانی که دارای افکار ضد اسلامی بودند.

۴- ضد تنگ نظری‌های دینی.

- مودودی بخاطر مستحکم شدن حرکت به سه نقطه تأکید می‌کرد:

- ۱- شخص باید به این قناعت نکند که همراهانش در عقیده خویش قوی هستند بلکه در رفتار فردی خویش نیز باید رضایت بخش باشند.
- ۲- باید نظام دعوت چنان محکم و قوی باشد که هیچ نوع تساهل و سستی را نپذیرد.
- ۳- باید دعوت مشتمل بر دو نوع از داعیان باشد:
الف: داعیانی که دارای ثقافت اسلامی قدیمه باشند.
ب: داعیانیکه دارای ثقافت و علوم عصری جدید باشند.
- در سخنرانی که مودودی در دانشکده حقوق لاهور بتاريخ ۱۹/۲/۱۹۴۸م ایراد فرموده بود چهار درخواست اساسی را که حیثیت اهداف دولت آینده پاکستان را داشت، اعلان نمود، که آنها قرار ذیل می‌باشند:
- ۱- حاکمیت در پاکستان خاص خداوند عز و جل بوده حکومت پاکستان جز نافذ ساختن اوامر خداوند عز و جل حق دیگری ندارد.
- ۲- یگانه قانون اساسی دولت، شریعت اسلامی می‌باشد.
- ۳- الغای تمام قوانینی که مخالف شریعت اسلامی باشد و در آینده نیز قانونی وضع نشود که مخالف شریعت باشد.
- ۴- حکومت پاکستان سلطه خود را در داخل حدودی نافذ کرده می‌تواند که آن را شریعت تعیین کرده است.
- نقاط چهارگانه مذکور هنگامه وسیعی را در پی داشت طوری که هزاران رساله و مکتوب از مناطق مختلف در تأیید آنها و مطالبه به آنها وارد گردید، حکومت فوراً برضد آنها قیام نموده مودودی و همراهانش را به سبب آن زندانی نمود، ولی دیری نگذشت که حکومت در مقابل آن نرمش نشان داد و فیصله گروه تأسیسه که بنام فیصله‌های اهداف معروف است، و تا حال به حیث اساس نظریه اسلامی در دولت پاکستان شمرده می‌شود، در مارچ ۱۹۴۹م صادر گردید.
- مودودی طریقه دعوت خود را در اسالیب ذیل منحصر ساخته بود:

* اسلوب زراعت.

* اسلوب طبابت.

* اسلوب تصنیف (طلبه - کارگران - زارعین - مدافعین - طبیبان...)

* اسلوب در نظر داشت امر مهم درجه اول و بعد درجه دوم.

* اسلوب عمل قبل از سخن.

- جماعت بخاطر ایجاد یک حرکت منظم طلاب اسلامی کار نمود که بعداً آن حرکت بنام (اسلامی جمعیت الطلبة) مسمی گردید. این حرکت یک گروه مستقل در کار و اداره خود بوده اشتراکی‌ها، کمونست‌ها، و علمانی‌ها را مغلوب خود ساخته‌اند و اکثر کرسی‌ها را در مجالس مختلف طلاب اشغال می‌نمایند.

- جماعت اسلامی به طرفداری مهاجرین و مجاهدین افغانی برخاست و برای شان اردوگاه‌ها و شفاخانه‌ها تشکیل داد واز آنان پشتیبانی کرد، و تا حال وظیفه مهم جماعت در پاکستان همین است.

- جماعت به مدت نو سال (۱۹۴۷-۱۹۵۶م) در مقابل اشتراکی‌ها، هندوها و بیدین‌ها داخل معرکه و مجادله گردید، تا آنکه قانون ۱۹۵۶م وضع شد که تأیید و جانبداری از نظر اسلامی به شمار می‌رود، ولی این مقابله با اشکال مختلف تا امروز ادامه دارد.

- در مرامنامه جماعت اسلامی در پاکستان چنین آمده است:

* جماعت باید کتاب خداوند ﷻ و سنت رسولش ﷺ را به حیث دو مصدر احتجاج و استدلال در تمام امور زندگی باخود داشته باشد.

* به خلاف گروه‌های سری در جهان، مقابله و کوشش جماعت بخاطر رسیدن به هدفش باید از راه‌های مخفی نباشد، بلکه هر کاری که انجام می‌دهد آشکارا و در روشنی روز باشد.

* جماعت، بخاطر عملی کردن اصلاحاتی که در جستجوی آنست و انقلابی که در طلبش قرار دارد از طرق دستوری و قانونی پیش می‌رود، همچنان به خاطر تغییر و نوآوری که آن را هدف قرار داده است در تلاش کسب نمودن رای عام مردم است.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- أبو الأعلى مودودی در قدم اول دعوت خود را از کتاب خداوند ﷻ و سنت رسولش ﷺ اخذ نموده است.

- دعوت وی متأثر از دعوت شیخ محمد بن عبد الوهاب است، زیرا مودودی نیز بر پاک کردن عقیده از شوائب شرک، ضروری بودن بازگشت به سوی دو سرچشمه زلال (قرآن و حدیث)، رجوع به سوی دلیل در هر امری و از بین بردن بدعات وارده در دین، شدیداً و دائماً اصرار می‌ورزید.

- مودودی از فیلسوف اسلام محمد اقبال لاهوری، که فکر جدائی پاکستان مسلمانان از هندوستان بت پرست، را به میان آورد، نیز متأثر بود و اقبال را خیلی دوست داشت، ایشان فقط سه بار باهم ملاقات کرده‌اند و در هر سه بار فکرهای شان خیلی زیاد باهم مطابقت داشت.

- بین دعوت اخوان المسلمین و دعوت جماعت اسلامی تأثیر و تأثر [تأثیر دهی و تأثیر پذیری] وجود داشت و کتب هریکی از این دو جماعت در منهج دیگر تدریس می‌شد. حسن البنا کتاب «الجهاد فی الإسلام» را که مودودی تألیف نموده بود مطابق به افکار جهادی خود یافته تعجب و خوشی خود را از آن اظهار نمود.

انتشار و جاهای نفوذ:

- مرکز جماعت در پاکستان می‌باشد.

- مرکز جماعت اسلامی در پاکستان همانا المنصوره شهر لاهور است.

- افراد جماعت رهبری‌های متعددی در بنگلادیش، هند، سریلانکا، کشمیر، و غیره دارند، که این تعدد تنها بخاطر کارهای اداری است و در غیر آن همه آن‌ها دارای فکر و جهت واحدی هستند و یک منطقه بامنطقه دیگر هیچ نوع اختلافی ندارند.

- جماعت اسلامی در پاکستان نفوذ قوی و تأیید گسترده مردم را باخود دارد که حتی در مجالس مختلف حکومتی جای خود را اشغال نموده است.

مراجع:

- ۱- أبو الأعلى المودودی: اسعد جیلانی - ترجمه دکتور سمیر عبد الحمید فکرة و دعوتہ ابراہیم - شرکت فیصل در لاهور - طبع اول به عربی - ۱۳۹۸ھ / ۱۹۷۸م.
- ۲- الإمام أبو الأعلى المودودی: خليل احمد الحامدی - المكتبة العلمیة - لاهور حیاته، دعوتہ، جهادہ - پاکستان - ۱۹۸۰م.
- ۳- الموسوعة الحریکیہ (دو جلد) فتحی یکن - دار البشیر - عمان - الاردن - ۱۴۰۳ھ - ۱۹۸۲م.
- ۴- دستور الجماعة الإسلامية خليل احمد الحامدی آن را به عربی نقل داده بیباکستان. است - دار العروبة - المنصورة - لاهور - پاکستان - ۱۹۸۲م.
- ۵- کتب و تألیفات أبو الأعلى مودودی که زیاد و مشهور است.

حزب جمهوری در سودان

تعریف:

این حزب یک حزب سودانی است که مؤسس آن، محمود محمد طه به سوی ایجاد حکومت فیدرالی، دیموکراتی، و اشتراکی، که شریعه انسانی در آن حکمفرما باشد، دعوت می‌کند، مبادی حزب مختلط از افکار و فلسفه‌های گوناگون بوده خیلی غموض و پیچیدگی در آن وجود دارد، مقصود از این غموض و پیچیدگی در قدم اول پنهان ساختن بسیاری از حقایق، و در قدم دوم جلب توجه دانشمندان است.

تأسیس و اشخاص بارز:

- مؤسس این حزب مهندس محمود محمد طه است که سال ۱۹۱۱م تولد شده و سال ۱۹۳۶ در ایام انگلیس، از دانشگاه خرطوم، که در آن وقت بنام «کلیة الخرطوم التذکارية» یاد می‌شد، فارغ گردیده.

- حزب وی در ایام استعمار بریتانیا بر سودان متولد گردید و محمود بطور مستمر از ابتداء تأسیس در سال ۱۹۴۵م تا وقت مرگش به حیث رئیس حزب ایفاء وظیفه نمود.

- در ایام انگلیس زندانی شد و چند سال هم گوشه نشینی اختیار نمود و بعد از آن به افکار سیاسی خود بیرون شد، افکاری که سوی تفاهم با اسرائیل دعوت می‌نمود، همچنان یک تعداد نظریات دینی را ابراز نمود که خلط با نظریات شخصی بوده و هیچ یکی از علماء و ائمه دین بآن قول نکرده است.

- در مجادله و مناظره مهارت خاصی داشت.

- در دور اخیر زندگی‌اش باردیگر به زندان برده شد و اندکی بعد رهاگردید، لکن به مجرد خروجش از زندان فعالیت گرمی را، در مقابل تطبیق شریعت اسلامی در سودان،

براه انداخت، و مسیحی‌های جنوب را نیز ضد تطبیق شریعت بر انگیخت، همین بود که حکم اعدام وی با چهار تن از همکارانش به جرم زندیق شدن و مقابله با تطبیق شریعت اسلامی، صادر گردید.

- برایش سه روز مهلت داده شد تا توبه کند ولی توبه نکرد، و صبح روز جمعه ۲۷ ربیع الثانی ۱۴۰۵ هـ مطابق به ۱۹۸۵/۱/۱۸ م به دار آویخته شد و اعدام گردید، اعدام وی به پیش چشم همان چهار همکارش صورت گرفت، همکارانش عبارت بودند از:

- ۱- تاج الدین عبدالرزاق، (۳۵) ساله، کارگر در یکی از شرکت‌های نساجی.
- ۲- خالد بکیر حمزه، (۲۲) ساله، طالب دانشگاه قاهره- شاخهء خرطوم.
- ۳- محمد صالح بشیر، (۳۶) ساله، مستخدم در شرکت تجارتي الجزیره.
- ۴- عبد اللطیف عمر، (۵۱) ساله کارمند در جریدهء الصحافة، این‌ها همه، بعد از دو روز توبهء خود را اعلان نموده گردن‌های خویش را از ریسمان دار نجات دادند.

افکار و معتقدات:

- این حرکت دارای افکار و معتقدات ناآشنائی است که از مفکورهء اسلامی بعید و دوراست، رهبر این حزب، اهدافی را که به سوی آن سعی و تلاش می‌کنند در نقاط ذیل تعیین نموده است:

- ۱- ایجاد افراد آزادی که مطابق خواست خویش فکر می‌کنند، مطابق فکر خویش سخن می‌گویند، و مطابق گفتار خویش عمل می‌کنند.
- ۲- ایجاد جامعهء صالح «جامعه‌ایکه مبنی بر مساوات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی باشد».

* مساوات اقتصادی آن از اشتراکیت شروع شده به سوی کمونستی پیش می‌رود.
* مساوات سیاسی از دیموکراتی نیابی مباشر شروع شده به آزادی مطلق فردی ختم می‌شود، البته آزادی که برای هر فرد شریعت خاص خودش باشد.

* مساوات اجتماعی عبارت است از نابود ساختن تفرقه به حسب طبقه، رنگ، عنصر و عقیده.

۳- مقابله با خوف و ترس... «خوف [مرادش خوف و ترس از خداوند ﷻ است] پدر شرعی از برای تمام نواقص اخلاقی و معایب سلوک به شمار می‌رود، مردی که خوف داشته باشد هرگز کمالات مردی وی تکمیل نخواهد شد، همچنان زنی که خوف داشته باشد هرگز کمالات زنی وی پوره نخواهد شد، به هر اندازه‌ایکه ترس داشته باشد و به هر رنگی که بترسند، بنابراین باید گفت که: کمال در سلامت از خوف است» رسالة الصلاة ص ۶۲.

- دین به فکر وی از خوف پیدا شده، چنانچه می‌گوید: «انسان اول چون در آن جوء طبیعی که خداوند وی را در آن پیدا کرده بود، خود را از هر جانب محاط به دشمن‌ها یافت بخاطر حفظ زندگی خود شروع به فکر و عمل نمود و خداوند وی را توسط عقل و فکری که به وی داده بود به این رهنمائی کرد که توانست قوتهایی را که محاط به وی بودند به دو بخش تقسیم نماید، یعنی دوستان و دشمنان، بعدا دشمنان را نیز به دو بخش تقسیم کرد: دشمنانیکه توان آن‌ها را دارد و به قوت خود آن‌ها را دفع کرده می‌تواند، و دشمنانیکه قدرت آن‌ها فوق قدرت وی است و از دفع شان عاجز است... بعدا بخاطر دفع دشمنانیکه توان شان را داشت، مثل حیوان درنده و دشمنان انسانی، به مقابله آن‌ها پرداخت، ولی در مقابل دوستان بزرگ و دشمنان قوی اینطور چاره جوئی نمود که به آن‌ها اظهار چاپلوسی، تواضع و تملق نموده قربانی‌ها پیشکش نماید و به دوستان امید ببندد و از دشمنان خوف داشته باشد، از همین روز بود که مراسم عبادت شروع شد و دین به وجود آمد» رسالة الصلاة ص ۳۱.

- راه رسیدن به این اهداف همانا فعالیت بخاطر برپا کردن یک حکومت در سودان است که دارای نظام جمهوری فدرالی، دیموکراتی، و اشتراکی باشد.

- آنان - در حکومت خویش - شریعت انسانی را نافذ خواهند ساخت، چنانچه می‌گویند - شریعتی که کم‌ترین آن قانون دستوری است، و جوهر آن قانون، از بین بردن قیومیت از میان زنان و مردان است.

- رهبرشان همیشه تکرار می‌کرد که: «در قرآن قانون دستوری وجود ندارد» و به این نقطه نیز تأکید می‌کرد که: «مبنای شریعت اسلامی بر قیومیت است، چون امت قاصر بود پیامبر متولی امور بود، حتی متولی امور مردان، و مردان به نوبه خود با وجود قصوری که در آن‌ها وجود داشت متولی امور زنان بودند» و حالا چون مردم به رسالت دومی که آن را (محمود طه) با خود آورده، رسیده‌اند، وقت آن رسیده که این قیومیت از میان مردان و زنان برداشته شود.

- پیامبر ﷺ رسالت خود را از خداوند توسط جبرئیل اخذ نمود و این حالت را - حالت اخذ رسالت توسط وحی - حالت ادراک شفعی نام کرده، چون در این حالت دمیدن از خارج است خوف نیز موجود می‌باشد.

- اما دعوت جمهوری که گمان می‌کند وی آن را از خداوند مباشره و بدون واسطه اخذ نموده، آن مرحله وتری [تنهایی] است که در این حالت نفخ و دمیدن از داخل بوده و خوف نیز در آنجا راهی ندارد.

- دین در نظر وی همانا زنگ و چرگ است و آن به سبب رسوب و ذلتی که در نشأت اجتماع بشری جریان داشته و فعلا نیز جریان دارد، به وجود آمده است، البته دین در سایه اوهام، خرافات و اباطیل به وجود آمده که در ساحهء شناخت ما از خداوند و حقایق اشیاء تأثیر افکنده و نیز در آنچه در مقابل خودمان، در مقابل خدا، و در مقابل اجتماع واجب می‌باشد تأثیر افکنده است.

- وی می‌گوید که سطح شریعت اصول همانا سطح رسالت دوم اسلام است و این آن رسالتی است که وی زندگی خود را در راه دعوت و تبشیر به سوی آن وقف نموده است.

- می گوید که تنها محمد ﷺ، در تمام امتش انسان (کامل) بود زیرا وی شریعت خاصی داشت که مبنی به اصول اسلام بود، و شریعت امتش قایم بر فروعات بود.

- اشاره می گوید که کمونستی با اشتراکی فقط در مقدار تفاوت دارد گویا اشتراکیت حرکت مرحله‌ای به سوی کمونستی است این مطلب را در کتاب الرسالة الثانية خود ص ۱۴۷ ذکر کرده.

- خواهران جمهوری را [زنانی که شامل حزب جمهوری‌اند] تشویق می نمایند که در تشیع جنایز اشتراک نمایند، و اگر مجبور به نماز خواندن شوند همانا زن جمهوری در حضور مردان اذان می گوید.

- از نکاح و ازدواج جمهوری باکی ندارند، و در عید اضحی قربانی نمی کنند، که این خود مخالفت با سنت است.

- شهادتین: رهبر آنان در کتاب «الرسالة الثانية» ص ۱۶۴-۱۶۵ می گوید: «... پس وی وقتی که از دروازه شهادت آن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله، داخل می شود می کوشد که توسط محکم ساختن همین تقلید بالا برود، تا آنکه توسط شهادت توحید به مرتبه‌ای برسد که از شهادت خالی شود و این امر را مشاهده نماید که شاهد عین مشهود است، در همین وقت است که به دروازه می رسد و بطور مباشره بدون حجاب مکالمه و مخاطبه می نماید، ﴿قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾ [الأنعام: ۹۱].

- نماز: معنی قریب نماز همان است که در شریعت آمده و دارای حرکات معروف است، ولی معنی بعید نماز: همانا تعلق بدون واسطه همراه خداوند ﷻ می باشد که به تعبیر دیگر نماز اصلی همین است.

- معتقدند که در مرحله، ای از مراحل مکلفیت از انسان خلاص می شود (یعنی عبادات از وی ساقط می شود) البته بخاطر کامل شدن وی، زیرا در این وقت دیگر ضرورتی به عبادت نیست.

- مؤسس حزب می‌گوید: «... در آن وقت بنده مکلف نمی‌باشد، بلکه مختار می‌باشد زیرا وی از خداوند ﷻ به حدی اطاعت کرده که در مقابل و عوض فعل وی خداوند از او اطاعت می‌کند، بنابراین وی زنده است به زندگی خداوند ﷻ قادر است به قدرت خداوند ﷻ مرید است به اراده خداوند ﷻ و خدا می‌باشد [نص عبارتش چنین است: فیکون حیا حیاة الله، وقادرا قدرة الله، ومریدا ارادة الله، ویکون الله].

- رئیس شان می‌گوید: جبرئیل علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله عقب ماند و خود (پیامبر) معصوم صلی الله علیه و آله بدون واسطه به حضور شهود ذاتی شتافت، زیرا شهود ذاتی همراه با واسطه حاصل نمی‌شود ... پیامبر نیز که حیثیت جبرئیل را برای مایان دارد هر یکی ما را به سدره المنتهی خودش می‌رساند و خود آنجا می‌ایستد همانطور که جبرئیل ایستاد، و لقاء بین عابد مجرد و بین خداوند بدون واسطه حاصل می‌شود، و هر عابد مجرد از امت اسلام، شریعت فردی خود را بدون واسطه اخذ می‌نماید، پس وی از خود شهادت خاصه، نماز خاصه، روزه، زکاة و حج خاصه می‌داشته باشد که در همه این‌ها خودش اصل بوده تابع غیر نمی‌باشد.

- بعضی امور دینی وجود دارد که آن را ایشان اصلا از اسلام نمی‌شمارند، مثل زکاة، حجاب، و تعدد زوجات [یعنی جائز بودن چهار زن به یک مرد].

- نزد آنان مصداق و مفهوم انسان کامل کسیست که در روز قیامت، به نیابت خداوند ﷻ وی با انسانان محاسبه خواهد کرد، زیرا که قیامت - به نظر آنان - زمان و مکان است و خداوند سبحانه و تعالی منزله از زمان و مکان است.

- فلسفه‌اش پیرامون مفهوم سنت: «آنچه را که مردم نوشته‌اند که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عبارت از گفتار، اقرار و عملش است در حقیقت این نادرست و خطاء است، زیرا قول و اقرار پیامبر صلی الله علیه و آله از جمله سنت نیست بلکه آندو شریعت‌اند، و عمل وی در خاصه نفس خودش عبارت از سنت می‌باشد».

- زعیم شان می‌گوید: «از چیزهای کتیف [ضخیم و کبیر الحجم] چیزهای لطیف خارج می‌شود بنا بر همین قاعدهء مستمره انجیل از توراۃ خارج شد، و همینطور امت مسلمین از مؤمنین خارج خواهد شد، و رسالت احمدی (یعنی جمهوری) از محمدی و اخوان از اصحاب خارج خواهد شد».

- محمود طه در باره قرآن کریم می‌گوید: «قرآن یک موسیقی علوی است، همه چیز را برایت میاموزاند ولی هیچ چیز مشخص را برایت نمی‌آموزاند، قوای احساس را بیدار می‌سازد، و اسباب حس را تیز می‌کند بعداً تو را با عالم ماده می‌گذارد تا آن را با اسلوب خاص خود درک کنی، این است حقیقت قرآن».

- صاحب این مذهب به این نیز اشاره می‌نماید که: قرآن شعر ملتزم است [یعنی شعری است که قائل آن به آن التزام دارد] و آنچه را قرآن نفی می‌نماید عدم صدق و عدم التزام است، وی می‌گوید «آنچه را خداوند ﷻ از قرآن نفی می‌کند شعر بودن قرآن نیست بلکه خداوند از قرآن لوازم شعر را که عبارت از عدم صدق و عدم التزام است، نفی و سلب کرده است» در ادامه می‌گوید: «وقتی به دقایق قرآن متوجه شوی میدانی که آن شعر است».

- وی نظر خاصی در مورد معنی شرک و توحید دارد:

* شرک نزد وی: «همان رسوب و ذلتی است که توسط آن نفس انسانی به عقل هوشمند و عقل باطن تقسیم شده، و در بین ایندو تضاد و تعارض وجود دارد».

* توحید به نظر وی: «فکر مستقیم و درست نمی‌باشد مگر در صورتی که نقطهء جمع شدن را میان هر دو ضد یعنی عقل هوشمند و عقل باطن بیابد، همین است توحید».

- در باره اسلام می‌گوید: «اسلام در اصول خود مشتمل به شریعت انسان است ولی در فروع خود همیشه مشتمل به شعایر درهم پیچیده ای از قانون جنگل بوده است».

- آنان به آیات مکی و آنعده آیات مدنی که شبیه به آیات مکی است، اعتماد و استناد می‌کنند و آنها را آیات اصول می‌نامند.

- رسالت پیامبر ﷺ رسالت اول بود که در آن پیامبر ﷺ قائم به شریعت اصول و مسلمانان قائم به شریعت فروع بودند.

- و رسالت دوم همین رسالت جمهوری است که آن را محمود محمد طه آورده و این رسالت، مابشره قائم به شریعت اصول می‌باشد.

- عقیده دارند که: آنانیکه در اطراف پیامبر ﷺ بودند اصحاب و یاران پیامبر ﷺ بودند اما آنانیکه دعوت جمهوری را پیروی می‌نمایند برادران پیامبر ﷺ هستند، در این مورد به حدیثی استناد می‌کنند که ابن ماجه در کتاب زهد از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: «...دوست داشتیم که برادران خود را می‌دیدیم، گفتند: ای پیامبر خدا ﷺ آیا ما برادرانت نیستیم؟ گفت: شما یاران من هستید و برادرانم کسانی‌اند که بعد از من می‌آیند، و من پیش‌فرستاده شما بر حوض هستم».

- ازدواج جمهوری:

* در کتابش «تطویر شریعة الأحوال الشخصية» ص ۶۸ می‌گوید: «اولین پذیرنده به تجلیات انوار ذات قدیمه - ذات خداوندی - همان انسان کامل است، از همین جهت وی زوج (جفت) همان ذات می‌باشد».

* می‌گوید: «انسان کامل از این جهت زوج [جفت] خداوند ﷻ می‌باشد که وی در مقام عبودیت بوده و مقام عبودیت مقام انفعال و تأثیر پذیری است، در حالی که مقام ربوبیت مقام فعل و تأثیر گذاری می‌باشد، بنابراین پروردگار فاعل و بنده منفعیل است، بعدا از انسان کامل زوجه‌اش به وجود آمد که مقام زوجه نسبت به انسان کامل [زوجش] همان مقام انسان کامل است نسبت به ذات [یعنی ذات خداوند] پس زن منفعیل و مرد فاعل بوده که این در حقیقت همان سطح علاقه جنسی میان مرد و زن می‌باشد».

* وی می‌گوید: «...هما نظوری که نتیجه علاقه جنسی میان ما و زنان ما توالد و تناسل می‌باشد، نتیجه علاقه میان ذات قدیم و زوجش، که انسان کامل است، همان معارف لدنی می‌باشد، زیرا انفعال و اثر پذیری عبودیت از برای ربوبیت پرده‌هائی را که

نفس به ما آورده است دور می‌کند، یعنی نفسی که آن اصل ما است - نفس خداوند تبارک و تعالی - ، و قتیکه لقاء میان این دو زوج یعنی ذات الهی و انسان کامل (مرد جمهوری و زن جمهوری) حاصل شد علم لدنی با فیضی که بندهء صالح را از هر طرفش میپوشاند فوران می‌کند، این علم لدنی نصیب مردان و زنان می‌شود».

* و نیز می‌گوید: «پس همین وضع که میان ذات الهی و انسان کامل صورت می‌گیرد. * انفعال عبودیت برای ربوبیت - عینا در میان مردان و زنان نیز صورت می‌گیرد که آن عبارت از انفعال انوثة از برای ذکور است، که در میان ما بنام علاقهء جنسی یاد می‌شود».

* در ادامه می‌گوید: «انفعال انوثة به ذکور - که نزد ما بنام علاقهء جنسی یاد می‌شود - فائدهء مباشر واولی آن، حاصل کردن زندگی و مستحکم ساختن آن و وصل شدن به خداوند بدون حجاب می‌باشد که این آخرین مرتبهء لذت به شمار می‌رود». * و در همان کتاب خود می‌گوید: «خداوند تعالی صورتی ندارد که آن را درست کند، و نه کدام مقصد آخرینی دارد که به آن برسد، بلکه وظیفه‌اش اینست که تکوین و تخلیق همیشگی داشته باشد، آنهم به طریق تجدید حیات فکر شعورش در هر لحظه، که مقصود از عبادت هم همین است».

* وی می‌گوید: «ممکن است که ازدواج جمهوری را چنین تعریف کنیم: آن یک عقد مشترک میان دو شریک همانند بوده که هر دوی شان در حقوق و واجبات مساوی‌اند، مرد بالای زن سلطه ندارد و زن بالای مرد ندارد... هر دو حق دخول را به اختیار و رضای خود دارند، و در خروج از آن نیز حق مساوی دارند».

* وی می‌گوید: «در این ازدواج مهر و ولی وجود ندارد، و طلاق همانطوری که حق مرد است حق زن نیز می‌باشد».

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- افکار این حزب در هم پیچیده، مضطرب و خلط از ادیان، افکار و مذاهب زیادی، اعم از سابقه و جدید أخذ گردیده است.
- مؤسس این حزب بر آراء محی الدین ابن عربی در کتابش «فصوص الحکم» توجه و اعتماد نموده است که این کار بعضی از نقاد را معتقد بر آن ساخته که این حزب یک حرکت باطنی صوفیانه است، علاوه بر آن ایشان دخانیات را جائز می‌دانند، و با نغمه‌های ایقاعی، در جاده‌های عمومی، و در حلقه‌های ذکر جمهوری می‌رقصند.
- در بسیاری از نظریاتش از افکار فروید و داروین استفاده می‌کند.
- در مباحث خود پیرامون انسان کامل - که عوض خداوند وی با مردم محاسبه خواهد کرد - ممکن متأثر از نصرانیت باشد. افکار خود را در این مورد از کتاب «الإنسان الکامل» که عبد الکریم جیلی تألیف نموده، اخذ کرده است.
- در تحدید و طرز العمل دولت آینده که به طرف آن دعوت می‌کند بر افکار اشتراکی مارکسیستی اعتماد نموده است.
- در بسیاری از افکار خویش با بهائیه و قادیانیه توافق دارند.
- علی الرغم آنچه گذشت، وی کتب خود را به آیات قرآنی و احادیث نبوی آغاز نموده و در آنچه به سوی آن دعوت می‌کند از آیات و احادیث استدلال می‌نماید، لکن این کار وی دعوتش را دعوت اسلامی نمی‌سازد بلکه این رنگ دیگری از ارتداد و کفر است.

انتشار و جاهای نفوذ:

- منشأ و نموی این حزب در سودان است، طرفدارانش به ده‌ها هزار رسیده بود، ولی بعد از اعدام رهبرشان، تعداد آنان خیلی زیاد رو به کمی نهاد، در میان شان تعدادی از

دانشمندان که از ثقافت و علوم اسلامی بی بهره‌اند نیز وجود دارد، لکن در نتیجه بیداری دینی که در سودان به میان آمده است امید می‌رود که این حزب به کلی ختم شود.

مراجع:

- ۱- اسس دستور السودان محمود محمد طه - کتابیست نادر، بخاطریکه آن را از بازار جمع‌آوری نموده نابود می‌سازند.
- ۲- تطویر شریعة الأحوال محمود محمد طه. الشخصية
- ۳- طریق محمد محمود محمد طه.
- ۴- کتاب رسائل ومقالات محمود محمد طه.
- ۵- کتاب الاسلام و الفنون محمود محمد طه.
- ۶- رسالة الصلاة محمود محمد طه.
- ۷- همچنان جمهوری‌ها کتابی به نشر رسانیدند بنام «الضحیة لیست بواجبة لأعلى الأغنیاء ولا على الفقراء» یعنی: قربانی واجب نیست، نه بالای ثروتمندان و نه بر تهیدستان.
- ۸- الفكر الجمهوری تحت المجهر نور محمد احمد - مطبوعات اتحاد طلاب جامعة ام درمان الإسلامية - امانة الشئون الثقافية.
- ۹- دراست و تحقیقات مفصل از حزب جمهوری در فایل‌های الندوة العالمية للشباب الإسلامی.

جینه

تعریف:

- جینه دین منشعب از دین هندو است، که در قرن ششم قبل از میلاد، به دست مؤسس آن (مهاویرا) قدم به ظهور نهاد و تا امروز وجود دارد، بنای این دین بر اساس خوف از تکرار تولد است، دعوت کننده به سوی آزادی از قیود زندگی و از خوشگذرانی بوده و اینکه انسان باید بدور از احساس به زشتی‌ها از قبیل عیب، گناه، خیر و شر باشد و نیز مبنای این دین بر ریاضت بدنی، رهبانیت، تفکرات عمیق نفسانی است، البته این ریاضت و تفکرات بخاطر خاموش ساختن شعله زندگی در نفوس پیروانش می‌باشد.

تأسیس و افراد برازنده:

- (مهاویرا) مؤسس حقیقی دین جینه به شمار می‌رود که معتقدات آن نیز از وی ظاهر شده و تا امروز باقی است.
- (مهاویرا) از خاندانی از طبقه کاشتر بود که مختص به امور سیاست و حربی بودند.
- پدر وی (سدهارت‌ها) امیر شهری در ولایت بیهار بود.
- تولد (مهاویرا) سال ۵۹۹ ق م صورت گرفته و وی پسر دومین والدین خود بود.
- مرحله اول زندگی خود را در سایه پدر و مادر خود سپری نموده مستفید از خادمان و لذات مادی بود، به والدین خود خیلی احترام داشت، در این مرحله ازدواج نیز کرد و دارای یک دختر گردید.
- وقتی والدینش وفات نمود در باره سبکدوش شدن از ولیعهدی و دور شدن از پادشاهی و القاب، از برادر خود اجازه خواست.
- سر خود را تراشید، زیورات و لباس‌های فاخره خود را از تن کشید و مرحله زهد، خلوت گزینی و گوشه نشینی را آغاز نمود، در آنوقت سی سال داشت.

- دو روز و نیم، روزه گرفت، موی بدن خود را کند، برهنه در شهرها شروع به گشت نمود و به ریاضت شاقه و تفکرات عمیق آغاز کرد.
- نام اصلی‌اش (وردهاماتا) است ولی اتباع و پیروانش ویرا (مهاویرا) یعنی «قهرمان بزرگ» می‌نامند و معتقدند که این نام را خدایان برایش اختیار نموده‌اند، و همچنان بر وی (جینا) اطلاق می‌کنند، یعنی غالب بر شهوات و میل‌های مادی.
- پیروان این گروه ادعا می‌نمایند که دین جینیه رجعتش به بیست و سه شخص جینی بوده که مهاویرا بیست و چهارم آن‌ها به شمار می‌رود.
- مهاویرا علوم خود را از (بارسواناث) که وی را جینی بیست و سوم می‌شمارند، اخذ نموده است، اصول جینیه را از وی فراگرفت بعداً در بعضی امور با وی مخالفت نموده برآن چیزهائی را اضافه کرد که آنچیزها را به تجربه و زکات خود حاصل نموده بود، همین بود که وی به حیث مؤسس حقیقی شناخته شد.
- در تفکرات و رهبانیت خود به مدت سیزده ماه غرق بود که در این مدت با جسد برهنه، موی کنده، در شهرها سرگردان بود، باخاموشی تمام مراقب نفس خود بود، زندگی خود را با همان صدقاتی که برایش داده می‌شد پیش می‌برد، بعد از این مدت مستقیماً به درجه چهارم رسید زیرا سه درجه دیگر، چنانچه می‌گویند از اول برایش حاصل بود.
- بعد از آن شروع به رحلت عدم احساس نمود تا آنکه به درجه پنجم نایل گردید که این درجه درجه علم مطلق بوده و رسیدن به مرحله نجات است.
- یک سال بعد از ریاضت و تهذیب نفسی به درجه مرشد نایل گردید که بعد از آن مرحله دعوت را به سوی عقیده خود شروع نموده اولاً خاندان خود، بعداً قوم و بعد از آن اهل شهر خود را دعوت کرد، و بعد از آن پادشاهان و سرلشکران را دعوت نمود که تعداد زیادی از آن‌ها با دعوت وی - که قیام بر ضد براهمه بود- موافقه نمودند.
- به دعوت خود تاسن ۷۲ سالگی ادامه داد، و در سال ۵۲۷ ق. م، وفات نموده از خود مذهبی، پیروان و اتباع و خطبه‌هائی بجا گذاشت.

- بعد از وی جینه به دو بخش تقسیم شد:

۱- دیجامیرا: یعنی دارندگان زی [لباس و هیئت] آسمانی که برهنه و عریان بودند، این گروه از جمله افراد خاصه‌اند که میلان به سخت گذرانی و زهد دارند و اکثر آنان را کاهنان، رهبانان و نساک تشکیل می‌دهند که زندگی (مهاریرا) را نمونه والگو برای خویش قرار داده‌اند.

۲- سویتامبرا: یعنی دارندگان لباس سفید، ایشان طبقه معتدل عامه‌اند که زندگی اول (مهاویرا) را، در احترام پدر و مادر چراغ راه خویش قرار داده‌اند، یعنی آن دور زندگی‌اش که در آن از لذت‌ها و خدمتگاران استفاده می‌کرد، آنان تمام کارهایی که در آن خیر باشد انجام می‌دهند، و از هر امری که در آن بدی و شر وجود داشته باشد و یا سبب مرگ زنده جانی شود پرهیز می‌نمایند، لباس می‌پوشند [برهنه نمی‌باشند مثل گروه اول]، و مبادی عام جینی را بالای خود تطبیق می‌کنند.

- پادشاهان و حکام در هند به پذیرفتن جینه روی آوردند که این امر سبب غلبه جینه بر عصر ویدای هندوی شمرده می‌شود، البته پذیرفتن ملوک و حکام بخاطری بود که دین جینه به سوی: عدم ضرر رسانیدن به مطلق زنده جان، واجب بودن اطاعت مردم از حاکم خویش و ذبح کردن کسی که از حاکم سرکشی نموده نافرمانی اوامر را می‌نماید، دعوت می‌کرد، بنا برآن ایشان در قرون وسطی در دربار بسیاری از ملوک و حکام نفوذ پیدا کردند.

- در زمان فرمانروائی اسلامی در هند از احترام و عزت زیادی برخوردار بودند، حتی کار به جایی رسید که امپراطور «اکبر» که از (۱۵۵۶-۱۶۰۵م) بر هند حکومت داشت، از اسلام گشت و مرتد شده بعضی از عقاید جینه را پذیرفت، باهندوان دامادی و خویشی کرد، معلم جینه (هیراویجیا) را از مقربین دربار قرار داده لقب «معلم الدنیا» را به وی اعطاء کرد.

افکار و معتقدات:

اول: کتاب‌های شان:

- مهاویرا قبل از مرگش در شهر بنابوری ولایت تبنا آمده پنجاه و پنج خطابه ایراد فرمود و از سی و شش سوال پاسخ گفت، بعدا همین خطابه‌ها و همین سوال و جواب‌ها کتاب مقدس ایشان گردید.
- در پهلوی آن، خطابه‌ها و وصایائیکه به مریدان، رهبانان و نساک جینییه منسوب است قرار دارد.
- فرهنگ دینی شان به طریق مشافهه [غیرکتبی] نقل می‌شد، و در قرن چهارم قبل از میلاد خواستند آن را تدوین نمایند ولی در جمع کردن مردم پیرامون آنچه نوشته بودند ناکام ماندند، بنابراین کتابت آن تا سال ۵۷م بتأخیر افتاد.
- در قرن پنجم میلادی بزرگان جینییه در شهر (ویلابهی) جمع شدند تا فرهنگ دینی خود را به زبان سنسکریتی بنویسند، و زبان و لغت اصلی آن (اردها مجدی) بود.

دوم: اله و یا پروردگار:

- جینییه در اصل قیامی بود بر ضد براهمه، ایشان آلهه هندوان را قبول ندارند، خصوصا آلهه سه گانه ایشان را (برهما - فشنو - سیفا) از همین جهت حرکت ایشان را بنام حرکت الحادی نام نهاده‌اند.
- جینییه به روح اکبر ویا خالق بزرگ برای کائنات قائل نیستند ولی به وجود ارواح جاوید قائل هستند.
- هر روحی از ارواح جاوید، از دیگرش مستقل بوده در آن‌ها تناسخ جاری می‌شود.
- خود را از فکر الوهیت کاملا آزاد کرده نتوانستند بنابراین بخاطر اینکه دین در اذهان شان تکمیل شود، و فراغی که از عدم اعتراف شان به خدای واحد پیدا شده بود پرشود،

به شکل و صورت (مهاویرا) معبودی به خود ساخته و بیست و سه جینی دیگر را نیز به آن یکجا کرده‌اند.

- طبیعت مسالمت آمیزی که دارند ایشان را مجبور ساخته تا به آلهه هندوان (بغیر از آلهه سه گانه) اعتراف نموده، و به آن‌ها احترام و تعظیم نمایند، ولی در تعظیم به درجه تعظیم براهمه نمی‌رسند، همچنان ایشان براهمه را به اعتبار اینکه یک گروه معظم در بین هندوانند، احترام و تعظیم می‌کنند.

- در دین ایشان نمازی و قربانی وجود ندارد، و به نظام طبقاتی قائل نیستند، بلکه به ضد آن قیام کرده‌اند، در میان ایشان صرف دو طبقه وجود دارد: طبقه خاصه و طبقه عامه، ولی به طبقه خاصه خویش که از جمله رهبانانند هیچ نوع امتیازی قائل نیستند، و این امر سبب شده که راهبان در مشقت، قربانی و تکلیف زیادی قرار گیرند.

سوم: بعضی از معتقدات شان:

۱- کارما:

- کارما نزد آنان یک موجود مادی است که با روح خلط شده آن را احاطه می‌نماید، و روح جز به طریق ریاضت و محروم بودن از لذت‌ها، از آن نجات نمی‌یابد.

- انسان تا وقتی که کارما به روحش تعلق داشته باشد فقط تولد می‌شود و می‌میرد، و تا وقتی که از کارما جدا نشده باشد نفسش پاک نمی‌شود، وقتی از کارما جدا شد رغباتش ختم می‌شود و زنده جاوید در نعمت‌های نجات باقی خواهد ماند.

۲- نجات:

- مقصد از نجات دست یافتن به سرور همیشگی که خالی از غم، درد و اندوه است، و نیز پاک شدن از اوساخ مادی حیوانی می‌باشد که غایت آن دور شدن از تکرار تولد و مرگ و تناسخ می‌باشد.

- راه رسیدن به نجات همانا انجام دادن کارهای خوب و دوری جستن از بدی‌ها، گناهان و معاصی است، و به آن وقتی انسان خواهد رسید که از موانع مشکلات زندگی بشری، توسط کشتن عاطفه‌ها و شهوات، عبور نماید.
- مقام شخص نجات یافته بالاتر از خلاء کونی بوده و نجاتش ابدی و سرمدی می‌باشد.

۳- تقدیس و احترام هر زنده جان:

- هر زنده جان را تقدیس و احترام عجیبی می‌نمایند.
- بعضی از راهبان شان باخود جاروب می‌داشته باشند که با آن راه خود و جای نشستن خود را بروبند تا مبادا زنده جانی را پایمال کنند.
- بعضی از آنان بر روی خود پرده ای را می‌اندازند و از عقب آن تنفس می‌کنند تا مبادا زنده جانی که در هوا باشد به حلق وی فرو رود و از بین برود.
- کار زراعت را نمی‌کنند تا کرم‌ها و حشرات خردی که در زمین زندگی می‌نمایند به قتل نرسند.
- حیوانات را ذبح نمی‌کنند و گوشت آن را نمی‌خورند، از همین جهت آنان بنام «نباتی‌ها» یاد می‌شوند.
- در معارک و جنگ‌ها، بخاطر اینکه خون کسی نریزد و زنده‌ها کشته نشوند، شرکت نمی‌ورزند، به همین جهت ایشان همیشه در صلح زندگی می‌کنند و از شدت و تندی به دور هستند.

۴- عواطف:

- باید تمام عواطف و احساس‌ها کشته شود، راهب به دوست داشتن و بدبینی، به غم و خوشی، به سردی و گرمی، به خوف و حیاء، به خیر و شر، و به گرسنگی و تشنگی

احساس ندارد، بنابراین واجب است بروی که به درجهء خمود و جمود و غفلت برسد، بحدی که تمام عواطف انسانی را درنفس بکشد.

- بعضی از آن‌ها را چنین مشاهده می‌کنی که موی جسدش کنده می‌شود ولی هیچ نوع دردی از آن احساس نمی‌کند.

۵- عریان بودن:

- بهترین و بلندترین کشتن عواطف رسیدن به مرحلهء برهنگی است که آن از بارزترین شعایر جینیه به شمار می‌رود، کسی که به این مرحله رسید در جاده‌ها بدون لباسی که بدنش را بپوشاند، سیر می‌کند و به شرم و حیاء احساس نمی‌کند. - راهب‌ها برهنه زندگی می‌کنند و این عمل شان از مفکورهء فراموشی عار و حیاء سر چشمه می‌گیرد، که این عمل، ایشان را [به نظر خودشان] به مرحلهء نجات و جاویدانی می‌رساند. - اگر شخص برهنه به حیاء، خوبی و بدی احساس کرد آن شخص هنوز هم به دنیا تعلق و بستگی دارد که این خود مانع از رسیدنش به کامیابی و نجات است.

- احساس کردن به حیاء متضمن تصور گناه است و عدم احساس به حیاء معنایش عدم تصور گناه است، پس کسی که می‌خواهد زندگی داشته باشد که از دردها خبری نداشته باشد باید برهنه زندگی کند و لباسش آسمان و هوا باشد.

۶- خود کشی تدریجی:

- راهبان و نساک ایشان بخاطر آنکه گرسنگی را احساس نمی‌کنند و بخاطر قطع علایقی که ایشان را به زندگی مرتبط می‌سازد، طعام را و هر چیزی را که غذای جسم باشد ترک می‌کنند و این کار مفضی به خود کشی تدریجی از طرف گرسنگی می‌شود. - رسیدن به این مرحله به این معناست که شخص از زیر سلطهء جسد فانی خود برآمده، حالا وی موی بدن خود را می‌کند و جسد خود را به پدیده‌های مشکل طبیعی پیش می‌کند و گرسنه می‌سازدش تا آنکه بمیرد.

- خود کشی و انتحار مرتبه‌ایست که به آن جز رهبان‌های خاص الخاص جینی کس دیگر نمی‌رسد، آنان بخاطر رغبت و میل به نجات و خلود این کار را می‌کنند، و به این مرتبه وقتی می‌رسند که سیزده سال را در مبادی و تعالیم مشکل رهبانیت این دین سپری نمایند.

- مردم عام جینه بر این اکتفاء می‌کنند که کسی را نکشند، گوشت نخورند، و از ضرر رسانیدن به انسان و حیوان دوری جویند و بالای رغبات مادی غلبه حاصل کنند.

چهارم: افکار و معتقدات دیگر آنان:

- روح تا آنوقت در بند مرگ و ولادت گرفتار است که به مرحله نور وسعادت برسد، وقتی به این مرحله رسید لذتی را میابد که هیچ لذت دنیایی به آن برابر شده نمی‌تواند.

- به راه نور انسان توسط تطبیق اشیاء ذیل خواهد رسید:

۱- اعتقاد درست به رهبران بیست و چهارگانه جینه و دور شدن از اوساخ گناهانی که به نفس انسان چسپیده است.

۲- علم درست: که توسط آن شناخت کائنات از ناحیه مادی و روحی حاصل می‌شود.

۳- اخلاق درست: توسط آراسته بودن به نیکی‌ها، خالی بودن از بدی‌ها، عمل به عفت و پرهیزگاری.

- مراتب علم جینی پنج است:

۱- ادراک به طریق حواس.

۲- علم از طریق وثائق مقدسه.

۳- علم به وجدان محدود که آن توسط روح، بعد از پاک شدنش از اوساخ، درک می‌شود.

- ۴- علم به وجدان محیط که آن توسط روح، بعد از گذشتنش از زمان و مسافه، درک می‌شود.
- ۵- علم به اشیاء پوشیده در ضمیرها و به تصورات مخفی، که انسان به این مرتبه نمی‌رسد مگر بعد از ریاضات شاقه و مشکل.
- (مهاویرا) سه مرتبه‌اش را از اول با خود داشت و دو مرتبه دیگرش نیز برایش حاصل گردید تا مرشد و داعی مذهب خود شد.
- برای جامعه جینی معبد چیز ضروری بوده آباد کردن آن از جمله فرائض دینی بالای شان به شمار می‌رود.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- جینه قیامی است بالای هندویت که از آلهه و طبقات آن انکار می‌ورزد، ولی از روش عام و شعایر بارز آن خود را آزاد کرده نتواست، بنابراین برای خود معبودانی اتخاذ نموده است.
- افکار جینه اصلاً بر افکار هندویت استوار است مثل اعتقاد به انطلاق، کارما، نجات، تناسخ، تکرار تولد، دعوت به سوی امور سلبی، ولی با اندکی رنگ آمیزی این عقاید به رنگ جینه و تطویر و تغییر آن تا با عقاید جینه ملائمت و موافقت نماید.
- جینه ادعا می‌کند که فلسفه وی به جینی اول باز می‌گردد، که وی در تاریخ‌های خیلی قدیم میزیسته و همچنان به جینی‌های باز می‌گردد که یکی بعد دیگری آمده‌اند، و بیست و سوم آن‌ها (بارسوانات) و بیست چهارم آن‌ها (مهاویرا) بود و شعایر این دین، که در مرحله دور و درازی از زمانه‌ها تشکیل شده، به دست وی استقرار یافت.
- ظهور این دین هم‌کاب با ظهور دین بودائی بود که هر دو به حیث دو نهضت در داخل فکر هندویت بود.
- چنین عقیده وجود دارد که نصرانیت مفکوره روزه گرفتن را از چیزی که در آن حیات باشد از جینه گرفته‌اند، زیرا نصاری در چند روز محدود، از گوشت و از هر

چیزی که از گوشت درست می‌شود روزه می‌گیرند و در آن ایام با طعام‌های نباتی زندگی می‌کنند.

انتشار و جاهای نفوذ:

- جینه از هند خارج نشده، معابدش در کلکتا و دلوارا زیاد است، و نیز معابدی در کهجورا و جبل آبو دارند که در زینت و زخرفه از عجائب دنیا به شمار می‌رود، و در قرن دوم قبل از میلاد غار بزرگ شان را، که بنام (هاتی کنا) مسمی است، در منطقه ادریسه، حفر نمودند، آنان غارهای دیگری هم در اطراف هند دارند، که بر مهارت ایشان در کندنکاری تماثیل و رسوخ قدم شان در اعمارمعابد و تزئین آن به نقش‌های عجیب، دلالت می‌کند.

- شمار فعلی شان به یک میلیون نفر می‌رسد که در تجارت و قرض دادن به بانک‌ها کار می‌کنند، اکثر آنان از جمله ثروتمندانند که این امر ایشان را در نشر کتب شان و تأثیر شان بر فرهنگ هند، کمک کرده است.

مراجع:

- ۱- حضارة الهند غوستاف لوبون.
- ۲- مهاویرا: مؤسس الجينية ثقافة الهند- دسمبر ۱۹۵۱م.
- ۳- الفلسفة الجينية محی الدین ألوائی.
- ۴- تاریخ الإسلام فی الهند عبد المنعم نمر.
- ۵- فلسفة الهند القديمة مولانا محمد عبدالسلام الرامبوری.
- ۶- ادیان الهند الكبرى د. احمد شلبی - ط۶- النهضة المصرية.
- ۷- حقائق عن الهند منشورات ادارة الاستعلامات الهندی.
- ۸- ادیان العالم الكبرى حبيب سعيد.

مراجع بیگانہ:

- 1- H. G. Wells: A short History of the World.
- 2- Berry: Religions of the World.
- 3- History of Buddhist Thought: Edward thomas.
- 4- Weeche and Rylands: The peoples and Religions of India.

حشاشون

ASSASSIN

تعریف:

حشاشون یک گروه اسماعیلی، فاطمی، نزاریه مشرقیه‌اند که از دیگر فاطمی‌ها جدا شده‌اند و به امامت نزار بن مستنصر بالله و اولاد وی دعوت می‌کنند، مؤسس شان حسن بن الصباح بود که قلعه «الموت» را بحیث مرکز دعوت و پایتخت دولت خود قرار داده بود، این فرقه در قتل و ترور، بخاطر اهداف سیاسی و دینی، و در تعصب، امتیاز خاصی داشتند، کلمه «حساسین» (ASSASSIN) به اشکال مختلف در لغت اروپایی‌ها داخل شده و به معنای: قتل ناگهانی، قتل بطور غدر و خیانه، و یا قاتل حرفوی، استعمال می‌شود.

تأسیس و افراد برازنده:

۱- حسن بن الصباح:

- سال ۴۳۰هـ در ری تولد شد و به مذهب شیعه زندگی خود را آغاز نمود، بعدا در عمر (۱۷) سالگی طریقه اسماعیلیه فاطمیه را در پیش گرفت، سال ۴۷۱هـ/۱۰۷۸م به طرف امام خود المستنصر بالله رفته حج نمود و بعد از آن بازگشت کرد تا دعوت را در فارس به نشر برساند، تعدادی از قلعه‌ها را تصرف کرد و مهم‌ترین آن‌ها قلعه الموت بود که آن را پایتخت دولت خود ساخت.

- در زمان وی سال ۴۸۷هـ/۱۰۹۴م امامش المستنصر بالله مرد، و وزیر بدر الجمالی، پسر بزرگ و ولی عهدش یعنی (نزار) را به قتل رسانید تا امامت را به پسر

کوچک (المستعلی) که خواهر زاده وزیر بود، انتقال نماید، این کار سبب شد که فاطمیه به دو بخش تقسیم شود: نزاریه مشرقیه و مستعلیه مغربیه.

- حسن بن الصباح به امامت نزار دعوت نموده مدعی شد که امامت به نواسه نزار، که به طریق مخفی به قلعه الموت آورده شده، نقل نموده است، گاهی چنین اظهار نظر گردید که وی طفل بوده از مصر به فارس گریختانده شده و گاهی هم گفته می‌شد که زنی از زنان نزار که از وی حامل بود به الموت آورده شد و آنجا وضع حمل نمود. همینطور امر و سرنوشت امام جدید در کتمان و خفاء باقی ماند.

- حسن بن الصباح در سال (۵۱۸هـ/۱۱۲۴م) بدون نسل و اولاد وفات نمود، زیرا وی در زندگی خود دو پسر خود را به قتل رسانیده بود.

۲- کیا بزرگ آمید:

از سال (۵۱۸هـ/۱۱۲۴م) تا سال (۵۳۲هـ/۱۱۳۸م) حکومت کرد، وی در اول قومندان قلعه «لاماسار» به مدت بیست سال بود، در دوران حکومتش با همسایه‌های سلجوقی‌اش چندین بار داخل معرکه و جنگ شده بود، وی نسبت به حسن بن الصباح در سیاست رسیده تر و بردو بارتر بود.

۳- محمد بن کیا بزرگ آمید:

از سال (۵۳۲هـ/۱۱۳۸م) تا سال (۱۱۶۲م) حکومت نمود، در دعوت به سوی امام خیلی توجه داشت و احترام ظاهری به فرائض اسلام را لازم گردانید، به قتل بسیاری از پیروانش که به امامت پسرش عقیده داشتند اقدام نموده یک تعداد دیگرش را عذاب و تبعید کرد.

– حسن ثانی بن محمد:

حکومت وی از سال (۱۱۶۲م) تا سال (۵۶۱هـ/۱۱۶۶م) بود، در رمضان سال ۵۵۹هـ برپاشدن قیامت را اعلان نموده شریعت را به پایان رسانید (لغوکرد)، تکالیف را ساقط کرد، خوردن را در رمضان مباح دانست، بعد از آن اقدام به کار بزرگ‌تری نمود و ادعا کرد که وی در ظاهر گرچه نواسه کیابزرگ است ولی در حقیقت امام عصر و پسر امام سابق و از نسل نزار می‌باشد.

۵- محمد ثانی بن حسن ثانی:

حکومتش از سال (۵۶۱هـ/۱۱۶۶م) تا سال (۶۰۷هـ/۱۲۱۰م) بود، نظریه قیامت را پیشرفته‌تر ساخت و محکم گردانید، در این امر، ضعیف شدن و فروپاشی حکومت سلجوقی‌ها در دوران وی، ظهور ترکی‌ها و شروع توسعه آنان، به وی کمک نمود.

۶- جلال الدین حسن سوم بن محمد دوم:

حکومتش از (۶۰۷هـ/۱۲۱۰م) تا (۱۲۲۱م) بود، وی عقاید اجداد خود را در باره قیامت ترک نموده آنان را لعنت و تکفیر کرد، کتاب‌های شان را سوخت و اسلام خویش را اعلان نمود، و ارتباط را با عالم اسلامی شروع کرده به خلیفه عباسی الناصر لدین الله، و به سلطان سلجوقی خوارزم شاه و دیگر ملوک و امراء نامه نوشت و به ایشان دعوت راستین خود را به سوی تعالیم اسلام اعلان می‌نمود، به این عملکرد وی، همه بلاد اسلامی خوشحال شدند، و پیروانش به عنوان مسلمانان جدید شناخته می‌شدند.

۷- محمد سوم بن حسن سوم:

(در بعضی کتاب‌ها بنام: علاء الدین محمود ذکر شده) حکومتش از سال (۱۲۲۱م) تا سال (۱۲۲۵م) بود: در عمر (۹) سالگی جانشین پدرگردید، وزیر پدرش حاکم الموت شد، در دوران وی، مردم بار دیگر به محرمات، ارتکاب گناهان و الحاد روآوردند. این طفل

پنج شش سال حکومت کرد، بعد از آن تکلیف عقلی (عصبی) برایش پیش شد و دزدی، رهنزی و تجاوزها عام گردید.

۸- رکن الدین خورشاه:

(۱۲۵۵-۱۲۵۸م): سال ۱۲۵۶م هلاکو حمله ای را به هدف قلعه‌های اسماعیلیه به راه انداخت، و همینطور به پیش می‌رفت تا آنکه سال ۶۵۴هـ رکن الدین قلعه الموت را با چهل قلعه و حصن دیگر که بعدا همه آن‌ها به خاک برابر کرده شد، تسلیم وی کرد، بنابراین هلاکو از رکن الدین استقبال نمود و یک دختر مغلی را به نکاحش در آورد، ولی در سال ۱۲۵۸م قتل ناگهانی (ترور) کردش و کارش را به آخر رسانید، و به قتل وی دولت سیاسی حشاشی‌ها نیز در فارس ختم شد.

۹- شمس الدین محمد بن رکن الدین:

روایات اسماعیلیه چنین می‌گویند: رکن الدین پسر خود شمس الدین محمد را مخفی نموده بود که بعدا خود را نا آشنا ساخته، از گیر هلاکو، به جهتی در جنوب قوقاز گریخت، و بعدها در راهی که میان اصفهان و همدان قرار دارد، درقریه (انجودا) استقرار یافت، و تا وفات خود در نصف اول قرن هشتم هجری، همانجا باقی ماند، از نسل وی سلسله‌ای از ائمه در قرن نهم به ظهور رسید که خاندان آغاخان نیز از آن جمله است. بعد از شمس الدین، حشاشون به دو بخش تقسیم شدند:

* بعضی شان امامت محمدشاه را اعلان نموده به امامت وی و به امامت ائمه ای که از نسل وی آمدند اعتراف نمودند، سلسله شان در نصف قرن دهم هجری ختم شد که آخرین آنان امام ظاهر شاه سوم معروف به (دکنی) بود، وی به هند هجرت نموده آنجا در سال ۹۵۰هـ وفات کرد و سلسله قطع شد، ولی تاحال هم پیروانی از ایشان در مصیاف و قدموس در سوریه وجود دارد.

* پیروان سلسلهء دیگر به امامت قاسم شاه اعتقاد دارند، ولی فرقهء اول نسبت به این فرقه تعداد زیادی را تشکیل می‌دهند، این‌ها به بلندی‌های نهر جیحون هجرت نموده بودند.

حشاشون در بلاد شام:

- از میان آنان در بلاد شام نیز رهبرانی ظهور نمود، مثل: بهرام استر آبادی و اسماعیل فارسی داعی، ایشان توسط جلب رضوان بن تتش والی حلب به مذهب خویش استفادهء زیادی نمودند، تعداد زیادی از اسماعیلیهء فارس به آنسوکوچ نمودند و این کار سبب قوت و شوکت شان در بلاد شام گردید.

- شخصیت دیگری نیز تبارز نمود که وی عبارت است از: شیخ الجبل سنان ابن سلیمان بن محمود معروف به رشید الدین، وی در بصره نشأت نموده علوم خود را در قلعهء الموت فرا گرفته بود و همصنفی ولیعهد، حسن ابن محمد بود که همین ولیعهد وقتی حکومت برایش رسیده بود سنان را به کوچ کردن به بلاد شام امر کرده بود.

- وی به بلاد شام انتقال نموده اسماعیلیه را به اطراف خود جمع کرد و به این صورت دارای نفوذ و قوت گردیدند، مردم به امامت وی اعتراف نمودند، ولی بعد از مرگش دوباره به طاعت امامان قلعهء الموت باز گشتند، وی شخص مخفی بود و آنان وی را از جملهء بزرگترین شخصیات خویش، علی الاطلاق می‌دانند.

- تعدادی از قلعه‌ها را تصرف نمودند، با زنگی‌ها مقاومت نمودند، و چندین بار قصد ترور صلاح الدین ایوبی را کردند.

- وی جانشینان ضعیفی از خود به جا گذاشت که به سهولت توسط ظاهر بیبرس ختم شدند.

- از جملهء قلعه‌های شان در شام: قلعهء بانیاس، حصن قدموس، حصن مصیاف، الکهف، الخوابی، المنیقه، و القلیعه است.

افکار و معتقدات:

- ۱- عقاید شان نسبت به ضرور بودن امام معصوم که منصوب علیه و پسر بزرگ امام سابق باشد، بادیگر اسماعیلیه موافقت دارد.
- ۲- هر رهبری که از رهبران حشاشون ظهور می‌کنند به حیث حجت و داعی برای امام مستور شمرده می‌شود، البته به استثناء حسن ثانی و پسرش که این دو ادعا کردند که خود شان امام هستند و از نسل نزار می‌باشند.
- ۳- رشید الدین سنن بن سلیمان که امام حشاشون در بلاد شام بود، بر علاوه از عقاید اسماعیلیه که به آن اعتقاد دارند، عقیده تناسخ را ایجاد نموده ادعا کرد که وی غیب را می‌داند.
- ۴- حسن ثانی بن محمد: برپا شدن قیامت را اعلان نموده شریعت را لغو کرد و مکلفیت را ساقط ساخت.
- ۵- حج در نظرشان ظاهرا بسوی بیت الحرام (بیت الله) بوده ولی در حقیقت بسوی امام زمان است، چه ظاهر باشد چه مخفی و مستور.
- ۶- در بعضی از مراحل شعار شان این بود: «در وجود هیچ موجود نیست و کل چیز مباح است».
- ۷- یکی از وسائل شان ترور منظم بود، طوریکه اولاً اطفال خود را به طاعت کورکورانه و اعتقاد به هر چه که برای شان گفته می‌شد تربیه می‌کردند، وقتی بازوی شان قوی می‌شد آنان را به سلاح معروف وقت خصوصاً به خنجر آشنا می‌ساختند، پنهان کاری و اختفاء را نیز برای شان می‌آموختند، حتی فدائی قبل از اینکه یک کلمه از اسرار خود را فاش کند باید خود را به کشتن دهد. به همین طریق گروه فدائی را تربیه کرده بودند که توسط آن عالم اسلامی را تهدید می‌کردند.

۸- توسط سلسله‌ای از قلعه‌ها و حصارها از خود دفاع می‌کردند، و در هر جای بلند قلعه‌ای به خود درست کرده بودند، و هر قلعه‌ای را که می‌دیدند در تصرف آن می‌کوشیدند.

۹- کمال الدین بن العدیم مؤرخ در باره‌ی شان می‌گوید: در سال (۵۷۲هـ/۱۱۷۶م) باشندگان جبل السماق در گناهان و فسوق فرو رفتند و خویش را متطهرین (پاک شونده گان) نام نهادند، در مجالس شراب نوشی، زنان و مردان خلط شده حتی مرد از خواهر و دختر خود پرهیز نمی‌کرد، زنان لباس مردان را پوشیدند و بعضی از آنها اعلان می‌کرد که سنان پروردگارشان است.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- اصول اساسی شان اصول شیعه و در قدم دوم اسماعیلیه است.
- بعد از موت امام المستنصر بالله امامت را به پسر بزرگش نزار ادعا کردند که وی قبل از تسلیم شدن امامت با پسرش کشته شد.
- مفکوره‌ی تربیه کردن فدائیان را حسن بن الصباح از امام خود المستنصر، در وقت ملاقاتش با او، اخذ نموده بود.
- قتل و ترور یگانه وسیله‌ی دینی و سیاسی، در راه استحکام عقایدشان و ایقاع رعب و خوف در دل‌های دشمنان شان، بود.
- مفکوره‌ی تناسخ که رشید الدین سنان به سوی آن دعوت می‌کرد از نصیرییه اخذ شده بود.

انتشار و جاهای نفوذ:

- دعوت شان از کرمان و یزد به طرف وسط ایران و اصفهان پیش رفت، بعدا به خوزستان و بعد به دامنه‌ی کوه دیلم رسید و در قلعه‌ی الموت مستقرشد، از جانب شرق به مازندران و قزوین رسیدند و مناطق رودبار، لاماسار و کوهستان را تصرف کردند، و

بسیاری از قلعه‌ها و حصارهایی را در طول و عرض بلاد تصرف نمودند، که از جملهء قلعه‌های شان: بانیاس، مصیاف، قدموس، الکهف، الخوابی و سلمیه به شمار می‌رود.

مراجع:

- ۱- الحشاشون تألیف برنارد لویس، برگرداننده به عربی محمد العزب موسی - دارالمشرق العربی الکبیر - بیروت - ط ۱ - ۱۴۰۰هـ/ ۱۹۸۰م.
- ۲- طائفة الاسماعيلية: د. محمد کامل حسین. تاریخ‌ها نظم‌ها، و عقاید‌ها
- ۳- ۳- اسلام بلا مذاهب د. مصطفی الشکعة.
- ۴- اصول الاسماعيلية و برنارد لویس. الفاطمية و القرمطية

داروینیه

تعریف:

حرکت فکری داروینیه منسوب به پژوهشگر انگلیسی تشارلز داروین می‌باشد، شخص مذکور کتابش را «اصل الأنواع» سال (۱۸۵۹م) به نشر رسانید، مفکوره نشوء و ارتقاء را در آن مطرح نموده توسط آن ارزش‌های دینی را متزلزل ساخته آثار سلبی را بر فکر جهانی بجا گذاشت.

تأسیس و افراد برازنده:

- تشارلزداروین که صاحب همین مدرسه فکری بود، پژوهشگر انگلیسی است، در سال ۱۸۵۹م کتابش را بنام «اصل الأنواع» به نشر رسانید، وی در این کتاب نظریه خود را پیرامون نشوء و ارتقاء مورد بررسی قرار داده و اصل حیاة [زندگی انسان] را مکروبی می‌پندارد که چندین میلیون سال قبل در آب گرم جمع شده‌ای وجود داشته، و این مکروب مرحله به مرحله پیشرفت نموده در یکی از مراحل به شکل بوزینه در آمده و آخر به صورت انسانی تکمیل گردیده است، این شخص باهمین نظریه خود عقیده دینی را که انسان در ابتداء منسوب به سوی آدم و حواء علیهما السلام هستند، به دور انداخته است.

- آرثرکیت: داروینی متعصبی است، ولی اعتراف دارد که این نظریه تاحال دلائلی ندارد، بنابراین به تحریر جدیدی ضرورت دارد، وی می‌گوید: «نظریه نشوء و ارتقاء تاهنوز بدون دلیل بوده و همینطور خواهد ماند و یگانه سبب گرایش ما بدان اینست که تنها بدیلی که برای آن وجود دارد ایمان به خلق موجوده است که آن علی الاطلاق درست نیست».

- جولیان هکسلی: داروینی ملحدی است که در قرن بیستم قد علم کرد، وی در باره این نظریه می‌گوید:

* «همینطور علم حیات انسان را در مرکز مشابه به آنچه بالایش انعام شده، به حیث سید مخلوقات قرار می‌دهد، البته همانطور که ادیان می‌گویند».

* «از جمله مسلمات و امور پذیرفته شده اینست که انسان در زمان حاضر سردار مخلوقات است، ولی ممکن است که مقام وی را گربه و یا موش اشغال نماید».

* وی می‌پندارد که انسان مفکوره «الله» [خدا پرستی] را در زمان عاجزی و نادانی خود اختراع نموده بود، اما حالا که می‌داند و برطبیعت خودش سیطره نموده است دیگر ضرورتی [به خدا پرستی] ندارد و خودش در یکزمان واحد هم عابد است و هم معبود.

* وی می‌گوید: «بعد از نظریه داروین انسان نمی‌تواند که خود را از جمله حیوانات بشمارد».

* لیکونت دی نوی: از مشهورترین مترقیان جدید است، که در حقیقت خودش صاحب نظریه مترقی «تطوریه» مستقل می‌باشد.

- د. ه. سکوت: خیلی داروینی متعصب است، وی می‌گوید: «مفکوره نشوء بخاطری آمده است که باقی بماند، و ممکن نیست که از آن دوری جوییم، ولو که به حیث یک عمل اعتقادی گردد».

- برتراند راسل: یک فیلسوف ملحد می‌باشد که مفکوره داروینی را تأیید نموده آن را از ناحیه میخانیکی تقویه می‌نماید، و می‌گوید: «همان عملی که جالیلای و نیوتن بخاطر فلک انجام دادند، داروین بخاطر علم حیات انجام داد».

افکار و معتقدات:

اول نظریه داروین:

این نظریه پیرامون چند فکر و چند امور فرضی چرخ می‌خورد که آن‌ها قرار ذیل‌اند:

- داروین چنین تخمین می‌کند که موجودات عضوی که دارای میلیون‌ها حجره‌اند در اصل موجود حقیر و دارای حجره واحد بوده‌اند.
- این نظریه چنین تخمین می‌کند که کائنات عضوی از سوی سادگی و عدم تعقید به سوی اغلاق و تعقید ترقی نموده‌اند.
- این کائنات از سوی انحطاط به سوی ترقی به تدریج پیش می‌روند.
- طبیعت به اشیاء قوی النوع اسباب بقاء، نمو، و کیفیت پذیری باهمزیستانش بخشیده است، تا در برابر حوادث مقاوت نموده در نردبان ترقی بالا رود، که این خود مؤدی به تحسین و ترقی نوعی مستمر می‌شود و از آن انواع جدید متریقی به میان می‌آید، همچون بوزینه و انواع متریقی تری که در صورت انسان جلوه گر می‌گردد، و بر عکس میابیم که طبیعت همین قدرت را از اشیاء ضعیفه سلب نموده است که آنان افتیده از بین می‌روند.
- داروین این نظریه خود را از «الانتقاء الطبیعی» مالتوس اخذ نموده است.
- ممیزات فردی در داخل یک نوع به مرور زمانه‌های طویل منتج به انواع جدید خواهد شد.
- طبیعت بدون کدام نقشه پلان شده می‌دهد و محروم می‌سازد، بلکه رفتار کورکورانه دارد، و خط سیر ترقی و تطور در ذات خود کج و مضطرب بوده به یک قاعده و قانون دوامدار منطقی سیر نمی‌کند.
- نظریه در ذات خود فرضی و بیولوژیکی بوده از نظریات فلسفی بدور می‌باشد.
- نظریه به دو اصل استوار بوده که هریکی از دیگرش مستقل و جدا است:
- ۱- موجودات حیه در زمانه‌های تاریخی به تدریج پیدا شده و به یکبارگی پیدا نگردیده‌اند، برای اثبات این اصل ممکن است برهان و دلیل بیاورند.
- ۲- این مخلوقات سلسله میراثی دارند که طی عملیه تطور و ترقی تدریجی دور و درازی، بعضی از آن‌ها از بعضی دیگرشان به طریق تعاقب پیدا شده‌اند، و این

اصلی است که تاحال دلیلی به اثبات آن آورده نتوانسته‌اند، زیرا در سلسله تطوری که آن‌ها گمان می‌کنند، یک حلقه و یا چندین حلقه مفقود است.

- نظریه چنین تخمین می‌کند که هر مرحله‌ای از مراحل ترقی بطور حتمی و ضروری زاده مرحله قبلی خود است، یعنی عوامل خارجی است که نوعیت این مرحله را تعیین می‌نماید، هرچه خط سیر تطور و ترقی در ذات خود، در تمام مراحلش، یک خط مضطرب و مشوش بوده که یک غایه معین و هدف عالی ندارد، زیرا پیدا کننده آن که طبیعت است، عقل و دانش ندارد بلکه کورکورانه سیر می‌کند.

دوم: آثاری که این نظریه از خود بجا گذاشت:

- قبل از این نظریه، به سبب انقلاب فرانسه، مردم به سوی آزادی عقیده دعوت می‌کردند، ولی بعد از آن الحاد خویش را اعلان نمودند، الحادی که به طریقه عجیبی نشر شده از اروپا به اطراف جهان نقل گردید.

- طبق این نظریه، برای کلمه: آدم، حواء، جنت، درختی که آدم و حواء از آن خوردند، و خطیئه «طبق عقیده نصاری که عیسی علیه السلام بخاطر نجات یافتن بشر از گناه موروثش به دار آویخته شد، گناهی که از وقت آدم تا وقت دارکشیدن به آنان چسپیده بود» دیگر مدلول و مفهومی برای این کلمات باقی نماند.

- افکار مادی بر عقول طبقه دانشمند سیطره نموده مادی بودن انسان و مسخربودنش را تحت قوانین ماده تلقین کرد.

- تعداد زیادی از مردم خود را از ایمان به الله، بطور کامل و یا نزدیک به کمال خالی و فارغ نمودند.

- عبادت و پرستش طبیعت: داروین می‌گوید: «طبیعت هر چیز را خلق می‌کند و قدرتش در خلق نمودن بیحد و اندازه است».

- در ادامه می‌گوید: «تفسیر نشوء و ارتقاء به آن گونه که خداوند در آن دخالت داشته باشد به منزله داخل کردن عنصر خارق طبیعت در قانون میکانیکی صرف است».
- دیگر فائده‌ای در بحث پیرامون غایه و هدف از وجود انسان به نظر آنان دیده نمی‌شود، زیرا داروین نسب انسان را به بوزینه ربط داده است، بلکه چنین فکر نموده که جد حقیقی انسان همان مکروب کوچکی بوده که پیش از چندین میلیون سال در آب جمع شده استاده‌ای زندگی می‌کرده.
- علوم غربی مفکوره «غائیه» را [علمی را که از غایات و نتائج بحث می‌کند]، بدلیل اینکه دیگر پژوهشگر علمی به آن ضرورت ندارد و آن در دائره علمش داخل نمی‌شود، به کلی مهمل گذاشته‌اند.
- توسط این نظریه تعدادی از فکرها گرفتار یأس، ناامیدی و ضیاع گردید، و گروه‌های حیران، و مضطرب که با خلاء روحی مبتلاند به ظهور رسیدند.
- بالای زندگی بی‌نظمی عقیدتی چیره شد، و این زمان زمان اضطراب و ضیاع گردید.
- نظریه داروین هشدار و مقدمه‌ای برای تولد و ظهور نظریه فروید در تحلیل نفسی، نظریه برجسون در روحانیت جدید، نظریه سارتر در وجودیه، و نظریه مارکس در مادیت بود، تمام این نظریات، در طرز تفکر و تفسیرشان از انسان، حیات و سلوک از همان اساسی استفاده کرده‌اند که داروین وضع کرده بود و بالای آن اعتماد نموده‌اند.
- داروین چنین فکر می‌کند که انسان حیوانی مثل دیگر حیوانات است، همین فکر وی علوم و عقاید را هیجان زده ساخته است.
- انسان در نظر آنان صرف یک آئینه است که در آن تقلبات و تغییرات بدون سنجش طبیعت منعکس می‌شود.
- مفکوره ترقی «تطور» حیوان بودن انسان را تلقین کرد و تفسیر علمی ترقی و تطور به مادی بودنش اشاره نمود.

- نظریهء تطور بیولوژیکی بخاطری نقل گردید که به حیث یک فکر فلسفی قرار گرفته، دعوت به سوی تطور مطلق در هر چیز نماید، تطوری که بدون حد و حدود باشد، بعدا این تطور بالای دین، ارزش‌ها و تقالید بازگشت نموده این اعتقاد را بمیان آورد که هر عقیده و یا نظام و یا اخلاق و عاداتی که در عقبش دیگری وجود داشته باشد البته به وجود زمانی، آن عقیده و نظام و اخلاق افضل و کامل‌تر است.

- برتراند راسل می‌گوید: «کمالی که ثابت باشد وجود ندارد و نه حکمتی که بعد از آن دیگری نباشد، و هر عقیده‌ای که ما به آن معتقد باشیم آن همیشه باقی نمی‌ماند، گرچه که فکر کرده باشیم که آن مشتمل بر حق ابدی است، زیرا مستقبل ضامن آنست که بالای ما بخندند».

- مارکس از نظریهء داروین در مادی بودن انسان استفاده نموده، و مقصودش را در زندگی منحصر به سه چیز کرده بود: حصول غذاء، حصول مسکن، و پوره کردن غریزهء جنسی، و تمام عوامل روحی را مهمل گذاشته است.

- فروید از نظریهء داروین در حیوان بودن انسان استفاده نموده و از همین نظریهء مدرسهء خود را در تحلیل نفسی تکوین و تشکیل نموده، سلوک انسان را فقط بر مبنای غریزهء جنسی تفسیر کرده است، بنابراین انسان در نظروی یک حیوان جنسی بوده که جز فرمانبرداری از اوامر غریزهء جنسی چارهء دیگری ندارد اگر از آن نافرمانی کرد طعمهء اعصاب خرابی خواهد شد.*

- دورکایم از نظریهء داروین در حیوان بودن و مادی بودن انسان استفاده نموده توسط نظریهء عقل جمعی میان هر دو جمع کرده است.

- برتراند راسل از این نظریه در تفسیر تطور اخلاق استفاده نموده است، اخلاقی که نزد وی از محرم (التابو) به سوی اخلاق طاعت الهی ترقی و تطور نموده واز آنجا به سوی اخلاق مجتمع علمی ترقی کرده است.

تطور نزد فروید، دین را تفسیر جنسی نموده است، (دین همان احساس پشیمانی پسران است از کشتن پدرشان، پدری که آنان را از استمتاع [استفاده جنسی] مادرشان محروم ساخته بود، بعد عبادت پدر شروع شد، بعدا عبادت (طوطم) وبعد از آن عبادت قوای پنهانی در صورت دین آسمانی شروع گردید، و همهء دوره‌های آن از عقدهء اودیپ سر چشمه می‌گیرد و برآن تمرکز می‌کند.

سوم: فعالیت یهود و قوای تخریبکار در نشر این نظریه:

- داروین یهودی نبود بلکه نصرانی بود، لیکن یهود و دیگر قوت‌های تخریبکار، گمشدهء خود را که در عقب آن سرگردان بودند در نظریهء وی یافتند، بنابراین در راه استفاده از آن بخاطر از بین بردن ارزش‌ها در زندگی مردم کار کردند.

- پروتوکولات حکماء صهیونست چنین می‌گوید: «چنین تصور نکنید که سخنان ما کلمات میان تهی است و ملاحظه خواهید کرد که کامیابی داروین، مارکس و نیتشه را ما قبلا طرح ریزی کرده بودیم، و اثر غیر اخلاقی روش این علوم، بر فکر اممی [بر فکر غیر یهودی] برای ما تأکید واضح خواهد بود».

- در حالیکه این نظریه یک نظریهء خالی از دلیل کافی بوده و همینطور بلا دلیل خواهد ماند، می‌بینیم که به سرعت دهشت آوری گسترش میابد که این خود - دلیلی بر وجود دست‌های پنهانی در نشر آن می‌باشد.

- تقدیس و تعظیم خارق العاده و عجیب از داروین، که وی از بزرگ‌ترین آزادکنندگان فکر بشری است و اینکه وی مغلوب کنندهء طبیعت می‌باشد [نیز از دلائل دست داشتن یهود در این مسئله به شمار می‌رود].

- میلان ورغبت جریده‌ها به صورت کامل به اینکه وی را در مقابل کلیسا ایستاده نمایند و دشمنان این نظریه را تشهیر و تمسخر کنند، البته این بخاطری است که ملکیت اکثر جراید به یهود و اتباع آنان تعلق دارد.

چهارم: کسانی که برضد این نظریه‌اند و برآن نقدنوشته‌اند:

- آگاسیز در انجیلترا و اوین در امریکا بر آن نقد نوشته و گفته‌اند: «نظریه وافکار داروینیه خرافات علمی محض بوده و به زودی فراموش خواهد شد». همچنان دانشمند فلکی هرشل واکثر استادان دانشگاه‌ها در قرن گذشته برآن نقد کرده‌اند.
- کریسی موریسون می‌گوید: (قائلین به نظریهء تطور، در بارهء وحدات موروثی «الجینات» هیچ چیزی نمی‌دانستند، و در آنجائیکه حقیقهء تطور شروع می‌شود جابجا ایستاده می‌شوند، یعنی در نزد خلیه [حیوان خردی که داری حجرهء واحد است].
- انتونی ستانندن صاحب کتاب «العلم بقرة مقدسة» در بارهء حلقهء مفقوده بحث می‌کند - و آن سرحدی است که داروینی‌ها از بستن آن عاجز آمده‌اند - وی می‌گوید: «نزدیکتر به حق اینست که بگوییم: حصه و بخش بزرگی از سلسله مفقود بوده نه صرف یک حلقه، بلکه در وجود خود سلسله ما شک و تردید داریم».
- ستیوارت تیشیس می‌گوید: «علماء علم حیات بطور جزئی قصهء آدم و حواء را همانطور که ادیان روایت می‌کند تأیید کرده‌اند و مفکورهء درست در اجمال آن است».
- اوستن کلارک می‌گوید: «هیچ علامه و نشانه‌ای وجود ندارد که انسان را وادار به این عقیده کند که یک مرتبهء بزرگی از مراتب حیوانی از مرتبهء دیگرش به وجود آمده است، بلکه هر مرحلهء آن وجود خاصه و متمیز خود را دارد که زادهء عملیهء تخلیق خاصه و ممتازی بوده است، انسان در روی زمین ناگهان و برهمین شکلی که فعلاً آن را می‌بینیم موجود و ظاهر گردیده است».
- باستور افسانهء توالد ذاتی را باطل نموده و تحقیقاتش ضربهء شدیدی بر نظریهء داروین به شمار می‌رود.

پنجم: داروینیه جدید:

- دارندگان نظریه داروینیه جدید در مقابل نقد علمی که بالای نظریه وارد شد مضطرب و پریشان گردیده نتوانستند که نقاط ضعف آن را جبران نمایند، بنابراین مجبور شدند که بخاطر تقویه آن و بخاطر یافتن دلیلی بر تعصب شدید شان افکار و نظریات جدیدی از خود ارائه نمایند و یک سلسله تغییراتی بیاورند که از آنجمله است:

* اقرارشان به اینکه قانون ارتقاء طبیعی از تفسیر عملیه تطور قاصر می باشد، و آن را به قانون دیگری تبدیل کرده و آن قانون را بنام «قانون تحولات ناگهانی» و یا «الطفرات» نام نهادند و مفکوره تصادف را به میان آوردند.

* مجبور به اعتراف نمودن به این امر شدند که در آنجا چندین اصول وجود دارد که از آن ها تمام انواع به وجود آمده اند، اینطور نیست که صرف یک اصل وجود داشته باشد چنانچه اسلاف شان به این عقیده بودند.

* مجبور شدند که اقرار نمایند: گرچه میان انسان و شادی «بوزینه» مشابهت و مماثلت ظاهری وجود دارد، انسان دارای بیولوژی خاص و جداگانه می باشد و این نقطه ای است که داروین و همعصران وی در آن سقوط کرده بودند.

* تمام چیزهائی که اصحاب داروینیه جدید با خود آورده اند افکار و نظریات ضعیف و ناتوانی اند و نمی توانند این نظام حیاتی و کونی را که با نهایت دقت، به تدبیر ذات حکیم، ﴿الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ [طه: ۵۰] به سیر خود ادامه می دهد، تفسیر نمایند.

ریشه های فکری و اعتقادی:

- این مفکوره پیش از داروین نیز دانسته شده بود، دانشمندان به این پی برده بودند که انواع متأخیره در وجود و ظهور نسبت به انواع سابقه مترقی تراند، که از جمله دانشمندان مذکور: رای باکسون و لینو، به شمار می روند.

- آنان گفته‌اند: «تطور و ترقی یک طرز مشخص است که در آن برای تمام عالم رحمت وجود دارد» ولی نظریه آن‌ها موصوف به صفت لاهوتی بوده، و در میان معاملات احیاء فراموش گردیده است.

- داروین نظریه خود را از علم دراسة السكان خصوصاً از نظریه مالتوس تلقین گرفته، و از قانون وی در انتخاب و انتقاء استفاده برده است، قانونی که پیرامون از بین رفتن ضعیف توسط طبیعت بخاطر مصلحت اشیاء قوی، می‌چرخد.

- از ابحاث جیولوجیکی (لیل) نیز استفاده نموده نظریه میخانیکی تطور را درست کرده است.

- این نظریه درجوء و اوضاع مناسبی به دینا آمد، زیرا تولدش وقتی بود که پادشاهی کلیسا و دین از بین رفته بود، یعنی بعد از انقلاب فرانسه و انقلاب صنعتی، درست وقتی که نفوس آماده پذیرش تفسیر مادی زندگی و نیز آماده قبول هر طرح فکری که آنان را به الحاد نزدیک‌تر و از تفسیرات لاهوتی و دینی دور سازد، بودند، برابر بود که آن نظریات درست باشد و یا غلط.

انتشار و جاهای نفوذ:

- داروینیه سال ۱۸۵۹م ظهور نموده در اروپا منتشر گردید و بعد از آن به تمام اطراف عالم نقل داده شده و تا حال هم در بسیاری از دانشگاه‌های جهان تدریس می‌شود، این نظریه در عالم اسلامی نیز، در میان کسانی که تربیه غربی شده‌اند و در دانشگاه‌های اروپائی و امریکائی درس خوانده‌اند، پیروانی به خود پیدا کرده است

مراجع:

- ۱- أصل الأنواع تشارلز داروین - ترجمة إسماعيل مظهر - بيروت - ۱۹۷۳م.
- ۲- سلسلة تراث الإنسانية مجموعة من الأساتذة - الهيئة العامة للكتاب - مصر.

- ٣- الطريق الطويل للإنسان روبرت ل. ليرمان- ترجمة ثابت جرجس - بيروت - ١٩٧٣م.
 - ٤- معركة التقاليد محمد قطب- مصر.
 - ٥- العلم و أسرارهِ و خفاياه هارلد شابلي وزميلاه - ترجمة الفندى و زميله - مصر ١٩٧١م.
 - ٦- تاريخ العالم جمع جون أ. هامرتن- ترجمة إدارة الترجمة - مصر.
 - ٧- مصير الإنسان ليكون دى نوى- ترجمة خليل الجر- المنشورات العربية.
 - ٨- الديناميكا الحرارية د. إبراهيم الشريف - مصر ١٩٧٠م.
 - ٩- العلم يدعو إلى الايمان كريس موريسون - ترجمة محمود صالح الفلكي - مصر ١٩٦٢م.
 - ١٠- العلمانية سفر بن عبد الرحمن الحوالى - مكة ١٤٠٢هـ / ١٩٨٢م.
 - ١١- الإنسان و العلاقات ستيوارت تشيس - ترجمة أحمد حمودة- مصر ١٩٥٥م.
- البشرية
- ١٢- معالم تاريخ الإنسانية هـ.ج. ويلز- ترجمة عبد العزيز توفيق جاويد- القاهرة - ١٩٦٧م.
 - ١٣- نظرية داروين بين قيس القرطاس- بيروت ١٣٩١هـ مؤيديها و معارضيها.
 - ١٤- التطور و الثبات محمد قطب.
 - ١٥- اللامنتمى كولن و لسوف- ترجمة أنيس زكى حسن -بيروت ١٩٥٨م.
 - ١٦- أثر العلم فى المجتمع برتراند راسل- ترجمة تمام حسان- مصر.
 - ١٧- منازع الفكر الحديث تأليف جود- ترجمة عباس فضلى- العراق ١٣٧٥هـ
 - ١٨- الإنسان بين المادية و محمد قطب - مصر- ١٩٥٨م. الإسلام
 - ١٩- العقل و الدين وليم جيمس- ترجمة محمود حب الله- مصر- ١٣٥٨هـ

۲۰- العقل و المادة برتراند راسل - ترجمه أحمد إبراهيم الشريف - القاهرة - ۱۹۷۵م.

۲۱- مذهب النشوء و منيرة على القادياني - تقديم محمد البهي - مصر - الارتقاء

۱۳۹۵هـ

۲۲- بروتوكولات حكماء ترجمة محمد خليفة التونسي - مصر. صهيون

۲۳- معالم التحليل النفسى سيجموند فرويد- ترجمة عثمان نجاتي - القاهرة ۱۹۶۶م.

دروز و یادرزیه

تعریف:

دروز یک فرقهء باطنیه است که به الوهیت خلیفهء فاطمی الحاکم بامرالله قائل هستند، اکثر عقائد خویش را از اسماعیلیه گرفته‌اند، این فرقه به نشتکین درزی منسوب است، از مصر نشأت کرد ولی به زودی به سوی شام هجرت نمود، عقاید شان مختلط از چندین دین و چندین مکفوره است، همچنان به لازم بودن مخفی نگهداشتن افکار خویش عقیده دارند، بنابراین افکار خویش را میان مردم نشر نمی‌کنند، حتی به اطفال خویش، تا به سن چهل سالگی نرسند، آن را نمی‌آموزند.

تأسیس و افراد برازنده:

- محور عقیدهء درزیه همان خلیفهء فاطمی است، یعنی: أبو علی المنصور بن العزیز بالله بن المعز لدین الله الفاطمی که ملقب به الحاکم بامر الله بود، سال ۳۷۵هـ/۹۸۵م تولد شده و سال ۴۱۱هـ/۱۰۲۱م کشته شد، وی در افکار، رفتار، و عملکردهای خود شخص شاذ و ناآشنائی بود، خیلی قسی القلب بود و در افکارش تناقض وجود داشت، در مقابل مردم حاکم و کینه توز بود، خیلی زیاد کشتارها و تعذیب‌های بی‌موجب و بی‌علت نمود.

- مؤسس مباشر و حقیقی این عقیده حمزه بن علی بن محمد زوزنی (۳۷۵هـ/۴۳۰هـ) می‌باشد، و همین شخص بود که در سال ۴۰۸هـ خدائی الحاکم بامر الله را اعلان نموده به سوی آن دعوت نمود، و کتب عقاید درزیه را نیز وی تألیف نموده است، این شخص به نزد درزیه چنان از احترام و تقدیس برخوردار است که حضرت محمد ﷺ نزد مسلمانان می‌باشد.

- محمد بن اسماعیل درزی معروف به نشتکین، که در وقت تأسیس عقاید درزیه با حمزه یکجا بود، ولی وی در اعلان نمودن الوهیت الحاکم عجله نموده سال ۴۰۷هـ آن را

اعلان کرد که به این سبب حمزه بالایش قهر شده مردم را در مقابلش تحریک کرد، بنابراین وی به سوی شام فرار نموده آنجا مردم را به سوی مذهب خود دعوت کرد، و فرقهء درزیه‌ایکه منسوب به نام وی است قدم به ظهور نهاد، ولی با وجود آن ایشان وی را، بخاطر آنکه از تعالیم حمزه بیرون شده، لعنت می‌کنند، بعدا حمزه پلان قتلش را طرح نموده به سال ۴۱۱هـ به قتل رسید.

- حسین بن حیدره فرغانی معروف به «اخرم» یا «اجدع»، وی به مذهب حمزه در بین مردم دعوت می‌کرد.

- بهاء الدین أبو الحسن علی بن احمد سموقی معروف به «الضیف»: وی در زمان غیاب حمزه ۴۱۱هـ تأثیر زیادی در نشر این مذهب داشت، بسیاری از رساله‌هایی که به نشر رسانیده‌اند وی تألیف نموده است، مثل «رسالة التنبیه والتأنیب و التوئیخ» و «رسالة التعنیف والتهجین» و غیره، و همین شخص است که دروازهء اجتهاد را در مذهب بست، البته بخاطر آنکه اصول وضع شده از جانب وی و حمزه و تمیمی باقی بماند.

- أبو ابراهیم اسماعیل بن حامد تمیمی: داماد و دست راست حمزه در دعوت، که در مرتبه، بعد از حمزه قرار دارد.

از جمله رهبران معاصر این فرقه:

- کمال جنبلاط: وی از لبنان بوده و رهبر سیاسی می‌باشد، حزب التقدمی الاشتراکی «یعنی ترقی اشتراکی» را تأسیس نموده در سال ۱۹۷۷م کشته شد.

- ولید جنبلاط که وی رهبر فعلی شان و جانشین پدرش در رهبری درزیه و قیادت حزب می‌باشد.

- د. نجیب العسراوی رئیس رابطهء درزیه در برازیل.

- عدنان بشیر رشید رئیس رابطهء درزیه در استرالیا.

- سامی مکارم، وی با کمال جن بلاط در چندین تألیفش که در دفاع از درزیه نوشته است، سهم گرفته بود.

افکار و اعتقادات:

- به الوهیت «خدائی» الحاکم بامر الله اعتقاد دارند، و قتیکه وی مرد گفتند: وی غائب شده و باز خواهد گشت.
- از پیامبران و رسولان علیه السلام بکلی انکار نموده آن‌ها را «ابلیس‌ها» نام نهاده‌اند.
- معتقداند که مسیح «موعود» همانا رهبر آنان یعنی حمزه است.
- اهل تمام ادیان دیگر را، عموماً و مسلمانان را خصوصاً خیلی بد می‌بینند، خون، مال، و خیانت با ایشان را مباح می‌دانند.
- به این عقیده‌اند که دین ایشان تمام آنچه پیش از آن بود منسوخ ساخته است، بنابراین از تمام احکام و عبادات و اصول اسلام انکار می‌کنند.
- بعضی از مفکرین بزرگ معاصر شان به سوی هند احرام حج می‌بندند، البته به این عقیده که عقاید ایشان از حکمت هند سرچشمه گرفته است.
- به تناسخ ارواح قائل‌اند، و می‌گویند: ثواب و عقاب توسط نقل کردن روح از جسد صاحبش به جسد نیکبخت و یا بدبخت می‌باشد [یعنی اگر مستحق ثواب باشد به بدن نیکبخت و اگر مستحق عقاب باشد به بدن بدبخت نقل می‌کند].
- از جنت و دوزخ، ثواب و عقاب اخروی منکراند.
- از قرآن کریم منکراند و می‌گویند که این را سلمان فارسی تالیف نموده است، و خودشان قرآن خاصی دارند بنام «المنفرد بذاته» یعنی کتاب مستقل.
- عقاید خویش را خیلی به زمانه‌های قدیم نسبت می‌دهند، و در انتساب به سوی فرعونیه و قدیمه و حکماء قدیم هند افتخار دارند.
- تاریخ به نزد آنان از ۴۰۸ هـ شروع می‌شود یعنی و قتیکه حمزه الوهیت الحاکم بامر الله را اعلان نمود.

- معتقدانند که قیامت عبارت است از بازگشت حاکم بامر الله که وی ایشان را به سوی از بین بردن کعبه و نابود ساختن مسلمانان و نصارا در تمام اطراف جهان رهبری خواهد کرد، و آنان بر تمام عالم، تا ابد حکومت خواهند کرد و در آن وقت بالای مسلمانان ذلت و جزیه را وضع خواهند نمود.
- عقیده دارند که حاکم پنج پیامبر فرستاده است که عبارت‌اند از: حمزه، اسماعیل، محمد الکلمه، أبو الخیر و بهاء.
- ازدواج با دیگران، صدقه کردن بالای آنان، و کمک کردن شان را حرام دانسته تعدد زوجات و رجوع در زن طلاق شده را منع می‌کنند.
- در روزها هیچ کس را در دین خود نمی‌پذیرند و برای هیچ کس اجازه خروج از آن نیز نمی‌دهند.
- درزیه‌های معاصر از ناحیه دینی به دو بخش تقسیم شده‌اند چنانچه سابق نیز همینطور بود:
- الف: روحانیون که اسرار این گروه به آنان تعلق دارد، روحانیون نیز به سه بخش تقسیم می‌شوند: رئیسان، دانشمندان و سخاوتمندان.
- ب: جثمانی‌ها: این‌ها کسانی‌اند که به امور دنیوی توجه دارند، که این‌ها نیز بدو قسم تقسیم می‌شوند: امراء و جهال.
- اما از ناحیه اجتماعی آنان به سلطنت‌های موجوده قائل نیستند و بالای ایشان شیخ العقل و نائبان وی مطابق نظام اقطاع دینی حکومت می‌کنند.
- همان چیزی که فلسفی‌ها عقیده دارند آنان نیز عقیده مند هستند، از قبیل اینکه: پروردگار شان عقل کلی را خلق نمود و بواسطه آن نفس کلی پیدا شد و از نفس کلی دیگر مخلوقات بوجود آمد.
- در باره اصحاب کرام اقوال زشتی می‌گفتند که از آن جمله است این گفته‌شان: فحشاء و منکر عبارت‌اند از ابوبکر عمر.

- پنهانکاری و اخفاء، از اصول عقاید شان به شمار می‌رود، این اخفاء و پنهان کاری از باب تقیه نیست و تقیه نیز در دین آن‌ها مشروع است.
- مناطق آن‌ها خالی از مساجد و ذکر خداوند است با وجود آن گاه گاهی بعضی از آن‌ها بخاطر مصلحت دعوای اسلام را می‌کند.
- شخص درزی عقیده خود را تا سن چهل سالگی نمی‌آموزد و به وی نمی‌آموزانند و تا این سن که آن به نزدشان سن عقلمندی است مکلف نیز به آموختن نمی‌باشند.

بعضی کتاب‌های درزی‌ها:

- ۱- ایشان رسایل مقدسه‌ای دارند بنام رسایل حکمت که تعداد آن‌ها به (۱۱۱) رساله می‌رسد و از تألیفات: حمزه، بهاء الدین و تمیمی می‌باشند.
- ۲- ایشان قرآنی دارند بنام المنفرد بذاته.
- ۳- کتاب النقاط و الدوایر، تألیف عبد الغفار تقی الدین البعلقی که در سال (۹۰۰هـ) کشته شد.
- ۴- میثاق ولی زمان: این را حمزه ابن علی نوشته است وقتی عقیده شخص درزی برایش آموزانیده شد به همین کتاب از وی تعهد و پیمان گرفته می‌شود.
- ۵- النقص الخفی: کتابیست که در آن حمزه تمام شرایع را عموماً و ارکان پنجگانه اسلام را به طور خاص نقض نموده است.
- ۶- اضواء علی مسلک التوحید: تألیف دکتور سامی مکارم.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- ۱- از باطنیه‌ها بطور عموم و از باطنیه یونانی، پیروان ارسطو، افلاطون و فیثاغورس بطور خصوص متأثراند و آنان را سرداران روحی خود می‌دانند.
- ۲- اکثر معتقدات خود را از گروه اسماعیلیه اخذ نموده‌اند.
- ۳- از دهری‌ها نیز در عقیده شان به زندگی ابدی متأثراند.

- ۴- در تعداد زیادی از افکار و معتقدات خویش از بودائی‌ها متأثراند.
 ۵- از بعضی فلاسفه فارس، هند و فرعون‌های سابق نیز تاثیر پذیراند.

انتشار و جاهای نفوذ:

- درزیه‌های امروزی در لبنان، سوریه، و فلسطین زندگی می‌نمایند.
- اکثریت غالب شان در لبنان‌اند و تعداد بزرگی از آن‌ها در فلسطین اشغالی‌اند که تابعیت اسرائیل را اخذ نموده‌اند و بعضی از آنان در اردوی اسرائیل کار می‌نمایند.
- آنان دفتری در برازیل، استرالیا و غیره نیز دارند.
- نفوذ شان در لبنان تحت رهبری ولید جنبلاط خیلی قوی است که در تحت لوای حزب اشتراکی تقدیمی جمع شده‌اند، آن‌ها در جنگ لبنان نقش بارزی داشتند و دشمنی شان با مسلمانان برای هیچ کس پنهان نیست.

مراجع:

- ۱- عقیده الدروز عرض و نقد. محمد احمد خطیب.
- ۲- اضواء علی العقيدة الدرزية احمد الفوزان.
- ۳- اسلام بلا مذاهب د. مصطفى الشکعة
- ۴- اصل الموحدين الدروز و امین طلع. اصولهم
- ۵- تاریخ الدعوة الاسماعيلية مصطفى غالب.
- ۶- تاریخ المذاهب الإسلامية محمد ابوزهره.
- ۷- الدروز و الثورة السورية کریم ناشد.
- ۸- طائفة الدروز محمد کامل حسین.
- ۹- مذاهب الدروز و التوحيد عبد الله النجار.
- ۱۰- الدروز: وجودهم، مذهبهم ابواسماعيل سليم. و توطنهم

- ۱۱- الحركات فى لبنان إلى يوسف ابو شقرا. عهد المتصرفية
- ۱۲- مذاهب الإسلاميين عبد الرحمن بدوى.

راسمالیه

CAPITALISM

تعریف:

راسمالیه یک نظام اقتصادی است که دارای فلسفه اجتماعی و سیاسی بوده بر اساس گسترش مالکیت فردی و محافظه برآن استوار می‌باشد، مفهوم آزادی را خیلی وسیع نموده است، جهان توسط این نظام نکبات زیادی را چشیده است، راسمالیه همیشه تا حال فشارها و دخالت‌های سیاسی، اجتماعی و ثقافتی خویش را تکرار می‌نماید، و ثقل خویش را بالای گروه‌های مختلف زمین می‌اندازد.

تأسیس و افراد برازنده:

- اروپا تحت حکم نظام امپراطوری رومانی قرار داشت و آن نظام را نظام اقتصادی (Feudl System) به میراث برد.
- در میان قرن‌های چهاردهم و شانزدهم طبقه بورجوازیه (Bourgeois) به ظهور رسید که در عقب و داخل مرحله اقطاع قرار داشت.
- در عقب مرحله بورجوازیه مرحله راسمالیه قرار داشت که مصادف بود به شروع قرن شانزدهم، لیکن به شکل تدریجی بود.
- ابتداء، دعوت به سوی آزادی (Liberation)، دعوت به سوی ایجاد قومیات بی‌دینی و به سوی کم کردن نفوذ بابای روحی، شروع شد.
- مذهب آزاد طبیعی در نصف دوم قرن هجدهم در فرانسه قدم به ظهور نهاد، و در آنجا طبعیین نمایان گردیدند، از مشهورترین داعیان این مذهب افراد ذیل می‌باشند:
- ۱- فرانسواکیزنی (Francois Quensnay ۱۶۹۴-۱۷۷۸م) در فرسای فرانسه تولد شده، در قصر پانزدهم لویس به حیث طبیب کار کرد، لکن بعدا توجه به اقتصاد

نموده و مذهب طبیعی را تأسیس کرد، در سال (۱۷۵۶م) دو مقاله را از دو دهقان و از جنوب به نشر رسانید، بعد از آن در سال (۱۷۵۸م) جدول اقتصادی را صادر نمود که در آن جدول دوران مال را در میان مردم به دوران دموی تشبیه داده است، در آن وقت میرابو در پاره آن جدول چنین گفته بود: «در دنیا سه اختراع بزرگ وجود دارد که آن‌ها عبارت‌اند از نوشتن، نقود، «پول» و جدول اقتصادی».

۲- جون لوک John Locke (۱۶۳۲-۱۷۰۴م) وی نظریه طبیعی آزاد را رنگ آمیزی نموده در باره مالکیت فردی می‌گوید: «این ملکیت حقی از حقوق طبیعی بوده غریزه‌ایست که با نشأت و نموی انسان نشأت و نمو می‌نماید، بنابراین برای هیچ کسی اجازه نیست که با این غریزه معارضه و مقابله نماید.

۳- و نیز از افراد برازنده این نظریه‌اند هر یکی: تورجو Turgot، میرابو Mirabou، جان باتست سای J. B. Say و باستیا.

- بعد از آن مذهب کلاسیکی قدم به ظهور نهاد، که افکارش به دست تعدادی از مفکرین آشکار گردید، که از بارزترین آنان اشخاص ذیل‌اند:

۱- آدام سمیت (A. Smith ۱۷۲۳-۱۷۹۰م) وی مشهورترین کلاسیکی‌ها علی‌الاطلاق به شمار می‌رود، در شهر کیرکالدی در اسکاتلند تولد شده، فلسفه را فرا گرفت، در دانشگاه جلاسجو به حیث استاد علم منطق ایفاء وظیفه کرد، سال (۱۷۶۶م) به فرانسه سفر نموده در آنجا به افراد مذهب آزاد ملاقات نمود، در سال (۱۷۷۶م) کتابش را «بحث فی طبیعه و اسباب ثروة الأمم» به نشر رسانید، در باره این کتاب ادمون برک، که یکی از نقاد است، می‌گوید: «این کتاب بزرگ‌تر از تمام تألیف‌هایی می‌باشد که آن‌ها را قلم بشر نوشته است.

۲- دافید ریکاردو David Ricardo (۱۷۷۲-۱۸۲۳م) قوانین توزیع درآمد در اقتصاد راسمالی را شرح نمود، وی یک نظریه معروفی دارد بنام «قانون تناقص الغلة» و نیز گفته می‌شود که وی یک مفکوره فلسفی مختلط با انگیزه‌های اخلاقی داشت،

البته این مفکوره را از این قولش استنباط نموده‌اند که می‌گوید: «هرکاری که از احساس محبت و دوستی بادیگران، صادر نشود آن کار منافی اخلاق شمرده خواهد شد».

۳- روبرت مالتوس Robert Maltus (۱۷۶۶-۱۸۳۶م) کلاسیکی اقتصاد دان انگلیسی چپگرا است. نظریه مشهوری در باره ساکنین زمین ارائه نموده می‌گوید: تعداد ساکنین مطابق دوره هندسی زیاد می‌شود، در حالیکه حاصلات زراعتی مطابق دوره حسابی زیاد می‌گردد.

۴- جون استیوارت مل J. Stuart Mill (۱۸۰۶-۱۸۷۳م) وی حلقهء اتصال میان مذهب فردی و مذهب اشتراکی به شمار می‌رود، سال (۱۸۳۶م) کتاب خود را «مبادی الاقتصاد السياسي» به نشر رسانید.

۵- لورد کینز (Keyns ۱۸۸۳-۱۹۴۶م) وی صاحب نظریه ای است که به نام خودش تسمیه شده است، و آن نظریه پیرامون توانمندی و مشغول ساختن می‌چرخد، این نظریه از دیگر نظریه‌ها برتری و تفوق کسب نموده است، زیرا فضیلت تحقیق پیرامون مشغول ساختن کامل قوای کارگر در جامعهء راسمالی، به سوی وی باز می‌گردد، این نظریهء خود را ضمن کتابش «النظرية العامة في التشغيل والفائدة والنقود» ذکر کرده، و کتاب مذکور را سال ۱۹۳۶م به نشر رسانید.

۶- دافید هیوم (۱۷۱۱-۱۷۷۶م) صاحب نظریهء نفعیه Pragmatism وی این نظریه را به شکل متکامل وضع نموده است، نظریه چنین می‌گوید: «ملکیت خاصه تقلیدی است که مردم از آن پیروی نموده‌اند، و باید هم آن را پیروی کنند، زیرا در آن فائدهء ایشان است».

۷- ادمون برک: وی از جملهء مدافعین از ملکیت شخصی، بر اساس نظریهء تاریخی ویا تقادم ملکیت، به شمار می‌رود.

افکار و معتقدات:

۱- پایه‌های راسمالي:

- جسجوى فايده به طرق واسلوب‌هاى گوناگون، مگر طريقي كه آن را دولت به خاطر ضرر عام منع كرده باشد مثل مواد مخدر.
- احترام به ملكيت فردى از طريق اينكه راه براى هر انسان باز گردد تا تمام قدرت خود را در راه كثرت دارائى بكار اندازد، سرمايه‌اش حمايت شود، به آن تجاوز صورت نگیرد، قوانينى كه سبب نموى آن مى‌گردد كاملا مراعات شود، و دولت در زندگى اقتصادى جز به اندازه‌ايكه آن را نظام و استحکام امنيت تقاضا دارد، ديگر دخالت نداشته باشد.
- همچشمى و سبقت جستن در بازارها (Perfest Competition).
- نظام آزادى نرخ (Price System)، جارى ساختن اين آزادى مطابق تقاضاهاى عرضه كردن و خواستن، و به كار انداختن قانون نرخ نازل در راه رائج ساختن مال و فروش آن.

۲- اشكال و انواع راسمالي:

- راسمالي تجارتي كه در قرن سانزدهم، در عقب از بين رفتن اقطاع ظاهر شد، كه تاجر شروع به انتقال توليدات از مكان به مكان ديگر، مطابق تقاضاى بازار نمود و بدین طريق رابطه‌اى ميان توليد كننده و استفاده كننده ايجاد كرد.
- راسمالي صنعتى كه، پيشرفت صنعت، و به ميان آمدن آلات بخاريه، كه آن را جيمس وات سال ۱۷۷۰م اختراع نمود، و همچنان به ميان آمدن ماشين با فندگى ۱۷۸۵م، در ظهور آن كمك نموده باعث شد كه در اوائل قرن نوزدهم انقلاب صنعتى اول در انگلتره و بعد از آن در اروپا به صورت عموم برپاگردد، راسمالي صنعتى بر اساس جدائى رأس المال از كارگراستوار مى‌باشد، يعنى بين انسان و اسباب كار.

- نظام کارتل (Kartel System): یعنی توافق شرکت‌های بزرگ در تقسیم بازارهای جهانی میان خودشان، که این کار برای شان موقع را مساعد می‌سازد تا به آزادی کامل در این بازارها احتکار نمایند و دارائی مردم را از آن‌ها سلب نمایند، این مذهب در آلمان و جاپان منتشر گردیده است.

- نظام ترست (Trust System) مقصود از آن اینست که یکی از شرکت‌های مسابقه کننده را باید تقویه نمود تا که تولید بهتر داشته، به نفوذ و سیطره بر بازار توانمندتر باشد.

۳- افکار و معتقدات دیگر:

- مذهب طبیعی که اساس و تهداب راسمالی به شمار می‌رود، به امور و اشیائی فرا می‌خواند که بعضی از آن قرار آتی می‌باشد:

* زندگی اقتصادی زیر فرمان نظام طبیعی بوده ساخته دست کسی نیست، چون به همین صفت ترقی و پیشرفت خود بخودی برای زندگی بار می‌آورد.

* دولت باید در زندگی اقتصادی دخالت نداشته باشد، بلکه وظیفه‌اش فقط حمایت از افراد و اموال، حفظ امنیت، و دفاع از وطن می‌باشد.

* آزادی اقتصادی برای هر فرد، به طوریکه هر فرد اختیار دارد که چه کار کند و هر کاری مناسب برایش باشد آن را اختیار کند، از این قاعده به این عبارت مشهور تعبیر کرده‌اند: «بگذار کار کند، بگذار برود» (Laisser fair Laisser Passer).

- ایمان و باور راسمالی به آزادی خیلی زیاد مفضی به نابسامانی‌های اعتقادی و اخلاقی گردیده است و لغزش‌ها و نکبات غربی‌ها که ناشی از ضیاع فکری و خلاء روحی بوده و سبب تباهی جهان گردیده است متولد از همین عقیده می‌باشد.

- پایین بودن مزد و درخواست کار زیاد در کارگر باعث شده که تمام افراد یک خانواده مصروف کارشوند، و این امر مفضی بر آن شده که رشته‌های خانوادگی از هم بکسلد و روابط اجتماعی در میان شان از بین برود.

- از مهم‌ترین نظریات آدم سمیث این بود که: نمو، پیشرفت و اوج زندگی اقتصادی موقوف به آزادی اقتصادی می‌باشد.

- این آزادی به نظر وی به طرق ذیل حاصل می‌شود:

* آزادی فردی که برای انسان اختیار آن عملی را می‌دهد که موافق استعدادش باشد و درآمد مطلوبش در آن حاصل شود.

* آزادی تجارتي که در آن تولید، داد و گرفت و صادر نمودن، در یک فضاء مسابقه‌ء آزاد تکمیل می‌گردد.

- راسمالی‌ها معتقداند که آزادی برای فرد، بخاطر حصول موافقت میان وی و میان اجتماع یک امر ضروری می‌باشد، دیگر اینکه آزادی قوه‌ء باعثه بر تولید بوده حقی از حقوق انسانی و تعبیری از کرامت و شرافت بشری می‌باشد.

۴- عیب‌ها و خرابی‌های راسمالی:

- راسمالی نظامی است که ساخته و پرداخته دست بشر بوده مساوی به نظام کمونستی و دیگر نظام‌های ساخته شده بشر می‌باشد، و از نظام الله که آن را برای بندگان خود و مخلوق خود از اولاد بشر، راضی شده است بدور می‌باشد.

- خود خواهی و انانیت: طوریکه یک فرد و یا چند فرد محدود بر بازارها طبق مصالح شخصی خویش حکومت می‌کنند، و ضرورت اجتماع را در نظر نگرفته به مصلحت عامه احترام نمی‌گذارند.

- احتکار: شخص راسمالی اموال را جمع نموده یکجا انبار می‌نماید، و وقتیکه از بازار ناپدید گردید آن را برآورده به نرخ خیلی بالا آن را به فروش می‌رساند تا بدین و سیله داروندان محتاجین و ضعیفان را از ایشان سلب نماید.

- همانطور که کمونستی در سلب و الغاء مالکیت فردی افراط و مبالغه نموده راسمالی در احترام و بزرگداشت آن افراط کرده است.

- همچشمی و مسابقه: اساس راسمالی زندگی را میدان داغ مسابقه ساخته است، زیرا همه مردم در راه به دست آوردن غلبه و سبقت سعی می کنند، و زندگی به دستور آن به جنگلی تبدیل می شود که در آنجا قوی ضعیف را می خورد، بسیاری اوقات چنین هم می شود که آن مفضی به مفلس شدن کارخانه ها و شرکت ها، در زمان اندک می شود.
- خالی ساختن دست کارگر: زیرا راسمالی کارگران را به حیث کالا مسخر به مفهوم داد و گرفت ساخته هر لحظه در معرض تغییر و تبدیلی قرار می دهد و این امر سبب می شود که کارگر کار زیادتر و بهتری کند و یا مزد کمتری بگیرد.
- بیکاری: در جامعه راسمالی بیکاری یک پدیده مألوف و آشنا به شمار می رود، و آن وقتی به کثرت ظاهر می شود که تولید زیادتر از مصرف باشد، زیرا در این صورت صاحب کار از مزد اضافی که به دست های آنان قرار می گرد و به دوش صاحب کار سنگینی می کند، استغناء حاصل می نماید [و از دوش خود آن را دور می کند].
- زندگی هیجان انگیز: که این در نتیجه گشتی گیری و مقابله ایست که میان طبقه سرمایه دار و طبقه محروم برپا می باشد، زیرا مقصود اصلی طبقه اول جمع کردن مال از هر طریق ممکن بوده و طبقه محروم در فکر بدست آوردن قوت زندگی می باشد، و در میان این دو طبقه هیچ نوع تعاطف و تراحم وجود ندارد.
- استعمار: این بخاطری در نظام راسمالی وجود دارد که راسمالی در جستجوی مواد اولیه «مواد خام» و در جستجوی بازارهای جدید برای به فروش رسانیدن تولیدات خویش می باشد، بنابراین در راه استعمار گروه ها و ملت ها به پیش رفته در عمق آن فرو می رود، البته در قدم اول استعمار اقتصادی و در قدم دوم استعمار فکری، سیاسی و ثقافتی به صورت عموم، و این علاوه بر استرقاق اقوام و تسخیر دست های کارگران در مصالح خویش می باشد.

- جنگ‌ها و ویرانگریها: بشر انواع و اقسام عجیبی از قتل و ویرانی را که در طبیعت استعمار موجود می‌باشد، مشاهده کرده است، استعماری که بدترین و شدیدترین حالات را به مردم زمین فرود آورده است.

- راسمالی‌ها در سیاست و حکومت به نظام دیموکراتی اعتماد دارند، که در بسیاری وقت‌ها این دیموکراتی با خواهشات نفسانی یکجا شده از حق، عدالت و راستی بدور می‌باشد.

- نظام راسمالی بر اساس سود «ربا» استوار می‌باشد، و این امر واضح است که سود جوهر اصلی بدیهائی می‌باشد که تمام عالم از آن زیانمند گردیده‌اند.

- راسمالی به انسان به این حیثیت نظر و معامله می‌کند که وی یک موجود مادی می‌باشد، از میل‌های روحی و اخلاقی‌اش به دور بوده دعوت به سوی جدائی بین اقتصاد و اخلاق می‌نماید.

- راسمالی در صورت زیاد شدن اموال، به سوختاندن اموال زیاده و یا در بحر انداختنش امر می‌کند، البته بخاطر آنکه نرخ از جهت کثرت عرضه کالا پائین نرود، این عمل را در حالتی انجام می‌دهند که بسیاری از گروه‌های مردم شکایت از گرسنگی دارند، چنان گرسنگی که ایشان را به هلاک نزدیک کرده است.

- راسمالی‌ها به تولید مواد کمالیه [اشیائیکه غیر از مواد اولیه‌اند و در زندگی روزمره، مردم به آن محتاج نیستند] می‌پردازند و برای آن دعوت‌های چشمگیری انجام می‌دهند، بدون اینکه به ضرورت‌های اولیه جامعه کدام توجهی داشته باشند، زیرا آن‌ها از اول تا آخر در جستجوی فایده‌اند.

- راسمالی بسا اوقات است که وقتی سن کارگر بزرگ می‌شود بدون حفظ تقاعدش، آن را از کار سبکدوش می‌نماید، ولی این پیش آمد، به سبب اصلاحاتی که در راسمالی در این اواخر آمده، شدت خود را از دست داده است.

۵- اصلاحاتی که در راسمالی آورده شد:

- تا سال ۱۸۷۵م بزرگ‌ترین مناطق راسمالی در تقدم و پیشرفت انجلترا بود، ولی در ربع آخر قرن نوزدهم هریکی از ایالات متحده و آلمان قدم به ظهور نهاد و بعد از جنگ جهانی دوم جاپان ظاهر شد.
- در سال ۱۹۳۲م دولت دخالت خود را به شکل گسترده‌ای در انجلترا آغاز نمود، و در ایالات متحده از سال ۱۹۳۳م دخالت دولت رو به افزایش گرفت و در آلمان از دوران هتلر شروع شد، البته این دخالت‌ها بخاطر حفظ استمرار نظام راسمالی بود.
- دخالت دولت در مواصلاات، تعلیم و رعایت حقوق هموطنان ظاهر شد و همچنان در درست کردن قوانینی که جنبهء اجتماعی داشته باشد، مثل: ضمان اجتماعی، تقاعد، بیکاری و عاجز بودن، حفظ صحت، خوب ساختن خدمات، و بالا بردن سطح زندگی، اثر گذاشت.
- راسمالی بخاطری توجه بسوی همین اصلاحات جزئی نمود که کارگران به حیث قوهء انتخاب کننده در مناطق دیموکراتی تبدیل شدند، سبب دیگرش متوقف ساختن سیلاب کمونستی بود که خود را ناصر کارگران و مدافع حقوق آنان قلمداد می‌کرد و نیز سبب سوش فشار مدافعین حقوق بشر به شمار می‌رود.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- راسمالی در ریشه‌های خود بر اندکی از فلسفهء قدیم رومان اتکاء دارد که علایم آن در رغبت وی به داشتن قوت و گسترش نفوذ و سیطره ظاهر می‌شود.
- راسمالی باتغییرات و تقلبات زیادی به پیش آمده که از اقطاع به بورجوازیه و از آن به راسمالیه نقل کرده و در خلال آن افکار و اصولی را کسب نموده که همه‌اش به مفکورهء توجه و عزت بخشیدن به مالکیت فردی و دعوت به سوی آزادی جمع می‌شود.
- در اصل بر افکار مذهب آزاد و مذهب کلاسیکی استوار می‌باشد.

- راسمالي در قدم اول با دين مقابله نموده از زير سلطهء كليسا سرکشی و تمرد می‌نماید و در قدم دوم با تمام قوانين اخلاقی مقابله دارد.
- راسمالي با هيچ قانون اخلاقی سروکار ندارد مگر با قانونی که نفعی برايش برساند، خصوصاً که نفع اقتصادی باشد.
- از برای افکار و آرائی که طی انقلاب صنعتی در اروپا به میان آمده، رول مهمی در تعيين مظاهر راسمالي بوده است.
- راسمالي به سوی آزادی دعوت می‌کند و از آن دفاع می‌نماید، لکن آزادی سیاسی به آزادی اخلاقی تبدیل گردیده بعداً طی مرحله‌ای به اباحت تغییر نمود.

انتشار و جاهای نفوذ:

- راسمالي در کشورهای: انگلتره، فرانسه، آلمان، جاپان، ایالات متحدهء امریکا، و اکثر دولتهای غربی به اوج خود رسیده.
- اکثر کشورهای جهان در فضاء دنباله روی زندگی می‌کنند، یا دنباله رو و تابع نظام کمونستی‌اند و یا از راسمالي، ولی این تابعیت [از کشوری به کشور دیگری] فرق می‌کند که در بعضی‌ها به طور مباشر دخالت دارد، و بعضی صرف در امور سیاسی و موقف‌های حکومتی بر آن اعتماد می‌کنند.
- نظام راسمالي مثل نظام کمونستی جانب اسرائیل را گرفته به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم آن را تأیید و تقویه می‌نماید.

مراجع:

- ۱- أسس الاقتصاد بين تالیف ابوالأعلى المودودی ترجمه محمد عاصم الإسلام و النظم المعاصرة حداد- ط ۳- ۱۳۹۱ هـ ۱۹۷۱ م- مطبعة الامان- لبنان.
- ۲- المذاهب الاقتصادية الكبرى تالیف جورج سول- ترجمه راشد البراوی.
- ۳- النظم الاقتصادية في العالم د. احمد شلبي- ط ۱- النهضة المصرية- ۱۹۷۶ م.

- ٤- معركة الاسلام والراسماليه سيدقطب - ط ٢- مطبعة دارالكتاب العربى - ١٣٧١هـ/١٩٥٢م.
- ٥- الاقتصاد فى الإسلام حمزة الجميعى الدهومى - ط ١- مطبعة التقدم در قاهره - ١٣٩٩/١٩٧٩.
- ٦- الاقتصاد الإسلامى د. محمد احمد صقر - ط ١- مطابع سجل مفاهيم و مرتكزات العرب - نشر دار النهضة العربية در قاهره - ١٣٩٨هـ/١٩٧٨م.
- ٧- اقتصادنا محمد باقر صدر - دار الكتاب اللبنانى - دار الكتاب المصرى - ١٣٩٨هـ/١٩٧٧م.
- ٨- فلسفتنا محمد باقر صدر - دارالتعارف للمطبوعات - بيروت - لبنان - ١٣٧٩هـ.
- ٩- الاقتصاد الإسلامى المركز العالمى للابحاث و الاقتصاد - ط ١ - ١٤٠٠/١٩٨٠م.
- ١٠- حركات و مذاهب فى فتحى يكن - مؤسسة الرسالة - ط ٢ - ميزان الاسلام ١٣٩٧هـ/١٩٧٧م.

مراجع بيگانه:

- 1- D. Villey: A La Recherche d une Doctrine Economiques, Ed: Genin Paris, 1967 .
- 2- Paris 1956.»Cours deconomie politigue - ٢«J. Marchal
- 3- J. M. Kenes, General Thcory of Employment interest and Money (Harcourt. Brace and Company, 1933.)
- 4- George N. Halm Econom: A Domparrative Analysis, Holt, Rinchart Winston Ltb. New York.
- 5- Gunnar Myrdal, Against the Stream, published by Panthcon press. Cambridge University Press 1972.
- 6- Lord Bowdan and S. T. S. AL- Hasani. The probphet and the loss or a fair shower of
- 7- the proceeds, the Guardian. Thursday June 5- 1975

- 8- Abdul – Hamid Ahmad Abu Sulayman: The Theory of the Economics of Islam, Proceedings of the Third East Coast Regional Conference. Theme Contempor – ary Aspects of Economic and Socaial Thinking in Islam, Moslem Students Association, Holiday Hills, April 12, 1968, PP. 26- 83.
- 9- Adam Smith, the wealth of Nations.
- 10- Encyclopaedia Britannica, vol.2 p. 535,976.

روتاری

تعریف:

روتاری یکی از گروه‌های ماسونیه می‌باشد که بالای آن یهودیت جهانی تسلط دارد، و به نام (مجلس روتاری) ROTARY CLUB یاد می‌شود، این اسم برای گروه مذکور از نام دیگری اخذ شده یعنی از (IN ROTATION) این عبارت، باجماعت‌های اولی این گروه، که درمکاتب خویش جلسه‌هایی به شکل نوبتی تشکیل می‌دانند، همراه بود.

تأسیس و افراد برازنده:

- سال ۱۹۰۵م اولین مجلس روتاری را، محامی [وکیل مدافع] بول هاریس، درشهر شیکاگو، تأسیس نمود.
- بعد از سه سال شخص دیگری بنام شیرلی بری باوی یکجا شده و به صورت چشمگیری حرکت را توسعه بخشیده و به حیث سکرتار حزب تعیین گردید، ولی در سال ۱۹۴۲م از این حزب استعفاء نمود.
- بول هاریس (مؤسس) سال ۱۹۴۷م وفات نمود، و در آن وقت این حرکت به ۸۰ دولت رسیده بود و ۶۸۰۰ مجلس و ۳۲۷۰۰۰ عضو داشت.
- حرکت سال ۱۹۱۱م به دبلن ایرلند نقل داده شد، بعد از آن توسط فعالیت شخصی بنام مستر مورو در بریتانیا منتشر گردید، این شخص از هر عضو جدید چند فیصد درآمدش را طلب می‌کرد [یعنی از معاشش چند فیصد می‌گرفت].
- سال ۱۹۲۱م درمادرید مجلس روتاری تأسیس شد، ولی بعداً دوباره بسته گردید، و اجازه فعالیت برای شان در تمام اسپانیا داده نشد.

- سال ۱۹۲۱م در فلسطین نیز مجلس روتاری تشکیل شد، و قتیکه صهیونیست‌ها دولت اسرائیل را در خواب می‌دیدند، این شاخه اولین شاخه‌های این گروه در مناطق عربی به شمار می‌رود.

- در دهه‌های سی تأسیس مجالس روتاری در مراکش و الجزایر، زیر نظر استعمار فرانسه، تکمیل گردید.

- در طرابلس غربی نیز شاخه‌ای از روتاری موجود است که از اعضاء مجلس اداره آن مستر جون روبنسون و مستر فون کریچ به شمار می‌روند.

- رئیس سال ۱۹۷۴م مجلس روتاری اسرائیل، یعقوب بارزیف به تاریخ ۱۴/۳/۱۹۷۴م اسرائیل را به قصد شهر (تاورمینا) در صقلیه ترک گفت، البته بخاطر اشتراک در مجلس شورای روتاری که تنظیم آن را مجلس روتاری ایتالیائی به عهده داشت، شخص مذکور در آنجا ادعا نمود که در آینده نزدیک مجلسی از عرب‌ها و اسرائیلی‌ها تشکیل خواهد شد، که در آن همراه با وفد اسرائیل وفدهای تعدادی از دولت‌های عربی نیز شرکت خواهد کرد.

- اولین سخنگوی در آن مجلس مختار عزیز، نماینده مجلس روتاری تونس بود، بعد از آن یعقوب بارزیف یهودی سخن را آغاز نمود.

افکار و معتقدات:

- عدم اعتبار دین و بی‌ارزش شمردن آن در پذیرفتن عضو، و در روابط میان اعضاء، مسئله وطن نیز هیچ ارزشی ندارد.

- مجالس روتاری برای افراد خویش تلقین می‌نماید که نزد خود جدولی تشکیل دهند و در آن جدول فهرست ادیانی را که به آن‌ها مجلس روتاری اعتراف دارد [به رسمیت می‌شناسد] عادلانه، به ترتیب ابجدی، درج نمایند: بودائیه، مسیحیه، کونفوشیوسیه- هندویه، یهودیه، محمدیه، ... و در آخر جدول تاویه قرار دارد، تاویه یک عقیده چینی است که در قرن ششم قبل از میلاد به وجود آمد، این دیانت عقیده دارد که طریق حصول

سعادت و نیکبختی همانا پوره کردن خواهشات غریزه بشری و آسان ساختن علاقه‌های اجتماعی و سیاسی میان تمام افراد بشر می‌باشد.

- ساقط ساختن اعتبار دین حمایت از یهود را زیاد ساخته، دخول شان را در تمام فعالیت‌های حیاتی آسان می‌سازد، و اینکه در هر مجلس [یعنی در هر شاخه گروه روتاری] حد اقل یک یا دو فرد یهودی بالضرور وجود می‌داشته باشد ادعای قبلی را روشن می‌سازد.

- عمل خیر نزد آنان باید بدون در نظر داشت پاداش مادی و یا معنوی، انجام داده شود، و این فکر مصادم و مخالف است با نظر دینی که می‌گوید: هر عمل خیر به طریق تطوع، پاداش دو چندان به نزد خداوند دارد.

- آنان اجتماع هفته وار دارند، و بالای هر عضو لازم است که حد اقل ۶۰٪ در هر سال در این مجالس حاضر باشد.

- دروازه عضویت برای هرکس باز نیست، ولی بالای شخصی که می‌خواهد شامل گروه شود لازم است که منتظر بماند تا مجلس مطابق قانون پذیرش، اعلان پذیرفتن و شمولیت را نماید.

- طبقه بندی‌ها به اساس وظائف عمده صورت می‌گیرد و طبقه بندی شان (۷۷) وظیفه را شامل می‌باشد.

- کار گران از عضویت مجلس روتاری محروم هستند، و صرف همان کس پذیرفته می‌شود که مقام عالی داشته باشد.

- عمر اعضاء را نیز در نظر می‌گیرند، و در راه جوان نگهداشتن تنظیم خویش، از طریق جذب نمودن افراد جوان، کوشش به خرج می‌دهند.

- شرط است که باید از هر وظیفه و پیشه یک نماینده (ممثل) وجود داشته باشد، ولی گاهی این قاعده بخاطر جذب نمودن یک عضو شایسته و یا دور ساختن عضو ناشایست، پایمال می‌شود.

- لازم است که در مجلس اداری، درهر شاخهء حزب، یک نفر ویادو نفر از بزرگان سابقه دار حزب وجود داشته باشد، یعنی از میراث بران راز روتاری و یاران (بول هاریس) باشد.

- تشارلز ماردن که به مدت سه سال عضو یکی از مجالس روتاری بود، درباره روتاری به تحقیقات پرداخت و حقایقی را کشف نمود که از آنجمله است:

* درمیان هر ۴۲۱ عضو روتاری ۱۵۹ عضو آن به ماسونیه منسوب می‌باشند که پیشتر و بیشتر از روتاری به ماسونیه مؤکدا تعلق دارند.

* در بعضی اوقات عضویت روتاری مختص به ماسونیه بوده، چنانچه سال ۱۹۲۱م در ادنبرهء بریطانیا همینطور بود.

* سال ۱۸۸۱م در محافل نانس در فرانسه چنین ذکر شده است: «وقتی ماسونی‌ها گروهی را با اشتراک دیگران تشکیل دادند، بر آنان لازم است که سرپرستی را به دست دیگران نگذارند، و واجب است که اداره‌های مراکز آن به دست افراد ماسونیه باشد، و مطابق تلقین اصول آن حرکت کنند».

* مجالس روتاری دارای شعبات بزرگی است، و وقتی که حرکت ماسونیه ضعیف و یا توقف می‌کند فعالیت این گروه، قوی می‌شود، البته این بخاطری است که ماسونی‌ها وقتی بالای شان فشار و قیودات آمد فعالیت خویش را به اینسو نقل می‌دهند، تا آنکه قیودات از سر شان رفع شود و به حال خود باز گردند.

* حزب روتاری در اوائل شروع فعالیت ماسونیه، سال ۱۹۰۵م در آمریکا، تأسیس شد.

- چندین گروه دیگر هم است که با روتاری، در فکر و روش مشابهت دارند، مثل: لیونز- کیوانی- اکستشانج- المائدة المستديرة- القلم- بنای برث (فرزندان عصر)، این گروه‌ها به عین شکل و به عین مقصود، با اندکی تعدیلات کار می‌کنند، البته این تعدیلات

و تغییرات جزئی بخاطر زیاد ساختن راه‌ها برای نشر نمودن افکار و جذب کردن مددگاران و همکاران است.

- در این گروه‌ها بازدیدهای متقابل صورت می‌پذیرد و در بعضی شهرها، برای رئیس‌ان این گروه‌ها، بخاطر تنظیم امور در میان شان مجالس وجود دارد.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- میان ماسونیه و روتاری، در مسئله دین و وطن، و بکار بردن اساس اختیار، مشابهت و مناسبت خیلی زیاد وجود دارد، عضو نمی‌تواند که خود را شامل حزب نماید، بلکه منتظر باشد تا که کارت شمولیت در حزب برایش ارسال گردد.

- ارزش‌ها و روحیه‌ایکه افراد باید دارای آن باشند در ماسونیه و روتاری یکسان است، مثل: مفکوره مساوات، برادری، روحیه انسانیت، و تعاون جهانی، این روحیه [گرچه در ظاهر خوب می‌نماید ولی] خیلی خطرناک است، زیرا هدف آن از بین بردن امتیازات و فرق‌ها میان ملت‌های مختلف، و دور کردن تمام انواع رشته‌های دوستی، است، تا تمام مردم افراد خود باخته و بی‌مفهوم گردند و بغیر از یهود که می‌خواهند بر جهان سیطره داشته باشند، دیگر قوت منظمی باقی نماند.

- روتاری و گروه‌های مشابه آن، داخل نقشه و پلان طرح شده از جانب یهود و تحت سیطره ماسونیه کار می‌کنند و ماسونیه نیز به نوبه خود، در فکر، طرز عمل و هدف خویش با یهود جهانی مرتبط می‌باشد، خلاصه که این گروه‌ها و تنظیم‌ها با فعالیت شان از اول تا آخر به یهود باز می‌گردند.

- ماسونیه باروتاری فقط در این اختلاف دارند که رهبری و رئیس ماسونی‌ها مجهول می‌باشد، ولی بر عکس ممکن است که اصول و تأسیس کنندگان روتاری شناخته شوند، لکن تأسیس هیچ شاخه‌ای، بدون اجازه ریاست تنظیم جهانی جائز نیست، آنهم باید تحت نظر حوزه سابقه باشد.

- بخاطر خوب شدن روابط میان طوائف مختلف کارهای بشر دوستانه را در پیش می‌گیرند، و چنین جلوه می‌دهند که فعالیت آن‌ها منحصر در امور اجتماعی و ثقافتی بوده و اهداف آن از طریق محافل نوبتی، گفتگوها و مجالسی که به سوی نزدیکی ادیان و از بین بردن اختلافات دینی دعوت می‌کند، پیاده می‌شود.

- ولی هدف اصلی و حقیقی آنست که یهود با دیگر ملت‌ها، بنام دوستی و برادری، خلط شود و از این طریق معلومات جمع آوری نمایند، معلوماتی که ایشان را در بدست آوردن اهداف اقتصادی و سیاسی شان، و در نشر عادات و رسوم که باعث از بین رفتن قوام اجتماعی می‌شود، یاری رساند، این هدف وقتی واضح می‌گردد که بدانیم که عضویت در حزب، جز به افراد بازر و عالی مقام در اجتماع به کس دیگر داده نمی‌شود.

انتشار و جاهای نفوذ:

- مجالس روتاری سال ۱۹۰۵م در امریکا شروع شد، و بعد از آن به تعدادی از دولت‌های اروپائی نقل داده شد، و از آنجا در اکثر دولت‌های جهان شاخه‌هایش انتقال نمود.

- این تنظیم شاخه‌ای در اسرائیل، و مجالسی هم در دولت‌های عربی چون: مصر، اردن، تونس، الجزائر، لیبیا، المغرب و لبنان دارد، و بیروت مرکز گروه‌های شرق میانه به شمار می‌رود.

مراجع:

- ۱- الماسونیه فی العراق دکتور شیخ محمد علی الزعبی.
- ۲- اسرار الماسونیه جواد رفعت اتلخان.
- ۳- الماسونیه (تحقیق انتقادی) مصباح الاسلام الفاروقی. به زبان انگلیسی
- ۴- خطر اليهودیه العالمیه عبد الله التل. علی الاسلام و المسیحیه

- ۵- جذور البلاء عبد الله التل.
- ۶- گفتگوئی در مجالهء شمارهء ۴۶۲۷ تاریخ ۲۳ ستمبر ۱۹۷۳ م. انوار الأحد
- ۷- گفتگوئی در مجلهء (بیروت) شمارهء اول- ذوالحجه ۱۳۹۳ هـ الفکر الإسلامی
جنوری ۱۹۷۴ م.
- ۸- جریدهء کویتی القبس ۱۴/۳/۱۹۷۴ م.
- ۹- ملحق به جریدهء اغسطس ۱۹۶۹ م. لیبیایی العلم
- ۱۰- مجلهء فلسطین اکتوبر ۱۹۶۹ م.
- ۱۱- حقیقت مجالس روتاری از رساله‌های جمعیهٔ اصلاح اجتماعی کویت.
- ۱۲- ROTARY AND ITS BROTHERS, CHILDS F. Marden (Prinsepton)
University Press- 1963
- ۱۳- O WARDS MY NEIGHBOUR., G.R.N. Nitt
- ۱۴- MY RODE TO ROTARY RAVL.P HARRIS
- ۱۵- ROTARY SERVICE
- ۱۶- SERVICE IN LIFE AND WARK

روحانیت جدید

تعریف:

روحانیت جدید دعوت ویرانگر و حرکت مغرضانه‌ایست که بر اساس شعبده استوار گردیده است، حاضر ساختن ارواح مردگان را، به طرق علمی، ادعا می‌کنند، و هدفش تشکیک و شبهه اندازی در عقاید و ادیان، و تبشیر به دین جدید بوده و مطابق هر حالت لباسی می‌پوشد [یعنی خود را مطابق اوضاع و حالات آماده می‌سازد]، در اوایل همین قرن، در امریکا ظاهر گردید، که عقبش یهود قرار داشت، بعد از آن در تمام جهان عرب و اسلام گسترش یافت.

تأسیس و افراد برازنده:

- برای این حرکت مؤسس خاصی در اروپا و امریکا، تاهنوز شناخته نشده، ولی دعوت به سوی این حرکت، در اوایل همین قرن میلادی از طرف چند شخص شروع گردید که از آنجمله‌اند:

- * جان آرثر فندلای، و کتاب مشهورش بنام: «علي حافة العالم الاثري» است.
- * ادین فردریک باورز، و کتاب مشهورش بنام «ظواهر حجرة تحضیر الأرواح» است.
- * آثر کونان دوویل، و کتابش بنام «حافة المجهول» می‌باشد.
- * یهود معروف دافید وجید.
- * خانم وود سمز.
- همچنان برای این حرکت در آن کشورها چندین مؤسسه ایجاد شده است، مثل: «المعهد الدولي للبحث الروحي» در امریکا، «جمعية مارلبورن الروحية» در انجلترا.

- در عالم اسلامی نیز تعدادی بخاطر نشر آن کمر بسته و پرچم آن را بر افراشه‌اند که از آنجمله‌اند:

* استاذ احمد فهمی ابوالخیر منشی عمومی «الجمعية المصرية للبحوث الروحانية»، وی «مجلهء عالم الروح» را به نشر رسانید که این مجله بنام همین دعوت ویرانگر سخن می‌گوید، فعالیت شخص مذکور سال ۱۹۳۷م آغاز گردید، کتاب‌های فندلای و باورز را که قبلاً ذکر شد، ترجمه نمود.

* استاذ وهیب دوس المحامی (ت ۱۹۵۸م)، وی رئیس جمعیت مذکور بود.

* د. علی عبد الجلیل راضی رئیس «جمعية الاهرام الروحانية» وی کتابی دارد بنام «مشاهداتي في جمعية لندن الروحانية».

* حسن عبد الوهاب، سکرتر جمعیت.

* شاعر لبنانی حلیم دموس، وی کسی است که یک دجال شعبده باز را بنام «داهش» تقدیس می‌نمود و آن را به مرتبهء پیامبری بالا می‌برد، وی مقالاتی هم در مجلهء «عالم الروح»، به عنوان: الرسالة الدهشية دارد.

افکار و معتقدات:

- آنان می‌گویند که ارواح را حاضر می‌نمایند و در امور و مشکلات غیبی از مردگان سوال و استفتاء می‌کنند، و درعلاج امراض جسمی و روانی و دریافتن مجرمین، دانستن غیب و اطلاع از آینده، از آنان استعانت می‌جویند.

- می‌گویند: ادراک روح ممکن است و آن گاهی دارای جسد می‌شود و قابل لمس می‌گردد، همچنان ادعا می‌کنند که بعضی روح‌ها به این گمان هستند که هنوز صاحب شان زنده است.

- ارواح نزد آنان به حیث خدمتکارانی‌اند که فرمانبردار اشارهء ایشان هستند.

- به این عقیده‌اند که: ارواحی را که ایشان حاضر می‌نمایند، از جانب خداوند به سوی بشر فرستاده شده‌اند، همانطور که پیامبران فرستاده می‌شدند، ولی تعالیم ارواح بالاتر و پیشرفته‌تر از تعالیم پیامبران می‌باشد.
- ادعا می‌کنند که همین ارواح، در کشف جرائم و دلالت به آثار قدیمه با ایشان همکاری می‌نمایند، همچنان ادعا دارند که ایشان توسط همین ارواح امراض روانی را معالجه می‌کنند.
- ادعا دارند که آنان می‌توانند صورت‌ها و اشکال این ارواح را تحت شعاع احمر «سرخ» دریابند.
- می‌خواهند که بر کار خویش لباس علمی بپوشانند، ولی در حقیقت عملیه‌شان جز شعبده، فریب، تأثیر مقناطیسی بالای حاضرین و تعلق به جن، چیز دیگری نیست.
- در عملیه‌شان شروط واضحی وجود ندارد، و به خلاف امور علمی تجربوی، تکرار آن از هر کس ممکن نیست.
- عملیه‌شان حاضر ساختن را در اطاق‌های خاصی که تقریباً تاریک بوده و اندکی روشنائی سرخ وجود می‌داشته باشد، انجام می‌دهند، این ادعاهای شان که ارواح جسد پیدا نموده با ایشان مکالمه می‌نمایند، آن را حاضرین نمی‌بینند، بلکه آن را شاگرد، که مهم‌ترین شخص در عملیه به شمار می‌رود، به آنان نقل می‌دهد.
- نزد آنان شاگرد «وسیط» چیزهائی را که دیده شده نمی‌تواند، می‌بیند و چیزهائی که شنیدنی نیست می‌شنود، نوشته‌های خود به خودی نزدش می‌آید، و قدرت اتصال از راه دور را دارا می‌باشد (التلباتی).
- برای پیامبران و رسولان فقط همین وسیط بودن را ثابت می‌نمایند و بس.
- در حاضر شدن جلسه‌ها تحضیر [جلسه‌ها حاضر ساختن ارواح به گمان خودشان]، در کمیت و نوعیت به تفاوت‌هائی قائل‌اند، اگر زنان موجود باشند آنگاه هر یک زن با یک مرد نشسته می‌باشد، و گاهی موسیقی نیز وجود می‌داشته باشد، البته این‌ها همه

بخاطر غافل ساختن اذهان حاضرین از حقایق جاری در مجلس می‌باشد، همچنان ادعا می‌کنند که برای هر مجلس روح نگهبانی می‌باشد که آن مجلس را حفاظت می‌کند.

- معتقداند که معجزه‌های پیامبران نیز پدیده‌های روحی می‌باشد، مثل همان پدیده‌هایی که در اطاق تحضیر جاری و ظاهر می‌شود، می‌گویند که آنان می‌توانند معجزه‌های پیامبران را اعاده نمایند.

- افکار خویش را به هر شخص مطابق حالش عرضه می‌نمایند، به همین وجه گاهی آنان را می‌بینی که دعاوی خویش را به نصوص کتب آسمانی تأیید می‌کنند، بعد از آن هر طرف که خواستند روی می‌گردانند.

- از وحی اعراض نموده می‌گویند: درادیان چیزی وجود ندارد که به آن اعتماد کرده شود، و افراد دیندار و متدین را تمسخر می‌نمایند.

- می‌گویند که خدای آنان ظاهرتر از خدای پیامبران بوده، صفات بشری‌اش کم‌تر و صفات خدائی‌اش، نسبت به خدای پیامبران زیادتر است.

- به خاطر فریب انسان‌های ساده و بسیط، شعارهای پرزرق و برقی را، مانند انسانیت، برادری، آزادی، و مساوات، سر می‌دهند.

- تمام فعالیت شان در راه متزلزل ساختن عقاید دینی و معیارهای اخلاقی می‌باشد، و به این تصریح می‌نمایند که روحانیت دین جدید بوده به سوی جهانی بودن و دور انداختن تمام ادیان دعوت می‌کند، شعائر و فرائض آن منحصر در تدریب مردم بر تقویه و ترکیز قوه روحی می‌باشد، البته به این عقیده که این دین طریقه و افکار جدیدی را از نزد خداوند، برای زندگی آورده است.

- ادعا می‌کنند: ارواحی که با ایشان مکالمه و مخاطبه می‌نمایند، و لوکه کافر هم باشند، در فضاء خیلی گوارا و سعادت‌مند زندگی می‌کنند، این ادعا بخاطر آنست که عقیده قیامت، سزاء و جزاء را از بین ببرند، و نیز می‌گویند: دروازه توبه بعد از مرگ هم

باز است، جنت و دوزخ حالت‌های عقلانی بوده که آن را فکر و خیال درست نموده مجسم می‌سازد.

- نزد آنان نصوص و عبارات زیادی وجود دارد که در آن کمونستان، بت پرستان، فرعون‌ها، و هندوان سرخ پوست را تمجید و توصیف نموده‌اند و گفته‌اند که ارواح آنان قوی‌ترین ارواح به شمار می‌روند.

- بعضی مجرمین را بری دانسته می‌گویند که آنان در این کار مجبور بوده‌اند، بنابراین باید جزاء داده نشوند.

- در راه سیطره یهود بر جهان سعی می‌نمایند، تا دولت شان بر خرابه‌های ویرانی عمومی برپا گردد.

- مجله «سیتفک امریکان» برای کسی که بر راست بودن پدیده‌های روحیه دلیل بیاورد، جائزه بزرگی را اعلان نمود، ولی هنوز هم منتظر است که کدام شخص به این مطلب دست خواهد یافت، همچنان ساحر امریکائی (دنجر) به همین خاطر جائزه‌ای تعیین نموده که تا حال کسی مستحق آن نگردیده است، که این خود از بزرگ‌ترین دلائل بر باطل بودن این طریقه می‌باشد.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- روابط شخصی و فکری با ماسونیه و شهود یهوه [نام گروهی است] داشته‌اند، و مجالس روتاری به این پدیده تشویق نموده و دست همکاری را به سویش دراز می‌نماید، ترویج و گسترش آن را نیز متولی شده است، و در بسیاری از معتقدات خویش از یهود متأثراند.

انتشار و جاهای نفوذ:

- این حزب نفوذ عجیبی خصوصاً در امریکا و اروپا دارد، زیرا تقریباً هیچ شهری از شاخه‌های این حزب خالی نیست، و بسیاری از روزنامه‌ها و مجله‌ها وجود دارد که به نام

حزب سخن می‌گوید، در امریکا مرکز جهانی بحوث روحیه نیز وجود دارد، در جهان عرب و اسلام نفوذ شایانی پیدا کرده است، زیرا سرعت انتشارش خیلی تعجب‌انگیز است، خصوصا در مصر که آنجا چندین اجتماعات دارد، و چندین روزنامه و مجله دیگر، علاوه بر مجله «عالم الروح» که خاصه حزب می‌باشد، نیز وجود دارد که آن را ترویج و گسترش می‌دهد، مثل: مجله صباح الخير، آخر ساعة، المصور، المقتطف، و صحيفة الاهرام.

مراجع:

- ۱- مشاهداتی فی جمعية لندن الروحية د. علی عبدالجلیل راضی.
- ۲- ظواهر حجرة تحضير الارواح ترجمه احمد فهمی ابوالخیر.
- ۳- علی حافة العالم الأثیری ترجمه احمد فهمی ابوالخیر.
- ۴- حافة المجهول آرثر کونان دوئل.
- ۵- الروحية الحديثة دعوة هدامة د. محمد محمد حسین.

زیدیه

تعریف:

زیدیه نزدیک‌ترین گروه‌های شیعه به اهل سنت و جماعت می‌باشد، متصف به میانه روی و اعتدال بوده از افراط و غلو بدور می‌باشند، این گروه به مؤسس آن زید بن علی زین العابدین منسوب است، وی کسی بود که نظریه شیعی خاصی در سیاست و حکومت داشت که در راه آن جهاد کرد و در راه آن کشته شد.

تأسیس و افراد برازنده:

- زیدیه منسوب به زید بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی رضی الله عنه (۸۰هـ) - ۱۲۲هـ) می‌باشد، وی کسی بود که یک انقلاب شیعی را بر ضد اموی‌ها، در ایام هشام بن عبد الملک رهبری نمود، او را مردم کوفه بر این قیام برانگیختند، ولی وقتی که دانستند وی از شیخین [یعنی از ابوبکر و عمر] رضی الله عنهما اظهار برائت نمی‌کند و بر آنان لعنت نمی‌گوید، بلکه از آن‌ها اظهار رضایت می‌کند، فوراً از وی دور شده او را ترک کردند، آنگاه مجبور شد که با لشکر اموی‌ها در حالی مقابله کند که جز ۵۰۰ نفر سوار دیگر کسی همراهش نبود، در این جنگ تیری به پیشانی‌اش اصابت نموده به قتل رسید.

- برای طلب علم در قدم اول و بخاطر طلب حق اهل بیت در امامت در قدم دوم، به طرف بلاد شام و عراق سفر نمود، وی شخص متقی، پرهیزگار، عالم، دانشمند، مخلص، شجاع، باوقار و مهیب بود، و به قرآن کریم و سنت رسول الله ﷺ دسترس داشت.

- علوم را از برادر بزرگش محمد باقر آموخت، که وی یکی از امامان دوازده گانه، نزد شیعه امامیه به شمار می‌رود.

- با واصل بن عطاء رئیس معتزله یکجا شده با وی علوم را مدارس و تکرار می‌نمودند، بنابراین از افکار وی متأثر شد و بعضی از آن افکار را به افکار فرقه زیدی

انتقال داد.

- نزد وی ابوحنیفه نعمان بن ثابت [رحمه الله] شاگردی نموده از وی علم آموخته است.

- از مؤلفات وی این کتاب‌ها اند: کتاب «المجموع» در حدیث و کتاب «المجموع» در فقه، که آندو به حیث کتاب واحد بنام «المجموع الکبیر» می‌باشد، این دو کتاب را شاگرد وی ابو خالد عمرو بن خالد واسطی «و به اعتبار ولاء» هاشمی، از وی روایت کرده، وی در ربع سوم قرن دوم هجری وفات نموده است.

- پسرش یحیی بن زید نیز با پدر خود در جنگ‌ها شرکت نموده، ولی وی توانست که به سوی خراسان فرار نماید، لکن در آنجا هم از شمشیر اموی‌ها نجات نیافت و سال ۱۲۵هـ به قتل رسید.

- بعد از یحیی امر به محمد و ابراهیم سپرده شد.

- محمد در مدینه قیام نموده توسط والی آن عیسی بن ماهان به قتل رسید.

- و ابراهیم در بصره قیام کرد و به امر منصور کشته شد.

- احمد بن عیسی بن زید -نواسهء مؤسس زیدیه- در عراق اقامت داشت، از شاگردان امام ابوحنیفه علم آموخت و مذهب خویش را ترقی داده غنی ساخت [کمبودی‌های علمی و عقیدوی آن را پرکرد].

- از جملهء علماء زیدیه قاسم بن ابراهیم مرسی بن عبدالله بن الحسین بن علی بن ابی طالب (۱۷۰-۲۴۲هـ) به شمار می‌رود، برای وی یک طائفه دیگر از زیدیه تشکیل گردیده که بنام «القاسمیه» شناخته می‌شود.

- بعد از وی نواسه‌اش، الهادی الی الحق یحیی بن الحسین بن القاسم (۲۴۵-۲۹۸هـ) قرار دارد که برایش در یمن امامت [امارت] برپا گردید، و در آنجا با قرامطه جنگ نمود، برای وی نیز فرقه‌ای از زیدی‌ها تشکیل شد که بنام هادیه معروف گردید و در یمن و حجاز و اطراف آن نشر شد.

- از میان زیدیه در بلاد دیلم و جیلان یک امام حسینی ظاهر شد که وی عبارت است از ابو محمد حسن بن علی بن حسن بن زید بن عمر بن الحسین بن علی علیه السلام (۲۳۰- ۳۰۴هـ) که ملقب به «الناصر الکبیر» و مشهور به «الاطروش» بود، این امام به آن مناطق هجرت نموده مردم را به سوی اسلام مطابق مذهب زیدی دعوت می‌کرد که به اثر دعوت وی مردم زیادی به دین اسلام مشرف شده از ابتداء زیدیه گردیدند.
- و از جمله آنان است داعی دیگر صاحب طبرستان، الحسن بن زید بن محمد بن اسماعیل بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی علیه السلام که به سرپرستی وی در جنوب بحر خزر سال ۲۵۰هـ دولت زیدیه تشکیل شد.
- از جمله امامان شان محمد بن ابراهیم بن طباطبا نیز معروف است، که وی دعوتگران خود را به سوی حجاز، مصر، یمن و بصره روان کرده بود. و از اشخاص مشهور و بارز شان: مقاتل بن سلیمان، محمد بن نصر، ابوالفضل ابن العمید، صاحب بن عباد، و بعضی امیران بنی بویه به شمار می‌روند.
- از زیدیه سه فرقه جدا شد که بعضی آن‌ها در شیخین [در ابوبکر و عمر رضی الله عنهما] طعن وارد می‌کنند، و بعضی شان از نظریه امامت مفضول روگردانیده‌اند، که آن فرقه‌ها قرار ذیل می‌باشند:
- ۱- جارودیة: یاران ابوالجارود زیاد بن ابی زیاد.
 - ۲- سلیمانیة: یاران سلیمان بن جریر.
 - ۳- صالحیة: یاران حسن بن صالح بن حی.
 - ۴- بتریة: یاران کثیر النوی الابر.
- هر دو فرقه صالحیه و بتریه در آراء و افکار مشابه و موافق‌اند.
- این فرقه‌ها هیچ کدامش در نزد زیدیه معاصر که طریق امام زید بن علی را در میانه روی و اعتدال پیروی می‌کنند، مقام و مکان بارزی ندارند.

افکار و معتقدات:

- امامت را در تمام اولاد فاطمه رضی الله عنها جاز می‌دانند، برابر است که از نسل امام حسن باشد و یا از نسل امام حسین رضی الله عنهما.
- امامت نزد آنان منصوصی نیست، و این شرط نمی‌باشد که امام سابق باید امام آینده را تعیین نماید، یعنی امامت میراثی نبوده بلکه به اساس بیعت استوار می‌باشد، بنابراین هرکسی از اولاد فاطمه رضی الله عنها که دروی شروط امامت موجود باشد اهل آن به شمار می‌رود.
- نزد ایشان این جاز نیست که امام مستور و مخفی باشد، زیرا تعیین وی توسط اهل حل و عقد می‌باشد، و تعیین وی بدین طریق در صورتی می‌شود که خودش خود را ظاهر نموده اظهار بدارد که وی مستحق امامت است.
- وجود چند امام در اقطار مختلف و در زمان واحد به نزدشان جاز می‌باشد.
- زیدیه به امامت مفضول با وجود بودن شخص فاضل‌تر از آن، قائل‌اند، زیرا به نزد آنان شرط نیست که امام باید بهترین همه مردم باشد، بلکه جاز است مسلمانان امام فاضلی داشته باشند و دیگر شخصی هم وجود داشته باشد که از امام بهتر و افضل باشد، ولی بشرط آنکه امام در احکام به وی رجوع کند و مطابق فیصله‌های وی، در اموری که تعلق به رای دارد، فیصله نماید.
- اکثر زیدی‌ها به خلافت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما اقرار دارند، و مثل دیگر فرقه‌های شیعه آندو را لعنت نمی‌کنند، بلکه اظهار رضایت می‌نمایند، و به صحیح بودن خلافت عثمان رضی الله عنه نیز قائل‌اند گرچه در بعضی امور انتقادهایی بالایش دارند.
- در مسائلی که به ذات خداوند تعلق دارد و همچنان مسائل جبر و اختیار به سوی معتزله میلان دارند، مرتکب گناه کبیره را مثل معتزله در «منزله بین المنزلتین» می‌دانند، ولی وی را مخلد و جاویدان در آتش نمی‌گویند، بلکه می‌گویند: به اندازه‌ای می‌سوزد که از گناهان پاک شود بعد از آن به جنت برده می‌شود.

- تصوف را به کلی رد می‌نمایند.
- در نکاح متعه باشیعه‌ها مخالف‌اند و آن را بد می‌بینند.
- در زکاة خمس و جواز تقیه، در صورت لزوم، باشیعه‌ها موافقت دارند.
- در عبادات و فرائض به شکل کامل با اهل سنت موافق هستند، مگر اختلافات اندکی که در مسائل فرعی دارند، مثل:
 - * در اذان مثل شیعه «حي علي خير العمل» می‌گویند.
 - * نماز جنازه نزد آنان پنج تکبیر است.
 - * در نماز دست‌های خود را آویزان می‌نمایند.
 - * نماز عید به شکل جماعت و تنهائی هر دو درست می‌شود.
 - * نماز تراویح به صورت جماعت بدعت است.
 - * در عقب فاجر و فاسق نماز نمی‌گزارند.
 - * فرض‌های وضوء که نزد اهل سنت چهار است نزد آنان ده می‌باشد.
- دروازه اجتهاد به روی هر کسی که بخواند اجتهاد نماید باز می‌باشد، و کسی از اجتهاد عاجز بود تقلید نماید، و تقلید اهل بیت بهتر از دیگران است.
- در مقابل امام ظالم باید قیام نمود و اطاعت وی لازم نمی‌باشد.
- به خلاف اکثر فرقه‌های شیعه ایشان امامان خویش را معصوم از خطاء نمی‌دانند و در بلند بردن و تقدیس ایشان افراط نمی‌کنند.
- لکن بعضی از کسانی که منسوب به زیدیه‌اند عصمت را به چهارتن از اهل بیت ثابت می‌نمایند: به حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین رضی الله تعالی عنهم.
- به نزد آنان کسی بنام مهدی منتظر وجود ندارد.
- بانظریه «البداء» مخالف‌اند، نظریه ای که آن را مختار ثقفی اختراع نموده بود، وی همچون کاهنان پیشگوئی می‌کرد و وقتی که واقعه بر عکس گفته‌اش می‌آمد، می‌گفت: «قد بدا لربکم تغییر علمه» یعنی برای پروردگارتان [اوضاع طوری پیش آمد و] ظاهر شد که

علم خود را تغییر دهد، زیدیه به این عقیده‌اند که علم خداوند ﷻ ازلی و قدیم بوده تغییر پذیر نمی‌باشد و هرچیز در لوح محفوظ نوشته شده است.

- ایمان به قضاء و قدر را واجب دانسته انسان را در طاعت و معصیت خداوند آزاد و مختار می‌دانند که بدین وسیله میان اراده محض و میان محبت و یا رضا خط فاصل قائل شده‌اند که همین عقیده و نظر امامان اهل بیت می‌باشد.

- مصادر استدلال نزد ایشان در قدم اول کتاب الله است، بعد از آن سنت رسول الله ﷺ و بعد از آن قیاس بوده که استحسان و مصالح مرسله نیز در قیاس داخل می‌باشد، پس از این‌ها نوبت به عقل می‌رسد پس آنچه را عقل صحیح می‌داند و خوبی‌اش را در میابد آنچه مطلوب و مشروع می‌باشد و آنچه را عقل قبیح و زشت بداند آنچه منهی عنه و ناجایز به شمار می‌رود.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- در تعدادی از مسائل به آنچه قائل‌اند که شیعه‌ها به آن قائل‌اند مثل: مستحق بودن اهل بیت به خلافت، ترجیح دادن احادیثی که از اهل بیت نقل شده بر دیگر احادیث، تقلید اهل بیت و زکات خمس، بنابر آن باوجود اعتدال و میانه روی شان، علایم و شعائر شیعه بودن در مذهب شان واضح و آشکار است.

- زیدیه از معتزله متأثر شده اعتزالت و اصل بن عطاء بالای آنان انعکاس نموده است طوریکه آن تأثیر در پاره‌ای از افکار شان ظاهر و آشکار می‌گردد مثل تعظیم و اهمیت زیاد دادن به عقل در استدلال، زیرا آنان برای عقل در فهم مسائل اعتقادی و تطبیق احکام شریعت خیلی حصه و حق زیادی قائل‌اند، همچنان مثل حکم به حسن و قبح اشیاء، تجزیه‌های عقلی در جبر و اختیار، و مسأله مرتکب گناه کبیره و خلود در دوزخ.

- امام ابوحنیفه از زید علم اخذ نموده همانطور که نواسه زید یعنی احمد بن عیسی بن زید از شاگردان امام ابوحنیفه در عراق علم اخذ نموده است، این دو مذهب یعنی حنفی سنی و زیدیه شیعی، اولاً در عراق و بعداً در بلاد ماوراء النهر باهم همزیستی

نموده‌اند و این سبب شده تا در میان شان تأثیر دهی و تأثیر پذیری متقابل وجود داشته باشد.

انتشار و جاهای نفوذ:

- ۱- سال ۲۵۰هـ دولت زیدیه‌ای در دیلم و طبرستان برپا گردید که آن را حسن بن زید تأسیس نموده بود.
- ۲- در قرن سوم هجری دولت دومی را الهادی إلى الحق، برای زیدی‌ها، در یمن برپا کرد.
- ۳- زیدیه از طرف شرق در سواحل بلاد خزر، بلاد دیلم، طبرستان و جیلان منتشر گردید و غرباً به حجاز و مصر امتداد یافت، ولی مرکزش یمن بود که تا حال دو سوم [۶۳٪] نفوسش را آنان تشکیل می‌دهند.

مراجع:

- ۱- الامام زید محمد ابوزهره - دارالفکر العربی - قاهره.
- ۲- تاریخ المذاهب الاسلامیة محمد ابوزهره - دارالفکر العربی - قاهره.
- ۳- تاریخ الفرق الزیدیه د. فضیله عبدالامیر الشامی - مطبعة الآداب - نجف - عراق - ۱۳۹۴هـ / ۱۹۷۴م.
- ۴- اسلام بلا مذاهب د. مصطفى الشکعة - الدار المصرية للطباعة و النشر - بیروت.
- ۵- الفرق بین الفرق عبد القادر بن طاهر البغدادی.
- ۶- الفصل فی الاهواء ابن حزم. و الملل و النحل
- ۷- الملل و النحل محمد بن عبد الکریم شهرستانی.
- ۸- تلخیص الشافی ابوجعفر محمد بن حسن طوسی.
- ۹- الکامل فی التاریخ عزالدین ابوالحسن ملقب به ابن الاثیر.

حزب السلامة الوطنی (ترکیه)

تعریف:

حزب سلامة یک حزب اسلامی ترکی است که در راه اعاده و بازگردانیدن پایه‌های زندگی و تجدید آن بر اساس اصول اسلام کار و فعالیت می‌نماید، و طریق سیاسی را به حیث وسیله برای جاری ساختن افکار خویش در میان مردم، اختیار نموده است، این در حالی است که تمام طاقت و توان خویش را در راه مقابله با مفکوره علمانیکه بالای ترکیه، بعد از زوال خلافت عثمانی سیطره نموده است، بکار می‌اندازد.

تأسیس و افراد برازنده:

- مؤسس حزب نجم الدین اربکان: سال ۱۹۲۶م در شهر سینوب بر جوار بحر سیاه تولد شده، نسبش به یک خاندان بزرگی باز می‌گردد، سال ۱۹۴۸م از دانشکده هندسه در استانبول فارغ گردید، بعداً به آلمان رفت و در آنجا سال ۱۹۵۳م از دانشگاه آخن، در علم «المحركات والترمودینا میک» دکتورا خود را گرفت.

- طی مراحل مختلف درسی بالای تمام همسال‌های خویش تفوق و برتری داشت.
- ملف و یاد داشت دانشگاه تکنیکیه آلمان در باره وی می‌گوید: «وی در دوران پژوهش و تحقیق خویش دو چیز را زیاد انجام می‌داد: نماز و کارهای مشروع».
- در چندین چوکی، در دانشگاه عالی شهر خود، ایفاء وظیفه نموده بود و چندین بحث علمی مختلف را که در اطراف محرکات و آلات می‌چرخید به نشر رسانیده بود.
- اولین تحول سیاسی‌اش سال ۱۹۶۸م بود، وقتیکه به حیث عضو در مجلس اتحاد اطاق‌های تجارت و صناعت ترکیه تعیین گردید.

- در انتخابات ۱۹۶۹م اربکان خود را مستقلاً از قونیه کاندید نموده و به همکاری ده

- هزار جوان که از مراکز و معاهد اسلامی فارغ شده بودند، اکثر آراء را بدست آورد.
- نجم الدین در قدم اول چندین بار با شخصیات بارز مسلمان مشوره نمود و بعد از آن با مجموعه‌ای از دوستانش به تاریخ ۲۶ ینابر ۱۹۷۱م «حزب النظام الوطنی» را تشکیل داد، رمز و نشان آن: قبضه دست بالا شده به جانب هواء، که انگشت شهادت آن طرف مقدم باز است، تعیین گردید.
- در ابریل ۱۹۷۱م تهمت‌هایی بر وی ساخته شد و به محکمه کشانیده شد و محکمه حکم به الغاء حزب وی، که هنوز زیاده از (۱۶) ماه از تأسیس آن نگذشته بود، صادر کرد، دارائی‌های حزب مصادره گردید، و افرادش را از فعالیت در چوکات هر حزب سیاسی دیگر، و از تأسیس حزب جدید منع نمود، همچنان برای شان اجازه نبود که خود را کاندید نمایند و لو که مستقل هم باشند.
- از اوائل ۱۹۷۱م شدت و اضطراب در ترکیه رو به ازدیاد نمود، و حکومت متیقن گردید که بازگشت اسلام گرایان به صحنه اوضاع را بهتر می‌سازد.
- برای اربکان ممکن نبود که درخواست اجازه برای تشکیل حزب جدید را نماید، بنابراین عوض وی اشخاص آتی درخواست را پیش کردند:
- ۱- عبد الکریم دوغر مدیر شرکت الآزوت، که بعدا به حیث وزیر تکنولوجی تعیین گردید.
- ۲- طورهان اکیول که وی از رجال اقتصاد به شمار می‌رود.
- تأسیس حزب سلامه عملا به تاریخ ۱۰/۱۱/۱۹۷۲م به اجازه حکومت، تکمیل شد.
- بعد از انتخابات ۱۴/۱۰/۱۹۷۳م حزب سلامه با حزب الشعب ائتلاف نموده کابیه را تشکیل دادند و اربکان به حیث نائب رئیس الوزراء تعیین گردید، و نیز حزب، هفت وزارت را به خود کسب نمود، که عبارت‌اند از: وزارت دولت، وزارت داخله، عدلیه، تجارت و گمرکات، زراعت، بودیجه، و صنایع.
- بعد از نو و نیم ماه این کابینه از بین رفت و سقوط نمود.

- به تاریخ ۱۹۷۷/۸/۱ م حزب سلامه با حزب حرکت و حزب عدالت یکجا شده کابینه ائتلافی جدیدی تشکیل دادند.
- در ۱۹۷۸/۱۲/۵ م رئیس دادگاه عالی ترکیه خواستار استعفاء اربکان از حزبش گردید، البته به ادعای اینکه وی دین را در سیاست داخل نموده است، و این کاریست که مخالف اصول اتاترک علمانی می باشد.
- در ۱۹۸۰/۹/۱۲ م جنرال کنعان ایفرین انقلابی را به راه انداخت که توسط آن زمام امور به دست نظامیان افتاد.
- نجم الدین با (۳۳) تن از رهبران و اشخاص بارز حزبش گرفتار شد و روز ۱۹۸۱/۴/۲۴ م روز محاکمه نظامی شان تعیین گردید.
- در ماه های اول سال ۱۹۸۵ م اربکان از حبس بیرون کرده شد، و تا آخر همان سال تحت اقامت جبری [نظر بند] قرار داشت، در ابتداء سال ۱۹۸۶ م برای اداء عمره به مکه مکرمه رفت و از همان سال فعالیت خود را در چوکات حزب جدیدش که بنام حزب رفاه بود، شروع کرد.
- از جمله افراد و شخصیات بزرگ حزب، حسن اقصای به شمار می رود، وی به حیث وزیر امور دینی ایفاء وظیفه نموده است.

افکار و معتقدات:

- بین افکار حزب نظام وطنی و افکار حزب سلامه هیچگونه تغییری دیده نمی شود، زیرا تغییر نام فقط بخاطر یک امر ظاهری و صوری بود و بس.
- اهداف حزب سلامه به پنج اصل و مبدأ تمرکز دارد:
 - ۱- سلامتی و امنیت در داخل.
 - ۲- یکجا شدن مردم با دولت.
 - ۳- ترکیه بزرگ سر از نو [اعاده به سوی ترکیه بزرگ].

۴- نهضت اخلاقی.

۵- نهضت مادی.

- در ۱۹۸۰/۴/۲۶ م اربکان در پرلمان ترکیه بیانیه‌ای ایراد فرموده و بسوی نقاط ذیل دعوت نمود:

۱- سازمان اتحاد کشورهای اسلامی.

۲- بازار مشترک اسلامی.

۳- ایجاد واحد پولی اسلامی «الدینار الإسلامی».

۴- ایجاد قوای عسکری [مشترک اسلامی] که از جهان اسلام دفاع کند.

۵- ایجاد مؤسسات ثقافتی و فرهنگی که با فکر و ثقافت واحدی، بر اصول و اساسات اسلامی استوار باشد.

- از جمله افکار و آراء حزب:

۱- باز گردانیدن مؤسسات بزرگ و مهم به دست صاحبان اصلی آن.

۲- کار در راه سوق دادن مردم به سوی فطرتی که خداوند انسان را به طبق همان فطرت آفریده است.

۳- حکومت باید در صدد رضای خداوند ﷻ و خدمت برای مردم باشد.

۴- اصلاحات در منهج تعلیمی تا طوری درست شود که بسوی اخلاق نیک سوق دهد.

۵- ایجاد کارخانه‌ها در أناضول (آسیای صغیر)، تا جوانان در بدل آن که بخاطر کار به اروپا بروند و در آنجا دین و اخلاق خویش را از دست دهند، در همین کارخانه‌ها مشغول کار شوند.

۶- ضرورت مقاطعه با بازار مشترک اروپا.

۷- اصلاح دستگاه رادیو و تلویزیون، تا در راه خدمت ملت و ترقی ثقافت آن کار کند.

- در دورانی که حزب در حکومت شریک بود این شعار را بر افراشت که «برای هر ولایت یک کارخانه» این شعار را مورد عمل و اجرا نیز قرار داده بود، ولی برای حزب وقت داده نشد تا آنچه را شروع کرده بود تکمیل نماید.

- کار در راه بیدارسازی احساسات دینی در ترکیه، به طرق ذیل:

- ۱- باز نمودن مدارس زیاد و متعدد برای إمامان و خطیبان.
 - ۲- تدریس مضمون (اخلاق) در مدارس، به حیث مضمون ضروری و اجباری.
 - ۳- اجازه دادن سفر از راه خشکه برای ترکی‌ها بخاطر حج.
 - ۴- عفو سیاسی، عفو که شامل اسلام گرایان باشد.
 - ۵- دعوت به سوی از بین بردن سود (ربا) با تمام اشکالش.
 - ۶- دعوت به سوی اعاده رسم الخط عربی و دور کردن رسم الخط لاتینی.
 - ۷- بناء مساجد در شهرها و قریه‌ها و تشکیل یک اداره قوی برای اوقاف اسلامی.
- کمک کردن و جانبداری در قضیه فلسطین و شمردن آن به حیث یک قضیه اسلامی، و این مفکوره در امور آتی به ظهور رسید:

- ۱- ایستادگی در مقابل میل به سوی اسرائیل در حکومت ترکیه.
- ۲- در خواست قطع روابط ترکیه با اسرائیل بعد از اعلان این مطلب که اسرائیل پایتختش را به قدس انتقال می‌دهد.
- ۳- کامیابی در درخواست شان مبنی بر رای عدم اعتماد در مقابل وزیر خارجه ترکیه خیرالدین ارکمان و سبکدوش کردن وزیر مذکور از مقامش بناء بر دوستی شدیدش با غرب و اسرائیل.
- ۴- مجلس اسلامی قونیه که روز ۶/۹/۱۹۸۰م صدهزار مسلمان از آنجا در حالی خارج می‌شدند که شعارهای اسلامی را تکرار نموده خواستار پاکسازی بیت المقدس از یهود، و باز کردن دروازه جهاد بخاطر آزادی آن، می‌شدند.
- ۵- باز نمودن دفتری برای تنظیم فلسطینی «التحریر» در ترکیه.

- ۶- تأیید و تقویه نظریات و موقف‌های مهمی که سلطان عبد الحمید در قضیه فلسطین در آن مواقف قرار داشت.
- رشد دادن احساس عزت و شرف در مسلمان بودن.
- تأکید بر این که (راست، چپ و وسط) همه آن‌ها طرق مختلف برای کار علمانی واحد بوده بر ضد اسلام به قدم واحد ایستاده می‌شوند، و نیز تأکید بر این فکر که بدی و خطر حزب عدالت کم‌تر از حزب الشعب، در موقف دوشمنانه‌شان با اسلام، نیست.
- اربکان باری چنین گفت: «آنان ما را به مرتجع بودن و عقب‌گرائی متهم می‌کنند ولی آنگاه خجالت و شرمسار خواهند شد که بدانند: نمایندگان حزب سلامت در پارلمان که پنجاه نماینده است، ۹۵٪ متقفین و روشنفکران مجلس را تشکیل می‌دهند.
- حزب سلامت در مقابل ماسونیه به پاخواست و خواستار تجدید نظر در محافل آنان گردید، و در راه کشف حقیقت ایشان، که موقف دشمنانه بادین و وطن دارند، کار و فعالیت می‌نماید.
- در همان دوری که حزب در حکومت شریک بود قوه‌های ترکیه در قبرص مداخله نموده پیروزی نظامی قوی به دست آورد.
- حزب به سوی تغییر قانون اساسی ترکیه که کمال وضع کرده بود دعوت نمود.
- در یناير ۱۹۷۵م حزب از پارلمان خواست که دستوری صادر نماید که طبق آن به بنی عثمان اجازه بازگشت به وطن شان داده شود، آنان بعد از به قدرت رسیدن اتاترک و صدور فرمان ۱۹۲۴/۳/۳م از وطن شان اخراج گردیده بودند.
- در ترکیه دو صحیفه وجود دارد که نظریات و افکار حزب را به نشر می‌رسانند و آندو عبارت‌اند از: «مللی جازیت» و «ینی دور».
- انتقادی که بالای حزب می‌شود اینست که حزب مصارفی را که باید در تربیه و کارهای تنویری مصرف کند در جمع نمودن و زیاد ساختن افراد مصرف می‌کند.

ریشه‌های فکری اعتقادی:

- افکار و معتقدات شان در جوهر خود اسلامی بوده مأخوذ از کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ می‌باشد، و در تأکید مفاهیم دینی بر طریقه‌ء اهل سنت و جماعت روان هستند.

- حزب سلامت از مفکوره‌ء دینی فراموش شده‌ای که جماعت نور آن را در ترکیه درست کرده بود و در راه استحکام و حفظ آن کار کرده بود، نیز استفاده نموده است، اگرچه طرفداران جماعت نور همه‌اش در این حزب جدید جذب نشدند.

- حزب سلامت درحقیقت ادامه‌ء همان حزب نظام وطنی بوده و حزب فعلی رفاه ادامه‌ء آندو حزب به شمار می‌رود.

انتشار و جاهای نفوذ:

- سرزمین ترکیه جای گسترش این حزب اسلامی می‌باشد، حزبی که بخاطر بیدار ساختن روحیه اسلامی، و حفظ ثقافت و فرهنگ اسلامی در ترکیه کار و فعالیت می‌نماید، البته این کار و فعالیت بعد از آنست که نزدیک بود شعله و نور آن، به سبب غربگرایی و علمانیت، بکلی خاموش شود.

- بر اثر توجه حزب سلامت مدارس اسلامی رو به افزایش نهاده به ۲۸۰۰ مدرسه برای حفظ قرآن کریم بالغ می‌گردد، مدارس ائمه و خطباء به ۱۷۲ مدرسه رسیده است، چهار معهد عالی افتتاح گردیده که در آن‌ها ۲۴ هزار شاگرد درس می‌خوانند، علاوه بر آن (۵۰۰۰) استاد، مضمون اخلاق را، که آن در ترکیه حقیقتاً همانا مضمون دین است، تدریس می‌نمایند.

مراجع:

- ۱- العلمانية و آثارها علی عبد الکریم مشهدانی - منشورات المكتبة الدولية بالرياض
الاضاع الاسلامية فی - مكتبة الخافقين بدمشق - ط ۱ - ۱۴۰۳هـ / ۱۹۸۳م ترکیه.

- ۲- الموسوعة الاسلامية فتحى يكن- دار البشير- عمان- ط ۱- ۱۴۰۳هـ/ (دو جلد) ۱۹۸۳م.
- ۳- الحركة الاسلامية الحديثة مصطفى محمد- آلمان غرب- ط ۱- ۱۴۰۴هـ/ ۱۹۸۴م.
فی ترکیا
- ۴- مجلة الشهاب البيروتيه شماره پنجم- سال نهم- ۱۹۷۴م
- ۵- مجلة الشهاب البيروتيه شماره ششم- سال نهم- ۱۹۷۵م.
- ۶- مجلة المجتمع الكويتيه شماره ۲۹۶- سال هفتم- اپریل ۱۹۷۶م.
- ۷- صحيفة الميثاق المغربيه شماره ۲۹۱- ربيع الثانى- ۱۳۹۹م.
- ۸- مجلة القبس الكويتيه ۱۲ اپریل ۱۹۷۷م- به نقل از صحيفه انجلس تايمز.

دعوت سلفیه و یا دعوت شیخ محمد بن عبد الوهاب

تعریف:

دعوت سلفیه پیشتاز و قدوهء حرکات اصلاحی می‌باشد، حرکاتی که در دوران تخلف و جمود فکری درعالم اسلامی، قدم به ظهور نهاده‌اند، به سوی بازگشت عقیده اسلامی به طرف منابع و اصول صاف آن دعوت نموده تأکید بر پاک ساختن مفهوم توحید از انواع و اقسام شرکی که به آن خلط شده است، می‌نماید، بعضی کسان بالای این دعوت نام «وهابی» را اطلاق می‌کنند، که اشاره به سوی نسبت آن به سوی مؤسسش محمد بن عبد الوهاب، می‌باشد.

تأسیس و افراد برازنده:

- محمد بن عبد الوهاب مشرفی، تمیمی نجدی (۱۱۱۵-۱۲۰۶هـ) (۱۷۰۳-۱۷۹۱م).
 - در قریهء عیینه نزدیک به ریاض تولد شده، علوم ابتدائی خود را نزد پدرش فرا گرفت، وقتی سنش به بیست رسید قرآن کریم را حفظ نموده چیزی از فقه حنبلی و از تفسیر و حدیث خوانده بود.
 - به خاطر حج به مکه رفت و از آنجا برای آموختن علوم شرعی به مدینه منوره سفر نموده در آنجا با شیخ خود محمد حیات سندی، (ت ۱۱۶۵هـ) صاحب حاشیه بر صحیح بخاری، ملاقات کرد و از وی خیلی متأثر گردید [یعنی درس و علوم شیخ بر وی تأثیر زیادی انداخت].
 - دو باره به قریهء عیینه بازگشت نموده سال (۱۱۳۶/۱۷۲۴م) به طرف عراق سفر نمود تا از بصره، بغداد و موصل دیدار نماید، در هر یکی از این شهرها با مشائخ و علماء ملاقات نموده از آنها علم میاموخت.
 - بصره را جبرا به قصد احساء ترک گفت و از آنجا به سوی حریملاء رفت زیرا

پدرش به آنجا انتقال نموده به حیث قاضی کار می‌کرد، و در همین منطقه سال (۱۱۴۳هـ/۱۷۳۰م) شروع به دعوت علنی به سوی توحید نمود، ولی دیری نگذشت که تعدادی از مردم آنجا پلان قتلش را طرح نمودند و شیخ به همین سبب آنجا را ترک گفت. - به طرف عیینه رفته دعوت خود را به امیر آنجا (عثمان بن معمر) عرضه نمود، امیر [دعوتش را پذیرفته] با وی در ویران کردن قبرها و قبه‌ها و در سنگسار کردن زنی که زنا کرده بود و به آن اعتراف نموده بود، کمک کرد.

- امیر احساء عریعر بن دجین مکتوبی به سوی امیر عیینه فرستاد و به وی فرمان داد که شیخ را از دعوت منع نماید، بنابر آن بخاطری که امیر عیینه زیر فشار قرار نگیرد شیخ آن قریه را ترک نمود.

- سال ۱۱۵۸هـ به طرف درعیه مقر امارت آل سعود حرکت نموده به نزد محمد بن سویلم عرینی به حیث مهمان اقامت نمود و در آنجا شاگردانی به اطرافش جمع شدند و شیخ را عزت و اکرام نمودند.

- امیر محمد بن سعود که از (۱۱۳۹-۱۱۷۹هـ) حکومت نمود، از آمدن شیخ اطلاع حاصل نموده به نزد شیخ آمد و از وی اظهار قدردانی کرد و بر حمایت و تأییدش تعهد سپرد و در میان آندو گفتگوی آتی صورت پذیرفت که آن را به خاطر اهمیت تاریخی‌اش ذکر می‌نماییم:

امیر: بشارت باد برایت به بلادی که بهتر از بلاد تو است و همچنان بشارت باد برایت به عزت و قوت.

شیخ: من تو را نیز بشارت میدهم به عزت و وقار و به کلمهء لا إله إلا الله، کسی که به آن تمسک جست، و مطابق آن عمل نموده کمکش کرد توسط آن شهرها و انسان‌ها را متصرف می‌شود، و آن کلمهء توحید است، کلمه‌ایست که پیامبران علیهم السلام به سوی آن دعوت کرده‌اند، و زمین را بندگان مسلمان خداوند به میراث می‌برند.

بعد از آن امیر بالای شیخ دو شرط گذاشت:

- ۱- از نزد آنان کوچ نکنند و ایشان را تبدیل به دیگران نکنند [یعنی از نزد آنان به نزد دیگران نرود].
- ۲- شیخ از گرفتن آنچه امیر عادت دارد که در وقت میوه از مردم درعیه می‌گرد، منع نکند.
- در باره شرط اول شیخ گفت: دستت را دراز کن تا تو بیعت کنم ... «الدم بالدم و الهدم بالهدم» [ضرب المثلی دست که در وقت اظهار موافقت کامل و ایستادگی بر تعهد تا آخر، گفته می‌شود].
- در باره شرط دوم شیخ چنین گفت: امید است که خداوند برای تو فتوحاتی نصیب کند و در عوض آنچه می‌گیری غنیمت‌هایی نصیب نماید که بهتر از آن باشد.
- شیخ معتقد بود که در پهلوی حق، باید قوتی وجود داشته باشد که از آن حمایت نماید، زیرا خداوند آنقدر که توسط سلطان امور را پیش می‌برد توسط قرآن نمی‌برد.
- امیر و شیخ به نشر دعوت خویش در نجد ادامه می‌دادند، وقتی امیر وفات نمود پسرش عبد العزیز بن محمد (۱۱۱۱-۱۲۱۸هـ) جانشین پدر گردیده به پیشبرد دعوت با شیخ ادامه دادند، تا آنکه شیخ در درعیه وفات نموده همانجا دفن گردید.
- از جمله مددگاران، شاگردان، اولاد و نواسه‌های شیخ که هر کدام شان شخصیات مهم دعوت گردیدند:
- سعود بن عبد العزیز بن محمد بن سعود، که با شیخ ملاقات داشت و پیش وی درس خوانده و از وی علم آموخته است.
- حسین بن محمد بن عبد الوهاب، قاضی قریه درعیه.
- علی بن محمد بن عبد الوهاب، عالم بزرگ، و پرهیزگار، که از خداوند عزوجل شدیداً خائف بود، منصب قضاء برایش عرضه کرده شد ولی قبول نکرد.
- عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب (۱۱۶۵-۱۲۴۲هـ) در دوران سعود بن عبد العزیز بن محمد بن سعود به حیث قاضی درعیه ایفاء وظیفه نمود، فهم و معرفت دقیقی

داشت، در مصر وفات کرد.

- ابراهیم بن محمد بن عبد الوهاب: عالم، فاضل و مدقق بود.
- عبد الرحمن بن خمیس، امام قصر آل سعود در درعیه و قاضی زمان عبدالعزیز و سعود پسرش.

- حسین بن غنام صاحب کتاب «روضۃ الأفكار» وی خیلی عالم پر معلومات بود.
- شیخ عبد اللطیف بن عبد الرحمن بن حسن بن محمد بن عبد الوهاب صاحب کتاب «تأسیس التقدیس فی الرد علی داود بن جرجیس» و کتاب «مصبح الظلام فی الرد علی شیخ الإمام».

- سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبد الوهاب (۱۲۰۰-۱۲۳۳هـ) شخص ذکی و شجاعی بود که وی را ابراهیم باشا بعد از سقوط درعیه به قتل رسانید، کتاب «تیسیر العزیز الحمید فی شرح کتاب التوحید» را همین شخص نوشته است.

- عبد الرحمن بن حسن بن محمد بن عبد الوهاب (۱۱۹۳-۱۲۸۵هـ) وی شخص عالم و با وجاهتی بود، نزد جد خود شاگردی نموده از وی أخذ علم نموده است، وظیفه قضاء و تدریس را ایفاء می نمود، کتاب «الرد النفیس علی شبهات داود بن جرجیس» را وی نوشته است.

- شیخ محمد بن ابراهیم از نواسه‌های شیخ، در دوران ملک فیصل - رحمه الله تعالی - به حیث مفتی ایفاء وظیفه می نمود، وی در علم، متانت شخصیت، استقامت در امور دینی و دنیوی، معروف بود.

- و از جمله شخصیات بارزشان جناب شیخ عبد العزیز بن باز، رئیس عمومی فعلی ادارات بحوث علمی، افتاء، دعوت و ارشاد، در مملکت عربستان سعودی، به شمار می رود.

افکار و معتقدات:

- شیخ مؤسس در مباحث خود، حنبلی المذهب بود، ولی در فتاوی خود جائیکه دلیل آنچه مخالف مذهب است ترجیح می‌داشت، در آنصورت به مذهب التزام نمی‌کرد [بلکه مطابق همان دلیل راجح وقوی فتوای خود را صادر می‌کرد]، بنابر آن دعوت سلفی چنین مشهور شده که در اصولش بی‌مذهب و در فروع حنبلی می‌باشد.
- دعوت به سوی باز کردن دروازه اجتهاد نمود، در حالیکه بعد از سقوط بغداد در سال ۶۵۶هـ بسته شده بود.
- تأکید در رجوع نمودن به سوی کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ نمود، و به این نکته نیز تاکید کرد که هر امری از امور عقیده تا وقتیکه مستند به سوی دلیل مستقیم و روشن از کتاب الله و یا سنت نبوی نباشد باید پذیرفته نشود.
- در فهم دلیل و استناد به آن بر طریقه اهل سنت و جماعت روان است.
- دعوت به سوی پاک نمودن مفهوم توحید نموده از مسلمانان می‌خواهد که به همان توحیدی رجوع کنند که مسلمانان صدر اول اسلام بودند.
- توحید اسماء و صفات: که آن عبارت است از ثابت ساختن اسماء و صفاتی که خداوند به خود ثابت کرده و یا پیامبرش به وی ثابت نموده است، البته بدون تمثیل، تکلیف و تأویل.
- ترکیز و توجه به مفهوم توحید عبودیت ﴿أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶] یعنی خدا را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب ورزید.
- احیاء و زنده ساختن فریضه جهاد، شیخ نمونه و الگوی یک شخص مجاهد بود که برای فتح بلاد می‌رفت، و دعوت خویش را به نشر رسانیده مظاهر و علامات شرک را که مردم به آن گرفتار شده بودند، از بین می‌برد.
- از بین بردن بدعات و خرافاتی که در آنوقت به سبب جهل و جمود مردم، انتشار یافته بود، از قبیل:

* زیارت قبری که گمان می‌کردند وی ضرار بن الأزور صحابی است، و از وی قضاء حاجات خویش را می‌خواستند.

* زیارت قبری که می‌گفتند: وی زید بن الخطاب رضی الله عنه است.

* رفت و آمد پیش درختی که می‌گفتند: آن درخت ابودجانه است، و نیز درخت دیگری که بنام «الطرفیه» یاد می‌شد.

* زیارت غاری که بنام غار بنت الامیر «غار دختر پادشاه» یاد می‌شد.

- تقسیم توسل به دو نوع:

* توسل مرغوب و جائز که آن عبارت است از توسل جستن توسط اسماء الله الحسنی

* توسل بدعی و منهی عنه و آن عبارت است از توسل جستن توسط ذوات فاضله

مثل «به جاه رسول، به حرمت شیخ فلانی...».

- منع از آباد کردن قبرها، لباس انداختن بر آنها و دیگر بدعت‌های مشابه به آن.

- مقابله با خرافات طرق صوفیه و با آنچه در دین داخل کرده‌اند که قبلاً آنها در دین

وجود نداشت.

- تحریم قول در باره خدا [و در باره دین خدا] بدون علم، ﴿وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا

تَعْلَمُونَ ﴿۳۳﴾ [الأعراف: ۳۳] یعنی: این نیز بر شما حرام است که بالای خداوند آنچه را

إفتراء کنید و بگوئید که نمی‌دیند.

- هر چیزی که شارع از آن سکوت نموده و در باره‌اش چیزی نگفته آن چیز عفو بوده

برای هیچ کس جائز نیست که آن را حرام، یا واجب، یا مستحب، یا مکروه بسازد،

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ﴾ [المائدة: ۱۰۱] یعنی:

ای کسانی که ایمان آوردید از اشیائی پرسان نکنید که اگر آشکار کرده شود برای شما

غمگین می‌شوید.

- ترک کردن دلیل روشن و استدلال به لفظ متشابهه طریقه‌ء اهل زیغ، مثل رافضه و

خوارج می‌باشد، ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ

تَأْوِيلُهُ ﴿[آل عمران: ۷] یعنی: کسانی که در دل‌های شان کجی وجود دارد بخاطر طلب فتنه متشابهاتش را جستجو می‌کنند تا تأویل آن را بدانند.

- پیامبر ﷺ گفته است که حلال روشن و واضح بوده حرام نیز روشن و معلوم است، در میان ایندو امور مشتبه وجود دارد، پس کسی که این قاعده را توجه نکند و بخواهد که در هر مسأله کلام روشنی ایراد کند و مسأله را واضح سازد آن شخص خودش هم گمراه می‌شود و دیگران را هم گمراه می‌سازد.

- شیخ انواع و مراتب شرک را چنین توضیح داده است:

۱- شرک اکبر: که عبارت است از شرک عبادت شرک قصد، شرک طاعت، و شرک محبت.

۲- شرک اصغر: که عبارت است از ریاء و خودنمائی، پیامبر ﷺ در حدیثی که حاکم روایت نموده است چنین فرموده: «اليسير من الرياء شرك» یعنی اندک‌ترین ریاء شرک است.

۳- شرک خفی: گاهی بندهء مؤمن درحالی به آن گرفتار می‌شود که خودش نمی‌داند، چنانکه پیامبر ﷺ فرموده است: «الشرك في هذه الأمة أخفي من دبيب النملة السوداء على صفاة سوداء في ظلمة الليل» یعنی: شرک در این امت خفی‌تر از رفتار مورچهء سیاه بالای سنگ سیاه، در تاریکی شب است.

- این دعوت در راه بیدار سازی فکر امت اسلامی، بعد از آنکه بالایش پرده ای از بازنشسته گی، خمود، و تقلید کورکورانه کش شده بود، کار و فعالیت نمود.

- توجه به تعلیم عامه و با فرهنگ ساختن شان، بازساختن گوش‌های دانشمندان و متوجه ساختن شان به سوی جستجوی دلیل، و تشویق آن‌ها به جستجو در مراجع و کتب بزرگ قبل از قبول کردن هر مفکوره ای که باشد و قبل از تطبیق آن.

- شیخ مصنفات زیادی دارد که بهترین آن‌ها کتب ذیل می‌باشد: «کتاب التوحید فیما يجب من حق الله على العبد» و «کتاب الإیمان» و «کشف الشبهات» و «آداب المشي إلى

الصلاة» و «مسائل الجاهلیه» و تعداد دیگری از مختصرات و رساله‌هایی که پیرامون امور فقهیه و اصولیه می‌چرخد واکثر آنها نیز درباره توحید است.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- شیخ دردعوت خویش سه شخص را قدوهء خویش قرار داده به طریقه آنان به پیش رفته است:

۱- امام احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱هـ).

۲- ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸هـ).

۳- محمد بن القیم الجوزیه (۶۹۱-۷۵۱هـ).

- درحقیقت دعوت شیخ نشر افکار اشخاص مذکور و بیان اهداف شان، درصحنه عمل بوده است.

انتشار و جاهای نفوذ:

- عقیده سلفی همراه حکومت سعودی دربلاد نجد به نشر رسید، و سال ۱۱۸۷هـ به ریاض رسید همانطور که درتمام اطراف جزیره عرب انتشار یافت و سال ۱۲۱۹هـ همراه با حکومت سعودی به مکهء مکرمه و مدینهء منوره داخل شد و اهل مدینه سال ۱۲۲۰هـ بیعت نمودند.

- همراه با وفدهای حجاج این دعوت به خارج جزیره عرب منتقل گردید.
- این دعوت روشی و آثاری برحرکات اصلاحی که درجهان اسلام بعد از وی ظهور نمود، نیز بجا گذاشت، مثل: مهدیه، سنوسیه، مدرسهء افغانی و محمد عبده در مصر، و حرکات دیگر درقارهء هند.

مراجع:

۱- عنوان المجد فی تاریخ نجد تألیف الشیخ عثمان بن عبدالله بن بشر الحنبلی - طبعه

وزارة المعارف بالمملكة العربية السعودية.

٢- روضة الأفكار الشيخ حسين بن غنام- تحقيق الدكتور ناصر الدين الأسد- مطبعة المدني- مصر.

٣- آثار الشيخ محمد بن تأليف د. أحمد محمد الضبيب- المطابع الأهلية عبد الوهاب. للاوفست- الرياض - ١٣٩٧هـ.

٤- الإمام محمد بن عبد الوهاب عبد الحلیم الجندی- دار المعارف- مصر. انتصار المذهب السلفی

٥- محمد بن عبد الوهاب أحمد عبدالغفور عطار- طبعة- ١٣٩٧هـ.

٦- الوهابية (حركة الفكر و عبدالرحمن سليمان الرويشد- ط ١- دار العلوم الدولة الإسلامية) للطباعة - القاهرة- ١٣٩٧هـ- ١٩٧٧م.

٧- بحوث أسبوع الشيخ مركز البحوث بجامعة الامام محمد بن سعود محمد بن عبد الوهاب. الإسلامية- الرياض - ١٤٠٣هـ- ١٩٨٣م.

٨- مؤلفات الشيخ الإمام مطبوعات جامعة الامام محمد بن سعود محمد بن عبد الوهاب. الإسلامية بالرياض.

٩- مجموعة الرسائل طبعة مطبة المنار. و المسائل النجدية.

١٠- كتاب لمع الشهاب تحقيق و تعليق الشيخ عبدالرحمن بن في سيرة محمد بن عبد الوهاب. عبداللطيف آل الشيخ- مطبوعات دار الملك عبدالعزيز.

١١- انتشار دعوة الشيخ محمد كمال جمعة - ط ٢- مطبوعات دار محمد بن عبدالعزيز خارج الملك عبد العزيز- الرياض - ١٤٠١هـ/ الجزيرة العربية ١٩٨١م.

١٢- كيف كان ظهور شيخ الإسلام لمؤلف مجهول- دراسة و تحقيق و تعليق محمد بن عبد الوهاب. دكتور عبدالله الصالح العثيمين- مطبوعات دار الملك عبد

العزیز - الرياض - ۱۴۰۳هـ / ۱۹۸۳م.

سیکیزم

SIKHISM

تعریف:

سیک یک مجموعهء دینی از هندوان است که در اواخر قرن پانزدهم و اوائل قرن شانزدهم قدم به ظهور نهاده و به سوی دین جدیدی دعوت می نماید، دینیکه مرکب از هر دو دین، یعنی دین اسلام و دین هندو، بوده و به این عنوان شعار می دهد: (نه هندو و نه مسلمان). در دور تاریخ خویش با مسلمانان دشمنی شدیدی نموده اند همانطور که با هندوان، بخاطر بدست آوردن وطن مستقل برای خود شان، دشمنی کرده اند، ولی با انگلیس ها، در دوران استعمار بریتانیا برهند، دوستی گرمی داشتند.

تأسیس و افراد برازنده:

- مؤسس اول «نانک» نام دارد و به نام «غورو» یعنی معلم نیز یاد می شود، سال ۱۴۶۹م در قریهء «ری بوی دی تلفندی» که چهل میل از لاهور فاصله دارد، تولد گردیده است، ابتدا زندگی اش مطابق دین تقلیدی هندوان بود.
- وقتی جوان شد به حیث حسابدار برای یک زعیم افغانی در سلطانپور ایفاء وظیفه نمود، در آنجا همراه یک خانوادهء مسلمان (ماردانا) که به همین زعیم خدمت می کرد معرفی گردید، و در آن وقت شروع به نظم اشعار دینی نموده و طعامخانه ای درست نمود که در آن مسلمانان و هندوان طعام بخورند.
- علوم را فراگرفت، و در بلاد به سیر و سیاحت پرداخت، و از مکه و مدینه نیز دیدن نموده و از تمام اطراف عالم که نزد وی مشهور بود باز دید کرد.
- ادعا نمود که وی پروردگار را دیده و پروردگار وی را به دعوت بشر امر کرده است، بعد از آن، وقتیکه در یکی از جوی های آب غسل می گرد، به مدت سه روز غائب گردیده

بعد از آن ظاهر شد و این شعار را سرداد (نه هندو و نه مسلمان).

- از یک طرف اسلام را دوست داشت و از طرف دیگر بر عقاید وافکار هندوی خود که بر آن از ابتداء تربیه شده بود، خیلی محکم واستوار بود، که همین امر سبب شد تا در راه نزدیک ساختن هر دو دین باهم کار و فعالیت کند، همان بود که دین جدیدی را درقاره هند ایجاد نمود، بعضی از پژوهشگران به این باوراند که وی دراصل مسلمان بود وبعدا این مذهب جدید خود را اختراع کرد.

- اولین معبد را از برای سیک‌ها درکارتار بور (در پاکستان فعلی) تأسیس نمود، پیش از وفات خود سال ۱۵۳۹م یکی از پیروان خود را بحیث جانشین خود تعیین کرد، وی در قریهء (دیره بابا نانک) که از قریه‌های پنجاب هندی می‌باشد دفن گردید، و همیشه بالای قبرش لباسی که در آن سورهء فاتحه و بعضی سوره‌های کوتاه قرآن کریم نوشته شده است، انداخته شده می‌باشد.

- بعد از وی ده خلیفه (معلم) یکی بعد دیگری جانشین وی گردیدند و آخرشان غوبند سنغ (۱۶۷۵-۱۷۰۸ م) بود، وی ختم سلسله خلفاء (معلمین) را اعلان نمود.
- بعد از وی رهبران شان به نام (مهراجا) یاد می‌شدند که از آنجمله است مهراجا رانجیت سنغ، متوفی سال ۱۸۳۹م.

افکار و معتقدات:

اول: زیر بنای فکری:

- دعوت به سوی توحید نموده، درحرمت عبادت بت‌ها با مسلمانان موافقت دارند.
- بر وحدانیت خالق زنده ای که نمی‌میرد، شکل و صورتی ندارد واز فهم بالاتر است، تأکید می‌نمایند، و همچنان تعدادی از نام‌های هندوی و مسلمانی را بالای پروردگار استعمال می‌کنند که از آنجمله است:
«واه غورو» و «الجاب» و بهترین آن‌ها نزد نانک «الخالق الحق» می‌باشد، و ماعدای

آن وهم و خیال «مایا» است.

- تمثیل پروردگار را در صور و اشکال منع می نمایند، و همچنان از عبادت آفتاب، نهرها و درختانیکه هندوان آن را عبادت می کنند، انکار می نمایند، همانطور که به طهارت و حج به نهر غانج توجه ندارند، بنابراین به تدریج از دین هندوی خارج شده دارای شخصیت و دیانت مستقل گردیده اند.

- نانک شراب و خوردن گوشت خنزیر را مباح گردانید، و بخاطر موافقت باهندوان گوشت گاو را حرام ساخت.

- اصول دین نزد آنان پنج است (پانچ کهکها) یعنی پنج کاف، زیرا اصول پنجگانهء شان، بزبان کورمکیه، به حرف کاف شروع می شود، اصول خمسئهء شان عبارت است از:

۱- گذاشتن موی، بدون کوتاه کردن، از گهواره تاگور، البته بخاطر مانع شدن از دخول بیگانگان در میان ایشان به قصد جاسوسی، [یعنی اگر کسی بخواهد که به قصد جاسوسی در میان شان داخل گردد، وی افشاء شود].

۲- باید مرد، دستانهء آهنین درهر دو دست خود به نیت تواضع و اقتداء به درویشان، نماید.

۳- باید مرد، زیر تنبان خود نیکر (لباسی که مشابه به لباس شناوران است) بپوشد که آن اشاره ای به سوی عفت و پاکدامنی می باشد.

۴- باید مرد شانهء خردی بر سر خود بگذارد تا توسط آن موی خود را شانه نموده اصلاح نماید.

۵- باید سیک یک نیزه یا شمشیر کوچک با خود به طور مداوم داشته باشد، که آن اظهار آمادگی و قوت بوده در صورت لزوم از خود دفاع نماید.

- معتقداند که این امور از جانب نانک نیست بلکه آن ها را خلیفهء دهم (غوبند سنج) که تدخین را نیز بر اتباع خود حرام نموده بود وضع کرده است، و مقصدش از وضع آن ها متمیز بودن شان از تمام مردمان دیگر می باشد.

- معلمین سیک از معجزات و از قصه‌های خرافی و افسانوی انکار می‌نمایند، ولی با وجود آن سیک‌ها چند معابد خویش را «غور دوارا»، بناءً بر آن قصه‌های افسانوی که از معجزات واقع شده حکایت می‌کند، اعمار کرده‌اند.
- مرتبه و منزله دینی معلم (غورو) بعد از مرحله پروردگار می‌باشد، همان معلم است که (به عقیده ایشان) سوی حق و صدق رهنمائی می‌نماید، ایشان پروردگار را توسط اشعار دینی که معلمین به رشته نظم درآورده‌اند، عبادت می‌کنند.
- معتقداند که تکرار نمودن اسماء الله «الناما» انسان را از گناهان پاک نموده، منابع شر و فساد را در نفوس از بین می‌برد، و خواندن اشعار «کیرتا» و تأمل نمودن با رهنمائی معلم «غورو» همه این‌ها انسان را به خداوند متصل می‌سازد.
- به این عقیده‌اند که روح هر معلم از وی نقل نموده به معلم دیگر که در پی آن قرار دارد تعلق گرفته است.
- نزد آنان پیشگوئی‌هایی قرار دارد بنام (سا و ساکی) صد قصه که منسوب به سوی معلم خوبند سنخ بوده پیرامون انقلاب در حکومت موجوده و آمدن نجات دهنده‌ای که می‌آید و دین سیک را در تمام اکناف جهان به نشر می‌رساند، می‌چرخد.
- معتقد به تکرار ولادت و موت انسان (کارما) هستند، طوریکه زندگی آینده انسان در روشنائی زندگی سابقه تقرر می‌آید، و نجاتش نیز بر همین مرحله موقوف می‌باشد.
- رهنمائی معلم (غورو) برای رسیدن به مرحله (موکا) ضروری به شمار می‌رود.
- عدد پنج را تقدیس می‌نمایند که آن عدد معنی صوفیانه‌ای در سرزمین پنجاب دارد، یعنی نهرهای پنجگانه.
- اختلافات دینی را مجلس دینی حل و فصل می‌نماید که در (امرتیسار) برگزار می‌گردد، فیصله‌های این مجلس از قوت روحی زیادی برخوردار می‌باشد.
- نزد آنان طبقه دینی وجود ندارد که مشابه به طبقه برا همه هندوان باشد، زیرا ایشان همانطور که اختصاص تعالیم دینی را به طبقه برا همه نپذیرفته‌اند، به شکل عموم

از طبقات هندوان انکار می‌ورزند.

- خود را به اعتبار نسب تقسیم می‌نمایند.. که از جمله آنان است الجات «قبائل زراعت پیشه» و غیر الجات، و مذاهبی، که ایشان طبقه پائین و حقیر هستند، ولی حالت ایشان از طبقات حقیر نزد هندوان، خیلی بهتر است.
- تنها با یک زن ازدواج می‌کنند و بس.
- عیدهای سیک‌ها همان عیدهای هندوان شمال هند است، ولی به اضافه نمودن عید مولود معلم (غورو) اول و آخر، و عید یاد بود از شهادت معلم پنجم و نهم.

دوم: خواص (باختا):

- سیک‌ها مورد شکنجه و فشار مغول‌ها قرار گرفتند و آنان دو معلم ایشان را اعدام کردند، شدیدترین مغول در مقابل آنان نادرشاه (۱۷۳۸-۱۸۳۹م) بود که بالای شان تعرض نموده آن‌ها را مجبور به فرار در کوه‌ها و دره‌ها نموده بود.
- غوبند سنگ که معلم دهم ایشان است، دست به ایجاد تنظیم «باختا» یعنی تنظیم خواص زد، که مردان این تنظیم بنام «اسودا» و زنان بنام «لبوات» یاد می‌شد.
- جوانان سیک خواهش داشتند که اهلیت آن را پیدا کنند که از جمله رجال و افراد تنظیم خواص بگردند و به تعالیم آن اطلاع یابند.
- تنظیم خواص مجموعه‌ای از جوانان بود که مرتبط به یک نظام سلوکی و دینی شدیدی بودند، که بخاطر حق و عدالتی که به آن عقیده داشتند، مشغول جهاد و نماز بودند، و از مخدرات، مسکرات، و دخانیات پرهیز می‌کردند.
- بعد از سال ۱۷۶۱م، هنگام ضعیف شدن مغول آنان بالای پنجاب حاکم شدند، و سال ۱۷۹۹م لاهور را تصرف نمودند، و سال ۱۸۱۹م حکومت شان تا مناطق باتان امتداد یافت، و در دوران مهراجا را نجیت سنگ (ت ۱۸۳۹) دولت شان تا دروازه خیبر رسیده بالای افغان‌ها غلبه حاصل نمودند.

- وقتی انگلیس آمد میان آن‌ها و میان سیک‌ها جنگ‌هایی به وقوع پیوست و سیک‌ها را مجبور ساخت که عقب بروند و به نزد نهر سوتلج توقف نمایند، که همین منطقه به حیث سرحد جنوب شرق دولت سیک‌ها شناخته شد.
- بعداً شکست‌ها و عقب نشینی‌های زیادی کردند، و بریتانی‌ها آنان را مجبور ساختند که تاوان زیادی به ایشان بپردازند، جامو و کشمیر را نیز تسلیم نموده در لاهور پایگاهی به بریتانیا قائل شدند که از آنجا امور باقی مملکت سیک‌ها را اداره کنند.
- بعد از آن، دوستی شان با انگلیس خیلی گرم شد، بلکه در اشغال پنجاب با آنان همکاری نمودند.
- سیک‌ها سال (۱۸۵۷م) آلهء دست انگلیس گردیدند که توسط آن‌ها حرکات ضد خویش را خاموش می‌ساختند.
- سیک‌ها امتیازات زیادی از انگلیس حاصل نمودند که از آنجمله است دادن زمین‌های زراعتی و رسانیدن آب به آن‌ها توسط کندن نهرها، به همین سبب زندگی مادی شان خیلی خوب شد و از دیگر ساکنین منطقه در این مورد امتیاز داشتند.
- در جنگ جهانی اول زیاد تر از ۲۰٪ لشکر هند بریتانی را سیک‌ها تشکیل می‌دادند.
- وقتی میان آنان و بریتانیا مشکلات ایجاد شد، باحرکت گاندی در آزادی خواهی یگجا شدند.
- بعد از سال ۱۹۴۷م بین دو دولت هند و پاکستان تقسیم شدند، که در اثر مصادماتی که میان آن‌ها و مسلمانان واقع شد دو و نیم میلیون آنان مجبور به ترک پاکستان شده به هند رفتند.
- حکومت هند امتیازات سیک‌ها را که از انگلیس به دست آورده بودند لغو نمود، و این امر باعث شد که آنان در طلب پنجاب به حیث وطن خویش برآیند.
- در عقب درگیری‌های ادامه دار میان هندوها و سیک‌ها، اندراگاندی رئیس‌الوزراء هند، در ماه یونیو ۱۹۸۴م امر به داخل شدن در معبد طلائئ امرتیسار نمود و در آنجا

جنگ شدیدی میان طرفین درگرفت و تقریباً ۱۵۰۰ تن از سیک‌ها و ۵۰۰ تن از لشکر هند به قتل رسید.

- در ۳۱ اکتوبر ۱۹۸۴م بخاطر انتقام از داخل شدن معبد، سیک‌ها اقدام به کشتن رئیس الوزراء نمودند، وبعد از ترور آن درگیری‌هایی میان طرفین صورت گرفت و به سبب آن چند هزار سیک کشته شد، که بعضی آن را نزدیک به پنج هزار تخمین می‌کند.

- سیک‌ها در دوران حکومت خویش در سختگیری، ظلم، ستم، و شدت بالای مسلمانان معروف بودند، از قبیل منع کردن مسلمانان از اداء فرائض دینی، اذان و بناء مساجد در قریه‌هایی که اکثریت می‌داشتند، این‌ها علاوه بر درگیری‌های مسلحانه ای است که میان آن‌ها و مسلمانان واقع می‌شد و به سبب آن تعداد زیادی از مسلمانان بیگناه گشته می‌شد.

سوم: کتاب‌های شان:

- کتاب (آدی گرانت) این کتاب مجموعه‌ای از اشعار دینی است که آن را پنج معلم اول تألیف نموده و تقریباً به ۶۰۰۰ شعر دینی بالغ می‌گردد، معلم آخر غوبند سنگ ۱۱۵ شعر دیگر را که پدرش (تیغ بهادور) نظم کرده بود، به آن کتاب علاوه کرده است، علاوه بر آن این کتاب مشتمل بر اشعاری است که آن را شیوخ خواص (باختا) و بعضی اشخاص صوفیه مسلمان خصوصاً ابن الفارض و بعضی شعراء دربار (غورو) به رشتهء نظم درآورده‌اند، این کتاب همانا کتاب مقدسی است که اساس سلطهء روحی به نزد شان شمرده می‌شود.

- سابقه‌ترین مرجع که در بارهء زندگی نانک وجود دارد پنجاه الی هشتاد سال بعد از وفاتش نوشته شده است، و اکثر دانشمندان سیک تعدادی از قصه‌های آن را انکار می‌نمایند.

- کتاب‌های تاریخی سیکی دیگری هم وجود دارد که به قرن‌های هجدهم و نوزدهم

باز می‌گردد.

- کتاب «راحت‌ناما» که مشتمل بر تقالید و تعالیم خواص «باختا» می‌باشد.
- کتاب مقدس دیگری هم دارند که به زبان کورمکیه نوشته شده و آن را بنام «کرانته صاحب» یاد می‌کنند.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- حرکت آنان در اصل باز می‌گردد به ظهور حرکت «فیسنافا باختی»، که این حرکت در میان هندوها و در منطقهء تامل توسط رامانوجا (۱۰۵۰-۱۱۳۷م) قدم به ظهور نهاده و به طرف شمال رسید.
- در قرن چهاردهم و پانزدهم، بعد از درگیری‌ها با مسلمانان، این حرکت در صحراء الغانج انتشار یافت.
- از همین جهت می‌گویند که نانک شخص اول در مذهب سیکی خود نبوده بلکه پیش از وی شخص صوفی دیگری بنام کبیر (۱۴۴۰-۱۵۱۸م) وجود داشته است، این شخص دین اسلام را هم فرا گرفته و خوانده بود و دین هندورا نیز، و حرکت وی حرکت یکجا سازی هر دو دین بود، زیرا وی می‌خواست از طریق تأمل و توجیهات صوفیان میان هر دو دین موافقت و یگانگی ایجاد نماید.
- همین شخص کبیر نام در پذیرفتن بسیاری از عقائد هندوی تساهل نموده آن را به دین اسلام یکجا می‌کرد، ولی توحید را به حیث اساس خویش نگه می‌داشت، لکن در این کار خود کامیاب نشد و به مجرد مردنش مذهبش نیز ختم گردید، و از خود مجموعه اشعاری به زبان پنجابی به جا گذاشت و آن اشعار خلط ساختن هر دو عقیده یعنی عقیده اسلام و عقیده هندو را نشان می‌دهد، که هر دو عقیده را به طریق صوفیان ربط داده و یکجا ساخته است.
- اساس نظریه شان در باره کائنات از نصوص هندوها مأخوذ است.
- مردگان شان را مثل هندوان می‌سوزانند.

انتشار و جاهای نفوذ:

- شهر «امرتیسار» که متعلق به پنجاب می‌باشد و در وقت تقسیم در قلمرو هند داخل گردیده، شهر مقدس آن‌ها بود و در آنجا اجتماعات بزرگ و مهم خویش را برگزار می‌نمایند.

- چهار تخت نزد آنان وجود دارد که از قداست و عظمت برخوردار می‌باشند و آن‌ها عبارت‌اند از: عقل تخت - که در امرتیسار موقعیت دارد - ، اناندپور، بانتا، و باند.

- بزرگ‌ترین معبدشان در امرتیسار وجود دارد که آنجا به حج می‌روند، آن معبد بنام «دربار صاحب» یاد می‌شود، یعنی دربار پادشاه و سردار، دیگر معابد شان بنام «کرو داوهر» یعنی مرکز استاد یاد می‌شود.

- اکثریت سیک‌ها در پنجاب زندگی می‌نمایند، زیرا در آنجا ۸۵٪ آنان جاگزین هستند، و باقی آنان در ولایت هاریانا، دهلی و گوشه و کنار هند متفرق‌اند، بعضی از آنان در مالیزیا، سنگا پور، شرق افریقا، انگلتر، ایالات متحده آمریکا، و کندا مستقر شده‌اند و بعضی دیگر ایشان به خاطر کار به دول عربی خلیج رفته‌اند.

- از ۱۹۰۸م به این طرف آنان جلسه سالانه‌ای دارند که هر سال برگزار می‌گردد و بخاطر ایجاد مدارس و بازکردن بخش‌های تعلیمی در دانشگاه‌ها برای تدریس دین سیک و نشر تاریخ آن، کار و فعالیت می‌نمایند.

- یک بخش از سیک‌ها از مکفوره‌ء عام سیک‌ها جدا شدند و پیروی پسر بزرگ نانک را کردند که به نام «ادواسی» یاد می‌شوند، زیرا آنان به سوی تصوف روی آوردند، اما خواص «باختا» به ختم نسل غوروی دهم «غوبند سنگ» باور نداشته معتقداند که درمیان مردم معلمی زنده وجود دارد و همیشه وجود می‌داشته باشد.

- آنان اعتقاد راسخ بر ضرور بودن ایجاد یک دولت مستقل برای خود شان دارند، و این رکنی از ارکان ایمان شان به شمار می‌رود، از همین جهت در آخر هر عبادت خود ترانه‌ای می‌خوانند و می‌گویند: «زود است که رجال خواص «باختا» حکومت را به دست

گیرند» همچنان از خواب‌های دیرین شان اینست که شان‌دیگار پایتخت ایشان باشد. تعداد نفوس سیک‌ها، در داخل و خارج هند فعلاً ۱۵ میلیون تخمین می‌شود.

مراجع:

- ۱- مجلة الدعوة غ المصرية شماره ۹۵- ذو الحجة ۱۴۰۴هـ/سبتمبر ۱۹۸۴م
- ۲- الموسوعة البريطانية طبعة ۱۹۷۴م. -J. 3- 16 Encyclopaedia Britanica 1974 Vol
- D. Cunningham: History of the Sikhs, 2nd ed. (1953).
- 4- M. A. Macauliffe: The Sikh Religion, 6 Vol. (1909).
- 5- SHER SINGH: Philosophy of Sikhism (1944).
- 6- KHUSHWANT SINGH: A History of the Sikhs, 2 Vol (1963— 1966).
- 7- W. H. Ncleod: Guru Nanak and the Sikh Religion (1968).

شهود یهوه

تعریف:

شهود یهوه یک تنظیم دینی، سیاسی، و جهانی است که بر اساس مخفی بودن تنظیم و آشکار بودن مفکوره استوار می‌باشد، درنصف دوم قرن نوزدهم، در امریکا ظاهر گردید، خودش ادعا می‌کند که مسیحی است ولی در واقع تحت سیطره یهود بوده و به مصرف آنان کار می‌نماید، این تنظیم، علاوه بر نام مذکور، به نام «جمعية العالم الجديد» نیز شناخته می‌شود، و به نام سابق الذکر از سال ۱۹۳۱م معروف گردید، در امریکا قبل از معروف شدنش به این نام یعنی سال ۱۸۴۴م این تنظیم به رسمیت شناخته شده بود.

تأسیس و افراد برازنده:

- ۱- این تنظیم را سال ۱۸۷۴م تشارلز راسل راهب (۱۸۶۲-۱۹۱۶م) تأسیس نمود که در آنوقت بنام‌های: «مذهب الراسلیة» و «الدارسون الجدد للانجیل» یاد می‌شد.
- ۲- بعد از آن جانشین شخص مذکور در ریاست تنظیم، فرانکلین رز فورد (۱۸۶۹-۱۹۴۲م) گردید که وی در سال ۱۹۱۷م کتابی تألیف نمود بنام «سقوط بابل» که مرادش از بابل تمام نظام‌های موجوده در عالم می‌باشد.
- ۳- بعد از وی نارثان هر مرکنور (۱۹۰۵م) آمد و دردوران وی، چنانچه می‌گویند، تنظیم حیثیت یک دولت را در میان دولت گرفت.

افکار و معتقدات:

- به یهوه منحیت پروردگار و به عیسی منحیت رئیس مملکت خداوند ﷺ ایمان دارند.
- به کتاب مقدس نصارا نیز ایمان دارند، ولی آن را مطابق مصلحت‌های خویش تفسیر می‌نمایند.

- طاعت و فرمانبرداری کورکورانه از رئیس‌ان شان.
- از نام مسیح و کتاب مقدس در راه وصول به هدف شان، که همانا برپا کردن دولت دینی و دنیوی بخاطر سیطره و حاکمیت بر عالم می‌باشد، استفاده جوئی می‌کنند.
- به آخرت و دوزخ ایمان ندارند و معتقداند که جنت در دنیا و در مملکت آن‌ها خواهد بود.
- عقیده دارند که عنقریب جنگ آزادی خواهی، که آن را عیسی صلی الله علیه و آله رهبری می‌نماید و آنان لشکر وی خواهند بود، برپا می‌گردد، و در آن جنگ تمام حکام روی زمین را از بین خواهند برد.
- از کتاب مقدس بخش‌هایی را که اسرائیل و یهود دوست دارند جدا نموده آن را به نشر می‌رسانند.
- به روح و به جاویدان بودن آن ایمان ندارند، و معابد خاصی برای خود دارند که آن را بنام «القاعة الملكية» و یا «بیت الرب» یعنی خانهء پروردگار یاد می‌کنند.
- برادری انسانی مقصور در میان خود شان است نه به دیگر انسانان [یعنی دیگر انسانان را برادر خود نمی‌دانند].
- با نظام‌های وضعی دشمنی نموده دعوت به سوی بغاوت می‌نمایند، و با تمام ادیان، غیر از دین یهود، دشمنی می‌کنند، تمام رئیس‌ان شان نیز از جمله یهودیان می‌باشد.
- نوزده کتابی را که یهودیان به آن‌ها احترام می‌نمایند و آن‌ها را تقدیس می‌کنند ایشان نیز اعتراف نموده تقدیس می‌کنند.
- به تثلیث قائل‌اند و آن را به «یهوه، ابن، روح القدس» تفسیر می‌نمایند.
- عضو تنظیم مراحل مشکل را سپری نموده و بخاطر شمول در آن شرائط سختی را می‌پذیرد.

نشان تنظیم:

- ۱- برگزیدن «المینورا» که عبارت است از شمعدان هفت دانه‌ای که آن نشان دینی و وطنی یهود می‌باشد.
- ۲- برگزیدن ستاره شش ضلعی که آن نیز نشان یهود می‌باشد.
- ۳- برگزیدن نام «یهوه» و آن را به عبرانی مینویسند که عبارت از «آله» نزد یهود می‌باشد.

بعضی کتاب‌های تنظیم:

- مجله‌ایکه بنام «برج مراقبه صهیون» به نشر می‌رسید از زبان این تنظیم سخن می‌گفت، بعدا این مجله را بخاطر پنهان ساختن لفظ صهیون بنام «برج المراقبة» تبدیل کردند.
- هذا الخبر الجيد عن المملكة (مراد از مملکت همان مملکت خودشان است که در خیال شان وجود دارد).
- الأساس فی الإیمان بعالم جدید.
- لقد اقترب علاج الامم.
- العیش بأمل نظام عادل جدید.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- ممکن است گفته شود که ایشان یک فرقه مسیحی جدا گانه، و دارای برداشت خاصی‌اند، ولی به صورت واضحی زیر سیطره و نفوذ یهود واقع شده‌اند، و فی الجمله عقاید یهود را اختیار نموده بخاطر برآورده شدن اهداف آن کار می‌نمایند.
- از افکار فلاسفه قدیم، خصوصا فلاسفه یونان متأثر شده‌اند.
- آنان علاقه محکمی با اسرائیل و تنظیم‌های یهودی جهانی مثل ماسونیه دارند.
- آنان رابطه همکاری و تعاون با تنظیم‌های تبشیری، کمونستی و اشتراکی دولی نیز

دارند.

- با مردمان صاحب نفوذ یونان و ارمن نیز علاقه خوبی دارند.

انتشار و جاهای نفوذ:

- تقریباً هیچ دولتی در جهان از فعالیت این تنظیم مخفی خطرناک خالی نیست.

- مرکز عمومی شان در قریهء بروکلین در نیویارک امریکا است.

- تعداد مناطقی که آنان سال ۱۹۵۵م در آنها فعالیت می‌گردند به ۱۵۸ دولت بالغ می‌گردد، اعضای تنظیم در آنوقت به ۶۳۲۹۲۹ عضو می‌رسید، تعداد داعیان شان ۱۸۱۴ داعی بود، تخمین شود که حالا تعداد شان به چند خواهد رسید، بعضی دولت‌ها به خطرناک بودن شان پی بردند و فعالیت شان را منع نموده آنان را تعقیب می‌نمایند که از آنجمله دولت‌ها: سنگاپور- لبنان- ساحل العاج - فلپین - عراق - نرويج - کامیرون - چین - ترکیه - سویسرا - رومانی - هولندا... ولی در این کشورها به فعالیت مخفی خویش ادامه می‌دهند، هر چه در افریقا و دول اسلامی غالب فعالیت شان با همکاری تنظیم‌های تبشیری انجام می‌شود.

- هزاران کتب، نشریه و روزنامه را چاپ نموده مجاناً توزیع می‌نمایند که این خود نمایانگر پشتوانهء قوی اقتصادی شان است.

- آنان مدارس، مزارع، کتابخانه‌ها، و مراکز نشراتی خاصی دارند و هر کدام آنها ادارهء خاصی دارد که آن را سرپرستی می‌کند.

- همچنان ایشان چندین دارالترجمه و التألیف، لجنه‌های عالی دینی برای تفسیر کتاب مقدس مطابق مصلحت خودشان، دارند.

- با تنظیم‌های مثل خود شان که در خدمت یهود هستند، همکاری و تعاون بزرگی دارند.

- این تنظیم از اعضای خود در استخبارات، جاسوسی و دعوت کار می‌گیرد.

مراجع:

۱- شهود یهوه د. محمد حرب.

۲- دوکتاب دیگر به زبان ترکی از استاذ حکمت تانیو، وآن دوکتاب عبارت‌اند از:

Yehora sahitleri..

Tarih Boyunca Turkler Ve Yahudiler

شیعه امامیه (اثنا عشریه)

تعریف:

شیعه امامیه اثنا عشریه فرقه‌ای از مسلمانان است که به حق علی در میراث بردن خلافت قائل‌اند، و از خلافت شیخین [ابوبکر و عمر] و عثمان رضی الله عنه اجماعین، منکر هستند، همچنان قائل به دوازده امام‌اند که آخر آنان - نظر به پندار ایشان - در سردابی در سامراء داخل گردیده است، ایشان در افکار و آراء جداگانه خویش، قسیم و مقابل اهل سنت و جماعت می‌باشند، و در پی آنند که مذهب شان در تمام جهان اسلام به نشر برسد.

تأسیس و افراد برازنده:

- دوازده امامی که شیعه امامیه آنان را امام خویش می‌دانند سلسله‌ء نسب شان قرار ذیل می‌باشد:

- ۱- علی ابن ابی طالب رضی الله عنه که ایشان وی را مرتضی لقب می‌کنند - خلیفه‌ء راشد چهارم، داماد رسول الله صلی الله علیه و آله، ۱۷ رمضان سال ۴۰هـ در مسجد کوفه، توسط عبد الرحمن بن ملجم خارجی ناگهان به قتل رسید [ترور شد].
- ۲- حسن بن علی رضی الله عنهما، که به وی «مجتبی» لقب می‌دهند.
- ۳- حسین بن علی رضی الله عنهما، لقبش نزد آنان «شهید» است.
- ۴- علی زین العابدین بن حسین (۳۸-۹۵هـ) لقبش نزد آنان «سجاد» است.
- ۵- محمد باقر بن علی زین العابدین (ت ۱۱۴هـ) لقبش «باقر» است.
- ۶- جعفر صادق بن محمد باقر (ت ۱۴۸هـ) لقبش «صادق».
- ۷- موسی کاظم بن جعفر صادق (ت ۱۸۳هـ) لقبش «کاظم».
- ۸- علی رضا بن موسی کاظم (ت ۲۰۳هـ) لقبش «رضا».
- ۹- محمد جواد بن علی رضا (۱۹۵-۲۲۶هـ) لقبش «تقی».

- ۱۰- علی هادی بن محمد جواد (۲۱۲-۲۵۴هـ) لقبش «نقی».
 - ۱۱- حسن عسکری بن علی هادی (۲۳۲-۲۶۰هـ) لقبش «زکی».
 - ۱۲- محمد مهدی بن حسن عسکری (...-...)، لقبش نزد آنان «الحجة القائم المنتظر» است.
- چنین می‌پندارند که امام دوازدهم شان در سردابی در خانه پدرش در سامراء داخل گردید و دیگر باز نگشته است.
- در این اختلاف دارند که وی در وقت مخفی شدن چند ساله بود، بعضی گفته: چهار ساله، و بعضی گفته: هشت ساله بود، ولی اکثر پژوهشگران به این باورند که وی اصلاً وجود نداشته بلکه از اختراعات شیعه می‌باشد، بنابراین وی را امام معدوم و امام موهوم نام می‌نهند.
- از اشخاص بارز تاریخی شان یکی هم عبد الله بن سبأ می‌باشد، وی از جمله یهودیهای یمن بود که ظاهراً مسلمان شد، و افکاری، که در دین یهودی داشت آن را به مذهب شیعه نقل داد، از قبیل: قول به رجعت، عدم مردن، مالک شدن زمین، قدرت داشتن به چیزهایی که هیچ کسی از مخلوق به آنها قدرت ندارد، اثبات علم به چیزهایی که آن را هیچکسی از خلق نمی‌داند، و اثبات بداء و فراموشی به خداوند: «تعالی الله عما یقولون علوا کبیرا» وی در یهودیت خود می‌گفت که یوشع بن نون وصی موسی علیهما السلام است، وقتی مسلمان شد گفت که علی وصی محمد ﷺ است، از مدینه به مصر، کوفه، فسطاط، و بصره رفت، و برای حضرت علی چنین گفت: «أنت أنت» یعنی تو خدا هستی، بنابراین حضرت علی ﷺ به کشتنش تصمیم گرفت ولی عبد الله بن عباس رضی الله عنهما به وی مشوره داد که آن را نکشد، سپس به مدائن تبعیدش نمود.
- منصور احمد بن ابی طالب طبرسی متوفی سال ۵۸۸هـ صاحب کتاب «الإحتجاج» که سال ۱۳۰۲هـ در ایران طبع گردیده است.

- کلینی، صاحب کتاب «الکافی» که سال ۱۲۷۸هـ در ایران چاپ شده است، این کتاب نزد آنان به مثابه صحیح البخاری نزد اهل سنت و جماعت می باشد، می گویند که در وی ۱۶۱۹۹ حدیث وجود دارد در حالیکه احادیث صحیح که از رسول الله ﷺ روایت شده اند در حدود ۶۰۰۰ حدیث است، در این کتاب خرافات و دورغ های خیلی زیاد نیز وجود دارد.

- الحاج میرزا حسین بن محمدتقی نوری طبرسی متوفی سال ۱۳۲۰م که در مشهد مرتضوی در نجف دفن شده است، وی صاحب کتاب «فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الأرباب» می باشد، وی در این کتاب خود می پندارد که در قرآن کریم زیادت ها و نقصاناتی آورده شده، که از آن جمله است ادعای شان در سوره انشراح ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ﴾ که می گویند: از آن این عبارت «وجعلنا علیا صهرک» کم شده است، معاذ الله که این ادعای شان درست باشد، این کتاب سال ۱۲۸۹م در ایران چاپ شده است.

- آیه الله مامقانی، صاحب کتاب «تنقیح المقال فی أحوال الرجال» این شخص نزد ایشان امام جرح و تعدیل به شمار می رود، وی در این کتاب خود ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را بنام جبت و طاغوت یاد می کند، (۱/۲۰۷) را مطالعه کنید، این کتاب سال ۱۳۵۲هـ در مطبعه مرتضوی در نجف به چاپ رسیده است.

- ابوجعفر طوسی صاحب کتاب «تهذیب الاحکام»، و محمد بن مرتضی معروف به ملا محسن کاشی صاحب کتاب «الوافی» و محمد بن حسن الحر العاملی صاحب کتاب «وسائل الشیعه إلى أحادیث الشریعة»، و محمد باقر ابن شیخ محمدتقی معروف به مجلسی، صاحب کتاب «بحار الأنوار فی أحادیث النبی والأئمة الأطهار»، و فتح الله کاشانی صاحب کتاب «منهج الصادقین»، و ابن ابی الحدید، صاحب «شرح نهج البلاغة».

- آیه الله خمینی از شخصیات معاصر شیعه، که انقلاب شیعی را در ایران رهبری نمود، و حکومت را بدست آورد، کتاب «کشف الأسرار» و کتاب «الحکومة الإسلامية» از

تألیف وی می‌باشد، با وجود آنکه وی مفکوره ولایت فقیه را به میان آورد و در اوائل انقلاب شعارهای عام اسلامی را سر می‌داد ولی دیری نگذشت که تعصب شیعیت تنگ نظرانه خود را ظاهر نموده مردم را به یک جنگ تباه کن باهمسایه‌های عراقی خویش رهبری نمود.

افکار و معتقدات:

- امامت: به نص ثابت می‌باشد، زیرا لازم و واجب است که امام سابق امام آینده را شخصا و عینا تعیین نماید نه اینکه اوصاف و علاماتش را بیان کند، و امامت از امور مهم و بزرگی است که برای پیامبر ﷺ جائز نیست که خودش برود و امت را بدون سر نوشت بگذارد و هریکی به فکر خود چیزی بگوید، بلکه لازم است که شخصی را تعیین نماید تا مردم را رهبری کند و مردم به طرف وی رجوع نمایند.

- در این مورد استدلال می‌کنند که پیامبر خدا ﷺ روز غدیر خم حضرت علی را به صراحت جانشین خود تعیین نمود.

- همچنان می‌پندارند که علی به امامت هر دو پسر خود حسن و حسین تصریح نمود... و همینطور... هر امام به امام بعدی خود تصریح نموده آن را به طریق وصیت تعیین می‌کرد. از همین جهت امامان خویش را «اوصیاء» می‌گویند.

- عصمت: تمام امامان از خطا و فراموشی و از گناهان صغیره و کبیره معصوم می‌باشند.

- علم: برای تمام امامان علمی از طرف پیامبر ﷺ داده شده که شریعت را توسط آن تکمیل نمایند، و هر یکی از ائمه دارای علم لدنی بوده بین آنان و پیامبر فرقی وجود ندارد، مگر اینقدر که به آنان وحی نازل نمی‌شود، پیامبر ﷺ اسرار شریعت را نیز نزد آنان به ودیعت گذاشته، تا برای مردم مطابق زمان شان بیان نمایند.

- خارق العادات: جایز است که از دست امام خارق العادات صادر شود و آن را معجزه می‌نامند، و قتیکه یکی از امامان از طرف امام سابق تعیین نشده باشد در این

صورت ثبوت امامت وی از طریق خارق العادات می باشد.

- غایب شدن: معتقداند که هیچ گاه زمانه از حجت خداوند خالی نمی باشد که بر این امر عقل و شرع گواه است بنا بر همین اعتقاد شان می گویند: امام دوازدهم در سرداب غایب گردیده است و او دو گونه غایب شدن دارد: غیبت صغری و غیبت کبری، این از جمله افسانه های دروغین شان می باشد.

- رجوع کردن: به این عقیده اند که حسن عسکری در آخر زمان به اجازه خداوند باز خواهد گشت، آنان هر شب بعد از نماز شام با مرکبی نزد دروازه سرداب ایستاده می شوند و امام غایب خویش را با گرفتن اسمش دعوت به خروج می نمایند، این کار شان تا طلوع نمودن ستاره ها ادامه نموده بعد از آن، کار را به شب آینده موکول نموده باز می کردند. همچنان می گویند: وقتی امام غایب عودت نماید زمین را همانطور که پر از ظلم و ستم است پر از عدل و انصاف خواهد کرد و از دشمنان شیعه در طول تاریخ قصاص خواهد گرفت، امامیه به صورت عموم به رجوع کردن قائل اند و بعضی فرقه های دیگر شان به رجوع نمودن بعضی مردگان نیز قائل اند.

- تقیه: تقیه را آنان اصلی از اصول دین می دانند، کسی که آن را ترک نماید به منزله آنست که نماز را ترک کرده باشد و وجوب این تقیه تا وقتی ادامه دارد که امام غایب خارج شود، بنابراین کسی که آن را قبل از خروج وی ترک نماید از دین خدا و دین امامیه خارج شده است، بر اثبات تقیه خود از این آیه مبارک استدلال می نمایند: ﴿إِلَّا أَنْ تَقُولُوا مِنْهُمْ ثَقَلَةٌ﴾ [آل عمران: ۲۸] و همچنین از این قول که آن را به امام ابو جعفر امام پنجم نسبت می دهند استدلال می کنند: «تقیه دین من و دین پدران من می باشد و کسی که تقیه ندارد ایمان ندارد» آنان در مفهوم تقیه چنان مبالغه نموده اند که به ارتکاب دروغگوئی و کارهای حرام رسیده اند.

- متعه: آنان معتقداند که متعه نمودن با زنان بهترین عادات و خوب ترین قربیه ها می باشد و در این مسأله به این قول خداوند استدلال می نمایند: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ

فَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ﴿۲۴﴾ [النساء: ۲۴] یعنی: آنچه که استفاده می‌کنید از زنان پس عوض آن را برای شان بدهید که این یک شیء تعیین شده است. در حالیکه اسلام این نوع نکاح را که در آن زمان محدودی تعیین می‌شود حرام ساخته است، ولی اهل سنت نیت دوام و همیشگی را در نکاح شرط می‌دانند، برای نکاح متعه تاثیرات منفی زیادی بالای اجتماع وجود دارد.

- معتقدانند که نزد آنان قرآن دیگری وجود دارد بنام مصحف فاطمه، کلینی در کتاب خود الکافی صفحه ۵۷ طبع ۱۲۷۸ هـ از ابوبصیر «یعنی از جعفر الصادق» نقل می‌کند: نزد ما مصحف فاطمه علیه السلام وجود دارد، می‌گوید برایش گفتم مصحف فاطمه چیست؟ گفت مصحفی است که آن سه برابر قرآن شما است، سوگند به خدا که در آن حرفی از قرآن شما وجود ندارد.

- براءت ویابیزاری: آنان از خلفاء سه گانه ابوبکر، عمر، و عثمان رضی الله عنهم بیزاری خود را اعلان نموده آنان را به بدترین صفات یاد می‌کنند، زیرا آن سه به عقیده ایشان خلافت را از علی که وی مستحق آن بود غصب نموده‌اند، همچنان آنان در هرکار در بدل گفتن بسم الله به لعنت گفتن ابو بکر و عمر رضی الله عنهما شروع می‌کنند، تعداد زیاد دیگری از اصحاب کرام را نیز لعنت نموده از طعن و لعنت ام المؤمنین حضرت عائشه صدیقه نیز پرهیز نمی‌کنند.

- غلو و افراط: بعضی از آنان در شخصیت علی رضی الله عنه افراط می‌نمایند، شیعه‌های غالی مثل فرقه «سبئیه» وی را به مرتبه خدائی بالا برده‌اند، و بعضی از فرقه‌های دیگر شان می‌گویند: جبرئیل در آوردن وحی و رسالت غلط نموده به عوض آنکه بالای حضرت علی وحی را نازل کند بالای محمد صلی الله علیه و آله نازل نمود، زیرا علی با محمد صلی الله علیه و آله چنان مشابهت داشت که زاغ با زاغ می‌داشته باشد، از همین وجه این فرقه را «غرابیه» گفته‌اند، [غراب به عربی زاغ را می‌گویند].

- عید غدیر خم: این عید شان مصادف است به هجدهم ذوالحجه، این عید را از عید

اضحی و عید فطر بهتر می‌دانند، و آن را عید اکبر می‌گویند، روزه گرفتن در آن روز نزدشان سنت موکد است، البته این عید عبارت از همان روزی است که ادعا می‌نمایند: حضرت محمد ﷺ در این روز علی را به جانشینی خود وصیت نمود.

- عید نوروز را که از عیدهای فارسیان [سابق] می‌باشد، تعظیم می‌نمایند، و بعضی شان غسل نمودن را در آن روز سنت می‌گویند.

- آنان عید دیگری هم دارند که آن را نهم ربیع الاول برگذار می‌نمایند، و آن عید پدرشان (بابا شجاع الدین) است، این نام را برای ابولولوهء مجسوسی که حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه را به قتل رسانیده بود، لقب نهاده‌اند.

- در دههء اول ماه محرم مراسم عزاء و گریه برگذار می‌نمایند و در آن تصویرها درست می‌کنند، سینه زنی می‌کنند و اظهار جزع و چندین کارهای حرام دیگر از آنان صادر می‌شود، البته به این عقیده که این کارها سبب قربت به نزد خداوند ﷻ بوده کفارهء خطایا و گناهان شان می‌شود، کسی که در مراسم آنان در جاهای مقدس شان مثل کربلاء، نجف، قم، و ... برود چیزهای عجیب و غریبی را مشاهده خواهد کرد.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

بعضی از پژوهشگران تشیع را به روز جمل رجع می‌دهند، بعضی دیگر به تاریخ کشته شدن عثمان رضی الله عنه و بعضی دیگر هم ابتداء ظهور آن را روز صفین می‌دانند.

- معتقدات فارسیان [قبل از اسلام] در تشیع انعکاس نمود، فارسیانی که شیعه‌ها به ملک میراثی آنان عقیده دارند، فارس در تشیع سهم فعالی گرفت تا از اسلام که شوکت و دولت آنان را شکستانده بود، به نام خود اسلام، انتقام بگیرد.

- فکر شیعی با فکری که از عقاید و ادیان آسیائی مثل: بودائی، مانوی و برهمیه آمده بود، خلط گردیده قول به تناسخ و حلول نیز نموده‌اند.

- شیعه‌ها افکار خویش را از یهودیت نیز گرفته‌اند افکاری که در آن علایم بت پرستان، آشوریه و بابلیه نیز موجود است.

- اقوال شان در باره علی بن ابی طالب و ائمه اهل بیت مشابه به اقوال نصاری در باره عیسی علیه السلام می‌باشد، در کثرت عیدها، کثرت تصویرها، و درست کردن خارق العادات و نسبت دادن آن به سوی ائمه نیز با نصاری مشابهت دارند.

انتشار و جاهای نفوذ:

فعلا شیعه امامیه (اثنا عشریه) در ایران منتشر گردیده در آنجا تمرکز دارد، تعداد زیادی از آنان در عراق نیز وجود دارند، وجود شان به پاکستان نیز امتداد یافته تعدادی از آنان در لبنان و در سوریه نیز تعداد کمی از آنان وجود دارد، ولی ایشان ارتباط محکمی با فرقه نصیری، که از شیعه‌های غالی می‌باشند، دارند.

مراجع:

- ۱- المذاهب الاسلامیه محمد ابوزهره- مطبعه نموذجیه - در قاهره.
- ۲- مقالات الاسلامیین ابو الحسن الاشعری ط ۲- ۱۳۸۹هـ / ۱۹۶۹م.
- ۳- الشافعی محمد ابوزهره- دارالفکر العربی- مصر.
- ۴- تاریخ الإمامیه و أسلافهم د. عبد الله فیاض- مطبعه اسعد- بغداد- الشیعة ۱۹۷۰م.
- ۵- دراسات فی الفرق د. صابر طعیمه- مکتبه المعارف بالریاض- ۱۴۰۱هـ / ۱۹۸۱م.
- ۶- مختصر تحفة الإثناعشریه تحقیق محب الدین خطیب- قاهره- المطبعة السلفية- ۱۳۷۳هـ.
- ۷- الملل و النحل ابو الفتح شهرستانی- دار المعرفة- بیروت- ط ۲- ۱۳۹۵هـ / ۱۹۷۵م.
- ۸- الشیعة و السنة احسان الهی ظهیر- اداره ترجمان السنة- لاهور پاکستان ط ۵- ۱۳۹۷هـ / ۱۹۷۷م.
- ۹- الشیعة و التشیع احسان الهی ظهیر- اداره ترجمان السنة- لاهور- ط ۱- ۱۴۰۴هـ / ۱۹۸۴م.

- ١٠- الشيعة و اهل البيت احسان الهى ظهير - اداره ترجمان السنة.
- ١١- الشيعة والقرآن احسان الهى ظهير - اداره ترجمان السنة - ط ٣- ١٤٠٣هـ / ١٩٨٣م.
- ١٢- الفصل فى الملل و الاهواء ابن حزم - جده - طبع ١٤٠٢هـ / ١٩٨٢م و النحل
- ١٣- الخطوط العريضة محب الدين خطيب - ط ٥- القاهرة- المطبعة السلفية - ١٣٨٨هـ

کمونیسم

تعریف:

کمونیسم یک مذهب فکری الحادی می‌باشد که مبنای آن بر الحاد بوده ماده را اساس تمام اشیاء می‌داند، و تاریخ را به مقابله در میان طبقات، و عوامل اقتصادی، تفسیر می‌نماید، این حزب توسط مارکس و انگلز در آلمان قدم به ظهور نهاده درانقلاب بلشویکی، که سال ۱۹۱۷م در روسیه، به طرح یهود به راه افتاد، قوت گرفت، و توسط آتش و آهن توسعه یافت، مسلمانان از این حزب خیلی زیاد متضرر گردیدند، واقوامی هم بوده که توسط آن از صفحهء تاریخ محو گردیده است.

تأسیس و افراد برازنده:

- تهداب فکری ونظری این حزب توسط کارل مارکس یهودی آلمانی (۱۸۱۸-۱۸۸۳م) وضع گردیده است، وی نواسهء حاخام یهودی معروف به (مرد خای مارکس) می‌باشد، کارل مارکس یک شخص خود خواه، متغیر المزاج، و مادی بود، ازجملهء تالیفاتش کتابهای ذیل است:

* البيان الشيوعي «تفسير و بيان اشتراكي و کمونستی» که سال ۱۸۴۸م ظاهر گردید.

* رأس المال، سال ۱۸۶۷م ظاهر گردید.

- در مفکوره سازی برای مذهب، فردریک انگلز (۱۸۲۰-۱۸۹۵م) که دوست صمیمی کارل مارکس بود، با وی همکاری نمود، این شخص در نشر مذهبش نیز با وی همکاری نموده نفقهء مارکس و فامیلش را تا وقت مردنش به دوش گرفته بود، از تألیفات وی کتب ذیل می‌باشد:

* أصل الأسرة. * الخاصة و الدولة.

* الثنائية فى الطبيعة. * الإشتراكية الخرافية والإشتراكية العلمية.

- لینین: نام اصلی اش: «ولادیمیر الیش بولیانوف» بود، وی رهبر انقلاب خونخوار بلشویکی (۱۹۱۷م) در روسیه، و دکتاتور خوفناک آن می‌باشد، خیلی سنگدل، مستبد، الرأى، وکینه توز بالای بشر بود، سال (۱۸۷۰م) تولد گردیده و سال (۱۹۲۴م) درگذشت، بعضی تحقیقات نشان می‌دهد که لینین در اصل یهودی بوده و نامش هم از نام‌های یهودی بود و بعداً به اسم روسی که به آن مشهور است خود را مسمی کرد، و در این کار وی با تروتسکی مشابهت دارد.

- لینین کسی است که کمونستی را نافذ نموده مورد اجرا قرار داد، وی کتب، سخنرانی‌ها، و نشرات زیادی دارد که مهم‌ترین آن‌ها در مجموعه‌ای تحت اسم «مجموعه المؤلفات الكبرى» جمع آوری شده است.

- ستالین: نام اصلی اش «جوزیف فادیونوفتش زوجاشفلی» (۱۹۷۹م - ۱۹۵۴م)، وی سرکرته حزب کمونستی و رئیس آن بعد از لینین بود، در سنگدلی، ظلم، طغیان، دکتاتوری، و اصرار به رأی و نظریه خود، شهرت داشت، وی در پاکسازی دشمنان طریقه قتل و کشتن و تبعید را اختیار می‌نمود، عملکردهایش این را ثابت نموده که به خاطر خودش حاضر بود تمام ملت‌ها را قربان سازد، باری همسرش با وی مناقشه نمود بنا بر آن وی را به قتل رسانید.

- تروتسکی: (۱۸۷۹م) تولد شده و سال (۱۹۴۰م) به طرح استالین ترور گردیده است، وی یک یهودی بود و نام اصلی اش «بروشتاین» می‌باشد، وی مقام بزرگی در حزب داشت، بعد از انقلاب امور خارجی را به دوش داشت، بعد از آن امور جنگی به وی سپرده شد، بعداً به اتهام فعالیت ضد مصلحت حزب از حزب اخراج گردید، البته این بخاطری بود که میدان ستالین خالی شود، که بعداً به خاطر نجات کامل از وی تدبیر ترورش را سنجیده وی را به ترور رسانید.

افکار و معتقدات:

- انکار از وجود خداوند ﷻ و از تمام غیبات، وقول نمودن به اینکه اساس تمام اشیاء ماده است، شعارشان این بود که: به سه کس ایمان داریم: مارکس، لینین و ستالین، و به سه چیز کافر هستیم: الله، دین، ملکیت شخصی، لعنت خدا بر آنان باد.
- تاریخ بشر را به مقابله میان طبقه سرمایه داران و طبقه تهیدستان تفسیر نموده اند و این مسابقه به پندارشان توسط دکتاتوری تهیدستان به پایان خواهد رسید.
- با ادیان دشمنی نموده آن را وسیله در دام انداختن اقوام، وخادم راسمالیزم و امپریالیزم و استثمار می دانند، ولی از این میان یهودیت را استثناء نموده می گویند که یهود یک طبقه مظلوم بوده به دین خود ضرورت دارند تا حقوق غصب شده خویش را دوباره اعاده نمایند.
- با ملکیت شخصی دشمن اند و قول به اشتراکیت و الغاء وراثت می نمایند.
- در مقابل ماده و طرق تولید، کار نزدشان ارزشی ندارد.
- تمام تغییراتی که در عالم میاید به نظر آنان همه آن نتیجه حتمی تغییر وسائل تولید است، فکر، تمدن وثقافت نیز زاده پیشرفت اقتصادی می باشد.
- می گویند: اخلاق نیز از امور نسبتی بوده، که در حقیقت انعاس اسباب تولید می باشد.
- بالای اقوام توسط آهن و آتش حکومت می نمایند، کار فکری آنجا مجالی ندارد، نزد آنان در راه رسیدن به هدف از هرگونه وسیله استفاده کردن جائز است.
- معتقدند که آخرت وجود ندارد، و جز درهمین دنیا دیگر نه عذاب وجود دارد و نه هم ثواب.
- به ازلیت وقدم بودن ماده ایمان داشته معتقداند که محرک اول از برای افراد وجماعت عوامل اقتصادی می باشد.
- به دکتاتوری طبقه کارگر قائل بوده بشارت به حکومت جهانی می دهند.

- کمونستی به مقابله و شدت باور داشته در راه بر انگیختن کینه و دشمنی میان کارگران و طبقات دیگر سعی و کوشش می‌نماید.
- دولت عین حزب و حزب عین دولت می‌باشد.
- مکتب سیاسی اول انقلاب بلشویکی از هفت شخص تشکیل می‌شود که به جز یک آنان دیگران همه یهودی بودند، و این خود اندازه ارتباط میان کمونستی و یهودیت را ظاهر می‌نماید.
- می‌پندارند که قرآن در دوران حکومت عثمان - رضی الله عنه - وضع گردیده و تا قرن هشتم چندین بار تغییرات در آن آمده است، و چنین می‌گویند که قرآن سلاح در دام انداختن اقوام می‌باشد.
- مارکسیست ارتباط خانوادگی را انکار نموده آن را سبب تقویه جامعه سرمایه داری می‌داند، بنابراین ضرور است که جای آن را اختلاط جنسی اشغال نماید.
- در راه رسیدن به هدف خویش از هیچگونه کاری، هر اندازه که کار خراب باشد، امتناع نمی‌ورزند، و هدفشان هم عبارت از آنست که تمام جهان کمونستی گردیده تحت سیطره و حکومت آنان باشد. لینین می‌گوید: «از بین رفتن و هلاک شدن سه ربع عالم (۷۵٪) کار مهمی نیست، ولی مهم آنست که یک ربع باقی آن کمونست گردد»، این قانون را آنان در دوران انقلاب و بعد از آن در روسیه تطبیق نمودند، همچنان در چین و مناطق دیگر که میلیون‌ها انسان را هلاک کردند، تجاوزشان در افغانستان، بعد از تجاوز آنان در جمهوریت‌های اسلامی دیگر مثل: بخارا، سمرقند، و بلاد شیشان و شرکس، نیز تحت همین قاعده جنایت انگیز داخل می‌شود.
- مساجد را تخریب نموده بعضی از آن‌ها را جاهای اجتماع و مراکز حزب می‌سازند، و مسلمانان را از اظهار شعائر دینی شان منع می‌نمایند، داشتن قرآن کریم باخود جرم بزرگی است که جزاء آن یک سال کامل حبس می‌باشد.
- توسعه و گسترش آنان بالای مسلمانان بود، بلادشان را اشغال نمودند، مردم شان را

نابود ساختند، دارائی‌های شان را به سرقت بردند و به حرمت دین و مقدسات شان تجاوز کردند.

- برای از بین بردن و دور کردن مخالفین از راه خیانت، عهد شکنی و ترور نمودن‌ها استفاده می‌نمایند و لو که از اعضاء حزب شان هم باشد.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- کمونیزم نمی‌تواند موافقت و همدستی خود را با یهود و کار خود را بخاطر برآورده ساختن اهداف یهود، پنهان نگه دارد، در هفته اول انقلاب، فرمانی دارای دو شق، به طرفداری یهود صادر گردید:

الف: دشمنی با یهود دشمنی باجنس عالی شناخته شده قانون در مقابل آن مجازات خواهد کرد.

ب: اعتراف به حق یهود در ایجاد یک وطن قومی برای خود در سرزمین فلسطین.
- مارکس خودش تصریح می‌نماید که وی با فیلسوف صهیونزم یکجا شده تهداب نظری حزب را وضع نمود، مراد از فیلسوف مذکور (موشیه هیس) استاد هرتزل رهبر مشهور صهیونیزم، می‌باشد.

- پدرکلان مارکس همانا حاخام یهودی می‌باشد که در میان یهود بنام (مردخای مارکس) مشهور است.

- مارکسیزم علاوه بر مفکوره یهودی، به تعدادی از افکار و نظریات الحادی دیگر نیز متأثر گردیده که از جمله آن‌ها نظریات ذیل می‌باشد:

* مدرسه عقلمی و مثالی هیگل. * مدرسه حسی وضعی کومت.

* مدرسه فیورباخ در فلسفه طبعی انسان * مدرسه باکونین صاحب مذهب مختلط

بی‌منهج.

انتشار و جاهای نفوذ:

- فعلا کمونیزم بالای چندین کشور حکومت دارد که از آنجمله است کشورهای ذیل:
 ۱- اتحاد شوروی. ۲- چین. ۳- چکسلواکیا. ۴- مجر. ۵- بلغاریا. ۶- پولندا. ۷- آلمان شرق. ۸- رومانیا. ۹- یوگوسلاویا. ۱۰- البانیا. ۱۱- کوبا.
- معلوم است که دخول کمونیزم در دولت‌های مذکور از طریق زور، آتش و تسلط استعماری بود، از همین جهت اکثر ملت‌های این کشورها، بعد از آنکه کمونیزم را دانستند، در غم و اندوه مضطرب گردیده فهمیدند که این آن جنت فردوسی نیست که برای شان وعده داده شده بود، بنابراین شورش‌ها و انقلاب‌هایی که گاه اینجا و گاه آنجا ظاهر می‌گردد شروع شد، چنانچه در پولندا، مجر، و چکسلواکیا به وقوع پیوست، همانطور تقریباً دو دولت کمونستی را نمی‌یابی که میان شان اتفاق پایدار وجود داشته باشد.
- در کشورهای اسلامی از جهل و نادانی بعضی حکمرانان، و آزمندی آنان بر دوام چوکی شان حتی در بدل دین، استفاده نموده‌اند، همچنان کمونست‌ها افغانستان را اشغال نموده گروه‌های مسلمانان را مجبور به ترک وطن کرده‌اند، و در بعضی کشورهای اسلامی دیگر توسط عمال خویش حکومت می‌کنند.
- دولت‌های کمونستی ملیون‌ها کتاب و نشریه را، در تمام اطراف عالم، بخاطر انتشار مذهب خویش، مجاناً توزیع می‌نمایند.
- کمونیزم تقریباً در تمام کشورهای عربی و اسلامی احزابی برای خود تشکیل داده است، در مصر، عراق، سوریه، لبنان، فلسطین، اردن، تونس و غیره احزابی از آن وجود دارد.
- آنان به اممیت [داخل کردن املاک شخصی در بیت المال] ایمان دارند و در راه تحقق خواب دیرین شان که همانا حکومت جهانی می‌باشد کوشش می‌نمایند و به آن مردم را بشارت می‌دهند.

مراجع:

- ١- السرطان الاحمر د. عبدالله عزام.
- ٢- بلشفة الإسلام د.صلاح الدين.
- ٣- حقايق الشيوعية نهاده غادري.
- ٤- الشيوعية والشيوعيون د. عبد الجليل شبلي. في ميزان الاسلام.
- ٥- السراب الاكبر أسامة عبدالله خياط.
- ٦- المذاهب العاصره و د. عبدالرحمن عميره. موقف الاسلام منها
- ٧- حوار مع الشيوعية في عبد الحليم خفاجي. اقبية السجون
- ٨- لهذا نرفض الماركسيه د. عبدالرحمن البيضاني.
- ٩- الشيوعية وليدة الصهيونية احد عبد الغفور عطار.

صابئه مندائيه

تعريف:

صابئه مندائيه يگانه گروه صابئه است که تا امروز باقی مانده، این طایفه «یحیی» علیه السلام را پیامبر خود می‌دانند، ستاره‌ها را تقدیس و تعظیم می‌نمایند، روی گردانیدن به طرف ستاره قطب شمال و تعمید در آب‌های جاری از شعائر بزرگ این دین به شمار می‌رود، اکثر فقهاء مسلمانان گرفتن جزیه را از اهل این دیانت مثل گرفتن از اهل کتاب یعنی یهود و نصارا جائز می‌دانند.

تأسیس و افراد برازنده:

- صابئه مندائيه ادعا می‌کنند که سابقه دین ایشان به دوران آدم علیه السلام باز می‌گردد.
- خود را به سام بن نوح علیه السلام نسبت می‌دهند، بناء آنان سامی‌اند.
- می‌پندارند که یحیی علیه السلام پیامبر ایشان است و به سوی آنان فرساده شده بود.
- اولاً در قدس اقامت داشتند، بعد از میلاد از فلسطین اخراج کرده شدند، و به شهر حران هجرت نمودند و در آنجا به اطرافیان خویش تأثیر گذاشتند و خودشان نیز از ستاره پرستان یعنی از صابئه حران متأثر گردیدند.
- از حران به وطن فعلی شان در جنوب عراق و ایران هجرت نموده آنجا تاحال زندگی می‌نمایند، و بنام صابئه بطایح شناخته می‌شوند.
- کنز برا شیخ عبدالله بن شیخ سام از جمله ایشان است که سال ۱۹۶۹م به حیث رئیس روحی آنان در بغداد اقامت داشت، و سال ۱۹۵۴م در خانه‌ای که در جوار سفارت بریتانیا، در کرخ بغداد موقعیت داشت اقامت می‌نمود.

افکار و معتقدات:

اول: کتب آنان:

- نزد آنان تعدادی از کتب مقدسه وجود دارد و به لغت سامیه که نزدیک به لغت سریانی می‌باشد، نوشته شده است، و آنان عبارت‌اند از:
 - ۱- کنزاربا: یعنی کتاب بزرگ، معتقداند که آن صحیفه‌های آدم علیه السلام است، در آن کتاب، مباحث بزرگی از نظام تکوین عالم، حساب مخلوقات، دعاها، وقصه ها وجود دارد، نسخه کاملی از آن در خزانه متحف عراقی موجود است، این کتاب سال ۱۸۱۵م در کوبنهاجن و سال ۱۸۶۷م در بیزیغ چاپ شده است.
 - ۲- دراشة ادیهیا: یعنی تعالیم یحیی، در این کتاب تعالیم وزندگی نامه یحیی علیه السلام وجود دارد.
 - ۳- فلستا: یعنی کتاب عقد نکاح، این کتاب به محافل و نکاح شرعی و خطبه تعلق دارد.
 - ۴- سدره ادنشماتا: این کتاب پیرامون: تعمید، سوکواری، دفن، انتقال روح از جسد به زمین و از آنجا به عالم انوار، می‌چرخد، یک نسخه جدیدی از این کتاب که به لغت مندائیه نوشته شده، در خزانه متحف عراقی موجود است.
 - ۵- کتاب الدیونان: در این کتاب قصه‌ها و تصویرهای بعضی روحانیون وجود دارد.
 - ۶- کتاب اسفر ملواشه: یعنی سفر بروج بخاطر شناختن حوادث سال آینده از طریق علم فلک و نجوم.
 - ۷- کتاب النیانی: یعنی اشعار و اذکار دینی، یک نسخه آن در متحف عراقی موجود است.
 - ۸- کتاب قماها ذهیقل زیوا: این کتاب دارای دوصد سطر بوده و عبارت از حرز و حجابی است که آنان در باره آن چنین عقیده دارند: کسی که آن را باخود داشته

باشد در آن شخص سلاح و آتش کار نمی‌کند.

۹- تفسیر بغره: این کتاب مخصوص به تشریح جسم انسان و ترکیب آن بوده، و نیز طعام‌هایی را بیان می‌کند که در مناسبات و مراسم مختلف دینی خورده می‌شوند.

۱۰- کتاب ترسیرالف شیاله: یعنی کتاب دوازده هزار سؤال، این کتاب در برگیرنده غلطی‌های طریقه‌ها و طریق مغفرت آن بوده، همچنان بعضی شعائر دینی دیگر را نیز مشتمل می‌باشد.

۱۱- دیوان طقوس التطهیر: آن کتابی است که طرق تعمید را با انواع واقسامش بیان نموده و به شکل دیوان می‌باشد.

۱۲- کتاب کداوا کدفیاتا: یعنی کتاب تعویذات.

دوم: طبقات رجال دین:

شرط است که باید شخصیت دینی جسم سالم، حواس درست، متأهل، فرزنددار، و ختنه نشده باشد، سخن شخصیت دینی در امور دینی این طائفه، مثل حالات ولادت، نام گذاری، تعمید، ازدواج، نماز، ذبح و جنازه، مقبول و نافذ بوده قرار ذیل طبقه بندی شده‌اند:

۱- حلالی: به نام «شماس» یاد می‌شود، وظیفه‌اش اینست که با جنازه می‌رود و سنت ذبح را میان مردم برپا می‌نماید، این شخص جز با دختر خانه با دیگر کسی ازدواج نمی‌کند، اگر با بیوه ازدواج نماید از رتبه‌اش افتیده و از وظیفه‌اش سبکدوش می‌گردد، مگر در صورتی از رتبه‌اش پایین نمی‌آید که خودش با همسرش (۳۶۰) بار در آب نهر جاری غوطه بخورد.

۲- ترمیده: وقتی حلالی هر دو کتاب مقدس را یعنی «سدره ادنشماتا و نیانی» را که کتاب‌های تعمید و اذکار است، دانست، وظیفه تعمید را توسط غوطه خوردن در آبی که نزد «المندی» موجود است، انجام می‌دهد، و تا هفت روز دیگر بخاطری که

احتلام نشود، بیدار باقی می‌ماند، البته در آن هفت روز باید لحظه‌ای هم چشمش بسته نشود، بعد از آن همین حلالی به مرتبه ترمیده ارتقا نموده وظیفه‌اش در عقد و نکاح نمودن دختران خانه منحصر می‌باشد.

۳- ایسق: ترمیده‌ای که مختص به عقد بیوه گان شود، وی به ایسق تبدیل شده از این رتبه‌اش دیگر انتقال نمی‌کند.

۴- کنزبرا: ترمیده دانشمندی که هرگز عقد بیوه گان را نبسته باشد ممکن است که به کنزبرا تبدیل شود، البته این در صورتی می‌شود که کتاب کنزرا را حفظ نماید، در آن وقت وی مفسر آن گردیده چیزهائی که به دیگران جائز نیست به وی جائز می‌گردد، و اگر کسی را از افراد این طائفه قتل نماید از وی قصاص گرفته نمی‌شود، زیرا وی رئیس الهی بالای طائفه می‌باشد.

۵- ریش امه: یعنی رئیس امت و صاحب کلام مقبول و نافذ در امت، در میان صابئه امروزی کسی که به این مرتبه رسیده باشد وجود ندارد، زیرا وی به علم زیاد و قدرت کامل ضرورت دارد.

۶- ربانی: به این درجه جز یحیی بن زکریا علیهما السلام دیگر هیچ کس نرسیده است، همچنان جائز نیست که در یک وقت و زمان دو ربانی وجود داشته باشد، شخص ربانی بالا می‌رود تا در عالم انوار سکونت کند، باز پایین می‌آید تا به گروه خود تعالیم دین را برساند، و دوباره به عالم ربانی و نورانی خود بالا می‌رود.

سوم: إله و یا پروردگار:

- در اصل به وجود إله و پروردگار یکتا، خالق و ازلی که حواس او را درک نمی‌کند و مخلوق به او نمی‌رسد، عقیده دارند.

- لیکن بعد از این پروردگار، آنان عقیده دارند که (۳۶۰) شخص دیگر وجود دارد که کارهای پروردگار را انجام می‌دهند، این اشخاص خدایان و آلهه نیستند، ملک و فرشته

نیز نیستند ولی همهء کارها را، از قبیل رعد، برق، باران، آفتاب، شب، روز، و ... انجام می‌دهند، آن اشخاص غیب را می‌دانند و هر کدام شان در عالم انوار مملکتی دارند.

- این (۳۶۰) شخص مثل دیگر مخلوقات زنده خلق نشده‌اند، لیکن خداوند آنان را نام گرفته ندا نمود و آنان خلق شده به زنانی از جنس خود شان ازدواج نمودند، طریق توالد و تناسل شان اینطور است که فردی از آنان کلمه‌ای را تلفظ نموده در اثر آن زنش فوراً حامل شده یکی از آنان را تولد می‌کند.

- معتقداند که ستاره‌ها جای سکونت ملائکه است، از همین جهت ستاره‌ها را تعظیم و تقدیس می‌نمایند.

چهارم: المندی:

- مندی عبارت از معبد صابئه می‌باشد، کتب مقدس شان نیز آنجا می‌باشد، مراسم تعمید شخصیات دینی نیز در آن انجام داده می‌شود، که حین تعمید به کنار راست نهر جاری ایستاده می‌شوند، یک دروازه می‌داشته باشد که به طرف جنوب می‌باشد به قسمی که شخص داخل شونده رویش طرف ستارهء قطب شمال قرار گیرد، وجود یک جوی آب که متصل به آب نهر باشد ضروری می‌باشد، دخول زنان در آن جائز نیست، و در اوقات کار وجود پرچم یحیی عليه السلام در بالای آن حتمی است.

پنجم: نماز:

- در یک روز سه بار ادا می‌شود: پیش از آفتاب برآمد، وقت زوال و پیشتر از غروب، و در روزهای یکشنبه و عیدها مستحب است که با جماعت ادا شود، و در نماز ایشان ایستاده شدن، رکوع، نشستن بر زمین بوده سجده ندارد، تقریباً یک ساعت و پانزده دقیقه را در بر می‌گیرد، نماز گزار در وقت نماز متوجه بطرف برج جدی بوده لباسش پاک و پاهایش برهنه باشد، هفت بار قرائت نماید که در قرائت خود پروردگار را تمجید نموده از وی استمداد نماید و در خواست سهولت اتصال به جهان انوار را نماید.

ششم: روزه:

- صابئهء امروزی روزه را حرام دانسته آن را از جملهء تحریم نمودن چیزهای حلال خداوند می‌دانند.
- لاکن در طول سال به مدت سی و شش روز از خوردن گوشت‌هائیکه برای شان حلال است امتناع می‌ورزند، البته این ایام ضروری نیست که پی در پی باشد.
- ابن ندیم متوفی سال ۳۸۵هـ در فهرست خود و ابن عبری متوفی سال ۶۸۵هـ در تاریخ مختصر دول چنین می‌گویند که روزه در هر سال ۳۰ روز بالای شان فرض بود [ولی صابئهء امروزی آن را تغییر داده‌اند].

هفتم: طهارت:

- طهارت بالای مرد و زن یکسان وبدون تفاوت فرض می‌باشد.
- طهارت در آب‌های جاری که از مجرای طبیعی‌اش قطع نشده باشد انجام می‌شود.
- جنابت به طهارت ضرورت دارد که آن با غوطه خوردن سه بار در آب جاری بانیت غسل انجام می‌شود، البته بدون قرائت. زیرا در آن حالت قرائت جائز نیست.
- بعد از غوطه خوردن در آب وضو کردن واجب بوده، و وضو کردن برای هر نماز نیز واجب می‌باشد. طریقهء وضو چنین است که شخص در وقت وضو کردن متوجه به ستارهء قطب بوده به کیفیتی آن را انجام می‌دهد که مشابه به وضوء مسلمان است. در وقت وضو دعا‌های خاصی را نیز می‌خوانند.
- شکننده‌های وضو: بول، غائط، باد، دست زدن به زن حائضه و نفاس.

هشتم: تعمید و اقسام آن:

- تعمید بزرگ‌ترین شعائر این دین به شمار می‌رود و آن انجام نمی‌شود مگر در آب جاری و تکمیل نمی‌شود مگر به غوطه خوردن در آب، برابر است که تابستان باشد و یا

زمستان، ولی در این اواخر رجال دین برای شان اجازه غسل کردن در حمام را نیز داده‌اند و همچنان برای شان طهارت کردن در آب‌های چشمه را اجازه داده‌اند.

- باید تعمید توسط شخصیات دینی انجام شود.

- تعمید در حالت ولادت، نکاح، و تعمید اجتماعی و عیده‌ها، به شرح ذیل انجام می‌شود:

الف- ولادت: طفل بعد از چهل و پنج روز تعمید کرده می‌شود تا از پلیدی‌های ولادت پاک شود، یعنی طفل در آب جاری تازانوهایش در حالی داخل کرده می‌شود که رویش بطرف ستاره قطب باشد و در دستش انگشتر سبزی از آس باشد.

ب - تعمید نکاح: این تعمید در روز یکشنبه به حضور ترمیده وکنز برا، با غوطه خوردن سه بار در آب، همراه با تلاوت کتاب فلس‌تا، با لباس خاصی انجام می‌شود، بعد از آن زن و شوهر از گیلای که پر از آب شده باشد و آن آب از نه‌ریکه بنام ممبوه یاد می‌شود گرفته شده باشد، می‌نوشند. بعد از آن هر دو (البه‌شه) را می‌خورند و پیشانی خویش را بر روغن کنجد چرب می‌کنند، این عملیه به زن و شوهر به هر کدام جدا جدا انجام می‌شود. بعد از آن بخاطر اینکه آندو پلیداند تا هفت روز کسی بطرفشان نزدیک نمی‌شود. بعد از گذشت هفت روز هر دو شخص بار دیگر تعمید نموده ظرفی که در آن‌ها خورده بودند ویا نوشیده بودند شسته می‌شود.

ج- تعمید اجتماعی: این تعمید در هر عید (پنجه) در کیسه‌ء هر سال [شرح کیسه عنقریب می‌آید] به مدت پنج روز انجام می‌شود، و تمام افراد طائفه را، اعم از مرد و زن، کلان، و خرد، شامل می‌باشد، که توسط غوطه خوردن سه بار، در آب جاری، قبل از خوردن طعام، در هر روز از روزهای پنج‌گانه، صورت می‌پذیرد. و مقصود از آن کفاره و مغفرت گناهان و خطایائی است که در تمام سال گذشته مرتکب شده‌اند، در این ایام پنج‌گانه انجام تعمید در شب و روز درست است ولی در مراسم دیگر، تعمید جز در روز آنهم در روز یکشنبه دیگر جائز نیست.

د- تعمید عید: و عیدها قرار ذیل‌اند:

* عید بزرگ: عید پادشاه انوار، در این عید (۳۶) ساعت پی درپی، درخانه‌های خویش به اعتکاف می‌نشینند، و در این مدت از خوف اینکه شیطان نیاید لحظه‌ای هم به خواب نمی‌روند، زیرا احتلام خوشی شان را از بین می‌برد، بعد از اعتکاف متصلا به آب غوطه می‌خورند، مدت عید چهار روز می‌باشد، که در آن روزها بره‌ها و مرغ‌ها ذبح می‌شود، و به هیچ کاری از کارهای دنیوی نمی‌پردازند.

* عید کوچک: که شرعا یک روز است ولی گاهی بخاطر کثرت رفت و آمد به سه روز طول می‌کشد، این عید (۱۱۸) روز بعد از عید بزرگ انجام می‌شود.
* عید پنجه: سخن از این عید پیشتر گذشت، به مدت پنج روز ادامه می‌داشته باشد، که چهار ماه بعد از عید کوچک می‌آید.

* عید یحیی: یک روز می‌باشد و از مقدس‌ترین ایام به شمار می‌رود که (۶۰) روز بعد از عید پنجه می‌آید، در این روز تولد یحیی علیه السلام، که وی را پیامبر خاص خود می‌دانند، صورت گرفته بوده، پیامبری که آمده بود تا خرافاتی را که در دین آدم علیه السلام، به سبب دوری زمان، داخل شده بود، دور نموده دوباره آن دین را صفاء بخشد.

ه- تعمید شخص قریب الموت و دفن آن:

* وقتی صابی نزدیک مردن می‌شود- قبل از بیرون شدن جانش - باید به آب جاری برده شود تا عملیه تعمیدش انجام شود.

* کسی که بدون تعمید بمیرد وی نجس بوده لمس کردن آن حرام می‌باشد.
* در وقت تعمید، وی را روی به طرف ستارهء قطب شمالی نشانده غسل می‌دهند، بعدا به خانه‌اش آورده روی به طرف ستارهء قطب، بر فرازش می‌نشانند، تا آنکه وفات نماید.

* سه ساعت بعد از موتش غسل داده می‌شود، کفن کرده می‌شود و در همانجا که وفات کرده دفن می‌شود، زیرا نقل آن از یک قریه به قریه دیگر مطلقا جائز نیست.

* کسی که ناکهانی کشته شود و یا بمیرد، غسل داده نمی‌شود و لمس کرده نمی‌شود، بلکه کنزبرا واجب تعمید را از طرف وی انجام می‌دهد.

* صابی به این طریق دفن می‌شود که: به پشت خوابانیده شده رویش و پاهایش بطرف برج جدی می‌باشد، بخاطر آنکه وی وقتی برانگیخته شد رویش به طرف ستارهء ثابت بالذات باشد.

* در دهن میت اندکی خاک می‌اندازند، البته از اولین خاکی که از قبرش کنده‌اند.
* با لای اهل و خانوادهء میت گریه کردن، آواز کشیدن و بی صبری کردن حرام است، زیرا مردن نزد آنان سبب سرور و خوشی بوده روز ماتم، نظر به وصیت یحیی (علیه السلام) به زوجه‌اش، روز بسیار خوشی به شمار می‌رود.

* نزد آنان همیشه بودن در دوزخ وجود ندارد، بلکه وقتی انسان می‌میرد یا جنت برده می‌شود و یا به پاک کننده، [یعنی دوزخ] و در آنجا به درجات متفاوت، تاوقت پاک شدنش عذاب می‌شود و بعد از آن روحش به ملا الاعلی انتقال می‌نماید، و روح جاویدان بوده جسد فانی می‌شود.

نهم: افکار و معتقدات دیگر:

- بکاره: مادر کنز برا و یا زوجه‌اش دختران خانه را، بعد از تعمید شان، تا وقت تسلیم شان به شوهر، بخاطر تاکید بقاء بکارت و دختری شان، تفتیش و بر رسی می‌نماید.

- گناه: وقتی زن یا دختر فعل زنا را مرتکب شود کشته نمی‌شود، بلکه باوی ترک سخن می‌نمایند، وبرایش ممکن است که توسط غوطه خوردن در آب جاری گناهش بخشوده شود.

- دین شان به طلاق اعتراف ندارد، مگر در صورتی که انحرافات بزرگ اخلاقی صورت گیرد، در آنوقت طلاق وجدائی توسط کنزبرا انجام می‌شود.

- سال مندائی ۳۶۰ روز، مشتمل به دوازده ماه است که هرماهش ۳۰ روز می‌باشد،

پنج روز دیگر زیاده می‌ماند که آن‌ها را روزهای کیسه می‌گویند و در آن روزها عید پنجه را انجام می‌دهند.

به صحیح بودن تاریخ هجری عقیده دارند و از آن استفاده نیز می‌نمایند، البته این به سبب اختلاط شان با مسلمانان می‌باشد، و علاوه بر آن ظهور حضرت محمد ﷺ در کتب مقدسی که نزد شان موجود است، ذکر شده.

- روز یکشنبه را مثل نصارا تعظیم و تقدیس می‌نمایند و در آن روز هیچکاری را انجام نمی‌دهند.

- از رنگ کبود نیلی خیلی نفرت دارند و آن را هرگز لمس نمی‌کنند.

- مرد غیر متزوج [نکاح ناکرده] جنت ندارد، و نه در دنیا و نه در آخرت.

- درباره امور آینده توسط نظر کردن در آسمان و ستاره‌ها و توسط بعضی حساب‌های فلکی، پیشگویی می‌کنند.

- برای هر مراسم دینی لباس خاصی وجود دارد، و برای هر مرتبه از مراتب دینی نیز لباس خاص وجود دارد که از دیگران متمیز باشد.

- اگر شخصی بدون بدست آوردن فرزند وفات نماید به مطهر [دوزخ] برده می‌شود تا بعد از اقامتش در جهان دیگر دوباره به جهان انوار برده شود، بعدا بار دیگر به حالت بدنی خود عودت نموده روحش به جسم روحانی دیگر داخل گردیده ازدواج می‌نماید و فرزندان می‌آورد.

- به تناسخ ایمان دارند و در بعضی از جوانب عقیده خویش به تطبیق آن نیز قائل‌اند.

- برای مرد، به هر اندازه که شرائط و اوضاع زندگی‌اش اجازه می‌دهد، حق و اجازه است که ازدواج نماید.

- از نوشیدن دوا نفرت دارند، و از چرب کردن جلد خویش و از حقنه نیز امتناع می‌ورزند.

- پسران جوان و دختران جوان نزد کاهنان می‌آیند تا آنان ایشان را از روز مبارکی خبر

دهند که در آن روز مراسم عروسی شان صورت می‌گیرد، همچنان کاهنان برای مردمی که از ایشان پرسان می‌کنند، وقت مناسب برای تجارت و برای سفر را بیان می‌نمایند، البته اخبار ایشان از طریق علم نجوم می‌باشد.

- از حیوان ذبح شده نمی‌خورند مگر در صورتی که آن را یکی از رجال دین، به حضور شاهدان ذبح کرده باشد، ذبح کننده - بعد از آنکه وضوء می‌کند - حیوان را سه بار در آب جاری غوطه می‌دهد، بعد از آن اذکار دینی خاصی را بالای آن قرائت نموده آن را، روی به طرف شمال ذبح می‌کند و خون آن را تا آخرین قطره خارج می‌سازد، ذبح کردن بعد از غروب آفتاب و قبل از طلوع آن، جز درعید پنجه، دیگر وقت‌ها حرام می‌باشد.

- عقیده شان به این تصریح نموده که میراث برای پسر بزرگ خاص می‌باشد، ولی بخاطر مجاورت و همسایگی شان با مسلمانان قانون اسلامی را در میراث عمل می‌کنند.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- صابئه از ادیان و مفکوره‌های زیادی که با ایشان همزیستی نموده‌اند، متأثر شده‌اند.

- مشهورترین فرقه‌های قدیمی صابئه چهار فرقه است: اصحاب روحانیات، اصحاب هیاکل، اصحاب اشخاص، و حلولیه.

- در قرآنکریم، بایهود، نصارا، مجوس و مشرکین یکجا ذکر شده‌اند، ایات ۶۲/ بقره - ۶۹/ مائده - و ۱۷/ حج را مشاهده کنید، احکام خاصی هم متعلق به آنان وجود دارد، مثل جواز گرفتن جزیه از ایشان قیاس به یهود و نصاری، و یاعدم جواز آن.

- از جمله آنان صابئهء حرانیین که حالا منقرض و ختم شده‌اند، معروف‌اند، و معتقدات ایشان از معتقدات صابئهء مندائیهء موجوده اندکی تغییر است.

- امروز جز صابئهء بطایح که در کنار نهرهای بزرگ در جنوب عراق و ایران منتشراند، دیگر کسی از صابئه باقی نمانده.

- از یهودیت، مسیحیت، و مجوسیت، بخاطر مجاورت شان با آنان، متأثر شده‌اند.

- بعد از راندن شان از فلسطین و سکونت شان با صابئهء حرانیین در حران، از ایشان

متأثر گردیده عبادت ستاره‌ها، و یا حد اقل تعظیم و تقدیس آن‌ها را به دین خویش نقل دادند، و در فراگرفتن و کوشش کردن در باره علم فلک و نجوم نیز از ایشان متأثر گردیدند.

- به افلاطونیّه جدید، که فلسفه آن در سوریه استقرار یافت متأثر شده‌اند مثل عقیده به فیض روحی بر جهان مادی.

- به فلسفه دینی که در دوران ابراهیم خلیل علیه السلام ظاهر گردیده بود، نیز متأثر گردیدند، که مردم در آنوقت به قدرت ستاره‌ها در تأثیراند، نمودن بر زندگی مردم عقیده داشتند، به این عقیده در این قول ابراهیم علیه السلام: «إني لا أحب الآفلين» اشاره شده است.

- به فلسفه یونان که از دین جدا بود نیز متأثراند، که اثر آن در کتب شان به مشاهده می‌رسد.

- نزد صابئه حصه بزرگی از بت پرستی قدیم وجود دارد که آن در تعظیم ستارگان به صورتی از صورت‌ها، ظاهر می‌شود.

انتشار و جاهای نفوذ:

- صابئه مندائی موجوده در کناره‌های پایانی نهرهای دجله و فرات منتشراند، و در مناطق اهوار و شط العرب سکونت داشته، در شهرهای: العماره، ناصریه، بصره، قلعه صالح، حلفایه، زکیه، بازار شیوخ، وقرنه (قرنه جای اقتران و اتصال دجله و فرات است) به کثرت وجود دارند، آنان تحت چند پرچم زندگی می‌کنند، مثل پرچم بغداد، پرچم حله، پرچم دیوانیه، پرچم کوت، پرچم کرکوک و پرچم موصل. تعداد پرکنده‌ای از آنان در ناصریه المتفق، شرس، نهر صالح، جبایش و سلیمانیه نیز یافت می‌شود.

- همچنان در ایران در کنار نهر کارون و دز منتشراند و در شهرهای ساحلی ایران مثل محمره، ناصریه اهواز، ششتر، و دز بول سکونت دارند.

- تعداد شان تقریباً به ده هزار نفر تخمین می‌شود که اکثر شان در عراق سکونت دارند.
- معابد شان در عراق منهدم کرده شد و جز دو معبد در قلعه صالح دیگر باقی نمانده است، ولی یک معبد «مندی» در جوار المصافی در بغداد بنا کرده‌اند که آن به اثر کثرت صابی‌های آمدگی که به خاطر کار آنجا آمده‌اند بوده است.
- اکثر شان در درست کردن میناء فضه برای تزئین زیورات، ظروف و ساعت‌ها کار می‌کنند، تقریباً این کسب مخصوص آنان می‌باشد، زیرا اسرار آن را مخفی نگه داشته به کس دیگری نمی‌آموزانند، همچنان در درست کردن غلاف‌های چوبی برای شمشیر، آهنگری و خنجر سازی ماهر هستند.
- مهارت شان در درست کردن میناء باعث شده تا به خاطر کار به بیروت، دمشق، واسکندریه کوچ کنند، حتی بعضی از آنان به ایتالیا، فرانسه و آمریکا رسیده‌اند.
- ایشان به امور سیاسی علاقه ندارند، و به اشخاص ادیان دیگر، از جهت مشابهت‌هایی که میان آنان و دیگران وجود دارد، خود را نزدیک می‌سازند.

مراجع:

- ۱- الصابئة المندائيون الییدی دراوور- مطبعة الارشاد- بغداد- ۱۹۶۹م.
- ۲- مندائی أو الصابئة عبد الحمید عباده- طبع در بغداد- ۱۹۲۷م. الاقدمون
- ۳- الصابئة فی حاضرهم عبدالرزاق الحسنی- طبع لبنان- ۱۹۷۰م. وماضیهم
- ۴- الكنز اربا آن کتاب بزرگ صابئه است که یک نسخه از آن در خزانه متحف عراقی موجود است.
- ۵- الفهرست ابن ندیم- طبع در قاهره- ۱۳۴۸هـ.
- ۶- المختصر فی اخبار البشر تألیف ابو الفداء- طبع در قاهره- ۱۳۲۵هـ.
- ۷- الملل و النحل شهرستانی- طبع لبنان- ۱۹۷۵م.

- ۸- معجم البلدان یا قوت حموی- طبع در قاهره- ۱۹۰۶م
- ۹- مقاله‌ای از انستاس مجلهء المشرق- بیروت - ۱۹۰۱م. کرملی
- ۱۰- مقاله‌ای از زویمر مجلهء المقتطف- قاهره- ۱۸۹۷م.
- ۱۱- مقاله‌ای از ابراهیم مجلهء البیان- قاهره- ۱۸۹۷م. یازجی
- ۱۲- اعتقادات فرق المسلمین فخر الدین الرازی- القاهر- ۱۳۵۶هـ و المشرکین.
- ۱۳- ابراهیم ابوالانبیاء عباس محمود عقاد- دارالکتاب العربی- بیروت- لبنان- صفحه ۱۳۹- ۱۴۸- طبع عام ۱۳۸۶هـ/ ۱۹۶۷م.

- 1- Hand Book of Classical and Modern Mandaie, Berlin 1965.
- 2- Mandaean Bibliography Oxford University Prees, 1933.
- 3- Die Mandaer: ihre Religion und ihre Geschichte Muller: Amsterdam 1916.
- 4- Frankfort Dr. Henri Archeology and the Sumerian problem, Chicago Studies in Ancient Oriental Civilization. No 4 (Univ. of Chicago Prees, 1932).
- 5- J. B. Tavernier, Les six Voyaojes – Paris 1913.
- 6- M. N. Siouffi, Etudes Sur la Religion des Soubbas Paris 1880.
- 7- E. S. Drower, The Mandaean of Iraq and Iran- London 1937.
- 8- H. Pognon, Inscriptions Mandaites des coupes de Khoubeir Paris 1898.

صهیونیزم

ZIONISM

تعریف:

صهیونیسم یک حرکت سیاسی و مذهبی متعصب و افراطی بوده که هدفش برپا نمودن دولت یهود در فلسطین می‌باشد، دولتی که توسط آن بالای تمام جهان فرمانروائی نمایند، این اسم را از (جبل صهیون) کوهی که در قدس واقع است گرفته‌اند، کوهی که گروه صهیونیه می‌خواهند بالای آن هیکل سلیمان عليه السلام را درست نمایند، و دولتی به خود برپا کنند که قدس پایتخت آن باشد. حرکت صهیونیه به شخص نمساوی (هرتزل) یهودی مرتبط می‌باشد، شخصی که داعی اول به طرف فکر صهیونی شمرده شده حرکت صهیونیسم در تمام جهان بر آراء، وافکار وی بنا نهاده شده است.

تأسیس و افراد برازنده:

صهیونیسم جهانی ریشه‌های تاریخی، فکری و سیاسی دارد که لازم می‌سازد تا به مراحل آتی الذکر انسان واقف گردد.

۱- حرکت رنجدیدگان، که بعد از بازگشت از اسارت بابلی (۵۸۶-۵۳۸ ق م) صورت گرفته بود، و هدف اولی آن بازگشت به صهیون و بناء هیکل سلیمان عليه السلام بود.

۲- حرکت بارکوخبا (۱۱۸-۱۳۸ م)، این یهودی در دل‌های یهودیان شجاعت آفرید و آنان را به جمع شدن در فلسطین و تأسیس دولت یهودی در آنجا تشویق نمود.

۳- حرکت موزس کریتی که مشابه به حرکت بارکوخبا بود.

۴- مرحله رکود و خاموشی در فعالیت یهود، که آن به سبب مظلوم شدن و مغلوب و پراکنده بودن شان بود، ولی با وجود آن احساس قومی نزد یهودیان همانطور

قوی بوده ضعیف نشده بود.

- ۵- حرکت دافید روبین و شاگردش سولومون مولوخ (۱۵۰۱-۱۵۳۲م) که یهود را به ضرورت بازگشت و تأسیس دولت اسرائیل در فلسطین، تشویق نمودند.
- ۶- حرکت منشه بن اسرائیل (۱۶۰۴-۱۶۵۷م) این حرکت تهداب اولی بود که بر اساس استخدام بریطانیا در برآورده ساختن اهداف صهیونیستی خویش طرحهای صهیونیه را، متوجه ساخته استوار نمود.
- ۷- حرکت شبتهای زفی (۱۶۲۶-۱۶۷۶م) وی ادعا نموده بود که مسیح یهود و ناجی آنان می‌باشد، بناء یهودیان آمادگی بازگشت به سوی فلسطین را شروع کردند، ولی نجات دهنده ایشان وفات نمود.
- ۸- حرکت سرمایه داران که آن را روتشیلد و موسی مونتیفوری رهبری می‌کردند، و هدف آن ایجاد مستعمرات یهودی در فلسطین بود، که آن حیثیت کار اول را در تصرف سرزمین و اقامت دولت یهودی در آنجا داشت.
- ۹- حرکت فکری و استعماری در ابتداء قرن نوزدهم که به سوی برپا ساختن دولت یهود در فلسطین، دعوت نمود.
- ۱۰- حرکت شدید صهیونیزم که بعد از کشتارهای یهودیان در روسیه سال ۱۸۸۲م م براه افتاد، در همین دور «هیکلر جرمنی» کتابی به نام (بازگشت یهود به فلسطین مطابق اقوال پیامبران) تألیف کرد.
- ۱۱- حرکت صهیونیزم جدید که این حرکت منسوب به (تیودور هرتزل) روزنامه نویس یهودی نمساوی (۱۸۶۰-۱۹۰۴م) می‌باشد، و هدف واضح و اساسی آن رهبری یهود به سوی حاکمیت بالای تمام جهان و در قدم اول برپا کردن دولت آنان در فلسطین است، برای این هدف دوبار با سلطان عبدالحمید مقابله نموده ولی شکست خورده بود، که بعد از آن یهود جهانی در راه دور ساختن سلطان و از بین بردن خلافت کار و فعالیت را آغاز نمود.

هرتزل اولین مجلس جهانی یهود را سال ۱۸۹۷م برگزار نمود و در جمع کردن یهودیان جهان به اطراف خویش کامیاب گردید، همچنان وی یهودیان زیرک و هشیار را جمع نموده بود که خطرناک‌ترین تصویبات تاریخ جهان از آنان صادر گردید، آن تصویبات بنام «پروتوکولات حکماء صهیون» یاد می‌شود، و مأخوذ از کتب مقدس تحریف شده یهود می‌باشد، از آنوقت به بعد یهود سازمان‌های خویش را منظم و مستحکم نموده در راه تحقق اهداف خرابکارانه خویش به دقت، خفاء و هشکاری حرکت را آغاز نمودند که در زمان ما نتایج آن به همه عیان و روشن گردید.

افکار و معتقدات:

- صهیونیزم افکار و معتقدات خویش را از کتب مقدسی که آن را یهود تحریف نموده‌اند اخذ کرده و همچنان افکار و دستور العمل خویش را ضمن پروتوکولات حکماء صهیون درست نموده است.

- صهیونیزم یهودیان تمام جهان را اعضای یک ملیت می‌داند که ملیت اسرائیل است.
- هدف صهیونیزم تسلط یهود بر تمام جهان می‌باشد همانطور که پروردگار شان «یهوه» برای شان وعده داده است، و طریق رسیدن به آن را همانا برپا کردن حکومت خویش بر سر زمین محشر، که از دریای نیل تا دریای فرات امتداد دارد، می‌دانند.
- معتقداند که یهود جنس ممتازی است که باید سردار و بادار باشد و دیگر تمام اقوام و ملت‌ها خدمتگار آنان باشند.

- معتقداند که درست‌ترین راه برای فرمانروائی بر تمام جهان همانا برپا کردن حکومت به اساس تخویف، ارهاب و شدت است.

- بخاطر سیطره بر عامه به سوی تسخیر آزادی سیاسی دعوت نموده می‌گویند: لازم است بدانیم که طعمه را [طعمه چیزی است که برای بدام انداختن شکار آن را در اطراف دام می‌گذارند] چگونه برای شان پیش کنیم تا آنان را در دام خویش اندازیم.
- می‌گویند: زمانی که دین سلطه داشت حالا گذشته است، امروز قوت و نیرو تنها

برای طلا است، بنابراین لازم است که آن را به هر وسیله جمع آوری نموده در قبضه خود داشته باشیم تا تسلط ما را بر جهان آسان سازد.

- می‌پندارند که سیاست ضد اخلاق بوده در آن فریب کاری و ریاء ضروری می‌باشد، فضائل اخلاق و راستی در عرف سیاست زشتی و بدی به شمار می‌رود.

- می‌گویند: غرق ساختن اممیین [ملت‌های غیر از یهود] در رذائل اخلاق، به تدبیر ما و از طریق کسانی که ما آنان را آماده می‌سازیم از قبیل استاذان، خدمتگاران، زنان تربیه کننده اطفال و زنان رقاصه، ضروری می‌باشد.

- می‌گویند: تا وقتی که آرمان ما برآورده نشده لازم و ضروری است که رشوت، فریب و خیانت راه، بدون کدام تردد، به میان بیاوریم و از آن کار بگیریم.

- می‌گویند: لازم است که در راه ایجاد و انتشار خوف، که آن متضمن فرمانبرداری کورکورانه از ما می‌باشد، کار کنیم، و همین اندازه کفایت می‌کند که مشهور شود که میان خیلی جنگی و اهل پیکار هستیم تا بدین وسیله تمام سرکشی‌ها و نافرمانی‌ها از بین برود.

- می‌گویند: شعارهایی به عنوان (آزادی، مساوات، برادری) سر می‌دهیم تا مردم به آن فریب خورده آنان نیز همان شعارها را تکرار نموده عقب چیزی بروند که ما برای شان می‌خواهیم.

- می‌گویند: ضروری است که یک نظام ارسطراطیه «حکومت طبقه اشراف» را استحکام بخشیم و آن استوار بر مالی باشد که در دست ما قرار دارد و بر علمی باشد که آن را خاص علماء ما می‌دانند.

- می‌گویند: در راه آوردن رهبران در قبضه و چنگ خود کار می‌نماییم، و زود است که تعیین آنان در دست ما قرار گیرد، و تعیین نمودن شان، به اعتبار پیشقدم بودن شان در بد اخلاقی، چوکی دستی و کم علمی خواهد بود.

- می‌گویند: بر نشرات سیطره خواهیم نمود، قوت فعالی که تمام جهان را به سوی آنچه اراده داریم سوق خواهد داد.

- می‌گویند: ضرورست که میان حکام و رعیت شان دشمنی و مخالفت را توسعه بخشیم تا حاکم و پادشاه به مثل کورو نابینائی گردد که عصاء خویش را گم کرده است، تا بخاطر نگه داشتن چوکی خود به سوی ما پناه بیاورد.

- می‌گویند: لازم است که میان تمام قوت‌ها آتش دشمنی و جنگ افروخته شود تا میان خود جنگ کنند، و سلطنت را یگانه هدف مقدس خویش قرار داده هر یکی از قوت‌ها در راه رسیدن به آن سعی نمایند، همچنان در دادن آتش جنگ میان دولت‌ها، بلکه در داخل هر دولت ضروری می‌باشد، که در آنوقت قوت‌ها نابود گردیده حکومت‌ها سقوط می‌نمایند، و حکومت جهانی ما بر شکسته‌های آن‌ها برپا می‌گردد.

- می‌گویند: برای اقوام فقیر و مظلوم در لباس آزاد کنندگان آنان و نجات دهندگان شان از ظلم، خود را پیش می‌کنیم و آنان را به پیوستن به صفوف لشکر خودمان دعوت می‌نماییم، یعنی به صفوف اشتراکی‌ها مختلط‌ها، کمونست‌ها و ماسونیزم‌ها و توسط گرسنگی بالای مردم عام حکومت خواهیم کرد و در راه نابود ساختن مخالفین از بازوی آنان استفاده خواهیم نمود.

- می‌گویند: ضروری است که زمام‌های اقتصادی را به دست آوریم، تا همه مردم توسط طلائی که جمع نموده‌ایم فرمانبردار ما شوند.

- می‌گویند: الآن ما توسط وسائل مخفی خویش در وضع خوبی قرار داریم طوری که اگر دولتی بالای ما حمله کند دولت دیگری در دفاع از ما برپا می‌خیزد.

- می‌گویند: کلمه آزادی مردم عام را به سوی مقابله با خدا و قوانین وی میکشاند، بنابراین شعار آزادی و امثال آن را باید شائع سازیم تا آنکه سلطنت به دست ما قرار گیرد.

- می‌گویند: ما قوت مخفی و پنهانی داریم که آن را هیچکس از بین برده نمی‌تواند، با خاموشی و پنهانی و با شوکت خاصی کار می‌کند، اعضای آن، علی‌الدوام تغییر و تبدیل می‌شود، و همین قوت ضامن سوق دادن حاکمان اممی [ملت‌های غیر یهود] به آنسو که ما می‌خواهیم است.

- می‌گویند: لازم است که دولت ایمان را در قلوب مردم از بین ببریم و عقیده وجود خدا را از عقول شان بکشیم، و جای آن را به قوانین مادی ریاضی دهیم، زیرا مردم زیر رعایت دولت ایمان خوشبخت و آسوده زندگی می‌کنند، و بخاطر آنکه برای مردم فرصت بازگشت نگذاریم لازم است که آنان را به وسائل مختلف مشغول سازیم تا به سبب آن از دشمن مشترک شان در مقابله جهانی آگاه نشوند.

- می‌گویند: لازم است که تمام وسائلی را که ضامن انتقال دارائی‌های اممیین از خزانه‌های شان به صندوق‌های ما باشد به دست آوریم.

- می‌گویند: زود است که گروه‌ها و جماعت‌هایی تشکیل دهیم که از انسانیت و اخلاق دور و خالی بوده، بی‌احساس باشند، دین و سیاست را خیلی بد بینند، و یگانه آرزوی شان به دست آوردن مادیات باشد، آنوقت است که از هرگونه مقاومت عاجز بوده خوار و ذیل زیر دست ما قرار می‌گیرند.

- می‌گویند: کلید تمام قوت‌ها را به دست خود خواهیم گرفت، و بر تمام وظایف سیطره خواهیم نمود، و سیاست به دست پیروان ما خواهد بود، و بدین وسیله می‌توانیم هر مقاومتی را در مقابل یاران اممی خویش، توسط قوای خود محو و نابود سازیم.

- می‌گویند: تخم نقاق و شقاق را در همه جاکشت کرده‌ایم، به قسمیکه دور کردن آن ممکن نیست، در میان مصالح مادی و قومی اممیین تنافر و دوری ایجاد نموده‌ایم و میان گروه‌های شان آتش تعصبات دینی و قومی را افروخته‌ایم، بلکه در طول بیست قرن در راه بر افروختن آن سعی و تلاش نموده‌ایم، بناء غیر ممکن است که یکی از حکومت‌ها بخاطر ضربه وارد کردن بر ما از حکومت دیگری کمک دریافت کرده بتواند، و دولت‌ها به هیچکاری و امری و لو کوچک هم باشد، بدون موافقه ما اتفاق کرده نمی‌توانند، زیرا محرک اسباب دولت‌ها در قبضه ما است.

- می‌گویند: خداوند مارا برای حکومت جهان آماده ساخته خصوصیت‌ها و امتیازاتی به ما داده که در اممی‌ها آن موجود نیست، اگر در صفوف آنان افراد برازنده و ممتاز

وجود داشته باشد باید در مقابل ما مقاومت کرده بتوانند.

- می‌گویند: از عواطف واحساسات بر افروخته باید در بدل خاموش ساختن آن، در راه برآورده شدن اهداف خویش کار بگیریم، و باید برافکار دیگران غلبه حاصل نمود و آن را در بدل اینکه کشته شود، طوری تفسیر کرد که موافق به مصلحت‌های ما باشد.

- می‌گویند: توجه زیادی به رأی عامه مبذول خواهیم داشت، البته تا آنوقت که قدرتش را بر فکر و سنجش درست از بین ببریم و به حدی مشغولش سازیم که فکر کند شائعات و تبلیغات ما حقایقی است که درست و ثابت می‌باشد، و طوری سازیمش که قدرت تمیز میان وعده‌های ممکن و وعده‌های دورغ را نداشته باشد، بنابراین ضرور است جماعت‌هایی تشکیل دهیم که اعضاء آن مشغول سخنرانی‌های پرصدائی باشند که در آن‌ها وعده دادن‌ها زیاد باشد، و لازم است که میان اقوام و ملت‌ها این شائعه را پخش کنیم که آنان به سیاست نمی‌دانند و بهتر آنست که سیاست را به اهلش بگذارند.

- می‌گویند: در راه نشر کردن امور متناقضه، و شعله ور ساختن شهوات و عواطف کار خواهیم کرد.

- ادارهء حکومت عالی را طوری خواهیم ساخت که دست‌های زیادی داشته باشد و به تمام اطراف زمین برسد، اداره ای که تمام حکومت‌ها به آن سر تسلیم خواهند گذاشت.

- می‌گویند: لازم است که برصنعت و تجارت سیطره نماییم و مردم را به سوی تکبر، عیاشی و بی‌ماهیتی بکشانیم، و در راه بلند بردن مزد، آسان ساختن قرضه دادن و زیاد ساختن فایده آن، کار و فعالیت می‌نماییم که در آنوقت اممیین پیش روی ما به سجده خواهند افتاد.

- می‌گویند: بر ما واجب است که در مواضع رسمی به ضد آنچه در دل داریم ظاهر شویم، بر ظلم انکار نماییم، آواز آزادی را بلند کنیم طغیان و سرکشی را بدگوییم.

- می‌گویند: بجز چند نشریه کم ارزش دیگر همه نشریات در دست ماست، و آن را

در پراگنده کردن و انتشار شائعات استخدام خواهیم کرد، به حدی که همان شائعات جای حقایق را بگیرد و اممیین را به آن مشغول خواهیم ساخت تا در عقب آنچه به فایده‌شان است نروند، بلکه در عقب شهوات و مادیات سعی نمایند.

- می‌گویند: حکمرایان از این عاجزانند که نافرمانی ما را بکنند، زیرا آنان می‌دانند که سرانجام سرکشی آنان زندان و یا ناپدید شدن است، بنابراین ایشان خیلی فرمانبردار ما بوده حریص به رعایت مصالح ما می‌باشند.

- می‌گویند: می‌کوشیم که طرح ما قبل از وقتش افشاء نشود، وقوت اممیین را نیز قبل از موسمش از بین ببریم.

- می‌گویند: ما هستیم که طریقه‌های گیری در انتخابات را و نظام اغلیت مطلق را رائج ساختیم تا بدین وسیله هرکسی ما می‌خواهیم به قدرت برسد، البته بعد از آنکه افکار عامه را برای رای دادن به شخص مورد نظر آماده سازیم.

- می‌گویند: زود است که نظام خانوادگی را از بین ببریم، و در هر فرد روح خود خواهی را بدمیم تا سرکشی نماید، و از رسیدن اشخاص ممتاز به مناصب عالی ممانعت نماییم.

- می‌گویند: به حکومت تنها کسانی خواهند رسید که نامه‌های سیاه و گذشته زشتی داشته باشند ولی نزد مردم افشاء نباشند، این افراد امانت داران ما در نافذ ساختن اوامر ما خواهند بود، البته از خوف افشاء شدن و رسوا گردیدن، همچنان رهبری‌های تشکیل می‌دهیم و آنان را بزرگ و قهرمان جلوه می‌دهیم.

- می‌گویند: ما بخاطر به هدف رسیدن، قوا را خویشتن را طور مخفی تشکیل داده‌ایم، لکن اممی‌های چهارپای به اسرار آن نمی‌دانند، بناء به آنان اعتماد نموده در محافل شان شرکت می‌کنند، بدین گونه ما بر آنان مسلط شده و بر خدمت خویش مسخر نموده‌ایم.

- می‌گویند: پراگنده بودن گروه مختار خداوند [مراد خودشان است] نعمت بوده دلیل ضعف و ناتوانی نمی‌باشد، و همین پراگنده بودن است که ما را به سرداری جهان رسانیده

است.

- می‌گویند: زود است که تمام مراکز نشرات به دست ما قرار گیرد و کست‌های تعبیر از فکر انسانی در قبضه دولت ما باشد، و هر مرکز نشراتی که مخالف فکر ما باشد در راه بستن آن به نام قانون سعی خواهیم کرد.

- می‌گویند: در آینده ما مجله‌ها و روزنامه‌های زیادی به فکرها و اصول مختلف خواهیم داشت که همه‌اش در راه هدف ما خدمت نماید.

- می‌گویند: ضرور است که دیگران را به انواع و اقسام اشیاء فریب دهنده مثل: ملاهی، بازی‌ها، مجالس عامه، فنون، میل جنسی، و مواد مخدره مشغول سازیم تا از مخالفت ما و یا ایستادگی در مقابل پلان‌های ما مصروف بمانند.

- می‌گویند: تمام امور دست جمعی را از بین خواهیم برد و مرحله‌ء خویش را به تغییر دادن دانشگاه‌ها شروع خواهیم کرد و تأسیس آن را طبق پلان‌های خاص خود شروع خواهیم نمود.

- می‌گویند: با هر کسی که در راه ما ایستاده می‌شود با شدت و سختی بر خورد خواهیم کرد.

- می‌گویند: محافل ماسونیزم را، بخاطر گسترش سیطره‌ء ما، زیاد ساخته آن را در هر جا به نشر خواهیم رسانید.

- می‌گویند: وقتی که سلطنت به دست ما افتاد آنگاه برای هیچ دین، جز دین خودمان در روی زمین اجازه نخواهیم داد.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- صهیونیزم قدامتی دارد به اندازه قدامت و سابقه تورات و همین تورات است که روح قومیت را نزد یهود از همان ایام اول تازه می‌دارد و حرکت هرتزل تجدید و تنظیم صهیونیزم قدیم می‌باشد.

- صهیونیزم بر تعالیم تورات تحریف شده و تلمود بنا نهاده شده است، ولی باید گفت

که تعدادی از رهبران صهیونیسم از جمله ملحدین بوده و یهودیت نزد شان حیثیت روپوش را در تحقیق اهداف سیاسی و اقتصادی شان دارد.

انتشار و جاهای نفوذ:

- صهیونیه راه و طریقه سیاسی یهود عالمی می‌باشد و آن طوریکه خود یهود می‌گویند مثل خدای هندی فشنو است که صد دست دارد، بنابراین صهیونست در اکثر دستگاه‌های حکومتی جهان دست غالب و فعال یهودیت به شمار می‌رود و به مصلحت آن کار می‌کند.

- صهیونست است که اسرائیل را رهبری نموده برایش پلان طرح می‌کند.

- ماسونیت طبق دستورات و رهنمائی‌های صهیونیسم کار می‌کند و رهبران و مفکرین جهان مطیع و فرمانبردار آن می‌باشند.

- برای صهیونیسم صدها گروه و حزب در اروپا و امریکا در عرصه‌های مختلف وجود دارد که در ظاهر مخالف هم معلوم می‌شوند ولی در حقیقت همه آن‌ها برای مصلحت یهود جهانی کار می‌کنند.

- بعضی‌ها در قوت و نیروی صهیونیسم خیلی مبالغه جدی می‌کنند و بعض دیگر آن را کم ارزش جلوه می‌دهند و هر دو نظر خطاء و نا درست است، و بررسی درست نشان می‌دهد که یهود فعلی در مرحله ترقی چشمگیری زندگی می‌کنند.

مراجع:

- ۱- جذور البلاء عبد الله التل.
- ۲- المخططات التلمودية الصهيونية انور جندی. اليهودية في غزوالعالم الإسلامی
- ۳- پرتوکولات صهیون ترجمه احمد عبد الغفور عطار.
- ۴- القوى الخفية ل. فرای
- ۵- مؤامرة الصهيونية على العالم احمد عبد الغفور عطار.

- ۶- الصهيونية و رببيتها اسرائيل عمر رشدی.
- ۷- الصهيونية العالمية عباس محمود عقاد.
- ۸- اليهودی العالمی هنری فورد.
- ۹- هذه هي الصهيونية اسرائيل كوهين.
- ۱۰- اسرائيل الزائفة فريد عبد الله جورجی.

صوفیه

تعریف:

تصوف یک حرکت دینی است که بعد از گسترش فتوحات و کثرت مال و دارائی، در جهان اسلام منتشر گردید، به منزلهء مقابله با عیاشی و فرو رفتن در خوشگذرانی شروع شده بود، ابتداء به خاطر مقابله با عیاشی به زهد پرداختند بعداً کارشان پیشرفته گردیده برای شان طریقه و روش خاصی بنام «صوفیه» درست شد، آنان به تربیهء نفوس و بالا بردن آن، بنحاطر رسیدن به معرفت خداوند ﷻ از طریق کشف و مشاهده، نه از طریق تقلید و استدلال، پرداختند، ولی بعداً در طریق خویش مداهنت و نرمش کردند، و فلسفه‌های هندی، فارسی و یونانی مختلف در طریقهء شان داخل شد.

تأسیس و افراد برازنده:

- ابن جوزی بغدادی (ت ۵۹۷هـ) چنین می‌گوید که صوفیه منسوب به مردی است که برایش صوفه گفته می‌شد، نامش (غوث بن مر) بود و در دوران جاهلیت در مصر ظاهر شده بود.

- البیرونی از علماء سابق و فون هامر از دانشمندان جدید به این نظراند که صوفیه مشتق و مأخوذ از (سوفیا) می‌باشد، سوفیا کلمهء یونانی بوده معنایش حکمت می‌باشد، این نظر قول کسانی را تأیید می‌کند که می‌گویند: تصوف اسلامی زادهء فلسفهء افلاطونی است.

- بعضی می‌گویند: صوفیه از صوف «پشم» گرفته شده زیرا صوفیه مشهور به پوشیدن لباس‌های پشمینه بودند، بعضی گفته: از صفه گرفته شده یعنی صفهء مسجد رسول الله ﷺ بعضی گفته: از صفاء و بعضی دیگر گفته: از صف اول.

- ابو سعید خراز می‌گوید: «صوفی کسی است که قلبش را پروردگارش صفائی

بخشیده و نورانی کرده باشد و کسی است که با ذکر خدا لذت احساس کند»، وی در دوران محنت و عذاب صوفیه در بغداد به مصر فرار کرد.

- ابو محمد جریری (ت- ۳۱۱) می‌گوید: «تصوف عبارت است از داخل شدن در تمام روش‌ها و اخلاق نیک و خارج شدن از اخلاق و عادات زشت.

- ابوبکر کتانی (ت- ۳۲۲) می‌گوید: «تصوف اخلاق است، و کسی که در اخلاق از تو برتری حاصل کرد در صفاء نیز حاصل کرده است». وی نیز می‌گوید: «تصوف عبارت است از صفاء شدن و مشاهده».

- جعفر الخلدی (ت- ۳۴۸هـ) می‌گوید: «تصوف عبارت است از انداختن نفس در عبودیت و خروج از بشریت و نظر کردن بسوی حق به تمام معنی».

- شبلی می‌گوید: «ابتداء تصوف معرفت خدا و انتهای آن توحید وی می‌باشد».

- بشر بن حارث می‌گوید: «صوفی کسیست که قلب خود را برای خداوند صفا کرده باشد».

- قشیری: که صاحب رساله قشیریه است می‌گوید: «پرهیزگاری عبارت از ترک شبهات است».

- از شخصیات مشهورشان رابعه عدوی نیز به شمار می‌رود که سال ۱۳۵هـ یا ۱۸۰هـ و یا ۱۸۵هـ وفات کرده است، وی بین زهد و حب و یا به تعبیر خودشان بین زهد و عشق الهی جمع کرده بود، همچنان وی در غنی ساختن بخش ادبی صوفیان سهم گرفته بود.

- ابراهیم بن ادهم (ت- ۱۶۱هـ) وی ملک و سلطنت را ترک نموده روی به زهد و تصوف آورد.

- همچنان سفیان ثوری (۹۷- ۱۶۱هـ) از علماء زهاد به شمار می‌رود، وی می‌گوید: «زهد در دنیا عبارت است از کوتاه کردن آرزوها، نه خوردن چیز درشت و پوشیدن خرقه».

- ذوالنون مصری (ت ۲۴۵هـ) از مکتب زهد است، نسبش به اصل قبطی و یا نوبی می‌رسد، وی اولین کسی است که ظهور مذهب معرفت را در تصوف مقدمه‌گذاری می‌کند طوریکه می‌گوید: «پروردگارم را توسط خود پروردگار شناختم و اگر پروردگارم نمی‌بود وی را نمی‌شناختم».

- ابو القاسم جنید (ت- ۲۹۷هـ) در اصل از نهاوند بود ولی تولد و نشأت وی در عراق شده، و شاگرد حارث محاسبی می‌باشد، وی می‌گوید: «تصوف آنست که حق تو را از خودت بمیراند و به خودش زنده سازد»، در باره گروهی از تصوف و اهل معرفت که به ترک نمودن اعمال از قبیل نیکی‌ها و تقرب به سوی خداوند ﷻ می‌رسند، از وی در باره آنان پرسیده شد، وی در جواب گفت: «... آنان گروهی‌اند که در باره ساقط شدن اعمال سخن گفته‌اند، و این نزد من چیز بزرگی است، کسی که دزدی و زنا می‌کند بهتر است از کسی که این سخن را می‌گوید».

- با یزید بسطامی (ت ۲۳۴هـ یا ۲۶۱) پدرکلانش مجوسی و پدرش از پیروان زردشت بود، چنین روایت شده که وی به طرف شخص مقصودی که در زهد مشهور بود رفت، دید که آب دهن خود را به طرف قبله میندازد، همان بود که از وی صرف نظر نموده برایش سلام هم نداد و چنین گفت: «این شخص در باره ادبی از آداب رسول الله ﷺ مأمون نیست [و آنرا مراعات نمی‌کند] پس در آنچه وی دعوی می‌کند چگونه مأمون باشد».

- ابو مغیث حسین بن منصور حلاج (۲۴۴-۳۰۹هـ) در فارس تولد شده، نواسه‌ای یک مرد زردشتی بود، در واسط عراق نشأت نموده است، وی از مشهورترین حلولی‌ها و اتحادی‌ها به شمار می‌رود، متهم به کفر گردیده بخاطر چهار تهمتی که به وی نسبت داده شده بود به دار کشیده شد، و آن چهار تهمت اشیاء ذیل بود:

۱- رابطه‌اش با قرامطه.

۲- این گفته‌اش «أنا الحق» یعنی من خدا هستم.

۳- اعتقاد پیروانش به الوهیت و خدائی وی.

۴- عقیده‌اش در باره حج، زیرا وی معتقد بود که حج کردن بیت الله از جمله فرائضی نیست که اداء آن لازم باشد.

- در شخصیت وی خیلی غموض و پییدگی وجود دارد. علاوه برآن وی متشدد، سرکش و افراطی بود، کتابی دارد بنام (طوا سین) که آن را ماسینیون اخراج و تحقیق نموده است.

- ابو حامد غزالی ملقب به حجة الإسلام (۴۵۰-۵۰۵هـ) در طوس که از مناطق خراسان است تولد شده، به گرگان و نیشاپور سفر نمود با نظام الملک ملازمت داشت، در مدرسه نظامی بغداد دروس خویش را خوانده و در مناره مسجد دمشق اعتکاف نشست، به قدس نیز سفر نموده از آنجا به حجاز رفت بعدا دو باره به وطن خود عودت کرد، کتاب‌هایی هم نوشته است که از آنجمله است «تهافت الفلاسفه» و «المنقذ من الضلال» و مهم‌ترین کتاب‌هایش «احیای علوم الدین» است، غزالی رئیس مدرسه کشف در معرفت به شمار می‌رود و از کار نامه‌های بزرگش شکست دادن فلسفه یونان و ظاهر ساختن رسوائی‌های فرقه باطنیه است.

- ابو الفطوح شهاب الدین سهروردی (۵۴۹-۵۸۷هـ)^(۵) در سهرورد ایران تولد گردیده است سفرهای خیلی زیاد به هر طرف نموده. وی صاحب مکتب اشرافیه فلسفیه می‌باشد، مکتبی که اساس آن جمع نمودن بین افکار مأخوذه از دین‌ها و مذاهب فارسیان قدیم در باره دو بخش بودن وجود و بین فلسفه یونانی بشکل فلسفه و مذهب

۵- باید گفت که این شخص غیر از آن سهروردی است که در تصوف شهرت یافته و طریقه‌ای هم بنامش وجود دارد، زیرا وی عمر بن محمد شهاب الدین ابوحفص است که سال ۶۳۲هـ وفات نموده و از جمله مشایخ صوفیه بغداد به شمار می‌رود، در تقوی و عبادت مشهور بود. ولی نویسنده کتاب در بدل وی ابو الفتوح سهروردی را نوشته که وی صوفی نه بلکه فلسفی بود و به اتهام زندقه کشته شد. م

افلاطونیه جدید در باره فیض و ظهور دوامدار، می‌باشد. وی توسط فتوای علماء حلب در سوریه محاکمه گردیده بقتل رسید، از جمله کتاب‌هایش کتب ذیل به شمار می‌رود: «حکمة الأشراق» و «هیاکل النور» و «التلویحات العرشیه» و «المقامات».

- محی الدین ابن عربی ملقب به شیخ اکبر (۵۶۰-۶۳۸هـ) رئیس مکتب وحدت الوجود که خود را خاتم الاولیاء می‌داند، در اندلس تولد گردیده به مصر کوچ نمود بعداً به ادای حج رفت و از بغداد دیدن نمود و در دمشق جابجا گردیده در همانجا وفات یافت و دفن گردید. قبرش در آنجا تا الحال وجود دارد و زیارت کرده می‌شود، وی نظریه انسان کامل را طرح نمود، نظریه‌ایکه چنین می‌گوید: از میان تمام مخلوقات تنها برای انسان ممکن است که محل تجلی تمام صفات خداوندی گردد، زیرا برای انسان این امکان وجود دارد که در وحدانیت خداوند غرق شود. وی کتاب‌های زیادی دارد که بعضی آن‌ها را به چهار صد کتاب و رساله می‌رساند که تعدادی از آن‌ها تا الحال در کتابخانه یوسف آغا در قونیه و در دیگر کتابخانه‌های ترکیه محفوظ می‌باشد، کتاب‌های مشهورش عبارت‌اند از:

۱- روح القدس.

۲- ترجمان الاشواق.

۳- فتوحات مکیه.

۴- فصوص الحکم.

و بارزترین آن‌ها فتوحات مکیه به شمار می‌رود.

- ابو الحسن شاذلی (۵۹۳-۶۵۶هـ) وی صاحب طریقه شاذلیه بوده و از جمله اقوالش این می‌باشد: «ما به طرف خداوند تَعَالَى به چشم ایمان و یقین نظر می‌کنیم بناء ما از دلیل و برهان غنی بوده به آن ضرورت نداریم».

- قطب‌های چهار گانه: عبد القادر جیلانی، احمد رفاعی، احمد بدوی و ابراهیم دسوقی، شرح احوال این‌ها خواهد آمد.

- از جمله آنان فیلسوف فرانسوی رینه نیز به شمار می‌رود که وی مسلمان شده طریق تصوف را در اروپا پیش گرفت و خود را عبد الواحد یحیی نام کرد وی از روحانیت اسلامی دفاع نموده علو مرتبه تصوف اسلامی را - مطابق نظریه خودش بیان نموده است، از جمله کتاب‌های وی کتب ذیل می‌باشد «ازمة العالم الحدیث»، «رمزیه الصلیب» و «الشرق والغرب».

افکار و معتقدات:

اول: اصول و قواعد:

- معتقداند که دین عبارت از شریعت و حقیقت می‌باشد، شریعت ظاهر دین بوده و آن دروازه‌ایست که از آن همه داخل می‌شوند و حقیقت باطن دین می‌باشد که در آن جز برگزیدگان و مختاران کس دیگر نمی‌رسد.
- تصوف در نظرشان هم طریقت است و هم حقیقت.
- در تصوف تأثیر روحی لازم می‌باشد و آن حاصل نمی‌شود مگر به واسطه شیخی که طریقه را از شیخ خود گرفته باشد.
- ذکر، تأمل روحی و متوجه ساختن ذهن بسوی ملأ الأعلى ضروری بوده و بلندترین درجات نزد آنان درجه ولی می‌باشد.
- عمل کردن به اوامر شرع از جمله ضروریات به شمار می‌رود:
- * سهل تستری می‌گوید: «اصول طریقه هفت چیز است: چنگ زدن به کتاب الله، اقتداء به سنت، خوردن حلال، امتناع از ضرر رسانی، دوری از گناه، لازم بودن توبه، و ادای حقوق».
- * ابو الحسن شاذلی می‌گوید: «وقتی که کشف تو با کتاب الله و سنت مقابل واقع شود به کتاب و سنت عمل نموده کشف خود را ترک نما».
- * همچنان شاذلی می‌گوید: «وقتی که فقیر (یعنی صوفی) بر نمازهای پنجگانه در

جماعت حاضر نشود به آن شخص اعتناء نکنید».

* ابو یزید بسطامی می گوید: «اگر شما شخصی را دیدید که دارای چنان کرامت هائی است که بر هوا بالا می رود به وی فریب نخورید تا وقتی که ببینید که وی در مقابل امر و نهی دین و حفظ حدود و عمل کردن به شریعت چگونه است».

* وی همچنان می گوید: «اگر شخصی جای نماز خود را بر روی آب گستراند و در هوا چهارزانو بنشیند باز هم به وی فریب نخورید تا وقتی که ببینید در مقابل امر و نهی چگونه می باشد».

* غزالی می گوید: «اگر انسانی را دیدی که در هوا پرواز می نماید و بر روی آب قدم می زند ولی کاری را انجام می دهد که مخالف شریعت است در آن صورت بدان که آن شخص شیطان است».

- غزالی معتقد است که تنها عقل وسیله معرفت شده نمی تواند و ضروری است که طریق دیگری بالاتر از طریقه عقل وجود داشته باشد که در آن چشم دیگری باز شود و توسط آن انسان غیبات و امور آینده را مشاهده کند، و آن طریق تنها برای کسی حاصل می شود که ایمان عارفین را داشته باشد و به نور یقین مشاهده نماید، در این مسئله به عجایبی که در خواب های درست وجود دارد و به خبر دادن پیامبر ﷺ از امور غیب و آینده استدلال نموده است.

- صوفیان از علم لدنی سخن می گویند، علمی که به نظر آن ها مختص به اهل نبوت و ولایت می باشد، چنانچه که برای خضر علیّه السلام این علم حاصل بود، و خداوند ﷻ از آن خبر داده می گوید: ﴿وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾ [الکھف: ۶۵].

فناء: ابو یزید بسطامی اولین دعوتگر در اسلام بسوی این نظر به شمار می رود، وی این نظر را از شیخ خود ابوعلی سندی نقل نموده است، مراد از فناء استهلاک کامل به خداوند ﷻ بوده چنانچه در آخر، انسان از احساسات خود غایب شده و مشاهده کننده فنا گردیده خود و ما سوای خداوند ﷻ را فراموش می کند، قشیری می گوید: «کسی که

بالایش سلطان حقیقت به حدی غلبه نمود که اغیار را ندید، نه عین آن‌ها را، نه اثر شان و نه علامهء شان را در آنوقت گفته می‌شود: آن شخص از خلق فنا شده و همراه حق باقی است». بلندترین درجات فنا را مقام جمع الجمع می‌نامند که آن عبارت است از فنا شدن بنده از مشاهده فنا شدنش توسط استهلاکش در وجود حق».

- مقام فنا حالتی است که تصورات سالک میان دو قطب متعارض دوران می‌کند که آن دو قطب عبارت است از تنزیه و تجرید از یک جانب، حلول و تشبیه از جانب دیگر.

دوم: درجات سلوک:

- میان صوفی، عابد، و زاهد فرق وجود دارد، زیرا برای هر یکی از این‌ها اسلوب، طریقه و هدف خاصی وجود دارد.

- مقامات: آن عبارت است از منازل روحی که سالک به آن مرور نموده به طرف خداوند می‌رود و بخاطر گذشتن از آن و رسیدن به منزلهء دوم مدتی از زمان توقف نموده مجاهده و کوشش می‌نماید، و برای گذشتن و نقل کردن از منازل به مجاهده و تزکیهء نفس ضرورت است.

- احوال: احوال عبارت است از نسیم‌هائی که بالای سالک می‌وزد و توسط آن چند لحظه نفس وی تازه می‌شود، بعد از آن می‌گذرد و بوی خوشی باقی می‌گذارد که روح را شوقمند بازگشت آن نسیم خوش می‌سازد، جنید می‌گوید: «حال چیزی است که بر قلوب نازل می‌شود و دوام نمی‌داشته باشد».

- احوال تحفه است و مقامات به کسب حاصل می‌شود، از این مطلب چنین تعبیر می‌کنند: «احوال از سرچشمهء جود می‌آید و مقامات به جهد و کوشش حاصل می‌شود» «الأحوال تأتي من عين الجود والمقامات تحصل ببذل المجهود».

- اولین درجات سلوک دوستی خدا و رسولش بوده که علامهء آن اقتداء و پیروی رسول الله ﷺ می‌باشد.

- بعد از آن درجهء «الأسوة الحسنه» اقتداء نیکو است: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الأحزاب: ۲۱].

- بعد از آن درجهء توبه است: که توسط دور شدن از گناه، ندامت از انجام دادن آن، و تصمیم گرفتن براینکه دیگر به گناه رجوع نکند، و بخشش خواستن از صاحب حق اگر از حقوق انسان باشد، حاصل می‌شود.

- ورع: آن اینست که سالک تمام چیزهائی که در آن شبه وجود دارد ترک کند، چه در سخن باشد، چه در عمل و چه در قلب.

- زهد: یعنی دنیا بر پشت دستش باشد و قلب وی معلق به چیزی باشد که در دست خداوند قرار دارد، یکی از آنان در بارهء زاهد چنین می‌گویند: «فلانی راست می‌گوید، خداوند قلبش را از دنیا پاک کرده و دنیا را به دستش و به ظاهرش قرار داده است» گاهی انسان در یک زمان هم غنی می‌باشد و هم زاهد، زیرا مراد از زهد فقر نیست، بنابراین هر فقیر زاهد نیست همانطور که هر زاهد فقیر نمی‌باشد.

- توکل: می‌گویند که توکل ابتداء است و تسلیم درمیان و تفویض آخرین می‌باشد، گرچه که اعتماد بر خداوند نهایت است، سهل تستری می‌گوید: «توکل عبارت است از رفتن با خداوند هر جا که می‌خواهد».

- محبت: حسن بصری: (ت ۱۱۰هـ) می‌گوید: «علامهء محبت موافقت با محبوب، رفتن با وی در تمام راههایش و در تمام امور، نزدیکی جستن به وی با تمام وسائل، و دوری جستن از تمام کارهائی که وی را درطریقه‌اش یاوری نمی‌کند، می‌باشد».

- رضا: یکی از آنان می‌گوید: رضا به خداوند بزرگ جنت دنیا است، و آن اینست که قلب بنده تحت حکم الله ﷻ سکونت داشته باشد. دیگری می‌گوید: «رضا آخرین مقامات است که بعد از آن در پی احوال ارباب قلوب می‌رود و به مطالعهء غیبیات و تهذیب اسرار، برای صفاء اذکار و حقائق احوال، می‌پردازد».

سوم: مکاتب صوفیه:

- مکتب زهد: پیروان این مکتب نساک، زهاد، عابدان، و گریه گران می‌باشند، و از آنجمله‌اند: رابعه عدویه، ابراهیم بن ادهم و سفیان ثوری.
- مکتب کشف و معرفت: این مکتب به آن مفکوره بنا نهاده شده که تنها منطق عقلی در تحصیل معرفت و درک کردن حقایق موجودات کفایت نمی‌کند، و به ریاضت نفسی، انسان به جائی می‌رسد که پرده جهل و نادانی از چشم بصیرتش دور شده، حقایق نفس الامری و حقیقی در آئینه دلش نقش بسته آشکارا می‌گردد، رهبر این مکتب ابو حامد غزالی می‌باشد.
- مکتب وحدة الوجود: رهبر این مدرسه و مکتب محی الدین ابن عربی می‌باشد و از جمله پیروان متأخرین وی جمال الدین افغانی بود (رساله الواردات را مطالعه نمایید) مبنای این مکتب بر آنست که: خداوند در هر چیز وجود دارد، خداوند هر چیز است، بنابراین همه چیزی که در کاینات موجود است قابل تقدیس و تعظیم می‌باشد، ابن عربی می‌گوید: «از محققین ثابت شده که در وجود جز خدا هیچ چیز دیگر وجود ندارد، ما اگر چه موجود هستیم ولی وجود ما توسط وجود وی است، بنابراین در صحنه وجود جز حق دیگر هیچ موجودی ظاهر نشده، و وجود همانا حق است و آن یکی است، لذا هیچ چیزی در آنجا وجود ندارد که مثل خداوند باشد، زیرا ممکن نیست که اصلا دو وجود موجود باشد، چه مختلف باشند و چه مماثل و همانند».
- مکتب اتحاد و حلول: زعیم و رهبر این مکتب حلاج بود، در این مکتب اثرات تصوف هندی و نصرانی به چشم می‌رسد، زیرا در این مکتب صوفی چنین تصور می‌کند که خداوند در وی حلول کرده و او با خداوند یکی و متحد شده است، از جمله سخنان ایشان این است: «أنا الحق» «من حق هستم» و «ما في الجبة إلا الله» «در میان لباسم جز خدا کس دیگر نیست» و أمثال آن، از سخنان شطحیاتی که بر زبان شان در حالت نشه به شراب شهود - چنانچه می‌گویند - جاری می‌شود.

چهارم: طرق صوفیه:

- ۱- قادریه: که منسوب به عبدالقادر الجیلانی (۴۷۰-۵۶۱هـ) است، وی در بغداد مدفون می‌باشد و هر سال تعداد زیادی از پیروانش بخاطر تبرک به وی، آن را زیارت می‌کنند، وی به بسیاری از علوم زمانش آشنا بود، پیروانش به وی کرامت‌های زیادی را نسبت می‌دهند، چهل و نو فرزند داشت که از آنجمله یازده تن آن تعالیم وی را آموختند و آن را در جهان اسلام به نشر رسانیدند.
- ۲- رفاعیه: که منسوب به سوی احمد رفاعی (ت- ۵۸۰هـ) است، وی از بنی رفاعه که قبیله‌ای از عرب است می‌باشد، گروه وی از شمشیر و نیزه در اثبات کرامات استفاده می‌نمایند، وی پرهیزگار بوده خیلی ریاضت نفسانی داشت، طریقه وی در غرب آسیا نشر شده است.
- ۳- احمدیه: که منسوب به احمد بدوی (۵۹۶-۶۵۷هـ) است، وی بزرگ‌ترین اولیاء مصر به شمار می‌رود، در فاس تولد شده، بعدا حج نموده به عراق کوچ کرد، و تا وقت وفاتش در طنطا باقی ماند، و قبرش در آنجا زیارت می‌شود، در اسپکاری ممتاز بود، به عبادت روی آورد و از ازدواج امتناع ورزید، اتباع و پیروانش در تمام اطراف مصر منتشر می‌باشند، آنان در مصر شاخه‌هایی هم دارند مثل: بیومیه، شناویه، اولاد نوح، وشعبیه، علامهء شان دستار سرخ است.
- ۴- دسوقیه: که منسوب به سوی ابراهیم دسوقی (۶۳۳-۶۷۶هـ) است، طریقهء آنان به سوی خروج از نفس و خواهشات وی دعوت می‌کند، سرمایهء شان دوست داشتن همهء خلق، و تسلیم و سکون زیر اراده و فرمان شیخ است، این طریقه به سوی علم و عمل فرا می‌خواند و گوشه نشینی را مستحب نمی‌داند، مگر در صورتی که به امر شیخ باشد.
- ۵- اکبریه: که منسوب به سوی شیخ اکبر محی الدین بن عربی است، طریقهء وی بر خاموشی، گوشه نشینی، گرسنگی بیخوابی بناء نهاده شده است، این طریقه دارای

سه صفت است: شکیبائی در مقابل مشکلات و مصیبت، شکر در نعمت، و رضاء به قضاء و تقدیر.

۶- شاذلیه: که منسوب به ابو الحسن شاذلی (۵۹۳-۶۵۶هـ) است، وی در قریه‌ای نزدیک به قریه مرسیه تولد گردیده، به تونس انتقال نمود، چند بار حج کرده، در باره وی گفته‌اند: «وی طریقه را برای خلق آسان کرد» زیرا طریقه وی آسانترین و نزدیک‌ترین طریقه بوده و به کثرت علم و ذکر بناء نهاده شده است، و در آن مجاهدت و کوشش زیاد وجود ندارد، طریقه وی در مصر، یمن، و بلاد عرب نشر گردیده است، مردم شهر (مخا) به ولایت وی ایمان و عقیده عمیق و راسخ دارند، طریقه وی همچنان در مراکش، غرب الجزایر، شمال غرب افریقا به صورت عموم به نشر رسیده است.

۷- بکداشیه: ترک‌های عثمانی خود را به این طریقه منسوب می‌دانستند، این طریقه تا حال در البانیا منتشر می‌باشد، و به تصوف شعیه‌ها نزدیک‌تر است نسبت به تصوف سنی‌ها، این طریقه در نشر اسلام میان ترک‌ها و مغول‌ها نقش مهم داشته است، و بالای پادشاهان عثمانی سلطه بزرگ داشت.

۸- مولویه: این طریقه را شاعر فارسی جلال الدین رومی (ت- ۶۷۲هـ) که در قونیه مدفون می‌باشد، ایجاد نموده است، این گروه از گروه‌های دیگر، به داخل کردن رقص و بازی در حلقات ذکر، امتیاز کرده می‌شوند، آنان در ترکیه و آسیای غربی منتشر گردیده‌اند، در ایام حاضر برای آنان جز چند تکیه خانه در ترکیه و حلب و در بعضی مناطق شرقی، چیز دیگری باقی نمانده است.

۹- نقشبندیه: که منسوب به شیخ بهاء الدین محمد بن محمد بخاری، ملقب به شاه نقشبند (۶۱۸-۷۹۱هـ) است، این طریقه مثل طریقه شاذلی خیلی آسان می‌باشد، در فارس، بلاد هند و آسیای غربی به نشر رسیده است.

۱۰- ملامتیه: مؤسس آن ابوصالح حمدون بن احمد بن عمار معروف به قصار (ت-

۲۷۱هـ) می‌باشد، بعضی از آنان به هدف مقابله و مجاهده با نفس و نواقص وی مخالفت نفس را جائز دانسته‌اند، افراطی‌های آنان در این اواخر در ترکیه پیدا شده‌اند که به اباحت و لا ابالی رسیده‌اند، و هر کاری را بدون مراعات و در نظر داشت اوامر و نواهی شریعت انجام می‌دهند.

پنجم: شطحیات صوفیه:

- بعضی از آنان طریقه حاضر ساختن ارواح را پیش گرفته معتقداند که اینهم از تصوف است، چنانچه بعضی دیگرش طریقه شعبده را پیموده‌اند، ایشان به آباد کردن و عمارت کردن مرقد‌ها و قبرهای اولیاء، روشن ساختن آن‌ها، زیارت کردن و دست مالیدن به آن‌ها، اهتمام و توجه زیادی دارند، در حالیکه همه این‌ها از بدعت‌هایی می‌باشد که خداوند ﷻ به آن دلیلی نفرستاده است.

- بعضی از آنان به دور شدن مکلفیت از شخص ولی قائل‌اند، یعنی عبادت بالای وی لازم نیست، زیرا وی به مرتبه‌ای رسیده که دیگر به اداء عبادت ضرورت ندارد، و دیگر اینکه اگر وی به مکلفیت‌های شریعت و ظاهر آن مشغول شود از حفظ باطن قطع شده توجه وی به طرف انواع واردات باطنیه بخاطر مراعات ظاهر خراب می‌شود.

- از غرالی بر کسانی که فریب و غرور بالای شان غلبه نموده، انتقاداتی نقل گردیده و فرقه‌های شان را نیز شمرده است [که در ذیل ذکر می‌گردد]:

* گروهی به لباس، هیئت و شکل و به منطق و سخن فریب خورده‌اند.

* گروهی ادعاء علم معرفت و مشاهده حق را نموده می‌گویند که از مقامات واحوال گذشته‌اند.

* گروهی دیگر در اباحت افتاده گلیم شریعت را جمع کرده، احوال را ترک نموده بین حرام و حلال به مساوات و برابری قائل شده‌اند.

* بعضی از آنان می‌گویند: اعمال ظاهری هیچ ارزشی ندارد، به قلب‌ها نظر کرده

می‌شود و قلب‌های ما واله و شیداء محبت خدا، و واصل به معرفت خدا ﷻ می‌باشد، با دست‌های خویش امور دنیا را پیش می‌بریم و قلب‌های ما در حضرت پروردگار حضور دارد، بنابراین ما در ظاهر با شهوات و خواهشات هستیم نه در باطن.

- اقوالی وجود دارد که به ابو یزید بسطامی نسبت داده می‌شود، ولی هریکی از عبدالله هروی (ت ۴۸۱هـ) و نیکلسون مستشرق در صحت نسبت این اقوال به وی اظهار شک و تردید می‌نمایند، یعنی اقوال آتی:

* «سبحانی ما أعظم شأني» «پاکی است مرا چقدر بزرگ است شأن من».

* «إني لا إله إلا أنا فأعبدون» «من، نیست معبودی جز من پس مرا عبادت کنید».

* «از بحری عبور کردم که پیامبران در ساحل آن توقف نموده استاده‌اند».

* «بر آسمان بالا رفتم و خیمه‌ء خویش را در مقابل عرش نصب کردم».

- حلاج که صاحب مکتب حلول و اتحاد شمرده می‌شود نیز اقوالی دارد که از آنجمله است:

أنا من أهوي ومن أهوي أنا	نحن روحان حللنا بدنا
فلذا أبصرتني أبصرتـه	وإذا أبصرتـه أبصرتنا
مزجت روحك في روحي كما	تمزج الخمرة في الماء الزلال
فلذا مسك شيء مسني	فلذا أنت أنا في كل حال

یعنی: «من کسی هستم که خودم آن را طلب می‌کنم، و کسی را که طلب می‌کنم آن خودم هستم ما دو روحی هستیم که در یک بدن داخل شده‌ایم - پس وقتی مرا ببینی او را نیز دیده‌ای - و وقتی او را ببینی مرا نیز دیده‌ای - روح با روح چنان خلط شده که - شراب در آب زلال و صفا خلط می‌شود - بنابراین وقتی چیزی تو را مساس کند مرا مساس کرده است - و در هر حال تو عین من هستی».

- صوفی‌ها لفظ (غوث و غیاث) را استعمال می‌کنند، ولی ابن تیمیه در مجموع

الفتاوی مجلد تصوف ص ۴۳۷ می گوید: لفظ (غوٹ و غیاث) را جز خداوند وَعَلَىٰ کس دیگر مستحق نیست، خداوند است که فریادرس داد خواهان می باشد، بناء برای هیچ کس جائز نیست که از دیگری فریادرسی بخواهد، نه به ملک مقرب و نه به نبی مرسل».

- تمام طرق صوفیه به ضرورت ذکر اتفاق دارند، و آن به نزد نقشبندیه لفظ «الله» است همراه توجه به سوی معنی، نزد شاذلیه «لا إله إلا الله» است، نزد دیگران شان نیز مثل آن می باشد، البته همراه با استغفار و درود به پیامبر ﷺ و بعضی از آنان در وقت شدت ذکر «هو هو» می گویند به لفظ ضمیر.

- ولی ابن تیمیه در کتاب سلوک از مجموع الفتاوی ص ۲۲۹ می گوید: «اکتفا کردن به اسم مفرد، چه اسم ظاهر باشد چه ضمیر، دلیلی و اصلی ندارد، چه رسد به آنکه از ذکر خواص و عارفین باشد، بلکه آن وسیله ای به انواع بدعت ها و گمراهی ها بوده و سبب تصور احوال فاسده، از احوالات اهل الحاد و اهل اتحاد می شود».

وی نیز در ص ۲۲۷ می گوید: «کسی که می گوید: یا هو یا هو، یا می گوید: هو هو و امثال آن، ضمیر تنها به طرف چیزی راجع می شود که آن را قلب تصور نموده است، و قلب گاهی به راه صواب می رود و گاهی هم به بیراهه می رود».

- بعضی از کسانی که خود را به تصوف نسبت می دهند کارهای عجیبی و خارق العاداتی را انجام می دهند، ابن تیمیه در کتاب تصوف ص ۴۹۴ می گوید: «اما برهنه کردن سر، بافتن موی، و مارها را با خود داشتن، این ها شعار و علامهء هیچیکی از صالحین، و هیچ کس از اصحاب، تابعین، شیوخ متقدمین و متأخرین مسلمانان نبوده و نه هم شعار شیخ احمد رفاعی می باشد، بلکه خیلی بعد از وفات شیخ اینکارها اختراع و ابتداء گردیده است».

- ابن تیمیه در کتاب تصوف ص ۵۰۴ می گوید: «اما نذر کردن برای مردگان از انبیاء و مشائخ و غیر شان، یا برای قبور شان و یا برای مجاورین قبور شان، نذر شرکی بوده و نافرمانی خداوند تعالی می باشد».

- و در ص ۵۰۶ کتاب تصوف می‌گوید: «اما قسم خوردن به غیر خداوند، از ملائکه، پیامبران، مشائخ، پادشاهان، و دیگران، منهی عنه بوده جائز نمی‌باشد».

- و در ص ۵۰۵ کتاب تصوف می‌گوید: «اما برادر خواندگی مردان با زنان بیگانه، و خلوت شان با آن‌ها و نظر کردن شان به عورت آنان، این همه به اتفاق مسلمانان حرام بوده کسی که آن را از امور دینی می‌شمارد وی از جمله برادران شیاطین می‌باشد».

- در باره مقام فناء از شهود ما سوای رب، که آن فناء از اراده است، ابن تیمیه در ص ۳۳۷ کتاب سلوک می‌گوید: در این فناء گاهی می‌گویند: «أنا الحق» یا «سبحانی» یا «ما فی الجبة إلا الله» [ترجمه این عبارات پیشتر گذشت]، البته وقتی می‌گویند که توسط مشهود خود از شهود خود و توسط موجود خود از وجود خود فانی شوند، در مثل این مقام مدهوشی و مستی واقع می‌شود که همراه با موجود بودن حلاوت ایمان تمیز از وی ساقط می‌شود، چنانچه در مستی شراب و مستی کسی که عاشق صورت‌ها است واقع می‌شود.. در باره آنان چنین حکم می‌شود که اگر عقلش به سبب امر مباح زائل شده باشد در آنصورت اگر از وی اقوال و افعال حرام صادر می‌شود بر وی گناه نیست [زیرا در این صورت معذوراند]، بخلاف آن صورتی که عقلش به سبب کار حرام زائل شده باشد... همانطوریکه بالایشان گناهی نیست اینهم جائز نیست که به آن‌ها در آن کار اقتداء کرده شود، و آن کارها و سخنان را درست دانسته شود، بلکه آنان در آن حالت، در باره تکالیف ظاهری مثل غافل و دیوانه‌اند».

- در باره مقام فناء از وجود ماسوا، ابن تیمیه در ص ۳۳۷ کتاب سلوک می‌گوید: «سوم: فناء از وجود ماسوا است، یعنی چنین می‌بیند که الله عین وجود است و دیگر هیچ چیزی وجود ندارد، نه وجود قائم بر وی و نه به غیر وی، این حال حال اتحادی‌های زندیق متأخرین است، مثل: بلیانی، تلمسانی و قونوی و امثال شان، کسانی که حق را عین موجودات و حقیقت کائنات می‌دانند و می‌گویند که غیرش هیچ وجود ندارد، نه به این معنی که بقاء وجود اشیاء توسط وی است بلکه مرادشان این است که وی عین موجودات

می‌باشد، بنابراین این قول و عقیده کفر و ضلالت است».

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- مجاهده‌های صوفیه خیلی به زمان قدیم باز می‌گردد، یعنی وقتی که انسان به ضرورت ریاضت و مقابله با خواهشات آن احساس نمود.
- شکی نیست که آنچه صوفیان از زهد، ورع، توبه و رضاء ... به سوی آن فرامی‌خوانند از امور اسلام بوده و اسلام به سوی عمل کردن و تمسک به آن‌ها و کار به خاطر آن دعوت می‌نماید.
- لکن آنچه بعضی از صوفیان، از حلول، اتحاد، فناء، و اختیار طریق مجاهدات صعبه، به آن رسیده‌اند اموری‌اند که از مصادر بیگانه از اسلام مثل: هندویه، جینی، بودایی، افلاطونیه، زردشتیه و مسیحیه، در تصوف داخل شده‌اند.
- میرکس مستشرق معتقد است که تصوف از رهبانیت شام آمده است.
- جونس مستشرق آن را به فیدای هندوها باز می‌گرداند.
- نیکولسون می‌گوید: تصوف زاده اتحاد فکری یونانی با دیانات شرقی می‌باشد و به تعبیر دقیق‌تر زاده اتحاد فلسفه افلاطونیه جدید و دیانات مسیحی و مذهب غنوصی می‌باشد.
- سقوط در دائره عدمی، توسط ساقط ساختن تکالیف و عبور نمودن از امور شرعی کاریست که به آن براهمه آشنائی دارند، برهمی می‌گوید: «وقتیکه با براهما متحد شوم آنگاه به هیچ عمل و فرضیه ای مکلف نمی‌باشم».
- سخن حلاج در حلول و سخن ابن عربی در باره انسان کامل موافق به قول نصارا در باره عیسی علیه السلام می‌باشد.
- تصوف منحرف دروازه بزرگی بوده که از آن بدی‌های زیادی مثل: توکل، سلیت، الغاء شخصیت انسان، و تعظیم شخصیت شیخ، داخل شده است، علاوه به گمراهی‌هایی که بعضی آن‌ها انسان را از اسلام خارج می‌سازد.

انتشار و جاهای نفوذ:

- طریقه‌های صوفیه در انتشار اسلام در جاهائی که آن را لشکر مسلمین فتح نکرده بود مثل: اندونوزیا، بخش بزرگ افریقا و دیگر مناطق دور دست، فعالیت و کار زیادی نموده است، البته توسط تأثیر روحی که نزد آنان وجود دارد که آن را بنام (جذب) یاد می‌کنند.

- حکام در آمادگی روحی جهاد و بستن حملات کفار بر اقطاب صوفیه اعتماد می‌نمودند که از جمله آنان احمد بدوی، ابراهیم دسوقی، وشاذلی‌اند.

- تصوف به گذشت زمان به نشر رسیده بخش بزرگ جهان اسلام را در بر گرفته است، گروه‌های آنان در مصر، عراق، شمال غربی افریقا، و در غرب آسیا و میان و شرق آن، ایجاد گردیده گسترش یافت.

- بالای شعر، نثر، موسیقی، و فنون غناء و انشاد تأثیر مهمی داشتند، و آثاری از قبیل ایجاد زوایا، تکایا، پناهگاه‌ها، بیمارستان‌ها، و بندرگاه‌ها، نیز از خود به جا گذاشته‌اند.

- روحانیت تأثیری در جذب نمودن غربی‌های مادی گرا به سوی اسلام، داشته و بعضی از آنان را جذب نموده است که از جمله آنان است (مارتن لنجز، وی می‌گوید: من یک شخص اروپائی هستم ولی نجات روح خود را در تصوف یافتم).

- صوفیان از اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم شروع به عقب نشینی نمودند، و آن سلطه و تأثیری که سابق داشتند باقی نماند.

مراجع:

- ۱- التصوف الاسلامی أحمد توفیق عیاد - الانجلو المصریة - ۱۹۷۰م.
- ۲- المنقذ من الضلال لحجة د. عبدالحلیم محمود- مطبعة حسان الاسلام الغزالی، مع أبحاث - القاهرة. فی التصوف
- ۳- مجموع فتاوی ابن تیمیة المجلد (۱۱) عن التصوف. و المجلد (۱۰) عن السلوک-

طبعة ١٣٩٨هـ.

- ٤- الدعوة الإسلامية في د.حسن عيسى عبد الظاهر- مطبوعات جامعة غرب افريقيا الإمام محمد بن سعود- ١٤٠١هـ / ١٩٨١م.
- ٥- نشأة الفلسفة الصوفية و د. عرفان عبد الحميد فتاح- المكتب الإسلامي- تطورها بيروت - ١٣٩٤هـ / ١٩٧٤م.
- ٦- في التصوف الإسلامي أبو العلا عفيفي. وتاريخه
- ٧- الصوفية الإسلامية نيكلسون- ترجمه شريبه.
- ٨- إحياء علوم الدين للإمام الغزالي- دار إحياء الكتب العربية - ١٩٥٧م.
- ٩- الفتوحات المكية (للشيخ الأكبر محي الدين محمد بن عربي) - بيروت- دار صادر- بلا تاريخ.
- ١٠- كتاب الطواسين نشره لويس ماسنيون- باريس ١٩١٣م. (للحلاج)
- ١١- أخبار الحلاج نشره لويس ماسنيون- باريس - ١٩٣٦م.
- ١٢- ديوان الحلاج نشره لويس ماسنيون- باريس ١٩٣١م.
- ١٣- كتاب اللمع لأبي نصر السراج الطوسي، تحقيق د. عبد الحليم محمود وطه عبد الباقي سرور- دار الكتب الحديثة- مصر ١٩٦٠م.
- ١٤- الرسالة القشيرية لأبي القاسم عبد الكريم بن هوازن- مكتبة محمد علي صبيح - القاهرة- ١٩٥٧م.
- ١٥- في التصوف أرنولد رينولدز نيكلسون- مجموع مقالاتي كه أن را الإسلامى و تاريخه دكتور أبو العلا عفيفي ترجمه نموده- القاهرة - ١٩٤٧م.

مراجع بيگانه:

- 1- Nicholson, R.A.Studies in Islamic, Mysticism, Combridge (1961).
- 2- Spencer Trimingham, T. The Sufi orders of Islam, Oxford (1971).

-
- 3- Arberry, A. J. An introduction to the History of Sufism, Oxford (1942).
 - 4- Nicholson: Literary History of the Arabs.
 - 5- Macdonald: Development of Moslem Theology.
 - 6- Sufism: An Account of the Mystics of Islam, London (1956).
 - 7- Fazlur Rahman: Islam, London, 1966.
 - 8- Encyclopaedia of Religion and Ethics, 1908, The Articles: Soul- Ponthesim-Sufis.
 - 9- Encyclopaedi of Islam, The New Edition. The Arts: Al – Hallaj- ibn – Arabi- Al- Bistami- Asceticism.

طاویه

TAOISM

تعریف:

طاویه یکی از دین‌های بزرگ و قدیم چین بوده که تا امروز زنده و باقی است، سابقه‌اش به قرن ششم قبل از میلاد می‌رسد، تهداب مفکوره‌اش بر اساس بازگشت به زندگی طبیعی و اتخاذ موقف سلبی در مقابل تمدن و پیشرفت، استوار می‌باشد، این دین نقش مهمی در ترقی علم کیمیا از مدت چندین هزار سال داشته است، که آن درضمن سیر وی در بحث از اکسیر حیات و شناخت راز جاودانی بوده است.

تأسیس و افراد برازنده:

- چنین می‌گویند که لوتس Lootse که تولدش سال (۵۰۷ ق. م.) بوده اساس و تهداب طاویه بوده و طاویه بر وی استوار گردیده است، بعضی دیگر معتقدات آن را به بسیار زمانه‌های سابق راجع می‌سازد، وی کتابی تألیف کرده بنام «طاو- تی- تشینگ» (Tao- te- ching) یعنی کتاب راه قوت، با وی کونفوشیوس ملاقات کرده از وی چیزهائی اخذ نموده بود و در بعضی چیزهای دیگر با وی مخالفت کرده بود.

- طاویه در مدت زیاده از دو هزار سال در افکار چینی‌ها، و در تغییرات تاریخی چین تأثیر داشت.

- در قرن چهارم و سوم قبل از میلاد (شوانغ تسو) ظاهر شده چنین ادعا نمود که لوتس یکی از معلمین آسمانی بود، همچنان وی کتاب معلم خویش لوتس را شرح نموده بر آن چیزی از فلسفه خود افزود.

- طاوی‌ها قبل از دیگران در منطقه کوه‌های (شی شوان) تنظیمی درست کردند.

- در سال (۱۴۲م) شانغ طاولینگ ادعا نمود که برای وی از جانب پروردگار تعالی

وحی آمده که مسؤولیت اصلاح دین طاوی را به دوش بگیرد، بنابراین وی ارتقا نموده بنام معلم آسمانی در میان تنظیمی که به اولاده‌اش تعلق داشت، یاد گردید، بعدا اولاده‌اش به لقب معلمین آسمانی معروف گردیدند.

- در قرن دوم میلادی طاویه شعبیه، به برکت حرکت سلیم کبیر (Tai- ping) انتشاریافت، و معلمین آسمانی در نشر آن نقش مهمی داشتند.

- در سال (۲۲۰م) خاندان (هان) از بین رفت و آن سبب شد که چینی‌ها به سه بخش تقسیم شوند و اثر بدی در اختلافات دینی و اقلیمی در میان شان گذاشت.

- بعد از سقوط خاندان هان، در قرن‌های سوم و چهارم میلادی طاویه جدید قدم به ظهور نهاد.

- در سال (۴۰۶-۴۷۷م) (لوهیو شینگ) مصلح ظاهر شد، وی کسی هست که مفهوم و محتوای قانون کلیسائی تمام کتب مقدس طاویه به وی باز می‌گردد.

- مؤسسين خاندان‌های تانغ (۶۱۸-۹۰۷م) و مینگ (۱۳۶۸-۱۶۴۴م) پیشگوئی‌های طاویه و جادو را، بخاطر کسب تأیید عامه به کار انداختند.

- خاندان فعلی شانغ، برای معلمین آسمانی ادعا می‌کنند که آنان از اولاده‌های شانغ طاولینگ معلم آسمانی اول که در ایام خاندان هان ظاهر شده بود، هستند.

افکار و معتقدات:

اول: کتب:

۱- کتاب لوتس مسمی به (طاو- تی - تشینگ) که اگر حارس (ین شی) از وی در خواست نمی‌کرد وی نمی‌نوشت بلکه همین حارس از معلم و شیخ در خواست کرد که افکار خویش را تدوین و تألیف نماید. این کتاب مجموعه‌ای از قطعه‌های ادبی بوده که مشتمل به طبیعت (طاو) می‌باشد، همچنان مشتمل بر قواعد عامه و مثال‌هایی است برای حاکمی که زمام امور طاو را به دست می‌گیرد، این کتاب در

عبارتش بسیار غموض و پیچیدگی وجود دارد، زیرا غموض و پیچیدگی در آن امر مقصود است.

۲- شوانغ تسو: وی در بارهء نظریهء فلسفی طاویه بحث نموده، و بحث مقایسه‌ی میان آسمان و بشر و میان طبیعت و اجتماع کرده از طاوی‌ها خواستار دور انداختن حیل‌های ساختگی شده است، در این کتاب قصه‌هایی هم وجود دارد متعلق به بشرهای کاملی که توان پرواز را دارند، آنان اشخاص جاویدی هستند که به عناصر طبیعی متأثر نمی‌شوند، به آنان گرمی و سردی نمی‌رسد، صاحبان ارواحی‌اند که در آزادی تصرفات خویش ممتازاند.

۳- کتاب (هوانغ- تی - نی - تشینگ) این کتاب از قرن سوم قبل از میلاد است، در این کتاب تجربه‌هایی در بارهء بعضی معادن، نباتات و مواد حیوانیه وجود دارد، که آن از توجه شان به حفظ صحت و تمديد زندگي نشأت کرده است.

۴- کتاب (باو- بو- تسو) که تألیفش سال (۳۱۷م) تکمیل گردیده، این کتاب در بارهء علوم کیمیا قديم بحث می‌نماید، و در آن طرق تبدیل کردن معادن به طلا، و تمديد زندگي توسط بعضی اکسرها، وجود دارد.

۵- آنان ادب فلسفی و دینی مخفی هم دارند که بخشی از آن به قرن چهارم و قرن دوم قبل از میلاد بر می‌گردد، ترکیز و تأکید آن بر قناعت دادن حکام است، و بخش دیگر آن از اواخر قرن دوم میلادی شروع می‌شود، و حرکات منظم دینی را رهبری می‌نماید، این کتاب بعد از اجراء سوگند به حفظ و مخفی نگه داشتن از شیخ به شاگردانش نقل داده می‌شود.

دوم: مفکورهء شان در بارهء پروردگار:

- پروردگار نزد آنان -نه صوت است و نه صورت، جاویدان است، فناء نمی‌شود، وجود وی از وجود غیرش مقدم بوده وی اصل موجودات می‌باشد، و روحش در دیگر

موجودات جاری می‌شود.

- (طاو) مطلق موجود است، و مراد از کائنات هم همان است، جدا و منفصل از کائنات نیست بلکه در آن داخل می‌باشد آنهم به صورت دخول جوهری، تمام موجودات از وی بیرون آمده‌اند.

- آنان به وحدۃ الوجود ایمان دارند، زیرا [نزد آنان] خالق و مخلوق شیء واحد بوده که اجزاء آن از هم جدا نمی‌باشد، و اگر جدا شود فانی می‌شود.

- نظریه‌شان در باره پروردگار به نظریه و مذهب حلولیه خیلی نزدیک است، زیرا حلولیه نیز قائل‌اند که خالق در تمام موجودات حلول نموده است، و خالق تا آنکه در اشیاء حلول نکند تصرف و کاری کرده نمی‌تواند.

- به قانون بزرگ آسمانی ایمان دارند، و آن را اصل حیات، فعالیت و حرکت برای تمام موجودات در زمین و آسمان می‌دانند.

- شونخ تسی چنین می‌پندارد که انسان همراه با کائنات به صحنه وجود آمده است، بنابراین وی الله را دوست دارد لکن مصدری را که از آن الله آمده است، زیاد تر دوست دارد، این مفکوره وی دلالت به آن دارد که ایشان معتقداند که قبل از الله ﷻ کدام مبدأ و مصدر دیگری هم وجود دارد.

سوم: محافل دینی و شعائر طاویه:

- محفل شیو (Chioo) این محفل از سابقه‌ترین محافل می‌باشد، زیرا آن عبارت از تجدید رابطه اجتماعی با پروردگار می‌باشد، و این محفل در تایوان تا امروز موجود است.

- محافل دیگری هم وجود دارد بخاطر انتخاب و تعیین کردن کاهنان، و محافل دیگری هم در وقت سالگیره تولد آلهه‌شان.

- بعضی کاهنان محافل خاصی دارند به مناسبات دفن، عروسی، و ولادت.

- از جملهء روش‌های خاص شان روشی هم در معالجهء مریض دارند، به این طریق که وی را در یک اطاق معتدل داخل می‌نمایند و مریض در آنجا مدتی را در تأمل و تفکر گذرانیده مشغول به گناهان خود می‌باشد، بعضی دیگر شان واسطه‌ها را در کار میندازند، و آنان خود را به خواب می‌زنند و خود را آرام می‌گیرند، و چنین می‌پندارند که آنان نظریات آلهه و یا مردگان و یا نزدیکان و خویشاوندان را نقل می‌دهند.

- دردادن بخور[چیزهائی که سبب خوشبوئی شود] در تمام عبادات طاویه جایگاه اساسی دارد، و علاوه بر آن خنجرها، آب جادو شده، موسیقی، سلاح و کتب مقدس را نیز استعمال می‌کنند.

چهارم: افکار طاویه:

- آنان صوفی‌اند، زیرا بالای طاوی واجب است که نفس خود را از تمام مشغولیت‌ها و شائبه‌ها پاک کند تا در داخل خود فراغی را بیابد که آن در حقیقت پرشدن نفس است، و آن توسط رسیدن به حقائق مجرد حاصل می‌شود، و رسیدن به حقائق مجرد از طریق تجرد و دوری از مادیات بدست می‌آید تا که انسان روح خالص گردد.

- بلندترین مرتبهء تصوف همانا مرحلهء وحدت کامل بین فرد و قانون اعظم است، و آن توسط حاصل شدن خلط و درهم شدن میان صوفی و ذات عالی که هر دویشان شخص واحد بگردند، حاصل می‌شود.

- وقتی انسان به معرفت درست ارتقا نمود آنگاه می‌تواند به حالت اثیری برسد که دیگر نه موت است و نه حیات.

- طاویه- بر عکس کونفوشیوسیه - روش و منهج سلبی دارد، زیرا فضیلت نزد آنان قدرت داشتن به کار نکردن و اکتفاء به تأمل و تفکر است، و به سوی زندگی در کوه‌های مقدس و به نزدیکی جزیره‌های دور دعوت می‌کند.

- آنان با شرائع، قوانین، علم، و دیگر چیزهائی که از آثار و علائم تمدن و ترقی است،

دشمنی می‌نمایند [و می‌گویند] که این‌ها فطرت انسان را در حالیکه به فطرت سلیم تولد شده بود، فاسد کرده‌اند، و بهترین طریق نزد آنان در این مورد همانا بازگشت به سوی نظام طبیعی، که در بقاء پاکی و سلامت فطرت امتیاز دارد، می‌باشد.

- طاوی‌ها به درازی عمر توجه و اهتمام دارند، کلان سن بودن را دلیل مقدس بودن می‌دانند، بنا برین کوشش در راه دراز ساختن و جاویدانی عمر یکی از اهداف تصوف طاویه به شمار می‌رود، بعضی از آنان چنین ادعا نموده‌اند که ممکن است عمر به چندین صد سال دراز کرده شود، بهترین اشخاص جاوید- در نظر آنان- کسانی‌اند که در روز روشن به سوی آسمان بالا می‌روند، این جاویدانی که به نظر آنان از جمله ممکنات است، توسط ریاضت‌های خاص جسمی و روحی حاصل می‌شود.

- اهتمام و توجه شان به جستجو از اکسیر حیات عامل مهمی در تقدم و پیشرفت طب و کیمیا توسط آنان بود، علاوه بر آن سحر، شعبده، و دجل را نیز ترقی دادند که آن سبب شد تا کهنات هم خیلی غنی گردد و وسعت یابد.

- آنان به تعالیم اخلاقی و ضرور بودن مشارکت در محافل موسمی عام علاقه داشته به آن تأکید می‌نمایند.

- نزد آنان قیامتی، و حسابی وجود ندارد، بلکه شخص نیکوکار به صحت‌مندی و درازی عمر پاداش داده می‌شود، و شخص بدکار توسط مرض و مردن زود جزاء داده می‌شود.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- مفکوره‌های طاویه خیلی به زمانه‌های قدیم باز می‌گردد، لکن توسط مؤسس آن لوتس ظاهر گردیده است.

- در میان طاویه، کنفوشیوسیه، و بودائیه، به سبب زندگی آن‌ها در وطن واحد و همجواری شان عوامل تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد، طور مثال مفکوره تصوف که به اسالیب مختلف از آن تعبیر می‌شود ولی خودش تحت مضمون واحد قرار دارد در همه

ادیان مذکور به چشم می‌رسد.

- طاویه به کنفوشیوسیه نزدیک‌تر است نسبت به نزدیکی آن به بودائیه.
- طاوی‌ها بناء کردن ادیره، رهبانیت، و مجرد بودن [یعنی عدم ازدواج] را از بودائی‌ها گرفته‌اند.
- دوان در کتاب خود «خرفات التوراة وما یأثلهما فی الدیانات الأخری» ص ۱۷۲ می‌گوید: در طاویه تثلیث وجود دارد، طاو عقل ازلی اول است که از آن دیگری خارج شده، و از این، سومی خارج شده که آن مصدر تمام اشیاء می‌باشد.

انتشار و جاهای نفوذ:

- در سال ۱۹۵۸م اعلان شد که سی هزار کاهن طاوی در جاهای مختلف چین فعال هم فعالیت می‌نمایند، معلوم است که فرهنگ و ثقافت تقلیدی طاویه چین الحال هم در چین زنده است.
- در سال ۱۹۴۹م آخرین معلم آسمانی (شانغ این بو) به تایوان فرار نمود، و در سال ۱۹۶۰م این دین دو باره زنده شد و معابد بزرگ طاویه اعمار گردید مثل معبد (شهنا) در نزدیکی تایبیه که تمثال (لو یونگ ین) نیز در آن وجود دارد، تمثالی که - به گمان آنان - روح طاو پروردگار در آن داخل شده است، در سال ۱۹۷۰م این معلم آسمانی وفات نموده پسرش (شانغ یوان هسین) جانشین وی گردید.
- گروه‌هایی از طاویه در بعضی اطراف‌های مالیزیا، بینانغ، سنگاپور، پانکوک، نیز یافت می‌شود.
- جاپان به اعتبار علم در باره طاویه از بزرگ‌ترین بلاد در ایام حاضر به شمار می‌رود.
- و تایوان مهم‌ترین پناهگاه برای طاویه در قرن بیستم به شمار می‌رود البته به سبب هجرت طاویه به آنجا در قرن‌های هفدهم و هجدهم.

مراجع:

- ۱- الملل و النحل و ذیل آن تالیف شهرستانی و ذیل آن که ملحق است به آن از تالیف محمد سید کلانی می‌باشد- ج ۲ - دار المعرفة- بیروت- ط ۲- ۱۳۹۵هـ/ ۱۹۵۷م.
- ۲- الدیانات و العقاید فی احمد عبد الغفور عطار- ط ۱- مکة المکرمة مختلف العصور - ۱۴۰۱هـ/ ۱۹۸۱م.

مراجع به زبان بیگانه:

- 1- Encyclopaedia Britannica, 1968. Vol, 17, P. 1034- 1054.
- 2- Doane: Bible Myths and their parallels in other Religion, P. 172.

علمانیه

SECULARISM

تعریف:

علمانیه به انگلیسی (SECULARISM) گفته می‌شود که ترجمهء درست آن: لادینی و یا دنیویه می‌باشد، و آن دعوتی است به سوی استوار ساختن زندگی به اساس بی‌دینی و جدا از دین و مقصود آن در جانب سیاسی عدم دخالت دین در حکومت می‌باشد، این یک اصطلاحی است که به واژهء علم (SCIENCE) و مذهب علمی (SCIENTISM) تعلق ندارد.

تأسیس و افراد برازنده:

- این دعوت در اروپا شروع شد و توسط تأثیر استعمار، تبشیر، و کمونستی به تمام اطراف جهان رسید، عوامل زیادی قبل از انقلاب فرانسه سال ۱۷۸۹م و بعد از آن، در گسترش و توسعه آن و در ظهور منهج و افکارش وجود داشته است، که آن عوامل و وقعات به ترتیب آتی رونما گردید:

۱- رجال دین [یعنی دین مسیحی]، زیر پردهء اکلیروس، رهبانیت و عشاء ربانی به طواغیت حرفوی سیاسی و مستبدین تبدیل گردیده شروع به فروش چک‌های مغفرت نمودند.

۲- قیام نمودن کلیسا ضد علم و تبلیغات آن بر ضد فکر و تشکیل دادن محاکم تفتیش و متهم ساختن دانشمندان به ارتداد.

* کوبر نیکوس: سال ۱۵۴۳ کتاب «حرکات الأجرام السماویة» را به نشر رسانید، و کلیسا این کتاب را تحریم نمود.

* جردانو: تلسکوب درست نمود، وی در حالیکه عمرش به هفتاد رسیده بود شدیداً عذاب کرده شد و سال ۱۶۴۲م وفات نمود.

* دیکارت: به سوی تطبیق منهج عقلی، در فکر و زندگی دعوت نمود.

* بیکون: وی اصول تجربوی را به میان آورد و خواست که آن را در همه چیز تطبیق نماید.

* سبینوزا: صاحب مکتب نقد تاریخی، و انجامش این بود که سوختانده شد.

* جون لوک: وی می‌خواست که در وقت تعارض میان وحی و عقل باید وحی تابع عقل باشد.

۳- ظهور اساس (عقل و طبیعت): علمانی‌ها به سوی آزادی عقل دعوت را شروع نموده صفات خدائی را به طبیعت ثابت نمودند.

۴- انقلاب فرانسه: در نتیجهء همین مقابله که کلیسا در یک جانب بود و حرکت جدید جانب دیگر، سال ۱۷۸۹م حکومت فرانسه تولد گردید، و آن اولین حکومت بی‌دینی بود که بنام مردم حکومت می‌کرد، بعضی‌ها معتقداند که ماسونی‌ها از خطاهای کلیسا و حکومت فرانسه استفاده نموده توسط موج انقلاب در راه برآورده ساختن اهداف خویش فعالیت نمودند.

۵- عصر روشن سازی و مقدمه گذاری برای انقلاب:

* جان جاک روسو سال ۱۷۷۸م: وی کتابی دارد بنام «العقد الاجتماعی» که حیثیت انجیل انقلاب را دارد مونتسکیو کتابی دارد بنام «روح القوانين» - سبینوزا یهودی که رهبر علمانیت بود، آن را منهج زندگی و سلوک می‌داند، وی رساله‌ای دارد در لاهوت و سیاست - فولتیر صاحب «القانون الطبیعی» - کانت: وی کتابی دارد بنام «الدین فی حدود العقل وحده» سال ۱۸۰۴م - ولیم جودین ۱۷۹۳م، کتابی دارد بنام «العدالة السياسية» دعوت وی در این کتاب صریحاً دعوت علمانی است.

۶- میرابو: که سخنران، رهبر، و فیلسوف انقلاب فرانسه شمرده می‌شود.

۷- گروه‌های غوغا گر رفتند تا (باستیل) را منهدم سازند، و شعار شان (نان) بود، بعدا شعار شان به (آزادی، مساوات و برادری) تبدیل شد، که آن شعار ماسونی‌ها بود، و نیز از جمله شعارهای شان این بود (باید ارتجاعیت سقوط کند) و آن یک واژه پیچیده‌ایست که مراد شان از آن دین می‌باشد، و گاهی یهود این شعار را بخاطر شکستن موانع و دست یافتن به دستگاه حکومت، و از بین بردن ممیزات دینی سرمیدهند و انقلاب که برضد مظالم رجال دین بود تغییر نموده بر ضد خود دین شد.

۸- نظریهء تطور و ترقی: کتاب تشارلز داروین بنام «اصل الأنواع» سال ۱۸۵۹م به نشر رسید، وی به قانون تصفیهء طبیعی و بقاء شیء مناسبتر ترکیز می‌نماید، و جد حقیقی انسان را مکروبک خردی می‌داند که قبل از میلیون‌ها سال در آب ایستاده زندگی می‌کرده، بوزینه نیز در یکی از مراحل ترقی آن قرار دارد که در آخر به انسان تبدیل شده. این نظریه بود که مفضی بر از بین رفتن عقیدهء دینی و انتشار الحاد و بیدینی گردید و یهود از این عقیده استفادهء بدی نمود.

۹- ظهور نیتشه و فلسفه‌اش که چنین می‌پندارد: پروردگار مرده است [العیاذ بالله] و مناسب است که انسان عالی (سوبرمان) مقامش را اشغال نماید.

۱۰- دور کایم (یهودی): وی بین حیوانیت انسان و مادیتش توسط نظریهء جمع عقلی جمع نموده است [یعنی قول به حیوان بودن و مادی بودنش نموده است].

۱۱- فروید (یهودی) وی غریزهء جنسی را مفسر تمام پدیده‌ها پنداشته، و انسان در نظر وی یک حیوان جنسی می‌باشد.

۱۲- کارل مارکس (یهودی) صاحب تفسیر مادی از برای تاریخ و کسی که به تطور و ترقی حتمی عقیده دارد، وی دعوتگر و مؤسس اول کمونیزم بوده دین را تریاک ملت‌ها می‌داند.

۱۳- جان بول سارتر در (الوجودیه) و کولن و لسون در (لامنتمی): که هر دو به سوی

مذهب وجودیه و الحاد دعوت می‌نمایند.

۱۴- نمونه‌هایی از علمانیت در جهان عرب و اسلام:

- * مصر: خدیوی اسماعیل که مفتون و شیفته به غرب بود و می‌خواست که مصر را قطعه ای از اروپا بسازد، سال ۱۸۸۳م قانون فرانسوی را داخل مصر نمود.
- * هند: تا سال ۱۷۹۱م احکام وفق شریعت اسلامی اجراء می‌شد، بعد از این تاریخ، به تدبیر انگلیس، حرکت به سوی الغاء و دور ساختن شریعت شروع گردیده و در اواسط قرن نوزدهم به صورت کلی به پایان رسید.
- * الجزائر: عقب اشغال فرانسه سال ۱۸۳۰م شریعت لغو گردید.
- * تونس: سال ۱۹۰۶م قانون فرانسوی آنجا داخل گردید.
- * المغرب: سال ۱۹۱۳م قانون فرانسوی آنجا داخل گردید.
- * ترکیه: بعد از الغاء خلافت و افتادن امور به دست مصطفی کمال اتاتورک، ترکیه لباس علمانی را به تن کرد، اگر چه پیش از آن هم اموری به طور مقدمه برای آن وجود داشت.
- * عراق و شام: در ایام الغاء و از بین رفتن خلافت و رسیدن پای انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها در این دو کشور، شریعت لغو شد.
- * بخش بزرگ افریقا: در این مناطق حکومت‌های نصرانی وجود دارد که بعد از کوچ کردن استعمار قدرت را به دست آورده‌اند.
- * اندونوزیا و اکثر بلاد جنوب شرقی آسیا کشورهای علمانی‌اند.
- * انتشار احزاب علمانی و گروه‌های قومی: حزب بعث - حزب قومی سوریه - گروه فرعونیه - گروه طورانیه - قومیت عربی.

۱۵- از داعیان علمانی در کشورهای عربی و اسلامی: احمد لطفی سید - اسماعیل

مظهر - قاسم امین - طه حسین - عبدالعزیز فهمی - میثیل عفلق - انطون سعاده -

سوکارنو - سوهارتو - نهرو - مصطفی کمال اتاتورک - جمال عبدالناصر - انور

السادات، صاحب شعار (دین در سیاست نیست و سیاست در دین نیست).

افکار و معتقدات:

- بعضی علمانی‌ها اصلاً از وجود خدا منکراند، و بعضی دیگر شان وجود خدا را قبول دارند ولی معتقداند که میان خدا و زندگی انسان هیچ نوع علاقه وجود ندارد.
- زندگی باید به اساس علم مطلق و تحت سلطه عقل و تجربه استوار باشد.
- برپا کردن سد محکمی میان جهان روح و جهان ماده، ارزش‌های روحی نزد آنان امور سلیبه به شمار می‌رود.
- جدائی دین از سیاست و برپا کردن زندگی بر اساس مادیت.
- تطبیق مبدأ نفع (براکماتیزم) بر هر چیز در زندگی.
- اعتماد بر مبدأ و قانون (میکیافیلیه) در فلسفهء حکومت و در سیاست و اخلاق.
- نشر و گسترش اختلاط اخلاقی و ازبین بردن اساس خانوادگی به این اعتبارش که حیثیت خشت اول قلعه اجتماعی را داشته باشد.
- معتقدات علمانی در جهان اسلام و عرب که توسط استعمار و تبشیر به نشر رسیده اینست:
- * طعنه وارد کردن در حقانیت اسلام، قرآن، و نبوت.
- * این پندار که اسلام اغراض و مقاصد خود را، که عبارت از چند روش و شعائر روحی می‌باشد، پوره نموده است.
- * این پندار که فقه اسلامی از قانون رومانی گرفته شده.
- * این پندار که اسلام باتمدن و پیشرفت شازگار نبوده و به عقب روی دعوت می‌نماید.
- * دعوت به سوی آزادی زن مطابق اسلوب و روش غرب.
- * بدجلوه دادن تمدن اسلامی و بزرگ جلوه دادن حجم حرکات ویرانگر در تاریخ اسلامی و این پندار که آن‌ها حرکات اصلاح بودند.
- * زنده ساختن تمدن‌های قدیمی.

- * اقتباس نظم و منهج لادینی از غرب و جاری کردن آن در اینجا.
- * تربیه جوانان و اطفال به تربیه بی‌دینی.
- * اگر برای وجود علمانی در غرب غذری هم موجود باشد، برای وجود آن در شرق هیچ غذری وجود ندارد.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- دشمنی مطلق با کلیسا در قدم اول و با دین در قدم دوم، هر دینی که باشد، برابر است که در پهلوی علم ایستاده شود، و یا با آن دشمنی نماید.
- یهود بخاطر سلطه خودش نقش بارزی در استحکام علمانیت داشت، زیرا توسط علمانیت موانع دینی را که پیش روی یهود قرار داشت و بین وی و دیگر اقوام زمین مانع واقع می‌شد، دور می‌نماید.
- فرد هوایت هیو می‌گوید: «در هر مسأله‌ای که میان دین و علم تناقض واقع شود حق جانب علم است و خطا جانب دین».
- عام ساختن مفکوره (دشمنی میان علم از یکطرف و دین از جانب دیگر) تا که دین اسلام را نیز شامل شود، در حالیکه دین اسلامی هیچگاه به ضد زندگی و علم برنخاسته و کلیسا بوده که آنطور نموده است، بلکه اسلام در تطبیق منهج تجربوی و نشر علوم پیشقدم بوده و است.
- انکار از آخرت و عدم عمل برای آن، و یقین نمودن به اینکه تنها زندگی دنیا جای نفع گرفتن و لذت بردن است.

انتشار و جاهای نفوذ:

- علمانیت در اروپا شروع شد، وبعد از به میان آمدن انقلاب فرانسه سال ۱۷۸۹م وجود سیاسی پیدا کرد و در قرن نوزدهم در تمام اروپا به نشر رسید، و در قرن بیستم توسط استعمار و تبشیر، اکثر دولت‌های جهان را به اعتبار حکومت و سیاست، شامل

گردید.

مراجع:

- ١- جاهلية القرن العشرين محمد قطب.
- ٢- المستقبل لهذا الدين سيد قطب.
- ٣- تهافت العلمانية عماد الدين خليل.
- ٤- الإسلام والحضارة الغربية محمد محمد حسين.
- ٥- العلمانية سفر بن عبدالرحمن حوالى.
- ٦- تاريخ الجمعيات السرية و الحركات الهدامة محمد عبدالله عنان.
- ٧- الإسلام ومشكلات الحضارة سيد قطب.
- ٨- الغارة على العالم الإسلامى ترجمه محب الدين خطيب.
- ٩- الفكر الإسلامى فى مواجهة الافكار الغربية محمد مبارك.
- ١٠- الفكر الإسلامى الحديث محمد البهى. وصلته بالاستعمار الغربى

فرویدیه

FREUDISM

تعریف:

فرویدیه مکتبی است در تحلیل نفسی که آن را سیجموند فروید SIGMUND یهودی تأسیس نموده است، مکتبی که سلوک انسانی را تفسیر جنسی نموده غریزه جنسی را حامل و باعث در عقب هرشیء می‌داند، ارزش‌ها و عقاید را موانعی می‌داند که مانع از اشباع جنسی گردیده سبب عقده‌ها و امراض نفسانی برای انسان می‌شود.

تأسیس و افراد برازنده:

اول: مؤسس و زندگی‌اش:

- سیجموند فروید در ۶ مایو ۱۸۵۶م در شهر فریبورج در مقاطعهء مورافیا چکسلواکیای فعلی، از والدین یهودی به دنیا آمد.

- مدت زیادی را خاندان پدرش در کولونیای آلمان سپری نموده بودند، در قرن چهاردهم و یا پانزدهم به جانب شرق رفتند و در قرن نوزدهم بار دیگر از لیتوانیا، به طریق گالیسیا، به طرف مورافیا هجرت نمودند، که در آنوقت تابع امپراطوری نمسا و مجر بود، یعنی قبل از نابود شدن آن توسط جنگ جهانی اول.

- مادرش در شهر برودی، در بخش شمالی گالیسیا که نزدیک حدود روسیه واقع است تولد شده، پدر مادرش در حالیکه مادرش طفل بود، به فیینا رفته بود، وقتی همین دخترک جوان شد با جاکوب فروید پدر سیجموند فروید ازدواج کرد و هفت فرزند برایش تولد کرد.

- گالیسیا شهری است در پولندا که از آنجا پدر فروید آمده بود و حیثیت مرکز

عمومی یهود را در شرق اروپا داشت، ولی به سبب اوضاع نا آرام، خاندان فروید از آنجا به برسلا و به آلمان کوچ نمود که در آنوقت سن سیج‌موند سه ساله بود، بعد از آن بار دیگر به فیینا کوچ کردند و در آنجا اکثر عمر خود را سپری نمود و تا سال ۱۹۳۸م باقی ماند، بعد از آنجا، درحالیکه به دانهء سرطان در رویش مصاب شده بود به لندن رفت و زندگی آخر خود را آنجا سپری نمود، در ۲۳ ستمبر ۱۹۳۹م وفات نمود.

- تربیهء اول وی در طفلی‌اش توسط یک زن پیر قدکوتاه، کاتولیکی متعصب، که تربیه وی را بدوش داشت صورت گرفت، وی آن را گاهی باخود به کلیسا هم می‌برد، و این امر سبب شد که در آینده بر ضد مسیحیت نیز عقده داشته باشد.

- به حیث یک فرد یهودی نشأت نمود، و دوستانش از غیر یهودیان بسیار کم بود، زیرا با غیر یهودی انس و الفتی نداشت.

- سال ۱۸۷۳م داخل دانشگاه شد، و در عقب آن از این امر خیلی شدیداً بد می‌برد که بخاطر یهودی بودن خود احساس حقارت و خجالت نماید، ولی با وجود آنکه مقام‌های بلندی را نصیب شده بود همین احساس موهوم و مقهور در وی وجود داشت.

- سال ۱۸۸۵م فیینا را به قصد پاریس ترک گفته آنجا به مدت یک سال نزد شارکوت شاگردی نمود، استاذش عملیهء تنویم مغناطیسی را، برای معالجهء هستیریا انجام می‌داد، وقتی برای فروید تاکید نمود که در حالتی از حالات امراض عصبی برای مریض اضطراب و حرکتی در زندگی جنسی‌اش ضروری می‌باشد، فروید خیلی به دیدهء اعجاب به سوییچ دید.

- سال ۱۸۸۶م دوباره به فیینا بازگشت نموده آنجا به بررسی حالات عصبی به صورت عموم و هستیریا به صورت خاص پرداخت، و از تنویم مغناطیسی نیز استفاده می‌نمود.

- بخاطر آنکه با مدرسهء نانسی آشنا شود، بار دیگر به فرانسه رفت، ولی وقتی دانست که، آنان در تنویم مغناطیسی به فقیران کامیاب‌تراند نسبت به اغنیائی که به پول شخصی

خود تداوی می‌نمایند، آنگاه آرزویش به خاک زده شد.

- بار دیگر فیینا آمده و تنویم مغناطیسی را شروع کرد، ولی پیروزش معتدل و میانه بود.

- با جوزیف برویر (۱۸۴۲-۱۹۲۵م) که یک طبیب نمساوی و از رفیق‌های فروید بود، شروع به همکاری نمود، وی در اصل ماهر فیزیولوژی بود، ولی به کار طبی انتقال نموده بود، زیرا وی نیز از جمله کسانی بود که تنویم مغناطیسی را استعمال می‌نمودند. - هر دویشان شروع به استعمال طریقه «تحدث» بامریضان نمودند، و کامیابی‌هایی هم به دست آوردند، و تحقیقات خویش را سال‌های ۱۸۹۳ و ۱۸۹۵م به نشر رسانیدند، و طریقه تداوی شان بعد از آن مرکب از طریقه «تحدث» و تنویم بود، ولی دیری نگذشت که برویر از همه طریقه‌ها صرف نظر نمود.

- فروید به کار خود ادامه داد، طریقه تنویم را ترک کرد و طریقه تحدث را اختیار نمود، از مریض می‌خواست که به پهلوی خواب شده تمام خاطره‌ها و سرگذشت‌های خویش را به وضاحت بیان نماید، این طریقه خود را (ارتباط آزاد) نام نهاد، در این روش خود طوری عمل می‌نمود که تمام قید‌ها را از افکار و یادداشت‌ها دور می‌کرد، این طریقه‌اش از طریقه قبلی کامیاب‌تر بود.

- از مریض می‌خواست که خوابی را که در شب گذشته دیده آن را به وی قصه نماید، و از آن در تحلیل خود استفاده می‌نمود، کتابی تألیف نمود بنام «تفسیر الأحلام» که آن را سال ۱۹۰۰م به نشر رسانید، بعد از آن کتاب «علم نفس مریضان برای زندگی یومیه» را تألیف کرد، و بعد از آن یکی بعد از دیگری کتاب‌هایش تألیف می‌شد، و تحلیل نفسی از آنوقت به بعد حیثیت یک مکتب واضح سیکولوجی را به خود گرفت.

- در فیینا مرکز دائره علمی را تشکیل نمود و تعدادی از مردم از سوئیسرا و از عام اروپا به آن دائره پیوستند، و آن مفضی به این شد که در سال ۱۹۰۸م اولین مجلس تحلیل گران نفسی برگزار گردد، ولی این دائره دیری دوام نکرد و به دائره‌های مختلف تقسیم

گردید.

- سال ۱۸۹۵م به گروه (بنای برث) «یعنی پسران عصر» پیوست که در آنوقت درس‌ن سی و نو سالگی عمر خویش قرار داشت، این گروه در میان اعضای خویش جز یهودی کس دیگر را نمی‌پذیرد، وی در طول چندین سال برای حضور در اجتماعات این گروه مواظبت و پابندی نموده سخنرانی‌هایی در باره تعبیر خواب‌ها می‌نمود.

- وی با تیودور هرتزل که سال (۱۸۶۰م) تولد شده، آشنائی داشت و فروید یکی از کتاب‌های خود را با تحفه شخصی چیز دیگری به وی فرستاد، همچنان هر دویشان به طور مشترک در راه تحقیق بخشیدن مفکوره واحد سعی و تلاش می‌نمودند، آنهم در خدمت صهیونیسمی که به آن تعلق داشتند، آن مفکوره واحد عبارت بود از مفکوره «دشمنی با طبقه اشرافی» که هرتزل به طریق سیاسی آن را به نشر می‌رسانید، و فروید تحلیل نفسی می‌نمود.

دوم: بعضی دوستان و شاگردانش:

- از جمله دوستانش: ساخس، رایک، سالزمان، زیلبورج، شویزی، فرانکل، وینلز، و سیمل می‌باشند که همه شان یهودی بودند.

- لارنس جونز، مؤرخ سیرت فروید، که وی به اعتبار تولد مسیحی، به اعتبار مفکوره ملحد و به اعتبار شعور و وجدان یهودی می‌باشد، که بر وی لقب «یهودی افتخاری» نهاده‌اند.

- ولهلم ستکل، و فرنز وتلز: دو عضو مهم گروه فروید می‌باشند، مگر ایندو روی اختلافات سطحی که در بعضی نظریات و روش‌ها داشتند در مقابل وی خروج نمودند.

- اوتورانک (۱۸۸۴-۱۹۳۹م) وی نظریه ای را وضع نمود که در اصل بالای افکار اصلی فروید بنا نهاده شده است ولی بابعضی از تعدیلات مهم. از وی این پندارش معروف است که می‌پنداشت: صدمه عمیق میلاد بر انسان چنان تأثیر می‌گذارد که بعد از

آن تلاشش بخاطر بازگشت وزن و نمویش قطع نمی‌شود.

- الفرد آدلر: در فینا تولد شده (۱۸۷۰-۱۹۳۷م) در اوائل، به گروه فروید پیوست ولی بعد از وی جدا شد و مکتبی تشکیل داده آن را بنام «علم نفس الفردی» نامگذاری نمود، و انگیزه‌های جنسی را که نزد فروید بود تعدادی از آن را به انگیزه‌های اجتماعی تبدیل نموده بر اراده قوت و کوشش‌های احساس تاکید نمود.

- کارل جوستاف یونج (۱۸۷۵-۱۹۶۱م) وی در زوریخ تولد شده و مسیحی می‌باشد، فروید وی را به حیث رئیس گروه عالمی تحلیل نفسی تعیین نمود، ولی وی با این اعتقاد که این مدرسه تحلیل، یک جانبه بوده و کامل نیست، در مقابل استاذ خود خروج نمود، و خروجش بالای فروید تأثیر بزرگی کرد، وی نظریه (سیکولوجیاتحلیلیه) را وضع نموده و به این امر اشاره نموده که قوت دافعه بزرگ‌تری وجود دارد که آن قوه حیاة است، و بر دوران اخبار لاشعوری که متصل به رگ و یا عنصر است تاکید نمود.

سوم: فرویدی‌های جدید:

- وقتی فرویدیه جدید، که مرکز آن مدرسه طب عقلی واشنتن بود، تشکیل شد، دوری و انسلاخ بزرگی از فرویدیه اصلی به میان آمد، همچنان معهد الیام آلانسون هوایت در ایالات متحده آمریکا از مراکز فرویدیه جدید می‌باشد، فرویدیه جدید مدرسه‌ایست که در تأکید بر عوامل اجتماعی امتیاز دارد، و معتقد است که علائم اساسی انسان علائم ایجابی می‌باشد، ایشان به نقل دادن تحلیل نفسی به سوی علم اجتماع، بخاطر تحقیق و بررسی از اصول انگیزه‌های بشری در جواب گوئی درخواست‌های وضع اجتماعی، اصرار می‌ورزند، از شخصیات بارزشان:

* هاری ستاک سلیفان (۱۸۹۲-۱۹۴۹م) وی به تشخیص و جداسازی مظاهر تفاعل بین مریض و دیگران، و انعکاسات آن بر ناحیه نفس، میلان داشت.

* اریک فروم: بین (۱۹۴۱-۱۹۴۷م) ظاهر گردید، وی انسان را در درجه اول یک

مخلوق اجتماعی می‌دانست، در حالیکه فروید وی را مخلوقی می‌دانست که غرق در ذات خود بوده محرک وی انگیزه‌های جنسی می‌باشد.

* ابرام کاردینر: که در سال‌های (۱۹۳۹-۱۹۴۵م) ظاهر شده و طریق بررسی تفاعل را بین مؤسسات اجتماعی و شخصیت فردی در پیش گرفت.

* کارن هورنی: به مدت پانزده سال از طریقه فرویدیه در اروپا و امریکا کار می‌گرفت، ولی وی تجدید نظر نموده نظریه جدیدی وضع نمود که در آن نظریه، تطبیق علاج را از بسیاری قیودی که نظریه فرویدیه تعیین نموده بود، آزاد کرد.

- علی الرغم آنچه گذشت، فرویدیه جدید به بسیاری از چیزهای فرویدیه اصلی پابندی دارد، از قبیل:

۱- اهمیت قوت‌های انفعالی با وصف مقابل بودنش با انگیزه عقلی، و عقب روی‌های اشراطیه و تکوین عادات.

۲- انگیزه لاشعوری.

۳- شکست و مقاومت و اهمیت آن در تحلیل وقت علاج و تداوی.

۴- توجه به کشش‌های داخلی و تأثیر آن در تکوین نفس.

۵- تأثیر دومدار برای تجربه‌های اوائل طفولیت.

۶- طریقه مکالمه آزاد، تحلیل خواب‌ها، استعمال حقیقت نقل.

افکار و معتقدات:

اول: زیر بنای نظریه:

- اصول سه گانه ای که مدرسه تحلیل بران اعتماد دارد: جنس - طفولیت - و

شکست خوردن است، همین اشیاء مذکور کلیدهای سیکولوجیه فرویدیه می‌باشد.

- نظریه شکست: این نظریه ستون نظریه تحلیل نفسی و بخش اعظم آن شمرده

می‌شود. مطابق این نظریه لابدی و ضروری است که به دوران ابتداء طفلی و به

هجوم‌های خیالی که هدف از آن‌ها خاموش ساختن میلان‌های عشق ذاتی اوائل طفولیت می‌باشد، باید رجوع کرد، زیرا درعقب همین خیالات تمام زندگی جنسی برای طفل آشکار می‌گردد.

- فروید مکیدن طفل را که انگشتانش را می‌مکد نوعی از سرور و نشاط جنسی (دهن) می‌داند، و مثل آن گزیدن اشیاء به دهنش، حتی بول و غائط نمودن را نیز نوعی از سرور جنسی (مقعدی) می‌داند، همانطور حرکات منظم دست و پای طفل را تعبیری از سرور جنسی طفولیت می‌پندارد.

- لیبیدو Libido یک قوت جنسی و یا جوع جنسی می‌باشد، این یک نظریه‌ایست که براساس تکوین بیولوژی برای انسان اعتماد دارد، و انسان را یک حیوان بشری می‌شمارد، چنین می‌پندارد که هر چیزی که ما در سخنان خویش از دوستی آن و دوست داشتن انجام دادن آن سخن می‌گوییم، آن چیز در دایره‌ء انگیزه‌ء جنسی واقع می‌شود، بنابراین نزد وی غریزه جنسی نشاطی است که لذت را می‌خواهد، و آن غریزه‌ایست که از وقت تولد شخص تا وقتی که آلات رئیسیه، که طفل را به جهان خارج ربط می‌دهد خواسته‌هایش را پوره نکند همراه با وی می‌باشد.

- دفع: می‌گوید که هر حرکتی از خود محرکی دارد، بناء در پهلوی افعال ارادیه‌ایکه آن را دوافع و آرزوها رهبری می‌کند، افعال غیر ارادی و عارضی هم وجود دارد، طور مثال: کلمه‌ء بیهوده هم که صادر می‌شود یک آرزو را پوره می‌کند، و هر فراموشی که عارض می‌شود آن را رغبتی که دوری همان چیز را می‌خواسته، آورده است.

- نزد وی گاهی سبب شل شدن و کور شدن فرار از یک حالت سختی می‌باشد که انسان را از تحقق بخشیدن آن عاجز می‌سازد، و آن را انقلاب و تبدیل رغبت به عارضه جسدی نام می‌نهند.

- خواب دیدن نزد وی انحراف از رغبت اصلی است که در عمق نفس پنهان می‌باشد، و آن رغبت شکست خورده است که صاحبش در میدان شعور با وی مقابله نموده آن را

به ساحهء لاشعوری نقل می‌دهد و در خواب وقتی مانع ضعیف می‌شود راه خروج را جستجو می‌نماید.

- فروید از دو اصل سخن می‌گوید که آندو لذت و واقع است، انسان به طبیعت خود توسط رغبتی که دارد به سوی لذت عاجل میل می‌کند، لکن به حقائق طبیعی محیط به وی روی بروی شده از آن لذت اجتناب می‌ورزد و برایش دردهای بزرگی پیش می‌شود، مگر آنکه آن را برآورده سازد.

- فروید وجود دو غریزه را در انسان تخمین می‌کند که تمام روش‌های انسان که از وی صادر می‌شود در آندو داخل است، و آندو عبارت‌اند از غریزهء حیات و غریزهء موت، غریزهء حیات مشتمل بر مفهوم لبیدو و بخشی از غریزهء حفظ ذات بوده و غریزهء موت مفکورهء تجاوز و تخریب را که اساسا به سوی ذات متوجه بوده و از آنجا به دیگران نقل می‌شود، رهبری می‌کند.

- نزد وی جنگ عبارت است از کوشش اجتماعی برای بقاء ذات و نفس، کسی که محاربه نمی‌کند وی خود را برای تجاوزهای داخلی تقدیم نموده، که به اثر مقابلات داخلی خود را فناء می‌سازد، بناء بهتر برای وی آنست که دیگران را فناء و نابود سازد، خود کشی مثال واضح برای شکست خوردن شخص در حفظ زندگی خود می‌باشد، این مفهوم برائتی می‌دهد که ضمایر یهود به آن راحت حاصل می‌نماید، یعنی کسانی که روش خصمانه و تباه کن دارند.

- لاشعور: منبع انگیزه‌های ابتدائی جنسی، و مقرر رغبات و آرزوهای انفعالیهء شکست خورده می‌باشد، رغبات و آرزوهائی که در لغزش‌های زبان، خطاهای کوچک، و پراکنده گوئی‌ها و هنگام بعضی پدیده‌های غامض در سلوک انسان ظاهر می‌شود. آن یک منبعی است که داری قوت میکانیکی دفع کننده می‌باشد، و جای ساده نیست که صرف در آن افکار و یاد داشت‌های غیر مهم جمع شود.

- (هی): آن عبارت است از مجموعه‌ای از انگیزه‌های جنسی که نزد طفل در حالت

ولادتش موجود می‌باشد و به شعور رهبری کننده ضرورت دارد، و آن غریزه‌هائی است که تمام جنس بشر در آن شریک هستند، و آن عبارت از باطن نفس بوده و از (انا) زاده شده ولی مخلوط با آن در اعماق باقی می‌ماند، یعنی تا وقتی که (انا) لاشعور می‌باشد، و آن مشتمل بر تمام قوای دافعه می‌باشد، هر گاهی که همین رغبات شکست خوردند به سوی (هی) باز می‌گردند.

- (انا) اندکی بعد از تولد طفل احساسش به واقعیتهای خارجی زیاد می‌شود، و بخشی از مجموعه انگیزه‌ها (هی) جدا شده به ذات تبدیل می‌شود، وظیفه مهم آن اختیار واقع است که توسط آن طفل می‌تواند خواهشات خویش را به یک روش منظمی که مرتبط به حقائق واقعی و مقتضیات آن باشد، تبدیل کند، و آن عبارت از ظاهر نفس است که به محیط ارتباط دارد.

- (انا عالی) آن عبارت از وجدان و ضمیری است که روش شخص را رهبری می‌نماید و بخش بزرگ آن لاشعور می‌باشد و ما آن را ضمیر و وجدان اخلاقی مینامیم، و آن نواهی و اوامری می‌داشته باشد که آن را بالای (انا) لازم می‌گرداند، و از علائم خاص انسان می‌باشد، زیرا آن‌ها امور ضروری است که از جهان داخلی صادر می‌شود.

- نقل: و آن اینکه گاهی مریض در وقت معالجه محبت و یا بدبینی‌های شکست خورده خود را از اعماق یاد داشت‌های خود به طیب نقل می‌دهد. باری برویر با محبت یکی از زنانی که تحت معالجه‌اش قرار داشت متعرض شد و آن زن عواطف و محبت‌های شکست خورده خود را به وی نقل می‌کرد، که در نتیجه همین واقعه سبب انصراف و بازگشت برویر از این طریقه شد، ولی فروید کار خود را در معالجه یکی از زنان با نقل عواطف آن بار دیگر ادامه داد تا خود را به واقعیت برساند.

- فروید از «عقده اودیپ» خیلی استفاده نموده است، یعنی افسانه‌ای که چنین می‌گوید: شخصی در حالیکه نمی‌دانست پدر خود را به قتل رسانیده با مادر خود عروسی نمود و فرزند به دنیا آورد، وقتی از حقیقت کار خود خبر شد هر دو چشم خود را کور

کرد، از این قصه فروید در بسیاری از سقوط‌های نفسی استفاده سوء نموده آن را مرکز تحلیلات مختلف خویش قرار داده است.

- شخصیت انسان نتیجهء مقابلات میان سه قوت است: انگیزه‌های غریزی، واقع خارجی، وجدان، این‌ها امور رئیسی‌اند که به شکل ثابتی، در حوالی سال‌های پنجم و یا ششم عمر، برای به پایان رسیدن موقف اودیپی، حدود تعیین می‌کنند.

دوم: آثار منفی فرویدیه:

- در کتب و تحلیلات فروید - آنطور که به ذهن متبادر است - هیچ نوع دعوت روشنی به سوی انحلال وجود ندارد، تنها اشاره‌های تحلیلیهء زیادی در خلال مفاهیم فرویدیه وجود دارد که به سوی انحلال دعوت می‌نماید، دانشمندان صهیون از آن مفاهیم استفاده نموده آن را طوری به مردم تقدیم نمودند که مردم را به انحلال از ارزش‌ها تشویق نموده راه آن را برای شان آسان کند و هیچگونه عذاب وجدانی هم به سوی شان متوجه نشود.

- برای آنکه به مفکورهء خود روح علمانیت بخشد، به الحاد تظاهر می‌نمود، ولی با وجود آن از فرق سر تا کف پای یهودیت خود بود.

- وی با مفکورهء «دشمنی طبقهء عالی» مناقشه می‌نمود، و آن عبارت است از پدیدهء بدبینی یهود، و آوازی است که یهود آن را بخاطر جلب ترحم دیگران بالای شان، بلند کرده‌اند، این پدیده بخاطر چند سبب به طرف لاشعور نفسی رد کرده شده و آن اسباب قرار ذیل‌اند:

* رشک بردن اقوام دیگر از یهود، زیرا آنان [العیاذ بالله] بزرگ‌ترین پسران خدا و مقدم‌ترین شان نزد وی هستند «تعالی الله عما یقولون».

* عمل کردن یهود روش ختنه را، در حالی که آن نزد دیگر اقوام خوف خصی شدن را در بردارد، مراد از دیگر اقوام نصارا می‌باشد زیرا آنان ختنه نمی‌کنند.

* بدبینی اقوام در مقابل یهود در حقیقت بدبینی در مقابل نصارای مسیحی است که آن هم از طریق نقل می‌باشد، زیرا اقوامی که بلاء و عذاب نازی را بالای یهود فرود می‌آورند، در اصل آنان اقوام بت پرست بودند که بعداً توسط زور به نصرانیت برده شدند، بنابراین این اقوام در مقابل نصرانیت عقده گرفتند لیکن وقتی با نصرانیت متحد شدند عقده‌ها را به اصلی که نصرانیت به آن اعتماد نموده است انتقال دادند که آن اصل عبارت از یهود می‌باشد.

- به سوی اشباع غریزه جنسی دعوت می‌نماید، زیرا انسان دارای قوت جنسی قوی است، و نصرانیت تنها یک زن برایش اجازه می‌دهد، بناء یا اینکه تمام قیود دینی را ترک نموده آزادانه میل‌های جنسی خود را اشباع می‌کند، و یا اینکه دارای طبیعت ضعیفی می‌باشد که از قیود خارج شده نمی‌تواند، آنگاه شکار مرضها و عقده‌های نفسانی می‌شود.
- می‌گوید که امتناع از اتصال جنسی قبل از عروسی گاهی مؤدی تعطیل غریزه جنسی هنگام عروسی می‌شود.

- فصلی در باره «تحریم بکارت» وضع نموده می‌گوید که بکارت امراض و مشکلاتی را برای هر دو جانب در بر می‌داشته باشد، و در این مسأله استدلال نموده که بعضی از اقوام بدائی چنین می‌نمودند که عملیه از بین بردن بکارت را طی محفل و مراسم رسمی به شخص دیگری غیر از شوهر می‌سپردند.

- عشق محارم را نیز اجازه داده است، زیرا یهودی‌ها، بخاطر تنگی که در اجتماع شان وجود دارد این کار را زیاد کرده‌اند، دین آنها عروسی را بالای افرادش خارج از دائره یهود حرام می‌داند، و این تحریم به قیده‌های شدیدی که روح را در زنجیر و معطل می‌سازد، باز می‌گردد، بناء وی با این نظریه خود در قدم اول یهود را کمک نموده از احساس گناه آزاد شان می‌سازد، و برای دیگران نیز داخل شدن را در این دروازه پر خطر، توسط ساقط ساختن همه تحریمات و شمردن آنها زنجیرها و قیده‌های وهمی، آسان می‌نماید، یهود از این نظریه استفاده نموده چندین فلم جنسی رسوا را که در آن

نمونه‌هایی از زنا با محارم وجود دارد، درست نمودند.

- (تصعید) و یا چنانچه وی تسمیه می‌کند (اعلاء) به نظر وی روش ضعیفی برای نجات از فشارهای انگیزه‌های جنسی است، زیرا این روش را در مراحل جوانی تنها تعداد خیلی اندک مردم در بعضی از اوقات آنهم با بسیار مشکل و مشقت بدست آورده می‌توانند و بس، اما افراد باقی مانده - که اکثریت بزرگ را تشکیل می‌دهند، آنان به مرض نفسی گرفتار شده از پا در می‌ایند، همانطور که اصحاب طریقه تصعید افراد ضعیفی اندکه در ازدحام عام ضائع شده تحت قیادت و رهبری افراد قوی به سیر ناخواسته کشانیده می‌شوند.

- در راهء مقابله‌اش با قیود اوامر علیائی که متوجه به نفس است، به سوی دشمنی با دین رفته آن رانوعی از عصبانی‌های وسواسی نفس قلمداد نموده است.

- مفکوره خدا پرستی نزد وی به ترتیب آتی ترقی نموده است:

* پدر سرداری بوده که تمام طبقهء اناث در قبیله در تصرف وی می‌بوده، و آنان را بالای طبقه ذکور حرام می‌ساخته.

* پسران به قتل پدر پرداختند، بعد از آن یک پارچهء گوشت آن را خام و ناپخته به قصد یکی شدن با وی، فرو بردند، زیرا وی را دوست داشتند.

* بعدا همین پدر مورد تعظیم و تقدیر قرار گرفت، چون وی در اصل پدر شان بود.

* از همین جهت حیوان خوف ناکی را اختیار نمودند تا همین تعظیم و تبجیل را به وی نقل دهند، که آن حیوان عبارت از «طوطم» می‌باشد.

* دین طوطمیه اولین صورت دینی در تاریخ بشری می‌باشد.

* بعد از آن قدم اول همانا ترقی به سوی إله واحد بود که همراه با آن مفکورهء موت هم ترقی نموده که به این ترتیب قدمی به سوی زندگی دیگر که در آن انسان زنده می‌ماند و جزاء آنچه پیش کرده می‌بیند، می‌باشد.

* الله - بنا بر آنچه گذشت - عوض پدر بوده، یا به تعبیر درست پدر بزرگ می‌باشد،

و یا صورت و شکل پدر است که آن را انسان در طفلی خود می‌شناسد.

* خلاصه اینکه عقاید دینی - نزد وی - وهمیاتی است که دلیلی ندارد، بعضی آن‌ها دور از احتمال بوده با روح و حقایق زندگی موافقت ندارد و مقارن به هذیان می‌باشد، و اکثر آن‌ها طوری است که اثبات و تحقیق صحت آن‌ها ممکن نیست، و آمدن روزی که انسان در آن روز به آواز عقل گوش دهد ضروری می‌باشد.

- در بحث وی از شکست اشاره‌های قوی و صریحی وجود دارد مبنی بر اینکه محفوظ ماندن از آن در آزادی از تمام قیود نهفته است، همچنان پابندی اخلاقی را بالای مریض در همه کارهائی که انجام می‌دهد، حرام می‌سازد، و بر آثار نفسی که بالای همین پابندی مرتب می‌شود و عقده‌های مختلف از خود بجا می‌گذارد، ترکیز می‌نماید که همین عقده‌ها سبب می‌شود تا از روش مستقیم منحرف شود.

اشیاء ذیل در انتشار افکار وی کمک نمود:

- مفکورهء داروین که انسان را به اصول حیوانی مادی راجع می‌سازد.

- روش عقلانیست که در آنوقت در اروپا رواج یافته بود.

- مفکورهء علمانیت که زندگی را توسط انقلاب خود شیوهء ضد کلیسائی در قدم اول و ضد مفاهیم دینی در قدم دوم بخشید.

- یهودیت که مفکورهء وی را با بکار انداختن وسائل مختلف نشراتی، به همهء انسان‌ها رسانیدند، البته مقصودشان از این کار آن بود که رذالت و فساد گسترش یافته انجام دادن آن بر وجدان بشر آسان جلوه نماید، تا رهبری همین اقوام سفله و تشنه در عقب امور جنسی که از تمام قیود و ارزش‌ها دور شده‌اند بالای شان آسان گردد.

- از بزرگ‌ترین آثار منفی و تباه کن افکار فروید اینست که قبلاً انسان وقتی در گناه واقع می‌شد احساس جرم و گناه نموده وجدان خود را ملامت می‌کرد، فروید آمد تا وی را از این احساس آرام سازد و چنین فکر کند که وی یک عمل طبیعی را که شائیه‌ای در آن نیست انجام داده است، و در نتیجه وی به توبه کردن ضرورت ندارد و بدین ترتیب

بالای فساد لباس اخلاق را انداخت اگر درست تعبیر شده باشد.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- سال ۱۷۸۰م تنویم مغناطیسی، توسط مسمر Mesmer داخل ساحه علم و طب گردید، ولی چون آن مشتمل به فریب و دروغ‌های زیادی بود، طبیبان از آن روگردان شدند، که این روگردانی تاوقت مکتب پاریس و نانسی ادامه داشت.
- دکتر شارکوت (۱۸۲۵-۱۸۹۳م) از بارزترین شخصیات مکتب پاریس بود که مریضان مصاب به هستیریا را توسط تنویم مغناطیسی معالجه می‌کرد.
- از جمله شاگردان شارکوت بییر جانن Pierr Janet بود که به کارهای عصبی غیر شعوری توجه داشت و آن را آلیات عقلیه می‌نامید.
- مکتب نانسی در فرانسه نیز در تنویم مقناطیسی معتدل سهم گرفت و چنین گفت که این یک امری می‌باشد که ممکن است برای تمام اشخاص درست پیش شود، زیرا آن نیست مگر حالت انفعال و تلاقت که منشأ آن اشاره می‌باشد، این مکتب از تنویم مقناطیسی در معالجه حالات عصبی استفاده نمود.
- فروید زیر بناء نظریه خود را از آنچه گذشت گرفت و افکار خود را با استفاده از طریقه «تداعی حر» در تحلیل تنویم مقناطیسی داخل کرد. لکن برای این روش که ظاهراً علمی است روی دیگری هم وجود دارد و آن فرهنگ یهودیت بوده که فروید آن را فرا گرفت و بخش بزرگ نظریات خویش را از آن استخراج نموده بخاطر خدمت به صهیونیسم برای بشر تقدیم کرد.

انتشار و جاهای نفوذ:

- این حرکت در فینا شروع شد و به سویسرا انتقال داده شد و از آنجا به همه اروپا رسید و مکاتبی در امریکا برایش گشوده شد.
- در این ایام این نظریه به تمام جهان رسانیده شده، البته توسط طلابی که آنجا

می‌روند و باز به وطن شان عودت می‌نمایند و مفکوره را در بلاد خود به نشر می‌رسانند.
- این نظریه توسط تعدادی از دانشمندان علوم نفسی غرب، در این ایام مورد
اعتراضات شدید قرار گرفته است.

مراجع:

- ۱- علم الأمراض النفسية والعقلية تأليف ريتشارد م. سوين - ترجمه أحمد عبد العزيز سلامة - دار النهضة العربية - القاهرة - ۱۹۷۹ م.
- ۲- مدارس علم النفس تأليف د. فاخر عاقل - دار العلم للملايين - بيروت - ط ۴ - ۱۹۷۹ م.
- ۳- التراث اليهودي الصهيوني تأليف د. صبري جرجس - عالم الكتاب - طبعة في الفكر الفرویدی ۱۹۷۰ م.
- ۴- كتاب تاريخ حركة التحليل تأليف سيجموند فرويد - طبعة ۱۹۱۷ م. النفسی.

مراجع بیگانه:

- 1- Brown, J. A. C.- Freud and The Post- Freudians Penguin Books London 1962.
- 2- Munroe, R. L.- Schools of Psycho- analytic Thought Mutchinson Medical Publications- London 1957
- 3- Fundamentals of Behavior Pathology by Richard M. Suinn- New York 1970. 4- Bakan, D.»Sigmund Freud and the Jewish Mystical Tradition«, Van Nostrand, New York 1958
- 4- Encyclopedia Britannica, 1965 edition, Vol 1, 2, 3, 4, 9, 17, 19, 21, 24.

قادیانیت

تعریف:

قادیانیت حرکتی است که سال ۱۹۰۰م به نقشه و طرح استعمار انگلیس، در قاره هند ایجاد گردید، وهدف از آن دور ساختن مسلمانان از دین شان وعلی الخصوص از فریضه جهاد بود، تا در مقابل استعمارگر بنام اسلام قیام نکنند، زبان گویای این حرکت مجله «الادیان» بود که به زبان انگلیسی به نشر می‌رسد.

تأسیس و افراد برازنده:

- مرزا غلام احمد قادیانی (۱۸۳۹-۱۹۰۸م) آلهء اساسی از برای ایجاد و تأسیس قادیانیت بود. وی متعلق به خاندانی بود که مشهور به خیانت دین و وطن بودند. وی نزد پیروانش درمختل بودن مزاج، کثرت امراض، معتاد بودن به مواد مخدر معروف بود. بیشتر از پنجاه کتاب، رساله، و مقاله دارد، و مهم‌ترین کتاب‌هایش کتب ذیل می‌باشد:

۱- أزالة الأوهام.

۲- اعجاز احمدی.

۳- براهین احمدیه.

۴- أنوار الإسلام.

۵- اعجاز المسيح.

۶- التبلیغ.

۷- تجلیات الهیه.

- نورالدین: خلیفه وجانشین اول برای قادیانیت، تاج خلافت را انگلیس برسرش نهاد و مریدها پیرویش نمودند، از جملهء تالیفاتش «فصل الخطاب» است.

- محمد علی: وی امیر قادیانی در لاهور، مناظر آنان، جاسوس استعمار، و مدیرمجله ای بود که بنام قادیانیان سخن می‌گفت، قرآنکریم را ترجمهء تحریف شده به زبان انگلیسی نمود، از جملهء تالیفاتش: «حقیقة الاختلاف» و «النبوة في الإسلام» می‌باشد.
- محمد صادق: مفتی قادیانیان، که از جملهء مؤلفات وی «خادم خاتم النبیین» می‌باشد.
- بشیر احمد بن غلام: از تالیفاتش: «سیره مهدی» و «کلمة الفصل» می‌باشد.
- محمود احمد پسر غلام و خلیفهء دومش: که از تألیفاتش: «أنوار الخلافة»، «تحفة الملوك» و «حقیقة النبوة» می‌باشد.

افکار و معتقدات:

- معتقداند که غلام همان مسیح موعود می‌باشد.
- معتقداند که خداوند روزه می‌گیرد، نماز می‌خواند، خواب می‌کند، بیدار می‌شود، نوشته می‌کند، دستخط می‌نماید، و جماع می‌کند. «تعالی الله عما یقولون علوا کبیرا» «خیلی عالی و برتر است خداوند از آنچه می‌گویند».
- قادیانی معتقد است که خدای وی انگلیسی زبان است، زیرا باوی به زبان انگلیسی سخن می‌گوید.
- قادیانیان معتقداند که نبوت و پیامبری به حضرت محمد ﷺ ختم نشده، بلکه جاری بوده خداوند پیامبران را حسب ضرورت ارسال می‌دارد، و غلام احمد بهترین تمام پیامبران می‌باشد.
- معتقداند که جبرئیل علیه السلام نزد احمد فرود می‌آید و برایش وحی می‌آورد، الهامات وی نیز مثل قرآن است.
- می‌گویند: قرآن تنها همان است که مسیح موعود (غلام احمد) آورده است، وحیث هم تنها همان است که در روشنائی تعلیمات وی باشد، و دیگر پیامبران تحت سیادت و سرداری غلام احمد می‌باشند.

- معتقدانند که به آنان نیز کتابی نازل شده که نامش «الکتاب المبین» می‌باشد، و آن غیر قرآن کریم است.
- معتقدانند که آنان دین مستقل، و شریعت مستقل دارند، و یاران غلام مثل اصحاب کرام می‌باشند.
- معتقدانند که شهر قادیان مثل مدینه منوره و مکه معظمه می‌باشد، بلکه از آن‌ها بهتر بوده و زمین آن حرم می‌باشد، همین شهر قادیان قبله آنان است که به ادای حج آنجا می‌روند.
- عقیده جهاد را لغو نموده به اطاعت کورکورانه حکومت انگلیس پرداختند، زیرا حکومت انگلیس به پندار آنان، به نص قرآن اولو الامر ایشان می‌باشد.
- تمام مسلمانان به نزد آنان کافراند مگر کسی که در قادیانیت داخل شود، همچنان کسی که به غیر قادیانیان دختر دهد و یا از غیر آنان زن گیرد آن شخص کافر می‌باشد.
- شراب، تریاک، و دیگر مخدرات و مسکرات را حلال می‌دانند.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- حرکت تغریبی سیر سید احمد خان توسط نشر افکار منحرف، برای ظهور قادیانیت مقدمه گذاری نمود.
- انگلیس فرصت را غنیمت دانسته حرکت قادیانی را درست نمود و برای رهبری آن شخصی را از خاندانی که در مزدوری شان غرق بود اختیار کرد.
- قادیانی‌ها روابط محکی با اسرائیل دارند، اسرائیل برای شان مرکزها و مکاتب احداث نموده و ایشان را در نشر مجله‌ای که به نام آنان سخن می‌گوید، و در چاپ کتب و نشریه‌ها و توزیع آن در عالم، یاری می‌رساند.
- اثر پذیری شان از مسیحیت، یهودیت و حرکات باطنیه، در عقاید و روش شان، علی‌الرغم ادعای اسلام در ظاهر، واضح و آشکار است.

انتشار و جاهای نفوذ:

- بخش بزرگ قادیانیان امروز درهند وپاکستان زندگی می‌نمایند، تعداد اندکی از آنان دراسرائیل وکشورهای عربی هم هستند، و برای حاصل نمودن مراکز حساس، درهر شهری که مستقراند، باهمکاری استعمار کوشش می‌نمایند.

مرجع:

- ۱- القادیانیة احسان الهی ظهیر.
- ۲- القادیانیة ابوالحسن علی الحسن الندوی، ابوالاعلی المودودی، محمد الخضر حسین.
- ۳- تاریخ القادیانیة ثناء الله تسری.
- ۴- سوداء القادیانیة محمد علی الامر تسری.
- ۵- فتنة القادیانیة عتیق الرحمن (در اوائل قادیانی بود).
- ۶- المذهب القادیانی الیاس برنی.

قرامطه

تعریف:

قرامطه یک گروه باطنی ویرانگر می‌باشد که روش نظم سری عسکری را اختیار نموده، ظاهرش پیروی و جانبداری اهل بیت بوده به سوی محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق خود را نسبت می‌دهند، ولی حقیقتش الحاد، اشتراکیت، اباحت، نابود ساختن اخلاق و از بین بردن دولت اسلامی می‌باشد، وجه تسمیه‌اش به این نام نسبت آن به حمدان قرمط بن اشعث می‌باشد که این مذهب را در سواد کوفه سال ۲۷۸هـ به نشر رسانید.

تأسیس و افراد برازنده:

- ترقی و پیشرفت این مذهب ضمن بررسی شخصیات آن که اثر بارزی بر حرکت و تشکیلات آن، در مدت درازی از زمانه، از خود برجا گذاشته‌اند، واضح و روشن می‌گردد.

- حرکت توسط عبد الله بن میمون قداح شروع می‌شود که وی سال ۲۶۰هـ اصول اسماعیلیه را در جنوب فارس به نشر رسانید.

- وی شخص دعوتگری در عراق داشت بنام فرج بن عثمان قاشانی معروف به ذکویه، که دعوت را طور مخفی به نشر می‌رسانید.

- در سال ۲۷۸هـ حمدان قرمط بن اشعث شروع به نشر دعوت، به طریق آشکارا، در نزدیکی کوفه نمود، بعد از آن خانه‌ای بنا کرد و آنرا دار الهجرت نام کرد، و نماز را در یک روز پنجاه نماز ساخت.

- ذکویه فرار نموده بیست سال پنهان شد، و اولاد خود را در بلاد مختلف روان نموده آنان به دعوت سوی مذهب پرداختند.

- ذکریه احمد بن قاسم را جانشین خود تعیین نمود، وی قافله‌های حاجیان و تاجران را غارت کرد، و در حمص به شکست مواجه گردید، ذکریه به بغداد برده شد و آنجا سال ۲۹۴هـ وفات نمود.

- قرامطه در بحرین اطراف حسن بن بهرام که معروف به ابوسعید جنابی بود جمع شدند، وی سال ۲۸۳هـ به طرف بصره حرکت نمود ولی شکست خورد.

- بعد از وی پسرش سلیمان بن حسن بن بهرام، که معروف به ابوطاهر بود، متولی امور گردید، وی بر بسیاری از مناطق جزیره عرب غلبه حاصل نمود و پادشاهی‌اش در آنجا سی سال ادامه یافت، وی مؤسس حقیقی دولت قرامطه، و درست کننده برنامه سیاسی و اجتماعی قرامطه به شمار می‌رود. شوکتش چنان بالا گرفته بود که حکومت بغداد به وی خراج می‌داد، و از کارهای دهشت انگیزش امور ذیل به شمار می‌رود:

* برحاجیان، حین بازگشت شان از مکه، غارت نموده اموال شان را چپاول کردند و آنان را در آفتاب گذاشتند تا آنکه در صحراء به هلاکت رسیدند.

* در دوران مقتدر (۲۹۵ - ۳۲۰هـ) شش روز کوفه را در اختیار داشتند که آن را مباح اعلان کرده بودند.

* سال ۳۱۹هـ بر مکه هجوم آورده حاجیان را به قتل رسانید، چاه زمزم را خراب کرد، کعبه شریف را، پر از کشتگان ساخت، لباس کعبه را کشید، دروازه بیت الله را کند، حجر الاسود را کنده آن را دزدید و به احساء برد، و حجر الاسود به مدت بیست سال، تا به سال ۳۳۹هـ آنجا باقی ماند.

سلیمان وفات نمود و امور به برادرش حسن الاعصم تعلق گرفت وی شوکتش بالا رفت و سال ۳۶۰هـ دمشق را تصرف نموده به سوی مصر روی آورد و جنگ‌هایی میان وی و خلافت فاطمی صورت گرفت، ولی اعصم بازگشت کرد و قرامطه شکست خورده به احساء آمدند.

- قرامطه حسن را بخاطر دعوتش به سوی بنی عباس، خلع قدرت نمودند، و امور به

دو شخص که جعفر و اسحاق نام داشتند تعلق گرفت، آندو اولاً توسعه نمودند، ولی بعداً خلاف در میان شان پیدا شد، و اصغر تغلبی با ایشان جنگ نموده بحرین واحساء را تصرف نمود و شوکت و دولت شان را ختم کرد.

افکار و معتقدات:

- آنان دولت اشتراکی تشکیل دادند که مبنای آن اشتراک در دارائی‌ها و عدم احترام به ملکیت شخصی بود.
- مردم را در زنان شریک می‌دانند و دلیل شان ریشه کن کردن اسباب دشمنی و بدبینی است، پس برای هیچکس جائز نیست که خانم خود را از برادران خود بیوشاند.
- لغو نمودن احکام اساسی اسلام مثل نماز، روزه و تمام فرائض دیگر.
- استفاده نمودن از شدت و خوشنت در راه بر آورده ساختن اهداف.
- عقیده دارند که قیامت و عذاب باطل و دروغ می‌باشد، و جنت عبارت از نعمت‌های دنیا، و عذاب عبارت از مشغول شدن اصحاب شریعت به نماز، روزه، حج، و جهاد می‌باشد.
- افکار و عقاید خویش را میان کارگران، دهقانان صحراء نشینان جاهل و ضعیف نفسان، و میان کسانی که رغبت به لذت‌های عاجل دارند به نشر می‌رسانند، بنابر این جامعه قرامطه یک جامعه ملحدین و خونریزها بوده که نفس، مال و آبروی مردم را حلال می‌دانند.
- به عصمت قائل‌اند، و می‌گویند که بودن امام معصوم در هر زمان ضروری است تا ظاهر را تأویل کند، و در عصمت مساوی پیامبر می‌باشد، از جمله تأویلات شان اشیاء ذیل می‌باشد:
- * جنابت: عبارت است از عجله نمودن در افشاء راز برای پذیرنده دعوت قبل از آنکه به مرتبه استحقاق برسد.
- * روزه: عبارت است از نگه داشتن و پرهیز کردن از افشاء راز.

- * بعث و قیامت: عبارت است از هدایت شدن به مذهب آنان.
- * پیامبر: عبارت از شخصی است که بالای وی از طرف خدای اول به قوت خدای دوم قوت قدسیه صافی فیضان شده باشد.
- * قرآن: آن عباراتی است که توسط آن محمد ﷺ از معارفی که بالایش فیضان شده بود تعبیر کرده است بناء قرآن مرکب از کلام خود محمد ﷺ بوده مجازا آن را کلام خدا می‌گویند.
- بالای پیروان خویش چنان مالیات تعیین می‌کنند که نزدیک می‌شود درآمد هر فرد شان در آن غرق شود.
- قائل به وجود دو خدای قدیم هستند که یکی از آنها علت وجود دومی‌اش می‌باشد، و اینکه خدای اول جهان را توسط خدای دوم آفریده است، نه مستقیم و بلا واسطه، اول کامل است دوم ناقص، اول نه به وجود موصوف می‌شود و نه به عدم، نه موصوف است و نه هم غیر موصوف.
- بالای مردم از طریقه اظهار ظلم امت بر علی بن ابی طالب و کشتن حسین وارد می‌شوند.
- قائل به رجعت هستند، و اینکه علی ﷺ غیب را می‌داند، و وقتی بالای کسی راه یافتند [و آن را مایل به مذهب خود ساختند] آنگاه وی را از حقیقت مذهب خویش که عبارت از ساقط ساختن مکلفیت‌ها و ویران کردن دین است باخبر می‌سازند.
- معتقداند که ائمه، ادیان، و اخلاق جز گمراهی چیز دیگری نیست.
- به سوی مذهب خویش یهود، صابئه، نصارا، مجوس، فلاسفه، اشخاص جاهل، ملحدین، و دهری‌ها را دعوت می‌نمایند، نزد هرکس از همان دروازه‌ای پیش می‌ایند که مناسب حالش باشد.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- فلسفه‌ها و فلسفه‌های مادی بوده که در آن تعالیم ملحدین و دسیسه‌گران ائمه‌ها

فارس [یعنی سرداران مجوس فارسی] جا گرفته است.

- از اصول کلامی و سیاسی خوارج نیز متأثر بوده مذاهب دهری‌ها نیز بالای شان تأثیر گذاشته است.

- به مذاهب ملحدین امثال مزدک و زردشت نیز تعلق دارند.

- زیر بناء اعتقاد شان نپذیرفتن عبادات و محرمات بوده و برپا کردن جامعه‌ایکه بر اباحت و شرکت در مال، وزنان استوار باشد، می‌باشد.

- مفکوره اساسی شان جمع کردن تعداد خیلی زیاد مددگار و انصار می‌باشد تا آنان را در راه به دست آوردن هدفی که خودشان آن را نمی‌دانند، بکار اندازند.

انتشار و جاهای نفوذ:

- این حرکت به مدت تقریباً یک قرن ادامه یافت، از جنوب فارس شروع شده، به سواد کوفه منتقل گردید و به احساء، بحرین، بصره ویمامه گسترش یافت، بر بخش بزرگی از جنوب جزیره عرب، یمن، صحراء وسطی، عمان خراسان سلطه یافت، در مکه داخل شد و آن را بی‌حرمتی نمود، دمشق را اشغال نموده به حمص و سلمیه رسیدند، عساکرش به سوی مصر رفت و در عین الشمس نزدیک به قاهره اردوگاه گرفتند بعداً پادشاهی شان جمع شد، دولت شان زوال نمود، و آخرین پناگاه‌های شان در احساء و بحرین سقوط نمود. با وجود آنچه گذشت بعضی کتاب‌های منحرف دیده می‌شود که می‌خواهند مذهب قرامطه و دیگر حرکت‌های ارتداد و تخریبکار را در جهان اسلام، چنین جلوه دهند که گوئی آن‌ها حرکت‌های اصلاحی بوده و رهبران آن‌ها اشخاص آزاد منشی بوده‌اند که در عقب عدالت و آزادی تلاش می‌کرده‌اند.

مراجع:

۱- کشف اسرار الباطنیة و اخبار محمد بن مالک الحمادی الیمانی. القرامطه.

۲- تاریخ الجمعیات السریة محمد عبد الله عنان. و الحركات الهدامة.

- ۳- تاریخ المذاهب الاسلامیة محمد ابو زهره.
- ۴- المؤامرة على الاسلام انور الجندی.
- ۵- القرامطه عبد الرحمن بن الجوزی.
- ۶- اسلام بلا مذاهب دكتور مصطفى شکعه
- ۷- الملل و النحل ابو الفتح شهرستانی.
- ۸- فضائح الباطنية ابو حامد الغزالی.
- ۹- الفرق بين الفرق عبد القاهر بغدادی.

قومیت عربی

تعریف:

قومیت عربی یک حرکت سیاسی و فکری متعصب است که به سوی تمجید و تعظیم عرب و برپا شدن حکومتی که خاص به عرب‌ها باشد، و آن حکومت در عوض رابطه دینی بر اساس رابطه خون، خویشاوندی، زبان، و تاریخ بناء شده باشد، دعوت می‌نماید، این حزب انعکاس همان فکر قومیتی است که قبلاً در اروپا ظاهر شده بود.

تأسیس و افراد برازنده:

ابتداء فکر قومیت در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم، ضمن یک حرکت مخفی، که بخاطر آن در پایتخت خلافت عثمانی، گروه‌هایی جمع می‌شد و خلوتگاه‌هایی تشکیل می‌گردید شروع شد، بعد از آن در ضمن حرکت علنی و آشکارا در اجتماعات ادبی که مقر آن در دمشق و بیروت می‌بود ظهور نمود، بعد از آن در ضمن یک حرکت سیاسی آشکارا، در مجلس اول عربی که سال ۱۹۱۲م در پاریس برگزار گردید، در صحنه آمد. در آنچه ذکر می‌شود اشاره‌ایست به مهم‌ترین گروه‌های قومیگرا حسب تسلسل تاریخی:

- گروه سوریه: که آن را سال ۱۸۴۷م نصارا، در دمشق تأسیس نمود و از آنجمله‌اند: بطرس بستانی و ناصیف یازجی.

- گروه سوریه (در بیروت): که آن را سال ۱۸۶۸م نیز نصارا تأسیس نمود که از جمله ایشان‌اند سلیم بستانی و منیف خوری.

- الجمعية العربية السریة: در سال ۱۸۷۵م قدم به ظهور نهاد و شاخه‌هایی در دمشق، طرابلس و صیدا نیز دارد.

- جمعیه حقوق الملة العربیة: در سال ۱۸۸۱م ظاهر گردیده و شاخه‌هایی نیز دارد،

- هدف این جمعیه اتحاد میان مسلمانان و مسیحی‌ها می‌باشد.
- جمعیه رابطة الوطن العربی: این گروه را نجیب عازوری سال ۱۹۰۴م در پاریس تأسیس نمود و کتابی هم بنام «یقظة العرب» تألیف کرد.
- جمعیه الوطن العربی: آن را خیر الله خیر الله سال ۱۹۰۵م در پاریس تأسیس نمود، و در همان سال اولین کتاب قومی را بنام «الحركة الوطنية العربية» به نشر رسانید.
- الجمعية القحطانية: سال ۱۹۰۹م ظاهر شد. و آن یک گروه سری بوده مؤسس آن خلیل حماده مصری می‌باشد.
- جمعیه «العربية الفتاة» آن را طلاب عرب که از جمله ایشان محمد بعلبکی نیز بود، سال ۱۹۱۱م در پاریس تشکیل دادند.
- الكتلة النيابية العربية: سال ۱۹۱۱م ظاهر گردید.
- حزب لامرکزیه: سال ۱۹۱۲م.
- الجمعیات الاصلاحیه: اواخر ۱۹۱۲م، این جمعیات در بیروت، دمشق، حلب، بغداد، بصره و موصل تشکیل گردید، متشکل از افراد مختلف مسلمانان و نصارا بود.
- المؤتمر العربی در پاریس: آن را سال ۱۹۱۲م بعضی از طلاب عرب تشکیل داد.
- حزب العهد: ۱۹۱۲م، آن یک حزب مخفی بود که ضابط‌های عربی آن را در لشکر عثمانی تشکیل داده بودند.
- جمعية العلم الاخضر: سال ۱۹۱۳م که از جمله تأسیس کنندگان آن دکتر فایق شاگر می‌باشد.
- جمعية العلم: سال ۱۹۱۴م در موصل ظاهر گردید.
- با وجود آنچه گذشت دعوت قومیت عربی در محدوده مناطق اقلیت‌های غیر مسلمان و در میان تعداد محدودی از پسران مسلمان که از این مفکوره متأثر شده بودند محصور بود، و آنوقت مفکوره عام مردمی گردید که دعوت را رئیس مصر جمال عبد الناصر به

سوی خود خواست و تمام اسباب نشراتی و امکانات دولت خویش را در خدمت آن گذاشت.

- ولی ممکن است که بگوییم: الحال این دعوت در مرحله کاهش و یا لا اقل در مرحله خمود و جمود زندگی می‌کند.

- ساطع مصری (۱۸۸۰-۱۹۶۸) رهبر قومیت عربی، مهم‌ترین مفکر آن، و مشهورترین دعوتگران به شمار می‌رود، وی تألیفات زیادی دارد که آن‌ها حیثیت اساسی را دارد که مفکوره قومیت عربی بالای آن بنا نهاده شده است، بعد از وی و در مرتبه دوم میشل عفلق قرار دارد.

افکار و معتقدات:

- مفکوره قومیت رابطه رشته داری و خون شریکی را از رابطه دینی بالاتر می‌برد. گرچه بعضی کتب قومیت عربی در باره دین سکوت نموده‌اند، ولی بعضی دیگرش بر دور ساختن کامل دین از ساحه روابطی که بر آن ملت استوار می‌گردد، اصرار می‌ورزند، و می‌گویند که دین ملت عربی را، بخاطر وجود غیر مسلمین در میانشان، پارچه می‌سازد. - این دعوت در حقیقت بازگشت به سوی جاهلیت، ونوعی از انواع مقابله فکری می‌باشد که عالم اسلامی به آن دچار شده است، زیرا این دعوت در حقیقت انعکاس دعوت‌های قومی است که در اروپا ظاهر شده بود.

- شیخ ابن باز آن را چنین توصیف می‌نماید: «دعوت جاهلیت و الحادیی است که هدفش محاربه و جنگ با اسلام و رهایی یافتن از احکام و تعالیمش می‌باشد» وی نیز در باره آن می‌گوید: «آن را غربی‌های نصرانی، بخاطر جنگ و محاربه با اسلام و بخاطر از بین بردن آن در داخل خانه خودش، با اقوال مزخرف، ایجاد نموده‌اند...»

بعدا آن را تعداد زیادی از عرب‌های دشمن اسلام پذیرفتند و تعدادی هم از احمقان آنان را تقلید نمودند، و به ایجاد آن ملحدین و دشمنان اسلام، در هر جا که هستند خوش شده‌اند» همچنان می‌گوید: «آن یک دعوت باطل، خطای بزرگ، فریب و مکر آشکار،

- جاهلیت منکر، و دسیسهء روشن در مقابل اسلام و اهل آن می‌باشد».
- دعوتگران قومیت عربی - با وجود اختلافی که در مورد ترتیب ارزش‌های مفکوره دارند - معتقداند که مهم‌ترین ارزش‌هایی که قومیت عربی بر آن استوار است عبارت‌اند از: زبان، خون شریکی، تاریخ، سرزمین، دردها و آرزوهای مشترکه.
- معتقداند که عرب امت واحد بوده و ارزش‌های یک امت را دارا می‌باشد، بر یک زمین زندگی می‌نمایند که وطن واحد عربی بوده از خلیج تا محیط امتداد دارد.
- همچنان معتقداند: حدودی که در میان اجزاء این وطن وجود دارد حدود عارضی بوده مناسب است که آن‌ها دور کرده شود و برای عرب دولت واحد و حکومت واحد وجود داشته باشد آنهم بر اساس مفکورهء علمانی استوار باشد.
- فکر قومی به سوی آزادی انسان عربی به نظر آنان از خرافات، غیبیات و ادیان دعوت می‌نماید.
- آنان چنین شعار می‌دهند: دین از الله است، ولی وطن از همه است، مراد شان از این شعار از یکطرف دور ساختن اسلام از ساحهء وجود حقیقی است و از طرف دیگر مقدم ساختن اخوت وطنی بر اخوت دینی می‌باشد.
- مفکورهء قومی چنین می‌پندارد که ادیان، اقلیم‌ها، و تقلیدهای میراثی موانعی‌اند که باید انسان بخاطر درست ساختن آینده امت از آن‌ها خود را نجات دهد.
- تعدادی از رهبران این مفکوره چنین می‌گویند: ما پیش از موسی، عیسی، و محمد علیهم الصلاۃ والسلام، عرب بودیم.
- مفکورهء قومی چنین تأکید می‌نماید که وحدت عربی حقیقت است و وحدت اسلامی خوابی بیش نیست.
- همچنین می‌گویند: مفکورهء قومیت عربی یک حرکت طبیعی بوده که از عمق طبیعت اجتماعی سرچشمه می‌گیرد، نه از نظریات ساخته شده‌ایکه آن را افراد بتوانند اختراع نمایند.

- دعوتگران مفکوره قومى این شعر شاعر دهنشین را زیاد زمزمه مى کنند:

هبوني عيدا يجعل العرب أمة وسيروا بجثاني على دين برهم
سلام على كفر يوحـد بيننا وأهـلا وسهـلا بعـده بجهـنم

یعنی: عیدی را برایم تبریكى بگوئید که عرب را یک امت مى سازد- و ببرید جسد مرا
به دین برهمی ها - سلامتی باد به کفریکه میان ما اتحاد بیاورد - که بعد از آن دوزخ را
نیز مرحبا مى گوئیم.

- بعضی از دعوتگران فکر قومى مى گویند: قهرمانی عربى خود را به اشکال مختلف
ظاهر مى سازد طور مثال یک بار خود را به صورت شریعت حمیری ظاهر ساخت، بار
دیگر به صورت شعر جاهلی و بار سوم هم به شکل اسلام خود را ظاهر کرد.
- یک تن از مشهورین شان مى گوید: محمد کل عرب بود پس باید کل عرب محمد
باشد.

- دعوتگران فکر قومى معتقداند که از جمله محالات است که شخص عرب از
قومیت خود دور شده با فکر عالمی و عمومى به سوى ایمان برود.
- بعضی مفکرین قومیت عربى مى گوید: چون برای هر زمان نبوت مقدس وجود
دارد، بناء قومیت عربى نبوت عصر حاضر مى باشد.

- بعضی دیگر شان مى گوید: عربیت دین ما عرب های مؤمن است، برابر است که
اولاد مسلمان باشیم و یا مسیحی. زیرا عربیت قبل از اسلام و قبل از مسیحیت وجود
داشت و باید از آن چنان دفاع کنیم که مسلمانان از قرآن پیامبر و مسیحیان از انجیل
مسیحی دفاع مى کنند.

- بعض دیگرش مى گوید که مرحله قومیت در زندگی امت مرحله حتمی بوده و آن
آخرین مرحله ترقی و عالی ترین درجه تفکر انسانی مى باشد.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- دعوت قومی که در اروپا ظاهر شد بر اثر آن دولتهائی مثل ایتالیا و آلمان تشکیل گردید.

- همان استعمار است که به سوی دعوت قومی تشویق نموده و در راه گسترش آن در کشورهای اسلامی فعالیت می‌نماید تا قومیت را در جای دین جاگزین سازد و بدین وسیله اعتقادات شان از بین برود، همچنان در راه پاره پاره ساختن سیاسی شان کار و فعالیت می‌نماید، طوریکه میان گروه‌های مختلف مسلمان دشمنی‌ها را می‌انگیزد.

- در ایام دولت عثمانی فعالیت نصارای شام خصوصا لبنان در راه دعوت به سوی فکر قومی خیلی به چشم می‌رسید، زیرا این فکر قومی دشمنی را با دولت مسلمان عثمانی که خیلی بدش می‌دیدند، عمیق می‌سازد، از یک جانب عرب بودن شان و از جانب دیگر شخصیت غیر دینی شان سبب گردید که از دولت عثمانی ایشان را خیلی دور سازد.

- در بعضی جوانب ممکن است که ظهور فکر قومی عربی را جوابی از برای فکر قومی ترکی طورانی پنداشته شود.

انتشار و جاهای نفوذ:

- بسیاری از جوانان عرب و مفکرین آن دارای همین مفکوره‌اند، بنابر این چندین احزاب قومیت وجود دارد که در بلاد عربی منتشر می‌باشد، مثل: حركة الوحدة الشعبية، در تونس، حزب البعث با هردو شاخه‌اش در عراق و سوریه، و باقیمانندگان ناصری‌ها در مصر و بلاد شام.

- بسیاری از حاکمان در ادعای قومیت مسابقه می‌نمایند و هر یکی از آنان بر اینکه وی رهبر قومیت عربی است افتخار نموده ادعا می‌کند که وی به رهبری وزعامت آن مناسب‌تر است.

- ولی چنین مشاهده می‌شود که حالا فکر قومی در حال بازگشت و کاهش بسر می‌برد.

مراجع:

- ۱- القومية العربية تاريخها وقوامها مصطفى الشهابی.
- ۲- اللغة و الأدب وعلاقتها بالقومية ساطع الحصری.
- ۳- العروبة أولا ساطع الحصری.
- ۴- الإقليمية جذورها وبذورها ساطع الحصری.
- ۵- قضية العرب على ناصر.
- ۶- القومية العربية د. أبو الفتوح رضوان
- ۷- أرض العروبة عبد الحی حسن العمرانی.
- ۸- بین الدعوة القومية و أبو الاعلی المودودی. رابطۃ الإسلامیة.
- ۹- تطور المفهوم القومي عند العرب أنیس صائغ.
- ۱۰- حقيقة القومية العربية محمد الغزالی.
- ۱۱- دراسات تاریخیة عن أصل د. محمد معروف الدواليبی. العرب و حضارتهم الإنسانية
- ۱۲- الشعبوية الجديدة محمد مصطفى رمضان.
- ۱۳- محنة القومية العربية أركان عبادی.
- ۱۴- معنى القومية العربية جورج حنا.
- ۱۵- نشوء القومية العربية زین نور الدین زین.
- ۱۶- نقد القومية العربية الشيخ عبد العزیز بن باز.

- ۱۷- یقظة العرب ترجمه د. ناصر الدین الاسد، احسان عباس.
- ۱۸- فکرة القومية العربية على صالح بن عبد الله العبود. ضوء الإسلام
- ۱۹- نشأة الحركة العربية الحديثة محمد عزة دروزة.
- ۲۰- حول القومية العربية عبد المجید عبد الرحیم.

حزب قومی سوری

تعریف:

حزب قومی سوری حزبی است که به سوی قومیت سوریه و مستقل بودن آن از قومیت عربی دعوت می‌کند و اینکه وطن سوری همان جایی است که در آن ملت سوری نشأت نموده است، حزب قومی سوری روح تاریخی و سیاسی قومی خود را از بالندگی‌های مردم سوریه می‌گیرد، این حزب نام «الحزب القومي الاجتماعي» را به خود اخذ نموده سمبول آن زوبعه‌ایست که چهار سر دارد و سوی آزادی، واجب، نظام، وقوت، اشاره می‌کند.

تأسیس و افراد برازنده:

- در سال ۱۹۳۲م جوانی که از برازیل آمده بود در ساحه سیاست در لبنان ظاهر گردید، نام وی انطون سعادت بود، وی حزب منظم دقیق مرکزی تشکیل داد که بنام «الحزب القومي السوري» معرفی گردید.

- این حزب به ادعای مقابله با طائفه گرائی و فرقه گرائی نشأت نموده از وجود عواطف و دیانات مختلفه در لبنان استفاده نمود، و به سوی رابطه ای دعوت نمود که تمام ممیزات و جدائی‌ها را میان مردم لغو می‌نماید و به یک رابطه آنان را ارتباط می‌داد که آن رابطه سرزمین بود، از این حزب غرب خیلی خوش شدو آن را کمک مالی و نظامی نمود.

- مفکوره حزب با پیوستن جوانان با سواد پشرفت نموده به دست شخصیت بزرگ آن یعنی انطون سعادت ترقی نمود، وی رهبر روحی و مناظر فکری حزب بود و سال ۱۹۴۹م توسط ضرب گلوله اعدام گردید، اعدام وی در عقب قصدش بر کودتای مسلحانه

بود که مرکز دولت را در لبنان تهدید می‌کرد. از جملهء شخصیات بارز و پیشقدمش غسان جدید بود که در لشکر (نصرانی) سوری خیلی مقدم و پیشتاز بود، و از آنجمله: عصام محایری، دکتور عبدالله سعادت، فایز صایل و جورج عبد المسیح می‌باشند و از جملهء رئیسانش در اواخر «انعام رعد» نصرانی بود.

افکار و معتقدات:

- مبادی و اصول حزب همان مبادی است که آن را انطون سعادت در کتاب خود «نشوء الأمم» ذکر کرده است:
- ۱- جدائی دین از دولت.
- ۲- منع نمودن رجال دین از دخالت در امور سیاسی، قضائی و قومی.
- ۳- دور کردن موانع میان طائفه‌ها و مذاهب مختلف.
- ۴- لغو نمودن اقطاع و تنظیم اقتصاد قومی بر اساس تولید، انصاف کارگر و حفظ مصلحت ملت و دولت.
- ۵- آماده کردن یک لشکر قومی که در تثبیت مصیر ملت و وطن ارزش بالفعل داشته باشد.
- همچنان حزب توجیهاتی دارد که از افکار، معتقدات و تصورات خویش در بارهء سیر تاریخ تعبیر می‌کند که از آنجمله است:
- سوریه از سوری‌ها است و سوری‌ها ملت واحدند.
- سوری‌ها از دیگر قوم عرب امتیاز دارند همانطور که فرانسوی‌ها از انگلیس‌ها امتیاز دارند، و همانطور که روسی‌ها از آلمانی‌ها امتیاز دارند.
- قضیهء سوریه همانا ملت سوری و وطن سوری است.
- ملت سوریه همانا وحدت اقوام سوری است و طی تاریخ طولانی که به ما قبل از تاریخ جلی باز می‌گردد تولد شده‌اند.

- ملت سوری یک تشکیل اجتماعی واحد است.
- مصلحت سوریه بالاتر از هر مصلحت است [یعنی در قدم اول مصالح سوریه در نظر گرفته شود].
- قومیت سوریه توسط تاریخ گذشته خیلی طولانی ممتازاند، که آن را «فینقی‌ها» با بت پرستی، شراب نوشی، آلهه شان، عادات و تقالید شان و لذت‌های شان به پیش می‌بردند، و به ثقافت روحی و طرز عمرانی که سوریه در بحر سوری (مشهور به بحر متوسط) انتشار داده است افتخار می‌نمایند.
- افتخار به کارنامه‌های بزرگان امثال (کرینون - بیار صلیبی - یوحنا فم الذهب - افرام العمری - دیک الجن الحمصی - کواکبی - جبران - و ...).
- افتخار به جنگجویان تاریخی امثال (سرجون کبیر - اسرحدون سنجاریب - بخت نصر - آشوربانال - هانی بعل - ... تایوسف العظمة) ایشان در این مورد از مشاهیر بزرگان اسلام خود را به غفلت می‌زنند، روشن‌ترین عصر در تاریخ سوریه - به نظر آنان - همان عصر فینقی بوده است.
- فتح اسلامی نزد آنان فتح بیگانه شمرده می‌شود، و در تاریخ اسلامی سوریه بعد از فتح تنها به تاریخی نظر می‌کنند که مختص به سوریه باشد، بناء معاویه رضی الله عنه بخاطر آنکه بیست سال قبل از خلافت در دمشق زندگی کرده سوری گردیده است، بزرگان اموی همهء شان بزرگان سوری محض می‌باشند، نزاعی که میان معاویه و علی رضی الله عنه بود در حقیقت نزاع بین قومیت سوری و قومیت عراقی بود، برای زمین، خاک و هوا تاثیر سحر آمیزی قائل‌اند که انسان را در طی مدت اندکی از یک قومیت به قومیت دیگر و از یک تاریخ به تاریخ دیگر نقل می‌دهد.
- وقتی از سوریه سخن می‌گویند مراد شان از آن سوریهء بزرگ است که مشتمل بر سوریهء فعلی، لبنان، اردن، و فلسطین، می‌باشد.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

شخصیات این حزب با دین توسط تمام قوت خویش محاربه و مقابله می‌نمایند، و رابطه دینی را میان مردم خیلی بد می‌بینند، و در این مورد معتقدات و افکار مختلف دارند:

- مفکوره خدا پرستی را انسان وقتی اختراع نمود که زیر سلطان خوف، وهم و خرافات ذلیل شده بود.

- مفکوره شان در باره کاینات، انسان و زندگی مفکوره مادیت بوده از وجود خدا، قیامت، رسالت و آخرت منکر هستند.

- خون اسلام در اصل جامد بوده، آن را خلفاء و فقهاء مترقی ساخته است.

- به جدائی دین از دولت شعار می‌دهند، در حالیکه این عقیده‌ایست که اسلام آن را به حیث اجمال و تفصیل رد می‌نماید.

- اجتماع بر اساس دین را از خطرناک‌ترین موانع در راه پیشرفت و ترقی می‌دانند، [و می‌گویند: باید این از بین برده شود] تاکیان قومی سوری از تناقضات محفوظ بماند.

- دعوت شان در حقیقت دعوت جانبگرایی است که محدود در وطن می‌باشد، بناء این دعوت جهان بزرگ عربی و اسلامی را از بین برده آن را داخل یک منطقه کوچک و محدود می‌سازد، آنهم در عصر اجتماعات عالمی و عمومی و لشکر سازی‌های بین الدولی.

- این دعوت جانبگرا، خدمت مصالح غرب استعمارگر، و خدمت صهیونیسم را در پاره پاره کردن وطن بزرگ اسلامی واز بین بردن قوتی که اسرائیل را احاطه نموده است، می‌نماید.

- به سوی بی‌پروائی و استهتار در مقابل ارزش‌های اخلاقی فرامیخواند تا بدین وسیله فرصت را برای فریفتن پسران و دختران جوان آماده ساخته و آنان را در مجالس بی‌حیائی خویش جذب نمایند، مجالسی که شراب در آن چرخ می‌زند و بد اخلاقی‌های جنسی نیز

به اوج خود می‌رسد.

انتشار و جاهای نفوذ:

- این حزب لبنان را به حیث مرکز انتخاب نموده، و پیروانی در سوریه نیز یافته، ولی از طرف حکمرانان مختلف مورد هجوم قرار گرفت، زیرا این حزب با مفکوره قومیت عربی که نفوذ بیشتری دارد مخالف است، در لبنان به شکل آشکارا فعالیت می‌نماید و نام جدیدی هم بنام «الحزب القومي الاجتماعي» برای خود اتخاذ نموده است.

- انطون سعادت در کتاب خود «نشوء الأمم» از حدود قومیت سوری چنین تعبیر می‌کند که این یک منطقه جغرافیائی جدا از غیرش می‌باشد، که از کوه‌های طوروس در شمال تا کانال سویس در جنوب مشتمل بر جزیره سیناء و خلیج عقبه و از بحر سوری (متوسط) در غرب تا الصحراء در شرق به دجله امتداد دارد، ولی حالا حزب رو به کاهش شدید است.

مراجع:

- ۱- نشوء الأمم انطون سعادت.
- ۲- المحاضرات العشر فی الندوة انطون سعادت. الثقافية
- ۳- تعالیم و شروح فی العقيدة انطون سعادت. القومية و الاجتماعية.
- ۴- الإسلام فی رسالتيه المسيحية و انطون سعادت. المحمدية
- ۵- جريدة الشهاب الدمشقية مقالاتی از دکتر مصطفی سباعی. لعام ۱۹۵۵م
- ۶- العروبة بین دعائها و معارضيتها ساطع حصري.
- ۷- حركات و مذاهب فی میزان الإسلام فتحي یکن.
- ۸- لبنان فی التاريخ فليپ حتى.

کونفوشیوسیه

تعریف:

کونفوشیوسیه دیانت اهل چین است، و آن به حکیم فیلسوف کونفوشیوس باز می‌گردد، وی در قرن ششم قبل از میلاد ظاهر شد و به سوی احیاء شعائر، عادات و تقالید دینی دعوت نمود، عادات و شعائری که چینیان آن را از اجداد خویش به میراث گرفته بودند، البته به اضافه اشیائی از فلسفه و نظریات خویش در باره اخلاق، معاملات، و روش درست. و دیانتی است که بر اساس عبادت پروردگار آسمان و یا پروردگار بزرگتر، تقدیس ملائکه و عبادت ارواح آباء و اجداد استوار می‌باشد.

تأسیس و افراد برازنده:

اول: کونفوشیوس:

- کونفوشیوس مؤسس حقیقی این دین شمرده می‌شود.
- سال ۵۵۱ قبل از میلاد در شهر تسو Tsou که یکی از شهرهای مقاطعه لو Lu به شمار می‌رود چشم به جهان گشود.
- نامش کونج Kung (نام قبیله‌ایکه وی به آن تعلق دارد) فوتس Futze (که معنایش رئیس و یا فیلسوف می‌باشد) است یعنی رئیس و یا فیلسوف قبیله کونج.
- وی به خاندان بزرگی منسوب بود، پدرکلانش والی همین ولایت بود، پدرش ضابط حربی ممتازی بود، ولی خود وی در نتیجه ازدواج غیر شرعی بدنیا آمده بود، وی در سن سه سالگی بود که پدرش وفات نمود.
- یتیم زندگی نمود، چوپانی کرد، در اوائل جوانی خود قبل از سن بیست سالگی عروسی نمود و صاحب پسر و دختری گردید ولی بعد از دو سال از ازدواج در میان زن و

شوهر جدائی آمد البته سببش دقت شدید وی در خورد و نوش و لباس بود که آن را زنش تحمل کرده نتوانست.

- علوم فلسفی خود را از استاد فیلسوف لوتس Laotse صاحب مذهب طاویه، فرا گرفت، لوتس به سوی قناعت و گذشت مطلق دعوت می‌نمود، ولی کنفوشیوس بعدا با وی در این مورد مخالفت نموده به سوی جزاء بالمثل دعوت نمود تا عدالت برقرار شود. - وقتی به سن بیست و دو سالگی رسید مدرسه‌ای برای تدریس اصول فلسفه انشاء نمود، شاگردانش رو به افزایش نهادند و به سه هزار شاگرد رسید و در میان آنان تقریباً هشتاد تن از افرادی وجود داشت که امارات زکاوت و نجابت در آنان دیده می‌شد.

- در چندین مقام ایفاء وظیفه نموده به حیث مشاور امیران و ولات و به حیث قاضی، حاکم، وزیر کار، و وزیر عدلیه، ایفاء وظیفه نموده در سال ۴۹۶ ق. م. به حیث رئیس الوزاء تعیین گردید، و در آن وقت به اعدام بعضی از وزیرهای سابق و تعدادی از رجال سیاست و اغتشاشگران اقدام نمود و بدین گونه مقاطعهء «لو» را نمونه ای برای تطبیق آراء و اصول فلسفی مثالی که به سوی آن فرا می‌خواند ساخت.

- بعدا سفر نمود و به شهرهای زیادی رفت که حاکمان را نصیحت و رهنمائی می‌نمود، با مردم می‌دید و افکار و تعالیم خویش را در میان شان نشر می‌نمود و آنان را به اخلاق نیک تشویق می‌کرد.

- اخیراً دوباره به مقاطعهء «لو» بازگشت نمود، و خود را به تدریس یاران و دوستداران خود فارغ نموده به کتب متقدمین مشغول شد، آن‌ها را تلخیص می‌نمود، ترتیب می‌داد و بعضی از افکار خود را در آن‌ها می‌گنجانید، ناگهان یگانه پسرش که به سن پنجاه رسیده بود وفات کرد، و شاگرد محبوبش (هووی) را نیز از دست داد، بناء خیلی گریهء اسفناک نمود.

- سال ۴۷۹ ق. م. وفات نمود و از خود مذهب رسمی و عمومی بجا گذاشت که تا نصف قرن بیستم فعلی وجود داشت.

دوم: صفات شخصی وی:

- نرمخوی، کشاده جبین، ادیب و باریک بین بود، از گریهء دیگران متأثر می شد، گاهی خیلی سخت دل و ترشروی می گردید، بلند قامت بود، در خوردن، نوشیدن و لباس خویش دقت و توجه می نمود که چگونه است، دوستدار خواندن، تحقیق نمودن، آموختن، آموزانیدن، معرفت و آداب بود.

- در پی منصب سیاسی تلاش می نمود، البته بخاطر تطبیق نمودن اصول و مبادی سیاسی و اخلاقی اش و تحقق بخشیدن (مدینهء فاضله) [یعنی: شهر ممتاز] که به سوی آن دعوت می کرد.

- خطیب و سخنران ممتازی بود ولی کلام زیاد را دوست نداشت، عبارات و جملاتش خیلی کوتاه می بود که به منزلهء ضرب المثل های کوتاه و پندهای بلیغ به شمار می رفت.

- نزد وی احساس دینی وجود داشت، پروردگاری را که در زمانش پرستش می شد احترام داشت و بر اداء کردن مراسم دینی مداومت می کرد، در عبادات خود به طرف پروردگار بزرگ و یا پروردگار آسمان متوجه می شد، خاموشانه نماز می خواند، این را ناپسند می دانست که از پروردگار امید اعطاء نعمت و یا مغفرت گناهان شود، زیرا نماز نزد وی فقط بخاطر انتظام روش و سلوک افراد است و دین به نظر وی تنها ایجاد الفت میان مردم می باشد.

- شعر می خواند، سرود می نمود از موسیقی استفاده می کرد و خود کتابی هم بجا گذاشت بنام (کتاب الاغانی Book of songs همچنان به محافل و مراسم دینی علاقهء زیاد داشت، به تیر اندازی، کشتی رانی، خواندن، علوم ریاضی، و بررسی تاریخ توجه می نمود.

سوم: اشخاص برازنده:

- بعد از وی کونفوشیوسیه به دو بخش تقسیم شد:

۱- مذهب متشدد حرفی که آن را «منسیوس» رهبری می‌کرد، این مذهب به حفظ حرف به حرف نظریات وافکار کونفوشیوس و تطبیق آن باکمال دقت، دعوت می‌نماید، منسیوس شاگرد روحی کونفوشیوس می‌باشد، زیرا وی علوم خود را از خود کونفوشیوس، بلا واسطه نگرفته، بلکه از نواسه وی اخذ کرده بود، نواسه وی Tsesze نام داشت وی کسی بود که کتاب انسجام مرکزی Central Harmony را تألیف نموده است.

۲- مذهب تحلیلی که آن را هزنتسی Hsuntse ویانجتسی Yangtse رهبری می‌نمودند، مذهب آندو براساس تفسیر و تحلیل افکار معلم و استنباط نظریات توسط الهام گرفتن از روح و معنویت نصوص کونفوشیوسی استوار بود.

- تسی کنج Tsekung سال ۵۲۰م تولد گردیده، واز بزرگ‌ترین شخصیات سیاسی چین گردید.

- تسی هسیا Tsehsia سال ۵۰۷م تولد گردیده، واز جمله فقیهان بزرگ در دین کونفوشیوسی گردید.

- تسینکتز Tsengtse وی استاذ نواسه کونفوشیوس بود، ودر مرتبه واهمیت دوم منسیوس بود.

- تشی هزیوان Chi- Husan وی در دوران خاندان هان زندگی می‌کرد، یعنی (۱۲۷-۲۰۰م).

- تشو هزی (Cho - Hsi ۱۱۳۰-۱۲۰۰م) وی کتاب‌های چهارگانه‌ای را که در مدارس اولیه و ابتدائیه چین تدریس می‌شد به نشر رسانید، وی یگانه کسیست که در آراء و نظریات کونفوشیوسی حجت و دلیل پنداشته می‌شود، زیرا درست ساختن امتحانات دینی که توسط آن‌ها اهلیت اشخاص برای اشغال وظیفه حکومتی دانسته می‌شود، به وی تعلق می‌گیرد.

چهارم: تطور و ترقی تاریخی مفکورهء کونفوشیوسی:

- ۱- کونفوشیوس به نقل آراء، وافکار، ومعتقدات متقدمین اقدام نموده آن را به زبان عصر خویش نوشته، وبه سه هزار شاگرد تلقین وتعلیم می نمود؟
- ۲- عبادت در زمان وی در قدم اول برای پروردگار آسمان ویا به عبارت دیگر پروردگار اعظم بود و در قدم دوم برای پروردگار زمین، تقدیس وتعظیم ملائکه و عبادت ارواح اجداد نیز وجود داشت.
- ۳- وقتی کونفوشیوس وفات نمود در نزدیکی نهر استس در شمال شهر دفن گردید، بعدا مردم به تدریج در اطراف قبرش زیاد شد وقریهء کونج را تشکیل دادند.
- ۴- بعدا در اطراف قبرش مجالس علمی را تشکیل می دادند.
- ۵- نزدیک قبرش معبدی بناکردند، بعد از آن به الهام گرفتن از افکارش شروع نموده بعد از آن به تقدیس و تعظیمش پرداختند.
- ۶- تا زمان امپرا طور اول خاندان هان ۲۰۶ ق.م همینطور به تقدیس وتعظیمش ادامه می دادند، ولی در زمان وی مردم به عبادتش پرداختند، نذرها برایش تقدیم می نمودند، و بالای وزیران، کارمندان بزرگ ورجال دولت لازم بود که قبل از اشغال وظیفهء جدید باید قبر ومعبد وی را زیارت می گردند.
- ۷- در زمان «تشی إن شهوانج» امپراطور، صاحب دیوار بزرگ چین، کونفوشیوسیه دچار مغلوبیت ومظلومیت شدند، این مغلوبیت از سال ۲۱۲ ق.م تا سال ۲۰۷ ق.م. ادامه یافت، که دراین دوران کتب شان را می سوختاند، دانشمندان شان را بعضا اعدام وبعضا زنده به گور می کرد، تعداد دانشمندانی که آنان را زنده به گور کرده بود به ۴۶۰ فیلسوف می رسید.
- ۸- سال ۲۰۷ ق.م مردم به انقلابی اقدام نمودند که تعظیم واحترام را دوباره به اتباع کونفوشیوس اعاده نموده مجد آن، توسط درست نمودن بار دوم کتابهایش اعاده گردید.

۹- وقتی امپراتور دوتی (۱۴۰-۸۷ ق م) آمد کونفوشیوسیه را دین رسمی دولت چین اعلان نمود، و کونفوشیوسیه در همین مقام عالی خود تا سال ۱۹۱۲ م باقی ماند.

۱۰- فیلسوف موتزی (Motze ۴۷۰-۳۸۱ ق.م) مفکوره جدیدی را اضافه نمود و آن اینکه برای پروردگار آسمان مجسمه بزرگی که مشابه به انسان بود، درست نمود.

۱۱- در سال ۴۲۲ م معبدی برای کونفوشیوس در Chufu، آنجا که قبرش است، بنا گردید.

۱۲- در سال ۵۰۵ م معبد دیگری در پایتخت اعمار گردید، کتاب‌هایش در مدارس به حیث کتب مقدس تدریس می‌شد.

۱۳- در سال ۶۳۰ م یکی از بزرگان امر نمود که در تمام اطراف امپراطوری معابدی بناء شود که در آنها تمثال‌های کونفوشیوس وجود داشته باشد، همچنان امر نمود که دانشگاه‌هایی ایجاد گردد که در آنها نظریات و آراء کونفوشیوس، که رمز وحدت سیاسی و دینی بود، تدریس و تعلیم گردد.

۱۴- در سال ۷۳۵ م برای کونفوشیوس لقب (ملک) داده شد.

۱۵- سال ۱۰۱۳ م لقب «القدیس الأعظم» برای وی اعطاء گردید.

۱۶- در سال ۱۳۳۰ م برای افرادی که از نسل وی بود رتبه شرف اعطاء گردید، بعد از آن ایشان طبقه شریف و نبیل به شمار می‌رفتند.

۱۷- در سال ۱۵۳۰ م تمائیلی که در معابد وجود داشت به تصویرها و لوحه‌ها تبدیل گردید، تا که کونفوشیوسیه به دین بت پرستان خلط نشود.

۱۸- در سال ۱۹۰۵ م ستاره کونفوشیوسیه روی به افول نهاد و امتحان دینی که در تعیین وظایف ضروری بود لغو کرده شد.

۱۹- در سال ۱۹۱۰ م شهاب هالی Halley در آسمان چین ظهور نمود و آن غضبی از جانب آلهه بالای خاندان مانتشو شمرده شد، خاندانی که فساد در دورانش به اوج

خود رسیده بود، بالاخره به انقلاب عمومی مفصلی گردید و انقلاب توسط استعفای امپراطور از تختش در سال ۱۹۱۲ م به پایان رسید، چین به نظام جمهوری تبدیل گردیده کونفوشیوسیه از ساحهء سیاسی و دینی پنهان و ناپدید گردید، لکن باز هم در اخلاق و تقالید چین وجود خود را حفظ نموده بود.

۲۰- در سال ۱۹۲۸ م به تحریم تقدیم نمودن نذرانه به کونفوشیوس و منع برپا کردن مراسم دینی برای وی، فرمان صادر شد.

۲۱- وقتی جاپانی‌ها بر منشوریا غلبه نمودند روح بازگشت به سوی کونفوشیوسیه در چین دوباره تازه گردیده مردم در سال‌های (۱۹۳۰-۱۹۳۴ م) بار دیگر به تقدیم نذرانه‌ها پرداختند، همچنان تدریس کونفوشیوسیه در همه جا شروع گردید، زیرا آنان معتقد بودند که بدبختی‌های شان بخاطر آنست که تعالیم معلم بزرگ را ترک کرده‌اند، و حرکت احیاء جدید، به رهبری تشانج کای شیک شروع گردید و تا بعد از جنگ جهانی دوم ادامه یافت.

۲۲- در سال ۱۹۴۹ م کمونیزم بالای چین تسلط یافت، ولی به تدریج میان چین و اتحاد شوروی مخالفت‌ها به ظهور رسید که سبب جدائی و دوری میان هر دو کشور گردید، بعد از مردن رهبر مشهور کمونیزم چینی (ماو تسی تونج) بازگشت از کمونستی در چین شروع گردید، و نیسم غرب بالایش وزیدن گرفت.

۲۳- پژوهشگران به این باوراند که روح کونفوشیوسیه در راه تغییر شعائر کمونیزم کار خواهد نمود و آن را از کمونستی روسی خیلی دور خواهد ساخت، زیرا دین کونفوشیوسیه بالای ملت چین سلطهء روحی دارد.

۲۴- کونفوشیوسیه همیشه حیثیت اساس اصلی را برای نظام اجتماعی در فرمول (وطن چین) دارد.

افکار و معتقدات:

اول: کتب:

- علاوه بر تعداد زیادی از شرح‌ها، تعلیقات و تلخیصات دو مجموعهء اساسی وجود دارد که مفکورهء کونفوشیوسی را انعکاس می‌دهد، مجموعهء اول بنام کتاب‌های پنجگانه و مجموعهء دوم بنام کتاب‌های چهارگانه یاد می‌شود.
- کتب پنجگانه عبارت از همان کتاب‌هایی است که خود کونفوشیوس آن‌ها را از کتب متقدمین نقل نموده و آنان عبارت‌اند از:
 - ۱- کتاب اغانی یا شعر: در این کتاب ۳۵۰ شعر همراه با شش ترانهء دینی وجود دارد که با موسیقی سروده می‌شود.
 - ۲- کتاب تاریخ: در این کتاب وثایق و حکایات تاریخی وجود دارد که به تاریخ قدیم چین تعلق دارد.
 - ۳- کتاب تغییرات: در این کتاب فلسفهء ترقی حوادث انسانی وجود داشت که آن را کونفوشیوس به کتاب علمی و تدریسی در بارهء سلوک انسان تبدیل نمود.
 - ۴- کتاب بهار و خزان: کتاب تاریخی که تاریخ مرحلهء (۷۲۲-۴۸۱ ق.م.) را گرفته است.
 - ۵- کتاب طقوس و یا مراسم: در این کتاب طرق مراسم دینی قدیم چین را بیان نموده نظام اساسی خاندان «تشو» را درست می‌نماید، خاندانی که در تاریخ قدیم چین رول مهمی را بازی کرده است.
- کتب چهارگانه: آن‌ها کتاب‌هایی‌اند که خود کونفوشیوس و شاگردانش تألیف نموده‌اند و اقوال استاد خویش را همراه با تفسیرات و تعلیقاتی در آن‌ها درج نموده‌اند، این کتاب‌ها فلسفهء خود کونفوشیوس را انعکاس می‌دهد، و آن‌ها عبارت‌اند از:
 - ۱- کتاب اخلاق و سیاست.

- ۲- کتاب انسجام مرکزی Central Harmony.
- ۳- کتاب منتخبات Analects همچنان آن را انجیل کونفوشیوس می‌گویند.
- ۴- کتاب منسیوس: این کتاب مرکب از هفت کتاب می‌باشد، و احتمال دارد که مؤلف آن خود منسیوس باشد.

دوم: معتقدات اساسی:

- معتقدات اساسی نزد آنان همان است که تعلق به پروردگار و یا اله آسمانی، ملائکه و ارواح اجداد، دارد.
- ۱- پروردگار: به پروردگار بزرگ و یا پروردگار آسمانی معتقداند و در وقت عبادت به سوی وی متوجه می‌شوند، عبادت وی و پیشکش نمودن قربانی‌ها برای وی مخصوص پادشاه و امراء می‌باشد.
 - برای زمین هم خدائی دارند و آن را پروردگار زمین می‌نامند، و آن را مردم عام چین عبادت می‌کنند.
 - برای هریکی از: آفتاب، مهتاب، ستاره‌ها، ابرها، کوه‌ها، و ... پروردگاری است، و عبادت آن‌ها و تقدیم نمودن قربانی‌ها برای آنان مخصوص امراء می‌باشد.
 - ۲- ملائکه: آنان ملائکه را تقدیس و تعظیم نموده برای شان قربانی‌ها تقدیم می‌نمایند.
 - ۳- ارواح پدران: چینی‌ها ارواح اجداد سابقه خویش را تقدیس نموده به بقاء ارواح عقیده مند می‌باشند، نذرانه‌ها عبارت از مجالسی است که در آن توسط انواع موسیقی سرور و خوشی را به همین ارواح می‌رسانند، در هر خانه معبدی برای ارواح مردگان و آله منزل وجود دارد.

سوم: افکار و معتقدات دیگر:

- کونفوشیوس پیامبر نبود و خودش هم ادعای آن را نکرده بود، بلکه معتقداند که وی از

کسانی بوده که عنایت آسمانی برای شان شده تا ارشاد و رهنمائی مردم را بدوش گیرند، وی به مراسم و شعائر دینی و برپا نمودن آن مداومت داشت، پروردگار بزرگ را عبادت می‌نمود، آلههء دیگر را نیز عبادت می‌کرد، وی با آنان معرفت نداشت و در حقیقت نظریات دینی شان تحقیق نکرده بود.

- کونفوشیوس در راه تحقق بخشیدن «مدینهء فاضله» ایکه به سوی آن دعوت می‌نمود، سعی و تلاش جدی می‌کرد، مدینهء فاضلهء وی یک شهر مثالی است، ولی از مدینهء فاضلهء ارسطو تفاوت داشت، زیرا مدینهء کونفوشیوس یک شهر مثالی بود که در حدود واقعیت بوده تحقیق و تطبیق آن ممکن می‌باشد، ولی مدینهء ارسطو یک مدینهء مثالی خیالی بوده از سطح تطبیق قاصر بشری بدور می‌باشد. هر دو فیلسوف در یک عصر زندگی می‌کردند.

- جنت و دوزخ: به این دو عقیده ندارند، بلکه اصلاً به قیامت عقیده ندارند، زیرا تمام سعی و کوشش شان متوجه زندگی دنیا بود و از اینکه ارواح بعد از بیرون شدن شان از جسدها کجا می‌روند سوالی نمی‌کنند، باری یکی از شاگردان استاد خود کونفوشیوس را از مرگ سوال کرد، استاد در جواب گفت: ما هنوز زندگی را بررسی نکرده‌ایم پس چگونه مرگ را بررسی کرده باشیم.

- جزاء و پاداش: ایندو به نظر آنان در زندگی دنیا می‌باشد، اگر عمل نیک بود پاداش نیک و اگر بد بود جزاء بد می‌باشد.

- قضاء و تقدیر: به ایندو عقیده دارند، وقتی عصیان و گناه زیاد شد عذاب آسمانی در مقابل آن توسط زلزله‌ها و آتشفشان‌ها می‌باشد.

- حکمفرما پسر آسمان است، وقتی سختگیری و ظلم کرد و از عدالت دور شد آسمان کسی را از رعیتش بالای او مسلط می‌کند تا وی را از مقامش خلع نموده شخص عادل جایش را بگیرد.

- اخلاق چیز اساسی و مهمی است که کونفوشیوس به سوی آن دعوت می‌کرد، و آن

محور فلسفه و اساس دین می‌باشد، کونفوشیوسیه اینطور در باره اخلاق می‌کوشد که اول شخص را در حصه اخلاق داخلی اش تربیه می‌کند تا انسجام و نظمی که در آینده بالای زندگی شخصی اش سیطره می‌کند قبلاً به آن احساس داشته باشد، که بدین گونه خود به خود تابع قوانین اجتماعی گردد.

- مظاهر اخلاق امور آتی اند:

- * فرمانبرداری پدر و تواضع به وی.
- * فرمانبرداری برادر کوچک برای برادر بزرگ.
- * فرمانبرداری از حاکم و تابعیت به وی.
- * اخلاص دوست در مقابل دوستانش.
- * عدم تاخت و تاز بالای دیگران توسط زبان وقت سخن گفتن با ایشان.
- * باید گفتار به اندازه کردار باشد، و ناپسند بودن تظاهر شخص در مقامی که موافق حالش نباشد.

* دوری از خود پسندي، واسطه شدن، و طرفداری کردن.

- اخلاق حکمفرا در امور آتی ظاهر می‌شود:

- * احترام به افرادی که سزاوار احترامش هستند.
- * دوست داشتن کسانی که باوی نزدیکی و رشته داری دارند، و انجام دادن امور مناسب در مقابل آنان.

* با وزیران و دیگر وظیفه داران خود پیش آمد نیکو نماید.

* توجه به مصالح عام، تشویق و اقدام به کارهای پرمفعت.

* ترحم به اتباع کشورهای دیگر که در کشور وی جاگزین‌اند.

* فراهم آوردن رفاهیت و زندگی خوب برای امیران امپراطوری و برای تمام مردمش.

- کونفوشیوسیه به عادات و عنعنات میراثی احترام می‌گزارند، خیلی زیاد محافظه کار هستند، علم و امانت را مقدس می‌دانند، معامله و روش نرم را محترم می‌شمارند، ولی

فروتنی در مقابل ظلم و زور را دوست ندارند.

- جامعه کونفوشیو سی براساس احترام ملکیت فردی استوار بوده، در پهلوی آن برنامه‌های اصلاحی که روح محبت را میان ثروتمندان و فقراء افزایش دهد ضروری می‌دانند.

- به تفاوت میان طبقات قائل‌اند، و این تفاوت در وقت انجام مراسم دینی، عیدهای رسمی و در وقت تقدیم نذرانه‌ها به خوبی آشکار می‌گردد.

- نظام طبقاتی نزد آنان یک نظام باز بوده برای هر شخص ممکن است که از طبقه خود به هر طبقه اجتماعی دیگری که می‌خواهد انتقال نماید، ولی به آن شرط که نزد وی امکاناتی وجود داشته باشد که وی را اهل و مستحق آن طبقه سازد.

- انسان نتیجه و ثمره مزج قوای آسمانی با قوای زمین می‌باشد، یعنی داخل شدن ارواح آسمانی در جواهر و عناصر پنجگانه زمین، بنابر همین جهت بالای انسان لازم است که از هر چیز استفاده کند ولی در چوکات اخلاق درست و مستقیم انسانی.

- افکار خویش را بر مفکوره «عناصر پنجگانه» بنا نهاده‌اند، بنابر آن:

* ترکیب اشیاء از پنج چیز است: معدن، چوب، آب، آتش، خاک.

* قربانی‌ها و نذرانه‌ها پنج است.

* موسیقی پنج کلید دارد و رنگ‌های اصلی پنج است.

* جهات پنج است: شرق، غرب، شمال، جنوب، وسط.

* درجه‌های رشته داری و قرابت پنج است: رشته پدری، رشته مادری، رشته

روحیت، رشته فرزندی و رشته برادری.

- موسیقی رول مهمی را در زندگی اجتماعی مردم بازی می‌نماید، و در تنظیم سلوک

افراد سهم می‌گیرد، و در عادت دادن شان به طاعت و نظام کار می‌کند، بالاخره مؤدی به انسجام، الفت و فداکاری می‌شود.

- شخص فاضل کسیست که موقف میانه را میان ذات خود و تأثیر پذیری‌هایش

اختیار می‌نماید، تا آنکه به درجهء ثبات کامل می‌رسد.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- کونفوشیوسیه به معتقدات چینیان قدیم باز می‌گردد، معتقداتی که به ۲۶۰۰ سال قبل از میلاد تعلق می‌گیرد، آن عقاید را در قدم اول کونفوشیوس و در قدم دوم پیروانش، بدون کدام مناقشه و جدالی و بدون فرق گذاشتن در میان حق و باطل پذیرفته‌اند.
- در قرن چهارم قبل از میلاد امر جدیدی را علاوه نمودند که آن عبادت کردن ستارهء قطب بود، زیرا آنان معتقداند که آن ستاره محوری است که آسمان در اطراف آن می‌چرخد، پژوهشگران به این باوراند که این عقیده از دیانت و مذهب بعضی ساکنین حوض بحر متوسط به سوی آنان سفر کرده است.
- کونفوشیوسیه در مقابل فکر کمونستی و فکر اشتراکی که در دو قرن قبل از میلاد بالایش وارد شده بودند، ایستادگی نموده بالای آن‌ها غالب گردید، همچنان توانست که بودائیه را ذوب نموده در قالب کونفوشیوسیهء چینی بیندازد و از آن بودائیهء چینی درست نماید، که با بودائیهء اصلی هندی تفاوت داشته باشد.
- علی الرغم تسلط سیاسی کمونیزم بالای چین معتقدات کونفوشیوسیه در عقیده اکثر چینیان معاصر وجود دارد.

انتشار و جاهای نفوذ:

- کونفوشیوسیه در چین انتشار یافت.
- از سال ۱۹۴۹م کونفوشیوسیه از ساحهء سیاسی و دینی دور شد، ولی در روحیهء اقوام چین به صورت مخفی باقی مانده است، که همین امر سبب شده تا شعائر کمونستی مارکسستی در چین تغییر نماید.
- کونفوشیوسیه تاحال در (فرموزا) و یا (الصین الوطنیه) نظام اجتماعی را رهبری می‌نماید.

- در کوریا و جاپان نیز به نشر رسید، و در دانشگاه‌های جاپان تدریس می‌شود، و این مذهب از زیر بناهای اساسی است که در اکثر دولت‌های شرقی آسیا و جنوب شرقی آن در عصر میانه و عصر جدید زیر بنای اخلاقی را تشکیل می‌دهد.

- کونفوشیوسیه از ستایش و توصیف بعضی فلاسفه غرب نیز بهره مند گردیده است، مثل فیلسوف لیبتز (۱۶۴۶-۱۷۱۶م) و بیتر نویل، کسی که کتاب کلاسیکیات کونفوشیوس را سال ۱۷۱۱م به نشر رسانید، همچنان کتاب‌های کونفوشیوس به اکثر لغات اروپائی ترجمه شده است.

مراجع:

- ۱- الحوار کونفوشیوس فیلسوف الصين الأكبر- ترجمه محمد مکین- المطبعة السلفية- القاهرة- ۱۳۵۴هـ
- ۲- کونفوشیوس: النبی الصينی د. حسن شحاته سعفان- مكتبة نهضة مصر.
- ۳- الملل والنحل للشهرستانی الطبعة الثانية- دار المعرفة- بیروت- انظر الذیل الذی هو من تألیف محمد سید کیلانی- صفحه ۱۹.
- ۴- محاضرات فی مقارنات محمد أبو زهرة- مطبعة یوسف- مصر. الادیان

مراجع بیگانه:

- 1- Lin Yutang: The Wisdom of Confucius, N. Y. 1938.
- 2- K. Wilhelm: Kungte, leben und lehre. 1925.
- 3- Kuntse und Konfuzianismus, 1930.
- 4- H. A. Giles: Confucianism and its Rivals London 1915.
- 5- M. G. Pouthie: Doctrine de confucius, Paris.
- 6- P. Masson – oursel: la philosophie en Orient, 1938.
- 7- Social Philosophers.
- 8- Hastings: Encyclopaedia of Religion and Ethics.
- 9- Ch. Luan: la philosophie Morale et politique de Mencius 1927

لیونز

LIONS CLUBS

تعریف:

این گروه در ظاهر مجموعه‌ای از مراکز خیری و اجتماعی‌اند، ولی در حقیقت یکی از گروه‌های جهانی بوده که تابع ماسونیزم می‌باشد، و آن را یهودیان به خاطر فساد جهان و سیطره بر آن، رهبری می‌کنند.

تأسیس و افراد برازنده:

- در تابستان سال ۱۹۱۵م مؤسس این گروه، ملفن جونز، به سوی مفکوره ایجاد مرکزی دعوت نمود که مردم کارگر را در اکناف و اطراف مختلف ایالات متحده، در برگیرد، و اولین مرکزی که از این نوع مراکز تأسیس شد در شهر سانت انطونیو-تکساس، بود.

- در مایو ۱۹۱۷م مراکز لیونز به حیث سازمان جهانی پا به عرصه وجود نهاد، اولین اجتماع آن در شیکاگو، در محل سابقه گروه روتاری، برگزار گردید.

- بعضی پژوهشگران به این باوراند که این گروه تابع گروه بنای برث (یعنی پسران عصر)‌اند، که این گروه در ۱۳/۱۰/۱۸۳۴م، در شهر نیورک، تأسیس شده بود.

- مراکز این گروه همه و به صورت عام، به طرق مختلف تنظیم ماسونیزم را پیروی می‌کنند.

- گروه لیونز به این هدف تأسیس شده تا در صورتی که اگر گروه‌های سابقه افشاء شوند و یا جبراً از صحنه بیرون کرده شوند، در آن صورت این گروه چون ظاهراً لباس خیر و اصلاح اجتماعی را دربردارد، جاگزین آن‌ها شود.

افکار و معتقدات:

- نام شان (لیونز) که به معنای «سیاهک است، اشاره به سوی قوت و شجاعت می‌باشد.

* فعالیت و کار ظاهری شان امور آتی می‌باشد:

* دعوت به سوی برادری، آزادی، و مساوات.

* انتشار امور خیریه و ایجاد معاونت میان اقوام.

* رشد روحیه صداقت میان افراد، بدور از روابط عقیدتی.

* توجه به رفاهیت و پیشرفت سطح زندگی اجتماعی.

* کار در راه ایجاد معرفت، باتمام وسائل ممکنه.

* همکاری و مساعدت با نایینایان.

* تخفیف مشکلات روز مره زندگی از هموطنان.

* خدمت نمودن به مردم محل.

* برپا کردن مسابقات رفاهیت.

* تقویه پروگرام‌های خیریه.

* تقویه پروگرام‌های ملل متحد.

- شروط عضویت:

* شروط عضویت در این تنظیم تفاوت زیادی با شروط عضویت در تنظیم‌های ماسونی و روتاری ندارد.

* لکن فرقی از تنظیم ماسونی در آنست که در این تنظیم جائزاست برای یک شغل و پیشه دوعضو و یا زیاده از آن وجود داشته باشد.

* هیچ شخص نمی‌تواند خودش درخواست عضویت نماید، بلکه خودشان اگر در وی مصلحتی دیدند، او را انتخاب نموده عضویت را برایش پیشکش می‌نمایند.

* شرط است که باید عضو از افراد شغل و کسبی باشد که آن کسب کامیاب باشد.

* این نیز شرط است که باید کار عضو در همان منطقه‌ای باشد که آنجا مرکز وجود دارد.

* بالای هر عضو لازم است که حاضری نسبی خود را در اجتماعات هفته وار حفظ نماید و سالانه از ۶۰٪ کم نباشد.

* از دخول افراد عقیده دوست و کسانی که تعصب شدید وطنی دارند، جداً جلو گیری می نمایند.

* پسران و دختران جوان را جذب می نمایند، البته بخاطر حفظ سطح ممکن وجود نوجوانان و به خاطر زنده نگه داشتن همیشگی مرکز، علاوه بر آنکه تأثیر بالای جوانان خیلی سهل و آسان می باشد.

* زنان را نیز جذب می نمایند، خصوصاً همسران مسئولین بزرگ را، برای آنان وظیفهء ارتباط گرفتن با اشخاص بزرگ سپرده می شود، آنان مراکز خاص دارند بنام «مرکز زنان لیونز».

- تشکیل تنظیم: هر مرکز متشکل است از:

* یک رئیس.

* یک و یا زیاده از یک معاون رئیس.

* سکرتر - و مسؤول صندوق.

* مجلس اداری، مرکب از (۱۲) عضو، ولی در میان آنان باید یک یا دو شخص سابق مرکز باشد که هدف از آن تسلط کامل بالای مجلس بوده تا مجلس به جانبی که رئیسان نمی خواهند منحرف نشود.

* گروه های مختلفی از جانب مجلس تشکیل می شود تا که انتظام امور مختلف را در برگیرد.

خطر این گروه:

- فعالیت ظاهری خیریه اش کمین گاهی است که در عقب آن اهداف حقیقی و

اصلی‌اش پنهان گردیده است.

- پلان شان خیلی دقیق می‌باشد، و در تمام جهات به اصول مخفیانه و طرق سری کار می‌کنند.

- در هر منطقه که کار می‌کنند، معلومات متعلق به امور سیاسی و دینی آنجا را جمع نموده به مرکز جهانی خویش می‌فرستند، در آنجا بعد از غور و بررسی آن، تصامیم و اقدامات مناسب گرفته می‌شود.

- در ضمن دیدارهای شان به اسرار و حقایق کسب‌ها آشنائی حاصل می‌نمایند بدینگونه می‌توانند بالای بازار محلی تسلط حاصل کنند و در امور اقتصادی آن قریه دخالت نمایند.

- آنان منطقه‌ای را که در آن کار می‌نمایند میان خود تقسیم می‌کنند، و بر هر گروپ لازم می‌باشد که بخش فعالیتی که به وی تعلق دارد به طور مخفی پیش ببرد.

- خیلی عموض و پیچیدگی شدیدی وجود دارد که توسط آن اسرار، موارد و وسائل شان پوشیده است.

- مجالس ادارات مناطق لیونز اقدامات امنیتی شدیدی در اطراف خویش می‌داشته باشند.

- این شعار را همیشه تکرار می‌کنند: «دین از خدا است ولی وطن از همه است».

- اسلام نزد آنان مساوی با دیگر ادیان است، برابر است که دین آسمانی باشد و یا دین بشری، البته این در ظاهر است، ولی در حقیقت آنقدر که در مقابل اسلام دسیسه می‌نمایند در مقابل ادیان دیگر نمی‌نمایند.

- در دعوت‌ها و سخنرانی‌های شان بر اظهار شرافت و مکانت مشخص برای اسرائیل و اقوام آن تأکید می‌نمایند، همچنان افکار صهیونیستی را در عقول اعضاء خویش زرع می‌نمایند.

- مجلسی در مرکز جدید لیونز مصر، در قاهره، بخاطر مذاکره صلح بین اسرائیل و

مصر برگزار نمودند.

- آنان محافل رقص، و بیحیائی مختلفی را تحت شعار (محافل خیریه) تشکیل می‌دهند.

- مجمع فقهی در دور اول خود، که در مکه مکرمه به تاریخ ۱۰ رمضان ۱۳۹۸هـ برگزار گردیده بود، فیصله‌ای صادر کرد که در آن چنین آمده بود: اصول و مبادی حرکات ماسونی، لیونز و روتاری، به صورت کلی با اصول و قواعد اسلام تناقض و ضدیت دارد.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- مراکز لیونز از دائره ماسونیه که پیروی آن را می‌نماید، خارج نیست، بنابراین ریشه‌های شان یکی است.

- به سوی مفکوره رابطه انسانی و دور کردن موانع از میان بشر، دعوت می‌نمایند.

- جوهر حقیقی خود را از فکر صهیونستی اخذ می‌کنند.

انتشار و جاهای نفوذ:

- این تنظیم مراکزی در امریکا، اروپا و در بسیاری از کشورهای جهان دارد.

- مراکز لیونز در اوائل سال ۱۹۷۰ م ادعا نمود که تعداد اعضاء این حزب زیاده بر (۹۳۴۰۰۰) عضو می‌باشد، که در (۱۴۶) قریه تقسیم شده‌اند.

- مرکز عمومی فعلی آن در اوک بروک ولایت الینوی ایالات متحده امریکا می‌باشد.

- بعد از معاهده صلح میان مصر و اسرائیل، مراکز لیونز و روتاری در مصر نیز به فعالیت آغاز نمودند.

- آنان در مسافرخانه‌های بزرگ برای خود مرکز می‌گیرند، مثل مسافرخانه جدید سلام، مسافرخانه هیلتون، مسافرخانه شبرد، و مسافرخانه شیراتون.

- مبالغ بزرگ را، در محافل ایجاد صداقت و دوستی و در محافل اهتمام به بعضی از امور به حیث جائزه تقدیم می‌نمایند، که این خود اشاره به کیفیت موارد مالی تنظیم

می‌کند.

مراجع:

- ۱- شهادت ماسونیه حسین عمر حماده- دار قتیبة بدمشق- ط ۱- ۱۴۰۰هـ/ ۱۹۸۰م.
- ۲- حقیقه نوادی الروتاری جمعیه الإصلاح الاجتماعی- ط ۲- ۱۳۹۴هـ/ ۱۹۷۴م.
- ۳- الماسونیه فی العراق الشیخ محمد علی الزعبی.
- ۴- أسرار الماسونیه جواد رفعت أتلخان.
- ۵- خطر اليهودیه العالمیه علی عبدالله التل. الاسلام و المسیحیه
- ۶- جذور البلاء عبدالله التل.
- ۷- الماسونیه محمد صفوت السقا وسعدی أو جیب- اصدار رابطه العالم الإسلامی- مکه مکرمه - ط ۲- ۱۴۰۲هـ
- ۸- الماسونیه و الصهيونیه و د. صابر عبدالرحمن طعیمه - دار الفكر العربی الشیوعیه بالقاهره - ط ۱- ۱۹۷۸م.
- ۹- مجله الجندی المسلم سال یازدهم - شماره ۳۴- ذو الحجه ۱۴۰۴هـ/ ۱۹۸۴م.
- ۱۰- جریده الأخبار القاهریه تاریخ ۱/۲۷/ ۱۹۸۴م.
- ۱۱- أنظر الموسوعه البريطانيه طبعه ۱۹۷۴م - مجلد ۴- صفحه ۳۰۲ فی الحديث عن الماسونیه (البنائون الأحرار).

مراجع به زبان انگلیسی

12- Encyclopaedia Britannica, Vol. V, p. 385, 1974.

مارونیه

تعریف:

مارونیه گروهی از گروه‌های کاتولیک شرقی نصارا اند که می‌گویند: عیسی علیه السلام دو طبیعت و یک اراده دارد، آنان به قدیس مارون منسوب می‌شوند، بنام «موارنه» نیز معروف‌اند، مرکزشان در لبنان است.

تأسیس و افراد برازنده:

- این طائفه منسوب به سوی قدیس پرهیزگار متقشف عابد «مارون» می‌باشد، کسی که در کوه‌ها رفت و عزلت اختیار نمود و این کار سبب شد که مردم را به خود جذب کند و گروهی به نامش تشکیل شود، زندگی وی در اواخر قرن چهارم میلادی بوده، و حوالی سال (۴۱۰) بین انطاکیه و قورس وفات نموده است.
- بین پیروان مارون و بین کلیسای ارتودکس روم اختلاف شدیدی واقع شد و این اختلاف آنان را مجبور به ترک انطاکیه و حرکت به سوی «قلعه المضیق» که نزدیک افامیا بر جوار نهر عاصی است، نمود و در آنجا دیری بنام قدیس مارون بنا کردند.
- در اقامتگاه جدیدشان اختلاف دیگری میان آنان و میان یعاقبه ارتودکس یعنی کسانی که قائل به یک طبیعت بودند، در سال (۵۱۷م) واقع گردید، که سبب منهدم شدن دیر شان و کشته شدن (۳۵۰) تن از راهبان شان گردید.
- در مراحل بعد از آمدن به قلعه المضیق امپراطور مرقیانوس به آنان توجه نموده در سال (۴۵۲) دیر آنان را فراخ و کلان کرد، امپراطور یوستغیان کبیر (۵۲۷-۵۶۵م) نیز به آنان توجه نموده دیر شان را، بعد از آنکه آن را یعاقیه خراب کرده بودند، دوباره اعمار نمود. امپراطور هرقل نیز به آنان توجه داشت و در سال ۶۲۸م بعد از پیرویش بالای فارس، از آنان دیدار نمود.

- سال ۶۵۹م مارونیه و یعاقبه معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه را میان خویش حکم قرار دادند تا اختلاف از میان شان برداشته شود، ولی خلاف و دشمنی در میان شان ادامه یافت و جنگ‌های انتقامی میان دو طرف آغاز گردید، که بالاخره منجر به هجرت مارونیه به شمال لبنان شد و آنجا وطن دائمی آنان گردید.

- در وطن جدید شان در لبنان قدیس یوحنا مارون ظهور نمود که وی صاحب مارونیه جدید، بنا کننده مجد و بزرگی آن و ترتیب دهنده نظریات و معتقدات آن به شمار می‌رود. خلاصه زندگی نام‌هاش چنین است:

* در سروم نزدیکی انطاکیه تولد شد، دروس خویش را در قسطنطنیه فرا گرفت.

* به حیث اسقف بالای بترون در ساحل شمالی لبنان تعیین گردید.

* سال ۶۶۷م عقیده مارونیه را ظاهر نمود، عقیده‌ای که می‌گوید: در مسیح علیه السلام دو طبیعت وجود دارد ولی یک اراده دارد، زیرا هر دو طبیعت در یک اقنوم جمع شده است. * کلیساهای مسیحی این عقیده را نپذیرفتند و خواستار برگذاری مجمع سوم قسطنطنیه شدند، این مجمع سال ۶۸۰م برگزار گردید و در آن ۲۸۶ اسقف حاضر گردید و به ترک کردن این عقیده، محروم ساختن دارندگان آن، لعنت کردن، راندن، و تکفیر نمودن کسانی که به این مذهب و عقیده می‌روند، فیصله نمودند.

* یوحنا مارون اولین بطریک [رئیس رؤیسان اسقف‌ها] در گروه مارونیه به شمار می‌رود که شمار بطارکه از وی شروع می‌شود.

* لشکر مارونیه با لشکری که آن را یوستغیان دوم، به قصد ویران کردن معابد شان و ریشه کن نمودن خود شان سوق داده بود، مقابله نموده لشکر مارونیه جانب مقابل خود را در امیون شکست داد، و بعد از آن به حیث یک قوم و گروه کوه نشین دارای شخصیت مستقل ظاهر گردیدند.

- بعد از آن کلیسای روما بخاطر نزدیک سازی آنان به خود چاره جوئی نمود، همان بود که در حوالی سال ۱۲۱۳م بطریک مارونی ارمیا عمشیتی از روما بازدید نموده در

وقت بازگشت خود بعضی تعدیلات و اصلاحات در خدمت اسقف‌ها، مراسم عبادت و سیامت کاهنان آورد.

- نزدیکی میان شان به حدی زیاد شد که در سال ۱۱۸۲م اطاعت شان به کلیسای بابویه اعلان گردید، و در سال ۱۷۳۶م این نزدیکی به اتحاد کامل با کلیسا تبدیل گردید که بعد از آن کلیسای مارونیه به نزد پاپ‌های روما از جمله کلیساهای مکرم شمرده می‌شد.

- در خدمت صلیبی‌ها نیز نقش بارزی داشتند، از قبیل تقدیم رهنماها برای صلیبیان در حمله اول شان، تا که آنان را در راه‌ها و گذرگاه‌ها رهنمائی نمایند، و روان کردن گروپ تیر انداز رضاکار به مملکت بیت المقدس.

- مطابق آنچه مؤرخین جنگ‌های صلیبی ذکر کرده‌اند تعداد مردان جنگی شان به (۴۰۰۰۰) تن می‌رسید.

- در ممالکی که زیر سیطره صلیبی‌ها قرار می‌گرفت، مارونیه در میان دیگر طائفه‌های نصارا مرتبه اول را بدست می‌آوردند و از حقوق و امتیازاتی که طائفه فرنجیه برخوردار می‌بود آن‌ها نیز می‌بودند، مثل حق ملکیت زمین در مملکت بیت المقدس.

- لویس نهم اولین دوست فرانسوی آنان بود، وقتی وی در دشت عکا فرود آمد وفدی متشکل از پانزده هزار مارونی که با خود هدایا و تواحف داشتند، نزدش آمدند، وی به همین مناسبت برای شان رساله مؤرخ (۱۲۵۰/۵/۲۱م) را تقدیم نمود که در آن گفته شده بود: فرانسه بر حمایت آنان تعهد می‌سپارد، و در آن رساله آمده بود: «ما به این قانع هستیم که همین ملتی که بنام قدیس مارون معروف است، جزئی از ملیت فرانسه باشد.

- مهربانی غرب با طائفه مارونیه در نسل‌های بعدی ادامه یافت، یعنی وقتی که نابلیون سوم سال ۱۸۶۰م یک گروه فرانسوی را برای آرام ساختن مردم الجبل ارسال نمود، همچنان بعد از جنگ جهانی اول که لبنان تحت نفوذ فرانسه قرار گرفت.

- تیوفیل (تیوفیلوس) بن توما یک مارونی از شمال سوریه بود که در قصر مهدی خلیفه عباسی (۷۷۵-۷۸۵م) به حیث منجم ایفاء وظیفه می‌نمود، و «إلیاذة هو میروس» را نیز ترجمه کرد.

- مؤرخ مشهور اسطفانوس دویهی نیز مارونی بود، و سال (۱۷۰۴م) وفات نمود.

- بطریرک جرجس عمیره نیز مارونی بود، وی اولین کتاب را در علوم ادبی سریانی تألف نمود، و بخاطر آسان شدن تدریس زبان مذکور بالای مستشرقین قواعد کتاب را به زبان لاتینی وضع نموده است.

- از شخصیات مشهور شان اشخاص ذیل می‌باشند: یوسف حبیش، بولس مسعد، یوحنا الحاج، و بطریرک الیاس حویک.

- از جمله اسقف‌های مطران اشخاص ذیل می‌باشند: جرمانوس فرحات، یوسف سمعان سمعانی، یوحنا حبیب، یوسف دبس.

- از خاندان‌های مشهور شان: آل خازن، دحداح، حبیش، سعد، کرم، ظاهر، بستانی، شدیاق، نقاش، باز، و... می‌باشد.

- از رهبرها و زعم‌های معاصر شان: آل جمیل، شمعون، فرنجه، اده، و... می‌باشند.

- از جمله تنظیم‌های سیاسی، گروهی، و نظامی شان: حزب الکتاب و حزب الاحرار می‌باشد.

- به موجب پیمان و میثاق وطنی که طی آن اتحاد شفاهی میان مسلمانان و نصارا، پیرامون توزیع چوکی‌های مهم دولت لبنان به طائفه‌های مختلف دینی لبنان، صورت گرفت، از سال ۱۹۴۳م تا امروز چوکی ریاست جمهوری لبنان به گروه مارونی تعلق گرفت.

افکار و معتقدات:

- مهم‌ترین نظریه‌ایکه اینان را از دیگر گروه‌های نصرانی جدا می‌سازد آنست که می‌گویند: مسیح علیه السلام دو طبیعت دارد، ولی اراده و مشیتش واحد و یکی است، زیرا هر

دو طبیعت در اقنوم واحد جمع شده‌اند.

- به عقیده مشیت واحده بطریک امپراطور هرقل نیز سال (۶۳۸م) قائل شد تا بتواند میان عقیده طرفداران طبیعت واحده، که در نصارای سوریه اکثریت رعیتش را تشکیل می‌دادند، و میان طرفداران عقیده ارثوذ کسیه کلیسای بیزنطیه، موافقت بیاورد، ولی این کار وی در برداشتن خلاف از میان آن‌ها به نتیجه نرسید.

- معتقداند که کار و خدمتی که قدیس‌ها انجام می‌دهند مأخوذ از همان خدمتی است که آن را به یعقوب قدیس نسبت می‌دهند و معتقداند که این خدمت سابقه‌ترین خدمت در کلیسای مسیحی می‌باشد و اصول آن به عشاء ربانی اخیر باز می‌گردد.

- کلیسای مارونی تا امروز لغت سریانی را در قدیس‌های خویش حفظ نموده است.
- روحیه سریانیه همیشه در میان ایشان ساری و جاری است، حتی در کلیساهائی که به تسلط پاپ هم اعتراف دارد.

- از اوائل قرن سیزدهم در دوران پاپ انوسنت سوم بعضی تعدیلات و اصلاحات در مراسم دینی مارونی قدیم انجام یافت، تا موافقت و ملائمتش با مراسم دینی لاتینی زیاده‌تر شود، که از آنجمله است:

- سه بار غوطه دادن معمود در آب.
- طلب واحد از برای «ثالثوث».
- وقف نمودن جوانان به دست مطارنه.
- بعد از آن کاهنان روش لاتینی را در پوشیدن انگشتر، به سرکردن کلاهی که مشابه به تاج می‌بود و در گرفتن عصا پیروی نمودند.
- در استعمال کردن زنگ، در بدل ناقوس‌های چوبی که آن را دیگر کلیساهای شرقی، در وقت فرا خواندن به سوی اسقف‌ها، استعمال می‌نمودند، نیز پیروی و تقلید لاتینی‌ها را کردند.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- مارونی‌ها شاخهء کاتولیک‌های شرقی‌اند که آن‌ها به نوبهء خود شاخهء عام نصرانی‌ها می‌باشند، زیرا ریشه‌های آنان عین ریشه‌های خود نصرانیت است.
- در حفاظت شدید خویش از میراث فرهنگی خود و از زبان قدیم سریانی ممتاز هستند، و به گذشت زمان، توسط آوردن بعضی تعدیلات در مراسم دینی ماورنیهء قدیم، به کلیسای بابویه روما نزدیک شده‌اند.

انتشار و جاهای نفوذ:

- در انطاکیه آغاز شد، بعدا به قلعهء المضیق کوچ کردند، و اخیرا در نصف دوم قرن نوزدهم میلادی به کوه‌های لبنان که وطن فعلی شان است رفتند.
- در قرن پانزدهم میلادی، دیر قنوبین شمال لبنان که بالاتر از طرابلس موقعیت دارد و در سر سنگ بزرگی از سنگ‌های وادی قادیشا (یعنی وادی مقدس) اعمار گردیده است، مقر ماورنیهء بطریکیه گردید، همچنان «بکرکی» که در بالای جونیه اعمار گردیده تا امروز مقر زمستانی آنان می‌باشد، زیرا سردار بکرکی همیشه ملقب به بطریک انطاکیه و سائر شرق بوده است، البته آن بخاطری است که وی از دیگر بطریک‌های شرقی مستقل بوده ابراشیات، و مطارنهء گروه‌های مختلف رهبانی زیر اداره‌اش می‌باشند.
- وقتی که صلاح الدین ایوبی بالای بیت المقدس سلطه حاصل نمود، ملک غوی دی لیزیان به طرف قبرص رفت و اکثریت زیادی از مارونی‌ها نیز با وی رفتند، زیرا در دوران اشغال بیت المقدس در پهلوی صلیبی‌ها ایستاده بودند، وقتی آنجا رفتند درکوهی که در شمال نیقوسیا واقع است جاگزین شدند.
- در قرن‌های دوازدهم و سیزدهم تعداد زیادی از مارونی‌ها، به سبب جنگ‌ها و هجرت کردن‌ها، از لبنان فرار نموده به تکریت و دیگر شهرها میان دجله و فرات رسیدند، و بعضی شان به سوی داخل سوریه رفته در دمشق و حلب جابجا شدند، و

بعض دیگرشان به قدس رفتند و دیگرانی به مصر و رودس، و مالطه پایین شدند، تعدادی هم از آنان به امریکا، افریقا، و اندونوزیا، هجرت کردند، ولی اغلب آنان تا حال در لبنان زندگی می‌نمایند، و در رهبری سیاست فعلی لبنان اثر بزرگ دارند.

مراجع:

- ۱- النصرانية والاسلام المستشار محمد عزت إسماعیل الطهطاوی - مطبعة التقدم - مصر - ۱۹۷۷م.
- ۲- محاضرات فی النصرانية محمد أبوزهره - ط ۳ - مطبعة يوسف مصر - ۱۳۸۵هـ/ ۱۹۶۶م.
- ۳- أضواء علی المسيحية محمد متولی شلبی - نشر الدار الكويتية - ۱۳۸۷هـ/ ۱۹۶۸م.
- ۴- تاریخ لبنان د. فیلیب حتی - ط ۲ - دار الثقافة - بیروت - ۱۹۷۲م.
- ۵- خطط الشام محمد کرد علی - ج ۶ - ط ۲ - دار القلم ۶ بیروت - ۱۳۹۱هـ/ ۱۹۷۱م.
- ۶- مقارنة الاديان «المسيحية» د ۰ احمد شلبی - ط ۵ - النهضة المصرية - القاهرة - ۱۹۷۷م.
- ۷- تاريخ الطائفة المارونية اسطفان الدويهي - طبع بیروت - ۱۸۹۰م.
- ۸- التواريخ القديمة من لأبی الفداء - نشر فليشر - ليبسغ - ۱۸۳۱م. المختصر فی اخبار البشر.
- ۹- التاربخ المجموع علی سعيد بن البطريق - نشر شیخو - الجزء الثاني التحقیق و التصدیق - بیروت - ۱۹۰۹م.
- ۱۰- تاریخ مختصر الدول ابن العبري - نشره أنطون صالحانی - بیروت - ۱۸۹۰م.
- ۱۱- التنبيه و الإشراف للمسعودی - طبعة دی غویه - لیدن - ۱۸۹۳م.
- ۱۲- المحاماة عن الموارنة أفرام الديرانی - بیروت - ۱۸۹۹م. وقديسهم

- ۱۳- تاریخ سوریه یوسف الدبس- ج ۵ - بیروت - ۱۹۰۰ م.
- ۱۴- الأديان المعاصرة راشد عبدالله الفرحان- ط ۱- شركة مطبعة الجذور- الكويت- ۱۴۰۵هـ/ ۱۹۸۵ م.

مراجع بیگانه:

- 1- W. Wright, Catalogue of Syriac Manuscripts in the British Museum (London, 1871).
- 2- Edward Gibbon, The History of the Decline and fall OT the Roman Empire, ed. J. Bury. Vol. V (London, 1898).
- 3- A. History of Deeds done Beyond the Sea, Tr. Emily A. Babcock and A.C. Krey (New York, 1943).
- 4- Fausto (Murhij) Naironi, Dissertation de Origine, Nomine ac religione Maronit arum (Rome, 1679).
- 5- Pierre Dib, Leglise Maronite Vol. I (Paris, 1930).
- 6- Bernard G. Al - Ghaziri, Rome et Leglise Syrienne- Maronite (Paris, 1906).

ماسونیه

تعریف:

ماسونیه در لغت به معنی «معماران آزاده» است و در اصطلاح یک تنظیم سری دهشت افکن یهودی، غامض و پیچیده بوده که نظم محکمی دارند، و هدف آن تحقیق تسلط یهود بر جهان می باشد، به سوی الحاد، اباحت، و فساد دعوت می کند، اکثر اعضایش را اشخاص مبعوض در عالم تشکیل می دهد، از ایشان بخاطر حفظ اسرار پیمان گرفته می شود، بخاطر جمع شدن، پلان طرح نمودن و تقسیم وظائف و مکلفیت ها، محافل تشکیل می دهند.

تأسیس و افراد برازنده:

- این تنظیم را هیروُدس اکریبا (ت ۴۴م) پادشاه رومان، به همکاری دومشاوَر یهودی خود تأسیس نمودند، آندو عبارت بودند از: حیرام ابیود معاون رئیس، و موآب لامی رازدار اولش.

- ماسونیه از همان ایام اول خود به حیل، فریب و دهشت افگنی شروع کرد، و بخاطر فریبکاری و ارباب رموز، نام ها، و اشاراتی برای خویش اختیار نمودند، مجلس خویش را بنام «هیکل اورشلیم» نام گذاری کردند، تا فکر کرده شود که این همان هیکل سلیمان علیه السلام است.

- حاخام لاکویز می گوید: ماسونیه در تاریخ خود، تعالیم خود، وجود کلمات مخفی در آن، و در توضیحات خویش... همه و همه از اول تا آخر از شروع تا انجام یهودیت می باشد.

- ولی در تاریخ ظهور آن، بخاطر پنهانکاری شدیدی که در آن است، اختلاف وجود دارد، راجح آنست که در سال ۴۳م ظاهر گردیده بنام «قوه مخفی» نام گذاری شد، و هدفش [در آنوقت] ذلیل ساختن نصارا، ترور و راندن آنان و منع نمودن دین شان از

انتشار بود.

- در دوران تأسیس بنام «قوه مخفی» یاد می‌شد، ولی از چند قرن به اینسو نام ماسونیه را به خود گرفت تا از نام «معماران آزاده» برای خود نقابی گرفته در عقب آن کار خود را به پیش ببرد، بعداً این نام بالای آن بدون اینکه حقیقتی داشته باشد اطلاق گردید.

- این مرحله اول ماسونیه بود، مرحله دوم ماسونیه از سال ۱۷۷۰م توسط آدم وایز هاویت مسیحی شروع شد، وی ملحد شده بود و ماسونیه به هدف سیطره بالای جهان نزد وی تمرکز نمودند، و سال ۱۷۷۶م طرح ریزی و نقشه تکمیل گردیده در همین دوره محفلی برگزار گردید و آن مجلس بنام «محل نورانی» از جهت نسبت آن به سوی شیطانی که آن را تقدیس می‌نمایند، نام گذاری کردید.

- آنان توانستند که دوهزار تن از رهبران سیاسی و مفکرین بزرگ را فریب دهند، و توسط آنان محفل بزرگی را که بنام محفل شرق اوسط یاد می‌شود برگزار نمایند، در این محفل آمادگی همین رهبران برای خدمت ماسونیه اظهار کرده شد، و شعارهای پرزرق و برقی دادند که حقیقت ایشان را پنهان می‌ساخت، همین بود که بسیاری از مسلمانان را فریب دادند.

- آدم وایز هاویت مسیحی آلمانی (ت ۱۸۳۰) ملحد شد و پلان و نقشه نوی برای ماسونیه طرح نمود.

- میرابو، وی یکی از رهبران مشهور انقلاب فرانسه بود.

- مازینی ایتالیائی که بعد از مرگ وایز هاویت امور را دوباره درست نمود.

- جنرال امریکائی (البرت مایک) از لشکر استفاده نموده کینه ماسونی خود را بالای ملت‌ها تطبیق نمود، وی کسی بود که نقشه‌های ویرانگر ماسونیه را مورد تنفیذ و اجراء قرار داد.

- لیوم بلوم فرانسوی که نشر اباحت را به عهده داشت، کتابی به نشر رسانید بنام

«الزواج» که فاحشتر از آن دیگر دیده نشده است.

- کودیر لوس یهودی صاحب کتاب «العلاقات الخطرة».

- ماتسینی جوزیسی (۱۸۰۵-۱۸۷۲م).

- همچنان از جملهء شخصیات آن: جان جاک روسو، فولتیر، جرجی زیدان، و کارل مارکس به شمار می‌روند.

افکار و معتقدات:

- به الله و پیامبران و کتاب‌های وی وهمه غیبیات کافر و منکر بوده آن را از جملهء دروغ‌ها و خرافات می‌دانند.

- در راه نابودی ادیان کار می‌کنند.

- کار در راه سقوط دادن حکومت‌های شرعی، لغو نمودن نظام حکومت‌های وطنی در کشورهای مختلف و تسلط یافتن بر آن.

- مباح دانستن عمل جنسی و استفاده کردن از زن به حیث وسیلهء تسلط و سیطره.

- کار در راه تقسیم کردن غیریهود به ملت‌های باهم دشمن، که همیشه در مقابل یکدیگر باشند.

- مسلح ساختن جوانب مذکور، و به میان کشیدن مسائلی که جنگ را در میان شان شعله ور سازد.

- نشر وزرع تخم نفاق در میان قریه‌ها و زنده کردن روحیهء اقلیت‌های قومی و عنصری.

- تخریب اصول اخلاقی، فکری، ودینی، و نشر اختلاط، انحلال، دهشت، و الحاد.

- استفاده از رشوت مالی و جنسی در مقابل همه، خصوصا در مقابل کسانی که دارای مناصب و چوکی‌های حساس‌اند، تا بدین وسیله آنان را به خدمت ماسونیه جذب نمایند، رسیدن به مقصود نزد آنان هرگونه وسیله را جائز می‌سازد [یعنی از هر نوع وسیله باید

استفاده کرد].

- شخصی که در دام شان افتاد آن را خوب در قید خود بسته می‌کنند تا تسلط شان بالای وی خوب مستحکم شده هر طرف که بخواهند برود، سپس آن شخص تمام اوامر آنان را ذلیلانه انجام می‌دهد.

- شخصی که در خواست آنان را در شمولیت حزب می‌پذیرد بالای وی شرط می‌گذارند که از تمام روابط دینی، اخلاقی، و وطنی خود را خالی و مجرد نموده دوستی و رابطه‌اش خاص به ماسونیه باشد.

- وقتی شخصی از خود تردد نشان دهد و یا در چیزی مقابله نماید، رسوائی بزرگ برایش طرح زیری می‌شود که گاهی انجامش قتل می‌باشد.

- هر شخص که از وی استفاده نمایند و دیگر به وی ضرورتی باقی نماند، به هر وسیله ممکن خود را از وی خلاص می‌نمایند.

- کار در راه تسلط بالای رؤسای بخاطر تنفیذ و تحقیق اهداف ویرانگر شان.

- تسلط بالای شخصیات برازنده ماهر و متخصص در امور مختلف، تاکار شان کامل باشد.

- تسلط بر دستگاه‌های نشراتی، اعلانات و روزنامه‌ها، و استفاده کردن از آن‌ها به حیث سلاح کشنده و کارگر.

- شائع ساختن اخبار مختلف دروغ و دسائس دروغین بحدیکه مردم آن را راست پندارند، البته بخاطر تغییر دادن افکار عامه و پنهان ساختن حقایق از چشم آنان.

- فراخواندن پسران و دختران جوان به سوی فرو رفتن در بد اخلاقی، مهیا ساختن اسباب آن، مباح ساختن یکجا شدن بامحارم، ضعیف ساختن روابط زوجیت، و از بین بردن روابط خانوادگی.

- دعوت به سوی عقیم ساختن اختیاری، و محدود ساختن نسل در میان مسلمانان.

- سیطره بر سازمان‌های دولتی توسط سرپرست ساختن یکی از ماسونی‌ها بر آن، مثل

سازمان ملل متحد برای تربیه، علوم و ثقافت و سازمان‌های عام المنفعه دولتی، و سازمان‌های طلاب پسران و دختران در جهان.

آنان سه مرتبه دارند:

- الف: کوران خرد: هدف از آن کسانی است که نو در ماسونیه داخل می‌شوند.
- ب: ماسونیه ملوکیه: به این مرتبه تنها کسی می‌رسد که از دین، وطن، و ملیت خود به صورت کلی انکار نموده خود را برای یهودیت فارغ سازد، از همین مرتبه به مرتبه سی وسوم انتخاب می‌شود، مثل تشرشل و بلفور.
- ج: ماسونیه کونیه: این بالاترین طبقات بوده تمام افراد آن یهود می‌باشد، تعداد این افراد اندک است و مرتبه شان بالاتر از اباطره، ملوک و رؤساء می‌باشد، زیرا آنان بالای اینان حکمفرمائی می‌نمایند، تمام رهبران صهیونیزم از ماسونیه کونیه می‌باشند مثل هرتزل، همین هاند که برای مصالح یهود در جهان طرح ریزی می‌نمایند.
- قبول عضو جدید در یک فضاء نا آشنا و خوفناکی انجام می‌شود، به این طور که شخص مذکور با چشم بسته به سوی رئیس برده می‌شود، به مجردی که چشمانش باز می‌شود و بخاطر حفظ اسرار سوگند داده می‌شود، با شمشیرهای برهنه در اطرافش رو برو می‌گردد، در پیش رویش کتاب عهد قدیم را می‌بیند، در یک طرفش یک اطاق نیمه تاریک وجود دارد که در آن مجسمه‌های انسان و بعضی اشیاء هندسی دیگر را که از چوب ساخته شده گذاشته‌اند... این همه بخاطر ایجاد خوف و رعب در قلب عضو جدید می‌باشد.
- ماسونیه - چنانچه بعضی مؤرخین می‌گویند: آله شکار است که به دست یهودیان قرار دارد و توسط آن رهبران را مغلوب ساخته ملت و اقوام جاهل را فریب داده به بیراهه می‌برند.
- در عقب تعداد زیادی از مصیبت‌ها که بالای ملت مسلمان نازل شده و در عقب اکثر انقلاب‌هائی که در جهان واقع گردیده همین ماسونیه قرار داشته است، در الغاء خلافت

اسلامی، عزل سلطان عبد الحمید، انقلاب فرانسه، انقلاب بلشویکی، انقلاب بریطانی، در همه این‌ها ماسونیه دست داشت.

- ماسونیه بالای شخصی که نو به آن شامل می‌شود شرط می‌گذارد که از تمام رابطه‌های دینی، وطنی، قومی، خود را خالی نموده زمام خویش را به ماسونیه بسپارد.

- آنان تعداد زیادی از نشریه‌های مخفی دارند و سابقه‌ترین کتاب شان «القوانین» تالیف د. جمیس اندرسون یهودی است که سال ۱۷۲۳م چاپ شده، همچنان کتاب «الوصایا القدیمة» که سال ۱۷۳۴م داود کاسلی آن را نقل نموده است.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

ریشه‌های ماسونیه یهودیت خالص است، از ناحیه مفکوره، از حیث اهداف، وسائل، فلسفه و اندیشه از هر ناحیه یهودیت بوده از اول تا آخر سرمایه یهود می‌باشد.

انتشار و جاهای نفوذ:

- تاریخ هیچ تنظیم مخفی را قوی‌تر از ماسونیه در قوت، نفوذ ندیده است.

- ماسونیه، توسط زعماء و رهبرانی که شکار نموده و آنان از ترس بر نفس و چوکی خویش مثل نقش بیجان در دست وی قرار گرفته‌اند، نفوذ و تسلط فراخی بر جهان دارد.

- وی تقریباً در همه جهان محافلی دارد، و این محافل در هر منطقه شخصیات آنجا را به خود جمع می‌کند تا بر آنجا تسلط حاصل نماید.

- بر همه جمعیات و سازمان‌های بین المللی و سازمان‌های جوانان تسلط حاصل نموده‌اند، البته بخاطر آنکه سیر و حرکت جهان طبق اراده آن باشد و همیشه فیصله‌ها بدست وی صورت گیرد.

- بالای اکثر مراکز نشراتی و وسائل اعلام و روزنامه‌ها تسلط نموده‌اند.

- اکثر موارد اقتصاد و وسائل تولید در جهان بدست آنان قرار دارد.

- آنان گروپ‌ها و دسته‌های اربابی هم بخاطر نافذ ساختن عملیات ترورستی و دور

ساختن کسی که در سر راه شان، قصدا و یا بدون قصد می ایستد، دارند.

مراجع:

- ۱- السر المصون فی شیعه الفرماون لویس شیخو- سال ۱۹۱۲م.
- ۲- هیکل سلیمان یوسف الحاج- سال ۱۹۳۴م.
- ۳- أسرار الماسونیه جنرال رفعت أتلخان.
- ۴- تاریخ الجمعیات السریه و الحركات عبد الله عنان. الهدامه
- ۵- الماسونیه أحمد عبد الغفور عطار.
- ۶- تاریخ الماسونیه العام جرجی زیدان.
- ۷- حقیقه الماسونیه د. محمد علی الزغبی.
- ۸- أصل الماسونیه ترجمه عوض خوری.
- ۹- الدنيا لعبه إسرائيل ولیم کار.
- ۱۰- أحجار علی رقعه الشطرنج ترجمه سعید جزائرلی.
- ۱۱- اليهود يجب أن يعيشوا صموئیل روث.
- ۱۲- القوة الخفیة التي تحكم العالم جان مینو.
- ۱۳- المذاهب المعاصره د. عبد الرحمن عمیره.

مهاریشیه

MAHARISHISM

تعریف:

مهاریشیه یک مذهب هندوایزم است که به امریکا و اروپا انتقال نموده لباسی عصری از افکار برای خود اتخاذ نموده، ولی این افکار جدید حقیقت اصلیش را پنهان نساخته، و به سوی شعائر هندوی مثل تأمل تصاعدی بخاطر حصول سعادت روحی دعوت می‌نماید، دلائلی هم وجود دارد مبنی برآنکه این مذهب با ماسونیه و صهیونیسم، که به سوی از بین بردن ارزش‌ها، و روش‌های نیک دینی، شائع ساختن بینظمی‌های فکری، عقیدتی و اخلاقی، میان مردم کوشش می‌کنند، نیز ارتباط دارد.

تأسیس و افراد برازنده:

- مؤسس این مذهب هندوی فقیری است که ستاره‌اش در دههء شصت طلوع نمود، نام وی «مهاریشی - ماهیش - یوجی» است، از هند انتقال نموده در امریکا زندگی اختیار کرد، و آنجا افکار خود را میان جوانان ضائع شده که بعد از فرو رفتن در خندق زندگی آلودهء مادی در تلاش یافتن سرمایهء روحی برآمده بودند، به نشر می‌رسانید.

- در امریکا (۱۳) سال باقی ماند، و افراد زیادی با قافلهء مذهب وی یکجا شد، بعد از آن از آنجا سفر نمود تا مذهب خود را در اروپا و بلاد مختلف جهان به نشر برساند.

- در سال (۱۹۸۱م) پسر روکفلر، بزرگ سابق نیویارک، در این مذهب داخل شده بخشی از مال خود را تخصیص داد تا سالانه برای این حرکت بدهد، تعلق داشتن این خاندان یهودی به حرکت صهیونیسم و مؤسسان ماسونیه معروف است.

افکار و معتقدات:

- افراد این مذهب به خدا ایمان ندارند، و مهاریش را به حیث پروردگار و سید عالم می‌شناسند و بس.
- به هیچ دین آسمانی ایمان نداشته از تمام عقاید و مذاهب انکار می‌ورزند، و جز به مذهب مهاریشیه که برای آنان - به پندار خودشان - قوت روحی می‌بخشد، دیگر به هیچ عقیده التزام و اعتراف ندارند، آنان این جمله را همیشه تکرار می‌نمایند: نه پروردگاری وجود دارد و نه دینی.
- چیزی که نامش آخرت، یا جنت و یا دوزخ، یا حساب... باشد ایمان ندارند، و نمی‌خواهند بدانند که بعد از مرگ کجا می‌روند، زیرا آنان در حدود لذات دنیا توقف می‌نمایند و از آن پیش نمی‌روند.
- حقیقت شان الحاد است، ولی برای مردم اهداف پرزرق و برقی را ظاهر می‌سازند تا روپوشی باشد که توسط آن حقیقت خویش را پنهان نمایند، و از آنجمله است دعوت به سوی پیمان بخاطر (معرفت) یا (علم ذکاء خلاق)، این کلمه را طور آتی تفسیر می‌نمایند:
- * علم: به اعتبار دعوت شان به سوی بحث منهجی و تجربوی.
- * ذکاء: به اعتبار بودنش صفت اساسی برای وجود که در تفسیر هدف و نظام ظاهر می‌شود.
- * خلاق: به اعتبار و سائل قوی که قادر به ایجاد تغییرات در هر زمان و مکان باشد.
- آنان به این همه چیزها از طریق (تأمل تصاعدی) می‌رسند که - به عقیده خودشان - از دست شان گرفته ایشان را به ادراک غیر محدود می‌رساند.
- (تأملات تصاعدی) از طریق نرم ساختن و رها کردن لجام فکر، ضمیر و وجدان می‌شود، که انسان راحت عمیقی را در داخل آنان احساس نماید و بر همین حالت خاموشانه خود ادامه دهد تا آنکه تمام موانع و مشکلاتی که در طریقتش واقع بود حل شده و سعادت را که در جستجوی آن بود بدست آورد.

- کسی که شامل مذهب می‌شود تأملات تصاعدی را در ضمن چهار مجلس که در چهار روز انجام می‌شود و هر مجلس آن سی دقیقه می‌باشد، تمرین می‌نماید.
- بعد از آن خود شخص می‌رود تا تأملات خود را به تنهایی خود تمرین نماید، ولی باید هر مجلس وی کم از بیست دقیقه نباشد، و باید هر روز صبح و بیگاه با نظم درست انجام شود.
- ممکن است که این عمل را به صورت دست جمعی انجام دهند، و ممکن است که کار گران آن را در کار خانه انجام دهند این عملیه آنان را در دور ساختن مشکلات کار و در کثرت تولید نیز کمک می‌نماید.
- تأملات شان محاط به شعائر و مراسم کهنوتی می‌باشد، و توسط آن عملیه خویش را به جوانان غرب که غرق در مادیات بوده در جستجوی سرمایه روحی هستند، جاذب می‌سازند.
- در جاده‌ها دهل زده و بیت خوانده می‌روند و هیچ احساس خجالت، عیب، و بی‌ارزشی نمی‌کنند، موی‌ها و ریش‌های خود را می‌گذارند، مگر بعضی از آنان که به طور شاذ سر خود را می‌تراشد، هیئت و شکل شان چرکین و ناهنجار می‌باشد، این همه کارهای شان بخاطر جلب توجه مردم، و اظهار رهائی شان از تمام قیود می‌باشد.
- مهاریش نبوت و وحی را به تأملات ذاتی تبدیل نموده و در عوض الله را حتی را که در نفس‌های خود می‌ابند پذیرفته به همین ترتیب مفهوم نبوت، وحی، و الوهیت را از اعتبار ساقط کرده‌اند.
- لگام پسران و دختران جوان را در عمل کردن تمام انواع خواهشات منحرف و شاذ جنسی رها نموده‌اند، زیرا اینکار - به عقیده آنان - ایشان را به بالاترین مرتبه سعادت و نیکبختی می‌رساند. در میان ایشان چیزی که بنام «بانکرز» یاد می‌شود هم وجود دارد، و چیزی که بنام «جنس سوم» یاد می‌شود نیز است.

- جوانان خود را به سوی ترک کار، ترک پژوهش و مطالعه و خالی ساختن از تعلق به خاک و یا وطن دعوت می‌نمایند، بنابر آن نزد آنان جز عقیده مهاریشی چیز دیگری وجود ندارد، همین عقیده کار هم هست، پژوهش و مطالعه هم، و خاک هم، وطن هم.

- نپذیرفتن نفس، هر قیدی را که میان وی و خواهشات حیوانی و طبیعی‌اش حائل واقع می‌شود.

- جوانان خود را به سوی استفاده از مخدرات مثل ماریجوان و چرس دعوت می‌نمایند، تا که نفس‌های شان از قیدها رها شده در بحر سعادت و همی شناور شوند.

- بالای پیروان خویش طاعت کورکورانه مهاریش را لازم می‌سازند، و می‌گویند: تنها از وی باید اطاعت کرد، زیرا تنها او کسی است که برایش هر چه بخواهد اجازه است که انجام دهد.

- اهداف و ساحات کار خویش را در هفت نقطه پرزرق و برقی خلاصه می‌نمایند که بالای حرکت شان لباس روح علمی بودن، انسانیت و جهانی بودن را می‌اندازد:

- ۱- ترقی دادن تمام امکانات فرد.
 - ۲- خوب ساختن کارهای حکومتی.
 - ۳- درست نمودن بلندترین سطح تعلیمی.
 - ۴- استفاده نمودن زیاد از افراد ذکی برای جامعه.
 - ۵- نجات از تمام مشکلات سابقه که جالب جرم و شر هست، و همچنان از هر روشی که مفضی به بدبختی انسان می‌شود.
 - ۶- تحقق بخشیدن به اهداف و آرزوهای اقتصادی فرد و جامعه.
 - ۷- بدست آوردن هدف روحی برای انسان.
- وسائل شان که در تحقیق این اهداف بر آن اعتماد می‌نمایند اشیاء ذیل می‌باشد:
- ۱- کشودن دانشگاه‌ها در قریه‌ها و شهرها.

- ۲- انتشار تحقیقات پیرامون (علم ذكاء خلاق) ودعوت به سوی تطبیق آن در سطح فردی، حکومتی، تعلیمی، اجتماعی، و در جوامع مختلف.
- ۳- ایجاد تلویزیون رنگهء جهانی، برای نشر و پخش تعالیم از مراکز مختلف در جهان.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- این دین یک مذهب هندوی بوده که به رنگ عصری بودن وجدید بودن، از قبیل آزادی و ترقی رنگ آمیزی شده است.
- این مذهب مرکب از «یوگا» و دیگر ریاضات معروف نزد هندوان، می‌باشد.
- در معتقدات آن شعائری از صوفیان بودائی هندی خلط شده است.
- مذهب شان از نظریهء افلاطون اسکندری در فلسفهء اشراقی متأثر شده است.
- جستجوی حق از طریق تأمل ذاتی یک نظریهء قدیمی در فلسفهء یونانی می‌باشد، که این نظریه باردیگر توسط: ماکس میلر، هربرت سبنسر، برجسون، دیکارت، جیفونس، اوجست، و غیره زنده گردید.
- فلسفهء فروید و نظریه‌اش در تحلیل نفسی و نظریاتش دربارهء شکست و راه‌های خلاصی از آن، بخش بزرگی را در معتقدات این مذهب به خود اختصاص داده است، مذهبی که سعادت نفس را در اشباع جنسی به طرق مختلف جستجو می‌نماید.

انتشار و جاهای نفوذ:

- مؤسس هندوی وی در هند برای خود جای پای نیافت، چون وی از سیاست آزادی جنسی کار می‌گرفت هندوان از زیاد شدن پیروان او خوف کردند، بنابر آن وی را در هند نگذاشتند که زندگی نماید و ساحه را برایش تنگ ساختند.
- به امریکا رفت و دانشگاهی در کالیفورنیا تأسیس نمود، از آنجا به اروپا سفر نموده در آنجا نیز پیروانی برای خود یافت، حرکت خود را به افریقا انتقال داد تا در سالیسبورغ

برایش منطقه‌ای پیدا شود، دعوتش به خلیج عرب و مصر نیز رسید، این جا و آنجا برای خود پیروانی پیدامینمود، و با ثروت مالی چشمگیری حرکت می‌کرد.

- آنان امکانات مادی عجیبی را مالک هستند که باعث سوال و تعجب گردیده به سوی دست‌های صهیونیه و ماسونیه اشاره می‌نماید که در عقب آنان قرار دارند و از تخریب اخلاق و ارزش‌های ملت‌ها که توسط آنان صورت می‌گیرد استفاده می‌نمایند.

- در سال ۱۹۷۱م رهبرشان دانشگاه بزرگی در کالفرنیا ایجاد نموده آن را (دانشگاه جهانی مهاریش) نام نهاد، و می‌گویند که این کار را وقتی انجام داد که به قبول شدن مذهبش در (۶۰۰) دانشکده و دانشگاه، در اطراف عالم اطمینان حاصل کرد.

- در سال ۱۹۷۴م برپا شدن حکومت جهانی عصر انبثاق و ترقی، به ریاست (مهاریشی - ماهیشی - یوجی) اعلان گردید که مقر آن (سویسرا) بود، این دولت از خود قانون، وزیران، پیروان، ثروت و دارائی زیاد، و استثمارات، در اطراف مختلف دنیا داشت.

- در دسمبر ۱۹۷۸م ادعا کردند که حکومت مهاریشی شان هیئتی را مرکب از (۴۰۰) محافظ به اسرائیل ارسال نمود، بخاطر آنکه آنجا سمیناری را برای سیصد نفر برگزار کنند تا که اقوام و ملت‌ها را اجتماعی ترگردانیده تندی و شدت شان را کم نماید.

- سال ۱۹۷۸م نزد آنان سال صلح شمرده می‌شود، زیرا در آن سال اعلان نمودند که دیگر بعد از این هیچ ملتی در جهان مغلوب و مقهور نشود، در همین سال به سوی برگزاری مجلسی در سالیسبورگ دعوت نمودند که آن مجلس نظام عدم تجاوز را درست نماید، همچنان در همین سال مجلس نیابی برای عصر انبثاق و ترقی تشکیل گردید.

- کتاب‌ها و مطبوعات شان به آب طلا نوشته می‌شود، در اروپا خیلی کارخانه‌های بزرگ و جای داده‌ها را مالک هستند و قصر (برج مونت مور) را در بریتانیا خریداری کردند تا پایتخت جدید خویش را آنجا تأسیس نمایند.

- همیشه می‌کوشند که مؤسسه‌ء ایشان به حیث مؤسسه‌ء خیریه معرفی شده از مالیات عفو شود با وجودی که خیلی ثروتمند هستند.

- همراه مهاریش هفت هزار کارشناس خدمت می‌کند، و همین مهاریش که دراصل فقیر بود، ده‌ها قصر سر بفلک را خریداری می‌کند، این همه از کجا شد؟
- یهودیان این مذهب را بهترین وسیله در نشر انحلال و بی‌نظمی میان بشر یافته آن را از خود دانستند و در عقب آن ایستاده شدند، اموال و نشرات را در خدمتش گذاشتند، مجالس برای طرح نظریات آن و دعوت به سوی آن منعقد می‌نمودند.
- بعضی از آنان به (دبی) آمدند و اجتماعی در مهمان‌خانه (حیات ایجنسی) برگزار کردند و در آن به صراحت سوی مذهب خویش دعوت می‌نمودند، بعداً همان چهار نفر آنان که به ویژه سیاحت به آنجا آمده بودند گرفتار شده از منطقه اخراج کرده شدند.
- بعضی از آنان به کویت آمده آنجا در خواست نمودند که برای آنان به حیث یک مؤسسه خیریه غیر تجارتي اجازه فعالیت داده شود، در نشرات کویتی چندین مقاله به نشر رسانیدند، و تلویزیون کویت، قبل از روشن شدن اهداف حقیقی آنان، چندین مناقشه و مقابله ایشان را به نشر رسانیده بود.
- سمیناری را برای کارمندان وزارت مواصلات در کویت در مهمانخانه هیلتون برگزار نموده در اثناء سمینار از کارمندان خواستند که در میراث‌های عقیدتی و مفکوره‌ای خویش تجدید نظر نمایند.
- مهاریشی، بعد از آنکه تأثیر بدش بالای جوانان ظاهر گردید، از آلمان اخراج کرده شد.
- رابطه عالم اسلامی در مکه مکرمه بیانی را به نشر رسانید که در آن خطر این مذهب را بالای اسلام و مسلمانان روشن نموده به ارتباط داشتن آنان با مراکز ماسونی و صهیونی تاکید نموده است.

مراجع:

- ۱- مجلة المجتمع الكويتية شماره ۲۸۶ - ۱۰ صفر ۱۳۹۶هـ.

-
- ۲- مجله المجتمع الكويتية شماره ۲۹۶ - ۲۰ ربيع الآخر ۱۳۹۶هـ / ۲۰ اپریل ۱۹۷۶م.
 - ۳- مجله المجتمع الكويتية شماره ۲۹۹ - مايو ۱۹۷۶م / جمادى الأولى ۱۳۹۶هـ
 - ۴- مجله نيوزویک شماره ۸ مارس ۱۹۷۶م.
 - ۵- مجله الإصلاح الاجتماعی امارات - شعبان ۱۴۰۴هـ / مايو ۱۹۸۴م.
 - ۶- مجله الجندى المسلم المملكة العربية السعودية - شماره ۳۵- ربيع الأول ۱۴۰۵هـ

مهدیه

تعریف:

مهدیه یکی از بارزترین حرکات اصلاحی است که در جهان عرب و اسلام، در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم میلادی قدم به ظهور نهاد، این حرکت دارای برنامه دینی و سیاسی می باشد ولی در آن بعضی انحرافات عقیدتی و فکری خلط شده است، نواسه ها و انصار مهدی همیشه می کوشند که در زندگی دینی و سیاسی سودان نقشی داشته باشند.

تأسیس و افراد برازنده:

اول: مؤسس:

- محمد احمد المهدی بن عبدالله (۱۲۶۰-۱۳۰۲هـ) (۱۸۴۵-۱۸۸۵م)، وی در جزیره لب جنوب شهر دنقله تولد شده، و گفته می شود که نسب وی به اشراف می رسد، قرآن کریم را در طفلی حفظ کرد، نشأت دینی نموده نزد شیخ محمود شنقیتی شاگردی اختیار کرد، و به طریقهء سمانیهء قادریه صوفیه سلوک اختیار کرد و از شیخ طریقهء خود محمد شریف همیشه نور حاصل می کرد.

- محمد از شیخ خود بخاطر تهاون و تنبلی شیخ در بعضی امور، جدائی اختیار نموده به نزد شیخ قریشی ود الزین، در جزیره رفت و بیعت خود را با وی تجدید نمود، شیخ اول و شیخ دومش یعنی هر دوشیخ مشهورترین شیخ های طرق صوفیه در آنوقت بودند.

- در سال ۱۸۷۰م در جزیرهء (آبا) مستقر شد، فامیلش نیز در آنجا بودند، و در یکی از مغاره ها رفته غرق در تأمل و تفکر گردید.

- در سال ۱۲۹۷هـ/ ۱۸۸۰م شیخ قریشی‌اش وفات نموده مهدی قبرش را پخته کاری و گچکاری کرده گنبدی بر آن بنا کرد، وجانشین وی گردیده بیعت کنندگان نزدش آمدند و بیعت خویش را در طریقه به شخص وی تجدید نمودند.
- در سال ۱۸۸۱م فتوای جهاد را در مقابل کفار و استعمارگران انگلیس اعلان نموده در راه گسترش نفوذ جهاد در تمام اطراف غرب سودان شروع به فعالیت نمود.
- چهل روز در مغاره خود در جزیره (آبا) به اعتکاف نشست، و در اول شعبان ۱۲۹۸هـ/ ۲۹ یونیو ۱۸۸۱م برای فقهاء، مشائخ و اعیان اعلان نمود که وی همان مهدی منتظری است که زمین را بعد از آنکه پراز ظلم و ستم شده بود، مالا مال از عدل و انصاف خواهد نمود.
- در ۱۶ رمضان ۱۲۹۸هـ/ اغسطس ۱۸۸۱م باقوای حکومتی روبروی شد که برای خاموش ساختن حرکتش ارسال شده بود، و در مقابل آن پیروزی بدست آورد که موقف و ادعایش را تقویه بخشید.
- به طرف کوه ماسه هجرت نموده در آنجا پرچم‌های خویش را برافراشت، و برایش چهار خلیفه تعیین گردید که عبارت‌اند از:
- ۱- عبدالله تعایشی: صاحب پرچم کبود، که لقبش را ابوبکر گذاشت.
 - ۲- علی ود حلو: صاحب پرچم سبز، که لقبش را عمر بن الخطاب گذاشته بود.
 - ۳- محمد مهدی سنوسی: رئیس طریقه سنوسیه که نفوذ بزرگی در لیبیا داشت، مهدی به وی لقب عثمان ابن عفان را پیشکش نمود ولی سنوسی خود را غافل گرفته به وی چیزی جواب نداد.
 - ۴- محمد شریف: پسر کاکی مهدی که برای وی پرچم سرخ را داده لقب علی بن ابی طالب را برایش اعطاء کرد.
- در سال ۱۸۸۲م باشاللی، که می‌خواست اراده جیجلر نائب حمکدار عبدالقادر حلمی را نافذ بسازد، مقابله نمود، و شاللی در این معرکه به قتل رسید.

- در ۳ نوامبر ۱۸۸۳م باهکس رو برو گردید که وی نیز بعد از دو روز شروع معرکه به قتل رسید.

- لشکر مهدی بالشکر غور دون، در خرطوم روی بروی گردیده در ۲۶ ینایر ۱۸۸۵م جنگ میان طرفین شدت گرفت، و غور دون گشته شد، سرش بریده شده به مهدی فرستاده شد، ولی وی می‌خواست که او زنده گرفته شود تا با احمد عرابی تبادل گردد، احمد عرابی کسی بود که مجبور به ترک مصر به سوی منفی شده بود، سقوط خرطوم به دست مهدی در آنوقت زنگ خطری بر سقوط سلطه عثمانی بر سودان بود.

- بعد از آن روز، دیگر کسی در مقابل مهدی باقی نماند، و به تأسیس دولت خویش پرداخت و در ابتداء بناء مسجد خاص خودش را آغاز نموده محکم کاری آن در ۱۷ جمادی الاولی ۱۳۰۵هـ تکمیل گردید.

- قضاء را به شیخ محمد احمد جباره سپرده وی را قاضی اسلام لقب نهاد.
- در ۹ رمضان ۱۳۰۲هـ/ ۲۲ یونیو ۱۸۸۵م. مهدی، بعد از آنکه پایه‌ها و ارکان دولت نو پای خود را گذاشت، وفات نمود، و در همان جائی که قبض روح شده بود دفن گردید، ولی مناسب است که گفته شود: این دولت دیر دوام نکرد، بلکه در سال ۱۸۹۶م. لورد کتشنر که سردار مصر بود، این دولت را سقوط داد، کنبد مهدی را تخریب نمود، قبرش را باز نموده هیکلش را پراکنده کرد و مجموعه سرش را به موزیم بریتانیا فرستاد، این همه بخاطر انتقام کشته شدن غوردون بود.

دوم: شخصیات دیگر:

- عبد الله تعایشی: در دار التعایشه، در دارفور تولد شده بود، نزد مهدی در حلاویین جزیره در حالی آمد که وی بر قبر شیخ قریشی خود کنبد درست داشت، و با وی بیعت نمود، همین عبد الله بود که مهدی را به ادعا کردن مهدی بودن تشویق نمود، در زندگی مهدی عبد الله مقام اول را اشغال کرده بود، زیرا مرد با اراده و تطبیق بود.

- بعد از مرگ مهدی بنابر وصیت خود مهدی عبد الله جانشین و خلیفه اول گشت، مهدی در باره وی می‌گفت: «وی از من است و من از او».
- بعد از آنکه منصب خلافت را اشغال نمود، خود را برای نشر دعوت فارغ گردانیده برادر خود امیر یعقوب را در محل خود که قبلاً نزد مهدی در آن مقام بود قرار داد.
- به سلطان عبد الحمید مکتوب روان کرد، و آرزو داشت که دعوت مهدیه به نجد، حجاز و غرب سودان گسترش یابد.
- عبد الرحمن ستاره شناس از فرماندهان نظامی بود، وی به حیث فرمانده با لشکر بزرگی در سوم رمضان ۱۳۰۶ هـ سوم مایو ۱۸۸۹ م به طرف شمال پیش رفت تا بالشکر مصر مقابله کند، ولی بدون کدام پیشرفتی و یا پیروزی باز گشت نمود.
- شاعر صوفی حسین زهراء (۱۸۳۳-۱۸۹۵ م) نیز از شخصیات مهدیه می‌باشد، وی می‌خواست بین فلسفه اشراقی ابن سینا و بین عقیده مهدیه موافقت و ارتباط برقرار نماید.
- حمدان ابو عنجه: وی رهبر لشکر مهدی در مقابل هکس بود که در خارج ابیض باوی روی بروی گردیده بود.

سوم: نواسه‌های مهدی:

- عبد الرحمن بن محمد احمد مهدی (۱۸۸۵-۱۹۵۶ م) در ام درمان تولد شد، تربیه و تعلیم دینی یافت، وقتی جوان شد، بخاطر منظم ساختن مهدیه، بعد از آنکه پاشان شده بود، سعی و تلاش نمود، در سال ۱۹۱۴ م رهبر روحی برای انصارش تعیین گردید. در سال ۱۹۱۹ م حکومت وی را برای تبریکی پادشاه بریتانیا بخاطر پیروزی همپیمانان، ارسال نمود، در آنجا شمشیر پدر خود را برای پادشاه تحفه داد، پادشاه آن را پذیرفته دوباره به عبد الرحمن داد و از او خواست که آن را از طرف پادشاه حفظ نموده توسط آن از امپراطوری دفاع نماید، این کار ضمناً اعتراف پادشاه را به این گروه و اعتراف به رهبری

عبد الرحمن بالای آن گروه را در برداشت، در ایام استعمار انگلیس بر سودان، عبدالرحمن «حزب الأمة» را تأسیس نمود که آن همان حزب مهدی سیاسی است.

- صدیق عبد الرحمن: وفات سال ۱۹۶۱م.

- هادی پسر عبد الرحمن: در سال ۱۹۷۱م کشته شد.

- حزب الامه به سه بخش تقسیم شد:

۱- یک بخش آن به رهبری صدیق بن عبد الرحمن است که این بخش فعلاً قوی‌ترین بخش‌هایش در سودان می‌باشد.

۲- بخش دوم به رهبری احمد بن عبد الرحمن می‌باشد.

۳- بخش سوم هم به رهبری ولی الدین عبد الهادی می‌باشد.

- از ۲۹ نومبر تا ۲ دسمبر ۱۹۸۱م مجلس جهانی برای تاریخ مهدیه، در خانه مهدی در خرطوم برگزار گردید، و احمد بن عبدالرحمن مهدی در این محفل سخنرانی نمود.

افکار و معتقدات:

- شخصیت قوی مهدی و عقاید دینی که به سوی آن دعوت می‌نمود، و نارضایتی عام که در مقابل حکام شائع بود، حکامی که بالای مردم مالیات طاقت فرسا تعیین می‌کردند، همچنان شائع شدن رشوت و ظلم، تسلط ترکی‌ها و انگلیس‌ها، این‌ها همه و همه نقش مهمی در جمع شدن مردم به اطراف این دعوت داشت، زیرا هدف مردم از جمع شدن پیرامون این دعوت همانا نجات یافتن از وضع ذلتباری بود که آنان در آن قرار داشتند، و مردم در شخصیت مهدی نجات خویش را می‌دیدند.

- مهدی به سوی ضرورت بازگشت مستقیم به طرف قرآن کریم و سنت دعوت نمود که باید مستقیماً به سوی قرآن و سنت مراجعه کرده شود نه به طرف دیگر کتبی که توسط اختلافات و شروحات شان از فهم مسلمان عادی دور می‌باشد.

- عمل به مذاهب مختلف فقهی را منع نموده، اشتغال به علم کلام را تحریم کرد، دروازه اجتهاد در دین را باز کرد، همچنان کتاب کشف الغمه شعرانی، سیرت الحلبیه، تفسیر روح البیان بضاوی، و تفسیر الجلالین سیوطی را اجازه داد.
- تمام طرق صوفیه را لغو نموده همهء اوراد را باطل اعلان کرد، و تمام آنان را به دور انداختن اختلافات و جمع شدن به اطراف طریقهء مهدیه خود دعوت نمود، و وردی برای شان تألیف نمود که آن را هر روز بخوانند.
- به نظریهء قطبیه قائل بود، و آن مفکوره‌ایست که اصحاب آن از جمله صوفیان می‌گویند که کائنات بر قطب تمرکز دارد، و آن جوهری بوده که بالای آن کائنات می‌چرخد، و آن اساس سعادت و نیکبختی می‌باشد.
- وقتی حکومت بنخاطر درهم کوبیدن مهدیه در جزیرهء آبا حرکت نمود، مهدی پنج پرچم درست نمود که در آنها شعار «لا إله إلا الله محمد رسول الله» را بالا نمود، در چهار دانه آن اسماء چهار قطب صوفیه را نوشت که آنان عبارت‌اند از: جیلانی، رفاعی، دسوقی، و بدوی، و در پنجم آن اینطور نوشت: «محمد المهدی خلیفه رسول الله»، وی می‌پنداشت که او امام، مهدی، و خلیفه رسول الله ﷺ می‌باشد.
- بارزترین چیزی که در دعوت وی وجود داشت همانا اصرار و پافشاری شدید وی بر جهاد، قوت، و جوانمردی بود.
- مهدی می‌پندارد که مهدیت وی به امر پیامبر ﷺ برایش آمده است، وی می‌گوید: «پیامبر ﷺ که همراه با وی خلفاء راشدین، اقطاب و حضر الطیار حاضر بودند نزد من در بیداری آمدند، و پیامبر ﷺ از هر دودستم گرفته بالای چوکی خود نشانند و برایم گفت: تو همانا مهدی منتظر هستی، کسی که در مهدی بودن تو شک کرد کافر شده است» منشورات المهدی ص ۱۱۰.
- عصمت را به خود نسبت داده و ذکر کرده است که وی نظر به امتداد نور بزرگی که قبل از پیدایش کاینات تا به روز قیامت به جانب وی متوجه است، معصوم می‌باشد.

- به ضرورت تواضع وعدم تکبر اصرار ورزیده بر فرو رفتن در عیش و لذت و خوشگذرانی شدیداً انکار می‌کرد، در راه نزدیک سازی میان طبقه‌های جامعه کار می‌نمود، وی در طول زندگی خود لباس بسیار ساده و پیوند شده میپوشید، پیروانش نیز همینطور می‌کردند، ولی نواسه‌هایش بعد از وی در عیش و نعمت زندگی به سر می‌بردند.

- در عروسی و وقت ختنه از محافلی که در آن مصرف زیاد و اسراف صورت گیرد منع نموده آن را تحریم کرده بود.

- عروسی را توسط کم کردن مهر، ساده ساختن ولیمه [طعامی که در محفل عروسی خورده می‌شود] و تحریم رقص، ساز، و دایره زدن آسان ساخته بود.

- گریه را بالای میت منع نموده بود، استفاده از رقیه [چیزی که نزد مریض خوانده می‌شود و بر آن دمیده می‌شود] و تعویذ را حرام ساخته بود، در مقابل تنباکو نوشی، کشت و تجارت آن شدیداً مبارزه نموده آن را جدا حرام ساخته بود.

- در پیروان خود حدود شریعت را، مثل قصاص، جدا کردن پنجم حصه غنیمت، مصادره دزدان و شراب خواران نافذ ساخته بود، از فروری ۱۸۸۵م جمادی الاولی ۱۳۰۲هـ بنام خود سکه زد.

- در منطقه تحت نفوذش نظام اسلامی را پیاده نموده امور مالی را تنظیم کرد و موظفین را برای جمع آوری زکات تعیین نمود.

- در دهم ربیع الاول سال ۱۳۰۰هـ مهدی به این فکر گردید که دعوتش جهانی گردد، بناء اعلان نمود که پیامبر ﷺ به وی بشارت داده که در ایض نماز خواهد خواند بعد از آن در بربر، بعد از آن در مسجد الحرام در مکه، بعداً در مسجد مدینه، بعداً در مسجد قاهره، بیت المقدس، بغداد، ودر کوفه، (منشورات المهدی دار الوثائق المركزية - ص ۴۲۵، ۴۶۶- خرطوم ۱۹۶۹م).

بعضی انتقادات که به اجتهادات مهدی وارد می‌شود:

- ۱- مهدی هر کسی را که مخالفش بود و یا در مهدیت وی شک نموده به وی ایمان نمی‌آورد کافر می‌دانست.
- ۲- زمان قبل از خود را زمان جاهلیت و زمان فترت می‌گفت.
- ۳- کسی را که در نماز تنبلی می‌کرد مثل کسی می‌دانست که نماز را ترک نموده است و جزایش آن بود که حدا کشته شود.
- ۴- فتوی داد هر کسی که تنباکو نوشی می‌کند چنان تأدیب و تعزیر کرده شود که یا توبه کند و یا بمیرد.
- ۵- مذاهب فقهی و طریقه‌های صوفیه را به مثابه جوی‌هایی می‌دانست که در بحر عظیم وی فرو می‌ریزند.
- ۶- احیاء موات را [آباد کردن زمین ویرانه و تصرف آن] منع نمود، زیرا آن در ملک کسی داخل نمی‌شود، بخاطر آنکه در تصرف بیت المال قرار دارد.
- ۷- از ازدواج نمودن دختر بالغ بدون ولی و بدون مهر منع نمود.
- ۸- زنان را از پوشیدن زیورات طلائی منع نمود، در حالیکه شرعا برای شان پوشیدن آن جائز است.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- مهدی در ادعای مهدیت خود که زمین را پر از عدل و عدالت می‌نماید بعد از آن که پر از ظلم و ستم شده بود، و در تاکیدش بر اهمیت رسیدن نسبش به حسن بن علی رضی الله عنهما، و در مفکوره عصمت و امام معصوم، از شیعه متأثر بود.
- از دعوت امام محمد ابن عبد الوهاب نیز اشیاء ذیل را اخذ نموده بود: ضرورت اخذ مستقیم از قرآن و سنت، باز کردن دروازه اجتهاد، و مبارزه در مقابل آبادی‌های قبرها.
- مفکوره تصوف نقش مهمی در شخصیت و طریقه مهدی داشت.

- از جمال الدین افغانی و از محمد عبده که با افکار دعوتگرانه‌اش به سوی آزاد سازی کشورهای اسلامی از استعمار اروپائی و وحدت آنان و ضرورت تطبیق شریعت در زندگی مسلمانان، اتصال و ارتباط داشت، نیز اشیائی را اخذ نموده است.

- مهدی به حادثات و واقعات جاری در مصر نیز نزدیک بود، خصوصاً به حرکت احمد عربی که به سوی آزادی و استقلال از سیطره انگلیس دعوت می نمود.

انتشار و جاهای نفوذ:

- مهدی دعوت خود را از جزیره (آبا) شروع نمود، جائیکه تاحال مرکز قوی مهدیه می باشد، وی ارتباط خود را با اقوام مختلف در اطراف سودان محکم کرده بود.

- جنبه مالی دولتر آنچه تشکیل می داد که از زکاء، محصولات تجارتي، مالیات بازار، غنایم جنگی، حاصلات زراعتی، حیوانات و مواشی، بدست میامد.

- مهدی و جانشینش تعایشی آرزو داشتند که مهدیت خارج سودان نیز انتقال نماید، ولی این آرزو با سقوط طوکر، سال ۱۸۹۱م از بین رفت.

- همیشه برای مهدیت انصار و پیروان زیادی بوده که آنان را «حزب الأمة» جمع نموده است، حزبی که در واقعات سیاسی فعلی سودان سهم می گیرد، ایشان همچنان در امریکا و بریتانیا تجمعات و پیروانی دارند که در راه نشر افکار و عقاید خویش، در میان جوانان مسلمان مسافر به طور عموم و در میان سودانی ها به طور خصوص کار می کنند.

مراجع:

- ۱- محمد أحمد المهدی توفیق أحمد البکری - لجنة ترجمة دائرة المعارف الإسلامية - داراحیاء الكتب العربية - ۱۹۴۴م.
- ۲- المهدی و المهدویة د. أحمد أمين بک - إصدار دار المعارف بمصر.

- ٣- دراسات فى تاريخ المهديّة مطبوعات قسم التاريخ - جامعة الخرطوم - أعدّه للنشر الدكتور عمر عبد الرازق النقر - ١٩٨٢م.
- ٤- سعادة المستهدى بسيرة الامام إسماعيل عبد القادر الكردفانى - تحقيق المهديّ. الدكتور محمد إبراهيم أبو سليم - ط ٢ - دار الجيل - بيروت - ١٤٠٢هـ / ١٩٨٦م.
- ٥- الموسوعة الحركية «جزءان» فتحى يكن - ط ٢ - دار البشير - عمان - الأردن - ١٤٠٣هـ / ١٩٨٣م.
- ٦- الفكر الصوفى د. عبد القادر محمود - ط ١ - مطبعة المعرفة - القاهرة - ١٩٦٨م.
- ٧- الإسلام فى القرن العشرين عباس محمود العقاد.
- ٨- السودان عبر القرون د. مكى شبيكة - دار الثقافة - بيروت - لبنان - بدون تاريخ.
- ٩- تاريخ السودان و جغرافيته تأليف نعيم شقير.
- ١٠- دائرة معارف القرن العشرين محمد فريد وجدى.
- ١١- منشورات المهديّ موجودة فى الإدارة المركزية فى وزارة الداخلية بالخرطوم بأصوله - وقد نشرتها الداخلية السودانية مصورة عن أصل مطبوع بمطبعة الحجر فى أم درمان سنة ١٣٨٢هـ / ١٩٦٣م. فى جزئين كبيرين بعنوان «منشورات الإمام المهديّ (عليه السلام)».

مورمون

THE MORMONS

تعریف:

مورمون یک گروه جدید انشعاب کرده نصرانی است که لباس دعوت را به سوی دین عیسی علیه السلام دربر نموده به سوی پاک سازی این دین، توسط بازگشت به سوی اصل یعنی به سوی کتاب یهود دعوت می نماید، دعوت شان به سوی کتاب یهود بخاطری است که عیسی علیه السلام - به نظر آنان - برای آن آمده بود که یهود را از ظلم و ذلت نجات داده بالای زمین مسلط سازد، این گروه - طوری که خودشان می پندارند - گروه قدیسن معاصر، برای کلیسای یسوع المسیح متعلق قدیسن ایام اخیر، می باشند، که پیامبر و مؤسس آن یوسف سمیث و کتاب مقدسش مورمون می باشد.

تأسیس و افراد برازنده:

- یوسف سمیث در ۱۸۰۵/۱۲/۲۳م در شهر شارون مقاطعه وندسور متعلق ولایت فرمونت تولد شد، وقتی به سن ده سالگی رسید با پدر خود به شهر بالمایرا، در مقاطعه اونتاریو ولایت نیویارک سفر کرد.

- در سن چهارده سالگی با خانواده خود به مانستر در همین مقاطعه نقل مکان کرد.
- وقتی به سن پانزده سالگی رسید مردم اطراف خود را تقسیم شده به گروه ها و طایفه ها یافت، مثل: میثودیست، مشیخی، مهمدانی و... در آنوقت احساس اضطراب و تشویش نمود.

- در بهار سال ۱۸۲۰م به یک جنگل رفت و آنجا تنها و منفرد شروع به نماز گزاردن نموده و از خداوند هدایت و رهنمائی می خواست، وی در همین حال قرار داشت که ناگاه - چنانچه وی می پندارد - نوری را بالای سر خود مشاهده نمود که آن نور از دو شخص

آسمانی انعکاس نموده بود، و آندو شخص عبارت بودند از (الله و پسرش عیسی) [العیاذ بالله] و هر دوی آنان وی را از یکجا شدن باتمام این فرقه‌ها و گروه‌ها منع نمودند.

- ادعا می‌کند که بخاطر جرئتی که وی در آشکار کردن این دیدار خود نمود، وحی از وی قطع شد، و مورد ظلم و ستم شدید و تمسخر و استهزاء قرار گرفت، و در ضمن آن دچار لغزش‌های ذلت آوری شد، چنانچه خودش می‌گوید: «بسا اوقات یکجا شدنم با جوامع مختلف مفضی بر ارتکاب لغزش‌های ذلت آور، و آلوده شدن به سبکساری‌های جوانان و به تقصیراتی که در طبیعت بشری موجود است، می‌شد با تأسف این امور مرا دچار انواع تجارب و گناهانی که مبعوض خداوند می‌باشد گردانیده است، ولی بنابر همین اعتراف، چنین فکر کرده نمی‌شود که من گناه بزرگی و یا منکری را مرتکب شده باشم، پس برای من هرگز میلانی به سوی همچون معاصی و گناهان نبوده است» شهادت یوسف ص (۷).

- همچنان ادعا می‌کند که بیگاه ۲۱ ستمبر ۱۸۲۳م فرشته ای که نامش «مورونی» بود، از آسمان بالای وی نازل شده به وی خبر داد که او را به کار مهمی آماده نموده بر او مناسب است که آن کار را انجام دهد، و برایش از کتابی اطلاع داد که بر آن کلماتی برصفحات طلا نقش شده و آن کتاب احوال و اخبار قومی را که در قاره امریکا در زمانه‌های گذشته سکونت نموده‌اند روایت می‌کند، و همچنان تاریخ اسلافی را بیان می‌کند که اینان از نسل آنان آمده‌اند، همچنان همین فرشته وی را از آن دوسنگ اطلاع داد که در میان دوقوس نقره ای برای ترجمه کتاب قرار دارد، فرشته وی را از خبر کردن مردم بران صحیفه‌ها منع نموده از نزدش رفت.

- در ۱۸ ینایر ۱۸۲۷م بادختری که نامش ایماهیل بود ازدواج نمود، بعداً نزدیکان خانمش پشتوانه قویی برای وی بودند و درنشر مفکوره‌اش با او همکاری می‌نمودند، زیرا خاندان او از مکانت و منزله خوبی برخوردار بودند.

- در ۲۲ ستمبر ۱۸۲۷م صحیفه‌ها را - چنانچه وی می‌پندارد - تسلیم شد، ولی با این تعهد که بعد از انجام شدن مطلوب توسط وی، آن‌ها را دوباره تسلیم نماید.
- از مقاطعهء مانشستر امریکا کوچ نموده به مقاطعهء سوسکویهانا، در ولایت بنسلفانیا، آنجا که نزدیکان خانمش بود، رفت و در شهر هارمونی اقامت گزید.
- با همکاری مارتن هاریس، که بعضی حروف و چیزی از ترجمه را فرا گرفته بود، شروع به ترجمه نمودند، آن را به استاذ تشارلز آنتون و دکتور میتشیل تقدیم نمودند، آندو اظهار نمودند که آنچه این دونفر دیده‌اند ترجمه ای از لغت قدیم مصر بوده، و کتاب اصل، از حروف قدیم مصری، حروف کلدانی، حروف آشوری و حروف عربی تألیف شده است.
- در ۲۵ مایو ۱۸۲۵م همراه اولیفر کودری، برای نماز در جنگل رفتند، و در آنجا [به گفته آنان] یوحنا معمدان (یعنی سیدنا یحیی علیه السلام) نزد شان پایین شده آندو را امر کرد که یکدیگر را تعمیم نمایند، و همچنان به آنان خاطر نشان ساخت که وی بخاطر نافذ ساختن امر بطرس و یعقوب و رسمی ساختن شان در سرپرستی کلیسای مورمونی، نزد آندو آمده است.
- هریکی از اولیفر کودری، داود ویتمر، و مارتن هاریس ادعا می‌کنند که آنان صحیفه‌ها را دیده‌اند، و همچنان آنان به صحت ترجمه و دقت آن، و به اینکه آن کتاب سجل قوم نافی و برادران لامانی شان است، شهادت می‌دهند.
- در سال ۱۸۳۰، به حضور تعدادی از شخصیات، تأسیس کلیسای یسوع مسیح را برای قدیس‌های ایام اخیر، اعلان نمود.
- یوسف سمیث و پیروانش از نیویارک به شهر کیر تلاند که در مجاورت کلیفلاند در ولایت اوهایو قرار دارد، کوچ نمودند، و آنجا هیکل بزرگی بنا کردند، همچنان به فعالیت تبشیری گسترده‌ای در آن منطقه و در مناطق مجاور آن پرداختند.

- یک هیئت اعزامی، بخاطر تبشیر وبدست آوردن همکاران، به ولایت میسوری فرستاد.

- بعداً مورد ظلم وشکنجه قرار گرفتند، بنابر آن از منازل ومزارع خود صرف نظر نموده به ولایت الینوی کوچ نمودند، و در آنجا آبریزهای دور دست ومتروک را، درکناره دریای مسیسیبی خریدند وبه درست نمودن آن پرداخته، شهر (نوفر) یعنی شهر زیبا را اعمار کردند.

- یوسف سمیث وبرادرش (هایرم) درشهر کاریج، در ولایت الینوی، روی اتهاماتی برضد شان، زندانی شدند، درحالیکه آندو درزندان قرار داشتند ناگاه دوشخص مسلح باچهره‌های پوشیده نزد آنان داخل گردیده آندو را باضربهء ماشیندار به قتل رسانیدند. این حادثه در ۲۷ یونیو ۱۸۴۴م رخ داد که توسط آن زندگی این پیامبر خیالی به پایان رسید. - بعد از وی رهبری حرکت ونبوت به بریجام یونج تعلق گرفت، وی با پیروان خود به کوههای روکی کوچ نموده و آنجا را به حیث جای اقامت خویش تعیین نمود که بعداً شهر (سالت لیک) را اعمار کردند، وی پلان هجرت کردن‌ها را به سوی (اوتاه) نیز طرح نمود، زیرا درمیان شان هزارها بریطانی وسکاندینافی وجود داشت، همچنان یونج مسؤول این کوچ کردن تأسف انگیز که درسال ۱۸۵۶م واقع شد، شمرده می‌شود زیرا دراثنای این سفر زیاده از دوصد شخص ازجملهء پیروانش مردند.

- رئیسان کلیسا پیامبران می‌باشند، واین پیامبران پی درپی آمدند که آخرش سبنسر کیمبل بود، تعداد این گروه زیاد شد وتقرباً به پنج ملیون نفر رسید، وفعلاً هم درنمو وازدیاد قرار دارند.

- یک اقلیت از گروه مورمون وجود دارد که با رهبری یونج، بعد از یوسف سمیث موافقت نکردند، وآنان در الینوی باقی مانده درآنجا- به همکاری خانم اول پیامبرشان (ایماسمیث) وهمراهی پسر سمیث (جوزیف)- کلیسای یسوع مسیح برای قدیسان معاصر را اعمار نمودند، ونظم آن را دوباره اعاده کردند که مرکز آن (میسوری) بود، البته

این کار بخاطر نافذ ساختن وصیت پیامبر مؤسس بود که برای شان گفته بود: «صهیون» در همانجا خواهد بود. گروه‌های منشعب دیگری هم به میان آمد که هرکدام آن‌ها ادعا می‌کرد که صحیفه‌هائی بدست آورده که در آنها کتاب‌های مقدس قدیم وجود دارد.

- یوسف سمیث (۱۸۰۵-۱۸۴۴م) مؤسس اول کلیسای یسوع مسیح برای قدیس‌های ایام آخره سال ۱۸۳۰م بود. همان طور که پیامبر اول برای آن به شمار می‌رود.
- اولیفر کودری، و مارتن هاریس از کسانی‌اند که در مرحله تأسیس و اخذ وحی خیالی شرکت داشتند.

- پیامبران شان که رئیسان کلیسا می‌بودند به ترتیب ذیل آمده‌اند:

۱- یوسف سمیث.

۲- بریجام یونج.

۳- جون تیلور.

۴- ویلفورد وودروف.

۵- لورینز سنو.

۶- یوسف ف. سمیث.

۷- هیبر جرانت.

۸- جورج البرت سمیث.

۹- داود مکای.

۱۰- یوسف فیلدنج سمیث.

۱۱- هارولد لی.

۱۲- آخرین شان سبنسر کیمبل که تاحال رئیس و پیامبرشان است.

- در کتاب‌های شان نام‌هائی از قبیل: إلما، یارد، لحي ذکر می‌شود که این‌ها در کتاب مورمون به حیث پیامبر بودند.

- آنان افراد برازنده‌ای در مجلس سنای امریکا نیز دارند که آنان عبارت انداز:

- جان جاردن جمهوری خواه از ولایت یوتا.
- اودین هانس جمهوری خواه از ولایت یوتا.
- بولا هوکینز جمهوری خواه از ولایت فلوریدا.
- همچنان اشخاص بارزی در مجلس پارلمان امریکا نیز دارند که عبارت‌اند از:
- جورج هانس جمهوری خواه از ولایت ایواهو.
- جیمس هانس جمهوری خواه از ولایت یوتا.
- موریس مودول دیموکرات از ولایت اریزونا.

افکار و معتقدات:

اول: کتاب‌هایی که فعلاً نزد آنان مقدس است:

- ۱- کتاب مقدس: معتقداند که آن عبارت است از مجموعه‌ای از کتاب‌های مقدس که مشتمل است بر رهنمائی‌های خداوند برای انسان، و نوشته شده‌هایی است که قرن‌های زیادی را، از دور آدم تا وقتی که عیسی علیهما السلام در آن زندگی می‌کردند، شامل می‌شود، آن را پیامبران زیادی که در قرن‌های مختلف زندگی می‌کردند، نوشته‌اند، و آن به دوبخش تقسیم می‌شود:
- عهد قدیم: در این کتاب پیشگوئی‌های زیادی راجع به آمد عیسی علیه السلام وجود دارد.
- عهد جدید: که زندگی عیسی علیه السلام و تأسیس کلیسا را در آن روز حکایت می‌نماید.
- ۲- کتاب مورمون: آن دفتر مقدسی است برای آن‌ده از مردمانی که در قاره امریکا بین سال‌های ۲۰۰۰ ق م الی ۴۰۰ بعد از میلاد زندگی کرده‌اند، این کتاب قصه دیدار فوری عیسی علیه السلام را از اقوام قاره امریکا، بعد از ایستاده شدنش از میان مردگان (چنانچه اعتقاد دارند)، می‌نماید، این کتاب نزد آنان حیثیت سنگ تهاداب را دارد، و انسان مورمونی توسط عمل کردن به تعالیم وی به خداوند نزیگ

می‌شود، یوسف سمیث آن را به توفیق و عنایت خداوند به لغت انگلیسی ترجمه نمود، آن را ملکی بنام (مورونی) از آسمان بالای یوسف سمیث نازل کرده بود.

۳- کتاب المبادی والعهود: آن مجموعه‌ای از رؤیاهای جدید است که مخصوص به کلیسای عیسی علیه السلام می‌باشد، یعنی همانطور که در این ایام اخیر به سوی اصلش باز گردانیده شد، این کتاب نظم کلیسا، اعمال و وظائف آن را توضیح می‌نماید، همچنان در آن پیشگوئی‌هایی راجع به حوادث آینده وجود دارد، و در آن اجزائی است که در آن‌ها معلومات صدها سال مفقود شده وجود دارد، و در آن تعالیم کتاب مقدس نیز است.

۴- الخریدة النفیسه: که مشتمل است بر:

- سفر موسی: در آن بعضی روایات موسی علیه السلام و نوشته‌هایش وجود دارد، که آن سال ۱۸۳۰م به یوسف سمیث کشف گردید.

- سفر ابراهیم: آن را یوسف سمیث از درج بردی ترجمه نموده، این کتاب از قبرستان قدیم مصر گرفته شده است.

- کتاب‌های خود یوسف سمیث که مشتمل است بر: بخشی از ترجمه کتاب مقدس، مختاراتی از تاریخ کلیسای مورمونی، بندهای ایمان نزد آنان، دیدن مملکت آسمانی.
- رؤیه فداء الاموات: این کتاب زیارت نمودن عیسی علیه السلام را از جهان روحی روایت می‌نماید، و آن دیداری است که برای رئیس یوسف.ف سمیث در ۳ اکتوبر ۱۹۱۸م اعطاء گردیده بود.

۵- علاوه بر چهار کتاب مذکور، کلمات وحی و رؤیاهائی که پیامبران شان ذکر می‌نمایند، کتاب مقدس گردیده است، همچنان تمام نشرات، تعالیم و فیصله‌های مجالس، همه این‌ها کتاب‌های مقدس شمرده می‌شود.

دوم: ارکان ایمان نزد آنان:

همانطور که خود یوسف سمیث وضع نموده است:

- ۱- ایمان به الله که پدر ازلی است، وبه پسرش عسی، وبه روح القدس.
- ۲- ایمان به اینکه انسان‌ها به سبب گناهان شان عذاب می‌شوند، نه به سبب تجاوزآدم.
- ۳- ایمان به اینکه تمام بشر می‌توانند خود را توسط کفارهء عیسی نجات دهند، آنهم از طریق اطاعت شریعت انجیل وشعائر آن.
- ۴- ایمان به اینکه اصول وشعائر چهار گانه درانجیل اشیاء ذیل است:
 - * ایمان به عیسی مسیح پروردگار.
 - * توبه.
 - * عماد به طریقهء تغطیس، بخاطر مغفرت گناهان.
 - * نهادن دست‌ها برای بخشش روح القدس.
- ۵- ایمان به اینکه لازم است انسان از جانب خداوند به واسطهء پیامبران (ع)خواسته شوند، همچنان نهادن دست بر دست آنانیکه سلطهء روحی دارند، تا به انجیل بشارت داده مراسم متعلق بر آن را ادا کند.
- ۶- ایمان به خود تنظیمی که کلیسای قدیم آن را درست نموده، یعنی پیامبران، سرپرستان، معلمین و مبشرین...
- ۷- ایمان به فائدهء زبان‌ها، پیامبری، رؤیا وخواب دیدن، شفاء، و تفسیر زبان‌ها.
- ۸- ایمان به اینکه کتاب مقدس، به اندازه‌ایکه صحیح ودرست ترجمه شده کلمهء خداوند می‌باشد، و ایمان به اینکه کتاب مورمون کلمهء خداوند است.
- ۹- ایمان به هر چیزی که خداوند کشف نموده و به آنچه که حالا کشف می‌نماید و در آینده کشف خواهد کرد که به ملکوت خداوند ﷻ تعلق می‌گیرد.

۱۰- ایمان به جمع کردن کامل اسرائیل و دوباره اعاده کردن قبائل دهگانه، و اینکه صهیون (اورشلیم جدید) در قارهء امریکا تأسیس خواهد شد، و عیسی علیه السلام شخصا مالک و متصرف زمین خواهد شد، و زمین دوباره تجدید شده شکوه فردوسی خود را به دست خواهد آورد.

۱۱- ادعا می نمایند که در عبادت خداوند قوی، مطابق آنچه ضمیر شان برایشان می گوید، امتیاز دارند، و برای دیگران نیز این حق را می دهند، بنا بر آن هر چه می خواهند، هر گونه که می خواهند و در هر جا که می خواهند عبادت می نمایند.

۱۲- ایمان به اینکه برایشان لازم است تا به پادشاهان، رؤساء، حاکمان، و به کسانی که قوت قضائی به دستشان است، اطاعت و فرمانبرداری نمایند، همچنان ایمان دارند که اطاعت قانون، احترام و تقویه آن لازم و واجب می باشد.

۱۳- ایمان بر اینکه بر ایشان لازم است که: امانتدار، صادق، پاک، نیکوکار، و دارندگان فضل باشند، و اینکه کارهای خیر خواهانه برای تمام بشر انجام دهند، آن ها در عقب هر کاری که صاحب فضیلت، محبوب، مستحق تقدیر و ستایش باشد سعی و تلاش می نمایند.

سوم: مراتب دینی و تنظیمی شان:

- کهنوت نزد آنان به دو بخش تقسیم می شود:
- ۱- کهنوت ملکيصادق: که آن بزرگ ترین کهنوت می باشد، توجیه، تبشیر به انجیل و سلطهء رهبری کلیسا به تصرف وی است.
- ۲- کهنوت هارون: و آن کهنوتی است که در تمام قرن ها به هارون و اولادش سپرده شده است، صاحبان این کهنوت وظیفه داران مراسم ایمان، توبه، و تعمید هستند.
- رئیس کلیسا پیامبر برگزیدهء پروردگار و کاهن جهانی می باشد.
- مراتب کهنوت هارون:

* شماس: هر پسر که عمرش هشت سال باشد حق دارد که تعمید نماید، و همچنان مستحق این لقب می‌گردد.

* معلم: وقتی پسر به چهارده سال رسید مالک این مرتبه می‌گردد.

* کاهن: وظیفه‌اش تعمید و مبارکی قربانی می‌باشد.

* اسقف: وی رئیس گروپ کاهنان بوده و در امور دنیوی، مثل تعمیرات، جمع نمودن عشر و عطایا، و آماده کردن بودیچه، کار می‌نماید، و در اسرائیل به حیث قاضی شمرده می‌شود.

- مراتب کهنوت ملک‌یصادق:

* شیخ: که وظیفه‌اش تدریس، توضیح مسائل، مشاعره، تعمید و سرپرستی کلیسا می‌باشد.

* سبعون [یعنی مجلس هفاد عضوی]: عضو سبعون دعوت خاصی دارد که می‌تواند تبشیر به انجیل بدهد.

* کاهن عالی: مراسم داخل کلیسا را وی انجام می‌دهد، البته بخاطر آنکه برکات خاصه بطریقیه چنانچه می‌پندارند حاصل شود.

* رسول: وی عضو گروه دوازده نفری می‌باشد که آن را پیامبر زنده، به شکل حواریون عیسی علیه السلام تشکیل می‌دهد و آن شاهد خاص عیسی علیه السلام در تمام جهان می‌باشد.

- گروپ‌ها و دسته‌های دیگری هم وجود دارد:

- گروپ‌های کهنوت ملک‌یصادق که عبارت‌اند از:

۱- گروپ‌های شیوخ: که هر گروپ آن مشتمل بر نود و شش شیخ می‌باشد، نه زیاده از آن.

۲- گروپ‌های سبعین: که هر گروپ آن مشتمل بر هفاد تن بوده نه زیاده بر آن، و هفت رئیس می‌داشته باشد.

۳- گروپ‌های کاهنان عالی: این گروپ مشتمل می‌باشد به بطارکه و اسقف‌ها، تمام کاهنان عالی که در یک منطقه زندگی می‌نمایند بنام (وتد) [یعنی میخ] یاد می‌شوند.

- گروپ‌های کهنوت هارون قرار ذیل است:

۱- گروپ شماس‌ها: اعضایش دوازده شماس می‌باشد.

۲- گروپ معلمین: که دارای بیست و چهار عضو می‌باشد.

۳- گروپ کاهنان: اعضایش زیاده بر چهل و هشت کاهن نمی‌باشد.

چهارم: خلاصه افکار و عقاید شان:

- معتقداند که الله به شکل انسان است، گوشت و استخوان دارد، و داخل جسد ملموسش روحی ازلی وجود دارد.

همچنان تأکید می‌نمایند که پروردگار مرقی تر از انسان است، و برای انسانان ممکن است که ترقی نموده به مرتبه پروردگاری برسند: تعالی الله عما یقولون علوا کبیرا «خیلی برتر و عالی است خداوند از آنچه آنان می‌گویند».

- مردان و زنان و همه بشر - بدون تغییر - پسران و دختران الله‌اند.

- انسان - مثل روح - از والدین آسمانی تولد شده، و آن انسان، قبل از آمدنش به زمین در جسد مادی، در منازل ابدی پدر باقی مانده بود، و مسیح روح اول می‌باشد، بنابراین این وی پسر بزرگ است.

- عیسی علیه السلام زمین را و آنچه در آن است خلق نموده، همچنان عالم‌های دیگر را نیز به رهنمائی پدر آسمانی خود خلق نموده است، بعد از آن حیوانات را پیدا کرده است.

- مسیح علیه السلام: مادرش مریم عذراء است که وی به شخصی بنام یوسف نامزد بود، روح القدس بر وی آمده و قوت عالی بر وی سایه افگند، و پسر وی پسر خدا است، پسر سلطه الوهیت را از پدر خود به میراث برده و فنا شدن را هم از مادر خود.

- در حالیکه وی در عمر سی سالگی قرار داشت، یوحنا معمدان تعمید وی را انجام داد، چهل روز روزه گرفت تابا شیطان مقابله و محاربه نماید، همچنان از دست وی معجزاتی صادر شد.

- عیسی علیه السلام بخاطر آنکه بر خطیئه و گناه غالب شود، زده شد، عذاب کرده شد، و دار کشیده شد، وی روح خود را نزد پدر خود امانت گذاشته بود، و جسدش سه روز در قبر ماند، بعد از آن روحش به سویش بازگشت نمود، در حالیکه بالای مرگ غلبه حاصل نموده بود، از قبر برخاست.

- اندکی بعد از برخاستنش در امریکا ظاهر گردیده کلیسای خود را تأسیس نمود، بعد از آن به سوی آسمان بالا شد، و بعد از آن در عقیده مسیحیت شریکات داخل گردید و رجال دین در مقابل هم به جنگ و مقابله پرداختند، و این امر سبب شد که باردیگر عیسی همراه با الله به زمین پایین شوند، که نزول شان بالای یوسف سمیث بود، تابار دیگر عقیده مسیحیت را همانطور که در اصل بود به زمین باز گردانند.

- حواء دختر برگزیده ای بود که به آدم داده شد، و برای آندو اجازه خوردن از تمام درختان داده شد، بجز درختی که معرفی کننده خیر و شر بود، شیطان آندو را فریب داد و از آن درخت خوردند، بنابر آن فنا پذیرگشتند، و مشغول توالد و تناسل شدند.

- روح القدس: عضو هیئۀ الهیه می‌باشد، وی جسدی دارد از روح به شکل انسان، وی در یک وقت واحد، تنها در یک جای موجود می‌شود، لکن نفوذش بر همه جا می‌رسد.

- پیامبر مردی است که خداوند وی را خواسته تا نمایندگی وی را در زمین نماید، و به نیابت وی سخن بگوید، پیامبری نزد آنان دوامدار بوده قطع نمی‌شود.

- تعمید: تعمید اشاره‌ایست به سوی مرگ و قیامت، و به این طریق انجام می‌شود: شخصیت دینی با شخصی که می‌خواهد وی را تعمید دهد در آب پایین می‌شود، بعدا آن را در آب غوطه داده دوباره بیرونش می‌نماید، به این کار زندگی گنهگاری به پایان می‌رسد و زندگی جدید شروع می‌شود، و آن میلاد دوم گفته می‌شود.

- قربانی: قربانی‌ها قبل از مسیح به طریق ذبح حیوانات تقدیم می‌شد، ولی کفارهء مسیح توسط کشته شدنش، این نوع قربانی‌ها را ختم نمود، و قربانی عبارت از نان و نبیذ همراه با نمازها گردید، و در خلال دیدار جدید قدیس‌های ایام اخیر، آن را به نان و آب تبدیل کردند.

- روز شنبه را تقدیس و تعظیم می‌نمایند، زیرا خداوند، بعد از فارغ شدنش از ایجاد کائنات، درهمین روز استراحت و دمراستی نموده است، برخاستن مسیح بعد از دار کشیده شدنش در روز یک شنبه بود، بنابر این عوض روز شنبه روز یک شنبه محل تقدیس قرار گرفته است.

- روزه: عبارت است از امتناع ورزیدن از خوردن و نوشیدن به مدت دو وقت طعام پی درپی، بنابر این یک شخص باید بیست و چهار ساعت روزه بگیرد، پس وقتی کسی از آنان نان شب خورد برایش تاشب دیگر جائز نیست که چیزی بخورد همچنان روزه دار برای رهبر کهنوتی، مال و یاطعامی که مساوی خوراک دو وقت باشد، تقدیم می‌نماید و آن را عطاء روزه می‌گویند.

- نوشیدن نبیذ، مسکرات الکولی، تنباکو، ودخانیات را با تمام انواع آن حرام می‌دانند، و از نوشیدن قهوه و چای امتناع می‌ورزند، زیرا در آنها مواد مضره وجود دارد، همچنان از نوشیدن مرطبات، و آنچه که در آن از مشروبات صودا و مشروبات فواره و آبهای گازدار وجود داشته باشد، و از الکولا که خطرناک‌ترین آنها است منع می‌نمایند و به عدم اسراف در خوردن گوشت نیز توصیه می‌نمایند، ولی تحریمش نمی‌کنند، و خوردن میوه‌ها، سبزیجات، ترکاری‌ها، و غله‌ها را مباح دانسته به خوردن گندم به طور خاص تأکید می‌نمایند، زیرا عقیده دارند که آن به جسم انسان فایده مند بوده سبب حفظ صحت و دوام آن می‌شود، قابل ذکر است که یوسف سمیث رقص می‌نمود، شراب می‌نوشید، در پهلوانی شرکت می‌کرد، وی چنین نوشته می‌گوید: «انسان بخاطری پیدا شده که از زندگی خود فائده بگیرد».

- تعدد همسران را جائز دانسته برای مرد اجازه می‌دهند که هر قدر می‌خواهد ازدواج کند، زیرا در این کار زنده ساختن شریعتی است که خداوند در زمانه‌های گذشته آن را مشروع ساخته بود، و این را تنها به دارندگان اخلاق نیکو و عالی اجازه می‌دهند، آنهم به شرطی که قدرت سرپرستی زیاده از یک فامیل را در خود به اثبات برسانند، خود یوسف سمیث از جواز تعدد همسران عملاً استفاده کرده بود، و تا سال ۱۸۹م این عادت ادامه داشت.

- در دوران پیامبرشان ولفورد، در نتیجه فشارهای شدید که از جانب گروه‌های دیگر متوجه شان گردید، و همچنان بخاطر دست یافتن به یکجا شدن با سلطه‌های اتحادی، از تعدد همسران - ظاهراً - دست کشیدند. ولی علی‌الرغم تحریر رسمی و علنی، آنان به طریق مخفی از تعدد استفاده می‌نمایند.

- زنا را مطلقاً تحریم می‌نمایند، و کسی خطاء می‌کند برایش توبه نمودن و رجوع کردن از تمام گناهان ممکن است.

- بالای هر فرد واجب است که ده یک [عشر] کسب نقد خود را، با خوشی و سرور بپردازد.

- عطاء روزه خود را می‌دهند، اشتراکات مختلفی و بخشش‌های بدون سی برای کلیسای خود می‌دهند، بنابر آن کلیسای آنان از کلیساهای غنی و ثروتمند به شمار می‌رود.

بعضی علامه‌های قیامت:

* شرارت‌ها، جنگ‌ها و نا آرامی‌ها.

* باز گردانیدن انجیل [یعنی انجیل از نزد انسان‌ها گرفته و برده می‌شود].

* ظاهر شدن کتاب مورمون.

* لامانی‌ها ملت بزرگی می‌گردند.

* اعمار اور شلیم جدید در ولایت میسوری.

* خاندان اسرائیل ملت برگزیدهء خداوند می گردد.

بعد از حساب چند مملکت تشکیل می گردد:

* مملکت آسمانی: این مملکت برای کسانی است که شهادت عیسی علیه السلام را قبول نمودند و به نامش ایمان آورده تعمید نمودند.

* مملکت زمینی: این برای کسانی است که انجیل را بر روی زمین ترک کردند، لیکن در عالم روحانیت آن را استلام کرده بودند.

* مملکت سفلی: برای کسانی که انجیل و شهادت عیسی علیه السلام را نه در روی زمین پذیرفته اند و نه هم در عالم روحانیت، همراه آنان زنا کاران و فاسقان می باشند.

* تاریکی خارجی: برای کسانی خواهد بود که برای عیسی علیه السلام توسط روح القدس شهادت داده اند و قوت پروردگار را دانسته اند، لیکن برای شیطان اجازه داده اند که بر ایشان غلبه نماید، تا از حق منکر شوند، و با قوت پروردگار مقابله نمایند.

- به دوران «هزار سال نیکبختی» ایمان دارند، که آن از تاریخ آمدن عیسی علیه السلام به زمین شروع می شود و هزار سال ادامه می کند، و در آن وقت بسیاری از مردگان بر می خیزند، و بعضی از آنان به مجرد دیدنش در وقت نزولش، اختطاف کرده می شوند، این قیامت اول است. شرارت پیشگان در جسدهای خویش هلاک شده تا انتهای هزار سال با دیگر مردگان اشرار باقی می مانند، که بعد از آن قیامت آخر می آید.

- در مدت همین هزار سال محبت و صلح رائج و حکمفرما می باشد، شخص عیسی علیه السلام پادشاه می باشد، زمین در یکجا جمع می شود، و قاره های مختلف وجود نمی داشته باشد، اطفال بدون ارتکاب گناه و خطاء بزرگ می شوند.

- در آن وقت مردن وجود نمی داشته باشد، زیرا مردم در یک لحظه از حالت فانی بودن به حالت زندگی جاویدانی تغییر می نمایند.

- در اواخر همین هزار سال، برای مدت کوتاهی لگام شیطان رها کرده می‌شود، میان پیروان پیامبران و پیروان شیطان معرکه و جنگ صورت می‌گیرد. آنگاه مؤمنین غالب می‌شوند و شیطان تا ابد رانده می‌شود.

پنجم: مورمون و یهود:

- در این شکی نیست که یهود نقش فعال و بارزی در حرکت مورمون دارد.
- معتقداند که خداوند به ابراهیم و به پسرش یعقوب وعده نموده که از نسل وی امت برگزیده خداوند خواهد بود.
- یعقوب که نامش (اسرائیل) است، دوازده پسر داشت که آنان به اسباط مشهوراند.
- همان پیامبران مرتکب شرارت‌ها شدند، بنابر آن خداوند آنان را در زمین پراکنده نموده به دو مملکت تقسیم نمود:
- ۱- مملکت شمالی: که بنام اسرائیل یاد می‌شود و در آن ده تن از جمله اسباط زندگی می‌نمودند.
- ۲- مملکت جنوبی: که بنام مملکت یهوذا گفته می‌شد، در آن تنها دو تن از جمله اسباط زندگی می‌کردند.
- اسباط شمالی در معرکه‌ای شکست خورده اسیر شدند، و بعضی از آنان فرار نموده سرگردان در مناطق می‌گشتند.
- بعد از صد سال، حوالی، ۶۰۰ ق م. مملکت جنوبی به شکست مواجه شد، در آنوقت لحنی و خاندانش اورشلیم را ترک نموده در قاره آمریکا جاگزین شدند، که از اولاده آنان است نافیها، همچنان لامانی‌ها از نسل لحنی شمرده می‌شوند، و سال ۵۸۶ ق. م اورشلیم تخریب گردید.
- دوسبط اسرائیل که باقی مانده بودند اسیر شدند. بناء اورشلیم بعد از مسیح دو باره اعاده گردید، ولی لشکر رومانی‌ها بار دوم آن را تخریب کردند.

- تصریح می‌نمایند که پروردگار وعده نموده که در این زمان بنی اسرائیل را بخاطر تعلیم انجیل جمع خواهد نمود. همچنان موسی پیامبر سال ۱۸۳۶م نزد یوسف سمیث پایین شد و سلطه جمع کردن خاندان اسرائیل را در هیکل کیرتلاند به او داد.
- خاندان اسرائیل فعلا در حالت جمع شدن قرار دارند زیرا سالانه چندین هزار اسرائیل، که به خاندان ابراهیم و یعقوب علیهما السلام تعلق خونی ویا تعلق پسر خواندگی دارند (به گمان آنان) به کلیسا می‌پیوندند.
- دوسبط دیگر، افرایم و منسی در سرزمین امریکا یکجا خواهند شد، وسبط یهوذا به اورشلیم بازگشت خواهد کرد، همچنان ده سبط مفقود برکاتی را که برای شان وعده شده، از طرف افرایم در امریکا اعطاء خواهند شد.
- اسرائیلی‌های پراکنده در هر کشور برای جمع شدن در دربار مسیح، درکوه‌های صهیون، دعوت می‌شوند.
- این تجمع کامل برای اسرائیل تاوقتی تمام نمی‌شود که بار دوم نجات دهنده بیاید (چنانچه آنان می‌پندارند).
- در جهان دو پایتخت خواهد بود: اول در اورشلیم، دوم در امریکا، زیرا از صهیون شریعت میاید و از اورشلیم کلمه پروردگار میاید.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- یهودیان نقش مهمی در نشأت و ترقی این طائفه داشتند که هدف شان آوردن تفرقه و انشقاق در داخل کلیساهای مسیحی است تا بتوانند بالای آنان سیطره نمایند.
- کتاب مورمون در همه چیز مشابه به تلمود [نام کتاب یهود] است، گوئی که نسخه‌ایست که از روی آن نوشته شده است.
- دولت اسرائیل تمام امکانات خود را در خدمت این طایفه مسخر نموده در راه استمرار کمک و طرفدار ساختن نصرانی‌ها برای این طایفه، کار و فعالیت می‌نماید.

- بخاطر ارتباط دادن صهیون و یا قدس جدید به سر زمین مقدس امریکا - نظر به اعتقاد آنان - فعالیت می‌نمایند، و انتظار بازگشت مسیح را دارند، کسی که باز خواهد آمد و زمین را تصرف خواهد نمود و آن را پر از جنت‌های جاویدان خواهد کرد.

- درباره فلسطین در کتاب مورمون، در اصحاح دهم، فقره ۳۱ می‌گویند: «بیدار شو و گرد خود را بیفشان ای اورشلیم، بلی... لباس‌های جمیل و زیبای خود را به تن کن ای دختر صهیون، و حدود خود را تا ابد گسترش بده و فراخ نما، تا دیگر مغلوب نگردی، و وعده‌های ازلی پدر تحقق یابد، آن وعده‌هایی که با تو فیصله نمود، ای خانه اسرائیل».

- در اصحاح چهاردهم، فقره (۶) خطاب به مورمون می‌گوید: «قدس را برای سک‌ها ندهید، خانه‌های خود را پیش روی خوک‌ها نیندازید، که با پاهای خویش آن را پایمال می‌نمایند، آنگاه به شما متوجه شده پاره پاره تان می‌کنند».

- فکر صلیبی و فکر صهیونی در دید شان به سوی فلسطین، موافق به چشم می‌آید، آنان این سخن را از سال ۱۸۲۵م تکرار می‌نمایند، وقتی که هنوز سرزمین فلسطین جزئی از پیکر سرزمین اسلام بود.

انتشار و جاهای نفوذ:

- به مفکوره مورمون تعداد زیادی از نصارا ایمان آورده‌اند، داعیان آن جوانان پرکار و پرفعالیت بودند، تعداد افراد آن به زیاده از پنج میلیون رسیده است، که هشتاد درصد آن در ولایات متحده امریکااند و مرکز شان در ولایت (اوتاه) می‌باشد، زیرا ۶۸٪ مردم این ولایت از افراد همین طایفه است و ۶۲٪ ساکنین مقاطعه بحیره‌های شور، به حیث اعضاء در این کلیسا ثبت نام‌اند که مرکز عمومی شان در ولایت (یوتا) امریکا می‌باشد.

- آنان در ولایات متحده امریکا، امریکای جنوبی، کندا، و اروپا منتشراند، همچنان در اکثر اطراف جهان شاخه‌ها، کتابخانه‌ها و مراکز نشراتی برای نشر و پخش افکار و عقاید خویش دارند.

- آنان کتب خویش را به طور رایگان توزیع می‌نمایند، و دعوت شان در حقیقت خدمتی برای مصالح اسرائیل و بر آورده ساختن اهداف تعیین شده شان است، و آنان (۱۷۵) رساله تنصیری دارند، همچنان مالک یک شبکه تلویزیونی و یازده دسگاه رادیویی هستند، و یک مجله ماهوار در اسپانیا دارند، و یک روزنامه دارند.

مراجع:

الف: نشراتی وجود دارد که آن را کلیسای یسوع مسیح برای قدیس‌های ایام اخیر در شهر (سولت لیک) ولایت یوتا، در ایالات متحده آمریکا، تحت این عناوین توزیع می‌نماید:

The Church of Jesus Christ of Latter-day Saints.
Missionary Department.
5- East North Temple.
Street Salt Lake City, Utah 84150 USA.

ب: نشرات شان به زبان عربی:

۱- مبادئ الإنجيل.

۲- دليل الشعبة.

۳- دليل القائد الكهنوتي.

۴- كلمة الحكمة.

۵- شهادة يوسف سميث.

۶- دليل العائلة.

ج: ماذا عن المورمون - طبع الولايات المتحدة.

د: مقاله ای در باره مورمون در مجله الامه شماره ۲۲ شوال ۱۴۰۲هـ/ آب ۱۹۸۲م.

ه: مقاله‌ای در موسوعه بریطانیه در باره مورمون.

و: آنان نشراتی به زبان انگلیسی دارند:

1- Succession in the Presidency.

- 2- W. H. Y. Families.
- 3- A Family home evening program suggested by the church of Jesus Christ of latter- day saints.
- 4- The Mormons and the Jewish people.
- 5- The Lords Day.
- 6- What the Mormons think of Christ.
- 7- A word of Wisdom. Mark E. Petersen.
- 8- Baptism. How and by Whom administered ?.

مونیه و یا حرکت توحیدی صن مون

تعریف:

مونیه یک حرکت مشبوهه است که به سوی توحید ادیان، و ذوب شدن آن‌ها در یک قالب دعوت می‌نمایند، تا همه مردم در قالب صن مون کوریائی که در عصر حاضر، با پیامبری جدید ظاهر گردیده است ذوب شوند.

تأسیس و افراد برازنده:

- مؤسس این مذهب قسیس ثروتمند صن مون است که در کوریا سال ۱۹۲۰ م تولد گردیده است، وی ادعا نمود که از سال ۱۹۳۶ م به بعد با عیسی علیه السلام ارتباط دارد، در عمر بیست و شش سالگی به تحقیق و بررسی زندگی نامهء پیامبران و رهبران روحی، مثل موسی، عیسی، و محمد علیهم الصلاة والسلام، و امثال بوذا و کرشنا، شروع نمود همچنان به دانستن و آموختن تعالیم ادیان آسمانی و وضعی، امثال: یهودیت، نصرانیت، اسلام و همچنان بودائیت، هندویت پرداخت.

- در سال ۱۹۷۳ م در ولایات متحده رفت و آمد نموده با تعدادی از شخصیات بزرگ آنجا ارتباط برقرار نمود.

- بخاطر فراد نمودنش از پرداخت مالیات به مدت یک سال و شش ماه در زندان فیدرالی کنکتیکت زندانی گردید، ولی پیروانش توانستند که زندانی شدنش را چنین تصویر نمایند که آن شکنجه‌ای بود که در راه عقیده دینی که با خود دارد، متحمل گردید.

- فعلا منصب و چوکی رئیس مجلهء جهانی ادیان را اشغال نموده است.

- از آلمان دیدار نمود ولی سلطنت‌های بون اعلان کردند که وی شخص نامطلوب می‌باشد.
- وی می‌خواهد که در زمانش حادثات مهمی واقع شود، زیرا وی و پیروانش، در طرفداری رئیس ریتشارد نیکسون، در رسوا ساختن و وترجیت، نقش بارزی داشتند. همچنان در حمایت برنامه‌ها و سیاست رئیس ریگان، در امریکای وسطی خیلی فعالیت می‌نمایند.
- شانج هوان کواک: چوکی همکار رئیس مجلس جهانی ادیان را اشغال نموده از بزرگ‌ترین معاونین مون می‌باشد، ضمن بیانیه خود در مجلس منعقدۀ سال ۱۹۸۵ م در ترکیه، پیامبری مون را اعلان نموده اظهار کرد که برای او از آسمان وحی می‌آید.
- فرانک کوفمان یهودی: در نیویارک زندگی می‌نماید، و پیروی مون را می‌کند، و در مؤسسه وی کار می‌کند، در مجلس ترکیه دانشمندان مسلمان را سوگند داد که (خود را از موقف ادیان دیگر، مثل یهودیت، بودائیت، هندویت با خبر سازند).
- دکتر یوسف کلارک: قسیس کاتولیکی و از همکاران مون می‌باشد، وی عضو مجلس اداره مجلس جهانی ادیان است. و سرپرست مجلس ترکیه نیز بود.
- کوزا: رئیس مکتب مون در هندوراس، در راه انتشار حرکت در امریکای لاتین فعالیت دوامدار می‌نماید.
- موسی دست: رئیس کلیسای مون در ولایات متحده آمریکا.

افکار و معتقدات:

- می‌پندارد که وی با عیسی علیه السلام در ارتباط بوده و ادعای پیامبری جدید می‌نماید و می‌پندارد که تعالیم خویش را از آسمان اخذ می‌کند.
- شعار و هدف آشکارش همانا کوشش در راه اتحاد ادیان، با وجود اختلاف انواع شان، می‌باشد.

- برای نصارا می‌گوید که پروردگار، مسیحیت را به دور انداخته آن را به رسالت جدیدی تبدیل نموده و آن رسالت توحید و اتحاد می‌باشد که وی به سوی آن دعوت می‌نماید.

از جملهء قانون اساسی برای حرکت مونیه این است: «هدف اساسی همانا فعالیت در راه اتحاد جهان تحت لواء پروردگار واحد می‌باشد، به قسمی که تمام عوائق و موانع کلیسایی، سیاسی، وطنی، قومی، و اجتماعی از این جهان دور کرده شود.

- در کتاب «المبدأ المقدس» خویش می‌گویند: «رسالت و وظیفهء اساسی آدم آن بود که یک خاندان کامل در زمین ایجاد نماید، ولی در نتیجهء کار شیطان که خیلی در وظیفهء خویش از ابتداء شروع مخلوقات فعال بود، آنچه به آدم وظیفه داده شده بود متحقق نشد، عیسی آدم را پیدا کرد، ولی در مسئلهء ازدواج ناکام گردیده قانون تکوین خانوادهء کامل را ترک نمود، اما ناکامی وی کامل نبود، زیرا جانب روحانیت انسان را زنده نموده بود، جسد انسان همانطور زیر سلطهء شیطان قرار داشت، در حالیکه تجدید آن نیز ضروری بود، بناء این کار آدم ثالث را می‌خواهد، که با یک زوجهء مثالی یکجا شده تا تحقیق این هدف نیز بخاطر تولد انسان کامل ممکن شود».

- آنان به تحقیق و بررسی قوانین بیانیه می‌پردازند و می‌پندارند که آن اینرا ظاهر می‌سازد که تاریخ و حوادث از سابق مکرر و معین می‌باشد، نظر به همین جدول‌های بیانی چنین معلوم نمایند که در تاریخ مثال‌های متکرری از بشر وجود داشته که آنان برای آن برگزیده شده بودند که پدران کامل شوند ولی شیطان راه آنان را گرفت پس کار شان به نتیجه نرسید، همین خاندانهای مثالی وجود شان در طول تاریخ، بعد از گذشت هر چهارصد سال می‌بود.

- برای حرکت خویش به این طریقه اعضاء جذب و شکار می‌نمایند که اول شخص را به طرف یک وقت طعام دعوت می‌نمایند، بعد از آن وی را به اشتراک در سفر آخر هفته دعوت می‌کنند.

- افراد جدید را از گفتگو در میان خودشان منع می‌نمایند، و بر آنان لازم است که تا اجتماع دوم در آخر هفته منتظر باشند.
- شخص دعوت شده چندین هفته با معلم خود می‌رود، بعد از آن وی را در یکجا با دیگر افراد نو شمول جمع می‌سازند تا به همهء شان یک عقیده را تلقین و تعلیم نمایند و درضمن آن بر تقدیس و تمجید شخصیت مون تاکید نموده، و به ضرورت انکار از عقاید اهالی و جامعهء شان پافشاری می‌کنند.
- مون در کتاب توجیهی خود «اقوال الأب الروحي» می‌گوید: «کار دور شدن از فامیل و دوستان تصادفا میسر نمی‌شود، زیرا لابدی است که آن را در زندگی جدید خود تمرین نمائی، که بعد از آن توبتوانی بالای فامیل خویش، دوستان و همسایگان خویش انکار نمایی».
- اگر عضوی بخواهد که از نزد آنان فرار نماید اینکار برایش از چند جهت مشکل خواهد بود:
- ۱- وی از فامیل خود جدا شده توسط عقیدهء جدید خویش که با عقیدهء آنان مخالف است دشمنی را با آنان اعلان نموده است، بنابر آن دوباره به سوی آنان نمی‌تواند بازگشت نماید.
 - ۲- دماغ و مغز وی را شسته‌اند، و بعد از آنکه بالای وی تسلط روحی حاصل نمودند و او را با وعده‌های آسمانی دروغین فریب داده‌اند دیگر وی به منزلهء آلهء مسخر در دست آنان قرار گرفته هر طوری بخواهند حرکتش می‌دهند.
 - ۳- درصورت فرار وی گروپ مونیة وی را تعقیب نموده دوباره به بازگشت به احاطهء شان مجبور خواهند کرد.
- وقتی عضو جدید خود را به آنان تسلیم نمود آنان وی را به فروش گل‌ها و شمع وادار خواهند کرد، تا علاوه بر درآمد مالی که به بودیچهء حرکت می‌افزاید، کمینگاهی برای جذب اعضاء جدید نیز باشد.

- مون در میدان مادیسون جاردن در نیویارک مراسم ازدواج دسته جمعی را ترتیب داد که در آن مجلس ازدواج ۲۰۷۵ پسر و دختر جوان را انجام داد، این درحالی بود که مجلس قومی کلیسائی در امریکا بیانیه‌ای صادر نموده بود که در آن عدم اعتراف به کلیسای مون اعلان گردیده بود.

- مون بر محاربه و مقابله با کمونستی تاکید نموده و به هجوم بر ضد آن پافشاری می‌نماید، و بخاطر مقابله با آنان در جاهای مختلف جهان گروپ‌هایی ارسال می‌کند.
- مون بخاطر کوشش در راه تحقیق اهداف خویش چندین مجلس تشکیل داده که از آنجمله است:

- ۱- مجلس اتحاد یهود در سوئیسرا.
- ۲- مجلس اتحاد جهان مسیحی در ایتالیا.
- ۳- مجلس بودائیان در جاپان.
- ۴- مجلس هندوان در سیریلانکا.
- ۵- مجلس اتحاد جهان اسلام، که از ۱۹- ۲۲ ستمبر ۱۹۸۵م در نزدیکی اسطانبول ترکیه برگزار گردید، و به هدف کامیابی مجلس، دانشکده الهیات دانشگاه مرمره با آنان همکاری نمود، و از جمله دعوت شدگان تعدادی از شخصیات اسلامی نیز بود.
- ۶- نزد آنان پلانی برای برگزاری مجالس دیگر از سال ۱۹۸۹- ۱۹۹۳م نیز وجود دارد.

- پیروان مون که در مجلس ترکیه اشتراک نموده بودند، اختلافات موجوده میان ادیان را چنان جلوه می‌دادند که با اختلافات فقهی موجوده میان خود مذاهب اسلامی فرقی ندارد، در حالیکه این یک بهتان و افتراء محض است، زیرا اختلاف میان ادیان قبل از همه اختلاف عقیدتی است، و اختلاف بین مذاهب فقهی، جز اختلاف سطحی اجتهادی در فروعات چیز دیگری نیست و در اصول اختلاف وجود ندارد.

- کوفمان یهودی در نشست اختتامی این مجلس گفت: «این مسئله به آن ضرورت دارد که سعی بیشتر به خرچ دهیم تا همدیگر را بشناسیم، زیرا ما علی‌الرغم آنکه به سوی شیء واحد و عقیده واحد منسوب میشویم، با هم اختلاف می‌نماییم، و برای اینکه یکجا و موافق شویم ضرور است که غیر خود را با عقیده‌اش بشناسیم».

- جریده «المسلمون» در شماره (۳۶) خود چنین تذکر می‌دهد که مجلس جهانی ادیان که آن را صن مون سرپرستی می‌کند، تحت اثر مؤسسه جهانی اتحاد ادیان (IRF) کار می‌کند، و آن یکی از نمایندگی‌های دینی انسانی می‌باشد که تابع کلیسای اتحادی‌ها می‌باشد، و آن یکی از حرکات جدید دینی است که صومون آن را در کوریا تأسیس نموده است.

- جریده مذکور تذکر می‌دهد که اهداف مجلس جهانی ادیان، مطابق آنچه یاد داشت خود مجلس ثبت نموده، اشیاء ذیل می‌باشد:

- ۱- شعار دادن به وحدت انسانی.
- ۲- وجود اداء احترام به عقاید و فرهنگ‌های مختلف انسانی.
- ۳- دعوت مردم از تمام ادیان به سوی یک نوع وحدت روحانی، و احترام به خصوصیات هر دین.
- ۴- تشویق به فهم متقابل از معتقدات دینی جهان و ایجاد تعاون میان آنان.
- ۵- همکاری با آنانیکه آرزوی ایجاد نسق و انسجام میان ادیان را دارند، و کمک در تعاون میان سازمان‌های دینی.
- ۶- گسترش خدمت در راه توجیهات نظریه‌های دینی بخاطر حل مشکلات عامه انسانی.
- ۷- دفاع از حقوق انسان، به طوریکه در آن حق آزادی عقاید دینی و انجام آن حفظ شود.

۸- تأیید علمی از آرزوهای فردی متعلق به معتقدات دینی از طریق وضع نمودن برنامه‌هایی که وظیفه آن تخفیف مشکلات و خوب ساختن حال بشریت باشد.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- یهودیان - چون یک اقلیت فساد پیشه‌اند - همیشه در راه پخش نمودن ادعاهائی مبنی بر دور ساختن امتیازات از میان عقاید سعی و تلاش می‌نمایند تا راه را برای داخل شدن شان در میان ملت‌های جهان هموار ساخته، و در آخر تنها آنان بهره ببرند آنهم به سرمایه دیگر ملت‌ها.

- این حرکت هم در مدار آن حرکاتی چرخ می‌زند که در خدمت صهیونیسم مسخر می‌باشند، زیرا همانندی و مشابهت میان این حرکت‌ها دال بر آنست که همه آن‌ها اصل واحدی دارند و به هدف مشترکی کار می‌نمایند.

- ثروت بیحدی که صن مون با آن حرکت می‌نماید به جانبی اشاره می‌کند که وی را تمویل نموده در عقبش می‌ایستد تا از کار و دعوت وی در نابود کردن ادیان و منهدم ساختن اخلاق استفاده نماید.

انتشار و جاهای نفوذ:

- این حرکت از موجودیت گسترده‌ای در جنوب و وسط امریکا برخوردار می‌باشد، زیرا آنان در تشیلی، ارجوای، ارجنتین، هندوراس، و بولیویا روابط مستحکمی با بزرگان سیاست، دارند.

- در ایرلندا مرکزی و کلیسائی دارند بنام کلیسای توحیدیه، و این هم معلوم است که ایرلندا در تقویه همچون حرکات نقش فعالی می‌داشته باشد.

- آنان در جنوب کوریا استثماری دارند، و حکومت سیؤل برای شان اجازه داده تا کلیسائی برای خود در خارج پایتخت اعمار نمایند.

- آنان در جناح راست حزب جمهوری ایالات متحده آمریکا داخل شده‌اند، و در آمریکای جنوبی جناح راست دکتاتوری را تشکیل می‌دهند.

- رهبر آنان چندین بلند منزل، شرکت‌ها، طعام خانه‌ها، اراضی، و مغازه‌های جوهر فروشی را در جهان مالک است، همچنان شرکت نشراتی بنام (House Paragon) در تصرف وی می‌باشد، و جریده واشنگتن تایمز را نیز تأسیس نموده که (۷۵) هزار نسخه آن در جاپان، نیویارک، ارجوای، و قبرص توزیع می‌شود، مهمانخانه نیویورکر New Yorker در مانهاتن نیز در تصرف وی است.

مراجع:

- ۱- جریده هفته‌وار «المسلمون» شماره ۳۵- ۲۱ محرم ۱۴۰۶ هـ/ ۵ اکتوبر ۱۹۸۵ م- همچنان شماره‌های ۳۶، ۳۷، ۳۸.
- ۲- جریده الواشنگتن بوست تاریخ ۱۹۸۳/۸/۲۸ م.
- ۳- به زبان انگلیسی: (Carol Culter: Ar Religious Cults Dangerous The)
(۱۹۸۴Mercier Press, Dublin and Cork).
- ۴- به زبان فرانسوی: (Gilbert Picard: L, enfer des Sectes, Editions le)
(carrousl – FN Paris, 1984).
- ۵- به زبان اسپانیایی: (Pepe Redriguez: Esclavos De un Mesias Barcelona,)
(1984).
- ۶- آدرس مراسلاتی شان در ایالات متحده آمریکا قرار ذیل است:
Council For The World, s Religions
JAF BOX 2347, New York NY 10116. U.S. A.
آنان کتاب‌ها و رساله‌هایی روان می‌نمایند که از افکار و نظریات شان تعبیر می‌کند
و بعضی از آن‌ها قرار ذیل است:

- 1- Council For The World,s Religions
- 2- International Religions Foundation, INC.
- 3- Introduction to The Principle, An Islamic perspective

آن کتابی است بنام «المقدمة للمبدأ» که به زبان عربی نوشته شده لیکن محتوای آن به زبان انگلیسی است.

۴- نشرة دوریة I.R.F

نصرانیت

CHRISTIANITY

تعریف:

نصرانیت همان دین مسیحیت است که بخاطر تکمیل رسالت موسی علیه السلام، و پیره ساختن تعالیمی که در تورات آمده بود، بالای عیسی علیه السلام نازل گردید، این دین به سوی بنی اسرائیل فرستاده شده بود و به سوی تهذیب وجدانی و ترقی عاطفی و نفسی دعوت می نمود، ولی به سرعت اصول خود را از دست داد و آن باعث شد که دست تحریف و تغییر به سوی آن دراز شود، همین بود که با خلط شدنش به عقاید و فلسفه های شرکی، از شکل و صورت آسمانی خود خیلی دور گردید.

تأسیس و افراد برازنده:

- زکریا علیه السلام: وی یکی از انبیاء بنی اسرائیل بود، برای خدمت بیت المقدس در فلسطین کمر بسته بود، و برای سرپرستی مریم برگزیده شد، و در حالت پیری خداوند یحیی علیه السلام را برایش داد.

- یحیی (یوحنا): یکی از پیامبران بنی اسرائیل بود، وی مردم را در نهر اردن تعمید می داد تا از خطایا و گناهان پاک شوند، تعمید عیسی علیه السلام را نیز خود وی انجام داده بود، به امر پادشاه یهودی فلسطین (هیردوس) کشته شد، که سبب آن منع کردن وی پادشاه را از ازدواج با برادرزاده اش بود.

- مریم دختر عمران: عمران یکی از رهبرهای بنی اسرائیل بود، خانمش عقیم بود ولی خداوند برایش مریم را اعطاء کرد، بنابر آن وی نذر نمود که آن را به خدمت بیت المقدس و عبادت در آن رها کند، خود مریم نیکوکار و پاکی بود که خداوند وی را بر تمام زنان عالم شرف داد و برگزید.

- عیسی علیه السلام: در بیت لحم از مادر خود مریم تولد شد، یعنی بدون پدر، زیرا خداوند از روح خود در وی دمیده بود، بنابراین تولد وی به وجه مذکور حادثه عجیبی بود که توسط آن، برای بنی اسرائیل که غرق در مادیات و تعلق اسباب به مسببات شده بودند، درسی داده شد، عیسی علیه السلام از جانب خداوند به حیث پیامبر برای بنی اسرائیل مبعوث گردید، و خداوند وی را با چندین معجزه که دلالت به پیامبری وی می‌نمود، تأیید کرد که از آنجمله است:

* از گل برای شان صورت پرنده را می‌ساخت بعداً در آن می‌دمید و به اجازه خداوند آن گل پرنده می‌شد.

* کور مادرزاد و پیس را به اجازه خداوند شفاء می‌داد.

* مردگان را به اجازه خداوند زنده می‌کرد.

* مردم را از آنچه می‌خوردند و از آنچه در خانه‌های خویش ذخیره می‌نمودند، به اجازه خداوند با خبر می‌ساخت.

* همچنان توسط نازل ساختن دسترخوانی از آسمان بالای آنان تأییدش نمود، تاعیدی باشد برای اول و آخر شان.

- یهودیان بالایش غضب شدند، و حاکم رومانی که اولاً با ایشان رفتاردرشت داشت بعداً برایش دروغ گفتند و افتراء نمودند، و وی را در مقابل عیسی علیه السلام برانگیختند که بالاخره فرمان صادر نمود تا وی گرفتار شود، و حکم اعدامش را نیز صادر کرد.

- خداوند شکل و صورت عیسی علیه السلام را بالای یکی از یارانش انداخت که می‌گویند وی (یهودای اسخریوطی) بوده [یعنی وی را به صورت عیسی علیه السلام گردانید] و حکم اعدام بالای وی جاری شد، و خود عیسی علیه السلام را خداوند به سوی خود بالا برد.

- حواریون دوازده گانه همانطور که در انجیل متی ذکر شده‌اند:

۱- سمعان، معروف به نام بطرس.

۲- اندرواس، برادر سمعان.

- ۳- یعقوب بن زبدی.
 - ۴- یوحنا، برادر یعقوب.
 - ۵- فیلیبس.
 - ۶- برنو لماوس.
 - ۷- توما.
 - ۸- متی عشار.
 - ۹- یعقول بن حافی.
 - ۱۰- لباروس ملقب به تداوس.
 - ۱۱- سمعان قانونی (غیور).
 - ۱۲- یهوذای اسخر یوطی.
- هفاد فرستاده گان دیگر هم وجود دارد که می گویند عیسی علیه السلام آنان را اختیار نموده برای تعلیم دادن مسیحیت فرستاده بود.
- می گویند: یکصد و بیست نفر دیگر بود که بطرس در میان آنان موعظه و تبلیغ نمود، روح آنان مالا مال ایمان گردید، بعدا به دعوت سوی نصرانیت پرداختند، و از میان آنان توسط قرعه یک نفر در عوض یهوذا تعیین گردید، و قرعه به نام متیاس بیرون شده باوی دوازده حواری تکمیل گردید.
- بولس (شاول): این یهودی خبیث وقتی در نصرانیت داخل شد، در ویران ساختن مفکوره های درست مسیحیت نقش مهمی داشت، مثل داخل نمودن عقیده تثلیث، قول به الوهیت عیسی علیه السلام و اینکه وی از میان مردگان برخاست و بالا رفت تا در پهلوی راست پدر خود بنشیند، همچنان بدعت عشاء ربانی، و غفران گناهان را اختراع نمود، وی در اینکارهای خود از فلسفه های شرکی اغریقی استفاده نموده بود، همچنان الوهیت و خدائی روح القدس را اعلان نمود، به سوی عدم ضرورت به ختنه دعوت کرد، قصهء فداء را اختراع نمود [یعنی این عقیده که عیسی علیه السلام در فداء و عوض گناهان انسان های

دیگر اعدام شد]، همین شخص بود که دین مسیحیت را که خاص به بنی اسرائیل بود، دین جهانی ساخت، وی از روی همان بیست و یک رساله، که مجموع الرسائل را تشکیل می‌دهد و مصدر تشریعی برای نصرانیت به شمار می‌رود، چهارده سفر تعلیمی نوشت.

افکار و معتقدات:

اول: کتاب‌ها و انجیل‌هایش:

- تورات: آن عهد قدیم است که اصل و اساس دین نصرانی به شمار می‌رود.
- عهد جدید: یعنی انجیل، انجیل‌های معتبری که کلیساها در قرن سوم میلادی به آن اعتراف نمودند چهاراند:
- ۱- انجیل متی: متی یکی از شاگردان دوازده گانه بود که انجیل را به زبان عبرانی و یا سریانی نوشته بود، قدیمی‌ترین نسخه‌ای که از آن بدست آمده به زبان یونانی است، و در این نیز اختلاف وجود دارد که این انجیل را که نوشته و که ترجمه نموده است.
- ۲- انجیل مرقس: نویسنده آن یوحنا است، کسی که از میان همان هفاد نفر برگزیده شده بود، وی در نشر و پخش نصرانیت در انطاکیه، شمال افریقا، مصر، و روم شخص فعالی بود، و در حوالی سال ۶۲م به قتل رسید.
- ۳- انجیل لوقا: وی طبیب و یا تصویرگری بود از اصل یهودی، که بابولس درسفر و اقامت خود همراه و رفیق بود، و از شاگردان عیسی علیه السلام نمی‌باشد.
- ۴- انجیل یوحنا: یوحنا ابن صیاد و از جمله حواریین بود، عیسی علیه السلام او را دوست داشت، بعضی می‌گویند که وی یک شخص مجهول الهویه بوده که در همان اوائل تاریخ نصرانیت تنها فردی بود که قائل به تثلیث و به الوهیت عیسی علیه السلام گردیده بود.

- بالای انجیل‌های چهارگانه چنین ملاحظه می‌شود که آنان مستقیماً از املاء عیسی علیه السلام نوشته نشده، و نویسندگان به آن اندازه دارای اهلیت نبوده‌اند که از علماء دین باشند، علاوه بر آنکه اصل آنان ضائع شده، و کم‌ترین شروط روایت که یک کتاب دینی آسمانی آن را تقضا می‌کند در آنها وجود ندارد.

- اما رسائل عبارت از همان کتب تعلیمی است که نصرانیت معاصر را زیاده‌تر از انجیل‌ها روشن می‌سازد، و آنان را اشخاص مشهور تدوین نموده‌اند، توجه این رساله‌ها به جانب تفسیر مظاهر سلوک و انواع شعائر و مراسم درزندگی نصرانیت می‌باشد.

- انجیل برنابا: که معروف به ابن واعظ است، وی لاوی، قبرصی، و یک شخص پاک و پرهیزگار، و مامای مرقص بود، اولین نسخه‌ای که از آن کشف شد در کتابخانه پنجم بابا سکتس، در روما بود، ولی در اشیاء ذیل بادیگر انجیل‌ها مخالفت دارد:

* نزد وی (الله) پروردگار عالم و خالق آسمان‌ها می‌باشد.

* از جمله اولاد ابراهیم علیه السلام، ذبیح همانا اسماعیل است، نه اسحاق.

* به پیامبری و نبوت محمد صلی الله علیه و آله بشارت می‌دهد.

* به دار کشیده شدن عیسی علیه السلام را انکار نموده به آن قائل نیست، بلکه می‌گوید: خداوند شبه و صورت وی را به یهو ذای اسخر یوطی انداخت.

* به ختنه تشویق می‌نماید.

* عیسی علیه السلام را به حیث یک پیامبر می‌شناسد، نه زیاده از آن.

این انجیل به عربی نقل داده شده و به عربی چاپ شده است.

دوم: اجتماعات نصرانیت:

اجتماعات نصرانیت شورائی است که گاه گاهی این شوراها بخاطر گذاشتن قوانین، و صدور فتواها برگزار می‌گردد، در حقیقت این شوراها هیئت تشریعی است، چیزی را

بخواهد حلال می‌سازد و چیزی را که بخواهد حرام می‌نماید، از مهم‌ترین آن اجتماعات ذیل می‌باشد:

- ۱- اجتماع نیقیه ۳۲۵م، در این اجتماع چنین فیصله به عمل آمد که تنها مسیح پروردگار است.
- ۲- اجتماع اول قسطنطنیه ۳۸۱م: در این اجتماع فیصله نمودند که روح القدس اله و پروردگار است.
- ۳- اجتماع اول افسس ۴۳۱م: در این اجتماع گفتند که مسیح دو طبیعت دارد: لاهوتی و ناسوتی.
- ۴- اجتماع خلقیدونیه ۴۵۱م: در این اجتماع گفتند که مسیح دو طبیعت و دو مشیئت دارد.

۵- اجتماع رومه ۱۸۶۹م: در این اجتماع فیصله نمودند که پاپ معصوم است. - همینطور اجتماعات یکی بعد دیگری برگزار می‌شد، و تا امروز ادامه دارد، که از اواخر آنان اجتماع روما ۱۸۶۹م و اجتماع اقلیمی ۱۹۶۷م درجاکرتها بود که بخاطر امضاء پیمان میان همه طائفه‌ها به‌هدف همدستی برای مقابله بامسلمانان در تمام محافل و اجتماعات بین المللی، برگزار گردیده بود، [یعنی فیصله صورت گرفت که در مقابل مسلمانان همه یک دست و یک زبان باشند].

سوم: فرقه‌های نصرانی:

- موحدین: که آنان عبارت‌اند از:

- * پیروان آریوس که می‌گفت: تنها پدر پروردگار و خدا است، و پسر مخلوق می‌باشد.
- * بولس شمشاطی و یارانش در انطاکیه: ایشان می‌گویند: عیسی بنده خدا و فرستاده وی بوده و یکی از پیامبران خدا علیهم السلام می‌باشد.

- نسطوریون: آنان یاران نسطور، بطریق اسکندریه سال ۴۳۱م می‌باشند، وی می‌گفت: مریم فقط انسانی را زاده است، بناء وی مادر یک انسان می‌باشد، نه مادر اله و پروردگار، مذهب نسطوری‌ها تهداب قول به دو طبیعت برای عیسی علیه السلام را گذاشت.
- مذهب کلیساهای شرقی: «ارثوذكس» که در حقیقت فعل متقابل در رد عقیده نسطور می‌باشد، زیرا در اجتماعی که سال ۴۳۱م در شهر افسس آسیای صغیر برگزار گردیده بود، موافقه خویش را بر عقیده پاپ کیرلس بطرس اسکندریه اعلان نمودند، عقیده‌ایکه می‌گوید: برای عیسی علیه السلام یک طبیعت و یک مشیئت می‌باشد.
- مذهب کاتولیک: که آن مذهب دو طبیعت و دو مشیئت است، این مذهب متأثر از مذهب نسطوریه می‌باشد، روما این مذهب را پذیرفته، و در اجتماع خلقیدونیه سال ۴۵۱م بر آن پیمان بست.
- مذهب یعاقبه: آنان می‌گویند که مسیح علیه السلام یک طبیعت دارد که آن عبارت از یکجا شدن لاهوت با ناسوت است.
- مذهب مارونیه: این مذهب منسوب به شخصی است که نامش یوحنا مارون بود، کسی که در سال ۶۶۷م به این دعوت نمود که عیسی علیه السلام دو طبیعت و یک مشیئت دارد، زیرا هر دو طبیعت در یک اقنوم جمع شده بود.
- مذهب پروتستانت: کلیسای آنان به نام «انجیلیه» یاد می‌شود، زیرا آنان تنها انجیل را پیروی می‌نمایند، و فهم آن را مخصوص به رجال کلیسا نمی‌دانند، این مذهب حیثیت انقلابی را در مفکوره نصرانیت دارد که در قدیم آن را آریوس آغاز نموده بود، بعدا به نسطور مرور نموده در انتها به شخصیات کثیری رسید و بارزترین آنان لوثر کنج (۱۴۸۲-۱۵۲۹م) بود، آنان از حق مغفرت، استحاله، منع نماز بالای جنازه، مقصور بودن وظیفه و سلطه کلیسا به وعظ وارشاد، و منع استعمال لغت غیر مفهوم در نماز، از همه این‌ها انکار می‌ورزند و آن را قبول ندارند.
- بعد از برگزاری اجتماع هشتم ۸۷۹م کلیساها به دو بخش عمده تقسیم شدند:

- ۱- کلیسای غربی لاتینی بطرسیه، که رئیس آن پاپ در روما می‌باشد.
 - ۲- کلیسای شرقی یونانی ارتودکس، که رئیس آن بطریرک قسطنطنیه می‌باشد.
- سبب تقسیم شدن سؤال آتی بود:
- «آیا روح القدس از پدر خارج شده است؟ که این نظریه کلیسای شرقی می‌باشد».
- «یا اینکه روح القدس از پدر و پسر از هر دو خارج شده؟ که این نظریه کلیسای غربی است».

چهارم: معتقدات:

- الوهیت و تثلیث: به وجود پروردگار بزرگ خالق عقیده دارند، زیرا در اصل آنان اهل کتاب‌اند، لیکن همراه با وی پسر (عیسی علیه السلام) و روح القدس (جبرئیل علیه السلام) را شریک می‌سازند، در بیان این مفاهیم و ربط دادن بعضی از آن به بعض دیگر، که اقامیم ثلاثه می‌نامند، میان کلیساها تفاوت و اختلاف شدیدی وجود دارد، اقامیم سه گانه را چنین تفسیر می‌نمایند که آن وحدانیت است در تثلیث و تثلیث است در وحدانیت.
- روز جزاء: معتقداند که در روز آخرت حساب و کتاب به عیسی بن مریم علیه السلام سپرده خواهد شد، زیرا در ذات وی قدری از جنس بشری وجود دارد که آن وی را در محاسبه مردم در مقابل اعمال شان کمک می‌نماید.
- دار کشیدن: به عقیده آنان عیسی علیه السلام در عوض دیگر مخلوقات به دار کشیده شد و جان سپرد، البته بخاطریکه خداوند عز وجل از یک طرف بشر را خیلی دوست دارد و از جانب دیگر عدالت کار می‌باشد به همین خاطر پسر یگانه خود را برای نجات جهان از گناهی که آدم علیه السلام در وقت خوردن از درخت حرام مرتکب شده بود نجات دهد، و عیسی علیه السلام به رضای کامل خود به دار آویخته شد و توسط آن بالای همان خطاء و گناه غلبه حاصل نمود. وی بعد از به دار آویخته شدن دفن کرده شد و بعد از سه روز در حالیکه بالای موت غلبه حاصل نموده بود برخاست و به طرف آسمان بالا رفت.

- تقدیس و تعظیم صلیب: صلیب شعار آنان بوده و مورد تقدیس اکثرشان قرار دارد، کسی که صلیب را با خود دارد به این معنی است که وی از پیروان عیسی علیه السلام می باشد.
- روزه: روزه عبارت است از نخوردن طعام چرب و طعمیکه از گوشت درست شده باشد و باید بخوردن سبزیجات اکتفا شود. مدت و کیفیت روزه از یک گروه به گروه دیگر شان تفاوت دارد.
- نماز: نماز نزد آنان عدد معلومی ندارد ولی بر نماز صبح و شام تأکید می نمایند، و نماز نزد آنان عبارت است از دعاءها، تسبیحات و بعضی اشعار. باید گفت که انتظام در روزه گرفتن و نماز گزاردن کار اختیاری بوده جبری نمی باشد.
- تعمید: تعمید عبارت است از فرو رفتن در آب و یا پاشیدن آب بنام پدر [الله]، پسر [عیسی] روح القدس، که آن تعبیری است از پاک شدن نفس از گناهان و خطایا.
- اعتراف: آن عبارت است از اعتراف نمودن شخص به تمام گناهانی که مرتکب شده باشد نزد شخصیت دینی، این اعتراف عذاب را از انسان ساقط ساخته از گناهان پاکش می سازد، زیرا آنان ادعا می نمایند که همین شخصیت دینی برای شخص مذکور از خداوند مغفرت می خواهد.
- عشاء ربانی: چنین می پندارند که عیسی علیه السلام یک شب پیش از دار کشیدنش حواریون را جمع نموده برای شان شراب و نان توزیع نمود، نان را پاره پاره کرد تا ایشان آن را بخورند، البته شراب اشاره ای بود به خون عیسی علیه السلام و نان به جسدش.
- استحاله (تبدیلی): کسی که از کلیسا در روز نجات [یعنی روز نجات بنی اسرائیل و خروج شان از مصر که مصادف است به ۱۴ ابریل] نان بخورد و شراب بنوشد همین نان و شراب در جسم وی داخل گردیده به منزله آن می شود که در شکم خود گوشت و خون عیسی علیه السلام را داخل کرده باشد و بدین وسیله تعالیم عیسی علیه السلام را در خود مزج کرده است.

- گوشت خنزیر را در حالیکه در تورات حرام بود حلال نموده‌اند، ختنه را با وجود یکه در اصل شریعت شان وجود داشت حرام نموده‌اند، همچنان سود خواری و شراب نوشی را حلال می‌دانند، حرام بودن را در زنا و خوردن حیوان خفه شده، خوردن خون و خوردن آنچه که بنام بت‌ها ذبح می‌شود منحصر نموده‌اند.
- در اصل دین آنان رهبانیت وجود دارد که آن دوری از ازدواج می‌باشد لیکن رهبانیت را مخصوص رجال دین نموده‌اند، برای مرد تنها ازدواج نمودن با یک زن را اجازه می‌دهند، تعدد ازدواج را که در اوائل مسیحیت جائز بود منع می‌نمایند.
- طلاق: طلاق را تنها در صورت زنا نمودن زوجه برای مرد اجازه می‌دهند و بعد از آن برای زوجین عروسی نمودن بار دیگر جائز نیست، جدایی و فراقی که توسط موت بمیان میاید در این صورت برای همانش که زنده است جائز می‌باشد بار دیگر ازدواج کند، همچنان در صورتیکه یکی از زوجین نصرانی نباشد نیز جدائی جائز است.
- جوانب روحی: نصرانیت در اصل بخاطر تربیه وجدان و رشد جوانب عاطفی آمده بود که به سوی پرهیزگاری و عدم انتقام جویی دعوت می‌نمود و بر غرق شدن یهودیان در مادیات انکار می‌کرد، در انجیل چنین آمده است: «کسی که بر رخسار راست کوفت تو رخسار دیگر را برایش پیش کن، کسی که قطیفات را گرفت از لباس نیز منعش مکن» لوقا ۶/۲۸، لیکن علی الرغم آن تاریخ نصرانیت پر از قتل و خونریزی می‌باشد.
- تکاثر در نسل: آنان گروه‌های نصرانی خود را بر تکاثر نسل تشویق می‌نمایند، خصوصا در مناطقی که اکثریت را تشکیل نمی‌دهند این امر به وجوب می‌رسد.
- چک مغفرت: آن چکی است که گناهان قبلی و آینده خریدار خود را مغفرت می‌نماید و آن مثل سهم شرکت‌ها به فروش می‌رسد، گاهی برای شخص بنابر همین چک و نظر به مبلغی که برای کلیسا اعطا نموده چند متر اضافه از جنت برایش داده می‌شود.
- ارتداد و مقابله به آن: کلیسا در مقابل علوم و کشفیات و طرق جدید در فهم کتاب مقدس مبارزه و مقابله نموده تیر خود را در مقابل هر گونه انتقاد رها می‌نماید و تمام

آنها را بر ارتداد منسوب نموده و در مقابل همهء این نظریات به شدت و خوشونت مقابله می کند.

ریشه های فکری و اعتقادی:

- اساس آن تورات است که آن را عهد قدیم می نامند، و در میان آن روحیه و تعالیم یهودیت انعکاس نموده است، زیرا نصرانیت بخاطر تکمیل یهودیت آمده و خاص نجات دهندهء بنی اسرائیل گمراه بود، چنانچه انجیل های شان می گوید.

- امنیوس (ت ۲۴۲) بعد از آنکه مسیحیت را پذیرفته بود و دوباره از آن مرتد شده در دین بت پرسی رومانیه داخل گردیده بود، پاره ای از افکار و عقاید شرکی را در نصرانیت داخل کرد.

- وقتی رومانی در دین مسیحیت داخل گردید، با خود تمام اباحت فلسفی، و فرهنگ و ثقافت شرکی خویش را به مسیحیت نقل داده در آن خلطش نمودند، همین بود که مسیحیت مختلط گردید.

- مفکورهء تثلیث که آن را اجتماع نیقیه ۳۲۵م تثبیت و تایید نمود انعکاسی از افلاطونیةء جدیده است که اکثر افکار خویش را از فلسفهء شرقیه گرفته بود. افلاطون که متوفی سال ۲۷۰م بود اثر بارزی بالای معتقدات این دین داشت، افلاطون مذکور در اسکندریه شاگردی نمود، بعد از آن به هند و فارس سفر کرد، وقتی بازگشت نمود باخود ثقافت ها و مفکوره های گوناگون و مختلطی را آورده بود و از آنجمله این گفته اش بود که می گفت: جهان در تدبیر و حرکتش تابع سه چیز است:

۱- پیدا کنندهء ازلی اول.

۲- عقل که از وی خارج شده است.

۳- روحی که مصدر بوده و تمام ارواح از آن سرچشمه گرفته اند.

وی با این نظریه خود تهداب تثلیث را می‌گذارد، زیرا پیدا کننده ازلی همانا خداوند است و عقل عبارت است از پسر [یعنی عیسی علیه السلام] - به عقیده آنان] و روح همانا روح القدس می‌باشد.

- نصرانیت از دین متراس نیز متأثر گردیده است، این دین تقریباً شش قرن قبل از میلاد در فارس وجود داشته و در تعالیم آن قصه ای مشابه به قصه عشاء ربانی وجود دارد.

- در هندویت: تثلیث، اقانیم، دار کشیده شدن به خاطر کفاره گناه، زهد، رهبانیت، دوری از مال بخاطر داخل شدن در ملکوت آسمان‌ها، این‌ها همه در دین هندو وجود دارد، برای پروردگار نزد آنان سه نام وجود دارد که عبارت‌اند از (فشنو) یعنی نگهبان، (سیفا) یعنی هلاک کننده، و (براهما) یعنی پیدا کننده. تمام این چیزها بعد از تحریف نصرانیت به آن نقل داده شد.

- بودائیه که پنج قرن از نصرانیت قدامت و سابقه داشت نیز بعضی از معتقدات و افکار خود را به نصرانیت نقل داده است، وقتی مقارنه ادیان مطالعه و بررسی شود مطابقت عجیبی میان شخصیت بودا و شخصیت عیسی علیه السلام [طبق تصویر آنان] ظاهر می‌گردد (محاضرات فی النصرانیة: تالیف أبوزهره، را مطالعه کنید).

- عقیده بابلی‌های قدیم نیز در نصرانیت خلط شده، زیرا محاکمه بعل، پروردگار آفتاب، در آن دین مشابه و مطابق به محاکمه عیسی علیه السلام در این دین است.

- می‌توانیم بگوییم که نصرانیت [موجوده] از اکثر دین‌ها و عقایدی که قبل از آن وجود داشت گرفته شده و همین امر باعث گردیده که جوهر و صورت اساسی خود را که عیسی علیه السلام آن را از نزد پروردگار عالم آورده بود، از دست بدهد.

انتشار و جاهای نفوذ:

- نصرانیت امروزی در اکثر نقاط و بلاد جهان به نشر رسیده است، و در این امر آن را استعمار و تنصیر، که مؤسسات بزرگ جهانی و امکانات فراوان را در دست دارند، کمک نموده است.
- مذهب کاتولیکی خیلی زیاد در ایتالیا، بلژیکا، فرانسه، اسپانیا، و پرتغال به نشر رسیده است.
- کلیسای ارتودکس شرقی اکثر انتشارش در روسیه، بلقان، و یونان می باشد و مقرر اصلی آن قسطنطنیه است، و تعدادی از کلیساهای مستقل شرقی نیز تابع همین مذهب است.
- و مرکز انتشار پروتستانی آلمان، لندن، دانمارک، هولندا، سوئیسرا، نروژ، و امریکای شمالی می باشد.

مراجع:

- ۱- فی العقائد و الأديان د. محمد جابر عبدالعال الحینی - الهيئة المصرية - ۱۹۷۱م.
- ۲- محاضرات فی النصرانية محمد أبوزهرة - ط ۳- دار الفكر العربی - مصر.
- ۳- مقارنة الأديان «المسيحية» د. أحمد شلبی - ط ۴- النهضة المصرية ۱۹۷۳م.
- ۴- أضواء على المسيحية متولى يوسف شلبی - الدار الكويتية - ۱۹۶۸م.
- ۵- الملل و النحل للشهرستاني - طبعه بیروت.
- ۶- الفصل فی الملل و الأهواء والنحل لابن حزم.
- ۷- العقائد الوثنية فی الديانة النصرانية محمد طاهر الثنیر.
- ۸- الأديان فی كفة الميزان محمد فؤاد الهاشمی.
- ۹- أديان العالم الكبرى ترجمة حبيب سعيد.

مراجع بیگانه:

- 1- Ropertson: Pagan Christs.
- 2- Berry: Religions of the World.
- 3- Berry: A History of Freedom of Thought.
- 4- Pflederer: The Early Christian Conception of Christ.
- 5- T.W. Doane: Bible Mythology.
- 6- Harnak: What is Christianity.
- 7- Encyclopedia of Religion and Ethics.
- 8- Khwaja kamaluddin: the sources of Christianity.

نصیریه

تعریف:

نصیریه یک گروه باطنی است که در قرن سوم هجری به ظهور رسید، پیروان آن از غلاة شیعه به شمار می‌روند، کسانی‌اند که به وجود جز خداوند در علی علیه السلام قائل شده وی را به خدائی پذیرفته‌اند، هدفشان منهدم ساختن اسلام و شکستن دیوارهای آن است، باهر دشمنی که بالای سرزمین مسلمانان تجاوز نماید آنان همکارانند، استعمار فرانسوی بر سوریه به خاطر فریب دادن و پوشانیدن حقیقت رافضی شان بالای آنان اسم (علوین) را استعمال نموده است.

تأسیس و افراد برازنده:

- مؤسس این فرقه ابو شعیب محمد بن نصیر بصری نمیری (ت - ۲۷۰هـ) بود، با سه امام شیعه‌ها همعصر بود، که آنان عبارت بودند از: علی هادی (امام دهم)، حسن عسکری (امام یازدهم)، محمد مهدی «خیالی» (امام دوازدهم).
- می‌پندارند که وی دروازه به سوی حسن عسکری، حجت بعد از وی، وارث علمش، و مرجع شیعه بعد از وی می‌باشد، و اینکه مرجعیت و دروازه بودن بعد از غائب شدن امام با وی باقی ماند.
- ادعای پیامبری و رسالت را نموده در حق امامان چنان افراط نمود که آنان را به خدائی نسبت داد.
- جانشین وی در رهبری گروه محمد بن جندب گردید.

- بعد از وی ابو محمد عبدالله ابن الجنان جنبلانی (۲۳۵-۲۸۷هـ) جانشین گردید، وی از قریه جنبلای فارس بود، به نام‌های: عابد، زاهد، و فارسی یاد می‌شد، به مصر سفر نموده آنجا دعوت خود را به خصیصی عرضه نمود.

- حسین بن علی بن حسین بن حمدان خصیصی: متولد سال ۲۶۰هـ وی با استاد خود از مصر به جنبلا آمده، و جانشین وی در رهبری گروه گردید، و در حمایت دولت حمدانیه در حلب زندگی نمود، و برای نصیریّه دو مرکز ایجاد نمود که اول آن در حلب بود به ریاست محمد علی جلی و دیگرش در بغداد به ریاست علی جسری.

- مرکز بغداد توسط حملهء هلاکو به بغداد نابود گردید.

- مرکز حلب به لاذقیه منتقل گردیده رئیس آن ابوسعید میمون سرور قاسم طبرانی (۳۵۸-۴۲۷هـ) تعیین گردید.

- حملات کردها و ترک‌ها بالای آنان شدید شد، و این امر باعث گردید که امیر حسن مکزون سنجاری (۵۸۳-۶۳۸هـ) قیام نماید، وی دوبار بر منطقه حمله آورد که در حمله اول ناکام گردیده بار دوم به پیروزی رسید، همین بود که پایه‌های نصیریّه را در کوه‌های لاذقیه مستحکم نمود.

- حوالی (۷۰۰هـ/۱۳۰۰م) در میان آنان دولت حاتم طوبانی ظاهر گردید، رسالهء قبرصیه را نیز وی نوشته است.

- حسن عجرد از منطقهء اعنا ظاهر گردید، و در لاذقیه سال (۸۳۶هـ/۱۴۳۲م) وفات کرد.

- بعد از آن، رهبران تجمعات نصیری دیگری نیز می‌اییم، مثل شاعر قمری محمد بن یونس کلادی (۱۰۱۱هـ/۱۶۰۲م) نزدیک انطاکیه، علی ماخوس، ناصر لیصفی، و یوسف عبیدی.

- سلیمان افندی اذنی: سال ۱۲۵۰هـ در انطاکیه تولد شد، تعالیم طائفهء نصیری را فراگرفت، لیکن توسط یکی از مبشرین، نصرانی گردید و به بیروت فرار نمود، در آنجا

کتاب خود را «الباکورة السليمانية» به نشر رسانید، و در این کتاب رازهای آن گروه را افشا نمود، بعد از آن نصیری‌ها وی را فریب نموده اطمینان دادند، وقتی به سوی شان بازگشت کرد، بر وی حمله نموده خفه‌اش کردند، و جسدش را در یکی از میدان‌های لاذقیه سوختاندند.

- نام تاریخی شان که به آن معروف‌اند نصیریه است، ولی فرانسه برای آنان دولتی برپا نموده بالای آن نام «دولة العلویین» را اطلاق کرد، این دولت از سال ۱۹۲۰م تا سال ۱۹۳۶م ادامه یافت.

- محمد امین غالب طویل: وی شخصیت نصیری بوده در دوران اشغال سوریه توسط فرانسه، یکی از فرماندهان آن به شمار می‌رفت، کتاب «تاریخ العلویین» را تالیف نمود و در آن از ریشه‌های دین فرقه‌ء خویش صحبت می‌نماید.

- سلیمان احمد: در دولت علویین سال ۱۹۲۰م، منصب دینی را اشغال نمود.

- سلیمان مرشد: وی گاو چران بود، لیکن فرانسوی‌ها وی را با خود گرفته در ادعاء خدائی کمکش کردند، وی برای خود پیامبری هم انتخاب نموده بود که آن (سلیمان میده) چوپان بود، حکومت استقلال، وی را سال ۱۹۴۶م اعدام نموده به دار آویخت.

- بعد از وی پسرش مجیب آمد و ادعاء خدائی نمود، ولی او نیز توسط رئیس مخابرات آنوقت سوریه، سال ۱۹۵۱م کشته شد، لیکن فعلاً هم گروه مواخسه‌ء نصیریه، در وقت ذبح کردن نام وی را یاد می‌کنند.

- می‌گویند که پسر دوم سلیمان مرشد که نامش مغیب است، خدائی خیالی را از پدر خود به میراث گرفت.

افکار و معتقدات:

- نصیریه علی علیه السلام را پروردگار می‌دانند، و می‌گویند: ظهور روحانی وی در جسد جسمانی فانی مثل ظهور جبرئیل در صورت و شکل بعضی اشخاص است.

- ظهور (علی پروردگار) در صورت ناسوت تنها بخاطر انس و الفت دادن مخلوقات و بندگانش بود.

- عبد الرحمن بن ملجم قاتل حضرت علی را دوست دارند و از وی اظهار رضامندی می‌نمایند و لعنت کننده وی را نسبت به خطا می‌کنند، البته به این پندار که وی لاهوت را از ناسوت نجات داده است.

بعضی از آنان می‌پندارند که علی بعد از جدا شدنش از جسدی که وی را محبوس ساخته بود، در مهتاب سکونت اختیار نمود، و دیگران شان معتقداند که سکونت وی در آفتاب می‌باشد.

- معتقداند که علی حضرت محمد ﷺ را آفرید، محمد ﷺ سلمان فارسی را آفرید، و سلمان فارسی یتیم‌های پنجگانه را آفرید که آنان عبارت‌اند از:

- ۱- ابوذر غفاری: وظیفه دار و متصرف در دوران و چرخش ستاره‌ها.
- ۲- مقداد بن اسود: وی را پروردگار و خالق مردم و متصرف رعد‌ها می‌دانند.
- ۳- عبد الله بن رواحه: متصرف در باده‌ها و وظیفه دار قبض ارواح بشر.
- ۴- عثمان بن مظعون: وظیفه دار معده، حرارت جسد و مریضی‌های انسان.
- ۵- قنبر بن کادان: موظف نفخ ارواح در بدن‌ها.
- پسر نصیر به حلال بودن محارم و حلال بودن لواطت میان مردان قول نمود.
- آنان مثل دیگر فرقه‌های باطنیه شبی دارند که در آن شب زنان با مردان خلط می‌شوند.

- شراب را احترام نموده آن را می‌نوشتند، و بخاطر آن درخت انگور را نیز احترام می‌نمایند، از کندن و قطع کردن آن خیلی می‌هراسند، زیرا آن اصل شراب می‌باشد، شرابی که آن را «نور» می‌نامند.

- در یک روز پنج وقت نماز می‌گزارند، ولی نمازیکه در تعداد رکعات مخالف بوده سجده در آن وجود ندارد، احیاناً رکوع وجود می‌داشته باشد.

- نماز جمعه نمی گزارند، قبل از اداء نماز طهارتی از قبیل وضو و دور ساختن جنابت نمی کنند.
- مساجد عمومی ندارند بلکه در خانه های خویش نماز می گزارند، و نمازشان با تلاوت خرافات همراه می باشد.
- آنان قداساتی دارند شبیه به قداسات نصارا، مثل:
- * «قداس الطیب لکلی أخ حبیب».
- * «قداس البخور فی روح ما یدور فی محل الفرح والسرور».
- * «قداس الأذان وبالله المستعان».
- به حج قائل نیستند و می گویند: حج رفتن به مکه کفر و عبادت بت ها است.
- به زکاتی که معروف میان ما مسلمانان است قائل نیستند، بلکه مقداری معین به شیوخ و بزرگان خویش می پردازند، و می پندارند که مقدار آن پنجم حصه درآمد ایشان است.
- روزه نزد آنان دوری از زنان در ماه رمضان است.
- اصحاب کرام را شدیداً بد می بینند، و ابوبکر، عمر، و عثمان، رضی الله عنهم را لعنت می نمایند.
- می پندارند که عقیده هم ظاهر دارد و هم باطن، و تنها آنان اند که اسرار باطنی را دانسته اند، که از آن جمله است:
- * جنابت: عبارت است از دوستی با دشمنان و ندانستن علم باطنی.
- * طهارت: عبارت است از دشمنی با دشمنان و دانستن علم باطنی.
- * روزه: آن حفظ رازی است که تعلق به سی مرد و سی زن دارد.
- * زکات: توسط آن اشاره به شخصیت سلمان شده است.
- * جهاد: عبارت است از لعنت فرستادن به دشمنان و افشا کنندگان اسرار.
- * ولایت: عبارت است از اخلاص به خاندان نصیری و بد دیدن دشمنان آن.
- * شهادت: شهادت آن است که اشاره شود به سوی صیغه (ع. م. س.).

* قرآن: قرآن طریق تعلیم اخلاص به علی است، سلمان تحت نام جبرئیل قرآن را به محمد ﷺ تعلیم داد.

* نماز: عبارت است از پنج نام که آنان عبارت‌اند از: علی، حسن، حسین، محسن، و فاطمه، و محسن همانا (سر و راز مخفی) می‌باشد، زیرا آنان می‌پندارند که محسن جنین بود که فاطمه سقط نموده بود، ذکر این اسماء از غسل، جنابت و وضوء کفایت می‌کند^(۶).
- علماء مسلمانان بر این اجماع و اتفاق نمودند که: مناکحه [زن دادن و زن گرفتن] با نصیری‌ها جائز نیست و خوردن گشت حیوانی که آنان ذبح کرده باشند حلال نمی‌باشد، بالای جنازه شان نماز خوانده نشود، در قبرستان مسلمانان دفن نشوند، استخدام آنان در سرحدات و جبهات جائز نیست.

- ابن تیمیه می‌گوید: «گروهی که بنام نصیریہ یاد می‌شوند - آنان و دیگر فرقه‌های قرامطه باطنیه - کافرتر از یهود و نصارا می‌باشند، بلکه نسبت به بسیاری از مشرکین، آنان کافرتراند، و ضرر شان به مسلمانان زیاده تر و بزرگ تر از ضرر کافران حربی مثل تاتار، فرنگ، و غیره می‌باشد، آنان همیشه با دشمنان مسلمانان یکجا بوده‌اند، با نصارا یکجا شده در مقابل مسلمانان قرار گرفتند، بزرگ‌ترین مصیبت نزد آنان غالب شدن مسلمانان بر تاتار بود، تاتارها که داخل خاک اسلام گردیدند و خلیفه مسلمانان را در بغداد، با دیگر مسلمانان به قتل رسانیدند، به کمک و همکاری همین گروه بود.
- عیدها: آنان عیدهای زیادی دارند که بر خلاصه عقایدی دلالت می‌نماید که در عقیده آنان خلط شده، و از آن جمله است:

- ۱- عید نوروز: در روز چهارم نisan، که آن روز اول سال فارس می‌باشد.
- ۲- عید غدیر، و عید فراش، و زیارت روز عاشوراء در دهم محرم، که آن یاد بود شهادت حسین در کربلاء است.

۶- یعنی کسی که این اسماء را یاد کند به غسل و وضو ضرورت ندارد. م

۳- روز مباهله و یا روز چادر: در نهم ربیع الاول که آن گرامی داشت دعوت پیامبر ﷺ است از نصاری نجران برای مباهله.

۴- عید اضحی و یا عید قربان: که نزد آنان در دوازدهم ذو الحجه می باشد.

۵- از عیدهای نصارا نیز تجلیل می نمایند، مثل: عید غطاس، عید عنصره، عید قدیسه برباره، عید میلاد و عید صلیب که آن را به حیث تاریخ شروع زراعت، چیدن میوه ها، و شروع معاملات تجاری، و عقد اجاره دادن و اجاره گرفتن، برای خود گرفته اند.

۶- روز (دلام) را نیز تجلیل می نمایند، و آن روز نهم ربیع الاول می باشد، این تجلیل را بخاطر اظهار خوشی و سرور به قتل حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه، برگزار می نمایند.

ریشه های فکری و اعتقادی:

- معتقدات خویش را از وثنیت و بت پرستی قدیم اخذ نموده اند، ستاره ها را تقدیس و تعظیم نموده آن را مسکن علی رضی الله عنه می دانند.

- از افلاطونیة جدید نیز متأثر گردیده اند، واز آنان مفکوره فیض نورانی بالای اشیاء را نقل نموده اند.

- عقاید خویش را بر مذاهب فلاسفه مجوس بنا نهاده اند.

- از نصرانیت و غنوصیه مسیحیت اشیائی را اخذ نموده انتقال داده اند، و بر آنچه نزد آنان است از قبیل تثلیث، قداسات، و مباح گردانیدن شراب، تمسک نموده اند.

- مفکوره تناسخ و حلول را از معتقدات هندی و آسیای شرقی نقل داده اند.

- ایشان از شیعه های غالی و افراطی اند، بنا بر آن مفکوره آنان مطابق به اکثر عقاید

شیعی می باشد، یعنی عقایدی که شیعه ها به صورت عموم و سبئیة (کروه عبدالله بن سباء یهودی) به صورت خصوص به آن قائل اند.

انتشار و جاهای نفوذ:

- نصیری‌ها منطقهء جبال النصریین را درلاذقیه به حیث وطن اختیار نموده‌اند، و در این اواخر درشهرهای مجاور آن، درسوریه منتشر گردیده‌اند.
- تعداد زیادی از آنان درغرب اناضول [آسیای صغیر] نیز وجود دارند، که بنام «تختجیه و حطابون» معروف‌اند، و مردم شرق اناضول آنان را بنام «قزل باشی» یاد می‌کنند.
- در بخش‌های دیگر ترکیه و البانیا بنام بکتاشیه معروف‌اند.
- تعدادی از آنان درفارس و ترکستان نیز هستند که بنام (علی الهی) یاد می‌شوند.

مراجع:

- ۱- الجذور التاريخية للنصيرية الحسینی عبدالله - دار الاعتصام - القاهرة - العلویة ۱۴۰۰هـ/ ۱۹۸۰م.
- ۲- الملل و النحل أبو الفتح الشهرستانی.
- ۳- شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد- دار الکتب العربیة- القاهرة.
- ۴- رسائل ابن تیمیة رسالة فی الرد علی النصیریة.
- ۵- الباکورة السلیمانیة فی سلیمان أفندی الأذنی - بیروت - ۱۸۶۴م. کشف أسرار الدیانة النصیریة
- ۶- تاریخ العلویین محمد أمین غالب الطویل - طبع فی اللاذقیة عاصمة دولة العلویین عام ۱۹۲۴م.
- ۷- خطط الشام محمد کرد علی - ط دمشق ۱۹۲۵ - ج ۳/ ۲۶۵ - ۲۶۸ - ج ۶/ ۱۰۷ - ۱۰۹.
- ۸- دائرة المعارف مادة نصیری. الإسلامیة
- ۹- إسلام بلا مذاهب د. مصطفی الشکعة - ط دار القلم - القاهرة - ۱۹۶۱م.

- ١٠- تاريخ العقيدة المستشرق رينه دوسو- نشرته مكتبة أميل النصيرية ليون و بداخله كتاب المجموع بنصه العربى.
- ١١- الأعلام للزركلى ٢٥٤/٢ ط بيروت- ١٩٥٦م.
- ١٢- تايف الأدب العربى ٣٥٧/٣- ط دار المعارف- ١٩٦٢م. لبروكلمان
- ١٣- الحركات الباطنية د. أحمد محمد الخطيب، مكتب الأقصى، عمان. فى العالم
- ١٤- دراسات فى الفرق د. صابر طعيمة- مكتبة المعارف- الرياض - ١٤٠١هـ/ ١٩٨١م.
- ١٥- L Massirnon Opera Minora, Beyrouth 1963.

نورسیه در ترکیه

تعریف:

نورسیه و یا جماعت نور یک جماعت دینی و اسلامی است که ساختار آن، نسبت به حرکات سازمان یافته، به طریقه‌های صوفیه نزدیک‌تر می‌باشد، مؤسس آن در دعوت به سوی حقائق ایمان و کار در راه تهذیب نفس ترکیز و تأکید نموده، می‌خواست یک حرکت اسلامی در مقابل موج علمانی ماسونی ایجاد نماید، موجی که ترکیه را بعد از سقوط خلافت عثمانی، و تسلط اتاترک بر حکومت ترکیه، خراب نمود.

تأسیس و افراد برازنده:

- مؤسس آن شیخ سعید نورسی (۱۸۷۳ - ۱۹۶۰م) می‌باشد، وی از والدین کردی، در قریهء نورس نزدیک به بحیرهء (وان) در مقاطعهء هزان، اقلیم بتلس، در شرق اناضول، چشم به جهان گشود، تعلیمات ابتدائی را در قریهء خویش فرا گرفت، وقتی جوان شد آثار ذکاوت و نجابت بروی نمایان گردید، به حدی که ملقب به «بدیع الزمان» و «سعید مشهور» گردید.

- در عمر هجده سالگی علاوه بر حفظ قرآن کریم، به علوم دینی، و بخش بزرگی از علوم عقلی اطلاع حاصل کرد، و به تیراندازی، پهلوانی و اسب سواری آشنائی حاصل نمود، و بر نفس خود زهد و سختگیری را لازم گردانید.

- به مدت پانزده سال به حیث مدرس، در شهر (وان) ایفاء وظیفه نمود و در همانجا دعوت ارشادی و تربیوی اش شروع گردید.

- به استانبول انتقال نمود تا «الجامعة الزهراء» را به شکل «الجامع الأزهر» مصر، تأسیس نماید، تصادفا در آنجا شیخ بخیت، شیخ جامع ازهر نیز موجود بود، وی از بدیع الزمان خیلی اظهار خوشی و اعجاب نمود.
- به حیث عضو در عالی‌ترین مجلس علمی دولت عثمانی که آن «دار الحکمة الاسلامیة» بود، تعیین گردید.
- وقتی متحدین در استانبول داخل شدند و آنجا را اشغال نمودند، وی پیشاپیش مجاهدین برضد آنان قرار داشت.
- در سال ۱۹۰۸م بعد از دور شدن عبدالحمید به دسیسه جمیعت اتحاد و ترقی - گروهی که بخاطر پنهان ساختن دسایس و بداندیشی‌های شان در مقابل اسلام و مسلمانان، شعار «وحدت، آزادی، اصلاحات» را سر می‌دادند - بدیع الزمان گروهی تشکیل داد بنام «الاتحاد المحمدي»، وی نیز عین شعارهای اتحادی‌ها را سر میداد ولی به مفهوم اسلامی آن، فریبکاری آنان را که در عقب شعارهای خویش پنهان نموده بودند آشکارا می‌نمود و حقیقت ماسونیه‌شان را برملا می‌ساخت.
- ماسونی‌ها (قره‌صو) یهودی را بخاطر مقابله با وی فرستادند، ولی دیری نگذشت که قره‌صو از نزد وی خارج شد و چنین می‌گفت: «نزدیک بود که این مرد عجیب مرا با صحبت و گفتار خود در اسلام داخل نماید».
- در جنگ جهانی اول به حیث صاحب منصب در لشکر ترکی داخل گردید، و هر بیگاه به شاگردان و عساکر خود در علوم قرآن درس می‌داد.
- روس‌ها وی را اسیر نموده به سایبیریا تبعیدش نمودند، ولی توانست که فرار نموده از راه آلمان به بلغاریا، از بلغاریا به ترکیه و استانبول خود را رساند.
- وقتی مصطفی کمال اتاترک (۱۸۸۰-۱۹۳۸م) در اناضول اعلان نافرمانی و بغاوت نمود، خواست که بدیع الزمان را نیز طرفدار خود سازد، بنابراین قصر بزرگی و مقام‌های بلندی برایش وعده نمود، ولی وی قبول نکرد و به صورت کلی سیاست را ترک نموده

این شعار را به خود اخذ نمود «أعوذ بالله من الشيطان والسياسة»، و مصروف عبادت و تربیه و تزکیهء نفوس گردید.

- علمانی‌هایی که بعد از زوال خلافت برترکیه حکومت می‌کردند، از دعوت وی درهراس بودند، و شدیداً با وی مقابله و معارضه می‌نمودند، همین بود که زندگی‌اش را غرق حبس و تعذیب نمودند، که گاهی از زندان به تبعید نقلش می‌دادند و گاهی از تبعید به محاکمه می‌بردندش.

- محکمه‌ها چندین بار حکم اعدام را در مقابل او صادر نموده بودند، ولی از ترس قیام نمودن، طرفداران و پیروانش از اجراء آن صرف نظر می‌نمودند.

- در سال (۱۳۲۷هـ) به سوریه رفت و در دمشق اقامت نمود، در مسجد اموی سخنرانی نمود که بنام «الخطبة الشامية» معروف گردید.

- آخر عمر خود را در اسبارطه، به دور از مردم سپری نمود، سه روز پیش از وفاتش بدون اجازهء رسمی، به (اورفه) رفت، که آنجا فقط دو روز زندگی نمود، وفاتش در ۲۷ رمضان سال ۱۳۷۹ هـ بود.

افکار و معتقدات:

- مفکورهء این جماعت همان است که خود مؤسس آن نوشته، حتی تقریباً ذکرى از دیگران را نمی‌یابی که چیزهای اضافی مهمی بر آن مفکوره از خود بجا گذاشته باشند.

- جماعت، قرآن کریم و حدیث پیامبر ﷺ را چراغ راه خویش قرار داده از هدایت آن‌ها هدایت می‌گرفتند و برای آندو کار و فعالیت می‌نمودند.

- این دعوت بخاطری به پاخاست که عقیدهء اسلامی را در قلب پیروان خود زنده سازد، بنابراین بر وی لازم بود که با آن اوضاع مشکل و شرائط تنگ به تکتیک و مهارتی برخورد نماید که مناسب آن اوضاع باشد، اوضاعی که مجرد نسبت دادن خود به اسلام جرمی پنداشته می‌شد که قانون در مقابل آن مجازات می‌کرد.

- بدیع الزمان شخص متواضع و پرهیزگاری بود که از جاهای اشتباهی پرهیز می‌نمود و شعار همیشگی‌اش این بود: «دع ما یریک إلی ما لا یریک» یعنی آنچه تو را در اشتباه می‌اندازد بگذار و به طرف آنچه برو که تو را در اشتباه نمی‌اندازد.

- دوری از سیاست و آن را از وسوسه‌های شیطان پنداشتن، البته این مفکوره وقتی برایش پیش شد که چندین بار بین کمال و بدیع الزمان مقابله و مصادمه رخ داده بود، مصطفی کمال می‌خواست که شیخ را در صف خود بیاورد، همین بود که سعید نورسی در سال ۱۹۲۱م انقره را ترک نموده به (وان) رفت و سیاست را پشت سر انداخته از آن اینطور استعاده می‌نمود «أعوذ بالله من الشیطان والسیاسة» و این تاریخ، فاصله‌ای میان دو مرحله شمرده می‌شود: سعید قدیم و سعید جدید.

- بدیع الزمان وقتیکه در محبس (اسکشیر) محبوس بود، برای محکمه گفت: «شما از من پرسیدید که آیا به طریقه‌های صوفیان سروکار و تعلق دارم یا نه؟ من در جواب می‌گویم: این زمانه ما زمان حفظ ایمان است، نه حفظ طریقه، بسیار کسانی‌اند که آنان بدون طریقه داخل جنت می‌شوند، ولی هیچ یکی بدون ایمان داخل جنت نمی‌شود».

- وی می‌گفت: «به خدا سوگند که علی الرغم مکاری و دسیسه وزیر پلیس بریتانیا، نفس خود را برای قرآن وقف نموده زندگی خود را فدای آن خواهم کرد» مرادش از وزیر بریتانیائی همان وزیر مستعمرات بریتانی غلادستون بود که گفته بود: «خیلی وقت شده که قرآن همراه مسلمانان باقی مانده است، و آنان [تا وقتیکه قرآن همراه شان باشد] در مقابل ما قرار خواهند داشت، بنابراین بر ما لازم است که قرآن را از زندگی شان دور سازیم».

- همچنان از اقوال وی است: «اگر برای من هزار روح هم باشد در فدا نمودن آن برای حقیقتی از حقایق ایمان تردد نخواهم نمود... من تنها بر ملت اسلام اعتراف می‌نمایم. من این سخنان را در حالی برای شما می‌گویم که در پیش روی برزخی که شما آن را زندان می‌گویید قرار دارم، و منتظر گروهی‌ام که مرا به آخرت می‌برند...».

- همچنان وی می‌گفت: «همانطور که به شیخ با وقار مناسب نیست که لباس رقاصان را به تن نماید برای استانبول نیز مناسب نیست که اخلاق اروپا را به تن نماید».

- اتهام‌های مهمی که در محاکم متوجه بدیع الزمان می‌شد در اشیاء ذیل ممکن است خلاصه شود:

- ۱- فعالیت در راه نابود ساختن دولت علمانی و انقلاب کمالی.
 - ۲- برانگیختن روحیه دینداری در ترکیه.
 - ۳- تشکیل گروه مخفی.
 - ۴- حمله بر مصطفی کمال اتاترک.
- لیکن چنان با برهان و منطق فصیح از این تهمت‌ها جواب می‌داد که محاکم را جای دعوت خود گردانیده بود و تعداد پیروانش در آن افزایش می‌یافت [یعنی توسط جواب‌های منطقی‌اش تعدادی برای او جذب می‌شد].
- مؤسس، فعالیت و دعوت خود را در راه مقابله و مقاومت در مقابل موج علمانی وقف نموده بود، آن موج علمانی که در اشیاء ذیل انعکاس می‌نمود:
- * الغاء و نابود کردن خلافت عثمانی.
 - * تبدیل نمودن قوانین اسلامی به قوانین مدنی، و به طور مشخص به قانون سویسرا.
 - * الغاء تعلیم دینی.
 - * منع نوشتن به حروف عربی و لزوم آن به حروف لاتینی.
 - * تبدیل اذان از کلمات عربی به کلمات ترکی.
 - * الزام نظریه طورانی و اینکه (ترک اصل تمدن‌ها است).
 - * الزام نمودن بالای مردم که بر سر خود کلاه نمایند [یعنی در عوض دستار].
 - * تبدیل نمودن رخصتی رسمی روز جمعه به روز یکشنبه.
 - * مخصوص ساختن پوشیدن جبهه سیاه [یکنوع لباس است] و دستار سفید به رجال دین.

- * ترجمه قرآن کریم به لغت ترکی و توزیع آن در مساجد که اینکار سال ۱۳۵۰هـ/۱۹۳۱م صورت گرفت.
- * تحریم تجلیل از عید قربان و عید فطر و لغو نمودن تاریخ هجری، و آوردن تغییرات در نظام میراث.
- * غرب گرائی و مشابهت با آنان در عادات، تقالید و دیگر رسوم‌های شان.
- * محو ساختن عقیده اسلامی در قلوب مردم عام، خصوصا در قلوب طبقه نوجوان.
- جوانان جماعت، در عفت و پاکی ممتاز هستند، جوانانی اند که در عصر گسترش فساد، و کثرت اسباب آن و در عصر لجام گسیختگی دین خویش را محکم گرفته‌اند.

انتقاداتی هم بالای جماعت وارد می‌شود:

- آنان نتوانستند سازمان اسلامی منظمی تأسیس نمایند که بتواند جلوی مکر و دسیسه یهود را، که در اکثر نواحی و جوانب زندگی سیاسی داخل گردیده بود و با اسلام و مسلمین دشمنی داشت، بگیرد، لیکن انصاف آنست که اقرار نماییم: اوضاع و شرائطی که تأسیس جماعت را احاطه کرده بود، جز به همان شکلی که ظاهر گردید به دیگر اشکال برایش اجازه نمی‌داد.
- تأسیس جمعیت «الاتحاد المحمدي» توسط بدیع الزمان عکس العملی بود که به زودی منحل شد، علاوه بر آن متحدین در مقابلش قرار داشتند، و بخاطر نابودی خودش و دعوتش دسیسه می‌نمودند و پلان طرح می‌کردند.
- دور شدن این جماعت از سیاست از سال ۱۹۲۱م اثر منفی و نامطلوبی بر پیروانش گذاشت، زیرا تعدادی از آنان شکار احزاب علمانی گردیدند.
- همچنان بالای شیخ انتقادی که وارد می‌شود عدم همکاری‌اش با شیخ سعید کردی بود، وی انقلابی را در سال ۱۹۲۵م بر ضد مصطفی کمال اتاترک برافراشت و در

پهلوی خلافت ایستاد، و بین وی و بین کمالی‌ها جنگ‌های سهمناکی در (دیار بکر) واقع گردید و در آن هزاران مسلمان کشته شد.

- نزد بعضی افراد جماعت نور- در این اواخر - احساس گوشه گیری و جدائی وجود دارد و این احساس قدرت داخل شدن را در میان طبقات اقوام مسلمان بخاطر دعوت و رهنمائی شان، از بین می‌برد.

- این جماعت بعد از وفات مؤسس آن متفرق گردیده به سه بخش عمده و از هم متنافر تقسیم گردید:

* بخشی به حزب سلامت پیوست.

* بخشی گوشه گیری را به خود لازم ساخت.

* و بخشی هم با حزب سلامت دشمنی نموده با حزب عدالت یکجا گردید، حزبی که آن را (دیمیریل) سرپرستی می‌نماید، تمام امکانات و تأییدات در اختیار همین بخش قرار دارد، و فعالیت گسترده‌ای بخاطر تخریب افکار جوانانش روان است، و از آنجمله است سازمان (ینی آسیا جی لر) این سازمان روزنامه‌ای نشر می‌نمود بنام «ینی آسیا» این روزنامه با روزنامه دیگر بنام «ینی نسل» مشترکا در تشهیر و بدگوئی حزب سلامت و رهبر آن نجم الدین اربکان فعالیت می‌گردند.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- جماعت نور یکی از گروه‌های اسلامی است که دارای مفکوره و عقیده اهل سنت و جماعت می‌باشد.

- جماعت طریقهء تربیه را در پیش گرفته در راه حفظ ایمان در قلوب کار می‌نمود، بنابراین از بعضی وجوه به طرق صوفیه مشابّهت دارد.

- بعضی بالای این جماعت نام «المدرسة اليوسفيه» را اطلاق می‌نماید، یعنی پیروان آن [مثل یوسف علیہ السلام] در راه عقیده خویش زندان و تعذیب را قبول نموده دست به طغیان و سرکشی نمی‌زنند، بلکه با دلیل، منطق، صبر و شکیبائی پیش آمد می‌نمایند.

انتشار و جاهای نفوذ:

- جماعت نور از منطقه کردیه، شرقی اناضول شروع شد، و به زمین روم واسبارطه و ماحول آن گسترش یافت و بعد از آن به استانبول منتقل گردید.
- این دعوت به تمام سرزمین ترکیه رسید، و باتمام تنظیم‌های موجوده در آنوقت رقابت نمود.
- تعداد اعضای آن زیاده بر یک میلیون رسیده بود، که بعضی از آنان عمر خود را در نوشتن و توزیع نمودن رساله‌های نور صرف می‌کرد، دختران جوان فعال نیز در این جماعت زیاد بود.
- این جماعت پیروان و مددگاران در پاکستان و هند نیز دارد، همچنان در امریکا درچوکات طلاب ترکیه که پیروان این مکتب‌اند، کار و فعالیت می‌نمایند.

مراجع:

- ۱- بديع الزمان (نظرة عامة عن مصطفى زكي عاشور. حياته وآثاره)
- ۲- النورسي (حياته وبعض آثاره) د. محمد سعيد رمضان البوطي.
- ۳- جوانب غير معروفة من حياة الاستاذ نجم الدين شاهين. سعيد النورسي.
- ۴- الموسوعة الحركية «جزءان» فتحى يكن - دار البشير - عمان - الأردن - ۱۴۰۳هـ/۱۹۸۳م.
- ۵- العلمانية و آثارها على الاوضاع عبدالكريم مشهداني - منشورات المكتبة الإسلامية فى تركيا. الدولية بالرياض - مكتبة الخافين بدمشق - ط ۱ - ۱۴۰۳هـ/۱۹۸۳م.

- ۶- الحركة الإسلامية الحديثة في مصطفى محمد- طبع في ألمانيا تركيا. الغربية- ط ۱- ۱۴۰۴هـ/ ۱۹۸۴م.
- ۷- المثنوى العربى النورى للنورسى- ترجمه الدكتور محمد عبد السلام كفافى مع الشرح و الدراسة - مكتبة العصرية - بيروت- ۱۹۶۶م.
- ۸- مقال عن بديع الزمان النورسى مجله الأمة- بقلم الدكتور عماد الدين خليل - عدد ذى الحجة ۱۴۰۵هـ.
- ۹- الرجل الصنم كمال أتاتورك تأليف ضابط تركى سابق- ترجمه عبدالله عبد الرحمن- مؤسسة الرسالة- بيروت- الشركة المتحدة- ط ۲- ۱۳۹۸هـ/ ۱۹۷۸م.
- ۱۰- شيخ سعيد زيايه از (۱۳۰) رساله تاليف نموده كه در آنها مشكلات مختلف دينى، روحى، نفسى، و عقلى را، در پرتو و روشنائى قرآن كريم و تفسير آن حل نموده است، و استاد احسان قاسم اصلاحي تعدادى از آن رسائل را به زبان عربى ترجمه نموده كه از آنجمله است:
- ۱- قطوف أزهير النور مطبعة العانى - بغداد - ۱۹۸۳م.
- ۲- الحشر دار الكتات - بغداد - ۱۹۸۳م.
- ۳- الاى الكبرى مطبعة العانى - بغداد - ۱۹۸۳م.
- ۴- الإنسان و الايمان دار الاعتصام - القاهرة - ۱۹۸۳م.
- ۵- حقائق الايمان مطبعة العانى - بغداد - ۱۹۸۴م.
- ۶- زهرة النور مطبعة العانى - بغداد - ۱۹۸۴م.
- ۷- الملائكة مطبعة الزهراء - الموصل - ۱۹۸۴م.
- ۸- الشكر مكتبة القدس - بغداد - ۱۹۸۴م.
- ۹- الشيوخ مطبعة الزهراء - الموصل - ۱۹۸۴م.

- ۱۰- الایمان و تکامل الانسان مکتبة القدس - بغداد - ۱۹۸۴م.
- ۱۱- همچنان از رسائل سعید النورسی:
- ۱- إشارات الإعجاز فی مظان المجاز (اولین تألیفش به زبان عربی)
- ۲- الصیقل الإسلامی.
- ۳- التفكير الإیمانی.
- ۴- ذو الفقار.
- ۵- رائد الشباب.
- ۶- الخطء الشامیة.
- ۷- الخطوات الست (شیخ در این کتاب از توطیه‌ها و دسایس انگلیس سخن می‌گوید، این کتاب در روشن ساختن شعله انقلاب ضد انگلیس در قلوب مردم سهم فعالی داشت، انقلابی که سبب سرعت راندن آنان گردید).

هندویت

تعریف:

هندویت دین شرکی و بت پرستی است که اکثر اهل هند آن را پذیرفته‌اند و تشکیل آن خیلی مسیر طولانی را از قرن پانزدهم قبل از میلاد تا امروز پیموده است، دیانتی است که علاوه بر ارزش‌های روحی و اخلاقی داری مبادی قانونی و تنظیمی نیز می‌باشد و چندین پروردگار نسبت به کارهای مختلف متعلق به آن‌ها، اتخاذ کرده‌اند بنابر آن برای هر منطقه پروردگاری، و برای هر کار و پدیده ای پروردگاری گرفته‌اند.

تأسیس و افراد برازنده:

- برای دین هندویت مؤسس معین یافت نمی‌شود، و برای اکثر کتاب‌های آن تألیف کنندگان مشخص معلوم نیست بلکه تشکیلات دین و کتب آن در گذشت زمانه‌های دور و درازی تکمیل گردیده است.
- جنگجویان آریائی که در قرن پانزدهم قبل از میلاد به هند آمده‌اند، اولین تأسیس کنندگان دین هندویت به شمار می‌روند.
- دین فاتحین جدید دین سابقهء هندی‌ها را به کلی محو و نابود نکرد، بلکه با آن خلط گردیده هر یکی از دیگری متأثر گردید.
- در قرن هشتم قبل از میلاد دین هندویت توسط کاهنان براهمه ترقی نمود، آنان کسانی بودند که می‌پنداشتند در طبیعت آنان عنصر الهی وجود دارد.
- بار دیگر در قرن سوم قبل از میلاد توسط قوانین (منو شاستر) ترقی کرد.

افکار و معتقدات:

- می‌توانیم که هندویت را از میان کتاب‌هایش، مفکوره‌ء شان نسبت به پروردگار، عقاید شان، طبقات شان، و بعضی مسائل مفکوره‌ای و اعتقادی دیگر، درک نماییم.

اول: کتاب‌های شان:

هندویت خیلی زیاد کتاب‌هایی دارد که فهم آن‌ها مشکل و لغت شان ناآشنا می‌باشد، کتاب‌های زیاد دیگری تالیف شده که آنان را شرح می‌نماید، و کتاب‌های دیگری برای اختصار این شروح تالیف گردیده که همه‌ء آن‌ها به نزد شان مقدس می‌باشد، و مهم‌ترین آن‌ها کتب ذیل است:

۱- الویدا: در این کتاب زندگی آریائی‌ها، و مدارج ارتقاء زندگی عقلانی از سادگی به سوی احساس فلسفی دیده می‌شود، همچنان در این کتاب دعاهائی وجود دارد که به شک و تردید به پایان می‌رسد، و نیز در آن خدا پرستیی وجود دارد که به وحدة الوجود بالا می‌رود، این کتاب از چهار کتاب تشکیل شده که آنان عبارت‌اند از:

* ریج ویدا: به ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد باز می‌گردد، در این کتاب اولاً ذکر خدای خدایان (اندرا) آمده، بعد از آن ذکر خدای آتش (اغنی) بعد از آن ذکر خدای (فارونا) بعد از آن خدای سوریه (یعنی خدای آفتاب).

* یساجور ویدا: آن را راهب‌ها در وقت پیشکش نمودن قربانی‌ها تلاوت می‌نمایند.

* ساما ویدا: اشعار آن را در وقت اقامت نمازها و دعاها می‌خوانند.

* آثار ویدا: عبارت است از افسون‌ها و تعویذاتی برای دفع جادو، توهّم، خرافات، افسانه‌ها و شیاطین.

* هر یکی از این ویداها مشتمل بر چهار جزء‌اند که عبارت است از:

- * سمهتا: که مذهب فطرت را انعکاس می‌دهد، دعا‌های آن را سکان هند قبل از آمدن آریائی‌ها، برای آلههء خویش تقدیم می‌نمودند.
- * البراهمن: آن را براهمی هابرای کسانی که در بلاد شان سکونت دارند تقدیم می‌نمایند، و انواع قربانی هارا بیان می‌کنند.
- * آرانیاک الغابیات: آن عبارت از نمازها و دعا‌هایی است که توسط آن شیوخ، هنگام اقامت شان در مغاره‌ها، جنگلات، و علفزارها، تقرب حاصل می‌نمایند.
- * آبانیشادات: و آن اسرار و مشاهدات نفسی عرفاء صوفیه است.
- ۲- قوانین (منو) این کتاب در قرن سوم قبل از میلاد، زمان ویدای دوم وضع شده، یعنی زمان غالب شدن هندویت بر الحادی که به صورت (جینیه و بودائی) ظاهر شده بود. این قوانین عبارت است از شرح ویداها که در آن شعائر هندویت، مبادی و اصول آن بیان می‌شود.
- ۳- مها بهارتا: کتاب حماسهء هندی است که به الیاده و اودیسه یونانیان مشابَهت دارد، مؤلف آن (ویاس) پسر (بوسرا) عارف می‌باشد، و آن را سال ۹۵۰ ق. م تألیف نموده است، این کتاب جنگی را که میان امراء خاندان مالکه واقع شده بود بیان می‌کند که در آن جنگ آلهه (خدایان) - به گمان آنان - نیز شرکت نموده بودند.
- ۴- کیتا: این کتاب از وقوع و کیفیت یکی از جنگ‌هایی حکایت می‌کند که میان امراء خاندان ملکیه واقع شده بود و همچنان در این کتاب نظریات فلسفی و اجتماعی به کرشنا نسبت داده شده است.
- ۵- یوجا واسستا: این کتاب مشتمل بر شصت و چهار هزار بیت می‌باشد، ابتداء تألیف آن از قرن ششم شده و طی گذشت مرحله دور و درازی، توسط تعدادی از مردم به تکمیل رسیده است، در این کتاب بعضی مسائل فلسفی و لاهوتی نیز وجود دارد.

۶- رامایانا: اعتناء و توجه این کتاب به افکار سیاسی و قانونی بود، و در آن خطبه‌های یکی از پادشاهان بنام (راما) نیز وجود دارد.

دوم: مفکوره هندویت در باره خدایان:

- توحید و یکتاپرستی: توحید به معنی دقیق و درست آن یافت نمی‌شود، ولی وقتی متوجه یکی از خدایان خویش شدند، به تمام معنی به طرف وی متوجه می‌شوند، حتی که دیگر خدایان از چشم شان پنهان می‌گردد، و آنرا بنام رب الارباب و خدای خدایان یاد می‌کنند.

- تعدد و یا چند خدائی: می‌گویند که برای هر طبیعت نفعه و یا ضاره پروردگاری هست که عبادت کرده می‌شود: مثل آب، هواء، دریاها، کوه‌ها... بنابر این پروردگارهای زیادی وجود دارد که توسط عبادت و قربانی به آنان تقرب حاصل می‌نمایند.

- تثلیث: در قرن نهم قبل از میلاد کاهنان تمام خدایان را در خدای واحد که عالم را از ذات خود بیرون نموده است، جمع کردند و آن را به نام‌های ذیل نامگذاری کردند:

* براهما: به این اعتبار که وی پیدا کننده است.

* فشنو: به اعتباری که وی حافظ و نگهبان است.

* سیفا: به این اعتبار که وی هلاک کننده می‌باشد.

پس کسی که یکی از خدایان سه گانه را عبادت می‌کند همه‌اش را عبادت کرده است و یاهمان واحد عالی مقام را عبادت کرده است، و هیچگونه فرقی میان آن‌ها موجود نیست، آنان به این کار خود دروازه تثلیث را برای نصارا باز نمودند.

- هندوها به تقدیس و تعظیم گاو اتفاق دارند.

- هندوها عقیده دارند که پروردگار آنان همچنان در انسانی حلول نموده که نام آن کرشنا می‌باشد، در این شخص پروردگار با انسان یکجا شده و یا به عبارت دیگر لاهوت در ناسوت حلول نموده است، آنان از کرشنا طوری سخن می‌گویند که نصارا در باره

عیسی علیه السلام می‌گویند، شیخ ابو زهره مقارنه و موازنه ای در میان این دو طائفه بر قرار نموده مشابَهت عجیبی را، بلکه مطابقت و توافق را میان شان ثابت نموده است، و در آخر مقارنه و موازنه چنین گفته است: «بالای نصارا لازم است که اصل دین خود را جستجو و تحقیق نمایند».

- یکی از آنان می‌گوید: «بزرگ‌ترین پروردگار به نزد طبقه پایین، توده‌ای از خشت پخته است که تمثیل کننده مادر قریه و یا شیطان آن که سرپرستی قریه را می‌نماید، می‌باشد».

سوم: طبقات در جامعه هندوی:

- از وقتی که آریائی‌ها به هند رسیدند طبقات را تشکیل دادند و تا حال آن طبقات باقی است، و دور کردن آن ممکن نیست، زیرا آن - چنانچه آنان عقیده دارند- تقسیمات ابدی از خلق و ایجاد خداوند می‌باشد.

- طبقات در قوانین منو به ترتیب آتی آمده است:

۱- براهمه: آنان کسانی‌اند که پروردگار، براهما آنان را از دهن خود پیدا کرده است، معلم، کاهن و قاضی از جمله آنان می‌باشد، و ایشان‌اند که در حالات ازدواج و وفات مرجع و ملجأ همه‌اند، و پیشکش نمودن قربانی‌ها هم بدون حضور داشت آنان جائز نیست.

۲- کاشتر: آنان کسانی‌اند که پروردگار آنان را از بازوهای خود خلق نموده است، درس می‌خوانند، قربانی‌ها را تقدیم می‌نمایند، و برای دفاع باخود سلاح می‌داشته باشند.

۳- ویش: آنان کسانی‌اند که پروردگار ایشان را از ران خود آفریده است، زراعت می‌نمایند، تجارت می‌کنند، و مال جمع آوری نموده بالای مراکز و معبدهای دینی مصرف می‌نمایند.

- ۴- شودر: آنان کسانی‌اند که پروردگار آنان را از پاهای خود آفریده است، ایشان با سیاه پوستان اصلی طبقه منبوذین [طبقه پایین] را تشکیل می‌دهند وظیفه آنان خدمت سه طبقه شریف سابق الذکر، و دیگر کارهای حقیر و پلید می‌باشد.
- تمام آنان برای این نظام طبقاتی نظر به عقیده دینی گردن نهاده‌اند.
- برای مرد جائز نیست که از طبقه بالاتر از طبقه خود زن بگیرد.
- برای مرد جائز است که از طبقه پایین‌تر زن بگیرد، ولی به شرطی که از طبقه شودر یعنی طبقه چهارم نباشد.
- برا همه برگزیده‌ترین مخلوقات‌اند، حتی که به پروردگارا ملحق شده‌اند، برای آنان حق است که هرچه می‌خواهند از مال‌های غلامان خویش بگیرند، یعنی از طبقه شودر.
- برهمی یکه کتاب مقدس را می‌نویسد گناهانش مغفور و بخشیده می‌شود، ولو که هر سه عالم را با گناهان خود تباه کرده باشد.
- برای پادشاه - به هر اندازه که مشکلات بیاید - جائز نیست که از برهمی‌ها کمک مالی و یا خراج بگیرد.
- اگر برهمی مستحق کشتن شود برای پادشاه فقط این جائز است که سرش را بتراشد، ولی دیگران کشته می‌شوند.
- برهمی که هنوز ده ساله است از شودری که به صد سال رسیده چنان تفوق و برتری دارد که پدر بر پسرش می‌داشته باشد.
- برای برهمی این درست نیست که در بلاد خود از گرسنگی بمیرد.
- (مطابق قانون منو) طبقه منبوذین (یعنی طبقه پایین) پایین‌تر از چهار پایان و ذلیل‌تر از سگان‌اند.
- این از سعادت و نیکبختی منبودین است که براهمه را خدمت نمایند، البته برای شان اجر و پاداشی هم نیست.

- وقتی یکی از منبوذین به طرف برهمی دست دراز نماید و یا عصا بلند کند که آن را بزند دستش قطع می‌شود، و اگر به پای خود بزند پایش بریده می‌شود.
- وقتی یکی از منبوذین قصد مجالست را با برهمی نماید پادشاه، نشین آن را داغ نموده از منطقه تبعیدش می‌نماید.
- وقتی یکی از منبوذین ادعا نماید که وی برهمی را تعلیم می‌دهد، باید روغن چوشانده در دهنش انداخته شود.
- کفارهء کشتن سک، گربه، بقه، چلپاسه، زاغ، بوم، و شخص طبقهء منبوزه برابر است.
- در این اواخر در احوال منبوذین اندکی خوبی آمده، آنهم از ترس استفاده جوئی از حالات شان و داخل شدن شان در ادیان دیگر، خصوصا نصرانیت که با ایشان مقابله می‌نماید و همچنان کمونستی که توسط مفکورهء مقابلهء طبقات آنان را به سوی خود دعوت می‌نماید.

چهارم: معتقدات شان:

- معتقدات شان در کارما، تناسخ ارواح، انطلاق، و وحدهء الوجود ظاهر می‌شود:
- ۱- کارما: «قانون جزاء» یعنی نظام کاینات الهی به عدالت خالص استوار می‌باشد، عدالتی که حتما واقع شدنی است یا در زندگی موجوده و یا در زندگی آینده، ممکن است جزاء یک زندگی در زندگی دیگر باشد، زمین همانطور که دار آزمایش است دار جزاء و پاداش نیز می‌باشد.
 - ۲- تناسخ ارواح: وقتی انسان وفات نمود جسدش فناء و نابود می‌شود، روحش می‌رود و در جسد دیگری که مطابق اعمال وی در زندگی اولش است، داخل می‌شود، و روح در این جسد دورهء جدیدی را شروع می‌کند.

۳- انطلاق: از عمل نیک و عمل فاسد و بد زندگی جدید و دوباره به میان میاید، تا در این زندگی روح نظر به اعمال گذشته‌اش در دورهء سابقه یا اجر و پاداش داده شود و یا غذاب کرده شود.

* کسی که در چیزی رغبت نکرده باشد و در آینده هم نکند، و از بند خواهشات آزاد شود نفسش مطمئن گردد، روح وی به سوی حواسش باز نمی‌گردد، بلکه می‌رود تا با براهما متحد شود.

* بالای این اصل شان انتقاد می‌شود که تصوف و سلبيت را بهتر از اعمال صالحه گردانیده زیرا که این را طریق اتحاد به براهما پنداشته‌اند.

۴- وحدة الوجود: تجرید فلسفی هندوان را به این عقیده رسانیده است که انسان توانائی خلق نمودن افکار سازمان‌ها و مؤسسات را دارا می‌باشد، همچنان می‌تواند که آن‌ها را حفظ نماید و یا خراب کند، بنابر این انسان با پروردگارها متحد شده و نفس، عین قوت خالقه می‌گردد.

* روح مثل خدایان، ازلی، ابدی، دوام دار، و غیر مخلوق است.

* علاقه و رابطه میان انسان و خدایان مثل رابطه میان شعلهء آتش و خود آتش، و مثل رابطه میان هسته و درخت می‌باشد.

* تمام کاینات ظهور وجود حقیقی است و بس و روح انسانی جزئی از روح عالی می‌باشد.

پنجم: افکار و معتقدات دیگر:

- جسد بعد از موت سوزانیده می‌شود، زیرا این کار برای روح اجازه می‌دهد که به شکل عمومی و مستقیم بالا رود و به زودترین فرصت به ملکوت اعلیٰ برسد، همچنان سوزانیدن، روح را به صورت کامل از غلاف و پردهء جسم نجات می‌دهد.

- وقتی روح نجات میابد و بالا می‌رود سه عالم در پیش روی قرار دارد.

- * یا عالم عالی: که عالم ملائکه است.
- * یا عالم انسان‌ها: که مقر بنی آدم است توسط حلول.
- * و یا عالم دوزخ: که آن جای عاصیان و گنهگاران می‌باشد.
- تنها یک دوزخ وجود ندارد، بلکه به هر نوع گنهگاران دوزخ خاصی وجود دارد.
- بعث و برانگیختن در عالم دیگر تنها برای ارواح خواهد بود، نه برای اجسام.
- برهمی به چهار مرتبه ترقی می‌نماید:
- * شاگرد: که در زمان خردی‌اش می‌باشد.
- * مالک خاندان.
- * ریاضت و عبادت در جنگلات برای سالخوردگان.
- * فقیر: و آن کسی هست که از سلطهء جسد بیرون شده و حالا روح بروی حکمفرما گردیده است، این شخص به خدایان نزدیک می‌گردد.
- زنی که شوهرش وفات نماید بعد از وی دیگر ازدواج نمی‌کند، بلکه در بدبختی همیشگی زندگی نموده مورد اهانت و تحقیر قرار می‌گیرد و مرتبه‌اش کم‌تر از مرتبه‌ء خادم و مزدور می‌باشد.
- گاهی زن بخاطر نجات از عذاب و بدبختی که در انتظار وی است، بعد از وفات شوهرش خود را می‌سوزاند، در هند قانون جدید این کار را تحریم نموده است.
- دین هندو عقد نکاح را میان اطفال در حالیکه هنوز راه رفته نمی‌توانند جائز می‌داند، و گاهی چنین اتفاق می‌افتد که پسر می‌میرد و دختر از ابتداء جوانی بیوه می‌شود، ولی قانون جدید هند آن را تحریم نموده قبل از جوانی اجازه نمی‌دهد.
- شخص هیچ ارزش ندارد مگر در صورتی که در جماعتی داخل باشد و آن جماعت در جماعت بزرگ‌تر داخل باشد، زیرا توجه و اهتمام به جماعت‌هاست، نه به اشخاص و افراد.

- چنین به نظر می‌رسد که سطح اقتصادی هندوان رو به پایین می‌رود، زیرا بعضی طبقات آن مثل طبقه براهمه، کار نمی‌کنند، بخاطری که کار به منزله و مرتبه عالی آنان سزاوار نمی‌باشد.

- نظام طبقاتی اساس تکافوی فرصت‌ها را معطل می‌سازد.

- هندویت حرکت اصلاحات داخلی را که در قالب «بودائیه و جینه» ظاهر گردیده بود و همچنان حرکت اصلاحی خارجی را که در قالب اسلام انعکاس نموده بود نپذیرفته در مقابل هر دو مقاومت کرد و افکار و معتقدات خویش را حفظ نمود.

- رهبر هند «گاندی» می‌خواست که دوری و فاصله‌ای را که میان طبقات و منبذین وجود دارد گاهش دهد، ولی کوشش‌هایش به باد رفت، بلکه خودش قربانی کوشش‌هایش گردید.

- گروه «سیک» نیز می‌خواست که یک دین مشترک از هندویت و اسلام تشکیل دهد، ولی ناکام گردیدند، زیرا به زودی در خود منحصر شده، گروه جداگانه‌ای گردیدند، حتی ازدواج را هم با دیگران ناجائز دانستند.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- در قرن پانزدهم قبل از میلاد ساکنان هند از جمله سیاه پوستان اصلی بودند که دارای افکار و عقاید ابتدائی بودند.

- بعد از آن جنگجویان آریائی آمدند، و در راه به ایرانی‌ها عبور نمودند، و معتقدات شان از بلادی که به آن عبور نموده بودند متأثر گردیده بود، وقتی در هند مستقر شدند بین عقاید اختلاطی صورت گرفت که از آن دین هندویت تولد گردید، دینی که در آن عقاید و افکار ابتدائی از قبیل عبادت طبیعت، آباء، و گاو، به شکل خاص وجود دارد.

- در قرن هشتم قبل از میلاد وقتیکه مذهب برهمنیت وضع گردید و قول به عبادت برهما نمودند، هندویت ترقی نمود.

- باد شدید دو حرکت قوی یعنی بودائیه و جینه در مقابل هندویت وزیدن گرفت.

- در قرن سوم و دوم قبل از میلاد قوانین (منو) ظاهر گردید، و به دین هندویت قوتش را دوباره اعاده نمود.

- مفکوره تثلیث از دین هندی به دین نصرانی منتقل گردید.

- مفکوره تناسخ، حلول، و وحدة الوجود به سوی بعضی مسلمانان گمراه منتقل گردید و این عقاید در نزد بعضی از متصوفه [صوفی تراشان] ظاهر گردید، همچنان نزد اسماعیلیه و دیگر فرقه‌های گمراه مثل احمدیه ظاهر گردید.

انتشار و جاهای نفوذ:

دین هندویت در شبه قاره هند، همراه اختلافی که در تمرکز آن وجود داشت حکومت می‌کرد، ولی میان مسلمانان و هندوها در نظریه‌شان در باره کاینات، زندگی و گاو فاصله بعیدی وجود داشت که هندوان آن را عبادت می‌کردند و مسلمانان ذبحش نموده گوشتش را می‌خوردند، همین بود که تقسیم به میان آمد و برپا شدن دولت پاکستان با هر دو بخشش، شرقی، و غربی اعلان گردید، که اکثر ساکنین آن را مسلمانان تشکیل می‌دادند، و دولتی هم برای هندوان که اکثر ساکنین آن را هندوها تشکیل می‌دادند باقی ماند، و مسلمانان در آن دولت اقلیت بزرگی را تشکیل می‌دهند.

مراجع:

- ۱- آدیان الهند الكبرى دكتور أحمد شلبی - ط ۶- مكتبة النهضة - المصريه - ۱۹۸۱م.
- ۲- محاضرات في مقارنات الأديان الشيخ محمد أبو زهره - مطبعة يوسف - مصر.
- ۳- حقائق عن الهند منشورات قلم الاستعلامات الهندی.
- ۴- حضارة الهند غوستاف لوبون.
- ۵- آدیان العالم الكبرى آن را حبيب سعد از انگلیسی مختصر نموده است.
- ۶- الله عباس محمود العقاد.
- ۷- تاريخ الإسلام في الهند عبد المنعم النمر.

۸- فلسفه الهند القديمة محمد عبد السلام.

مراجع بیگانه:

- 1- Weech and Rylands: Peoples and Religions of India.
- 2- Hinduism Ed. By Lewis Renou.
- 3- A Short History of the World.

وجودیه

تعریف:

وجودیه یک حرکت مفکوره ای است که ارزش انسان را خیلی بالا برده و بر یکه تاز بودن آن تاکید می نماید، و اینکه انسان صاحب مفکوره، آزادی و اختیار بوده به رهنمائی ضرورت ندارد، حرکت مذکور مجموعه ای از نظریات متباین و دور از هم می باشد، و یک نظریه فلسفی واضح و روشن نمی باشد، نظر به همین تذبذب و اضطراب تا حال نتوانسته در میان سائر عقاید و افکار جای خود را بگیرد.

تأسیس و افراد برازنده:

- پژوهشگران مفکوره های غربی به این عقیده اند که مؤسس مکتب وجودیه «سورین کیر کجورد» (۱۸۱۳-۱۸۵۵م) می باشد. و از جمله تألیفاتش: «رهبة و اضطراب» است.
- مشهورترین رهبرهای معاصر آن: جان بول سارتر، فیلسوف فرانسوی متولد سال ۱۹۰۵م می باشد، وی یک شخص ملحد بوده با صهیونیسم همکاری می نماید، چندین کتاب و روایاتی دارد که مذهبش را انعکاس می دهد، از آنجمله است: الوجودیه مذهب انسانی، الوجود و العدم، الغثیان، الذباب، الباب المغلق.
- همچنان از شخصیات این حرکت: قسیس کبرییل مارسیل می باشد، وی معتقد است که میان وجودیه و نصرانیت تناقض و منافاتی وجود ندارد.
- کارل جاسبرز: فیلسوف آلمانی.
- بسکار بلیز: مفکر فرانسوی.
- و در روسیه: بیرد یائیف، شیسوف، سولوفیف.

افکار و معتقدات:

- از خدا، پیامبران علیهم السلام، کتب خداوند، و از تمام غیبات و از هر چیزی که ادیان با خود آورده‌اند منکراند و به آن کفر می‌ورزند، آن را موانع پیشرفت انسان به سوی مستقبل می‌دانند، الحاد را مبدأ و طریق خویش قرار داده و به نتایج ویرانگری که در پی دارد رسیده‌اند.

- به وجود انسانی ایمان مطلق دارند و آن را مصدر هر مفکوره می‌دانند.
- معتقداند که سابقه‌ترین چیز در وجود همانا انسان است که قبل از آن عدم بوده و هیچ چیزی وجود نداشته است، و وجود انسان بر ماهیتش مقدم می‌باشد.
- معتقداند که ادیان، و نظریات فلسفی که در طی قرون وسطی و قرن جدید رائج بوده مشکل انسان را حل نکرده است.

- می‌گویند که آنان در راه باز گردانیدن اعتبار کلی برای انسان، مراعات تفکیر شخصی وی، آزادی وی غرایز و احساسات آن کار خواهند کرد.
- به آزادی مطلق انسان قائل بوده می‌گویند که به خود انسان تعلق دارد که وجود خود را هر قسمی که می‌خواهد و اراده دارد ثابت کند، بدون اینکه چیزی وی را مقید سازد.

- می‌گویند: بالای انسان لازم است که گذشته را دور اندازد، و از تمام قیود انکار نماید، چه قید دینی باشد، یا اجتماعی، یا فلسفی، و یا منطقی.
- دینداران آنان می‌گویند: جای دین ضمیر و قلب است، زندگی و آنچه در آن است تابع اراده و خواست مطلق شخص می‌باشد.

- به ارزش‌هایی که ثابت باشند و زندگی و روش مردم را رهبری نموده بانظم سازد باور و عقیده ندارند، بلکه هر انسان هر چه خواست می‌کند، و برای هیچکس اجازه نیست که بالای دیگران موازین اخلاقی مشخصی وضع نماید.

- مفکوره آنان مفضی به گسترش بی‌نظمی اخلاقی، اباحت جنسی، لجام گسیختگی و فساد گردیده است.
- علی‌الرغم آنچه به انسان قائل شده‌اند مفکوره شان دارای سمات دنباله روی اجتماعی، وشکست‌پذیری در مقابل مشکلات گوناگون می‌باشد.
- وجودی‌راستین نزد آنان کسی است که هیچگونه رهنمائی را ازخارج قبول نمی‌کند، بلکه خود را به نفس خود رهبری نموده بدون اینکه مقید به قیدی و یا محدود به حدی باشد در خواست‌های شهوات و غرایز خود را می‌پذیرد.
- وجودیه فعلا دو مکتب دارد که یک آن دیندار و دیگرش ملحد و بی‌دین می‌باشد، همین مکتب دوم است که رهبری وجودیه به دست وی می‌باشد و مراد از مفهوم مشهور و متداول وجودیه که در سر زبان‌ها است نیز مکتب دوم می‌باشد، بنابر این وجودیه بر الحاد و بی‌دینی استوار می‌باشد.
- مفهوم وجودیه در حقیقت سرکشی بر وقعات تاریخی و جنگ در مقابل میراث بزرگی است که جامعه انسانی آن را به جا گذاشته است.
- وجودیه امروزی حیثیت شاخه‌ای از شاخه‌های متعدد صهیونستی را دارد که از میان آن صهیونست کار و فعالیت می‌نماید، و فعالیت آن توسط از بین بردن ارزش‌ها، عقاید و ادیان صورت می‌گیرد.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- وجودیه عکس‌العمل در مقابل تسلط کلیسا و حکمفرائی خشک و شدید آن بالای انسان بنام دین، بوده است.
- از علمانی و دیگر حرکاتی که نهضت اروپا را همراهی نموده دین و کلیسا را ترک کرده بودند متأثر گردیده است.
- از سقراط نیز متأثر گردیده‌اند که وی این قاعده را گذاشته بود (نفس را توسط نفس بشناس).

- از رواقی‌ها نیز متأثراند که آنان سیادت و سرداری نفس را لازم نموده بودند.
- همچنان از حرکات مختلفی که به سوی الحاد و اباحت دعوت می‌نمودند متأثر هستند.

انتشار و جاهای نفوذ:

- بعد از جنگ جهانی اول در آلمان ظاهر گردید، بعد از آن در فرانسه و ایتالیا و غیره به نشر رسید، از ناگواری جنگ‌ها و خطرناکی آن بالای انسان وسیله‌ای برای سرعت انتشار خود بدست آوردند.
- افکار منحرف و اباحت شان در فرانسه، آلمان، سوئد، نمس، انگلتر، امریکا، و غیره میان پسران و دختران جوان نشر گردیده سبب بی‌نظمی اخلاقی، اباحت جنسی، و بی‌پروائی در مقابل ارزش‌های اجتماعی و در مقابل ادیان گردید.

مراجع:

- ۱- الوجودية و واجهات الصهيونية د. محسن عبد الحمید.
- ۲- مباحث فی الثقافة الإسلامية د. نعمان السامرائی.
- ۳- سقوط الحضارة كولن ولسن.
- ۴- دراسات فی الفلسفة المعاصرة د. زکریا ابراهیم.
- ۵- الوجودية المؤمنة و الملحدة د. محمد علالت.
- ۶- عقاید المفکرین فی القرن العشرين عباس محمود العقاد.
- ۷- المذاهب المعاصرة و موقف الاسلام منها د. عبد الرحمن عميرة.

یزیدیه

تعریف:

یزیدیه یک گروه منحرف است که سال ۱۳۲هـ در عقب سقوط دولت اموی نشأت نمود، در ابتداء پیدایش خود یک حرکت سیاسی بود که بخاطر بازگرداندن مجد و عزت بنی امیه به میان آمده بود، ولی اوضاع محیط و عوامل جهل گروه را منحرف ساخته به تقدیس یزید بن معاویه و شیطان، که آن را (طاووس ملک) و عزازیل می‌گویند، کشانید.

تأسیس و افراد برازنده:

- شروع: وقتی دولت اموی سال ۱۳۲ در جنگ «الزباب الکبری» در شمال عراق سقوط نمود، امیر ابراهیم بن حرب بن خالد بن یزید به شمال عراق فرار نموده شکست خوردگان اموی را جمع کرد، و به سوی مستحق بودن یزید در خلافت و ولایت دعوت نمود، و ادعا کرد که یزید سفیانی منتظری است که به زمین باز خواهد گشت، و زمین را بعد از آنکه پر از ظلم شده پر از عدل خواهد نمود.

- اینکه منطقه کردها را به حیث پناهگاه خویش اختیار نمودند سبب این بود که مادر مروان دوم که دولت اموی در دوران وی سقوط کرد، از جمله کردها بود.

- عدی بن مسافر: وی در مقدمه فراریان از سلطه عباسی بود، از لبنان به حکاریه کردستان کوچ نمود، نسبش به مروان بن حکم می‌رسد، لقبش شرف الدین ابوالفضائل است، با شیخ عبد القادر ملاقات نموده از وی تصوف را اخذ نمود، سال ۱۰۷۳م و یا ۱۰۷۸م تولد گردیده بود و بعد از نود سال زندگی وفات کرد و در لالش در منطقه شیخان عراق دفن گردید.

- صخر بن صخر بن مسافر: معروف به شیخ ابوالبرکات، باکاکایش عدی همراهی نمود، و جانشین وی گردید، و وقتی وفات کرد در پهلوی قبر کاکایش در لالش دفن گردید.

- عدی بن ابی البرکات: ملقب به ابو المفاخر، و مشهور به کردی سال ۶۱۵هـ/۱۲۱۷م وفات کرد.

- پسرش شمس الدین ابومحمد معروف به شیخ حسن جانشین وی گردید، سال ۵۹۱هـ/۱۱۹۴م تولد گردیده بود، توسط وی فرقه‌ء یزیدیه منحرف گردید، از دوستی یزید و عدی بن مسافر به تقدیس آندو و تقدیس شیطان پرداختند، بعد از آنکه کتاب «الجلوة لأصحاب الخلوة» و کتاب «محک الإیمان» و کتاب «هدایة الأصحاب» را تألیف کرد در سال ۶۴۴هـ/۱۲۴۶م وفات نمود، وی نام خود را نیز در کلمه‌ء شهادت داخل کرده بود، چنانچه الحال نزد بعضی از یزیدی‌ها یافت می‌شود.

- شیخ فخر الدین برادر شیخ حسن: ریاست دینی و فتوا مخصوص اولاده‌ء وی گردید.

- شرف الدین محمد پسر شیخ فخرالدین: وی در سال ۶۵۵هـ/۱۲۵۷م در حالیکه به سوی سلطان عزالدین سلجوقی روان بود، در راه کشته شد.

- زین الدین یوسف بن شرف الدین محمد: به مصر سفر نمود و در طلب علم و عبادت بیرون گردید، و سال ۷۲۵هـ در تکیه‌ء عدویه در قاهره وفات کرد.

- بعد از آن به سبب جنگ‌هایی که میان آنان و میان مغل، سلجوقی‌ها، و فاطمی‌ها واقع گردید، تاریخ شان پنهان و مجهول گردید.

- در آن دوران شیخ زین الدین ابوالمحاسن ظاهر گردید، که نسب خود را به برادر اصلی ابوالبرکات عدی می‌رسانید، وی امیر یزیدیه درشام تعیین گردید، ملک سیف الدولة قلاوون وی را، بعد از آنکه نظر به کثرت طرفدارانش خطر پنداشته می‌شد، زندانی نمود، و در زندان وی وفات کرد.

- بعد از وی پسرش شیخ عزالدین آمد، مقر وی درشام بود، به لقب امیر الامراء ملقب گردید، می‌خواست که یک انقلاب امویه را به راه اندازد، بنابراین سال ۷۳۱هـ زندانی شد و در زندان وفات کرد.

- دعوت و حرکت شان به طور دوامدار مورد شکنجه و فشار حکام قرار گرفت، و منطقه شیخان در عراق به حیث مرکز یزیدی‌ها باقی ماند، مخفی کردن اسرار مهم‌ترین نشانه‌های این طریقه بود.

- آخرین رئیس یزیدیه، امیر ابویزید اموی توانست که سال ۱۹۶۹م اجازه بازگشائی مکتبی را برای دعوت یزیدیه در بغداد، جاده رشید، بگیرد که هدف از آن زنده ساختن عربیت طائفه اموی یزیدی بود، و وسیله رسیدن شان به آن، نشر دعوت قومی همراه با تأیید حقایق روحیه و زمانیه بود، شعار شان عرب اموی القومیه و یزیدی العقیده بود.

- آخرین امیر برای آنان امیر تحسین بن سعید امیر شیخان بود.

- می‌توانیم که کلام را خلاصه نموده بگوییم: این حرکت چندین مرحله را طی نموده است:

* مرحله اول: حرکت اموی سیاسی، که در دوستی یزید بن معاویه انعکاس کرده بود.

* مرحله دوم: تبدیل شدن حرکت به طریقه عدویه در زمان شیخ عدی بن مسافر اموی.

* مرحله سوم: پنهان شدن شیخ حسن به مدت شش سال، بعد از آن خارج شدن وی با کتاب‌هایش که در آن‌ها با شعائر و تعالیم درست اسلامی مخالفت کرده بود.

* مرحله چهارم: خروج کامل از اسلام، تحریم خواندن و نوشتن، و داخل شدن عقاید فاسد باطنی در تعالیم شان.

افکار و معتقدات:

اول: مقدمه برای فهم معتقدات یزیدیان:

- جنگ کربلا که در آن حسین بن علی رضی الله عنهما کشته شد، در دوران یزید واقع گردیده بود.
- شیعه‌ها یزید را لعنت نموده وی را متهم به زندیق شدن و نوشیدن شراب می‌گردند.
- بعد از سقوط دولت اموی‌ها یزیدیه به حیث یک حرکت سیاسی شروع به کار نمود.
- یزیدی‌ها یزید را دوست داشتند و لعنت وی را بد می‌دیدند.
- بعداً لعنت را مطلقاً بد دیدند.
- بعد از آن مشکلی پیش روی شان قرار گرفت که آن لعنت شیطان در قرآن کریم بود، همین بود که از آن هم انکار کردند و در هر جای قرآن کریم که کلمه لعن و یالعن، شیطان و یا پناه خواستن از شیطان وجود داشت، آن را توسط شمع محو نمودند، و دلیل شان این بود که این چیزها در اصل قرآن نبود، بلکه آن را مسلمانان افزوده‌اند.
- بعد از آن به تقدیس و تعظیم شیطان، در حالیکه وی در قرآن ملعون می‌باشد، شروع کردند، فلسفه تقدیس شیطان نزد آنان به چند چیز برمی‌گردد که عبارت‌اند از:
- ۱- زیرا وی به آدم سجده نکرد، بنابر این وی - به نظر آنان - اولین موحد و یکتا پرست شمرده می‌شود که وصیت پروردگار را در مورد عدم سجده غیرش، فراموش نکرد، در حالیکه ملائکه فراموش نموده سجده کردند، و امر سجده کردن به آدم علیه السلام یک امتحان بود که در آن شیطان کامیاب گردیده اولین موحد و یکتا پرست شمرده شد، و خداوند در مقابل آن این پاداش را برایش داد که وی را طاووس ملائکه و رئیس آنان ساخت.
- ۲- همچنان بخاطر ترس از وی او را تعظیم و تقدیس می‌نمایند، زیرا وی خیلی قوی است به حدی که در مقابل پروردگار جرأت نموده اوامرش را ترک کرد.

- ۳- همچنان وی را بخاطر شجاعت و دلاوری‌اش در عصیان و سرکشی تمجید و تقدیس می‌نمایند.
- ابلیس آدم عليه السلام را فریب داده وی از درخت ممنوع تناول نمود، بنابراین شکمش ورم کرد و خداوند وی را از جنت خارج نمود.
- شیطان از جنت رانده نشده بلکه خودش بخاطر سرپرستی گروه یزیدیه به روی زمین پایین گردیده است.

دوم: معتقدات شان:

- پنداشتن شیطان به حیث (طاووس ملائکه) سبب شده که آنان تمثال طاووس را که از مس به شکل خروس، و به اندازه مشت بسته درست گردیده است، تقدیس و تعظیم نمایند، آنان بخاطر جمع نمودن اموال با همین تمثال در قریه‌ها گشت می‌نمایند.
- دره لالش در عراق مکان مقدس است که در میان کوه‌های بلند واقع گردیده، بیت عذری نامیده می‌شود، آن دره پوشیده از درختان بلوط و چهار مغز است.
- مرجه در وادی لالش مکان مقدس شمرده می‌شود، نامش مأخوذ از مرجهء شام است، در بخش شرقی آن کوه عرفات و چشمهء زمزم قرار دارد.
- نزد آنان مصحف رش (یعنی کتاب سیاه) وجود دارد که در آن تعالیم و عقاید این گروه ثبت گردیده است.
- شهادت نزد آنان: اشهد واحد الله، سلطان یزید حبیب الله، «یعنی گواهی میدهم که خدا یک است و سلطان یزید دوست خداوند است».
- روزه: در هر سال سه روز در ماه کانون اول شرقی روزه می‌گیرند که آن مصادف است با عید میلاد یزید بن معاویه.
- زکاة: زکاة توسط طاووس جمع آوری می‌گردد که آن را قوال‌ها جمع نموده به ریاست گروه می‌سپارند.

- حج: هر سال در دهم ذو الحجه بر کوه عرفات در مرجئه نورانیه لالش در عراق می‌ایستند.
- نماز: در شب نصف شعبان [یعنی شب براءت] نماز می‌گزارند، و آن نمازی است که عوض نماز تمام سال برای شان می‌باشد.
- حشر و نشر بعد از مرگ: در قریه باطط در کوه سنجار خواهد بود، در آنجا ترازوی اعمال نزد شیخ عدی که با مردم محاسبه می‌کند گذاشته خواهد شد، و گروه خود را گرفته داخل جنت خواهد نمود.
- به چیزهای باطلی سوگند یاد می‌کنند که از آنجمله است سوگند به طوق سلطان یزید، و آن عبارت از یک طرف لباس است.
- به قبرها و زیارت‌ها رفت و آمد زیاد دارند، مثل قبرهای شیخ عدی، شیخ شمس الدین، شیخ حسن و شیخ عبد القادر جیلانی، و برای هر قبری خدمتگارانی وجود دارد، آنان در روشن کردن قبرها از تیل و شمع استفاده می‌نمایند.
- ازدواج به این طریقه می‌باشد که اول عروس از جانب داماد بوده می‌شود، بعد از آن خاندان‌های دو طرف آمده قضیه را حل و فصل می‌نمایند.
- رنگ کبود را تحریم می‌نمایند، زیرا رنگ کبود از بارزترین رنگ‌های طاووس می‌باشد.
- خوردن کاهو، کرم، کدو، فاصیلیه، گوشت خروس، گوشت مرغ، ماهی، گوشت آهو، و گوشت خوک را حرام می‌دانند، همچنان گوشت طاووس را که نزد آنان مقدس است حرام می‌گویند، زیرا آن مشابه ابلیس می‌باشد که وی طاووس ملائکه می‌باشد.
- تراشیدن بروت را حرام می‌دانند، بلکه آن را دراز و به شکل نامناسبی می‌گذارند.
- وقتی دائره ای بر زمین در اطراف یزیدی رسم کنی وی از آن دائره تا وقتی خارج نمی‌شود که بخشی از آن را محو کنی، زیرا وی عقیده دارد که شیطان تو را به این کار امر نموده است.

- خواندن و نوشتن را دین شان تحریم می‌نماید، و بر علم صدر [یعنی بر حفظ و یاد] اعتماد می‌نمایند، و این امر مفضی بر گسترش جهل و بی‌سوادی در میان شان گردیده و در انحراف و افراط شان در باره یزید، عدی و ابلیس افزوده است.
- نزد آنان دو کتاب مقدس وجود دارد که عبارت‌اند از: «الجلوة» که از صفات پروردگار و وصیت‌های وی سخن می‌گوید، و دیگر آن «مصحف رش» و یا «کتاب سیاه» است، این کتاب از پیدایش کائنات، ملائکه، و تاریخ پیدایش فرقه یزیدی و عقیده شان صحبت می‌نماید.
- معتقداند: همان شخصی که پسر یزیدی را هنگام ختنه‌اش در کنار می‌گیرد آن شخص برادر مادر پسر می‌گردد و بالای پدر طفل لازم است که از آن شخص تا وقت مرگ حمایت و دفاع نماید.
- یزیدی در وقت طلوع آفتاب و در وقت غروبش روی به طرف آفتاب دعا می‌نماید بعد از آن زمین را بوسیده روی خود را در آن می‌مالد، و دعائی هم در وقت خواب نمودن نیز دارند.
- آنان عیدهای خاصی هم دارند مثل: عید سال نو میلادی، عید مربعانیه، عید قربان، عید جماعت، عید یزید، عید خضر الیاس، و عید بلنده، آنان شبی دارند به نام شب سیاه «شفر شک» در آن شب چراغ‌ها را خاموش نموده محارم و شراب را حلال می‌دانند.
- در کتاب‌های خویش می‌گویند: «فرمانبرداری نمایید و آنچه خدمتگاران من به شما تلقین می‌نمایند بپذیرید، و آن را نزد بیگانگان مثل یهود، نصارا، و مسلمانان افشا نکنید، زیرا آنان نمی‌دانند که تعلیم من چیست، کتاب‌های خویش را نیز به آنان ندهید تا آنان را تغییر ندهند در حالیکه شما نمی‌دانید».

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- عدی بن مسافر با شیخ عبد القادر جیلانی صوفی ملاقات نموده بود، آنان به حلول، تناسخ، و وحدۃ الوجود قول نموده‌اند، قول و عقیده‌شان در باره ابلیس مشابه به قول حلاج است که وی ابلیس را پیشوای موحدین می‌دانست.
- دین نصرانی را احترام می‌نمایند، به حدیکه دست‌های قسیس‌ها را می‌بوسند و با آنان عشاء ربانی را^(۷) تناول می‌نمایند و معتقداند که شراب حقیقتاً خون عیسی صلی الله علیه و آله نمی‌دهند که ریش نوشنده آن لمس کرده شود.
- «تعمید» را نیز از نصارا اخذ نموده‌اند، آنان طفل را به چشمه‌آبی که «عین البیضاء» نام دارد بخاطر تعمید می‌برند تا در آنجا تعمید داده شود، بعد از آنکه به یک هفته رسید وی را به نزد قبر شیخ عدی، آنجا که زمزم نیز هست برده در آب می‌گذارندش و نامش را به آواز بلند گرفته از وی می‌خواهند که طفل، یزیدی و مؤمن به (طاووس ملک) باشد یعنی به ابلیس.
- وقتی اسلام در منطقه کردستان داخل گردید اکثر ساکنین آن به دین زردشتی بودند، بعداً تعدادی از تعالیم این دین و عقیده به سوی یزیدیه انتقال داده شد.
- عقاید مجوسی و بت پرستی نیز در میان شان داخل گردید، و یزید را به مرتبه‌ای خدائی بالا بردند، مراتب نزد آنان قرار ذیل می‌باشد: (الله - یزید - عدی).
- (طاووس ملک) نشانه و ثنی از ابلیس است که نزد آنان از تقدیس و تعظیم فوق العاده برخوردار می‌باشد.
- از شیعه‌ها «برائت» را اخذ نموده‌اند که آن عبارت است از کرهء ساخته شده از خاک، خاکی که از زاویه‌ی شیخ عدی گرفته شده است، این کره را هر یزیدی بخاطر تبرک باخود می‌داشته باشد، این کار پیروی از شیعه‌های جعفری است که آنان نیز با خود

۷- در این باره به همین کتاب به بحث نصرانیت مراجعه کرده شود.

خاکی را [بنام خاک کربلا] حمل می‌نمایند، وقتی یزیدی می‌میرد آن خاک در دهنش نهاده می‌شود، و در غیر آن وی کافر می‌میرد.

- به صورت عمومی: منطقه‌ایکه این گروه در آن منتشر گردیده پر از دیانات مختلف می‌باشد مثل: زردشتی، بت پرستان، طبیعت پرستان، یهودیت، نصرانیت، پرستندگان آلهه آشور، بابل، و سومر، و صوفیه اهل خطوه، این دیانات به درجه‌های مختلف در یزیدی تأثیر نموده‌اند، البته چهل و بیسواد در انحراف و دوری شان از اسلام افزوده است.

انتشار و جاهای نفوذ:

- این طائفه که شیطان را تقدیس و تعظیم می‌نمایند، در سوریه، ترکیه، ایران، روس، عراق منتشر گردیده‌اند، آنان مسافرینی که نسبتاً تعداد شان اندک و ناچیز است، در لبنان، آلمان غرب و بلجیک نیز دارند.

- تعداد شان تقریباً به ۱۲۰ هزار نفس بالغ می‌گردد که هفتاد هزار آن در عراق و باقی در اطراف و اقطار دیگر می‌باشند. همه آنان مرتبط به ریاست خاندان اموی می‌باشند.

- ایشان از جمله کردها می‌باشند، مگر بعضی از آنان که از اصل عربی‌اند.

- زبان شان زبان کردی است و به همین زبان کتاب‌ها، دعاها و ملاحظات دینی شان نوشته شده است.

- آنان مکتب رسمی و آشکاری دارند بنام «المکتب الأموي للدعوة العربیة» که آن در جاده رشید در بغداد موقعیت دارد.

مراجع:

- ۱- الیزیدیه تألیف سعید الدیوه جی.
- ۲- الیزیدون فی حاضرهم و ماضیهم تألیف عبد الرزاق الحسنى.
- ۳- الیزیدیه أحوالهم و معتقداتهم تألیف الدكتور سامی سعید الأحمد.

- ۴- الیزیدیه و اصل عقیدتهم تألیف عباس العزاوی.
- ۵- الیزیدیه و منشأ نحلته‌م تألیف أحمد تیمور.
- ۶- الیزیدیه تألیف صديق الدملاجی.
- ۷- الیزیدیون تألیف هاشم البناء
- ۸- ما هی الیزیدیه؟ و من هم تألیف محمود الجندی - مطبعة الیزیدیون؟ تضامن - ط ۱- بغداد - ۱۹۷۶.
- ۹- کرد و ترک و عرب تألیف ادموندز - ترجمه جرجس فتح الله.
- ۱۰- مباحث عراقیه تألیف یعقوب سرکیس.
- ۱۱- الأکراد تألیف باسیل نیکن.
- ۱۲- مجموعه الرسائل والمسائل تألیف شیخ الإسلام ابن تیمیة.
- ۱۳- رحلتی إلى العراق تألیف جیمس بکنغه‌ام - ترجمه سلیم طه التکریتی.
- ۱۴- جریده التآخی العراقیه بغداد ۱۶/۹/۱۹۷۴ م.
- ۱۵- العراق الشمالی تألیف الدكتور شاکر خصباک.
- ۱۶- تاریخ الموصل تألیف سلیمان الصایغ.

یهود دونه

تعریف:

آنان گروهی از یهودیانند که بخاطر فریب و دسیسه علیه مسلمانان اسلام را ظاهر نموده یهودیت خویش را پنهان کرده‌اند، در منطقه غرب آسیای صغیر سکونت نموده در شکستن دولت عثمانی و الغاء خلافت از طریق انقلاب جماعت اتحاد و ترقی سهم گرفته بودند... و همیشه تا حال در مقابل اسلام توطیه و دسیسه می‌نمایند. آنان مهارت خاصی در میدان اقتصاد، ثقافت و نشرات دارند، زیرا همین چیزها اسباب تسلط بر جامعه به شمار می‌رود.

تأسیس و افراد برازنده:

- مؤسس آن سباتای زیفی (۱۶۲۶ - ۱۶۷۵م) می‌باشد، وی یک یهودی اسپانی الاصل بوده که در ترکیه تولد و نشأت نموده است، تأسیس آن سال ۱۶۴۸م بود، یعنی وقتی که اعلان نمود که وی مسیح بنی اسرائیل و نجات دهنده موعود شان می‌باشد.
- خطر سباتای بزرگ گردید، بنابر آن حکومت‌های عثمانی وی را توقیف نموده علماء در ادعاهایش با وی مناقشه و مناظره نمودند، وقتی دانست که قتلش به فاصله رسیده است اظهار رغبت به سوی اسلام نمود.
- اصل دعوت ویرانگرش از موقف جدیدش که به حیث یک مسلمان ظاهر گردید و به حیث رئیس دربانان مقرر شد، آغاز می‌گردد که پیروان خویش را نیز امر نمود تا ظاهراً مسلمان شوند و درباطن به یهودیت خویش ثابت باشند.
- از دولت درخواست نمود که به وی اجازه دهد تا در صفوف یهودیان دعوت نماید، و دولت برایش اجازه داد، آنگاه وی از این فرصت بزرگ استفاده نموده با کمال خباثت در راه ضرر رسانیدن به اسلام کار و فعالیت نمود.

- بعد از گذشت زیاده از ده سال به حکومت معلوم شد که اسلام آوردن سباتای به فریب بوده، بنابراین وی را به البانیا تبعید نمود و در آنجا درگذشت.

از جمله مهم‌ترین شخصیات این گروه بعد از تأسیس کننده وی:

- سارا: دوشیزه پولندی که به سباتای ایمان آورده با وی ازدواج کرده بود.
- نصحان یهودی: که به حیث فرستاده سباتای به سوی مردم تعیین گردیده بود.
- جوزیف ییوسف: وی جانشین سباتای و پدر زن دوم وی بود بنام (عبد الغفور افنای) فعالیت می‌کرد.
- مصطفی حلبی: رئیس فرقه (قره قاش)، این فرقه یکی از سه فرقه بود که از دونه جدا شده بودند.
- کتاب‌های طبع شده و متداول ندارند، و لیکن نشریه‌های سری زیادی دارند که در میان خود شان متداول می‌باشد.

افکار و معتقدات:

- معتقداند که سباتای همانا مسیح بنی اسرائیل و نجات دهنده یهود می‌باشد.
- می‌گویند که جسم سابقه سباتای به آسمان بالا رفت و به امر خداوند به شکل ملکی که چادر و دستار می‌پوشد بازگشت نمود تا رسالت خود را تکمیل نماید.
- اسلام را ظاهر می‌کنند و یهودیت را باکمال کینه توزی و دسیسه‌گری در مقابل اسلام پنهان می‌نمایند.
- روزه نمی‌گیرند، نماز نمی‌گزارند، از جنابت غسل نمی‌کنند، و گاهی بعضی شعائر اسلامی را در بعضی از مناسبات مثل عیدها بخاطر مکر و فریب ظاهر می‌سازند.
- عروسی و ازدواج را با مسلمانان حرام می‌دانند، و افراد آن گروه به طرز زندگی، عقاید و افکار گروه خویش اطلاعی حاصل کرده نمی‌توانند مگر بعد از عروسی.

- آنان عیدهای زیادی دارند که از بیست عید تجاوز می‌نماید، و از آنجمله است: محفل خاموش ساختن روشنایی‌ها [یعنی مجلس چراغ کشی] و ارتکاب فواحش و کارهای ناروا، و معتقداند که تولد یافتگان آن شب اشخاص بابرکت خواهند بود.
- ایشان لباس خاصی دارند، زنان شان پاپوش‌های زرد به پا می‌کنند و مردان کلاه‌های پشمی سفید به سر نهاده آن را با دستارهای سبز می‌پوشانند.
- سبقت در سلام دادن به غیر خویش را حرام می‌دانند.
- باحجاب زن مقابله می‌نمایند و به سوی بی‌حجابی، بی‌نظمی و تعلیم مختلط دعوت می‌نمایند تا جوانان ملت را فاسد سازند.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- عقیده ایشان یهودیت خالص می‌باشد، بنابراین آنان عادات اساسی یهود را دارا می‌باشند مثل: خبثت، فریب، هوشیاری، دروغ، بزدلی و خیانت، تظاهر شان به اسلام فقط بخاطر ضربه زدن اسلام از داخل آن می‌باشد.
- آنان رابطه محکمی با ماسونیه دارند، و بزرگان دونه از جمله بزرگان ماسونیه بود
- مطابق طرح و پلان صهیونیسم جهانی فعالیت می‌نمایند.

انتشار و جاهای نفوذ:

- اکثریت بزرگ شان فعلا در ترکیه می‌باشند.
- همیشه در ترکیه وسائل سیطره بر نشرات و اقتصاد را تا حال مالک‌اند، و مناصب خیلی حساس را در حکومت اشغال نموده‌اند.
- ایشان در عقب ایجاد (جماعت اتحاد و ترقی) قرار داشتند و اکثر اعضایش نیز از جمله آنان بود، و از همین موقعیت خود در راه علمانی ساختن ترکیه مسلمان استفاده

نمودند و بسیاری از جوانان فریب خوردهء مسلمان را در خدمت اهداف ویرانگر خویش گماشتند.

مراجع:

- ۱- يهود الدونمه محمد على قطب.
- ۲- وثائق منظمات و عادات السباتای ابراهيم غالانتی.
- ۳- مجموعة مقالات عن الدونمه علاء الدين غوسه.

یهودیت

تعریف:

یهودیت همانا دین عبرانی‌های نسل ابراهیم علیه السلام است که معروف به اسباط و از بنی اسرائیل می‌باشند، کسانی که خداوند موسی علیه السلام را با تورات، به حیث پیامبر به سوی ایشان فرستاد.

تأسیس و افراد برازنده:

- موسی علیه السلام: شخصی از بنی اسرائیل بود، وی در دوران فرعون مصر رمسیس دوم (۱۳۰۱-۱۲۳۴ ق.م.) در مصر بدنیا آمد، مادرش بعد از تولد، وی را در صندوق کرده در نهر انداخت، نهر صندوق را در قصر فرعون برآورد و موسی علیه السلام در همان قصر تربیه گردید، وقتی جوان شد یکی از مصریان را گشت و سبب فرارش به مدین گردید در آنجا نزد شعیب علیه السلام به چوپانی پرداخت و شعیب علیه السلام یکی از دو دختر خود را در نکاح وی در آورد.

- در راه بازگشت به مصر، خداوند عز و جل در سیناء به سوی وی وحی فرستاد و امرش کرد که وی با برادرش هارون به سوی فرعون بروند تا او را دعوت نموده بنی اسرائیل را نجات دهند، بنابر آن موسی علیه السلام به سوی فرعون رفت ولی فرعون دعوت را نپذیرفت و از آنان روی گردانید. موسی علیه السلام با بنی اسرائیل از مصر خارج شد، البته این واقعه در سال ۱۲۱۳ ق.م. در دوران فرعون منفتاح که جانشین پدر خود رمسیس دوم گردیده بود به وقوع پیوسته بود، فرعون بالشکر خود آنان را تعقیب نموده به آنان رسید ولی خداوند وی را غرق نموده موسی علیه السلام و قومش را نجات بخشید.

- در صحراء سیناء موسی علیه السلام به کوه بالا رفت تا با پروردگار سخن گوید، و نسخهء تورات را تسلیم شود، ولی وقتی بازگشت نمود بنی اسرائیل را در اطراف گوساله‌ایکه

سامری از طلابرای شان درست کرده بود، به پای عبادت نشسته یافت، و آنان را زجر و منع کرد، وقتی آنان را به داخل شدن فلسطین امر کرد آنان امتناع ورزیده گفتند: ﴿إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ﴾ [المائدة: ۲۲] ﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ [المائدة: ۲۴] یعنی: آنجا قوم ظالمی قرار دارد، تو با پروردگارت بروید و جنگ کنید، ما همینجا نشسته‌ایم، همان بود که خداوند برآنان غضب شد و ایشان را چهل سال سرگردان در صحراء گذاشت و موسی علیه السلام در خلال همین سال‌ها، بدون اینکه در فلسطین داخل شود وفات نموده در یک تپه سرخ دفن گردید.

- برادرش هارون علیه السلام نیز وفات نمود و در کوه هور دفن گردید، مؤرخین می‌گویند: کسانی که با موسی علیه السلام بودند همهء شان در دشت وفات کردند، به استثناء دو نفر که یکی از آنها یوشع بود.

- یوشع بن نون: رهبری را بعد از موسی علیه السلام به دوش گرفت و از راه شرق اردن بنی اسرائیل را در اریحا داخل نمود، یوشع علیه السلام سال ۱۱۳۰ ق م وفات کرد.

- سرزمین مفتوحه میان دوازده سبط [یعنی دوازده قبیلهء اولاد یعقوب علیه السلام] تقسیم گردید که در آنها قاضیانی از جملهء کاهنان حکومت می‌کردند، در این دوران یک قاضیه نیز بنام دبوره ظاهر گردیده بود، این دوران عشائری بدائی تقریباً یک قرن - مطابق اندازهء تاریخ نویسان - ادامه یافت.

- آخرین قاضی‌ها صموئیل شاءون بود که پادشاه شان مقرر گردید و همین شخص را قرآن کریم بنام طالوت یاد کرده است، وی بنی اسرائیل را در جنگ‌های شدیدی بر ضد اطرافیان شان رهبری نمود، داود علیه السلام یکی از لشکریانش بود، در یکی از معارک داود علیه السلام بالای جالوت که فرمانده فلسطینیان بود، غلبه و پیروزی حاصل کرد، و از آن به بعد داود علیه السلام به حیث فرمانده با اهمیت تبارز کرد.

- داود علیه السلام: پادشاه دوم در میان شان تعیین گردید، و سلطنت در اولادش به طور میراثی باقی ماند، اورشلیم (قدس) را پایتخت مملکت خود قرار داد و هیکل قدس را

اعمار نموده تابوت [صندوقی که در آن اشیاء متبرکه نهاده شده بود] را به آنجا نقل داد، حکومتش چهل سال دوام کرد.

- سلیمان پسر داود علیهما السلام: جانشین پدر خود گردید، و ستارهء اقبالش طلوع نمود به حدیکه با فرعون مصر ششوق خویشتی کرد، لیکن در اواخر پادشاهی اش ملکش رو به کاهش نهاده منحصر به غرب اردن گردید.

- رحبعام جانشین وی گردید، و سال ۹۳۵ ق م به حیث پادشاه تعیین شد، ولی از بیعت و متابعت اسباط برخوردار نشد، بنابر آن بنی اسرائیل از وی اعراض نموده جانب برادرش یربعام را گرفتند، همین بود که مملکت به دو بخش تقسیم شد:

* مملکت شمالی که بنام اسرائیل یاد گردید و پایتختش شکیم بود.

* مملکت جنوبی، به نام یهوذا و پایتختش اورشلیم بود.

- در هریکی از دو مملکت ۱۹ پادشاه حکومت نمود، در مملکت یهوذا پادشاهی به اولادهء سلیمان عليه السلام تعلق گرفت، ولی در مملکت اسرائیل پادشاهی در چندین خاندان انتقال می کرد.

- عاموس: پیامبری بود که تقریباً در سال ۷۵۰ ق م ظاهر گردید، وی سابقه ترین پیامبران دوران قدیم است که گفتارهای شان به طریقهء نوشته شده به ما رسیده است، زیرا وی در ایام یربعام دوم (۷۸۳-۷۴۳ ق م) زندگی کرده است.

- سال ۷۲۱ ق م یهودیان اسرائیلی در قبضهء آشوری ها افتادند، یعنی در دوران ملک سرجون دوم پادشاه آشور، بنابر این از تاریخ بدور افتیدند و سال ۵۸۶ ق م مملکت یهوذا به دست بابلی ها افتاده بود، و نبوخذ نصر (بختنصر) اورشلیم و معبد را خراب نموده یهودیان را به بابل اسیر برد، و این همان ویرانی اول بود.

- سال ۵۳۸ ق م قورش پادشاه فارسی بابل را اشغال نمود و برای آنان اجازهء بازگشت به فلسطین را داد، ولی تعداد کمی از آنان بازگشت کرد.

- در سال ۳۲۰ ق م حکومت فلسطین به اسکندر بزرگ تعلق گرفت و بعد از وی به بطالسه رسید.
- سال ۶۳ ق م فلسطین را رومان اشغال نموده و به قیادت با مبیوس بر قدس قبضه کردند.
- سال ۲۰ ق م هیروودوس هیکل سلیمان را جدیداً اعمار نمود و آن تا سال ۷۰ م باقی ماند، و در این تاریخ امپراطور تیطس شهر را ویران نموده هیکل را سوزانید، و این همان ویرانی دوم می‌باشد، سال ۱۳۵ م اوریانوس آمد تا به صورت کامل علایم شهر را از بین ببرد و از شر یهودیان توسط قتل و نابود ساختن شان خود را رهائی بخشید، وی در جای هیکل مقدس هیکل شرکی بنام (جوییتار) اعمار کرد، این هیکل شرکی تا زمان امپراطور قسطنطین دوام نمود و در زمان وی آن را مسیحی‌ها نابود ساختند.
- در سال ۶۳۶ م مسلمانان فلسطین را فتح نموده رومان را از آن بیرون کردند، و صفرونیوس که بطریرک نصارا بود بالای مسلمانان شرط نهاده بود که فردی هم از یهود در شهر باید سکونت نکند.
- در سال ۱۸۹۷ م حرکت جدیدی را یهودیان تحت اسم صهیونیزم، بخاطر ایجاد دولت اسرائیل در سرزمین فلسطین شروع کردند، (به بحث صهیونیزم رجوع کرده شود). اشعیا: در قرن هشتم قبل از میلاد میزیسته، و از مشاورین ملک حزقیا پادشاه یهوذا (۷۲۹-۶۶۸ ق. م) بوده است.
- ارمیا: (۶۵۰-۵۸۰ ق. م) غلطی‌های قوم خود را آشکار کرد از سقوط اورشلیم خبر داده بود، تابعیت را برای پادشاهان بابل اعلان کرد، همین بود که مورد شکنجه و ظلم یهودیان قرار گرفت.
- حزقیال: در قرن ششم قبل از میلاد ظهور نمود به بعث وبرانگیخته شدن و حساب قول نموده به آمدن مسیحی که از نسل داود علیه السلام می‌باشد و پادشاه یهود می‌گردد،

پیشگوئی نمود، وی در دوران سقوط مملکت یهوذا زندگی می‌کرد، بعد از اشغال اورشلیم به بابل تبعید کرده شد.

۲- دانیال: از آینده ملت اسرائیل خبر داد، زیرا وی مشهور به تعبیر نمودن خواب‌های رمزی بود، وی ملت خود را وعده نمود که توسط مسیح نجات خواهند یافت.

افکار و معتقدات:

اول: گروه‌های یهودی:

۱- فریسیون: یعنی سختگیران، که احبار و ربانیون گفته می‌شوند، ایشان متصوفین و احباری‌اند که ازدواج نمی‌کنند، و مذهب خویش را از طریق وصیت حفاظت می‌نمایند، به روز قیامت، ملائکه و جهان دیگر عقیده دارند.

۲- صدیقین: تسمیه این گروه به این نام از قبیل تسمیه شیء به ضد آن است، زیرا ایشان مشهور به انکاراند [نه به تصدیق]، از قیامت، حساب، جنت، و دوزخ منکراند، همچنان از تلمود، ملائکه، و مسیح منتظر نیز منکراند.

۳- متعصبین: مفکوره شان نزدیک به مفکوره فریسیون است، ولی ایشان به عدم گذشت و به تجاوز متصف‌اند، در اوائل قرن اول انقلابی را به راه انداختند که در آن رومانی‌ها و یهودیانی را که با رومانی‌ها همکاری نموده بودند به قتل رسانیدند، بنابر آن ایشان بنام سفاکین مشهور شدند.

۴- کاتبان: توسط کتابت و نویسندگی خویش با شریعت آشنائی حاصل نمودند و وعظارا وظیفه خویش قرار دادند، ایشان بنام حکماء و سادات یاد می‌شوند، و لقب هر یکی از آنان «أب» می‌باشد، نظر به مدارس و مریدهای شان خیلی ثروتمند گردیده‌اند.

- ۵- قاریان: آنان تعداد اندکی از یهودانند که بعد از سقوط فریسیون ظاهر گردیده اتباع شان را به خود جذب کردند، تنها به عهد قدیم اعتراف دارند، به تلمود قائل نبوده به آن اعتراف ندارند، زیرا ایشان در شرح نمودن توراۃ دعوی استقلال می‌نمایند.
- ۶- سامریون: آنان طائفه‌ای از متهودین‌اند که از غیر بنی اسرائیل در یهودیت داخل شده‌اند، در کوه‌های بیت المقدس سکونت داشتند، پیامبری موسی، هارون، و یوشع بن نون علیهم‌السلام را پذیرفته و پیامبری دیگر پیامبران را که بعد از آنان بودند نمی‌پذیرند، در میان ایشان شخصی بنام الفان، صد سال پیش از عیسی علیه‌السلام ظاهر گردید و دعوی پیامبری نمود، این گروه به دو بخش تقسیم شده‌اند: فرقه‌ء دوستانیه که پیروان الفان بودند، و فرقه‌ء کوستانیه، یعنی گروه متصوف، قبله‌ء گروه سامریون سوی کوهی است بنام کوه غریزیم که میان بیت المقدس و نابلس واقع است زبان شان غیر از زبان عبرانی یهودیان می‌باشد.
- ۷- سبئیه: پیروان عبدالله بن سبأ که بخاطر نابود ساختن اسلام از داخل خودش ظاهراً در اسلام داخل گردید، وی کسی بود که کودتای ضد عثمان رضی‌الله‌عنه را از قول به عمل پیاده نموده فتنه را برانگیخت، و همین شخص بود که احادیث دروغین و موضوعی را برای تقویه‌ء موقف خود افتراء نمود، بنابر آن می‌توان گفت که رهبر فتنه‌ها و اختلافات سیاسی و دینی در اسلام همانا وی بود.

دوم: کتاب‌های آنان:

- عهد قدیم: این کتاب نزد یهود و نصارا مقدس می‌باشد، زیرا آن کتابی هست مشتمل بر: شعر، نثر، حکمت‌ها، امثال، قصه‌ها، افسانه‌ها، فلسفه، تشریع، غزل، مرثیه و... و به دوبخش تقسیم می‌شود:

- ۱- توره: که آن مشتمل به اسفار پنجگانه می‌باشد: سفر تکوین و یا خلق - سفر خروج - سفر لاوین (اخبار) - سفر عدد - و سفر تثیه - و این کتاب به نام اسفار موسی یاد می‌شود.
- ۲- اسفار انبیاء: و آن به دو قسم است: الف: اسفار انبیاء متقدمین: یسوع (یسوع بن نون) قضاة - صموئیل اول - صموئیل دوم - ملوک اول - ملوک دوم. ب: اسفار انبیاء متأخرین: اشعیا - ارمیا - حزقیال - هوشع - یوئیل - عاموس - عوبدیا - یونان (یونس) - میخا - ناحوم - حبقوق - صفیا - حجی - زکریا - ملاخی. مکتوت‌ها: ۱- مکتوب‌های بزرگ: مزامیر (زبور) - امثال (امثال سلیمان) - ایوب. ۲- مجله‌های پنجگانه: نشید الانشاد- را عوث- مرثیه‌ها (مرثیه‌های ارمیا) جامعه- استیر.
- ۳- کتاب‌ها: دانیال - عزرا- نحمیا - اخبار روزهای اول - اخبار روزهای دوم. - همین کتاب‌های مذکور نزد یهود و همچنان نزد نصرانی‌های پروتستانی مقبول و پذیرفته شده‌اند.
- ولی کلیسای کاتولیکی هفت کتاب دیگر را به آن‌ها علاوه می‌نماید که عبارت‌اند از: طوبیا- یهودیت - حکمت - یسوع بن سیراخ - باروخ- ستمدیدگان اول- ستمدیدگان دوم. همچنان اسفار ملوک را چهار می‌دانند، اول و دوم آن را عوض دو سفر اول و دوم صموئیل اول و دوم می‌گردانند.
- استیر و یهودیت هر یک از این دو افسانه‌ایست که از زنی حکایت می‌کند که زیر دست حاکمی از غیر بنی اسرائیل قرار داشت و از حسن و جمال خود در راه دور ساختن ظلم از یهود استفاده نموده و دیگر خدماتی به آنان کرده است.

- تلمود: این کتاب عبارت از روایات شفاهی است که آن را حاخام‌ها از یک دیگر نقل نموده و آن را حاخام یوضاس سال ۱۵۰م در کتابی بنام «المشنا» یعنی شریعت تکرار شده جمع نمود و آن نسبت به تورات موسی علیه السلام حیثیت تفسیر و بیان را دارد، سال ۲۱۶م ربی یهوذا زیادات و روایات شفوی را تدوین نمود، مشنا در کتابی بنام (جمارا) شرح گردید و از همین مشنا و جمارا تلمود تشکیل می‌شود که نزد یهود از اهمیت زیادی برخوردار بوده که بر منزلت تورات نیز تفوق دارد.

سوم: عیدهای آنان:

۱- عید نجات: و آن جشن خروج بنی اسرائیل از مصر می‌باشد که از بیگاه چهاردهم ابریل شروع گردیده بیگاه ۲۱ آن به پایان می‌رسد، در این ایام خوراک شان نان فتیر می‌باشد.

۲- روز تکفیر: در ماه دهم سال یهودی می‌باشد، در این مراسم هر شخص ۹ روز خود را برای عبادت و روزه فارغ می‌سازد، و آن روزها بنام روزهای توبه یاد می‌شود، در روز دهم که روز تکفیر است یهودی نه می‌خورد و نه می‌نوشد بلکه روز خود را در عبادت می‌گذارند، زیرا در این روز - به گمان خودشان - تمام گناهانشان بخشیده می‌شود و به آمدن سال نو آماده می‌گردند.

۳- زیارت بیت المقدس: بالای هر یهودی که بالغ و از طبقه ذکور باشد زیارت بیت المقدس هر سال دو بار ضروری می‌باشد.

۴- ماه نو: با نو شدن هر ماه تجلیل می‌گرفتند و به خاطر خوشحالی سرنی‌ها در بیت المقدس به صدا می‌آمد و آتش‌ها افروخته می‌شد.

۵- روز شنبه: در این روز کار و مشغولیت نزد آنان جائز نیست، زیرا این روز - به عقیده آنان - روزی است که پروردگار در آن استراحت نموده است، یهودیان به این اجماع نموده‌اند که وقتی پروردگار از آفریدن آسمان‌ها و زمین فارغ گردید،

بر عرش خود قرار گرفت و به پشت خود استراحت نموده یک پای خود را بالای دیگر نهاد.

چهارم: إله و پروردگار:

- یهودیان در اصل اهل کتاب و یکتا پرست بودند.
- ولی به سوی تعدد، تجسیم و نفع جوئی میل می کردند، از همین جهت پیامبران زیادی بسوی شان ارسال گردید، زیرا هر باری که در مفهوم الوهیت و توحید در میان شان انحرافی رخ می داد پیامبری فرستاده می شد تا ایشان را به جاده صواب باز گرداند.
- اندکی بعد از بیرون شدن شان از مصر کوساله را معبود گرفتند، عهد قدیم چنین روایت می کند که موسی علیه السلام ماری از مس برای شان درست نموده بود، و بنی اسرائیل آن را بعدا عبادت کردند، همچنان مار بزرگ (افعی) نزد آنان مقدس است زیرا در آن حکمت و هوشیاری انعکاس نموده است.
- نام پروردگار نزد آنان یهوه است، و آن پروردگار معصوم نیست، بلکه خطأ و لغزش می نماید و در پشیمانی واقع می گردد، به دزدی امر می نماید، و بسیار بی رحم، متعصب، و ویرانگر در دفاع از جماعت خود می باشد، وی تنها خدای بنی اسرائیل بوده و دشمن دیگران می باشد، وی در ستونی از ابر پیشاپیش جماعتی از بنی اسرائیل حرکت می نماید.
- عزرا هست که تورات موسی را بعد از نابود و ضایع شدنش پیدا کرد، به همین جهت و به خاطر تجدید اعمار هیکل توسط وی عزرا را پسر خدا گفته اند، قرآن کریم او را بنام عزیر یاد می کند.

پنجم: افکار و معتقدات دیگر:

- معتقداند که از جمله پسران ابراهیم علیه السلام همانا اسحاق که متولد از ساره است، ذبیح الله می باشد، ولی درست آنست که وی نه بلکه اسماعیل علیه السلام می باشد.

- در روز شنبه تجاوز نمودند، جزاء آن این شد که تعدادی از آنان به بوزینه و خنزیر تبدیل گردیدند.
- در دین آنان به استثناء اشارات بسیط و سطحی چیز با اهمیتی درباره قیامت، جاویدان ماندن، پاداش، و عذاب ذکر نشده است، زیرا این امور از جوهر و ترکیب فکر مادی یهودی بعید می‌باشد.
- ثواب و عذاب در دنیا داده می‌شود، ثواب همانا پیروزی و تأیید است و عقاب عبارت است از ناکامی، ذلت و بردگی.
- تابوت: عبارت است از صندوقی که آن را حفاظت می‌نمایند و در آن با ارزش‌ترین چیزهایی را که مالک‌اند از قبیل دارائی‌ها، سندها و کتاب‌های مقدس، نگهداری می‌کنند.
- مذبج: جای خاصی است برای افروختن عطریات که آن را پیش روی پرده ای می‌گذارند که پیش روی تابوت قرار دارد.
- هیکل: عبارت است از بنائی که داود عليه السلام امر نموده سلیمان عليه السلام آن را اعمار کرد، و در داخل آن محراب (یعنی قدس الاقداس) را بنا کرد، همچنان در داخل آن مکانی را آماده ساخت که در آن تابوت پیمان پروردگار نهاده می‌شود.
- کهنات: این منصب به اولاد لیفی که یکی از پسران یعقوب بود مخصوص می‌باشد، بنا بر این تنها آنان‌اند که حق تفسیر نصوص و تقدیم قربانی‌ها را دارند، و مالیات از ایشان گرفته نمی‌شود، شخصیات آنان وسیله ای‌اند که توسط آنان به خداوند تقرب جسته می‌شود، بدین ترتیب آنان از پادشاهان هم قوی‌تراند.
- قربانی‌ها: در اوائل علاوه بر حیوانات و میوه جات قربانی‌های انسانی را نیز شامل بود، سپس پروردگار به جزئی از انسان اکتفاء نمود، و آن عبارت از همان جزئیست که در وقت عملیه ختنه از انسان قطع می‌شود، بنابر همین عقیده یهود تا امروز ختنه می‌نمایند، بر علاوه آن میوه جات و حیوانات نیز در پهلوی آن وجود دارد.

- معتقدانند که آنان گروه برگزیده خداوند می‌باشند، و ارواح یهودیان جزئی از الله تَعَالَى می‌باشد، وقتی یکی از امی‌ها (جویم) کسی از اسرائیلی را بزند گوئی وی عزت خدا را زده است، و فرق میان یهودی و غیر یهودی به اندازه فرق میان انسان و حیوان می‌باشد.

- فریبکاری با غیر یهودی، دزدیدن مالش، قرض دادنش با سود زیاد، شهادت دروغ بر ضدش و وفاء نکردن به سوگند برایش، این‌ها همه برای یهودی جائز می‌باشد، بلکه آنان اینکارها را سبب تقرب به دربار خداوند می‌دانند، زیرا غیر یهودیان - در نظر آنان - همچون سگ‌ها، خوک‌ها و چهارپایان‌اند.

- تلمود در باره عیسی العیسی می‌گوید: یسوع ناصری در موج‌های دوزخ میان آتش و قیر قرار دارد، و مادرش مریم وی را از سپاهی «باندارا» به طریق نا مشروع بدست آورد، کلیساهای نصرانی به منزله پلیدی‌ها بوده و وعظ کنندگان در آن‌ها مانند سگ‌های عوعو کننده‌اند.

- به سبب تنگی اوضاع و شدتی که بالای شان واقع گردیده بود مفکوره مسیح منتظر به حیث یک ملجأ، و یافتن محل امید و چشم داشتن، نزد شان به میان آمد.

- عهد قدیم از حادثه ننگینی حکایت می‌کند که در خانه داود الداود واقع شده است و می‌گوید: برای ابشالوم بن داود خواهر اصلی زیبایی بود بنام تامار و او را دوست داشت، دختر برادری داشت از پدر بنام امنون، امنون قصد تامار را داشت، و چنین شد که امنون از پدر خود خواست تا تامار را حاضر سازد که برایش طعامی آماده نماید، وقتی خواهرش تامار حاضر شد امنون مکان را خلوت نموده با وی بدون رضایت و به اکراه زنا نمود، تامار گریه کنان و فریاد کنان بیرون شد، وقتی تامار به برادر حقیقی خود ابشالوم قضیه را خبر داد ابشالوم به خاطر انتقام گیری از امنون نزد خود پلانی طرح نمود، بنابراین امنون و برادرانش را به سوی طعامی دعوت کرد و به برده‌های خود توصیه نمود که طعام و شراب امنون را ثقیل سازند تا آنکه نشه شود، بعد از آن وی را به قتل برسانند.

- آنان می‌گویند: یعقوب علیه السلام با پروردگار گشتی گیری کرد، و لوط علیه السلام بعد از نجات یافتن و رفتنش به کوه صوغر شراب نوشید و با هر دو دخترش زنا کرد، و داود علیه السلام در نظر پروردگار قبیح و ناپسند بود.

- تورات موسی علیه السلام بعد از تخریب هیکل در دوران بختنصر ناپدید گردید، وقتی بار دوم در دوران ارتحشتا ملک فارس نوشته شد مغایر از اصلش و تحریف شده آمد. خداوند تعالی می‌گوید: ﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ﴾ [المائدة: ۱۳] یعنی «کلمات تورات را از جاهایش تغییر می‌دهند، و بخشی از آنچه برای شان پند داده شده بود فراموش کردند».

- دین شان خاص به خود شان بوده دروازه بر روی دیگران بسته می‌باشد.

- الله تعالی می‌گوید: ﴿ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مِّنَ النَّاسِ وَبَآءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ [آل عمران: ۱۱۲] یعنی: «آنان به ذلت و فقر گرفتار شده‌اند، و به غضب خداوند مبتلا می‌باشند سببش آنست که ایشان به آیات خداوند کفر می‌ورزیدند و پیامبران را بدون موجهی به قتل می‌رسانند، و این هم به سبب نافرمانی و تجاوز شان است».

- الله تعالی فرموده است: ﴿كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

﴿٧٩﴾ [المائدة: ۷۹] یعنی: «آنان چنان بودند که از کار بدی که انجام می‌دادند یکدیگر را منع نمی‌کردند، حقا که کار ناپسندی انجام می‌دادند».

- پسر بزرگ اولین کسی است که میراث می‌گیرد و حق دو برادر را مستحق می‌شود، و در میراث فرقی میان پسر متولد به طریق مشروع و متولد به طریق نا مشروع وجود ندارد.

- بعد از عروسی، زن مشابه برده برای شوهر است، دارائی زن مال شوهر می‌شود، ولی بخاطر اختلافات زیاد بعداً این فیصله صادر شد که خود مال به زن تعلق دارد ولی شوهر می‌تواند از آن نفع بگیرد.

- کسی که به بیست سالگی برسد و عروسی نکند مستحق لعنت می‌گردد، تعدد زوجه‌ها بدون حد و اندازه شرعاً جائز است. ولی ربانیون آن را به چهار زن محدود ساخته‌اند، و قاریان همانطور مطلق گذاشته‌اند.

ریشه‌های فکری و اعتقادی:

- پرستش گوساله از مصری‌های قدیم که قبل از خروج آنان در آنجا بودند گرفته شده بود، همچنان مفکوره قدیم مصری مأخذ و مصدر اصلی اسفار عهد قدیم شمرده می‌شود.

- فکر بابلی و فارسی نیز از مصادر و مأخذ عهد قدیم شمرده می‌شود (کتاب - الله - ص ۱۱۷ تألیف عباس محمود عقاد را مطالعه کنید).

- مهم‌ترین مآخذی که بالای آن اسفار عهد قدیم اعتماد نموده همانا تشریع حمورابی است که تقریباً به سال ۱۹۰۰ ق م باز می‌گردد این تشریع در سال ۱۹۰۲ م کشف گردید که در ستون سیاهی از سنگ حفر گردیده است، و آن سابقه دارترین و مشهورترین تشریع سامی تا امروز به شمار می‌رود.

- تلمود به تناسخ قائل می‌باشد، و آن مفکوره‌ایست که از هند به بابل رفته و حاخام‌های بابل آن را به مفکوره یهودی نقل داده‌اند.

- از فکر مسیحی نیز متأثر گردیده‌اند، بنا برآن می‌بینی که می‌گویند: «ای پدر ما سبب ساز که به شریعت باز گردیم، ای پادشاه ما: ما را به عبادت نزدیک گردان، و ما را به توبه نصوح درحضورت باز گردان».

- در بعضی از مراحل خدایان بلعیم و عشتارت، خدایان آرام، خدایان صیدوم، خدایان مؤاب، خدایان عمون و خدایان فلسطینی‌ها را عبادت کرده‌اند (سفر القضاء: ۶/۱۰).

انتشار و جاهای نفوذ:

- عبری‌ها اصلا در منطقه اردن و فلسطین زندگی می‌کردند، بعدا بنی اسرائیل به مصر انتقال کرد، بعد از آن به فلسطین کوچ کردند تا آنجا جامعه یهودی را تشکیل دهند، لیکن بسبب تکروی، تکبر، تعصب و دسیسه‌گری شان تحت شکنجه قرار گرفته رانده شدند، بنابر آن در کشورهای جهان پراکنده گردیدند، و بعضی از آن‌ها به اروپا، روسیه، دولت‌های بلقان، امریکتین، و اسپانیا، رسیدند و بعضی دیگر شان به داخل جزیره عرب رو آوردند که با طلوع اسلام از آنجا نیز بیرون کرده شدند، و تعدادی از آن‌ها هم در افریقا و آسیا زندگی نمودند.

- از ابتدای قرن گذشته میلادی به جمع نمودن پراکنده‌های خویش در سرزمین فلسطین آغاز کرده‌اند و آنان را به این کار صهیونیزم و استعمار تشویق و ترغیب نموده‌اند.

- در این شکی نیست که یهودیان موجوده - که تقریبا به پانزده میلیون بالغ می‌گردند - هیچ رشته و رگی با عبرانی‌های قدیم اسرائیلی که از نسل ابراهیم علیه السلام بودند، ندارند زیرا اینان مردمان مختلطی از اقوام روی زمین‌اند که عوامل استعماری آنان را به سوی یهودیت سوق داده است، اما آنانی که فعلا از اصول و نسل اسرائیل هستند آنان امروز - خصوصا در اسرائیل - از یهودیان طبقه پایین به شمار می‌روند.

مراجع:

- ۱- إظهار الحق رحمة الله الهندی.
- ۲- اليهود: نشأتهم و عقیدتهم و مجتمعهم زکی شنودة - ط ۱ - مكتبة نهضة مصر - ۱۹۷۴م.
- ۳- تاریخ الأقباط زکی شنودة.
- ۴- الله عباس محمود العقاد.

- ٥- خطر اليهودية العالمية على الإسلام عبد الله التل. و المسيحية
- ٦- مقارنة الأديان «اليهودية» د. أحمد شلبي - ط ٤- النهضة المصرية - ١٩٧٤م.
- ٧- اليهود في تاريخ الحضارات الاول غوستاف لوبون - ترجمة عادل زعيتير- طبعة عيسى البابي الحلبي.
- ٨- التوراة: عرض و تحليل د. فؤاد حسين.
- ٩- تاريخ بني إسرائيل من أسفارهم محمد عزة دروزة.
- ١٠- الأديان و الفرق و المذاهب المعاصرة عبد القادر شيبه الحمد- مطبوعات الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة.

مراجع بيگانه:

- 1- Berry: Religions of the World.
- 2- Reinach: History of Religion.
- 3- Smith J. W. d: God and man in Early Israel.
- 4- Kirk: A Short History of the Middle East.
- 5- Max marigolis and Alexander marx: A History of the Jewish Peeple.
- 6- Hertzl: The Jewish State.
- 7- Weech: Civilization of Neer East.
- 8- Wells: A Short History of the World.

به کمک و توفیق خداوند ﷻ مراجعه و بررسی کتاب توسط بنده فقیر مولوی محمد
طاهر عطائی به تاریخ ۱۶ صفر ۱۴۲۲هـ ق ۱۹ ثور ۱۳۸۰هـ ش عصر چهارشنبه تکمیل
گردید.

والله أعلم بالصواب.